

Population
Studies

Ministry of Science, Research and Technology
National Population Studies & Comprehensive
Management Institute



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی
دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

جمعیتی
مطالعات

۳-۳۲	بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران فاطمه مدیری	3-32	The Study of Adult Children's Supports for their Parents and the Influencing Factors in Tehran Fateme Modiri
۳۳-۶۱	بررسی نگرش شهروندان شهر اصفهان به مراکز نگهداری سالمندان ملیحه علی‌مندگاری، محمد ترکاشوند مرادآبادی، محمد عباسی	33-61	A Survey of the Attitude of the Citizens of Isfahan Towards the Elderly Care Centers Maliheh Alimondegari, Mohammad Torkashvand Moradabadi, Mohammad Abbasi
۶۳-۸۳	بررسی نگرش جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله به ازدواج در شهر کرمانشاه مریم سپهرآرا، وکیل احمدی، جلیل کریمی	63-83	A Survey of the Attitudes of Young People Aged 20 to 35 Years Old to Marriage in Kermanshah City Maryam Sepehrara, Vakil Ahmadi, Jalil Karimi
۸۵-۱۱۹	تحلیل نهادی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با بهره‌گیری از رویکرد نونهادگرایی بهناز موحدی، میثم موسایی، سیدمحمد کاظم سجادپور، ابراهیم متقی، علی بقایی سرابی	85-119	Institutional Analysis of the Challenges of Emigration Management Using a New Institutional Approach Behnaz Movahedi, Meysam Mousai, Mohamad Kazem Sajjadpour, Ebrahim Mottaghi, Ali Baghaei Sarabi
۱۲۱-۱۴۵	خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از بازنمایی آن‌ها در تلویزیون ایران عبدالله بیچرانلو، آزاده طاهری	121-145	The Reading of Iran Residing Afghan Immigrants of their Representation on Iranian Television Abdollah Bicharanlou, Azadeh Taheri
۱۴۷-۱۸۱	مهاجرت و موتیونیا: نقش بهزیستی و بهخواستی در تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از کشور بابک حسین پور، حسین صادقی‌اوغلی، افسر روحی	147-181	Migration and Motivonia: The Role of Wellbeing and Well-Willing on English as a Foreign Language Learners' Desire to Migration Babak Huseynpur, Hossein Sadeghghli, Afsar Rouhi
۱۸۳-۲۰۹	بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به انواع مهاجرت داخلی در شهرستان تربت حیدریه فاطمه رستگاری پور، فاطمه محمودی	183-209	Study of Effective Factors on Desire of the Villagers to Different Types of Internal Migration in Torbat Heydarieh Fateme Rastegaripour, Fateme Mahmoudi
۲۱۱-۲۳۴	انگیزه مهاجرت بازگشتی در شهر سقز: دافعه‌های شهری یا جاذبه‌های روستایی کاوه سلیمی، شفیقه قدرتی، حسین قدرتی	211-234	Motivation of Return Migration to Saqez City: Urban Repulsions or Rural Attractions Kaveh Salimi, Shafieh Ghodrati, Hossein Ghodrati
۲۳۵-۲۶۲	بررسی امید مهاجرت در مناطق شهری و روستایی ایران در سال ۱۳۹۵ سعیده شهبازین، سیده‌زهرا کلانتری بنادکی	235-262	Estimation of Migration Expectancy in Iran's Urban and Rural Areas, 2016 Saeedeh Shahbazin, Zahra Kalantary Banadaki
۲۶۳-۲۹۱	الگوهای سنی مرگ‌ومیر در استان‌های ایران و تطبیق آن‌ها با جدول‌های عمر مدل حاتم حسینی، محمد ترکاشوند مرادآبادی، عاطفه عزیزی شاکر	263-291	Age Patterns of Mortality in the Provinces of Iran and their Adaptation to Standard Model Life Tables Hatam Hosseini, Mohammad Torkashvand MoradAbadi, Atefeh Aziz Shaker
۲۹۳-۳۱۳	بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری در ایران مهدی نجاتی، علیرضا شکیبایی، مصطفی غلامی	293-313	Investigating the Effect of Population Age Structure on Economic Growth and Productivity in Iran Mehdi Nejati, Alireza Shakibae, Mostafa Gholami
۳۱۵-۳۳۷	ارزیابی رویکرد قوانین و اسناد بالادستی به بُعد کیفی افزایش جمعیت لیلا ثمنی، معصومه شهریاری	315-337	Investigating the Approach of Upstream Regulations and Documents to the Qualitative Dimensions of Population Increase Leila Samani, Masoumeh Shahriari



دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی – پژوهشی (نامه شماره ۳/۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور منتشر می‌شود. محورهای مورد نظر این دوفصلنامه، موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی و پناهندگی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخوردگی جمعیت و مناسبات بین نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

صاحب امتیاز: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

مدیر مسئول: رسول صادقی

سردبیر: محمد میرزایی

معاون سردبیر: حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد

مدیر داخلی: علی رحیمی

ویراستار انگلیسی: فریده خلیج‌آبادی فراهانی

ویراستار فارسی: علی رحیمی

ناشر: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور

شماره مجوز انتشار: ۲۲۳۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۸ – معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ و صحافی: ایران گراف

- هیئت تحریریه:** اکبر آقاچانیان (استاد دانشگاه فایت‌ویل امریکا)؛ ابوالقاسم پوررضا (استاد دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه تهران)؛ میمنت حسینی چاوشی (دانشیار دانشگاه ملبورن استرالیا)؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حسن سراسی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)؛ سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)؛ رسول صادقی (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمدجلال عباسی‌شوازی (استاد دانشگاه تهران)؛ امیر عرفانی (استاد دانشگاه نیپسینگ کانادا)؛ محمود قاضی‌طباطبایی (استاد دانشگاه تهران)؛ شهلا کاظمی‌پور (دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ الن کرالی (استاد دانشگاه کلگیت امریکا)؛ حسین محمودیان (دانشیار دانشگاه تهران)؛ محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران).
- مشاوران بین‌المللی فصلنامه: مارتین بل (استاد دانشگاه کویئزلند، استرالیا)؛ ولفگانگ لوتز (استاد مؤسسه مطالعات جمعیتی، اتریش)؛ جواد صالحی اصفهانی (استاد دانشگاه ویرجینیا، امریکا)؛ پیتر مک‌دونالد (استاد دانشگاه ملبورن، استرالیا).
- دوران این شماره: محسن ابراهیم‌پور (مؤسسه پژوهش‌های وزارت جهاد کشاورزی)؛ زهرا اجاق (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات)؛ مریم اردبیلی (دانشگاه علوم پزشکی قم)؛ آرزو باقری (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ ملیحه حدادمقدم (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ حاتم حسینی (دانشگاه بوعلی سینا همدان)؛ اردشیر خسروی (وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی)؛ ولی‌اله رستمعلی‌زاده (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ مرجان رشوند (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ زهرا رضایی قهرودی (دانشگاه تهران)؛ نسیمه زنجری (دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)؛ محمد ساسانی‌پور (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ مهسا سعادت‌تی (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ سعیده سعیدی (پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)؛ سعیده شهبازین (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ رسول صادقی (دانشگاه تهران)؛ حسین ضرغامی (دانشگاه گلستان)؛ عادل عبدالهی (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ عباس عسکری ندوشن (دانشگاه یزد)؛ ایوب فرامرزی (پژوهشکده آمار)؛ علی قاسمی اردهائی (دانشگاه پیام نور)؛ شهلا کاظمی‌پور (مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور)؛ زینب کاوه‌فیروز (دانشگاه خوارزمی)؛ جعفر کرد زنگنه (دانشگاه پیام نور)؛ حسین محمودیان (دانشگاه تهران)؛ سراج‌الدین محمودیانی (دانشگاه شیراز)؛ محمود مشفق (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ رضا نویخت (دانشگاه پیام نور)؛ لیلی نیاکان (پژوهشکده بیمه).

■ نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱۱

■ تلفن: ۸۸۷۴۹۹۶۷ – ۰۲۱ دورنگار: ۸۸۵۰۲۵۵۷ – ۰۲۱ وبگاه: www. jips.psri.ac.ir آدرس پست الکترونیکی: IPSjournal@psri.ac.ir

■ مبلغ اشتراک مجله برای هر شماره ۳۰۰.۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره IR ۶۰۰۱۰۰۰۰۳۰۰۱۰۲۳۸۰۳۰۱۴۲۸ به‌نام درآمد اختصاصی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب بانک ملی) واریز و اصل فیش را به آدرس پستی مجله ارسال دارند.

■ استفاده از مقالات این نشریه، با ذکر مأخذ بلامانع است.

■ مسئولیت مطلب و محتوای مقالات این دوفصلنامه بر عهده نویسندگان آن می‌باشد و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نیست.

Iranian Population Studies Journal is published by Population Studies & Comprehensive Management Institute. This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

Licence Holder:	Population Studies & Comprehensive Management Institute
Director-in-Charge:	Rasoul Sadeghi
Editor-in-Chief:	Mohammad Mirzaei
Associate Editor-in-Chief:	Hajjieh Bibi Razeghi-Nasrabad
Manager:	Ali Rahimi
English Editor:	Farideh Khalajabadi Farahani
Farsi Editor:	Ali Rahimi
Publisher:	Population Studies & Comprehensive Management Institute

Editorial Board: Akbar Aghajanian (Fayetteville University, USA); Abolghasem Pourreza (Tehran University of Medical Sciences); Meimanat Hosseini Chavoshi (University of Melbourne, Australia); Farideh Khalajabadi Farahani (PSRI); Hajjieh Bibi Razeghi-Nasrabad (PSRI); Hassan Saraie (University of Allameh Tabatabaie); Seyed Mohammad Seyedmirzaie (University of Shahid Beheshti); Rasoul Sadeghi (University of Tehran); Mohammad- Jalal Abbasi Shavazi (University of Tehran); Amir Erfani (University of Nippising, Canada); Mahmoud Ghazi Tabatabaie (University of Tehran); Shahla Kazemipour (University of Tehran); Ellen Percy Kraly (Colgate University, USA); Hossein Mahmoudian (University of Tehran); Mohammad Mirzaie (University of Tehran).

International Advisors: Martin Bell (Professor, University of Queenzland, Australia); Wolfgang Lutz (Professor, Vienna Institute of Demography, Austria); Javad Salehi Isfahani (Professor, Virginia Tech, USA); Peter McDonald (Professor, University of Melbourne, Australia).

Address: PSRI, No. 5, 2nd Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran.

Tel: +(98)(21)88749967

Fax: +(98)(21)88502575

Web Site: www.jips.psri.ac.ir

Email: IPSjournal@psri.ac.ir

دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۱۲ (تاریخ انتشار: تیر ۱۴۰۰)

فهرست مقالات

۳-۳۲	بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران فاطمه مدیری
۳۳-۶۱	بررسی نگرش شهروندان شهر اصفهان به مراکز نگهداری سالمندان ملیحه علی‌مندگاری، محمد ترکاشوند مرادآبادی، محمد عباسی
۶۳-۸۳	بررسی نگرش جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله به ازدواج در شهر کرمانشاه مریم سپهرآرا، وکیل احمدی، جلیل کریمی
۸۵-۱۱۹	تحلیل نهادی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با بهره‌گیری از رویکرد نونهادگرایی بهناز موحدی، میثم موسایی، سیدمحمدکاظم سجادیپور، ابراهیم متقی، علی بقایی سرابی
۱۲۱-۱۴۵	خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از بازنمایی آن‌ها در تلویزیون ایران عبدالله بیچرانلو، آزاده طاهری
۱۴۷-۱۸۱	مهاجرت و موتیونیا: نقش بهزیستی و بهخواستی در تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از کشور بابک حسین‌پور، حسین صادق‌اوغلی، افسر روحی
۱۸۳-۲۰۹	بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به انواع مهاجرت داخلی در شهرستان تربت‌حیدریه فاطمه رستگاری‌پور، فاطمه محمودی
۲۱۱-۲۳۴	انگیزه مهاجرت بازگشتی در شهر سقز: دافعه‌های شهری یا جاذبه‌های روستایی کاوه سلیمی، شفیعه قدرتی، حسین قدرتی
۲۳۵-۲۶۲	بررسی امید مهاجرت در مناطق شهری و روستایی ایران در سال ۱۳۹۵ سعیده شهبازین، سیده‌زهرا کلانتری بنادکی
۲۶۳-۲۹۱	الگوهای سنی مرگ‌ومیر در استان‌های ایران و تطبیق آنها با جدول‌های عمر مدل حاتم حسینی، محمد ترکاشوند مرادآبادی، عاطفه عزیزی شاکر
۲۹۳-۳۱۳	بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری در ایران مهدی نجاتی، علیرضا شکیبایی، مصطفی غلامی
۳۱۵-۳۳۷	ارزیابی رویکرد قوانین و اسناد بالادستی به بُعد کیفی افزایش جمعیت لیلا ثمنی، معصومه شهریاری

راهنمای کلی نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله قبلاً در مجله دیگری چاپ نشده یا به‌طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه درخصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیئت تحریریه است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
 ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
 ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
 ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
 ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
 ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
 ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
 ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به‌ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
— کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
Abbasi-Shavazi, M.J , P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
 - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (به‌صورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۳۶-۵.

بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران^۱

فاطمه مدیری*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴)

چکیده

با توجه به تغییرات اقتصادی-اجتماعی در دهه‌های اخیر و لزوم بررسی روابط بین‌نسلی، این پژوهش به بررسی ابعاد مختلف حمایت فرزندان بزرگسال از والدین مشتمل بر حمایت ابزاری، حمایت عاطفی و حمایت مالی پرداخته است. جامعه آماری این پیمایش مقطعی، زنان و مردان ۱۸ سال و بالاتر در شهر تهران بوده که حداقل یک والد زنده داشته و هم‌سکنا نبوده‌اند. ۱۰۰۰ نفر به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای از ۳۰ حوزه انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان داد حمایت فرزندان بزرگسال از والدین در ابعاد مختلف یکسان نیست؛ به طوری که حمایت عاطفی از والدین بیشتر و حمایت ابزاری و به‌ویژه حمایت مالی کمتر گزارش شد. عوامل اثرگذار بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین نیز در ابعاد مختلف یکسان نبوده و متأثر از ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی، منابع، نیازها و بازدارنده‌ها در فرزندان بزرگسال و والدین است. حمایت ابزاری از والدین متأثر از سن والدین، ترتیبات زندگی، دین‌داری فرزندان بزرگسال، تعهد فرزندی و فاصله جغرافیایی است. حمایت عاطفی متأثر از دین‌داری فرزندان بزرگسال، تعهد فرزندی، تضاد میان والدین و تضاد با والدین است. همچنین، حمایت مالی متأثر از سن والدین، رفاه فرزندان بزرگسال، تعهد فرزندی، تضاد با والدین و فاصله جغرافیایی است. یافته‌ها تأییدکننده نظریه‌های نوع‌دوستی، همبستگی بین‌نسلی و اقتضایی است.

کلیدواژه‌ها: حمایت از والدین، حمایت عاطفی، حمایت ابزاری، حمایت مالی، فرزندان بزرگسال.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی روابط فرزندان بزرگسال با والدین: تماس، حمایت و تعهد» می‌باشد که در سال ۱۳۹۸ با حمایت مالی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور انجام شده است.
* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

مقدمه

به دنبال تغییرات اقتصادی اجتماعی و فرایند مدرنیته، مطالعه روابط بین نسلی، به طور سنتی از دیدگاه کارکردگرایی مطرح شد و در آن دیدگاه استدلال بر این بود که مدرنیاسیون موجب تضعیف خانواده، شده است. در سال‌های اخیر، به دلیل سالخوردگی جمعیت و تغییرات جمعیت‌شناختی، مجدداً علاقه به مطالعه روابط بین نسلی افزایش یافته است. با افزایش امید زندگی^۱، زمان طولانی روابط والدین و فرزندان برای هر دو نسل جایگاه خاصی یافته است. افزایش طول عمر و کاهش مرگ‌ومیر، در برخی جوامع تعادل نسبت سالمندان به جوانان را تحت تأثیر قرار داده و تغییرات، به سوی وارونه^۲ شدن هرم جمعیتی را نشان می‌دهد (هرلوفسن و هاگستد^۳، ۲۰۱۱). محققین به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که باتوجه به تغییرات مذکور، آیا فرزندان بزرگسال همچنان از والدین خود در ابعاد مختلف حمایت می‌کنند؟

بررسی حمایت فرزندان بزرگسال از والدین از ابعاد مختلف حائز اهمیت است. از جمله اینکه در سال‌های اخیر اگر چه تغییرات در برخی حوزه‌ها مانند ازدواج و باروری محرز شده، اما روند دیگر جنبه‌های رفتاری مرتبط با خانواده مانند میزان حمایت فرزندان بزرگسال از والدین مشخص نیست (گروندی و شلتون^۴، ۲۰۰۱). براین اساس، برخی معتقدند افزایش تعداد خانواده‌های سه یا چهار نسلی ممکن است فرصت‌های بیشتری برای تعامل و حمایت به وجود آورد (داکسترا^۵، ۲۰۱۰)، اما باتوجه به تغییراتی مانند افزایش امید زندگی، کاهش تعداد فرزندان، افزایش تحصیلات، افزایش اشتغال زنان، جدایی فیزیکی فرزندان بزرگسال از والدین، دغدغه‌های فراوانی نیز مبنی بر کاهش روابط بین نسلی وجود دارد (هارپر^۶، ۲۰۰۳؛ پیکارد^۷، ۲۰۰۲). از سوی دیگر در تأثیر تغییرات جمعیتی بر ساختار خانواده نتایج متفاوتی در تحقیقات دیده می‌شود. برخی محققین معتقدند تغییرات جمعیتی با تغییراتی در ساختار و کارکرد خانواده همراه

1. Life Expectancy

۲. یک شکل خاص از هرم سنی است که جمعیت‌هایی با سالخوردگی مفرط با آن مواجه هستند. سالخوردگی مفرط پدیده‌ای است که در آن سهم جمعیت سالمند ۶۵ ساله و بالاتر به بیش از ۲۰ درصد برسد.

3. Herlofson & Hagestad

4. Grundy & Shelton

5. Dykstra

6. Harper

7. Pickard

است. به‌عنوان مثال، بنگستون^۱ و همکارانش معتقدند افزایش طول عمر و کاهش مرگ‌ومیر موجب شده، یک نسل کامل به بسیاری از خانواده‌ها اضافه شود (بنگستون و رابرت^۲، ۱۹۹۱؛ بنگستون و همکاران، ۲۰۰۳) که این افزایش نسل‌ها به حمایت و مراقبت از افراد نیازمند خانواده کمک می‌کند. برخی دیگر معتقدند در دهه‌های اخیر تغییراتی ایجاد شده که احتمال گسست و تضعیف در روابط میان اعضای خانواده را تقویت کرده است. تنستد^۳ و همکارانش (۱۹۹۳) معتقدند، کاهش نرخ باروری به معنای تعداد فرزندان کمتری خواهد بود که از والدین سالمند خود حمایت می‌کنند. همچنین تغییراتی مانند کاهش روابط اقتدارگرایانه میان والدین و فرزندان، افزایش فردگرایی، کاهش تأثیر نهادهای مذهبی و دین بر ارکان زندگی اجتماعی نیز نشان از گسست احتمالی در روابط خانوادگی است. اما متفاوت با یافته‌های مذکور داکسترا و کامتر^۴ (۲۰۰۶) نشان دادند که توصیف ساختار خانواده به‌سادگی از طریق آمار جمعیتی امکان‌پذیر نیست و می‌بایست به الگوی باروری و مرگ‌ومیر در نسل‌های متعدد توجه شود. به‌عنوان مثال افزایش طول عمر به‌تنهایی ممکن است با احتمال بالای افزایش نسل‌ها همراه باشد، اما به تعویق افتادن والدگری این احتمال را کاهش می‌دهد (داکسترا و کامتر، ۲۰۰۶). همچنین، به‌دلیل اثرگذاری زمینه فرهنگی هر جامعه بر روابط میان‌فردی، امکان استفاده از نتایج دیگر جوامع و سیاست‌گذاری بر مبنای آن ناکارآمد خواهد بود و بنابراین، مطالعات باید در متن هر جامعه انجام شود (داکسترا و کامتر، ۲۰۱۲).

علی‌رغم تفاوت‌های موجود در جوامع مختلف، یافته‌های مشابهی نیز مشاهده شده است. به‌عنوان مثال، مطالعات متعدد نشان داده‌اند که با افزایش سن والدین، کاهش سلامت والدین، به‌تنهایی زندگی کردن والدین، دین‌دارتر بودن فرزندان بزرگسال، تضاد کمتر میان والدین و تضاد کمتر میان فرزندان بزرگسال و والدین، حمایت فرزندان بزرگسال از والدین بیشتر بوده است (فینگرمن^۵ و همکاران، ۲۰۱۰؛ ایکینک^۶ و همکاران، ۱۹۹۹؛ شکوهی، ۱۳۹۱؛ حصارى، ۱۳۹۶؛

-
1. Bengtson
 2. Bengtson & Roberts
 3. Tennstedt
 4. Dykstra & Komter
 5. Fingerman
 6. Ikkink

کالمین^۱، ۲۰۱۴؛ فرهمند و همکاران، ۲۰۱۴؛ کیلیان و گانونگ^۲، ۲۰۰۲؛ آلن^۳، ۲۰۰۲). همچنین رابطه مثبت میان روابط خانوادگی بهینه و سلامت جسمی و روانی که در مطالعات متعدد گزارش شده (اونایلی^۴، ۲۰۱۰؛ لوین و کوری^۵، ۲۰۱۰؛ گرین^۶، ۱۹۹۰) نیاز به بررسی روابط میان فرزندان بزرگسال و والدین را نشان می‌دهد.

در جامعه ما نیز در سال‌های اخیر تغییرات جمعیتی و فرهنگی گسترده‌ای ایجاد شده است. افزایش امید زندگی، کاهش مرگ‌ومیر، افزایش سن ازدواج، فرزندآوری کمتر، فرزندآوری در سنین بالاتر، افزایش تمایل زنان به اشتغال، افزایش نرخ طلاق و ظهور عناصری از ارزش‌های پست‌مدرن در حوزه خانواده از تغییرات مذکور می‌باشد (آزادارمکی، ۱۳۹۵؛ حصاری، ۱۳۹۶؛ شکوهی، ۱۳۹۱؛ فرهمند و همکاران، ۲۰۱۴؛ کوششی، ۱۳۸۸؛ مدیری و مهدوی، ۱۳۹۴). هر یک از این تغییرات می‌تواند روابط بین فردی در خانواده را دستخوش تغییراتی نماید. از طرف دیگر، برخی مطالعات بین‌نسلی نشان می‌دهد در جامعه ایران علی‌رغم وجود برخی تضادها، روابط و پیوندهای بین‌نسلی همچنان پدیده‌هایی مهم هستند و خانواده همچنان مرکز حمایت عاطفی تلقی می‌شود (آزادارمکی، ۱۳۹۵) و این درحالی است که بررسی روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال عمدتاً مغفول مانده است.

روابط بین‌نسلی زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که نسل‌های مختلف برای تأمین منابع با کمبود خدمات دولتی مواجه باشند. در کشور ما ضعف دولت رفاه برای رفع نیازهای گروه‌های سنی مختلف بارز است. در چنین شرایطی انتقالات خصوصی بخشی از ناکارآمدی دولت را جبران می‌کند. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که چشم‌انداز آینده ساختار سنی جمعیت نیز در نظر گرفته شود. ساختار سنی جمعیت کشور در سرشماری سال ۱۳۹۵ به گونه‌ای بوده که بیش از ۴۱ درصد جمعیت کشور در سنین میان‌سال (۵۹ - ۳۰ سال) بوده‌اند و در سال‌های نه‌چندان دور، با انبوه جمعیت سالخورده که نیازهای ویژه‌ای دارند، درگیر خواهیم بود (حصاری، ۱۳۹۶). بنابراین، تغییرات ایجاد شده در دهه‌های اخیر این سؤالات را پیش می‌آورد که حمایت

1. Kalmijn
2. Killian & Ganong
3. Allen
4. Onayli
5. Levin & Currie
6. Green

فرزندان بزرگسال از والدین به چه میزان است؟ آیا حمایت فرزندان بزرگسال از والدین در ابعاد مختلف مشتمل بر حمایت ابزاری، حمایت عاطفی و حمایت مالی یکسان است؟ آیا حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر یکسان است یا تفاوت‌هایی وجود دارد؟ عوامل اثرگذار بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین کدامند؟

چارچوب نظری

در روابط میان فرزندان بزرگسال با والدین تبیین‌های نوع‌دوستی، همبستگی نسلی و نظریه اقتضایی کاربرد بیشتری دارد که به اختصار به بیان آن‌ها پرداخته می‌شود.

نظریه نوع‌دوستی: انتقالات نوع‌دوستانه از طریق حس وظیفه یا تعهد اخلاقی نسبت به فراهم ساختن کمک به افراد دیگر و به واسطه خیرخواهی انتقال دهنده نسبت به دریافت کننده تحریک می‌شود. یک انتقال زمانی نوع‌دوستانه تلقی می‌شود که یک کنش‌گر خواهان از دست دادن رفاه خود برای بهبود رفاه دیگران باشد (آلبرتینی و رادل^۱، ۲۰۱۲: ۱۰۸). این نظریه فرض می‌کند که عواملی مانند عواطف، وظایف اخلاقی یا تعهدات، اساس حمایت از دیگران هنگام نیازمندی است. این احساسات و عواطف نوع‌دوستانه بدون اینکه بازپرداختی وجود داشته باشد فرزندان را به مراقبت از والدین ناتوان ترغیب می‌کند (سیلورستین^۲ و همکاران، ۲۰۰۲: ۳).

همبستگی بین‌نسلی^۳: زمانی که توازن بین پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده تغییر می‌کند و برخی به‌وضوح بیش از دیگران و بیش از آنچه انتظار دارند در آینده دریافت کنند، پرداخت می‌کنند، بحث همبستگی پیش می‌آید. از جمله مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در مورد روابط بین‌نسلی نظریه همبستگی بین‌نسلی بنگستون و رابرت (۱۹۹۱) است که در آن ابعاد مختلف رفتار ارتباطی و حمایتی درون خانواده و بین نسل‌ها مورد بحث قرار گرفته است. در مدل کلاسیک همبستگی بین‌نسلی بر اهمیت ساختار تأکید شده و مؤلفه اصلی در همبستگی بین‌نسلی ساختاری، نزدیکی جغرافیایی میان والدین و فرزندان است. فرزندان که در فاصله جغرافیایی نزدیک‌تری با والدین خود زندگی می‌کنند، تماس‌های بیشتری با آنان خواهند داشت.

نظریه اقتضایی^۴: این نظریه در جامعه‌شناسی معتقد است که اعضای خانواده در صورت نیاز

1. Albertini & Radl
2. Silverstein
3. Solidarity
4. Contingency Theory

کمک بیشتری دریافت می‌کنند. بر اساس این نظریه، فرزندان بزرگسال به والدین نیازمند خود کمک بیشتری می‌کنند (اگبین و داوی^۱، ۱۹۹۸). بنابراین، با کمک این نظریه، نیاز داشتن والدین و ضروری بودن نیاز، می‌تواند حمایت فرزندان بزرگسال از والدین را تبیین کند. افراد در مقایسه با ضرورتی مانند هزینه برای اورژانس پزشکی کمتر به تأمین بودجه یک مورد لوکس، مانند تعطیلات تعهد دارند (درک^۲ و همکاران، ۲۰۱۸). بیکاری والدین، برنامه کاری نامشخص والدین، تک‌والد بودن باعث حمایت بیشتر فرزندان بزرگسالان از والدین می‌شود (آکولینو^۳، ۲۰۰۶، فروستنبرگ^۴، ۲۰۰۰). این نظریه توضیح می‌دهد که اگر والدین به‌تنهایی قادر به انجام کارهای روزمره نباشند (اگبین و داوی^۵، ۱۹۹۸)، حمایت از ایشان افزایش می‌یابد.

پیشینه تحقیق

مطالعات انجام شده در برخی کشورهای غربی نشان می‌دهد که حمایت عاطفی^۶، ابزاری^۷ و مالی^۸ فرزندان بزرگسال از والدین، در مراحل مختلف با تغییراتی به قوت خود باقی است. مطالعات آتیاز دانفت^۹ و همکارانش (۲۰۰۵) در فرانسه و کولی و کانموند^{۱۰} (۲۰۰۱) در آلمان از جمله این مطالعات هستند. در آلمان حمایت عاطفی و حمایت ابزاری فرزندان و والدین اغلب برابر بوده و گاهی این حمایت‌ها از سوی فرزندان پیشی نیز گرفته است (شوارز^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۹۷). فینگرمن^{۱۲} و همکارانش (۲۰۱۲) نیز نشان داده‌اند در ارتباط والدین و فرزندان حمایت عاطفی، عملی و مالی به کرات اتفاق می‌افتد. بنگستون و ایاما^{۱۳} (۲۰۰۷) گزارش کرده‌اند، به نظر نمی‌رسد که در آینده مناقشات نسلی مشخصی وجود داشته باشد و احتمالاً همبستگی نسلی و نوع دوستی در سطح بالایی باقی خواهد ماند. لی^{۱۴} (۱۹۹۶) به این نتیجه دست یافته که

1. Eggebeen & Davey
2. Drake
3. Aquilino
4. Furstenberg
5. Eggebeen & Davey
6. Emotional
7. Instrumental
8. Financial
9. Attias-Donfut
10. Kohli & Künemund
11. Schwarz
12. Fingerman
13. Bengtson & Oyama
14. Lye

فرزندان بزرگسال و والدین آنها، روابط رضایت‌مند احساسی با هم دارند، اما مبادله کمک‌های عملی و مالی غیرمعمول است.

کالمین (۲۰۱۴) می‌نویسد: دختران بیش از پسران از والدین خود حمایت می‌کنند و اغلب به‌عنوان نگهبانان خویشاوندی^۱ نامیده می‌شوند. خانواده در زمان بحران، یا زمانی که نیاز و مشکل خاصی وجود دارد، به‌عنوان یک شبکه ایمنی عمل می‌کند. از آنجا که این نیازها و مشکلات در دوره زندگی^۲ متفاوت هستند، مبادله حمایت به‌شدت وابسته به سن و عوامل دیگر مرتبط با دوره زندگی است. ارتباط با مادر بیش از پدر است. فاصله جغرافیایی تأثیر مثبت قوی بر حمایت دارد. هر چه تعداد خواهر و برادرها بیشتر باشد تماس هر فرزند با والدین کمتر می‌شود. زندگی کردن والدین به‌تنهایی و مشکلات سلامتی حمایت بیشتر فرزندان بزرگسال را به‌دنبال دارد. تنها استثنا این است که فرزندان حمایت مالی کمتری به والدین خود ارائه می‌دهند، حتی وقتی والدین فقیر باشند. کالمین و داکسترا^۳ (۲۰۰۶) و کالمین و ساراکنو^۴ (۲۰۰۸) نیز نشان دادند با افزایش تعداد خواهر و برادرها، یک فرزند معمولاً کمتر والدین را می‌بیند و حمایت کمتری از والدین خود دارد، اما این به این معنا نیست که والدین در خانواده‌های بزرگتر کمک یا دیدار کمتری دریافت می‌کنند.

کیلیان و گانونگ (۲۰۰۲) نشان دادند که میان حضور در کلیسا و روابط بین‌نسلی رابطه مثبت وجود دارد و اعتقادات ایدئولوژیک پیشگویی‌کننده‌های بهتری هستند.

فینگرمن و همکارانش (۲۰۱۰) در مطالعه خود نتیجه گرفتند، هر چه تعهد فرزندی در روابط میان والدین و فرزندان بیشتر باشد، میزان حمایت دریافتی والدین بیشتر است. مادران، والدین سالمند، والدین نیازمند حمایت و والدین بدون همسر حمایت بیشتری دریافت می‌کنند. آلن^۵ (۲۰۰۲) به همبستگی میان تضاد زناشویی والدین و روابط عاطفی فرزندان بزرگسال و والدین پرداخته و برخی فرضیه‌ها در مطالعه وی تأیید شده است.

در مطالعات داخلی، کوششی (۱۳۸۸) در پاسخ به این سؤال که به‌هنگام ضرورت چه کسی سالمندان را یاری می‌کند؟ با استفاده از داده‌های میدانی سالمندان ۶۰ سال و بالاتر شهر تهران در

1. kinkeepers
2. life Course
3. Kalmijn & Dykstra
4. Kalmijn & Saraceno
5. Allen

سال ۱۳۸۶ نتیجه گرفته، حمایت خانوادگی خصوصاً حمایت ابزاری از والدین سالمند خصوصاً زنان، تحت سیطره فرزندان قرار دارد و به‌وسیله منابع دیگر قابل جبران نیست. و به‌واسطه شمار زیاد و ترکیب دو جنسی فرزندان، اکثر والدین حداقل به یکی از فرزندان دسترسی دارند. حصاری (۱۳۹۶) به بررسی الگوها و عوامل تعیین‌کننده انتقالات پولی بین والدین سالمند و فرزندان بزرگسال در شهر تهران پرداخته است. نتایج تحقیق او نشان داده که ۲۲ درصد از کل مبادلات مالی بین والدین و فرزندان مربوط به انتقالات پرداخت شده به والدین بوده و هر سرپرست در ۱۲ ماه گذشته، ماهیانه ۳۷۸ هزار تومان از فرزندان بزرگسال دریافت کرده است. فرزندان شاغل، دارای درآمد بالاتر، پسرها و هم‌سکناها انتقالات بیشتری به والدین انجام داده‌اند و والدینی که سن بالاتری دارند، دارای درآمد بیشتر هستند، تحصیلات بالاتری دارند، فرزندان بیشتری دارند، زنان سرپرست خانوار، غیر شاغل‌ها و بازنشسته‌ها انتقالات بیشتری از فرزندان دریافت می‌کنند.

فرهمنده و همکارانش (۲۰۱۴) به بررسی تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی بر حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد پرداخته‌اند. ایشان نشان دادند، درآمد، سن و جنس رابطه معناداری با حمایت خویشاوندی دارند. فردگرایی، سودگرایی و عرفی شدن، رابطه معنادار و معکوسی با حمایت خویشاوندی دارند. شکوهی (۱۳۹۱) نیز در شهر شیراز نشان داده که زنان سالمند از حمایت مالی و عاطفی بیشتری نسبت به مردان سالمند برخوردارند.

محمودیان و ضرغامی (۱۳۹۴) در بررسی تأثیرات مهاجرت فرزندان بر حمایت اجتماعی والدین سالمند روستایی نتیجه گرفته‌اند که فرزندان مهاجر با حمایت مادی بیشتر، به‌دنبال جبران کاستی‌های خود در جنبه‌های دیگر حمایت از والدین هستند و فرزندان با وضعیت مالی بهتر، حمایت مالی بیشتری، از والدین سالمندشان دارند. متغیرهای وضعیت سلامت، وضعیت تأهل، مهاجرت و درآمد سالمند از دیگر عوامل اثرگذار در حمایت مالی فرزندان بزرگسال از والدین بوده است.

کریمی (۱۳۸۶) در بررسی عوامل مؤثر بر حمایت بین‌نسلی نشان داده، دختران بیش از پسران از والدین خود فاصله جغرافیایی دارند و این امر منجر به کاهش میزان مشارکت‌شان در حمایت از والدین می‌گردد و مادران بیش از پدران از حمایت‌های فرزندان برخوردار می‌شوند (خصوصاً در انواع مراقبتی و عاطفی).

مرور مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، حمایت فرزندان بزرگسال از والدین متأثر از نظریه‌های نوع دوستی، همبستگی بین نسلی و اقتضایی است. این نظریه‌ها نشان می‌دهند کارکرد حمایتی فرزندان بزرگسال و والدین از بین نرفته است. برگرفته از نظریه نوع دوستی افزایش تعهد فرزندی، افزایش سن والدین، کاهش سلامتی والدین، به‌تنهایی زندگی کردن والدین، تفاوت رفاه فرزندان بزرگسال با والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. با توجه به نظریه همبستگی بین نسلی، نزدیکی جغرافیایی بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین اثرگذار است. برگرفته از نظریه همبستگی بین نسلی رفاه فرزندان بزرگسال، اشتغال فرزندان بزرگسال، تعداد خواهر و برادران، فاصله جغرافیایی از والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. بر اساس نظریه اقتضایی افزایش سن والدین، کاهش سلامتی والدین، به‌تنهایی زندگی کردن والدین، تفاوت رفاه فرزندان بزرگسال با والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. همچنین برگرفته از مطالعات پیشین جنسیت، دین‌داری، داشتن فرزندان وابسته، تضاد زناشویی و تضاد با والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است و حمایت فرزندان بزرگسال از مادران بیش از پدران است. در مطالعات پیشین عمدتاً به بررسی حمایت از والدین سالمند پرداخته شده و ابعاد مختلف حمایت از والدین نیز مد نظر نبوده، ولیکن در این پژوهش به ابعاد مختلف حمایت از والدین مشتمل بر حمایت ابزاری، حمایت عاطفی و حمایت مالی در گروه‌های سنی مختلف والدین خواهیم پرداخت.

بنابراین، فرضیه‌ها را می‌توان در دو بخش ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، نیازها و موانع والدین شامل تأثیر سن والدین، ترتیبات زندگی والدین، وضعیت سلامت والدین، تضاد زناشویی والدین و ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی، منابع و موانع فرزندان بزرگسال شامل تأثیر جنسیت، اشتغال، وضعیت رفاه، تفاوت رفاه فرزندان بزرگسال با والدین، دین‌داری، تضاد با والدین، تعداد خواهران و برادران، داشتن فرزند وابسته، تعهد فرزندی، فاصله جغرافیایی مطرح کرد.

از طرف دیگر، باید در نظر داشت، از آنجا که نیازها، منابع و موانع در ابعاد مختلف حمایت از والدین متفاوت است، بنابراین، تأثیر فاکتورهای مذکور بر ابعاد مختلف حمایت از والدین یکسان نبوده و نباید برای ابعاد مختلف حمایت فرزندان بزرگسال از والدین مدل واحدی فرض کرد. به‌عنوان مثال برخی از عوامل مانند تضاد زناشویی والدین احتمالاً بر تمام ابعاد حمایت فرزندان بزرگسال اثرگذار است، اما می‌توان فرض کرد که برخی مانند وضعیت سلامتی والدین بر حمایت ابزاری اثر داشته و با حمایت عاطفی ارتباط چندانی نداشته باشد. همچنین تأثیر برخی

فاکتورها مانند جنسیت بر ابعاد مختلف می‌تواند متفاوت باشد. به‌عنوان مثال، باتوجه‌به اینکه زنان شاغل و دارای درآمد در جامعه ما درصد کمی را به خود اختصاص داده‌اند و از طرفی زنان به‌عنوان نگهبانان خویشاوندی مطرح هستند، می‌توان فرض کرد که حمایت ابزاری و حمایت عاطفی از والدین در زنان بیش از مردان و حمایت مالی از والدین در مردان بیش از زنان باشد. باتوجه‌به مطالب مذکور فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: ۱. حمایت فرزندان بزرگسال از مادران بیش از پدران است؛ ۲. سن والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه سن والدین بیشتر باشد، حمایت ابزاری و مالی فرزندان بزرگسال از والدین بیشتر خواهد بود؛ ۳. سلامت والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه سلامت والدین کمتر باشد، حمایت ابزاری فرزندان بزرگسال بیشتر خواهد بود؛ ۴. ترتیبات زندگی والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که فرزندان بزرگسال از والدین تنها حمایت ابزاری و مالی بیشتر خواهند داشت؛ ۵. تضاد زناشویی والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه تضاد زناشویی میان والدین کمتر باشد، حمایت از والدین بیشتر خواهد بود؛ ۶. جنسیت فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که حمایت ابزاری و عاطفی دختران از والدین بیش از پسران و حمایت مالی پسران از والدین بیش از دختران است؛ ۷. اشتغال فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که فرزندان بزرگسال شاغل حمایت ابزاری کمتر و حمایت مالی بیشتر از والدین خود دارند؛ ۸. رفاه فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه رفاه فرزندان بزرگسال بیشتر باشد، از والدین خود حمایت مالی بیشتری دارند؛ ۹. تفاوت رفاه فرزندان بزرگسال با والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه فرزندان بزرگسال، مرفه‌تر از والدین باشند، از والدین خود حمایت مالی بیشتری دارند؛ ۱۰. تعداد خواهر و برادران فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است؛ ۱۱. داشتن فرزند وابسته بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که افرادی که فرزند وابسته دارند حمایت ابزاری کمتری از والدین خود دارند؛ ۱۲. دین‌داری فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه فرزندان بزرگسال دین‌دارتر باشند، حمایت بیشتری از والدین دارند؛ ۱۳. تعهد فرزندان بزرگسال بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه تعهد فرزندی بیشتر باشد، حمایت از والدین بیشتر خواهد بود؛ ۱۴. تضاد فرزندان بزرگسال با والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به‌طوری‌که هر چه تضاد

میان والدین و فرزندان بزرگسال کمتر باشد، حمایت از والدین بیشتر خواهد بود؛ ۱۵. فاصله جغرافیایی فرزندان بزرگسال از والدین بر حمایت از والدین اثرگذار است. به طوری که هر چه فاصله جغرافیایی کمتر باشد، حمایت از والدین بیشتر خواهد بود.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه پیمایشی مقطعی، توصیفی تبیینی با ابزار پرسشنامه در مقیاس لیکرت است. جامعه آماری پژوهش افراد ۱۸ سال و بالاتر در شهر تهران بر اساس اطلاعات مرکز آمار در سال ۱۳۹۵ بوده و شرط ورود به این پیمایش، داشتن حداقل یک والد زنده و هم‌سکنا نبودن با والدین بوده است. جمعیت تهران در سال ۱۳۹۵ بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران ۸۶۹۳۷۰۶ نفر بوده که در ۶۸۴۵ حوزه سکونت داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). برای محاسبه اندازه نمونه از فرمول کوکران و با فرض بیشترین پراکندگی متغیرهای مورد مطالعه ($p = 0/5$)، احتساب خطای نمونه‌گیری حداکثر ۵ درصد (دواس، ۱۳۸۶: ۷۸) و دقت احتمالی ۰/۰۵ استفاده شده است (بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نمونه). با در نظر گرفتن اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده است و با احتساب اثر طرح و ضریب تعدیل بی‌پاسخی و بودجه طرح، حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر در نظر گرفته شد.

شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای (PPS)^۱ بوده و بنابراین، یافته‌های تحقیق قابل تعمیم به شهر تهران می‌باشد. در پی دستیابی به نمونه حتی‌المقدور معرف، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی موجود بین مناطق شهر تهران، نمونه‌ها از ۳۰ حوزه انتخاب شدند. نمونه‌گیری از درب منازل بوده و از هر خانوار یک فرد برای مصاحبه دعوت شده‌اند. پرسشنامه‌های بی‌پاسخی بالا و داده‌های نامعتبر با مراجعه مجدد پرسشگران اصلاح و در نهایت ۱۰۰۰ پرسشنامه در تحلیل نهایی به کار گرفته شدند. در این پژوهش از اعتبار صوری^۲ و اعتبار سازه^۳ استفاده شده است. جهت کسب اعتبار صوری، پرسشنامه تهیه شده توسط جمعی از اعضای هیئت علمی مؤسسه مطالعات جمعیتی، اعضای هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشجویان دکتری مورد بازبینی قرار گرفته و پس از پیش‌آزمون و اعمال

-
1. Probability Proportional to Size
 2. Face Validity
 3. Construct Validity

اصلاحات، پرسشنامه نهایی تهیه شد و جهت کسب اعتبار سازه از تحلیل عامل اکتشافی استفاده شد. برای پایایی گویه‌های پرسشنامه از آلفای کرونباخ و در تحلیل آماری از نرم افزار SPSS و از آزمون‌های کندال، فی، وی کرامرز و رگرسیون لجستیک ترتیبی استفاده شده است. تعاریف عملیاتی متغیرهای تحقیق به شرح زیر است:

حمایت فرزندان بزرگسال از والدین: برگرفته از مطالعات سیلورستین و همکاران (۲۰۰۲)، کالمین و وریز^۱ (۲۰۰۹)، بنگستون و ایاما^۲ (۲۰۰۷)، داتلند، هرلوفسن و لیما^۳ (۲۰۱۱)، داتلند، ونسترا و هرلوفسن^۴ (۲۰۱۲)، حمایت^۵ فرزندان بزرگسال از والدین مشتمل بر حمایت ابزاری، مالی و عاطفی به شرح زیر سنجیده شده است. حمایت ابزاری با سه گویه «در ۱۲ ماه گذشته به چه میزان کارهای خانگی مانند شستن لباس، نظافت خانه، درست کردن غذا یا مراقبت شخصی مانند حمام کردن یا لباس پوشیدن به پدر/مادر خود ارائه داده‌اید؟»؛ «در ۱۲ ماه گذشته چقدر مراقبت‌های شخصی از پدر/مادر خود داشته‌اید؟»، «در ۱۲ ماه گذشته چقدر در کنار پدر/مادر خود بوده‌اید؟» (۰ تا ۶) سنجیده شده است. حمایت مالی با گویه «در ۱۲ ماه گذشته به چه میزان کمک مالی به پدر/مادر خود داشته‌اید و یا به آنها هدیه داده‌اید؟» (۰ تا ۶) سنجیده شده است. و برای تخمین میزان حمایت مالی از پاسخگویان سؤال شده که "در سال گذشته مبلغ حدودی کمک مالی یا هدایایی که به پدر/مادر خود داده‌اید، چقدر بوده است؟" حمایت عاطفی با سه گویه «در ۱۲ ماه گذشته صمیمیت شما با والدین به چه میزان بوده است؟»؛ «در ۱۲ ماه گذشته به چه میزان وقتی والدین نیاز داشته‌اند، به حرفشان گوش داده‌اید؟»، «در ۱۲ ماه گذشته به‌طورکلی به چه میزان با والدین خود توافق و تفاهم داشته‌اید؟» (۰ تا ۵) سنجیده شده است. در تحلیل عاملی گویه‌های متغیرهای حمایت ابزاری، حمایت عاطفی و حمایت مالی، هر یک بر یک عامل قرار گرفته و از آنجا که توزیع نمونه در ابعاد مختلف نرمال نبوده و حالت زیگزاکمی داشتند، این متغیرها در آزمون دو و چندمتغیره، با استفاده از چارک‌بندی به سه گروه بالا، متوسط و پایین طبقه‌بندی شدند. آلفای کرونباخ متغیر حمایت ابزاری ۰/۷۹۱ و حمایت عاطفی ۰/۸۷۳ بوده است.

1. Kalmijn & Vries
2. Bengtson & Oyama
3. Daatland, Herlofson & Lima
4. Daatland, Veenstra & Herlofson
5. Support

سن والدین: در سطح فاصله‌ای سنجیده شده و در آزمون دو و چندمتغیره به سه گروه زیر ۶۰ سال، ۶۰ تا ۷۵، ۷۵ تا ۷۵ سال و بالاتر طبقه‌بندی شده است.

ترتیبات زندگی والدین: با گویه «پدر/مادر شما با چه کسانی زندگی می‌کنند؟» و پاسخ‌های به‌تنهایی، با همسر، با فرزندان مجرد، با پسران متأهل، با دختران متأهل، با دیگر بستگان، با دوستان، در خانه سالمندان، در خانه خود با پرستار و سایر موارد سنجیده شده و در آزمون دو و چندمتغیره به دو بخش زندگی به‌تنهایی و سایر طبقه‌بندی شده است.

وضعیت اشتغال فرزندان بزرگسال: در آزمون دو و چندمتغیره به دو بخش شاغل و غیرشاغل طبقه‌بندی شده است.

وضعیت رفاه فرزندان بزرگسال: برگرفته از مطالعه لوین و کوری (۲۰۱۰) از ترکیب سه گویه «آیا در خانواده شما ماشین هست؟» (۰-خیر، ۱-بله یک عدد، ۲-بله دو عدد و بیشتر)؛ «آیا در خانه شما هر فرد برای خود اطاق خواب دارد؟» (۰-خیر، ۱-بله)؛ «معمولاً هر سال چند بار با خانواده به مسافرت می‌روید؟» (۰-هیچ، ۱-یک بار، ۲-دو بار و بیشتر) ساخته شده است. سپس به سه بخش طبقه‌بندی شده‌اند (به اعداد ۱ و ۲ رفاه پایین، ۳ و ۴ رفاه متوسط و به پنج و بالاتر رفاه بالا تعلق گرفته است). آلفای کرونباخ متغیر وضعیت رفاه فرزندان بزرگسال $0/632$ بوده است.

تفاوت رفاه فرزندان بزرگسال و والدین: تفاضل وضعیت رفاه فرزندان بزرگسال و والدین به سه بخش رفاه بیشتر والدین، رفاه برابر و رفاه بیشتر فرزندان تبدیل شده است. تعداد خواهران و برادران فرزندان بزرگسال: تعداد خواهر و برادر فرد پاسخگو پرسیده شده و در کدبندی دوتایی به صفر تا دو خواهر و برادر، سه خواهر و برادر و یا بیشتر تبدیل شده است.

داشتن فرزند وابسته: با گویه «آیا فرزند زیر ۶ سال دارید؟» سنجیده شده است. فاصله جغرافیایی فرزندان بزرگسال از والدین با گویه «شما در چه فاصله‌ای از پدر/مادر خود زندگی می‌کنید؟» و پاسخ‌های یک محله، یک منطقه، منطقه دیگر، یک استان، استان دیگر، خارج از کشور کمتر (از ۱ در یک محله تا ۶ خارج از کشور) سنجیده شده است. در آزمون دو و چندمتغیره به سه بخش در یک محله یا یک منطقه، منطقه دیگر یا یک استان، استان دیگر یا خارج از کشور طبقه‌بندی شده است.

دین‌داری فرزندان بزرگسال: برگرفته از مطالعه هوبر و هوبر^۱ (۲۰۱۲) با پنج گویه «بعد از مرگ قیامت وجود دارد و به اعمال ما رسیدگی خواهد شد»، «بدون اعتقادات دینی احساس می‌کنم زندگی‌ام پوچ و بی‌هدف است»، «باید با قاطعیت با بدحجابی مبارزه کرد»، «نمازهای یومیه واجب خود را تا چه حد به‌جا می‌آورید»، «تا چه حد در مراسم اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها شرکت می‌کنید؟» سنجیده شده است. گویه‌های دین‌داری، در تحلیل عاملی بر یک عامل قرار گرفته و در آزمون دو و چندمتغیره به سه بخش پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی شده است. آلفای کرونباخ متغیر دین‌داری ۰/۹۲۶ بوده است.

وضعیت سلامت والدین: از خوداظهاری فرزندان بزرگسال با گویه «به نظر خودتان وضعیت سلامت پدر/مادر شما در چه حدی است؟» (از ۱ خیلی بد تا ۵ خیلی خوب) استفاده شده است. در آزمون دو و چندمتغیره به متغیر دو حالتی سلامت بالا (خوب و خیلی خوب) و پایین (خیلی بد، بد، متوسط) طبقه‌بندی شده است.

تضاد زناشویی: با دو گویه برگرفته از پیمایش نسلی و جنسیتی^۲ «والدین شما به چه میزان با یکدیگر اختلاف داشتند/دارند؟» و «والدین شما چقدر با هم قهر می‌کنند/می‌کردند یا همدیگر را ترک می‌کنند/می‌کردند؟» در مقیاس لیکرت (۰ تا ۵) سنجیده شده است. در تحلیل عاملی گویه‌های تضاد زناشویی بر یک عامل قرار گرفته و در آزمون دو و چندمتغیره به سه بخش تضاد زناشویی پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی شده است.

تعهد فرزندی: از ترکیب پنج گویه در مقیاس لیکرت (۰ تا ۵) «وقتی والدین مشکلات مالی داشته باشند، فرزندان باید کمک‌های مالی برای آنها فراهم کنند»، «فرزندان باید زندگی کاری (شغلی) خود را با نیاز والدین تنظیم کنند»، «وقتی والدین نیاز به مراقبت دارند، فرزندان موظف به مراقبت از والدین خود هستند»، «در سالمندی والدین باید بتوانند با فرزندان‌شان زندگی کنند»، «اگر فرزندان نزدیک والدین خود زندگی کنند باید لااقل هفته‌ای یک بار به دیدار ایشان بروند»؛ برگرفته از پیمایش خویشاوندی هلند^۳ ساخته شده است. این گویه‌ها در تحلیل عاملی بر یک عامل قرار گرفته و در آزمون دو و چندمتغیره به سه بخش تعهد فرزندی پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی شده است. آلفای کرونباخ متغیر تعهد فرزندی ۰/۷۴۱ بوده است.

1. Huber
2. Generations & Gender Survey
3. Netherlands Kinship Panel Study

تضاد با والدین: برگرفته از مطالعه وان گالن^۱ و همکاران (۲۰۱۰) برای بررسی تضاد سؤال شده که «در سه ماه گذشته به چه میزان درگیری، فشار و اختلاف با پدر/مادر خود داشته‌اید؟» و پاسخگو با نمرات ۰ تا ۵ پاسخ داده است (اصلاً، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد). در آزمون دو و چندمتغیره به دو بخش تضاد پایین (اصلاً، کم، خیلی کم) و تضاد بالا (تا حدودی، بالا، خیلی بالا) طبقه‌بندی شده است.

یافته‌ها

توصیف نمونه: از ۱۰۰۰ نمونه به دست آمده این پژوهش ۴۷/۵ درصد مرد و ۵۲/۵ درصد زن بوده‌اند. ۱۷/۳ درصد در دامنه سنی زیر ۳۰ سال، ۶۶/۵ درصد ۳۰ تا ۵۰ سال و ۱۶/۱ درصد بالاتر از ۵۰ سال بوده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۳۹/۱۱ سال و دامنه سنی پاسخگویان از ۲۰ تا ۷۸ سال بوده است. به لحاظ وضعیت تحصیلی ۰/۷ درصد از پاسخگویان بی‌سواد، ۲/۱ درصد تحصیلات نهضت سوادآموزی و ابتدایی، ۳ درصد راهنمایی، ۷/۶ درصد تحصیلات متوسطه، ۲۶/۵ درصد پیش‌دانشگاهی و دیپلم، ۸/۶ درصد فوق دیپلم، ۳۱/۵ درصد لیسانس، ۱۶/۱ درصد فوق لیسانس، ۲/۷ درصد دکتری عمومی، ۰/۹ درصد دکتری تخصصی و ۰/۲ درصد دارای تحصیلات حوزوی بودند. بنابراین، حدود یک‌چهارم پاسخگویان تحصیلات پیش‌دانشگاهی و دیپلم و حدود یک‌سوم از ایشان تحصیلات لیسانس داشتند. ۵۵/۸ درصد از پاسخگویان شاغل تمام وقت، ۷/۴ درصد شاغل پاره وقت و ۳۶/۵ درصد غیرشاغل بوده‌اند. ۷۸/۵ درصد از افراد غیرشاغل خانه‌دار، ۰/۸ درصد دانشجو، ۱۱/۶ درصد بازنشسته، ۵ درصد بیکار، ۱/۷ درصد دارای درآمد بدون کار، ۲/۵ درصد خانه‌دار و دانشجو بوده‌اند. ۲۲/۸ درصد بدون درآمد یا فقط یارانه بگیر بوده‌اند، ۱۰/۵ درصد دارای درآمد کمتر از یک میلیون و پانصد هزار تومان، ۲۹/۴ درصد درآمد یک میلیون و پانصد هزار تومان تا سه میلیون تومان، ۱۹/۲ درصد از سه میلیون تا چهار میلیون و پانصد هزار تومان، ۱۱/۵ درصد از چهار میلیون و پانصد هزار تومان تا شش میلیون تومان و ۶/۶ درصد درآمد بالاتر از شش میلیون تومان را گزارش کرده‌اند. جدول ۱ شاخص‌های توصیفی متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	واریانس	انحراف معیار	کمینه- بیشینه
حمایت ابزاری	۵/۴۲	۱۵/۱۳	۳/۸۹	۱۸-۰
پدر حمایت مالی	۰/۹۳	۰/۸۸	۰/۹۴	۶-۰
حمایت فرزندان بزرگسال	۱۰/۷۲	۱۲/۰۴	۳/۴۷	۱۵-۰
از والدین حمایت ابزاری	۶/۲۷	۱۵/۷۸۰	۳/۹۷	۱۸-۰
مادر حمایت مالی	۱/۰۹	۱/۰۶	۱/۰۳	۶-۰
حمایت عاطفی	۱۱/۵۰	۸/۳۹	۲/۸۹۷	۱۵-۰
پدر سن والدین	۶۴/۵۶	۸۲/۳۰	۹/۰۷	۹۳-۴۳
مادر سن والدین	۶۳/۶۱	۱۲۱/۰۳	۱۱/۰۰	۹۵-۳۹
پدر وضعیت سلامت والدین	۳/۶۹	۰/۵۶	۰/۷۵	۵-۱
مادر وضعیت سلامت والدین	۳/۴۹	۰/۷۶	۰/۸۷	۵-۱
پدر تضاد با والدین	۰/۵۹	۱/۴۸	۱/۲۲	۵-۰
مادر تضاد با والدین	۰/۴۱	۰/۹۷	۰/۹۹	۵-۰
وضعیت رفاه فرزندان بزرگسال	۲/۵۰	۱/۹۵	۱/۴۰	۵-۰
دین‌داری فرزندان بزرگسال	۱۱/۰۸	۶۵/۱۱	۸/۰۷	۲۵-۰
تعداد خواهر و برادر	۳/۲۲	۳/۵۴	۱/۸۸۷	۱۱-۰
تضاد زناشویی	۱/۴۶	۴/۴۶	۲/۱۵۳	۱۰-۰
تعهد فرزندى	۱۹/۱۰	۱۵/۰۴	۳/۸۸	۲۵-۰

همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود، حمایت عاطفی فرزندان بزرگسال از والدین در سطح گسترده و بیش از حمایت ابزاری و حمایت مالی گزارش شده است. در تمام ابعاد حمایت از مادر بیش از پدر بوده است. سلامت والدین در سطح بالا و سلامت مادران پایین‌تر از پدران

گزارش شده است. تضاد زناشویی والدین در سطح پایین و تعهد فرزندی در سطح گسترده‌ای گزارش شده است. در جدول ۲ تفاوت میانگین حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر آورده شده است.

جدول ۲: تفاوت میانگین حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر

میانگین	تفاوت میانگین	آزمون t تک نمونه‌ای	میانگین	پدر	مادر
۵/۴۲	-۰/۸۵	N= ۷۲۸ t= -۵/۸۸ df=۷۲۷ Sig=۰/۰۰۰	۶/۲۷	حمایت ابزاری از والدین	
۰/۹۳	-۰/۱۶	N= ۷۳۸ t= -۴/۶۱ df=۷۳۷ Sig=۰/۰۰۰	۱/۰۹	حمایت مالی از والدین	
۱۰/۷۲	-۰/۷۹	N= ۷۳۳ t= -۶/۱۵ df=۷۳۲ Sig=۰/۰۰۰	۱۱/۵۰	حمایت عاطفی از والدین	

چنانکه در جدول فوق می‌بینیم میانگین ابعاد مختلف حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر متفاوت بوده و این تفاوت در سطح معنادار است. بنابراین، فرضیه ۱ مبنی بر حمایت فرزندان بزرگسال از مادران بیش از پدران است، در سطح معناداری پذیرفته می‌شود. به دلیل تفاوت معنادار حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر، در توصیف و تحلیل داده‌ها ابعاد مختلف حمایت از والدین به تفکیک پدر و مادر بیان خواهد شد^۱. حمایت فرزندان بزرگسال از والدین در ابعاد حمایت ابزاری و حمایت مالی در جدول ۳ آورده شده است.

۱. لازم به توضیح است داده‌های جدول ۲ در تمام خانواده‌ها اعم از تک‌والد و هر دو والد است. آزمون این فرضیه در خانواده‌های هر دو والد نیز نتایج تقریباً مشابهی را نشان می‌دهد. به طوری که میانگین حمایت ابزاری از پدر ۵/۵۱۱۶ و میانگین حمایت ابزاری از مادر ۵/۹۱۳۹ می‌باشد که با هم تفاوت معنادار دارند (p=۰/۰۱۰ مقدار). میانگین حمایت عاطفی از پدر ۱۱/۰۴۷۶ و میانگین حمایت عاطفی از مادر ۱۱/۶۶۱۲ می‌باشد که با هم تفاوت معنادار دارند (p=۰/۰۰۰ مقدار). میانگین حمایت مالی از پدر ۰/۹۵۷۴ و میانگین حمایت مالی از مادر ۰/۹۹۱۸ می‌باشد. حمایت مالی از مادر بیش از حمایت مالی از پدر است اما این تفاوت در سطح معنادار نیست (p=۰/۳۶۷ مقدار).

جدول ۳: توزیع درصدی نمونه بر حسب گویه‌های حمایت ابزاری و حمایت مالی فرزندان بزرگسال از والدین

گویه	اصلاً	چندین بار در سال	کمتر از چندین بار در سال	حداقل یکبار در ماه	حداقل یکبار در هفته	چند بار در هفته	روزانه	
چقدر در کارهای خانگی مانند نظافت خانه و... به والدین خود کمک منظم ارائه داده‌اید؟	۵۱/۳	۱۱/۵	۱۹/۶	۵/۲	۵/۱	۴/۷	۲/۷	
چقدر مراقبت‌های شخصی از والدین خود داشته‌اید؟	۴۴/۲	۱۸/۴	۲۲/۶	۵/۵	۳	۴/۲	۲/۱	
چقدر در کنار والدین خود بوده‌اید؟	۴/۸	۶	۳۶/۷	۱۹/۶	۱۷/۳	۹/۸	۵/۹	
جمع کل متغیر حمایت ابزاری از والدین	۳۳/۴۱	۱۱/۹۶	۲۶/۳	۱۰/۱	۸/۴۵	۶/۲۱	۳/۵۷	
به چه میزان کمک مالی به والدین خود داشته و یا به آنها هدیه داده‌اید؟ (متغیر حمایت مالی از والدین)	۳۹/۲	۳۴/۶	۲۲/۱	۳	۰/۵	۰/۷	۰	
شاخص‌های توصیفی حمایت مالی از والدین	۰-۱۵۰۰۰۰۰۰	= بیشینه - کمینه	۵۰۸۷۱۲/۸۷	= میانگین	۰-۱۵۰۰۰۰۰۰	= بیشینه - کمینه	۶۷۰۲۳۴/۰۴	= میانگین

چنانکه جدول فوق نشان می‌دهد ۱۸/۲۳ درصد پاسخگویان هفته‌ای یکبار یا بیشتر از پدر خود و ۲۱/۹۳ درصد از ایشان از مادر خود حمایت ابزاری دارند. ۱۰/۱ درصد از پدر خود و ۱۱/۲ درصد از مادر خود حداقل یکبار در ماه حمایت ابزاری دارند و ۲۸/۲۶ درصد از ایشان کمتر از یکبار در ماه از پدر خود و ۴۲/۶۴ درصد از ایشان کمتر از یکبار در ماه از مادر خود حمایت ابزاری دارند. ۳۳/۴۱ درصد از پاسخگویان از پدر خود و ۲۴/۳۳ درصد از ایشان از مادر خود هیچ حمایت ابزاری ندارند. همچنین ۳۹/۲ درصد از پاسخگویان از پدر خود و ۳۲/۴ درصد از پاسخگویان از مادر خود هیچ حمایت مالی نمی‌کنند و تنها ۴/۲ درصد از ایشان از پدر خود و ۵/۶ درصد از ایشان از مادر خود حداقل یکبار در ماه و بیشتر حمایت مالی می‌کنند. در سال

گذشته فرزندان بزرگسال به پدر حدود ۵۰۸ هزار تومان و به مادر حدود ۶۷۰ هزار تومان در سال کمک مالی کرده یا به ایشان هدیه داده‌اند. حمایت عاطفی از والدین در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۴: توزیع درصدی نمونه بر حسب گویه‌های حمایت عاطفی فرزندان بزرگسال از والدین

گویه	اصلاً خیلی کم	کم	تا حدودی	زیاد	خیلی زیاد
پدر	۲/۲	۳/۷	۸/۲	۲۱/۷	۳۲/۴
مادر	۰/۸	۱/۲	۳/۸	۲۳	۳۱/۲
چقدر با والدیتان صمیمی بوده‌اید؟					۴۰
پدر	۴/۹	۶	۱۵	۱۹/۶	۲۵/۱
مادر	۲/۱	۳/۱	۱۲/۵	۲۰/۴	۲۷/۳
وقتی والدین تان به شما نیاز داشته‌اند چقدر به حرفهایشان گوش داده‌اید؟					۳۴/۶
پدر	۳/۳	۴	۷/۶	۲۶/۲	۳۷/۱
مادر	۱/۶	۲/۱	۵/۳	۲۸/۶	۳۵/۱
به‌طورکلی به چه میزان با والدین خود تفاهم و توافق داشته‌اید؟					۲۷/۴
پدر	۳/۴۶	۴/۵۶	۱۰/۲۶	۲۲/۵	۳۱/۵۲
مادر	۱/۵	۲/۱۰	۷/۲	۲۴	۳۱/۲
جمع کل متغیر حمایت عاطفی از والدین					۳۴

چنانکه جدول ۴ نشان می‌دهد ۵۹/۲۲ درصد پاسخگویان از پدر خود و ۶۵/۲ درصد از مادر خود بیشتر از حد متوسط حمایت عاطفی دارند. ۲۲/۱۵ درصد از پدر خود و ۲۴ درصد از مادر در سطح متوسط حمایت عاطفی دارند و ۱۴/۸۲ درصد از ایشان کمتر از متوسط از پدر خود و ۹/۳ درصد از ایشان کمتر از متوسط از مادر خود حمایت عاطفی دارند و تنها ۳/۴۶ درصد از پاسخگویان از پدر خود و ۱/۵ درصد از ایشان از مادر خود هیچ حمایت عاطفی ندارند. چنانکه دیدیم حمایت عاطفی از والدین در سطح گسترده گزارش شده، در حالی که حمایت ابزاری و به‌ویژه حمایت مالی بسیار کمتر بوده است. الگوی روابط با پدر و مادر در تمام ابعاد مشابه یکدیگر بوده و در همه ابعاد حمایت از مادر بیش از پدر گزارش شده است.

نتایج آزمون‌های دومتغیره عوامل اثرگذار بر حمایت ابزاری، عاطفی و مالی فرزندان بزرگسال از والدین در جدول ۵ آورده شده است. چنان که گفتیم متغیرهای وابسته در سطح سنجش ترتیبی و متغیرهای مستقل در سطح سنجش ترتیبی یا اسمی بوده است. بنابراین، در آزمون فرضیه‌ها و در تحلیل‌های دومتغیره از آزمون‌های تاو، و وی کرامرز^۱ استفاده شده است.

جدول ۵: نتایج آزمون‌های دومتغیره عوامل اثرگذار بر حمایت ابزاری، عاطفی و مالی فرزندان

بزرگسال از والدین

حمایت ابزاری		حمایت عاطفی		حمایت مالی		
مادر	پدر	مادر	پدر	مادر	پدر	
*.۰/۰۹۲	*.۰/۱۰۱			*.۰/۱۵۳	*.۰/۱۰۷	سن پدر/مادر
*.۰/۱۱۴	*.۰/۱۷۰					سلامت پدر/مادر
*.۰/۲۰۴	*.۰/۰۵۱			*.۰/۱۰۴	*.۰/۰۴۳	ترتیبات زندگی پدر/مادر
*.۰/۰۱۴	*.۰/۰۲۵	*.۰/۱۶۷	*.۰/۲۵۹	*.۰/۰۶۳	*.۰/۱۲۰	تضاد زناشویی
*.۰/۰۹۸	*.۰/۰۸۳	*.۰/۱۲۸	*.۰/۱۲۲	*.۰/۰۷۲	*.۰/۰۶۶	جنسیت فرزندان
*.۰/۰۷۲	*.۰/۰۵۲			*.۰/۰۸۷	*.۰/۰۵۴	اشتغال فرزندان
				*.۰/۲۲۸	*.۰/۲۱۵	رفاه فرزندان
				*.۰/۱۶۸	*.۰/۱۳۴	تفاوت رفاه فرزندان و والدین
*.۰/۰۵۹	*.۰/۰۲۴			*.۰/۰۳۲	*.۰/۰۴۳	تعداد خواهر و برادر فرزندان بزرگسال
*.۰/۰۲۰	*.۰/۰۲۱					داشتن فرزند وابسته
*.۰/۱۹۷	*.۰/۲۰۶	*.۰/۱۷۴	*.۰/۱۷۷	*.۰/۱۵۴	*.۰/۱۳۹	دین‌داری فرزندان
*.۰/۱۶۴	*.۰/۱۱۳	*.۰/۳۳۰	*.۰/۳۷۰	*.۰/۱۴۳	*.۰/۱۹۴	تعهد فرزندی
*.۰/۱۱۶	*.۰/۲۴۸	*.۰/۲۲۳	*.۰/۴۰۸	*.۰/۱۵۹	*.۰/۲۶۹	تضاد با پدر/مادر
*.۰/۴۵۲	*.۰/۴۴۲	*.۰/۰۷۲	*.۰/۱۲۴	*.۰/۱۱۲	*.۰/۱۳۵	فاصله جغرافیایی از پدر/مادر

چنانکه در جدول فوق می‌بینیم با افزایش سن والدین حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطح معناداری افزایش می‌یابد. بنابراین، فرضیه ۲ مبنی بر رابطه سن والدین با حمایت ابزاری و حمایت مالی از والدین پذیرفته می‌شود. از آنجا که در سنین سالمندی نیاز افراد به حمایت ابزاری و مالی افزایش می‌یابد، این یافته نشان می‌دهد در زمانی که والدین نیاز بیشتری داشته باشند فرزندان به‌طور معناداری حمایت ابزاری و حمایت مالی بیشتری از والدین خود دارند. سلامت والدین با حمایت ابزاری رابطه معنادار داشته و بنابراین، فرضیه ۳ مبنی بر رابطه سلامت والدین با حمایت ابزاری فرزندان بزرگسال پذیرفته شده است.

حمایت فرزندان بزرگسال با ترتیبات زندگی مادران در ابعاد حمایت ابزاری و حمایت مالی رابطه معناداری داشته و بنابراین، فرضیه ۴ رابطه ترتیبات زندگی مادر و حمایت فرزندان بزرگسال از مادر در ابعاد مذکور پذیرفته می‌شود. مادرانی که تنها زندگی می‌کنند، از حمایت ابزاری و

حمایت مالی بیشتر فرزندان بزرگسال بهره‌مند می‌شوند. والدینی که تضاد بیشتری با هم داشته‌اند/دارند، کمتر از دیگر افراد از فرزندان بزرگسال خود حمایت عاطفی و حمایت مالی دریافت می‌کنند. بنابراین فرضیه ۵ مبنی بر رابطه میان تضاد زناشویی با حمایت از والدین در بعد حمایت عاطفی و حمایت مالی پذیرفته می‌شود.

حمایت ابزاری فرزندان بزرگسال دختر از مادر در سطح معناداری بیش از فرزندان بزرگسال پسر بوده است. حمایت عاطفی فرزندان بزرگسال دختر از والدین بیش از فرزندان بزرگسال پسر بوده است و جنسیت رابطه معناداری با حمایت مالی از والدین نداشته است. بنابراین، فرضیه ۶ مبنی بر رابطه جنسیت فرزندان بزرگسال با حمایت از والدین در بُعد حمایت ابزاری از مادر و در بُعد حمایت عاطفی از والدین پذیرفته می‌شود.

افراد شاغل در سطح معناداری حمایت مالی بیشتری از مادر خود دارند. بنابراین، فرضیه ۷ مبنی بر رابطه میان اشتغال فرزندان بزرگسال با حمایت مالی فرزندان بزرگسال از مادر با در سطح معناداری پذیرفته می‌شود.

افرادی که رفاه بالاتری دارند و افرادی که رفاه ایشان از والدین‌شان بیشتر است بیش از دیگر افراد از والدین خود حمایت مالی دارند. بنابراین، فرضیه ۸ و ۹ مبنی بر رابطه میان رفاه فرزندان بزرگسال و تفاوت رفاه با حمایت مالی از والدین در سطح معناداری پذیرفته می‌شود. تعداد خواهر و برادر فرد پاسخگو رابطه معناداری با حمایت ابزاری و حمایت مالی از والدین ندارد و بنابراین، فرضیه ۱۰ پذیرفته نمی‌شود. همچنین افرادی که فرزند زیر شش سال دارند حمایت ابزاری کمتری از والدین خود ندارند. بنابراین، فرضیه ۱۱ نیز پذیرفته نمی‌شود.

هر چه دین‌داری فرزندان بزرگسال بیشتر باشد حمایت ایشان در ابعاد مختلف از والدین بیشتر خواهد بود. بنابراین، فرضیه ۱۲ مبنی بر رابطه دین‌داری فرزندان بزرگسال با حمایت ایشان از والدین در تمام ابعاد پذیرفته می‌شود. یافته‌های مشابه در تأثیر تعهد فرزندی، تضاد با والدین و فاصله جغرافیایی بر حمایت از والدین مشاهده شده و بنابراین، فرضیه‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ در تمام ابعاد پذیرفته می‌شود. تحلیل چندمتغیره عوامل مؤثر بر حمایت از والدین در ابعاد حمایت ابزاری، حمایت عاطفی و حمایت مالی در جدول ۶ آورده شده است.^۱

۱. اعداد مندرج در جدول، مقادیر برآورد (Eatimate) می‌باشد.

جدول ۶: رگرسیون لجستیک ترتیبی متغیر حمایت از والدین با استفاده از متغیرهای پیش‌بین

حمایت ابزاری		حمایت عاطفی		حمایت مالی			
مادر	پدر	مادر	پدر	مادر	پدر		
-۰/۳۶	-۰/۳۷			*-۰/۷۵	-۰/۴۸	سن پدر/مادر (مرجع: زیر ۶۰ سال	
*-۰/۴۸	*-۰/۵۴			*-۰/۵۸	*-۰/۴۶	۷۵ سال و بالاتر)	
۰/۰۱	*۰/۳۹					سلامت پدر/مادر (مرجع: بالا)	
*-۰/۸۷	*-۰/۸۷			-۰/۷۸	-۰/۵۰	ترتیبات زندگی پدر/مادر (مرجع: به تنهایی)	
-۰/۰۷	۱/۴۷	*۰/۵۹	*۰/۸۵	۰/۲۱	۰/۳۶	تضاد زناشویی والدین	پایین
-۰/۱۸	۰/۳۳	۰/۰۲	۰/۲۸	۰/۲۵	۰/۳۷	(مرجع: بالا)	متوسط
*۰/۳۲	-۰/۰۳	*-۰/۳۵	-۰/۲۴	۰/۱۱	۰/۲۲	جنسیت پاسخگو (مرجع: زن)	
-۰/۱۲	*-۰/۶۲			*-۰/۳۸	-۰/۲۶	وضعیت اشتغال پاسخگو (مرجع: شاغل)	
				*-۱/۴۷	*-۱/۴۰	وضعیت رفاه فرزندان	پایین
				*-۰/۸۲	*-۰/۷۷	(مرجع: بالا)	متوسط
				۰/۰۲	۰/۰۱	تفاوت رفاه (مرجع: والدین بیشتر	
				۰/۰۲	۰/۱۷	فرزندان بیشتر)	برابر
-۰/۱۳	-۰/۱۷			-۰/۰۲	-۰/۲۵	تعداد خواهر و برادر(سه و بیشتر)	
*۰/۳۵	۰/۲۹					داشتن فرزند وابسته (مرجع: دارد)	
*-۰/۷۰	*-۰/۹۶	*-۰/۶۴	*-۰/۴۱	*-۰/۳۴	۰/۰۲	دین داری پاسخگو	پایین
*-۰/۴۰	*-۰/۴۸	*-۰/۴۰	-۰/۱۷	*-۰/۴۰	-۰/۳۳	(مرجع: بالا)	متوسط
*-۰/۵۹	-۰/۱۰	*-۱/۶	*-۱/۷۶	*-۰/۵۸	*-۰/۶۳	تعهد فرزندی پاسخگو	پایین
*-۰/۵۲	*-۰/۴۷	*-۰/۸۱	*-۰/۷۴	*-۰/۴۶	-۰/۲۲	(مرجع: بالا)	متوسط
۰/۴۶	*۱/۵۱	*۱/۸۸	*۲/۸۶	*۰/۹۰	*۱/۵۲	تضاد با پدر/مادر (مرجع: بالا)	
*۲/۸۵	*۲/۸۰	۰/۲۰	*۰/۴۳	*۰/۵۹	*۰/۶۶	فاصله جغرافیایی منطقه	یک محله یا منطقه
*۰/۷۸	*۰/۸۱	-۰/۱۶	-۰/۲۲	۰/۱۵	۰/۱۷	(مرجع: استان یا کشور دیگر)	منطقه دیگر یا یک استان
۲۸۵/۷۱	۱۱۱۳/۷۸	۲۶۸/۲۸۰	۳۴۰/۴۴	۱۴۶/۰۱	۱۴۹/۱۴	Chi-squer	Model Fitting Information
۱۷	۱۷	۱۰	۱۰	۱۹	۱۹	df	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig	
۱۴۲۰/۵۳	۱۱۱۳/۷۸	۳۶۱/۲۴	۱۴۲۰/۵۳	۱۶۳/۲۶	۱۲۵۱/۰۸	Chi-squer	Goodness of fit
۱۴۵۹	۱۱۹۷	۳۸۲	۱۴۵۹	۱۵۵۱	۱۲۴۷	df	
۰/۹۳	۰/۹۶	۰/۷۷	۰/۹۳	۰/۰۸	۰/۴۶	Sig	
۰/۳۶۳	۰/۳۷۰	۰/۳۵۰	۰/۳۶۳	۰/۱۷۴	۰/۲۱۴	Nagelkerke	Pseudo R Square

چنانکه در جدول فوق می‌بینیم همه مدل‌های مفروض عوامل اثرگذار بر حمایت فرزندان بزرگسال از والدین، در سطح معنادار قابل قبول هستند. این مدل‌ها در ابعاد حمایت ابزاری و حمایت عاطفی توانایی تبیین بالاتری نسبت به حمایت مالی دارند. بیشترین توان تبیین مدل در حمایت ابزاری از والدین است. به طوری که عوامل مذکور ۳۷ درصد از واریانس حمایت ابزاری از پدر و ۳۶/۳ درصد از حمایت ابزاری از مادر را تبیین می‌کنند. تحلیل‌های چندمتغیره نشان می‌دهد:

حمایت ابزاری از والدین در سطح معنادار متأثر از سن والدین، ترتیبات زندگی، فاصله جغرافیایی، دین‌داری فرزندان بزرگسال و تعهد فرزندی می‌باشد. حمایت ابزاری از پدر در سطح معنادار متأثر از سلامت پدر، وضعیت اشتغال پاسخگو، تضاد فرزندان بزرگسال با پدر و حمایت ابزاری مادر در سطح معنادار متأثر از جنسیت پاسخگویان و داشتن فرزند وابسته می‌باشد. حمایت عاطفی از والدین در سطح معنادار متأثر از تضاد زناشویی والدین، تضاد فرزندان بزرگسال با والدین، دین‌داری فرزندان بزرگسال و تعهد فرزندی می‌باشد. همچنین حمایت عاطفی از پدر در سطح معنادار متأثر از فاصله جغرافیایی و حمایت عاطفی از مادر در سطح معنادار متأثر از جنسیت فرزندان بزرگسال می‌باشد. حمایت مالی از پدر در سطح معنادار متأثر از سن والدین، رفاه فرزندان بزرگسال، تضاد فرزندان بزرگسال با والدین، فاصله جغرافیایی و تعهد فرزندی می‌باشد. همچنین حمایت مالی از مادر در سطح معنادار متأثر از دین‌داری فرزندان بزرگسال و اشتغال فرزندان بزرگسال می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با افزایش امید زندگی، زمان طولانی روابط والدین و فرزندان برای هر دو نسل جایگاه خاصی یافته و محققین به دنبال پاسخگویی به این سؤالات هستند که با تغییراتی مانند اشتغال زنان و جدایی فیزیکی فرزندان بزرگسال از والدین، آیا ایشان همچنان از والدین خود حمایت می‌کنند؟ و چه عواملی بر حمایت از والدین اثرگذار است؟ نتایج این پیمایش در شهر تهران نشان دهنده میانگین ابعاد مختلف حمایت فرزندان بزرگسال از پدر و مادر در سطح معناداری متفاوت بوده است. الگوی روابط با پدر و مادر مشابه یکدیگر بوده و حمایت از مادر بیش از پدر گزارش شده است. این یافته هم‌راستا با مطالعات کریمی (۱۳۸۶)، کالمین (۲۰۱۴)، ایکینک، وانتیلبرگ و

نیچپیر (۱۹۹۹) و شکوهی (۱۳۹۱) است.

حمایت عاطفی فرزندان بزرگسال از والدین در سطح بالا و حمایت ابزاری و به‌ویژه حمایت مالی در سطح پایین گزارش شده است. هم‌راستا با این یافته، حمایت عاطفی در سطح بالا در مطالعات آتیاز دانفت و همکاران (۲۰۰۵)، کولی و کانموند (۲۰۰۱) و فینگرمن و همکاران (۲۰۱۲) و حمایت مالی و ابزاری پایین‌تر در مطالعات کالمین (۲۰۱۴) و بنگستون و ایاما (۲۰۰۷) گزارش شده است.

با افزایش سن والدین حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطح معناداری افزایش می‌یابد. این یافته هم‌راستا با مطالعات فینگرمن و همکاران (۲۰۱۰)، ایکینک، وان‌تیلبرگ و نیچپیر (۱۹۹۹) و شکوهی (۱۳۹۱) است. همچنین حمایت فرزندان بزرگسال با ترتیبات زندگی والدین در بُعد حمایت ابزاری رابطه معناداری داشته است. این یافته هم‌راستا با مطالعات کالمین (۲۰۱۴)، ایکینک و همکاران (۱۹۹۹) و حصارى (۱۳۹۶) می‌باشد. یافته‌ها تأییدکننده نظریه اقتضایی است که بیان می‌دارد، جریان حمایت به سوی افراد کمتر برخوردار و نیازمند است. از آنجا که با افزایش سن والدین و به‌تنهایی زندگی کردن والدین، نیاز ایشان افزایش می‌یابد، بنابراین، حمایت بیشتری نیز دریافت می‌کنند.

بر اساس چارچوب نظری تحقیق، عدم وجود منابع به حد کفایت، با کاهش حمایت از والدین ارتباط معنادار دارد و براین‌اساس، تضاد زناشویی، تضاد با والدین و کاهش دین‌داری می‌تواند با کاهش حمایت ارتباط معناداری داشته باشد. یافته‌های تحقیق نشان داد، والدینی که تضاد بیشتری با هم دارند، حمایت عاطفی کمتری از فرزندان بزرگسال خود دریافت نموده‌اند. همچنین دیدیم که هر چه تضاد فرزندان بزرگسال با والدین بیشتر باشد، والدین در ابعاد عاطفی و مالی، حمایت کمتری از فرزندان خود دارند. آلن (۲۰۰۲) نیز بخشی از این یافته را در مطالعه خود گزارش کرده است. از دیگر یافته‌های مطالعه این بود که هر چه دین‌داری فرزندان بزرگسال بیشتر باشد، حمایت ایشان در ابعاد ابزاری و عاطفی از والدین بیشتر خواهد بود. این یافته هم‌راستا با نتایج مطالعه کیلیان و گانونگ (۲۰۰۲) و فرمند و همکاران (۲۰۱۴) است.

افرادی که رفاه بالاتری دارند، بیش از دیگر افراد از والدین خود حمایت مالی دارند. محمودیان و ضرغامی (۱۳۹۴)، حصارى (۱۳۹۶)، فرمند و همکاران (۲۰۱۴) نیز این یافته را در مطالعات خود نشان دادند. این یافته تأییدکننده نظریه همبستگی بین‌نسلی است که بیان می‌کند،

دسترسی به منابع حمایت، اصل اساسی در مبادله منابع بین فرزندان و والدین می‌باشد. هر چه تعهد فرزندان بزرگسال بیشتر باشد حمایت ایشان از والدین بیشتر خواهد بود. این یافته همراستا با نتایج مطالعه ایکینک، وان تیلبرگ و نیپچیر (۱۹۹۹) و تأییدکننده نظریه نوع دوستی است که در آن داشتن تعهد با افزایش حمایت همراه است.

هر چه فاصله جغرافیایی فرزندان کمتر باشد حمایت ایشان از والدین در ابعاد ابزاری و مالی بیشتر خواهد بود. مطالعات بنگستون و رابرت (۱۹۹۱)، کالمین (۲۰۱۴) و حصاری (۱۳۹۶) نیز این یافته را نشان داده‌اند. باتوجه به نظریه همبستگی بین نسلی، نزدیکی جغرافیایی مؤلفه‌ای اصلی است و دسترسی به منابع حمایت، اصل اساسی در مبادله منابع و حمایت‌ها بین فرزندان و والدین می‌باشد.

حمایت ابزاری و حمایت عاطفی فرزندان بزرگسال دختر از مادر در سطح معناداری بیش از فرزندان بزرگسال پسر بوده است. کالمین (۲۰۱۴)، فرمند و همکاران (۲۰۱۴) نیز رابطه میان حمایت از والدین و جنسیت فرزندان بزرگسال را نشان داده‌اند.

افراد شاغل در سطح معناداری از مادر خود حمایت مالی بیشتری دارند. این یافته نیز همراستا با مطالعه حصاری (۱۳۹۶) بوده است.

تعداد خواهر و برادر با حمایت از والدین رابطه معناداری ندارد. مغایر با این یافته کالمین (۲۰۱۴)، کالمین و داکسترا (۲۰۰۶)، کالمین و ساراکنو (۲۰۰۸) نشان داده‌اند هر چه تعداد خواهر و برادرها بیشتر باشد ارتباط کمتر برقرار می‌شود.

چنانکه گفتیم روابط والدین و فرزندان بزرگسال پیامدهای مثبت بسیار دارد. نتایج این مطالعه نشان داد، برای افزایش حمایت فرزندان بزرگسال از والدین لازم است نیازهای والدین کاهش و توانایی فرزندان افزایش یابد. در این راستا آموزش و توانمندسازی نقش اساسی دارد و شامل آموزش والدین و فرزندان بزرگسال می‌باشد. حفظ و ارتقا سلامت جسمی و روانی والدین توسط افراد و متولیان سلامت می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. رسانه‌ها و برگزاری دوره‌های مهارت‌های ارتباطی نقش مؤثری در آموزش خواهند داشت. چنانکه مطالعات پیشین نیز نشان داده (مدیری، ۱۳۹۸) میانگین سلامت مادران کمتر از پدران بوده، زندگی کردن به تنهایی در مادران بیشتر است و ایشان نیاز مالی و ابزاری بیشتری نسبت به پدران دارند. بنابراین، توانمندسازی والدین به‌ویژه مادران در سنین پیش از سالمندی از اهمیت بالایی برخوردار خواهد

بود. چنانکه گفتیم فرزندان بزرگسال با درآمد بالاتر، حمایت مالی بیشتری از والدین دارند. اشتغالزایی جوانان و فراهم کردن زمینه مناسب برای رفاه بالاتر ایشان می‌تواند همبستگی بین نسلی و حمایت از والدین را افزایش دهد. باتوجه به امکانات حداقلی خانواده و تعهدات حداکثری آن، در جامعه ما، لزوم وجود سیاست‌های دوست‌دار خانواده در راستای افزایش حمایت از والدین توصیه می‌شود. از یافته‌های این مقاله تأثیر دین‌داری بر حمایت از والدین بوده که باتوجه به گرایش‌های مذهبی ایرانیان می‌تواند عامل مؤثری در همبستگی نسل‌های آینده باشد. شناخت این عامل اثرگذار توسط افراد می‌تواند انگیزه‌ای برای تربیت مذهبی فرزندان آنها نیز باشد. از یافته‌های این پژوهش رابطه معنادار حمایت از والدین با تضاد زناشویی و تضاد با والدین بوده است. براین اساس، روابط مثبت زوجین در آینده حمایت بیشتر فرزندان را به دنبال خواهد داشت. همچنین والدین باید بکوشند تا با فرزندان خود روابط بهینه‌ای داشته باشند تا از فرزندان خود در سالمندی حمایت بیشتری دریافت کنند. برخورداری از مهارت‌های ارتباطی می‌تواند نقش مهمی در ایجاد این روابط نماید.

در این حوزه انجام مطالعات کیفی، شناخت عوامل اثرگذار بر حمایت از والدین در گروه‌های مختلف اجتماعی، سنی، تحصیلی، درآمدی و بررسی تفاوت‌های جنسیتی پیشنهاد می‌شود. انجام این تحقیق در بین فرزندان بزرگسالی که با والدین خود هم‌سکنا هستند و مقایسه آن نیز پیشنهاد می‌شود.

از محدودیت‌های این مطالعه می‌توان به این مورد اشاره کرد که در این تحقیق از هر خانواده یک نفر به مصاحبه دعوت شده است، اما می‌توان در این خصوص به عدم گزارش یکسان توسط والدین و فرزندان در حمایت‌های ارائه شده (هریک از دید خود گزارش می‌دهند) اشاره کرد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- حصاری، علی (۱۳۹۶). *الگوها و عوامل تعیین‌کننده انتقالات بین نسل‌های والدین سالمند و فرزندان بزرگسال در شهر تهران*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- دی. ای. دواس (۱۳۸۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۱ صص: ۶۶ - ۳۴.

- شکوهی، شیما (۱۳۹۱). بررسی تأثیر روابط بین‌نسلی بر ترتیبات زندگی سالمندان ۶۰ سال به بالا شهر شیراز، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرهمند، مهناز؛ یاسین خرم‌پور، زهره پارساییان و فرزانه ماندگاری (۱۳۹۳). تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۷، شماره ۳، صص ۱۷۷-۱۴۹.
- کریمی، زینب (۱۳۸۶). بررسی عوامل جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی مؤثر بر حمایت بین‌نسلی (فرزندان بزرگسال- والدین)، مطالعه موردی شهر ورامین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کوششی، مجید (۱۳۸۸). رفتارهای جمعیتی و الگوهای حمایت اجتماعی سالمندان شهر تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۸، صص ۱۷۲-۱۴۹.
- محمودیان، حسین و حسین ضرغامی (۱۳۹۴). تأثیرات مهاجرت فرزندان بر حمایت اجتماعی والدین سالمند روستایی، مطالعه موردی (روستاهاى شهرستان بردسکن)، پژوهش‌های روستایی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۵۳-۲۹.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۸). بررسی روابط فرزندان بزرگسال با والدین: تماس، حمایت و تعهد، طرح پژوهشی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- مدیری، فاطمه و محمدصادق مهدوی (۱۳۹۴). ارزش‌های خانوادگی پست‌مدرن در شهر تهران، فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۲۹۶-۲۸۱.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵.
- Albertini, M., & J. Radl (2012). Intergenerational transfers and social class: Inter-vivos transfers as means of status reproduction? *Acta Sociologica*, 55(2): 107-123.
- Allen, M. S. (2002). *The influence of parents' marital quality on parent-adult child intimacy: the role of the family expressiveness and relationship attributions*. Texas Tech University.
- Aquilino, W. (2006). *Family relationships and support systems in emerging adulthood*. In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in the America: Coming of age in the 21st century*: 193-217.
- Attias-Donfut, C., J. Ogg, & F. C. Wolff (2005). European patterns of intergenerational financial and time transfers, *European journal of ageing*, 2(3): 161-173.
- Bengtson, V. L., & P. S. Oyama (2007). Intergenerational solidarity: Strengthening economic and social ties, *New York: United Nations Headquarters*.
- Bengtson, V. L., & R. E. Roberts (1991). Intergenerational solidarity in aging families: An example of formal theory construction. *Journal of Marriage and the Family*,

- Vol. 53(4): 856-870.
- Bengtson, V. L., A. Lowenstein; N. M. Putney; & D. Gans (2003). Global aging and the challenge to families. *Global aging and challenges to families*: 1-24.
- Cantor, M. H. (1979). Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system, *Research on aging*, 1(4): 434-463.
- Daatland, S. O., K. Herlofson, & I. A. Lima (2011). Balancing generations: on the strength and character of family norms in the West and East of Europe. *Ageing & Society*, 31(7): 1159-1179.
- Daatland, S. O., M. Veenstra, & K. Herlofson (2012). Age and intergenerational attitudes in the family and the welfare state. *Advances in life course research*, 17(3): 133-144.
- Drake, D., J. Dandy, J. Loh, D. Preece (2018). Should Parents Financially Support their Adult Children? Normative Views in Australia, *Journal of Family and Economic Issues*, 39: 348-359.
- Dykstra, P. (2010). *Intergenerational family relationships in ageing societies*, United Nations Publication.
- Dykstra, P. A. & A. E. Komter (2006). Structural characteristics of Dutch kin networks. *Family solidarity in the Netherlands*: 21-42.
- Dykstra, P. A., & Komter, A. E. (2012). Generational interdependencies in families: The MULTILINKS research programme, *Demographic Research*, 27: 487-506.
- Edgerton, D. J., & A. Davey (1998). Do safety nets work? The role of anticipated help in times of need. *Journal of Marriage and the Family*, 60: 939-950.
- Fingerman, K. L., L. M. Pitzer, W. Chan, K. Birditt, M. M. Franks, & S. Zarit (2010). Who gets what and why? Help middle-aged adults provide to parents and grown children. *Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 66(1): 87-98.
- Fingerman, K. L., Y. P. Cheng, L. Tighe, K. S. Birditt, & S. Zarit (2012). Relationships between young adults and their parents, In *Early adulthood in a family context*, 59-85: Springer.
- Furstenberg, F. F. (2000). The sociology of adolescence and youth in the 1990s: A critical commentary, *Journal of Marriage and the Family*, 62: 896-910.
- Greene, B. A. (1990). What has gone before: The legacy of racism and sexism in the lives of Black mothers and daughters. *Women & Therapy*, 9(1-2): 207-230.
- Grundy, E., & N. Shelton (2001). Contact between adult children and their parents in Great Britain 1986-99, *Environment and planning A*, 33(4): 685-697.
- Harper, S. (2003). Changing families as European societies age, *European Journal of Sociology*, 44(2): 155-184.
- Herlofson, K., & G. O. Hagestad (2011). Challenges in moving from macro to micro: Population and family structures in ageing societies. *Demographic Research*, 25: 337-370.

- Huber, S., & O. W. Huber (2012). The centrality of religiosity scale (CRS), *Religions*, 3(3): 710-724.
- Ikkink, K. K., T. V. Tilburg, & K. C. Knipscheer (1999). Perceived instrumental support exchanges in relationships between elderly parents and their adult children: Normative and structural explanations, *Journal of Marriage and the Family*: 831-844.
- Kalmijn, M. & C. Saraceno (2008). A comparative perspective on intergenerational support: Responsiveness to parental needs in individualistic and familialistic countries. *European Societies*, 10(3): 479-508.
- Kalmijn, M. (2014). Adult intergenerational relationships, *The Wiley-Blackwell companion to the sociology of families*: 385-403.
- Kalmijn, M., & Dykstra, P. A. (2006). Differentials in face-to-face contact between parents and their grown-up children, *Family solidarity in the Netherlands*: 63-88.
- Kalmijn, M., & J. De Vries (2009). Change and stability in parent-child contact in five Western countries, *European Journal of Population/Revue europeenne de demographie*, 25(3): 257-276.
- Killian, T., & L. H. Ganong (2002). Ideology, context, and obligations to assist older persons, *Journal of marriage and family*, 64(4): 1080-1088.
- Kohli, M., & Künemund, H. (2001). Intergenerational transfers in the family: What motivates giving, *Global aging and challenges to families*: 123-142.
- Levin, K. A. & C. Currie (2010). Family structure mother-child communication, father-child communication, and adolescent life satisfaction: A cross-sectional multilevel analysis, *Health Education*, 110(3): 152-168.
- Lye, D. N. (1996). Adult child-parent relationships, *Annual review of sociology*, 22(1): 79-102.
- Onayli, S. (2010). *The relation between mother-daughter relationship and daughter's well being*, Middle East Technical University: Thesis.
- Pickard, L. (2002). The decline of intensive intergenerational care of older people in Great Britain, 1985-1995. *Population Trends* 110: 31-41.
- Schwarz, B., G. Trommsdorff, I. Albert, & B. Mayer (2005). Adult parent-child relationships: Relationship quality, support, and reciprocity. *Applied Psychology*, 54(3): 396-417.
- Silverstein, M., S. J. Conroy, H. Wang, R. Giarrusso, & V. L. Bengtson (2002). Reciprocity in parent-child relations over the adult life course, *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(1): S3-S13.
- Tennstedt, S. L., S. L. Crawford, & J. B. McKinlay (1993). Is family care on the decline? A longitudinal investigation of the substitution of formal long-term care services for informal care, *The Milbank quarterly*: 601-624.
- van Gaalen, R. I., P. A. Dykstra, & A. E. Komter (2010). Where is the exit? Intergenerational ambivalence and relationship quality in high contact ties. *Journal of Aging Studies*, 24(2): 105-114.

The Study of adult children's supports for their parents and the influencing factors in Tehran

Fateme Modiri*

Abstract

Given the socio-economic changes in recent decades and the need to examine intergenerational relationships, this study examines the various dimensions of adult children's support of parents, including instrumental support, emotional support and financial support. The statistical population of this cross sectional survey was men and women aged 18 years old and above in Tehran who had at least one living parent and non-coresident. A thousand men and women were selected by multi-stage clustering sampling from 30 districts. The findings have shown that adult children's support with their parents was not the same in different dimensions, so as emotional support for parents was greater than instrumental support, especially financial support. The factors influencing adult children's support of their parents are not the same in different dimensions and has been influenced by the socioeconomic characteristics, resources, needs, and barriers in parents and adult children. Instrumental support affected by parental age, living arrangements, adult children's religiosity, child commitment, geographical distance; emotional support affected by adult children's religiosity, filial obligation, parental conflict, conflict with parents; financial support affected by the age of the parents, the welfare of adult children, child commitment, conflict with parents, geographical distance. These findings confirm the theories of altruism, intergenerational and contingent solidarity.

Keywords: parental support, emotional support, instrumental support, financial support, adult children.

* Associate Professor of Sociology, Department of Family Studies, National Population Research Institute. E-mai: fateme.modiri@psri.ac.ir

بررسی نگرش شهروندان شهر اصفهان به مراکز نگهداری سالمندان

ملیحه علی‌مندگاری*، محمد ترکاشوند مرادآبادی**، محمد عباسی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۷)

چکیده

ساختار سنی جمعیت ایران در حال حرکت به سمت سالخوردگی بوده و درصد تنه‌زیستی سالمندان بالا و درصد سکونت آنان در مراکز نگهداری سالمند بسیار پایین است. این مطالعه با هدف بررسی نگرش افراد جامعه نسبت به مراکز نگهداری سالمند در شهر اصفهان و به روش پیمایشی اجرا شد. با استفاده از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، ۳۸۴ نفر شهروند ۲۰ تا ۶۰ ساله به صورت تصادفی انتخاب و مصاحبه شدند و داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری دو و چندمتغیره مورد تحلیل قرار گرفت. نگرش به خانه سالمندان در سه بُعد عاطفی، شناختی و رفتاری مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان از نگرش منفی افراد به مراکز نگهداری از سالمند دارد. زنان در مقایسه با مردان دارای نگرش منفی‌تری نسبت به این مراکز، به‌ویژه در بُعد عاطفی، هستند. حضور فرد سالمند در منزل باعث نگرش مثبت‌تر و بازدید از خانه سالمندان باعث نگرش منفی‌تر به مراکز مذکور می‌گردد. ضریب تعیین مدل ۱۹/۳ درصد می‌باشد و سرمایه اجتماعی مهمترین نقش را در تعیین نوع نگرش به مراکز نگهداری سالمند دارد. با توجه به روند روبه افزایش تعداد سالمندان و نیز سالمندان تنها، نیاز است با توسعه مراکز نگهداری از سالمند و فرهنگ‌سازی در جهت کاهش نگرش منفی به خانه‌های سالمندان امکان زندگی در این سراها برای سالمندان مهیا شود.

کلیدواژه‌ها: مراکز نگهداری سالمند، نگرش، سرمایه اجتماعی، سالمندی، شهر اصفهان.

* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد، (نویسنده مسئول).

E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

E-mail: m.torkashvand@yazd.ac.ir

*** کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

E-mail: mabbasi@stu.yazd.ac.ir

مقدمه

پیری بخشی از ادوار زیست آدمی است و سالمندان گروهی خاصی از جمعیت هستند که نیازها و توانمندی‌های ویژه‌ای دارند. در دوره معاصر، به‌دنبال تحولات علمی و فناورانه، در زمینه عوامل بهداشتی و درمانی و همین‌طور کیفیت خدمات زندگی، پیشرفت‌های زیادی به‌وجود آمد که باعث ارتقاء امید زندگی و افزایش جمعیت سالمندان گردیده است. این پدیده در کشورهایی که درصد فراهم آوردن امنیت و رفاه برای جمعیت سالمند خود هستند، به‌عنوان یک چالش عمده محسوب می‌شود (محمدزاده، ۱۳۹۴).

امروزه روند تحولات دنیا در حال تجربه شکل پیچیده‌تری از تعاملات است که در آن از یک طرف به تبع گذار کلاسیک جمعیت‌شناختی، با افزایش امید زندگی به‌دلیل غلبه انسان بر انواع بیماری‌ها و کشف بیماری‌های ناشناخته روبه‌رو هستیم و از طرفی به‌تبع گذار جمعیت‌شناختی دوم و تجربه سبک‌های متفاوت زندگی و کاهش بعد خانوار، بیشتر افراد دوران سالمندی را به‌راحتی تجربه می‌کنند. در اکثر موارد تجربه این دوران به‌همراه یک بیماری و ناتوانی است که شخص را نمی‌گذرد ولی در سلامتی او اختلال ایجاد می‌کند و منجر می‌شود فرد سالمند سال‌ها با این بیماری و عوارض آن زندگی کند.

وضعیت کشور ایران در فرایند افزایش تعداد سالمندان جمعیت دنیا ویژه است. درحالی‌که کل جمعیت ایران در فاصله دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ با نرخ رشدی آرام‌تر از سه دهه قبل تغییر کرده است، نرخ رشد جمعیت سالمندان ۶۰ ساله و بیشتر به‌سرعت افزایش یافته و تا ۳ برابر رشد کل جمعیت شده است. همچنین بر اساس آخرین نسخه پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد (۲۰۱۲)، درحالی‌که برآورد می‌شود که نرخ رشد کل جمعیت کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۵ در حدود ۱/۱ درصد و در طول دوره ۱۴۳۰-۱۴۰۵ حدود ۰/۵ درصد باقی بماند، جمعیت سنین ۶۰ ساله و بالاتر در طول دوره اول حدود ۴/۶ درصد و در طول دوره دوم حدود ۴/۱ درصد در سال افزایش خواهد یافت. به‌عبارت‌روشنتر، رشد سالانه جمعیت سالمندان کشور طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۴۰۵ حدوداً ۴ برابر و طی سال‌های ۱۴۳۰-۱۴۰۵ حدوداً ۸ برابر نرخ رشد کل جمعیت کشور خواهد بود (کوششی، ۱۳۹۴).

نسبت جمعیت ۶۰ ساله و بیشتر کل کشور در سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر ۹/۳ درصد کل جمعیت بوده است. این نسبت برای استان اصفهان ۱۰/۶ درصد و برای شهر اصفهان حدود ۱۱

درصد می‌باشد که اندکی بیشتر از میانگین کشوری است. همچنین آمارها نشان می‌دهد درصد تنه‌زیستی در بین سالمندان و خصوصاً سالمندان زن بسیار بالاست. به طوری که ۷۶/۰ درصد زنان بالای ۷۵ سال به تنهایی زندگی می‌کنند این در حالی است که فقط ۰/۳ درصد زنان سالمند در خانوارهای مؤسسه‌ای یا همان مراکز نگهداری سالمند زندگی می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). به عبارت دیگر، ۹۹/۶ درصد افراد بالای ۶۰ سال در خانوارهای معمولی سکونت دارند و علی‌رغم تنه‌زیستی بالا به هیچ‌یک از مراکز نگهداری سالمند سپرده نمی‌شوند.

با توجه به بسترهای فرهنگی و دینی در کشور ایران، نهاد خانواده و فرزندان نقش عمده‌ای در نگهداری و پرستاری از اعضای سالمند خانواده دارند و بیشترین حمایت از سالمندان در ایران از طرف خانواده صورت می‌گیرد. اما به این نکته نیز باید توجه کرد که خانواده‌های جدید نیز هم‌پای تغییرات اجتماعی دچار تحولات زیادی شده‌اند. با کاهش گستردگی خانواده‌ها، ایجاد دگرگونی و تحول در نگرش افراد در پی زندگی مدرن، شکاف میان افراد جوان و سالمند بیشتر شده است. این شکاف به سبب تلقی کلیشه‌ای سالمندان از جوانان است، که در نهایت منجر به کاهش حمایت اجتماعی، خانوادگی و کاهش عزت نفس سالمند می‌شود و سپردن آنها به آسایشگاه را افزایش می‌دهد (حاج باقری و همکاران، ۱۳۹۳).

با افزایش تعداد سالمندان مفاهیمی همچون خانه سالمندان، دهکده سالمندان و مهد سالمند جایگاه پررنگ‌تری در جامعه پیدا کرده‌اند. نگاه تاریخی به اشکال خانواده در گذشته و همچنین عواملی مانند ساختار سنی جمعیت، سطح امید زندگی، علل بیماری‌ها، سبک زندگی و... نشان می‌دهد که این مفاهیم در گذشته چندان پرکاربرد نبوده‌اند. در جوامع سنتی سالمندان تمامی ابزارهای لازم برای اقتدار و سروری، به‌ویژه قدرت، حیثیت یا اعتبار اجتماعی را در اختیار داشتند و قادر به کسب منزلت اجتماعی برجسته و ایفای نقش‌های کلیدی در خانواده و جامعه بودند؛ اما تحولات ایجاد شده در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، آموزشی و خانوادگی در دوران جدید، سبب تنزل موقعیت و جایگاه سالمندان در مقایسه با جوامع گذشته گردیده است (ریاحی، ۱۳۸۷).

ظهور خانواده هسته‌ای امروزی، نقش‌ها و عملکردهای اعضای خانواده را تغییر داده است. سالمندان برای ورود به زندگی فرزندان خود محدود شده‌اند و فرزندان خود را ملزم به برآوردن نیازهای والدین پیرشان در حمایت مالی، خدمات بهداشتی یا مسکن نمی‌دانند و باوری که

فرزندان، بهترین تکیه‌گاه سالمندان هستند، در حال کم‌رنگ شدن است (تانر و هریس^۱ ۲۰۰۸). مواجهه با سالمندی جزء واقعیت‌های انکارناپذیر و چالش‌های پیش روی جامعه ماست. مروری بر مطالعات صورت گرفته در حوزه سالمندی در ایران (کوششی ۱۳۸۷، شکوهی ۱۳۹۱، شریعت و همکاران ۱۳۹۴، قلی‌زاده و همکاران ۱۳۹۸) بیانگر آنست که با توجه به افزایش جمعیت سالمند و کاهش بعد خانوار، همچنین افزایش نسبت شهرنشینی و تغییر الگوی سکونتی در شهرها و رونق آپارتمان‌نشینی، در بسیاری از موارد خانواده و فرزندان امکان مراقبت لازم از سالمندان در منزل را ندارند. با توجه به کوچک شدن بُعد خانواده و درگیری فرزندان بالغ با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زندگی خود، مانند کار و فرزندان، در کنار افزایش تعداد سالمندان نیازمند به مراقبت جدی، امکان نگهداری افراد سالمند با خانواده در حال کاهش است، این موضوع در برخی کشورها مانند چین سال‌هاست که مورد توجه و اقدام قرار گرفته است، این کشور از طریق حمایت‌های اجتماعی مانند «بازنشستگی اجتماعی جدید روستایی» سعی در ایجاد سیستم جدیدی برای حمایت از سالمندان می‌نماید (فیروزه مقدم، ۱۳۹۲). اما در ایران هنوز با این پدیده به صورت سنتی و غیرقابل‌قبولی برخورد می‌شود. هرچند بسیاری از خانواده‌های ایرانی با علاقه به نگهداری والدین خود می‌پردازند، ولی برخی دیگر از خانواده‌ها با تحمل سختی والدین پیر خود را نگهداری می‌کنند و برخی آنها را در خانه‌های سالمندان رها می‌کنند (آژ و همکاران، ۱۳۹۲).

بسیاری از دلخوری‌ها و نارضایتی‌ها بین والدین و فرزندان ناشی از همین شرایط اجتماعی تغییر یافته است. والدین انتظاراتی دارند و فرزندان محدودیت‌هایی دارند و این دو واقعیت در مواردی یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نتیجه آن، والدینی ناراضی و فرزندان ناتوان، سرخورده و چه بسا عاصی از عملکرد خود در زندگی است. از طرفی کاهش بُعد خانوار و تغییر سبک زندگی و شکل خانواده‌ها شاید این اجازه را به فرزندان ندهد که از والدین سالمند خود نگهداری کنند. همین امر باعث می‌شود فرد سالمند با چالشی مواجه شود که در آن منبع مناسبی جهت حمایت از خود نداشته باشد.

در چنین شرایطی نقش مراکز نگهداری سالمند شاید کمی پررنگ‌تر شود. با در نظر گرفتن این واقعیت به عنوان یکی از مسائل مهم پیش روی جامعه ایرانی و در نظر گرفتن درصد بالای

تنهازیستی سالمندان در استان اصفهان به خصوص سالمندان زن و در سنین ۷۵ سال به بالا (۳۸) درصد کل سالمندان و ۸۱/۸ سالمندان زن بالای ۷۵ سال)، در این مقاله تلاش می‌شود نگرش افراد جامعه (شهروندان اصفهانی) به مراکز نگهداری سالمند سنجیده شود. به عبارت دیگر، این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤالات است که نگرش به خانه‌های سالمندان بر اساس متغیرهای زمینه‌ای چون جنسیت، سن و تحصیلات چگونه است؟ آیا حضور فرد سالمند در منزل می‌تواند بر نگرش اعضای خانواده بر خانه سالمندان مؤثر باشد؟ آیا بازدید از خانه سالمندان و حضور در چنین فضایی بر نگرش افراد به این سراها تأثیرگذار است؟ سبک زندگی، سرمایه اجتماعی، استفاده از رسانه و پابندی دینی چه تأثیری بر نگرش افراد به این سراها دارد؟

چارچوب نظری

با توجه به اینکه روند تحولات سالخوردگی جمعیت در دوران معاصر به مراتب فراتر از پیش‌بینی‌های قبلی در حال وقوع است، طیف متنوعی از نظریه‌های جدید نیز برای تبیین هرچه بهتر و دقیق‌تر پدیده سالخوردگی جمعیت در حال شکل‌گیری می‌باشد. هنوز درباره بسیاری از مباحث سالخوردگی جمعیت آگاهی و شناخت قطعی و یقینی وجود ندارد و به همین خاطر ضرورت دارد تا سالخوردگی جمعیت به طور جدی‌تری مورد توجه قرار گیرد تا شناخت دقیق‌تر و جامع‌تری درباره آن به دست آید (رولاند^۱، ۱۳۹۶: ۳۷).

نظریه گذار جمعیت‌شناختی به عنوان چارچوب نظری اصلی برای مطالعه روندهای سالخوردگی جمعیت بوده است. اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد موضوعیت و اهمیت این نظریه به‌ویژه شکل کلاسیک آن، یعنی گذار جمعیت‌شناختی اول، به طور برجسته‌ای رو به افول نهاده است. با این همه، این نظریه کماکان برای فهم ریشه و خاستگاه تاریخی وضعیت فعلی کشورهای پیشرفته و همچنین برای فهم روندهای جاری در کشورهای در حال توسعه حائز اهمیت است. در بسیاری از متون جمعیت‌شناختی، از انتقال جمعیتی تحت عنوان تغییرات تاریخی مشخص از میزان‌های باروری و مرگ‌ومیر بالا به میزان‌های باروری و مرگ‌ومیر پایین که بسیاری از جمعیت‌های انسانی از سال ۱۷۵۰ پشت سر گذاشته‌اند، یاد شده است. جانسون^۲ (۲۰۰۸) معتقد است نظریه گذار جمعیتی عبارت است از مجموعه‌ای از نظریه‌های به هم پیوسته مرتبط با علل و مکانیزم کاهش

1. Roland
2. Johnson

تاریخی باروری و مرگ‌ومیر که عموماً بر مدرنیزاسیون به‌عنوان محرک اصلی این تحولات تمرکز دارند. به‌طورکلی، کاهش مرگ‌ومیر زودتر شروع شد که باعث گردید تا تعداد موالید بیش از تعداد مرگ‌ومیر باشد و نهایتاً به رشد جمعیت جهان منجر گردید. سالخوردگی جمعیت زمانی شکل می‌گیرد که میزان موالید رو به کاهش می‌گذارد. زیرا سبب کاهش تعداد خردسالان و افزایش تعداد سالخوردگان خواهد شد (رولاند، ۱۳۹۶: ۲۷).

نگرش و دانش به سالمندی به دو بحث عمده اشاره دارد: ۱. تجربه (انتظارات، نگرانی، احساسات)، ۲. رفتار (فعالیت‌ها، تصمیمات). نگرش‌ها گاه به‌طور انفرادی و شخصی هستند و گاه از نظر اجتماعی مطرح می‌شوند. رایج‌ترین نگاه به سالمندان این‌گونه است که سالمند کسی است که توانایی فیزیکی او در حال کاهش بوده و هرچه به سن او افزوده می‌شود وابستگی فزاینده‌ای به کمک دیگران دارد، لذا سالمندان افراد ضعیف در نظر گرفته می‌شوند و در نهایت از دوره سالمندی به‌عنوان دوران زیان یاد می‌شود (لوی^۱، ۲۰۰۳). نگرش منفی به سالمندی به شکل یک ایدئولوژی ابتدا توسط رابرت باتلر به‌عنوان یک تبعیض سیستماتیک بین سالمند و سایر افراد به‌خاطر سن آن‌ها مطرح می‌شود (باتلر^۲، ۱۹۶۹). درحالی‌که ویژگی‌های رایج دوران پیری عمدتاً به شکل زیان‌بار هستند، اما تجربه سالمندان کمی متفاوت است. نتایج تحقیقات متفاوت به‌طور شگفت‌آوری نشان داده که سالمندی اغلب توسط افراد مسن‌تر به‌عنوان چیزی مثبت و فرصتی برای رشد، توسعه و تجربه تغییرات مثبت تلقی می‌شود (والینت^۳، ۲۰۰۲). این نبود اثر منفی سن «پارادوکس پیری» نامیده می‌شود و از دیدگاه طول عمر، پیری فقط یکی از مراحل زندگی انسانی است، یک تجربه چندبعدی، که در آن هم زیان‌ها و هم سودها مشابه سایر مراحل زندگی در کنار هم قرار می‌گیرند (بالتس^۴، ۱۹۹۱).

صاحب‌نظران، مطالعه نگرش را برای درک رفتار اجتماعی، حیاتی می‌دانند. بخش دیگری از این اهمیت مبتنی بر این فرض است که نگرش‌ها تعیین‌کننده رفتارها هستند و این فرض به‌طور ضمنی دلالت بر این امر دارد که با تغییر دادن نگرش‌های افراد، می‌توان رفتارهای آن‌ها را تغییر

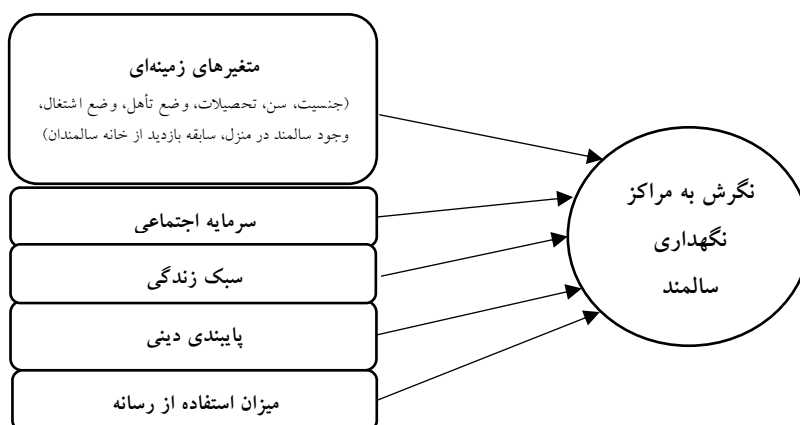
-
1. Levy
 2. Butler
 3. Valliant
 4. Baltes

داد (صالحی امیری و قهرمانی، ۱۳۹۱؛ ولز و همکاران^۱، ۲۰۱۶؛ یانگ و همکاران^۲، ۲۰۱۵؛ صالحی و همکاران ۱۳۹۴؛ چنگ چنگ و نایون^۳، ۲۰۱۰). نگرش، عبارت است از سازماندهی بلندمدت فرآیندهای انگیزشی، احساسی، ادراکی و شناختی با توجه به برخی جنبه‌های محیطی که فرد در آن قرار گرفته است. بر همین اساس، نگرش یک فرد بیان‌گر شیوه تفکر، احساس و واکنش‌هایی است که وی نسبت به محیط اطراف خود دارد و در سه بُعد احساسی، شناختی و رفتاری قابل سنجش است (هاوکینز^۴، ۱۳۸۵).

در مورد سرمایه اجتماعی که از مفاهیم جالب‌توجه در حوزه علوم اجتماعی است تعاریف متعددی ارائه شده است. به‌طور کلی، اکثر نظریه‌پردازان در حوزه سرمایه اجتماعی در مورد چندین شاخص اتفاق نظر دارند که از آن جمله‌اند: اعتماد و سطوح مختلف آن (عام، بنیادی و بین شخصی)، احساس دلبستگی، احساس هویت، افزایش توانایی‌های فردی برای کنش، ارتباطات آزاد و مشارکتی، تعهدات و انتظارات، هنجارها و ضمانت‌های اجرایی مؤثر، ظرفیت بالقوه اطلاعات، پیوندهای اجتماعی، و توسعه شبکه‌های اجتماعی. از نظر بوردیو^۵ (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی شامل جنبه‌های گوناگون ساختار اجتماعی است که کنش جمعی و روابط میان افراد جامعه را ترویج و تشویق می‌کند. از دیدگاه پاتنام، نظریه سرمایه اجتماعی بر این فرض استوار است که هرچه با دیگر افراد ارتباط بیشتری داشته باشیم، اعتماد بیشتری به آنها خواهیم داشت. بدین ترتیب، سنججه او دارای سه عامل اساسی است: مشارکت، اعتماد و انسجام (پاتنام، ۱۳۸۰). شاخص سرمایه اجتماعی بر مبنای نظریه بوردیو، پاتنام مورد سنجش قرار گرفته شده است. جامعه‌شناسان سبک زندگی را شیوه یا الگوهای زندگی روزمره می‌دانند که نه تنها شامل الگوهای مطلوب فردی، بلکه شامل تمام عادات و روش‌هایی که فرد یا اعضای یک گروه به آن‌ها خو کرده‌اند یا عملاً با آن‌ها سر و کار دارند نیز می‌باشد. وبر نخستین کسی بود که در جامعه‌شناسی اصطلاح سبک زندگی را به کار برد. وی خصلت اصلی سبک زندگی را انتخابی بودن آن می‌داند و معتقد است هرچه در یک جامعه ارزش‌های مادی بیشتری گسترش یابد، میزان پابندی مذهبی - اعتقادی مردم کاهش می‌یابد (فرونند، ۱۳۶۸: ۱۹۲).

1. Wells et al
2. Yang et al
3. Chengcheng & Naiwen
4. Hawkins Dell
5. Bourdieu

سبک زندگی تمام مواردی چون الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، نحوه مصرف و چگونگی رسیدن به اهداف را در بر می‌گیرد و نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد و گروه وابسته به آن را منعکس می‌کند (فدرستون^۱، ۱۹۸۷). این مفهوم با ۱۵ گویه بر اساس سه بُعد مصرف محصولات فرهنگی، نحوه گذراندن اوقات فراغت و مدیریت بدن و پیرایش وضعیت ظاهری عملیاتی شده است. پایبندی دینی یکی دیگر از متغیرهای است که در این پژوهش از آن استفاده شده است. بر اساس آموزه‌های دینی اسلام احترام به والدین جزء واجبات بوده که در بسیاری از آیات و روایات به آن اشاره و تأکید شده است. لذا به نظر می‌رسد بین نگرش افراد به مراکز نگهداری سالمند و میزان دین‌داری و سبک زندگی آنها ارتباط وجود داشته باشد. جهت سنجش میزان دین‌داری از یک پرسشنامه استاندارد با ۷ گویه استفاده شده است. متغیرهای مستقل مورد استفاده در این پژوهش شامل متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت، سن، تحصیلات، وضع تأهل، وضع اشتغال، اشتغال، وجود سالمند در منزل و سابقه بازدید از خانه سالمندان)، سرمایه اجتماعی، سبک زندگی، پایبندی دینی و میزان استفاده از رسانه است که در مدل نظری پژوهش (نمودار ۱) در ارتباط با متغیر وابسته نگرش به مراکز نگهداری سالمند ارائه شده است.



نمودار ۱: مدل نظری پژوهش

پیشینه تحقیق

کیفیت زندگی سالمندی یکی از حوزه‌های مهم پژوهشی مطالعات داخل و خارج از ایران در زمینه نحوه نگهداری و مراقبت از سالمندان می‌باشد. نظریه جامع و یکپارچه از کیفیت زندگی، شامل انواع حالات از بعد ذهنی تا عینی، است که هر کدام جنبه‌هایی از زندگی را دربر می‌گیرد. بر اساس این نظریه، یک زندگی خوب، طیفی از ابعاد عینی تا ذهنی را دربر می‌گیرد که شامل بهزیستی، رضایت از زندگی، خوشبختی، وجود معنا و ارزش در زندگی، تعادل بیولوژیک، پتانسیل زندگی، تحقق نیازها و عوامل عینی نظیر وضع فعالیت، درآمد، وضع تأهل، وضع سواد و... می‌باشد (ونتگور^۱ به نقل از اونق ۱۳۸۴: ۴۱). لی^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی عوامل مؤثر بر افزایش کیفیت زیست محیطی خانه‌های سالمندان را با استفاده از پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده میدانی شناسایی و طبقه‌بندی کرده و طراحی کلی مراکز نگهداری سالمند را با سه موضوع سلامت اجتماعی، روحی و فیزیکی مرتبط دانسته است. همچنین در پرسشنامه سنجش میزان امید زندگی، ریزعوامل‌های مؤثر در افزایش کیفیت زندگی دسته‌بندی شدند که شامل پیشینه خانوادگی، وضعیت تأهل، وضعیت اقتصادی، ساختار بدن، ورزش، مصرف الکل، مصرف دخانیات، خلق و خو، تحصیلات، محیط خواب، دما و مراقبت از سالمندان می‌باشند.

نتایج مطالعه ماتسوکا^۳ (۲۰۰۹) در ژاپن با عنوان «خانه‌های سالمندی مکانی برای پیر شدن» نشان داد حس امنیت و اطمینان از ماندن در مسکن سالمندی شخصی تا پایان عمر، مؤثرترین عامل در رفاه و راحتی ذهنی سالمندان است. موهلی^۴ (۲۰۱۰) در پژوهشی با استفاده از رویکردهای ارتباطی، نیازهای ضروری و وضعیت محیط مراقبت از سالمندان سوئدی را در مرکز سالمندان و خانه مطالعه کرده و در نهایت، به چهار مورد، شامل حق سالمندی، زندگی در خانه، ارتباط خوب، و شعف و خوشحالی دست یافت.

رایج‌ترین نگاه به سالمندان این‌گونه است که سالمند کسی است که توانایی فیزیکی او در حال کاهش بوده و هرچه به سن او افزوده می‌شود وابستگی فزاینده‌ای به کمک دیگران دارد، لذا سالمندان افراد ضعیف در نظر گرفته می‌شوند و در نهایت از دوره سالمندی به‌عنوان دوران

1. Wentgog
2. Lee
3. Matsuoka
4. Mohly

زیان یاد می‌شود (لوی^۱، ۲۰۰۳). سالمندان علاوه بر تغییرات جسمی، از بسیاری جهات همان نیازهای روانی و اجتماعی دوران میانسالی را احساس می‌کند و کناره‌گیری سالمندان در دوران پیری، به این علت است که اجتماع برخلاف میل بیشتر آنان، از سالمندان دل می‌کند (الیوپولوس^۲، ۲۰۱۳). یافته‌های مطالعه تطبیقی جیزبرز و ورومن^۳ (۲۰۰۸) در زمینه طرد اجتماعی سالمندان در ایالات اروپا نیز بیانگر آن است که شاخص فقدان سلامت یک عامل مهم برای افزایش طرد اجتماعی سالمندان در همه کشورهای اروپایی به حساب می‌آید. همچنین درآمد خانواده نقش مهمی در محرومیت مادی و دسترسی به حقوق اجتماعی در بیشتر کشورها داشته است، اما سن و جنسیت عوامل تأثیرگذار جدی بر ابعاد طرد اجتماعی سالمندان نبودند.

یافته‌های پژوهش عبدالحمیدی (۱۳۹۸)، بیانگر آن است که نمره نگرش گروه سالمندان مقیم به سرای سالمندان از سالمندان غیرمقیم کمتر بود و در تمامی ابعاد، کیفیت زندگی سالمندان غیرمقیم بالاتر از سالمندان مقیم بود. همچنین متغیرهای تعداد فرزند، وضعیت منزل و میزان تحصیلات بر کیفیت زندگی سالمندان تأثیر چشم‌گیری دارد. در زمینه شناسایی ویژگی‌های محیطی مؤثر در افزایش کیفیت زندگی ساکنان خانه‌های سالمندان ناحیه شمیرانات استان تهران پژوهش ضرغامی (۱۳۹۴) نشان داد که از میان عوامل شناسایی شده مرتبط با رضایت‌مندی ساکنان مراکز نگهداری سالمندان از محیط (آموزش‌پذیری، تجمع‌پذیری، سهولت دسترسی، قابلیت پیاده‌روی و ورزش، همانندی سرای سالمندان به خانه)، قابلیت پیاده‌روی و ورزش، بیشترین تأثیر را در افزایش رضایت و کیفیت زندگی سالمندان دارد.

سالمندان بیش از هر دوره دیگری از زندگی‌شان نیاز دارند که توانایی‌هایشان دیده شود و مورد توجه فرزندان و اطرافیان قرار گیرند. نادیده گرفتن این نیاز باعث می‌شود آنها احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی کنند. یافته‌های پژوهش کیفی نوری و فارسی (۱۳۹۷) در زمینه توصیف انتظارات سالمندان مقیم سرای سالمندان شهرستان ملایر از فرزندان خود به شناسایی چهار دسته انتظارات اساسی تحت عناوین: مراقبت جسمانی و تأمین نیازهای بهداشت فردی سالمندان، حمایت اجتماعی و احترام به شأن و جایگاه سالمندان در خانواده، حمایت عاطفی و حفظ استقلال و حریم شخصی سالمندان، و حمایت مالی و تأمین هزینه‌های اساسی زندگی سالمندان

-
1. Levy
 2. Eliopoulos
 3. Gijbers & Vrooman

منجر شد. در مجموع، نتایج این پژوهش از نقش حیاتی نهاد خانواده در برآورده کردن انتظارات و دغدغه‌های سالمندان و به تبع آن بهبود کیفیت زندگی جسمانی و روانی آنان حمایت می‌کند. در مطالعه نوغانی و همکارانش (۱۳۹۲) بین میزان اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی - ابعاد سرمایه اجتماعی - سالمندان شهر نور و نگرش سالمندان نسبت به سرای سالمندان رابطه معکوس دیده شد. یافته‌ها نشان داد که سالمندان شهر نور نسبت به سرای سالمندان نگرش منفی دارند و از آن استقبال نمی‌کنند؛ زیرا سالمند در سرای سالمندان احساس پوچی و بی‌هدفی می‌کند و برای خود کارکرد و فایده‌ای نمی‌بیند. در این سرا او حس می‌کند کارکرد خود را از دست داده و به موجودی سربار تبدیل شده است. در نتیجه، خانه سالمندان به دلیل تمام این احساسات سرخوردگی و پوچی که ممکن است برای سالمند دربر داشته باشد، مورد استقبال قرار نگرفت. اما سالمندان فاقد همسر به دلایلی از جمله احساس تنهایی شدید، احساس پوچی و بی‌هدفی، احساس عدم تعلق، نیاز به تعامل بیشتر و با جمع بودن، نیاز به مراقبت و پرستاری، نیاز به احترام و توجه، نیاز به آرامش و... از خانه سالمندان استقبال می‌کنند. برخلاف دامنه وسیعی از تحقیقات صورت گرفته در حوزه‌های مختلف سالمندی (نیازهای دوره سالمندی، کیفیت زندگی سالمندان و جنبه‌های مختلف سلامت سالمندی و...) کمتر مطالعه‌ای، به صورت ویژه، به سنجش نگرش افراد جامعه (از گروه‌های سنی و جنسی مختلف) به مراکز نگهداری سالمند پرداخته است. بیشتر پژوهش‌های موجود نیز بر نگرش به پیری و نگاه به سالمندی از جنبه‌های روان‌شناختی و پزشکی متمرکز شده‌اند. همچنین این تحقیقات بر روی گروه‌های خاصی از افراد مانند پرستاران، کارکنان مراکز خدمات بهداشتی و بیمارستانی یا کارکنان مراکز نگهداری از سالمند متمرکز هستند که عمدتاً از نگاه پزشکی و روان‌شناختی به مسئله پرداخته‌اند. دسته‌ای دیگر از تحقیقات صورت گرفته پیرامون مراکز نگهداری از سالمند با رویکرد معماری و سازه‌ای به مسئله مراکز نگهداری سالمند پرداخته‌اند و هدف عمده آنها ارائه الگویی مناسب برای طراحی فضایی مناسب برای نگهداری سالمندان است. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود با الهام گرفتن از پیشینه تجربی موجود و تلاش برای گسترش حوزه مطالعات در مقوله نگهداری و مراقبت از سالمندان، ضمن بررسی نوع نگرش افراد جامعه (از گروه‌های سنی و جنسی مختلف) به مراکز نگهداری سالمند در شهر اصفهان، عوامل مؤثر در جهت‌دهی به نوع نگرش آنان بررسی شود.

روش تحقیق و داده‌ها

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، از طریق یک پیمایش مقطعی در سال ۱۳۹۸، با هدف بررسی نگرش افراد به مراکز نگهداری سالمند در شهر اصفهان، حاصل شده است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان زن و مرد ساکن در ۱۵ منطقه شهرداری شهر اصفهان که بین ۶۰-۲۰ سال بوده‌اند را در بر می‌گیرد که تعداد آنها بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر ۱۹۶۱۲۶۰ نفر گزارش شده است. مطابق گزارش مرکز آمار ایران در سرشماری ۱۳۹۵، حدود ۱۱ درصد جمعیت شهر اصفهان را سالمندان بالای ۶۰ سال تشکیل می‌دهد که از این مقدار ۱۲۵۳۷۲ نفر معادل ۱۱/۱ درصد را مردان و ۱۲۰۳۳۲ نفر معادل ۱۰/۸ درصد را زنان تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). از این‌رو، با توجه به روند رو به رشد سالمندی در شهر اصفهان و با توجه به اینکه تصمیم‌گیری به سپردن سالمندان به مراکز نگهداری سالمند عمدتاً تصمیمی است که از طرف فرزندان گرفته می‌شود، افراد واقع در سنین ۲۰ تا ۶۰ سال به‌عنوان جامعه آماری این پژوهش انتخاب شده‌اند. با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از ساکنین مناطق به‌عنوان حجم نمونه مشخص شدند که به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای و سهمیه‌ای متناسب با حجم در ۱۵ منطقه بر اساس بلوک‌ها انتخاب شدند. در این پژوهش ابزار گردآوری اطلاعات یک پرسشنامه دو بخشی است که بخش اول مربوط سنجش متغیرهای جمعیت‌شناختی و بخش دوم مربوط به سنجش نگرش به مراکز نگهداری از سالمندان و به‌صورت محقق‌ساخته است که بر اساس طیف لیکرت طراحی شد.

جدول ۱: گویه‌های نگرش به مراکز نگهداری از سالمند به تفکیک ابعاد و ضرایب پایایی آن

شاخص ابعاد	گویه‌ها	آلفای کرونباخ
بعد شناختی (۵ گویه)	<p>۱. به‌نظرم وجود مراکزی مانده‌خانه سالمندان که از سالمندان نگهداری کند برای جامعه ضروری است. ۲. به نظر من زندگی در خانه سالمندان برای افراد سالمند که نیاز به سرپرستی دارند، بهتر از زندگی با فرزندان است. ۳. در خانه سالمندان بهتر به وضعیت سلامت سالمندان رسیدگی می‌شود. ۴. خانه سالمندان آن‌طور هم که می‌گویند جای بدی نیست. ۵. شرایط زندگی جدید این اجازه را به افراد نمی‌دهد که باهم در یک خانه زندگی کنند.</p>	۰/۶۵۱
	<p>۱. تحت هر شرایطی سرپرستی از والدین در دوره سالمندی به عهده فرزند است. ۲. سپردن سالمندان به خانه سالمندان یک گناه بزرگ است. ۳. کسانی که افراد سالمند را به خانه سالمندان می‌سپارند انسان‌های سنگدل و بی‌احساسی هستند. ۴. سالمندان وقتی در محیط خانه سالمندان در کنار همسالان خود قرار می‌گیرند کمتر احساس یأس و ناامیدی می‌کنند.</p>	۰/۶۶۲
بعد رفتاری (۸ گویه)	<p>۱. اگر در خانه سالمندان توجه بیشتری به سالمندان شود من ترجیح می‌دهم والدینم را در آنجا قرار دهم. ۲. اگر خانه سالمندان هزینه کمتری داشته باشد من ترجیح می‌دهم والدینم را در آنجا قرار دهم. ۳. اگر ترس از حرف دیگران نباشد حتماً والدین خود را در خانه سالمندان قرار می‌دهم. ۴. ممکن است در آینده با توجه به اوضاع زندگی مجبور شوم والدینم را به مراکز نگهداری سالمند بسپارم. ۵. اگر مراکز نگهداری سالمند از امکانات و محیط مناسب‌تری از وضعیت الان داشته باشند و والدین سالمندم نیاز به سرپرستی داشته باشند، ترجیح می‌دهم آنها را به خانه سالمندان بسپارم. ۶. اگر در دوره سالمندی نیاز به مراقبت داشته باشم و کسی از من مراقبت نکند خودم به خانه سالمندان می‌روم. ۷. حاضرم به تنهایی با تمام مشکلات در خانه خودم باشم ولی به خانه سالمندان نروم. ۸. اگر والدینم از عهده فعالیت‌های خود بر نیایند، آنها را به خانه سالمندان می‌سپارم.</p>	۰/۷۱۲

شاخص نگرش با استناد به نظر هاوکینزدل (۱۳۸۵) در سه بُعد عاطفی، شناختی و رفتاری سنجیده شده است. بُعد عاطفی به هیجان‌ات و احساسات مرتبط با ویژگی‌های کلی یک پدیده یا موضوع اشاره دارد. بُعد شناختی به باورهای فرد به ویژگی‌های خاص یک پدیده و بُعد رفتاری به مقاصد رفتاری با توجه به ویژگی‌های کلی یک پدیده اشاره دارد. مجموع این سه بُعد از طریق ۱۷ گویه سنجیده شده‌اند. برای تعیین اعتبار^۱ گویه‌های طراحی شده، از روش صوری که نوعی اعتبار محتوایی است، استفاده شد؛ یعنی پس از بررسی ابعاد نگرش به مراکز نگهداری سالمند گویه‌های اولیه طراحی و به تعدادی از خبرگان ارائه شد و نظر آنان در زمینه منطبق بودن محتوای گویه‌ها با ویژگی‌های مورد انتظار و تصحیح گویه‌ها گرفته شد. سپس گویه‌ها در قالب یک پرسشنامه طراحی شد و مورد پیش‌آزمون قرار گرفت و گویه‌های نامرتب و مبهم حذف شدند. برای سنجش پایایی^۲ ابعاد نگرش نیز از آزمون آلفای کرونباخ استفاده گردید که این ضریب برای کل گویه‌های نگرش به مراکز نگهداری سالمند ۰/۶۷۴ به دست آمد. برای سنجش سایر متغیرها از پرسشنامه استاندارد و شاخص‌هایی که محققین در مطالعات خود آنها را آزموده‌اند، استفاده شد. شاخص سبک زندگی دارای سه بُعد شامل: مصرف محصولات فرهنگی، اوقات فراغت و مدیریت بدن؛ شاخص سرمایه اجتماعی متشکل از ۳۴ گویه و ۳ بُعد اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و مشارکت اجتماعی؛ شاخص پایبندی دینی با ۷ گویه و متغیر میزان استفاده از رسانه با ۵ گویه استفاده شده است که پایایی آنها از طریق آزمون آلفای کرونباخ سنجیده شده و مقدار آلفای کرونباخ برای متغیرها در دامنه مطلوب قرار دارد (جدول ۲). واحد تحلیل در این مطالعه فرد است و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS22 و Excel و آزمون‌های آماری تک متغیره، دو متغیره و چندمتغیره (رگرسیون سلسله مراتبی) استفاده شده است.

جدول ۲: ابعاد و ضرایب پایایی متغیرهای تحقیق

متغیر	ابعاد	تعداد گویه	آلفای کرونباخ
سبک زندگی	مصرف محصولات فرهنگی	۳	۰/۷۱۹
	اوقات فراغت	۴	۰/۷۰۹
	مدیریت بدن	۸	۰/۸۰۱
	اعتماد نهادی	۳	۰/۷۷۴
	اعتماد بین شخصی	۳	۰/۷۳۲
سرمایه اجتماعی	اعتماد محیط	۳	۰/۶۸۹
	اعتماد تعمیم یافته	۳	۰/۷۷۰
	هنجار اجتماعی	۹	۰/۷۶۵
	کیفیت شبکه	۵	۰/۸۰۱
	مشارکت اجتماعی	۴	۰/۶۸۹
پابندی دینی	مشارکت مدنی	۴	۰/۶۱۹
	-	۷	۰/۸۱۲
	میزان استفاده از رسانه	۵	۰/۶۷۷

یافته‌های توصیفی

توزیع نسبی پاسخگویان برحسب میانگین نگرش به خانه‌های سالمندی و برخی متغیرهای پژوهش در جدول شماره ۳ ارائه شده است. ۴/۸ درصد پاسخگویان را مردان و ۶/۵۱ درصد پاسخگویان را زنان تشکیل می‌دهند. به لحاظ وضع تأهل حدود ۷۰ درصد پاسخگویان متأهل و ۳۰ درصد بقیه را پاسخگویان مجرد تشکیل می‌دهند. ۵/۶۹ درصد پاسخگویان شاغل و ۵/۳۰ درصد بیکار بودند. حدود ۶۶ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر و حدود ۵۴ درصد پاسخگویان دارای تحصیلات عالی بوده‌اند. حدود ۶۰ درصد پاسخگویان در سنین ۲۰ تا ۴۰ سال و حدود ۴۰ درصد دیگر در سنین ۴۰ تا ۶۰ سال قرار دارند. حدود ۳۵ درصد از پاسخگویان حداقل یک بار از یک خانه سالمندان بازدید داشته‌اند و حدود ۶۵ درصد تجربه حضور سالمند در منزل، حدود ۲۸ درصد پاسخگویان عنوان کردند که حداقل یک فرد سالمند را در منزل دارند و حدود ۷۲ درصد هیچ فرد سالمندی در منزل نداشته‌اند.

جدول ۳: توزیع نسبی پاسخگویان برحسب میانگین نگرش به خانه‌های سالمندی و برخی متغیرهای پژوهش در شهر اصفهان، ۱۳۹۸

متغیرهای پژوهش	تعداد درصد	میانگین نگرش	متغیرهای پژوهش	تعداد	در میانگین صد نگرش
کل پاسخگویان	۳۸۴ ۱۰۰	۴۱/۳	سن پاسخگو	۲۹-۳۰ سال	۱۱۱ ۲۹/۲ ۴۱/۱
جنسیت	مرد ۱۸۶ ۴۸/۴	۴۲/۳	۳۹-۳۰ سال	۱۱۶ ۳۰/۴	۴۰/۹
پاسخگو	زن ۱۹۸ ۵۱/۶	۴۱/۲	۴۹-۴۰ سال	۷۹ ۲۰/۷	۴۲/۳
وضعیت	مجرد ۱۱۴ ۲۹/۸	۴۱/۲	۵۰ سال و بیشتر	۷۵ ۱۹/۷	۴۱/۴
تأهل	متأهل ۲۷۰ ۷۰/۲	۴۲/۴	بازدید از خانه	بله ۱۲۹ ۳۵/۳	۴۰/۴
وضع اشتغال	شاغل ۲۱۷ ۶۹/۵	۴۳/۲	سالمندان	خیر ۲۳۷ ۶۴/۷	۴۱/۹
سطح	بیکار ۹۵ ۳۰/۵	۴۲/۸	حضور سالمند	بله ۹۹ ۲۷/۷	۴۲/۷
تحصیلات	دیپلم و زیردیپلم ۱۷۶ ۴۵/۸	۴۱/۴	در منزل	خیر ۲۵۸ ۷۲/۳	۴۰/۸
	تحصیلات عالی ۲۰۸ ۵۴/۲	۴۳/۱			

یافته‌های استنباطی

نرمال بودن توزیع نمرات و همگنی واریانس‌های متغیرهای نگرش به مراکز نگهداری سالمند، سبک زندگی، سرمایه اجتماعی، پایبندی دینی و میزان استفاده از رسانه نیز با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف و نیز شاخص‌های چولگی و کشیدگی مورد ارزیابی قرار گرفت که بر این اساس، مقادیر در دامنه مطلوب بودند. لذا برای آزمون فرضیات از آزمون‌های پارامتریک و همبستگی استفاده شده است. میانگین نگرش کل پاسخگویان برابر ۴۱/۳ و میانگین نظری نگرش برابر ۵۱ بوده که نشان می‌دهد میانگین مشاهده شده کمتر از میانگین نظری بوده و نگرش منفی به مراکز نگهداری سالمند را نشان می‌دهد. در این مطالعه نگرش در سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری سنجیده شده است. ابتدا پاسخگویان بر اساس نمره نگرش کل به سه گروه نگرش منفی، نگرش بینابین یا متوسط و نگرش مثبت تقسیم‌بندی شدند.

جدول ۴: گروه‌بندی متغیر نگرش به مراکز نگهداری از سالمندان

نوع نگرش	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
منفی	۱۱۸	۳۰/۷	۳۰/۷
بینابین	۲۶۲	۶۸/۲	۹۹
مثبت	۴	۱	۱۰۰
جمع کل	۳۸۴	۱۰۰	-

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد ۳۱ درصد افراد دارای نگرش منفی، ۶۸ درصد دارای نگرش بینابین و فقط ۱ درصد افراد دارای نگرش مثبت به مراکز نگهداری سالمند هستند. در جدول ۵ به مقایسه میانگین نگرش پاسخگویان به تفکیک جنسیت و ابعاد نگرش پرداخته شده است. در بُعد رفتاری و شناختی تفاوت معناداری بین میانگین نگرش مردان و زنان وجود ندارد. ولی در بُعد عاطفی تفاوت بین میانگین نگرش مردان و زنان معنادار است. میانگین نگرش مردان در بُعد عاطفی برابر ۱۲/۳۲ و میانگین زنان برابر ۱۰/۳۷ می‌باشد. به عبارت دیگر، زنان بیش از مردان، خانه سالمندان را جای نامناسبی برای نگهداری افراد سالمند می‌دانند.

جدول ۵: آزمون تی برای مقایسه میانگین نگرش به مراکز نگهداری سالمند به تفکیک جنسیت و

ابعاد نگرش، ۱۳۹۸

ابعاد نگرش	مرد		زن		مقدار T	معناداری آزمون T
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار		
بعد عاطفی	۱۲/۳۲	۲/۴۶۶	۱۰/۷۳	۳/۰۷۲	۲/۶۹۹	۰/۰۰۷
بعد شناختی	۱۴/۳۲	۲/۹۵۳	۱۴/۲۱	۲/۹۳۵	۰/۹۹۴	۰/۳۲۱
بعد رفتاری	۱۶/۲۶	۳/۶۵۶	۱۶/۰۱	۴/۸۵۸	۰/۵۵۸	۰/۵۷۷
کل نگرش	۴۲/۰۱	۶/۷۹۱	۴۰/۷۵	۶/۲۱۳	۱/۹۰۴	۰/۰۵۸

گروه مرجع: زنان

در جدول ۶، از آزمون تی نمونه‌های مستقل برای مقایسه میانگین نگرش افراد به مراکز نگهداری سالمند برحسب حضور یا عدم حضور سالمند در منزل و تجربه بازدید یا عدم بازدید از حداقل یک مرکز نگهداری سالمند استفاده شده است. بر اساس مقادیر آماره $t(۲/۴۶)$ و سطح معناداری (۰/۰۱۴) تفاوت معناداری بین نوع نگرش به مراکز نگهداری سالمند برحسب حضور یا عدم حضور سالمند در منزل وجود دارد به گونه‌ای که پاسخگویانی که سالمندی در منزل آنها حضور دارد نگرش مثبت‌تری به مراکز نگهداری سالمند دارند. همچنین پاسخگویانی که تجربه

بازدید از حداقل یک مرکز نگهداری سالمند را داشته‌اند نگرش منفی‌تری به مراکز نگهداری سالمند دارند (مقدار آماره t برابر ۲/۰۹ و سطح معناداری برابر ۰/۰۳۷). به لحاظ تحصیلات، پاسخگویان به دو گروه دارای تحصیلات دانشگاهی و بدون تحصیلات دانشگاهی (دیپلم و زیر دیپلم) تقسیم شده‌اند و سپس از طریق آزمون تی نمونه‌های مستقل برای مقایسه میانگین نگرش به مراکز نگهداری سالمند در بین این دو گروه پرداخته شده است. بر اساس نتایج، میانگین نگرش به مراکز نگهداری سالمند در بین پاسخگویان دارای تحصیلات عالی برابر ۴۳/۱۴ و پاسخگویان بدون تحصیلات عالی (دیپلم و زیر دیپلم) برابر ۴۱/۳۸ بوده و بر اساس مقدار آماره تی (۲/۳۰-) و سطح معناداری (۰/۰۲۶) تفاوت معناداری بین نگرش دو گروه به مراکز نگهداری به سالمند وجود دارد. به طوری که کسانی که دارای تحصیلات عالی و دانشگاهی هستند نگرش مثبت‌تری به مراکز نگهداری سالمند دارند.

جدول ۶: بررسی فرضیات پژوهش با آزمون‌های تحلیل واریانس، تی و ضریب همبستگی پیرسون

در بین پاسخگویان، ۱۳۹۸

نوع آزمون	متغیر مستقل	گویه‌ها	تعداد	میانگین	مقدار t	p-value	
آزمون تی نمونه‌های مستقل	وجود سالمند	بله	۱۰۱	۴۲/۷۹	۲/۴۶	۰/۰۱۴	
		خیر	۲۵۶	۴۰/۸۸			
	بازدید از خانه سالمندان	بله	۱۳۲	۴۰/۴۴	۴۱/۹۶	۲/۰۹	۰/۰۳۷
		خیر	۲۳۵	۴۱/۹۶			
	تحصیلات	دیپلم و زیر دیپلم	۱۷۶	۴۱/۳۸	۴۳/۱۴	-۲/۳۰	۰/۰۲۶
		تحصیلات عالی	۲۰۸	۴۳/۱۴			
شاخص	ابعاد	ضریب همبستگی پیرسون	p-value				
آزمون همبستگی پیرسون	سبک زندگی	مصرف محصولات فرهنگی	-۰/۰۴۹	۰/۳۴۴			
		اوقات فراغت	۰/۰۹۹	۰/۰۶۴			
		مدیریت بدن	۰/۰۸۴	۰/۱۰۴			
سرمایه اجتماعی	کل	اعتماد اجتماعی	۰/۱۶۴	۰/۰۰۱			
		هنجارهای اجتماعی	-۰/۰۴۲	۰/۴۱۴			
		مشارکت اجتماعی	۰/۱۱۹	۰/۰۲۲			
میزان پابندی دینی	کل	میزان پابندی دینی	-۰/۰۷۵	۰/۱۴۴			
		میزان استفاده از رسانه	-۰/۱۱۵	۰/۰۲۴			

نتایج آزمون همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین متغیرهای اصلی پژوهش و نگرش به مراکز نگهداری سالمند نیز نشان می‌دهد ارتباط بین متغیر سبک زندگی و نگرش به مراکز نگهداری سالمند به تفکیک ابعاد سبک زندگی (مصرف محصولات فرهنگی، اوقات فراغت، مدیریت بدن) غیرمعنادار بوده ولی شاخص کلی سبک زندگی و نگرش به مراکز نگهداری سالمند دارای رابطه مثبت و معنادار هستند. بین متغیر سرمایه اجتماعی در بُعد اعتماد اجتماعی و بُعد مشارکت اجتماعی رابطه معنادار و مثبت و در بعد هنجارهای اجتماعی غیرمعنادار می‌باشد. همچنین رابطه بین سرمایه اجتماعی کل و نگرش به مراکز نگهداری سالمند غیرمعنادار به دست آمد. بین میزان پایبندی دینی و نگرش به مراکز نگهداری سالمند رابطه معنادار مشاهده نشد و در نهایت ارتباط بین میزان استفاده از رسانه و نگرش به مراکز نگهداری سالمند معنادار و مثبت به دست آمد. برای بررسی تأثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل و ابعاد آنها بر متغیر وابسته از رگرسیون سلسله‌مراتبی بهره گرفته شده است. استفاده از این مدل به لحاظ تکنیکی به محقق اجازه می‌دهد که روابط بین متغیرهای مستقل را کنترل نموده و اثر متغیرها یکدیگر را بهتر درک نماید.

نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که در مرحله اول متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای یعنی جنسیت، وجود یا عدم وجود سالمند در منزل، سابقه بازدید از یک خانه سالمندان، سن، تحصیلات و وضع تأهل ۱۱/۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. به عبارت دیگر ۱۱/۸ درصد تغییرات متغیر وابسته در این پژوهش وابسته به متغیرهایی هستند که در مرحله اول مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و متغیر سابقه بازدید از یک خانه سالمندان دارای بیشترین اثر (Beta) می‌باشد. لازم به ذکر است که سه متغیر جنس، وجود سالمند در منزل و سابقه بازدید از خانه سالمندان ۹/۰۱ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین نمودند و با ورود سه متغیر سن، تحصیلات، در مرحله اول قدرت تبیین تفاوت محسوسی پیدا نکرده و به ۱۱/۸ درصد افزایش یافت.

جدول ۷. ضرایب رگرسیون سلسله مراتبی و همزمان برای سنجش اثر همزمان متغیرها بر روی نگرش به مراکز نگهداری سالمند

متغیر	مدل ۱		مدل ۲		مدل ۳	
	ضریب تأثیر (Beta)	معناداری	ضریب تأثیر (Beta)	معناداری	ضریب تأثیر (Beta)	معناداری
جنسیت*	-۰/۱۰۷	۰/۰۵۹	-۰/۱۱۸	۰/۰۳۴	-۰/۱۱۸	۰/۰۳۴
وجود سالمند در منزل**	-۰/۱۴۰	۰/۰۱۴	-۰/۱۴۶	۰/۰۰۹	-۰/۱۴۴	۰/۰۱۰
بازدید از خانه سالمندان***	۰/۱۱۷	۰/۰۴۱	۰/۱۲۱	۰/۰۳۰	۰/۱۲۳	۰/۰۲۷
سن	۰/۰۳۴	۰/۶۶۳	۰/۰۳۵	۰/۶۴۵	۰/۰۲۹	۰/۶۹۵
تحصیلات****	۰/۰۹۲	۰/۱۴۳	۰/۰۹۷	۰/۱۱۶	۰/۰۹۳	۰/۱۳۰
وضع تأهل	۰/۰۵۹	۰/۴۰۵	۰/۰۴۲	۰/۵۴۵	۰/۰۴۹	۰/۴۷۹
سرمایه اجتماعی			۰/۲۲۱	۰/۰۰۰	۰/۲۱۶	۰/۰۰۰
میزان استفاده از رسانه					-۰/۱۰۶	۰/۲۰۰
R² (ضریب تعیین)	۰/۱۱۸		۰/۱۹۲		۰/۲۰۹	

*گروه مرجع: زنان

**گروه مرجع: عدم وجود سالمند در منزل

***گروه مرجع: عدم بازدید از خانه سالمندان

****گروه مرجع: تحصیلات عالی و دانشگاهی

در مرحله دوم با ورود متغیر سرمایه اجتماعی، مجموع متغیرها ۱۹/۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمودند و در نهایت متغیر میزان استفاده از رسانه نیز به مدل اضافه گردید و ۲۰/۹ درصد از تغییرات متغیر نگرش به مراکز نگهداری سالمند توسط متغیرهای مورد استفاده در مدل رگرسیونی تبیین گردید. سرمایه اجتماعی با (Beta) (۰/۲۱۶) بیشترین اثر را در شکل گیری نوع نگرش به مراکز نگهداری سالمند دارد. همان گونه که مشاهده می شود برخلاف نتایج به دست آمده در بخش تحلیل دو متغیره، با کنترل اثر سایر متغیرها، در مدل رگرسیونی اثر همه متغیرها معنادار است. مقایسه ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل در مدل های رگرسیونی نشان از این دارد که اثر هر سه متغیر زمینه ای که در مدل اول وارد معادله رگرسیون شده اند در مدل سوم افزایش یافته است. این افزایش نشان از وجود رابطه غیرمستقیم این متغیرها با متغیر وابسته یعنی نگرش به خانه سالمندان از طریق دو متغیر ورودی در مدل دو و سه، است. برای نمونه اثر جنسیت در مدل اول -۰/۱۰۷- است که در مدل سوم به ۰/۱۱۸- افزایش می یابد، و این نشان از این است که متغیر

جنسیت علاوه بر اثر مستقیم بر نگرش به خانه سالمندان، به صورت غیرمستقیم و از طریق اثرگذاری بر دو متغیر بازدید از خانه سالمندان و سرمایه اجتماعی، نیز بر متغیر نگرش به خانه سالمندان اثرگذار است.

بر اساس نتایج مدل شماره ۳ و با کنترل اثر متغیرها بر یکدیگر مشاهده می‌شود که متغیر سرمایه اجتماعی قوی‌ترین رابطه را با متغیر نگرش به خانه سالمندان دارد. اثر این متغیر مثبت شده و یعنی کسانی که سرمایه اجتماعی بالاتری دارند، نگرش مثبت‌تری نیز به خانه سالمندان دارند. بازدید از خانه سالمندان دومین متغیر دارای اثر بالاتر بر نگرش افراد به خانه سالمندان است و این اثر مثبت است. از آنجایی که پاسخ بله در این سؤال با کد ۱ بوده است، لذا این اثر به این معنی است: کسانی که از خانه سالمندان بازدید داشته‌اند نگرش منفی‌تری نسبت به خانه سالمندان دارند. اثر جنسیت و وجود سالمند در خانه هر دو منفی است، یعنی در مردان و افرادی که فرد سالمند در منزل دارند (با کد ۱)، نگرش مثبت‌تری نسبت به خانه سالمندان وجود دارد. اثر میزان استفاده از رسانه نیز منفی بوده و کسانی که در شبکه ارتباطات قوی‌تری هستند، نگرش مثبت‌تری نسبت به خانه سالمندان دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد جمعیت دنیا در حال حرکت به سمت سالمندی و سالخوردگی است. این حرکت نتیجه گذار جمعیت‌شناختی است که همه جمعیت‌ها اگرچه با فاصله از یکدیگر، ولی آن را تجربه کرده‌اند. سالخوردگی جمعیت یک پدیده برگشت‌ناپذیر است و جمعیتی که وارد فاز سالمندی می‌شود و ساختار سنی سالخورده را تجربه می‌کند امکان تغییر ساختار به یک جمعیت جوان را نداشته و باید سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود را در جهت تجربه یک سالمندی موفق و فعال به کار گیرد تا کمترین آسیب را متحمل شود. مرور مطالعات پیشین بیان‌گر آن است که در زمانی که خانواده ساختاری گسترده داشت، سالمندان نقش کلیدی در تصمیم‌گیری‌ها و تصاحب املاک داشتند و همچنین تا پایان عمر از حمایت فرزندان و خانواده‌شان برخوردار بودند. اما امروزه شاهد تغییرات گسترده در بسیاری از نهادها در جامعه امروزی هستیم. بر اساس آمارهای مرکز آمار ایران، میزان شهرنشینی طی ۳۰ سال گذشته به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ به‌طوری‌که امروزه بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور در شهرها

ساکن هستند و از طرفی خانواده‌ها شکل گذشته خود را از دست داده و به خانواده هسته‌ای تبدیل شده‌اند و نتایج سرشماری ۱۳۹۵ نیز از وجود درصد بالای تنه‌زیستی در بین سالمندان خبر می‌دهد. اکنون سؤالی که پیش می‌آید این است که در شرایط جدید که هم ساختار سنی جمعیت و هم ساختار خانواده دچار تغییر شده‌اند، مسئولیت نگهداری از سالمندان برعهده کیست؟

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که هنوز در جامعه مورد مطالعه نگرش منفی به خانه سالمندان وجود دارد. از کل ۳۸۴ پاسخگو، ۱۱۸ نفر (۳۰ درصد) پاسخگویان نگرش کاملاً منفی به خانه سالمندان داشته‌اند، ۲۶۲ نفر (۶۸/۲ درصد) نگرش بینابین و فقط ۴ نفر معادل ۱ درصد از پاسخگویان نگرش مثبتی به خانه سالمندان داشتند. باید توجه داشت حجم زیادی از پاسخگویان که در گروه متوسط قرار دارند نگرش‌شان متوسط رو به پایین است. با استناد به این آمار در پاسخ به این سؤال که نگرش افراد جامعه (مردم شهر اصفهان) به مراکز نگهداری سالمند چگونه است؟ باید پاسخ داد که نگرش افراد به این گونه مراکز منفی است. حدود ۹۰ درصد افراد معتقدند که وجود چنین مراکزی برای نگهداری از سالمندان ضروری است، ولی بیش از ۹۰ درصد همین پاسخگویان بیان کردند که حاضر نیستند والدین خود را در دوران سالمندی علی‌رغم اینکه توانایی نگهداری از آنها را هم نداشته باشند به خانه سالمندان یا مراکز نگهداری سالمند بسپارند. در کنار این موضوع در بُعد شناختی نگرش، پاسخگویان بیان کردند که مراکز نگهداری سالمند از حداقل‌های لازم برای مراقبت از سالمند هم برخوردار نبوده و در شأن سالمندان نیستند. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که اقتضای جامعه امروزی، حتی در سطح محدود، نیاز به خانه‌های سالمندان را به وجود آورده است؛ ولی امکانات موجود در این مکان‌ها و قبح اجتماعی که در مورد آنها وجود دارد، باعث شده است که فرزندان، حتی با تنها گذاشتن سالمندان در خانه، از سپردن آنها به خانه‌های سالمندان چشم‌پوشی کنند.

مردان در مقایسه با زنان نگرش مثبت‌تری نسبت به خانه سالمندان دارند، البته در مقایسه میانگین نگرش مردان و زنان به تفکیک ابعاد نگرش، در بُعد عاطفی نگرش مردان و زنان، تفاوت بیشتر است و زنان نگرش منفی‌تری به مراکز نگهداری سالمند دارند، بدین معنی که سپردن سالمندان به مراکز نگهداری سالمند را به مثابه گناهی بزرگ تلقی می‌کنند و افرادی که چنین

عملی انجام می‌دهند را افراد بی‌احساس و سنگدل می‌نامند. این یافته با نتیجه پژوهش سودرهام^۱ و همکارانش (۲۰۰۱) همسو بوده است که در مطالعه‌شان بیان کردند جنسیت از متغیرهای بارز در داشتن دیدگاه متفاوت به سالمندی است. در تحقیقات داخلی مورد مشابهی یافت نشد. بین میزان تحصیلات و میانگین نگرش به مراکز نگهداری سالمند تفاوت معناداری یافت نشد. لذا اینکه افراد از سطح تحصیلات بالایی برخوردار باشند یا دارای سطح پایین تحصیلات باشند، بر نگرش آنها به مراکز نگهداری سالمندان تأثیرگذار نیست. لازم به ذکر است اگرچه اثر تحصیلات بر نگرش غیرمعنادار است، ولی پاسخگویانی که تحصیلات دانشگاهی دارند نسبت به پاسخگویان دارای مدرک دیپلم و پایین‌تر، میانگین نگرش بالاتری دارند. بدین معنی که این افراد اگرچه بسیار کم، ولی نگرش مثبت‌تری به مراکز نگهداری سالمند دارند. این یافته با نتیجه پژوهش ثناگو (۱۳۸۷) ناهمسو است.

میانگین نگرش پاسخگویانی که در منزل سالمند دارند یا به نحوی با پدیده سالمندی درگیر هستند مثبت‌تر از پاسخگویانی است که سالمندی در منزل آنان حضور ندارد. لذا وجود یا عدم وجود سالمند در تعیین نوع نگرش تأثیرگذار بوده و نشان می‌دهد در آینده که شاهد تعداد بیشتر سالمند در خانواده‌ها خواهیم بود وجود مراکزی برای نگهداری از سالمند بیشتر احساس خواهد شد. این یافته در تحقیقات داخلی با یافته‌های پژوهش آسایش و همکارانش (۱۳۹۳) و لویی و وونگ^۲ (۲۰۰۹) همسو می‌باشد و در این تحقیقات نیز وجود سالمند در منزل و مواجهه افراد با مشکلات آن، باعث نگاه مثبت‌تر به زندگی سالمندان در خانه‌های سالمندان شده است.

همچنین کسانی که از مراکز نگهداری سالمند بازدید کرده‌اند نگرش منفی‌تری نسبت به این مراکز دارد. این نشان می‌دهد آنچه امروزه از آن تحت عنوان خانه سالمندان یاد می‌شود از شرایط مناسبی برخوردار نیست. چرا که بسیاری از استانداردهای لازم برای سکونت سالمند را ندارد و این مراکز صرفاً به ایستگاه آخری تبدیل شده‌اند که برخی خانواده‌ها از سر ناچاری مجبورند سالمندان خود را به آنجا بسپارند. هرچند که ممکن است برخی از سالمندانی که به مراکز نگهداری سپرده می‌شوند از روحیه و توانایی بالایی برخوردار باشند و همچنان خود را مثمرتر بدانند، ولی هنگامی که ناخواسته در چنین محیط‌هایی از مراکز نگهداری در کنار سالمندان ناتوانی

قرار می‌گیرند که از بیماری‌های مختلفی مانند آلزایمر، افسردگی شدید یا... رنج می‌برند، امید خود را از دست داده و رفته‌رفته این سالمندان هم افسرده و منزوی و هم ناتوان‌تر می‌شوند. بر همین اساس، افرادی که از این مراکز بازدید کرده و این شرایط را از نزدیک دیده‌اند نگرش منفی‌تری به این‌گونه مراکز داشته‌اند. آنها عمدتاً خانه سالمندان را به لحاظ ویژگی‌های ساختاری-عملکردی، تناسب محیطی و فیزیکی، دسترسی‌پذیری و آسایش محیطی مناسب و در شأن یک فرد سالمند نمی‌دانند و همین بی‌تناسبی‌ها در نوع نگرش افراد به این مراکز تأثیر به‌سزایی داشته است. لذا همان‌گونه که بسیاری از مطالعات پیشین صورت‌گرفته در این زمینه بیان کرده‌اند، این پژوهش هم مؤکداً پیشنهاد می‌دهد که در طراحی و ساخت چنین مراکزی تمام تلاش برای رعایت تمامی استانداردهای لازم و به‌روز جهت حضور بانشاط‌تر سالمندان در این مراکز صورت گیرد.

سبک زندگی و نگرش به مراکز نگهداری سالمند نیز دارای ارتباط با یکدیگر هستند. افراد دارای سبک زندگی مدرن‌تر نگرش مثبت‌تری به خانه‌های سالمندان دارند. فردگرایی در زندگی مدرن باعث می‌شود تا فرد بیشتر به دنبال خواسته‌های خود باشد و مراقبت از سالمندان را به‌عنوان یک هزینه فرصت و مانع برای پیشرفت‌های فردی بداند. همچنین در بررسی اینکه آیا بین سرمایه اجتماعی افراد و نوع نگرش آنها به مراکز نگهداری سالمند رابطه‌ای وجود دارد یا خیر، مشخص شد که در دو بُعد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه معنادار و مثبت بوده و با افزایش اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی نگرش به مراکز نگهداری سالمند نیز مثبت می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش نوغانی و همکارانش (۱۳۹۲) که به نگرش سالمندان به مراکز نگهداری سالمند پرداخته‌اند ناهمسو بوده که نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه سالمندان نگرش منفی به مراکز نگهداری سالمند دارند، ولی این نگرش در نسل‌های جوان‌تر هرچند به کندی ولی در حال تغییر است.

بین میزان پایداری دینی افراد و نگرش به مراکز نگهداری سالمند ارتباط معناداری مشاهده نگردید و در نهایت نتایج نشان داد ارتباط بین میزان استفاده از رسانه و نگرش به مراکز نگهداری سالمند معنادار و جهت آن معکوس است. به‌طوری‌که هرچه میزان استفاده از رسانه در موضوعات مرتبط با سالمندی و خانه‌های سالمندی افزایش پیدا می‌کند، متقابلاً نگرش به مراکز نگهداری سالمند منفی‌تر می‌شود. رسانه‌ها همواره نقش مهمی در شکل‌دهی ساختار ذهنی افراد جامعه ایفا

می‌کنند و ضمن ساماندهی رفتار آنها موجب می‌شوند نسبت به پدیده‌های اجتماعی، رفتاری حساب‌شده از خود بروز دهند. مشاهدات تجربی محققان پژوهش در رابطه با تولیدات رسانه‌های داخلی در زمینه نوع نگاه به خانه‌های سالمندی بیانگر این نکته است که این نوع تولیدات رسانه‌ای بیشتر القاکننده نوعی نگاه منفی به مراکز نگهداری سالمند و مشخصاً خانه‌های سالمندی برای مخاطبانشان هستند. تولیدات رسانه‌ای معمولاً سالمندان را به صورت افراد منفعل و افسرده نشان می‌دهد و خانه سالمندان را محیطی نامناسب برای مخاطبان معرفی می‌کنند. نتایج این پژوهش هم بیانگر همین نگرش منفی به مراکز نگهداری سالمند در بین بیشتر پاسخگویان اصفهانی بود.

با توجه به تأثیرگذاری قابل توجه رسانه‌ها بر دیدگاه مخاطبان، پیشنهاد این پژوهش تغییر جدی سیاست‌های رسانه‌ای از القای یک نگاه منفی به مراکز نگهداری سالمند و خانه‌های سالمندی، به شناساندن واقعیت‌های زندگی سالمندان در زمان حال و مقتضیات حضور در دوران سالخوردگی جمعیت برای آینده‌ای نه‌چندان دور به مخاطبان جوان و میان‌سال است. همچنین پیشنهاد می‌شود تحلیل محتوایی از آثار تولید شده رسانه‌ای (سینما، تلویزیون، سریال، مستند و...) در مورد سالمندان صورت بگیرد تا بتوان جایگاه سالمندان در رسانه را شناخت و با تولید محتوای مناسب هم سالمندان و هم خانواده‌ها را با واقعیت‌های موجود در زمینه سالمندی بیشتر آشنا کرد. در حوزه مطالعات دانشگاهی نیز پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی به صورت کیفی جهت کشف و شناسایی دقیق‌تر مشکلات نگهداری از سالمند چه در منزل و چه در مراکز نگهداری سالمندان صورت گیرد تا بتوان شناخت و فهم کامل‌تری از این مسایل داشت.

نظر به ضرورت و اهمیت توجه به الزامات ورود به دوره سالمندی و با توجه به نتایج این مطالعه، ضروری است با تدوین، برنامه‌ریزی و ارائه راهکارهای مناسب، بستر لازم برای آشنایی هرچه بیشتر افراد جامعه به‌ویژه نسل جوان با مقتضیات گذار به دوران میان‌سالی و سالمندی فراهم شود. به عبارتی رویکرد پیشگیرانه توسط خود افراد برای ورودی فعال‌تر به دوره سالمندی در نظر گرفته شود؛ به گونه‌ای که افراد هنگامی که پا به عرصه سالمندی می‌گذارند سالمندانی فعال، سالم، خودکارآمد و موفق باشند و حتی به لحاظ مالی در سطحی از رفاه باشند که کمترین نیاز را به فرزندان و دولت داشته باشند تا بتوانند این مرحله را به‌خوبی مدیریت کنند.

منابع

- ادیب حاج‌باقری، محسن، مرضیه محمدقصابی و نگین مسعودی علوی (۱۳۹۳). تأثیر یک برنامه مراقبت از سالمند بر نگرش دانشجویان پرستاری نسبت به سالمند، سالمند، دوره ۹، شماره ۳، صص ۲۴۶-۱۸۹.
- آز، نضال، امیر جوادی، بهرام مهرتاش و محمدرضا مصطفائی (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای تأثیر مداخلات اجتماعی و تفریحی بر کیفیت زندگی سالمندان مقیم سرای سالمندان و ساکن در جامعه، مجله سالمندشناسی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۴۳-۳۶.
- آسایش، حمید، مصطفی قربانی، محمد پرورش مسعود، حسین رحمانی انارکی، حسین انصاری، مرتضی منصوریان، عزیز رضاپور، فرشاد شریفی و رسول محمدی (۱۳۹۳). بررسی وضعیت نگرش پزشکان عمومی نسبت به پدیده سالمندی با استفاده از پرسشنامه کوگان. مجله دیابت و متابولیسم ایران، جلد ۱۳، شماره ۶، صص ۴۸۶-۴۷۹.
- اونق، نازمحمد (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- شناگو، اکرم، عراز گل بازیار، مریم چهره‌گشا، سونا قرنچیک، مریم نوروزی، صفیه پاکروان‌فر، حمید آسایش و لیلا جویباری (۱۳۸۷). نگرش مردم نسبت به سالمندان در استان گلستان، نشریه توسعه پژوهش در پرستاری و مامایی، جلد ۸ شماره ۲ صص ۲۹-۲۴.
- رولاند، دونالد (۱۳۹۶). *سالخوردگی جمعیت زمینه‌ها، پیامدها، سیاست‌ها*، ترجمه یعقوب فروتن، تهران: انتشارات: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی موقعیت و جایگاه سالمندان در جوامع گذشته و معاصر، *سالمند: مجله سالمندی ایران*، دوره ۳، شماره ۳ و ۴، صص ۲۱-۱۰.
- صالحی امیری، سیدرضا و رضا قهرمانی (۱۳۹۱). بررسی رابطه نگرش به مشارکت اجتماعی در بعد رفتاری و رعایت انضباط ترافیکی در بین رانندگان تاکسی شهر تهران، *فصلنامه مطالعات مدیریت شهری*، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۸۰-۷۰.
- صالحی، صادق، اکرم سلیمانی و زهرا پازوکی نژاد (۱۳۹۴). بررسی نگرش و رفتار مسئولان دانشجویان نسبت به محیط زیست، *مجله پژوهش‌های محیط زیست*، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۲۷۶ تا ۲۶۵.
- ضرغامی اسماعیل، علی شرقی و میلاد الفت (۱۳۹۴). ویژگی‌های محیطی مؤثر در افزایش کیفیت زندگی ساکنان خانه‌های سالمندان، (نمونه موردی: خانه‌های سالمندان ناحیه شمیرانات در استان تهران). *مجله*

- مطالعات معماری ایران، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۱۱-۱۲۶.
- عبدالمحمدی، یزدان، سمانه طبایی، الهه دقیق بین و شهروز رهبری (۱۳۹۸). مقایسه نگرش و کیفیت زندگی سالمندان مقیم/غیرمقیم به سرای سالمندان، مجله دانشکده علوم پزشکی نیشابور، دوره ۷، شماره ۳، صص ۴۸-۳۸.
- فروند، ژولین (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر رایزن.
- فیروزه مقدم، سارا، احمد برجعلی و فرامرز سهرابی (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش شادکامی بر افزایش امید در سالمندان، مجله سالمندی ایران، دوره ۸، شماره ۴، صص ۷۲-۶۷.
- کوششی، مجید (۱۳۹۴). بررسی مسائل نوظهور جمعیتی ایران؛ مجموعه مقالات سیاستی، دلالت‌های سیاستی مسایل کنونی و پیش روی سالخورده‌گی جمعیت، صص ۲۱-۳۰.
- محمدزاده، رحمت (۱۳۹۴). تحلیل فضاهای گذران اوقات فراغت سالمندان پارک گلستان شهر تبریز و ارائه راهکارها، هویت شهر، دوره ۹، شماره ۲۳، صص ۵۸-۴۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- نوری، علی و سهیلا فارسی (۱۳۹۷). انتظارات سالمندان مقیم سرای سالمندان از فرزندان خود، سالمند، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۲۷۹-۲۶۲.
- نوغانی محسن، قربانعلی ابراهیمی و سید عبدالله حسینی (۱۳۹۲). بررسی سنجش میزان سرمایه اجتماعی در سالمندان به منظور تعیین نگرش آنان به سرای سالمندان: مطالعه موردی شهر نور، مجله راهبرد، شماره ۸، صص ۱۴۰-۱۲۵.
- هاوکینز دل (۱۳۸۵). رفتار مصرف‌کننده تدوین استراتژی بازاریابی، ترجمه احمد روستا و عطیه بطحایی، تهران: انتشارات سارگل.
- Baltes, P. B. (1991). The many faces of human ageing: toward a psychological culture of old age. *Psychol Med.* 21(4):837-54.
- Bourdieu, P. (1986). *The Forms of Capital. In Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education.* J. Richardson (Eds). New York, Greenwood Press: 241-253.
- Butler R. N. (1969) *Age-ism: another form of bigotry.* Gerontologist. Winter; 9(4): 243-246.
- Chengcheng, L., & Naiwen, L. (2010). The relation among coalminer's self-efficacy, safety attitude and risk-taking behavior. *Procedia Engineering*, 7: 352-355.
- Eliopoulos C. (2013). *Gerontological nursing.* Philadelphia: Lippincott Williams & Wilkins.
- Featherstone, M. (1987). Lifestyle and Consumer Culture. *Theory, Culture & Society*

Journal. 4: 55-70.

Jehoel-Gijbers, G. & C. Vrooman (2008). Social Exclusion of the Elderly: A Comparative Study of EU Member States, *ENEPRI Research Report*, 57: 1- 85.

Johnson-Hanks J. (2008). Demographic Transitions and Modernity, *Annual Review of Anthropology*, 37: 301-315.

Kengnal, P. R., Sh. Holyachi and A. Kumar (2017). Knowledge and Attitude of the Nursing Students towards Elderly in Davangere, Karnataka. *International Journal of Current Research*, 9(10):58675-58679.

Lee, Y, J. Hwang, S. Lim, H. Lee, and J. Tai Kim. (2012). *Identifying Characteristics of Design Guidelines for Elderly Care Environments from the Holistic Health Perspective*, Seoul. Korea, 22(1): 242-259.

Lui. CH, NL & Wong. s.l. (2009). junior doctors' attitudes towards older adults and its correlates in a tertiary-care public hospital. *Annals academy of medicine*, 38 (2):125-129.

Matsuoka, Y. (2009). The elderly housing as a place to age in place comparative study on the pattern of mortality/discharge in Denmark and Japan. Edinburgh: ENHR 2009 International Conference.

Muhli, U. (2010). Accounts of Professional and Institutional Tension in the Context of Swedish Elderly Care, *Journal of Aging Studies*, Vol 24, No. 1: 47-56

Söderhamn, O., C. Lindencrona, & S. M. Gustavsson (2001). Attitudes toward older people among nursing students and registered nurses in Sweden. *Nurse education today*, 1(1): 225–229.

Tanner D, Harris J. (2008). *Working with older people*. New York: Routledge.

Valliant G.E. (2002). *Aging well: surprising guideposts to a happier life from the landmark Harvard study of adult development*. Boston: Little, Brown.

Wells, V. K., B. Taheri, , D. Gregory-Smith, & D. Manika (2016). The role of generativity and attitudes on employees home and workplace water and energy saving behaviours, *Tourism Management*, 56: 63-74.

Yang, S., M. Shipworth, & G. Huebner (2015). His, hers or both's? The role of male and female's attitudes in explaining their home energy use behaviours. *Energy and Buildings*, 96: 140-148.

A Survey of the Attitude of the Citizens of Isfahan Towards the Elderly Care Centers

Maliheh Alimondegari*, Mohammad Torkashvand Moradabadi**,
Mohammad Abbasi ***

Abstract

The age structure of the Iranian population is moving towards aging, and the percentage of loneliness of the elderly is high and their percentage of residence in elderly care centers is very low. The aim of this study was to investigate the attitude of people in the community to the elderly care centers in Isfahan by survey method. Using multi-stage sampling method, 384 citizens aged 20 to 60 were randomly selected and interviewed and data were analyzed using bivariate and multivariate analysis. Attitudes toward elderly care centers were examined in three dimensions: emotional, cognitive and behavioral, and the findings showed that people have a negative attitude towards elderly care centers. Women have a more negative attitude towards these centres compared to men, especially in the emotional dimension. The presence of the elderly in the home leads to a more positive attitude and visiting the nursing home causes a more negative attitude towards these centers. The coefficient of determination of the model is 19/3% and social capital has the most important role in determining the type of attitude towards the elderly care centers. Due to the increasing number of the elderly and the increasing share of the elderly who live alone, it is necessary to develop elderly care centers and culture in order to reduce the negative attitude towards elderly care centers to provide the possibility of living in these homes for the elderly.

Keywords: Elderly Care Centers, Attitude, Social Capital, Aging, Isfahan City.

* Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University. Email: m.alimondegari@yazd.ac.ir (Corresponding Author).

** Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University. Email: m.torkashvand@yazd.ac.

*** M.A.Student in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University. E-mail: mabbasi@stu.yazd.ac.ir

بررسی نگرش جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله به ازدواج در شهر کرمانشاه

مریم سپهرآرا*، وکیل احمدی**، جلیل کریمی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۵)

چکیده

در دو دهه اخیر، مضمیق ازدواج و مشکلات اقتصادی خانواده در استان کرمانشاه، در مقایسه با دیگر استان‌های کشور، نمود بیشتری داشته و این امر در نگرش به ازدواج تأثیر داشته است. هدف مطالعه حاضر، بررسی نگرش جوانان به ازدواج است. تحقیق به صورت پیمایشی و با نمونه‌ای ۳۸۴ نفره از جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۹ انجام شده است. بر اساس یافته‌ها، در مجموع، نگرش جوانان شهر کرمانشاه به ازدواج مثبت است. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که میانگین نگرش به ازدواج، در زنان، افراد بی‌همسر بر اثر فوت همسر، افراد شاغل، افراد خانه‌دار، افراد ساکن در محلات با سطح رفاه متوسط و پایین و افراد با قومیت کرد و لک بیشتر بوده و تفاوت معنی‌داری با سایر زیرجمعیت‌ها دارد. تحلیل واریانس/کوواریانس نیز نشان داد که اثر اصلی متغیرهای وضعیت ازدواج، جنسیت و محل سکونت بر نگرش به ازدواج معنی‌دار است. در مجموع، با وجود مشاهده تفاوت میانگین نگرش جوانان به ازدواج در برخی زیر جمعیت‌ها به دلیل آسیب‌های اقتصادی، نوعی هم‌گرایی در نگرش جوانان شهر کرمانشاه به ازدواج وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، جوانان، قومیت، مذهب، جنسیت، کرمانشاه.

* دانشجوی دوره کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

E-mail: sepehrara1369@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه (نویسنده مسئول).

E-mail: v.ahmadi@razi.ac.ir

*** دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

E-mail: j.karimi@razi.ac.ir

مقدمه

فرایند مدرنیته، ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را دگرگون ساخته و خانواده نیز، در مقام یک خرده‌نظام سستی، از این تحولات در امان نبوده است. تغییر در میزان‌های مرگ‌ومیر و باروری، ناشی از ورود تکنولوژی‌های پزشکی و بهداشتی به جامعه و خانواده، افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش شهرنشینی، ورود تکنولوژی در نظام اقتصادی و نظام خانواده و نقش آن در تسهیل ورود زنان به بازار کار، تغییر نظام اقتصادی و افزایش بخش خدمات، افزایش تحصیلات به‌ویژه برای زنان و افزایش زمان فراغت اعضای خانواده، بخشی از این تأثیرات را بازگو می‌کند. به بیانی دیگر، نظام خانواده در بُعد عینی (جمعیت‌شناختی) تغییراتی مانند کاهش باروری، کاهش بُعد خانوار، افزایش سن ازدواج، افزایش تجرد قطعی، افزایش طلاق و... و در بعد ذهنی (فرهنگی) تغییراتی همچون تغییر نگرش نسبت به خانواده و ازدواج، جامعه‌پذیری کودکان، هرم قدرت در خانواده، دموکراسی عاطفی و... به خود دیده است. در مواردی این تغییرات چنان عمیق و جدی بوده است که به قول گرنسهایم^۱ (۱۳۸۸) بسیاری از نظریه‌های گذشته را بی‌فایده و بی‌اثر ساخته است. این تغییرات علاوه بر پیشرفت فناوری خانواده را نیز با چالش‌های فراوانی روبرو ساخته است.

از جمله این تغییرات اجتماعی، در کل کشور و به‌ویژه در شهر کرمانشاه می‌توان به افزایش سن ازدواج و مزیقه ازدواج اشاره کرد. در سه دهه اخیر (۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵) سن ازدواج برای مردان از ۲۳/۹ به ۲۸/۶ سال و برای زنان از ۲۰/۱ به ۲۵/۲ سال افزایش یافته است. در حالی که این شاخص، برای کل کشور، از ۲۳/۲ به ۲۷/۳ سال برای مردان و از ۱۹/۶ به ۲۳/۲ سال برای زنان تغییر کرده است. علاوه بر این، میزان تجرد قطعی، در شهر کرمانشاه، برای مردان از ۲/۱ به ۲/۸۵، و برای زنان ۱/۳ به ۵/۴ درصد رسیده است؛ اما این شاخص نیز در کل کشور برای مردان از ۱/۶ به ۲/۲ درصد و برای زنان از ۱/۴ درصد به ۳/۷ درصد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). این تغییر، به‌ویژه در مورد زنان، جدی و قابل تأمل است. همچنین، میزان طلاق در سال ۱۳۹۵، ۲/۶ در هزار و بیشتر از میزان طلاق کل کشور (۲/۲ در هزار) بوده است (سازمان ثبت احوال کل کشور، ۱۳۹۵).

وضعیت اقتصادی و اشتغال عامل مهمی در ازدواج و تشکیل خانواده است و از این نظر نیز

وضعیت استان کرمانشاه، نامناسب‌تر از سایر استان‌ها بوده است. درصد بیکاری از ۱۸ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده که دوبرابر رقم کل کشور (۱۲/۵ درصد) است. نکته مهمتر این است که این شاخص برای جوان‌ترهایی که عموماً در سن ازدواج هستند، یعنی ۱۵ تا ۲۴ ساله‌ها، ۴۹/۶ درصد و برای ۲۵ تا ۴۴ ساله‌ها ۲۹/۶ درصد بوده است. به‌علاوه، درصد بیکاری برای جمعیت دارای تحصیلات عالی ۳۲/۴ درصد بوده است. همچنین استان کرمانشاه، در سال ۱۳۹۳، در زمینه نرخ تورم رتبه اول کشور را دارا بوده است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه، ۱۳۹۶).

از نظر فرهنگی، استان و شهر کرمانشاه دارای تنوع مذهبی (تشیع، تسنن، اهل حق) و قومی (کرد، لک، فارس) است و به‌نظر می‌رسد آموزه‌های مذهبی و ایستارهای قومی به‌عنوان ساختار فرهنگی جامعه نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده جوانان داشته باشند؛ نفس تفاوت، در جامعه درحال‌گذار، همواره می‌تواند تأثیر بازدارنده داشته باشد. زیرا در شرایطی که مردمان دارای فرهنگ متفاوت با هم دارای تعامل نزدیک هستند، احتمالاً جهت‌گیری‌های ارزشی آنها حالت قطبی‌تری پیدا کرده و شکلی از قوم‌مداری ایجاد می‌کند. در کنار این تفاوت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های کلان فرهنگی و اجتماعی عموماً تمرکزگرا و دارای اولویت‌های خاص ارزشی - که در کرمانشاه نیز کم نبوده - است، خود عاملی برای این جدایی‌گزینی‌ها جلوه کرده است.

مجموع عوامل نامبرده، چه در چارچوب سنت‌های فرهنگی اجتماعی جامعه کرمانشاه، چه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی و چه تحولات کلانی که با عنوان فرایند مدرنیته به آن اشاره شده، همگی تحولاتی را در نگاه و رویکرد افراد، به‌ویژه جوانان به مقولات نهادینه و سنتی، به‌ویژه خانواده و ازدواج به‌همراه داشته است. پدیده‌هایی مانند افزایش سن ازدواج، تجرد قطعی، افزایش طلاق - که خود نتیجه تغییر جایگاه خانواده و فرزندآوری و... است - ازدواج سفید، ازدواج آریایی و... دردمون‌های این دگرگونی‌های اجتماعی هستند. ما در این پژوهش، باتوجه‌به این شاخص‌ها، برآنیم که روی تغییر در نگرش افراد نسبت به ازدواج متمرکز شویم و ضمن توصیف کمیت و کیفیت این وضعیت، برخی عوامل خاص مؤثر بر آن (ازجمله ویژگی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی) را هم احصاء کنیم.

چارچوب نظری

جامعه‌شناسان در خصوص تغییرات و دگرگونی‌هایی که در خانواده به وجود آمده است بیشتر به نقش انقلاب صنعتی، مدرنیته و تغییرات ارزشی ناشی از فرایند مدرنیته مانند فیمینسم و غیره اشاره دارند. به گفته ویلیام گود، زمانی که دگرگونی ساختاری در سطح کلان رخ می‌دهد، ساختارهای خرد از جمله خانواده را نیز به‌اجبار با این دگرگونی‌های سطح کلان انطباق می‌دهد. در این راستا، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود (سگالن، ۱۳۸۵: ۸۵). به گفته پارسونز، توسعه صنعتی نقش مهمی در بروز انشقاق در جامعه دارد. به طوری که، خانواده بسیاری از عملکردهای تولیدی، سیاسی، و دینی خود را از دست می‌دهد و صرفاً به واحد سکونت بدل می‌شود (سگالن، ۱۳۸۵: ۸۸). در نتیجه، خانواده به یک واحد هسته‌ای کوچک تبدیل می‌شود که بر فردگرایی استوار است. به عبارتی، دغدغه‌های فردی افراد به مصالح جمعی ارجحیت پیدا می‌کند. این تغییرات در ازدواج و تشکیل خانواده نیز بی‌تأثیر نیست. افراد در ازدواج بر مبنای سود-فایده عمل می‌کنند. به گونه‌ای که، بدیو معتقد است: «عشقی که ما می‌شناسیم در معرض تهدید است و افراد برای عشق طوری تربیت شده‌اند که از مخاطرات عشق پرهیز کنند و به جای آن از ملاک‌های دنیای مدرن پیروی کنند» (بدیو، ۱۳۹۷: ۱۷). کوپر از تحولات به وجود آمده در خانواده تحت عنوان «مرگ خانواده» نام می‌برد و معتقد است خانواده مانع رشد خویشتن افراد است. به عبارتی، خانواده استثمارکننده بشری است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲). برناردز در این زمینه می‌گوید: تصور رایجی که از خانواده وجود دارد زن و مرد با دو فرزند سالم است؛ در حالی که خانواده‌ها از درون متلاشی هستند (برناردز، ۱۳۹۶: ۴). گیدنز (۱۳۷۳) تغییرات ازدواج و طلاق در خانواده را در چارچوب تغییرات گسترده جوامع معاصر تبیین می‌کند و استقلال اقتصادی زنان و گرایش فزاینده به ارزیابی ازدواج بر حسب میزان ارضای شخصی در این زمینه اهمیت دارند.

جمعیت‌شناسان تغییرات ازدواج و زناشویی را با نظریه گذار جمعیتی دوم که به نوعی متأثر از جریان تحولات فرهنگی و تغییرات سبک زندگی است تحلیل می‌کنند. گذار جمعیتی دوم اشاره به کاهش تشکیل خانواده و ازدواج، افزایش تشکیل زندگی بدون ازدواج، (به‌خصوص در تولدهای بالاتر)، افزایش طلاق‌ها (یا گسست پیوندها)، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری دارد

(هویم و کوستاوا، ۲۰۰۸: ۳).

الگوهای رفتاری گذار جمعیتی دوم برعکس الگوهای رفتاری گذار جمعیتی اول هستند: تأخیر در باروری منجر به باروری زیر سطح جانشینی می‌شود، ترک کردن خانه پدری دوباره به تعویق می‌افتد، روند ازدواج وارونه می‌شود، همخانگی و باروری در داخل وصلت‌های غیررسمی منجر به باروری غیرنکاحی می‌شود، طلاق و جدایی به تعهدهای طولانی‌مدت پایان می‌دهد، و ازدواج مجدد با رابطه‌های غیررسمی جایگزین می‌شود (لستهاق و نیلز، ۲۰۰۲: ۳۵۰). گذار جمعیتی دارای مراحل است و در هر مرحله جمعیت به‌لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دارای ساخت ویژه‌ای می‌شود مانند کاهش مولید، افزایش سن فرزندآوری، تغییر الگوی سنی باروری، کاهش بُعد خانوار و تغییرات زناشویی و ازدواج مانند افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، کاهش عمومیت ازدواج، و افزایش نسبت مجرد قطعی. این تغییرات جمعیت‌شناختی در خانواده ساختار و یا ریختاری فراهم می‌کند که باعث تغییراتی در ساختار جامعه‌شناختی خانواده می‌شود؛ مانند: کاهش روابط خویشاوندی (کاهش خانواده‌گرایی) در طی چند نسل و کاهش سرمایه اجتماعی درون‌گروهی ناشی از روابط خویشاوندی، افزایش سرمایه اجتماعی برون‌گروهی به دلیل کاهش روابط خویشاوندی، افزایش پس‌انداز خانواده‌ها، رسیدگی بیشتر والدین به فرزندان، افزایش سطح تحصیلات زنان و مشارکت بیشتر آنان در نیروی کار و در نتیجه استقلال بیشتر آنان، تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی و... (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲).

بدون شک، تغییر در ارزش‌ها و هنجارها بدون توسعه اقتصادی و اجتماعی اتفاق نیفتاده است. افزایش رفاه، افزایش سطح تحصیلات، افزایش سطح مشارکت زنان در نیروی کار عواملی هستند که در ارتباط با گذار جمعیتی دوم بوده‌اند. مطالعه در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی درخصوص تبیین گذار جمعیتی نشان داده است که عوامل ساختاری عامل اصلی این تغییرات بوده‌اند. همچنین برخی شواهد نشان داده است که برخی از این تغییرات، مثلاً افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج، در ابتدا در طبقات محروم تجربه شده است. این رفتار جدید به تدریج در سایر گروه‌های اجتماعی نیز سرایت نموده و منجر به تغییر اندیشه‌ای وسیعی در جوامع شده است

1. Hoem & Kostova
2. Lesthaeghe & Neels

(فریجا^۱ و همکاران، ۲۰۰۸: ۸).

مطابق با چارچوب نظری، جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان تغییرات ازدواج و موضوعات مرتبط با آن را ماحصل تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ساختار جامعه و فرد می‌دانند و به‌میزانی که در جامعه و افراد، تغییرات مذکور ایجاد شده باشد تغییرات اندیشه‌ای فراهم می‌شود که جامعه‌محوری به تدریج رنگ باخته و فردگرایی در آن افزایش می‌یابد و افراد دائماً در حال ارزیابی و بازاندیشی در نگرش و کنش‌های خود هستند. ازدواج نیز از این امر مستثنی نیست. بنابراین، نگرش آنها نسبت به ازدواج نیز تغییر پیدا می‌کند.

نسل‌های جدیدتر دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. درحالی‌که هنوز ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی در میان نسل‌های پیشین جوامع رواج دارد با جانشین‌شدن نسل‌های جوان‌تر به جای نسل‌های گذشته جهان‌بینی متداول در جوامع دگرگون می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۸۲). نگرش‌ها و ارزش‌های افراد جامعه با توجه به مقتضیات و شرایط در حال تغییر محیط (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و همچنین تجربه‌هایشان در طول فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند. افرادی که در یک شهر زندگی می‌کنند محیط جامعه‌پذیری آنها با توجه به محل سکونت (محل بلای شهر یا پایین شهر)، قومیت و مذهب، پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده، شیوه تأمین معیشت و شغل آنها متفاوت است و بنابراین، تجربه زیسته متفاوت شهروندان دیدگاه آنها را در خصوص مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متفاوت می‌کند. در خصوص نگرش به تشکیل خانواده و ازدواج نیز این قضیه صادق است. به عبارت دیگر، همه شهروندان به یک میزان و اندازه سنتی و یا مدرن نیستند و تفاوت آنها بسته به جایگاه اجتماعی، اقتصادی محل و خانواده دارد. در این پژوهش نیز فرض شده است به‌میزانی که وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد تغییر پیدا کند؛ تحصیلات بیشتر، وضعیت اقتصادی بهتر، سکونت در محلات با سطح رفاه بالاتر و... نگرش سنتی آنها در مورد ازدواج و موضوعات مرتبط با آن تغییر پیدا می‌کند و ازدواج را کمتر ضروری می‌دانند. پس فرض اصلی پژوهش به این شرح است که نگرش افراد به ازدواج بر حسب محلات (به لحاظ سطح رفاه و توسعه) و ویژگی‌های فردی (سن و جنسیت)، اجتماعی (تحصیلات و وضعیت ازدواج)، اقتصادی (وضعیت فعالیت و درآمد) و فرهنگی (قومیت و مذهب) متفاوت است.

پیشینه تحقیق

باتوجه به تغییرات جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی خانواده در ایران، درباره نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده مطالعات زیادی انجام شده است که می‌توان بر حسب مسئله پژوهش و جامعه آماری، آنها را دسته‌بندی کرد. برخی صرفاً بر سنجش نگرش به ازدواج تمرکز داشته‌اند، اما جامعه آماری آنها متفاوت بوده است. آقاسی و فلاح مین باشی (۱۳۹۴) در پژوهشی با جامعه آماری زنان مجرد مراکز ده استان کشور نشان داده است که ۶۶/۱ درصد پاسخگویان ازدواج را امری ضروری دانسته و تنها ۱۴/۱ درصد پاسخگویان آن را لازم ندانسته‌اند. سیف‌زاده و برزبان (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با جامعه آماری دانشجویان دانشگاه پیام نور شهر محلات به این نتیجه رسیدند که دانشجویان دیدگاه مثبتی به ازدواج داشته‌اند و نگرش آنها بر حسب دین، سن و تحصیلات تفاوتی نداشته است.

برخی مطالعات بر عوامل مؤثر بر نگرش به ازدواج تمرکز داشته‌اند؛ مجدی و رضایی (۱۳۹۰) با جامعه آماری دانشجویان مجرد دانشگاه فردوسی مشهد به این نتیجه رسیدند که نگرش به زن، رضایت از زندگی، رابطه والدین با یکدیگر و نگرش دوستان درباره ازدواج بر نگرش به ازدواج تأثیرگذار است. پورافکاری و همکارانش (۱۳۹۱) در تحقیقی با جامعه آماری دانشجویان ۲۵-۱۸ ساله دانشگاه تهران به این نتیجه رسیدند که میان درون‌گرایی و برون‌گرایی، سلطه‌پذیری، سن، دیدگاه و عقاید مذهبی و نگرش ازدواج رابطه وجود دارد. آشفته و جهانگیری (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با جامعه آماری دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه نشان دادند که ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی از مؤلفه‌های مؤثر و مرتبط با نگرش به ازدواج هستند.

کشورهای توسعه‌یافته از دهه ۱۹۷۰ به بعد تحولات خانواده را تجربه کرده و بنابراین، مسئله پژوهش‌های آنها درخصوص تحولات خانواده با کشور ایران متفاوت است. این کشورها با مسائلی مانند تجرد قطعی، ازدواج سفید، فرزندآوری قبل از ازدواج، تک‌همسری پی در پی و مسائل مرتبط با آن و... مواجه هستند. نتایج موج هفتم پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها به‌خوبی این وضعیت را نشان داده است. در کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و سوئد که تحولات خانواده (گذار جمعیتی اول و دوم) را تجربه کرده‌اند، میزان اهمیت خانواده برای آنها کمتر از ۹۰ بوده است؛ درحالی‌که این شاخص برای کشورهای ایران و اندونزی (در حال تجربه گذار

جمعیتی) بین ۹۳ تا ۹۸ و برای کشور نیجریه (ابتدای شروع گذار جمعیتی) ۹۸/۴ درصد بوده است. درصد گویه «طلاق موجه نیست» برای پاسخگویان کشورهای فرانسه و آلمان ۵ تا ۶ درصد، برای ایران و اندونزی ۴۰ تا ۵۰ درصد و برای کشور نیجریه نزدیک ۶۰ درصد بوده است. درصد گویه «همجنس‌خواهی موجه نیست» برای کشور فرانسه و آلمان ۱۰ تا ۱۳ درصد، ایران و اندونزی ۷۵ تا ۸۵ درصد و نیجریه بیش از ۸۰ درصد بوده است (پیمایش جهانی ارزش‌ها^۱، ۲۰۲۰).

مالهوترا^۲ و همکارانش (۱۹۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «مادران، دختران، ازدواج» نشان دادند که نگرش دختران و مادران‌شان نسبت به ازدواج مدرن شده و در تبیین این وضعیت، استفاده از رسانه‌ها مهم بوده است؛ به گونه‌ای که در بستر جامعه‌ای که فرصت‌های تحصیلی و رفاه اجتماعی برای زنان در دسترس باشد، مادران و دختران بر ابعاد فردی ازدواج تأکید دارند تا ابعاد خانوادگی.

مارتین^۳ و همکارانش (۲۰۰۳) در پژوهشی تحت عنوان «بیان نگرش نوجوانان به زندگی خانوادگی» نشان دادند که اکثریت پاسخگویان نگرش مثبتی به رابطه جنسی قبل از ازدواج داشته، و بیشترین آن‌ها نیز قبل از ازدواج، رابطه جنسی داشته‌اند.

بررسی پیشینه‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های داخلی درخصوص بررسی نگرش به ازدواج، با جامعه آماری خاصی، و اغلب با دانشجویان به خاطر در دسترس بودن آنها، انجام شده است. اما پیشینه‌های خارجی در این مورد متفاوت از پژوهش‌های داخلی بوده‌اند و جامعه آماری آنها کل جوانان بوده است. همچنین اغلب آنها نگرش جوانان مجرد را نسبت به ازدواج بررسی کرده‌اند؛ درحالی‌که در پژوهش حاضر علاوه بر سنجش نگرش به ازدواج، نگرش جوانان در زمینه ازدواج بر حسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (قومیت و مذهب) نیز مقایسه شده است.

-
1. World Value Survey
 2. Malhotra
 3. Martin

روش تحقیق و داده‌ها

رویکرد این پژوهش کمی بوده و در سال ۱۳۹۹ به شیوه پیمایشی انجام شده است. همچنین این مطالعه از نظر هدف جزء پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود. ذکر این نکته لازم است که در این پژوهش به جای شاخص تمایل به ازدواج، شاخص نگرش به ازدواج مورد سنجش واقع شده است؛ بنابراین، جامعه آماری مطالعه به جای جوانان هرگز ازدواج نکرده، کلیه جوانان در نظر گرفته شده است و تفاوت نگرش آنها نسبت به ازدواج بر حسب وضعیت ازدواج نیز مورد مقایسه قرار گرفته است. لذا جامعه آماری، همه جوانان ۲۰-۳۵ ساله شهر کرمانشاه بوده‌اند که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ تعداد آن‌ها ۳۱۰۲۲۳ نفر بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد گردید. در این پژوهش از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. به این نحو که شهر کرمانشاه بر حسب سطح توسعه به چهار خوشه بالا (۲۲ بهمن)، متوسط رو به بالا (الهیه، فرهنگیان) متوسط رو به پایین (مسکن، تعاون) و پایین (دولت‌آباد، جعفرآباد، مهدیه) تقسیم گردید. در هر خوشه چند بلوک و از هر بلوک یک کوچه انتخاب و از ابتدای کوچه پلاک‌های زوج انتخاب شد. هر خانه که جوان ۲۰ تا ۳۵ سال نداشت، نمونه از خانه بعدی انتخاب شد.

برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده گردید و اعتبار صوری شاخص نگرش به ازدواج توسط داوران گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه تأیید شد. برای بررسی پایایی شاخص نگرش به ازدواج نیز از تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ شد. در جدول ۱ تعریف عملیاتی شاخص نگرش به ازدواج و همچنین نتایج پایایی آن با آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی آمده است. سنجش متغیرها با استفاده طیف لیکرت (اصلاً تا خیلی زیاد با نمره ۰ تا ۵) انجام شده است. برای توصیف نگرش به ازدواج از میانگین نگرش پاسخگویان استفاده شده است و باتوجه به نرمال بودن توزیع داده‌های متغیر نگرش به ازدواج، برای مقایسه نگرش پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی از آزمون‌های پارامتری مقایسه میانگین‌های دو گروه مستقل (T) و بیش از دو گروه مستقل (F) استفاده شده است. همچنین برای بررسی اثر تعاملی بین متغیرهای مستقل و وابسته از تحلیل واریانس/کوواریانس تک‌متغیره (باتوجه به وجود یک متغیر وابسته) استفاده شده است.

در این پژوهش، متغیر وابسته نگرش به ازدواج بوده است و متغیرهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به‌عنوان تبیین‌کننده‌های نگرش به ازدواج، به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند که شامل متغیرهای زیر هستند:

متغیرهای فردی: سن (به سه طبقه ۲۰-۲۵ سال، ۲۵-۳۰ سال و ۳۰-۳۵ سال)، جنس (مرد و زن).

متغیرهای اقتصادی: وضعیت فعالیت (شاغل، خانه‌دار، دانشجو و بیکار)، سطح درآمد (درآمد کم (تا ۴ میلیون تومان)، درآمد متوسط (۴ میلیون تا ۸ میلیون تومان) و درآمد زیاد (بیشتر از ۸ میلیون تومان)).

متغیرهای اجتماعی: وضعیت ازدواج (هرگز ازدواج نکرده، دارای همسر، بی‌همسر بر اثر فوت همسر، بی‌همسر بر اثر طلاق همسر)، تحصیلات (سیکل، دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری)، محل سکونت بر حسب سطح رفاه (بالا (۲۲ بهمن)، متوسط رو به بالا (الهیه، فرهنگیان)، متوسط رو به پایین (مسکن، تعاون) و پایین (دولت‌آباد، جعفرآباد، مهدیه).

متغیرهای فرهنگی: قومیت (فارس، کرد، لک) و مذهب (شیعه - سنی - اهل حق).

جدول ۱: تعریف عملیاتی نگرش به ازدواج و نتایج تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ

شاخص	گویه	بارعاملی	آلفای کرونباخ
	ازدواج تعهدی مادام‌العمر	۰/۸۹	
نگرش به ازدواج	حفظ زندگی زناشویی به هر شکل	۰/۷۱	۰/۷۵
	پایبندی به آداب و رسوم ازدواج	۰/۸۱	
	ازدواج مانعی برای پیشرفت	۰/۶۰	

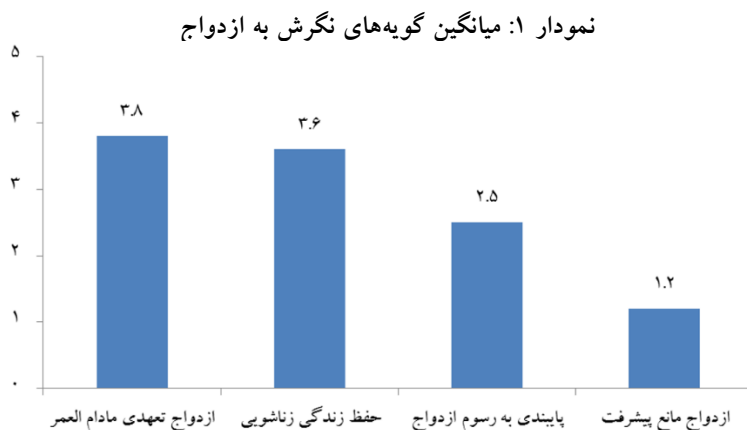
یافته‌ها

ابتدا ویژگی‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پاسخگویان توصیف شده است تا در تحلیل نگرش جوانان به ازدواج مورد استفاده قرار گیرد.

از تعداد ۳۸۴ پاسخگو، ۴۹/۲ درصد مرد و ۵۰/۸ درصد زن بوده‌اند. ۵ درصد کمتر از دیپلم، ۳۳ درصد دیپلم و ۶۲ درصد تحصیلات دانشگاهی داشتند. از نظر مذهب، ۷۸ درصد شیعه، ۱۳ درصد سنی و ۹ درصد اهل حق بودند. از نظر قومیت، ۶۵ درصد کرد، ۱۹ درصد فارس و ۱۳

درصد لک بودند. به لحاظ وضعیت ازدواج و زناشویی، ۵۳ درصد مجرد، ۳۹ درصد دارای همسر، ۶/۹ درصد بی همسر بر اثر طلاق و ۱/۶ درصد بی همسر بر اثر فوت بودند. از نظر سطح درآمد، ۲۷/۳ درصد دارای درآمد پایین (کمتر از ۴ میلیون تومان)، ۶۵/۱ درصد دارای درآمد متوسط (۴ تا ۸ میلیون تومان) و ۷ درصد دارای درآمد بالا (بیش از ۸ میلیون تومان) بودند. زنان نسبت به مردان تحصیلات کمتری داشتند. نسبت تحصیلات اهل حق، قوم لک و محلات با سطح توسعه پایین و متوسط پایین، کمتر از بقیه بود. پاسخگویان در محلات متوسط به بالا و بالا بیشتر از بقیه محلات، مزدبگیر دولتی بودند و همین وضعیت برای اهل حق و قوم لک نیز وجود داشت. پاسخگویان اهل حق و سنی مذهب و قوم لک بیشتر در محلات با سطح توسعه پایین ساکن بودند. پس می توان به نوعی جداگزینی قومی و مذهبی را در شهر کرمانشاه مشاهده کرد.

در نمودار ۱، نگرش پاسخگویان به ازدواج آمده است. بر اساس نتایج، نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده و پایبندی به آن در میان جوانان شهر کرمانشاه در حد متوسط روبه بالا است و میانگین نمره گویه «ازدواج مانع پیشرفت» نیز بسیار کم بود. لازم به ذکر است که این گویه برعکس گویه های دیگر طرح شده است و میانگین ۱/۲ اگر هم جهت گویه های دیگر شود، ۳/۸ است.



در ادامه، برای توصیف دقیق تر نگرش جوانان به ازدواج با استفاده از تحلیل واریانس میانگین نگرش به ازدواج جوانان بر حسب ویژگی های فردی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد آزمون قرار گرفته است. باتوجه به نتایج مندرج در جدول ۲، نگرش جوانان نسبت به ازدواج بر حسب جنسیت، قومیت، محل سکونت، وضعیت ازدواج و وضعیت فعالیت متفاوت است. زنان بیشتر

از مردان، پاسخگویان دارای همسر و همچنین بی همسر بر اثر فوت همسر، زنان خانه دار و پاسخگویان محلات متوسط پایین (تعاون، مسکن) نسبت به سایر محلات نگرش مثبت تری به ازدواج دارند. پاسخگویان فارس نسبت به کردها و لکها نگرش منفی تری نسبت به ازدواج داشته اند. به نظر می رسد در کرمانشاه، باورها و ارزش های سنتی نسبت به ازدواج در میان قومیت فارس کم رنگ تر از گروه های دیگر است. میانگین نگرش به ازدواج بر حسب سن، تحصیلات و مذهب متفاوت نبوده است.

جدول ۲: نگرش به ازدواج بر حسب ویژگی های پاسخگویان

ویژگی	زیر جمعیت	تعداد	میانگین (۰-۵)	آزمون F	سطح معنی داری
جنس	مرد	۱۹۵	۳/۱۴	۲/۴	۰/۰۱
	زن	۱۸۹	۳/۳۵		
سن	۲۵-۲۰	۱۳۵	۳/۱۸	۰/۴۱	۰/۶۶
	۳۰-۲۵	۱۰۸	۳/۲۶		
قومیت	۳۵-۳۰	۱۴۰	۳/۲۸	۱۱/۳	۰/۰۱
	کرد	۲۵۲	۳/۳۳		
مذهب	لک	۵۰	۳/۲۶	۰/۶۸	۰/۵۰۷
	فارس	۷۳	۲/۹۳		
محل سکونت	شیعه	۲۹۹	۳/۲۶	۳/۳۷	۰/۰۰
	سنی	۵۱	۳/۱۰		
وضعیت ازدواج	اهل حق	۳۴	۳/۳۰	۱۹/۰۲	۰/۰۰۰۱
	پایین	۹۷	۳/۱۷		
تحصیلات	متوسط پایین	۹۷	۳/۵۶	۱/۳۷	۰/۲۴۲
	متوسط بالا	۱۰۰	۳		
وضعیت فعالیت	بالا	۹۰	۳/۲۶	۳/۳۰	۰/۰۲۱
	ازدواج نکرده	۲۰۳	۳/۱۶		
وضعیت ازدواج	دارای همسر	۱۴۹	۳/۵۲	۳/۰۲	۰/۰۲۱
	فوت همسر	۶	۳/۷۵		
وضعیت ازدواج	طلاق همسر	۲۵	۲/۱۳	۳/۰۸	۰/۰۲۱
	سیکل	۱۹	۳/۵۲		
تحصیلات	دیپلم	۱۲۸	۳/۲۷	۳/۳۰	۰/۰۲۱
	فوق دیپلم	۱۹	۲/۹۰		
وضعیت ازدواج	لیسانس	۱۵۷	۳/۱۸	۳/۰۸	۰/۰۲۱
	فوق لیسانس و دکتری	۶۱	۳/۳۵		
وضعیت ازدواج	شاغل	۲۱۵	۳/۳۰	۳/۰۸	۰/۰۲۱
	بیکار	۷۹	۳/۰۲		
وضعیت ازدواج	دانشجو	۴۷	۳/۰۸	۳/۰۵۱	۰/۰۲۱
	خانه دار	۴۳	۳/۵۱		

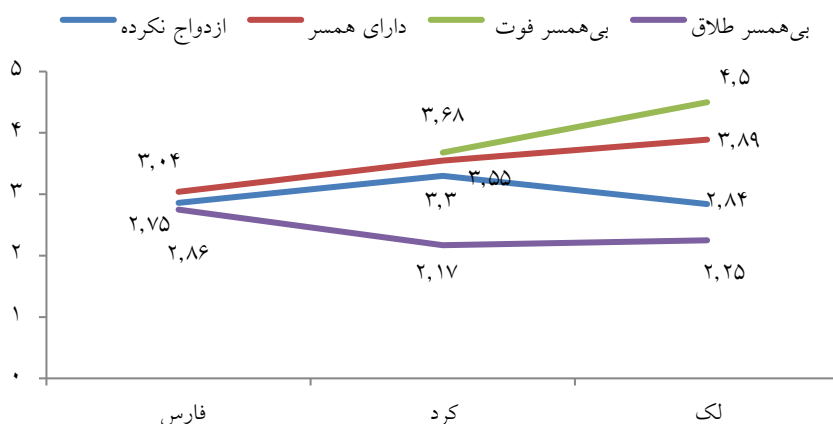
در ادامه، علاوه بر تحلیل واریانس یک طرفه، برای بررسی اثر تعاملی متغیرهای مستقل بر یکدیگر از تحلیل واریانس/کوواریانس تک متغیره استفاده شده است. در این آزمون متغیر وابسته نگرش به ازدواج و متغیرهای مستقل شامل جنسیت، قومیت، وضعیت ازدواج، محل سکونت و وضعیت فعالیت بوده است که در آزمون تحلیل واریانس یک طرفه معنی دار بوده‌اند. نتایج تحلیل چندمتغیری نشان داد که اثر اصلی متغیرهای مستقل وضعیت ازدواج، محل سکونت و جنسیت معنی دار بوده اما اثر اصلی قومیت و وضعیت فعالیت معنی دار نشده است. بررسی اثر تعاملی دوبه دو متغیرها نشان داد که اثر تعاملی وضعیت ازدواج/قومیت، وضعیت ازدواج/جنسیت، قومیت/وضعیت فعالیت و جنسیت/وضعیت فعالیت معنی دار شده است که نتایج آنها در نمودارها آمده قابل مشاهده است. بقیه اثرات تعاملی دوگانه، سه گانه و چهارگانه معنی دار نشده‌اند. مجذور اتا نشان داده است که تقریباً ۳۰ درصد واریانس متغیر وابسته نگرش به ازدواج توسط متغیرهای مستقل در مدل تبیین شده است.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس/کوواریانس تک متغیره

تعامل	درجه آزادی	مقدار F	سطح معنی داری	مجذور اتا
وضعیت ازدواج	۳	۱۰/۵۷	۰/۰۰۰۱	۰/۱۰۷
محل سکونت	۳	۴/۷۳	۰/۰۰۳	۰/۰۵۱
قومیت	۲	۲/۴۰	۰/۰۹۳	۰/۰۱۸
جنسیت	۱	۷/۲۸	۰/۰۰۷	۰/۰۲۷
وضعیت فعالیت	۳	۲/۵۷	۰/۰۵۴	۰/۰۲۸
وضعیت ازدواج* محل سکونت	۷	۱/۶۳	۰/۱۲۶	۰/۰۴۱
وضعیت ازدواج* قومیت	۴	۲/۵۷	۰/۰۳۹	۰/۰۳۷
وضعیت ازدواج* جنسیت	۲	۴/۶۹	۰/۰۱۰	۰/۰۳۴
وضعیت ازدواج* وضعیت فعالیت	۵	۱/۸۵	۰/۱۰۲	۰/۰۳۴
محل سکونت* قومیت	۵	۱/۷۴	۰/۱۲۶	۰/۰۳۲
محل سکونت* جنسیت	۳	۰/۷۳	۰/۵۳۲	۰/۰۰۸
محل سکونت* وضعیت فعالیت	۹	۰/۸۷	۰/۵۵۳	۰/۰۲۹
قومیت* جنسیت	۲	۰/۸۸	۰/۴۱۶	۰/۰۰۷
قومیت* وضعیت فعالیت	۶	۲/۳۰	۰/۰۳۴	۰/۰۵۰
جنسیت* وضعیت فعالیت	۲	۶/۳۰	۰/۰۰۲	۰/۰۴۶
مجذور اتا: ۰/۴۹۹				مجذور اتا تعدیل یافته: ۰/۲۹۸

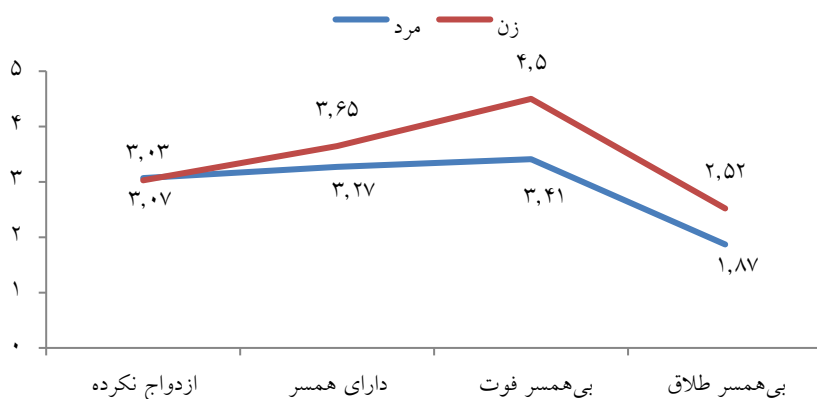
در نمودار ۲، اثر تعاملی متغیرهای قومیت و وضعیت ازدواج بر نگرش به ازدواج نشان داده شده است. همچنان که مشخص است، میانگین نگرش افراد با قومیت فارس در همه وضعیت‌های ازدواج نزدیک به هم بوده است. میانگین نگرش به ازدواج افراد هرگز ازدواج نکرده کمتر از افراد دارای همسر بوده است و در این زمینه تفاوت معنی‌داری بین پاسخگویان با قومیت فارس، کرد و لک وجود نداشته است. تفاوت اصلی بین میانگین نگرش به ازدواج افراد بی‌همسر بر اثر قومیت همسر قوم لک (۴/۵) که میانگین بالاتری داشته‌اند با افراد بی‌همسر بر اثر طلاق قومیت کرد (۲/۱۷) و لک (۲/۲۵) بوده است که میانگین کمتری داشته‌اند.

نمودار ۲: توزیع میانگین نگرش به ازدواج قومیت فارس، کرد و لک بر حسب وضعیت ازدواج



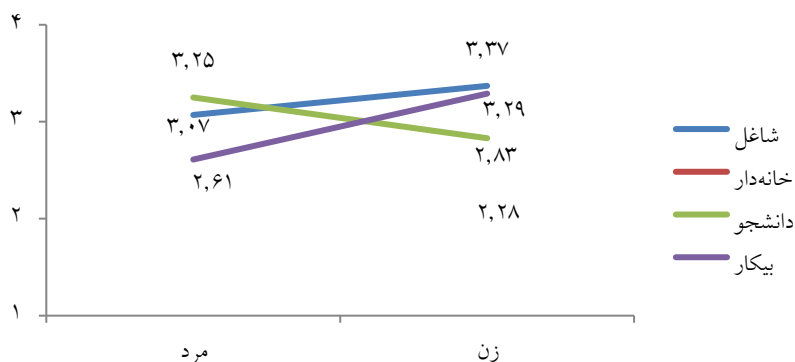
در نمودار ۳، اثر تعاملی متغیرهای جنسیت و وضعیت ازدواج بر نگرش به ازدواج نشان داده شده است. میانگین نگرش به ازدواج افراد ازدواج نکرده و دارای همسر بین زن و مرد تفاوت چندانی نداشته است. اما تفاوت میانگین نگرش به ازدواج افراد بی‌همسر بر اثر طلاق و فوت بین زن و مرد متفاوت بوده است. بیشترین تفاوت میانگین نگرش به ازدواج، بین زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر (۴/۵) و مردان بی‌همسر بر اثر طلاق (۱/۸۷) بوده است.

نمودار ۳: توزیع میانگین نگرش به ازدواج مرد و زن بر حسب وضعیت ازدواج



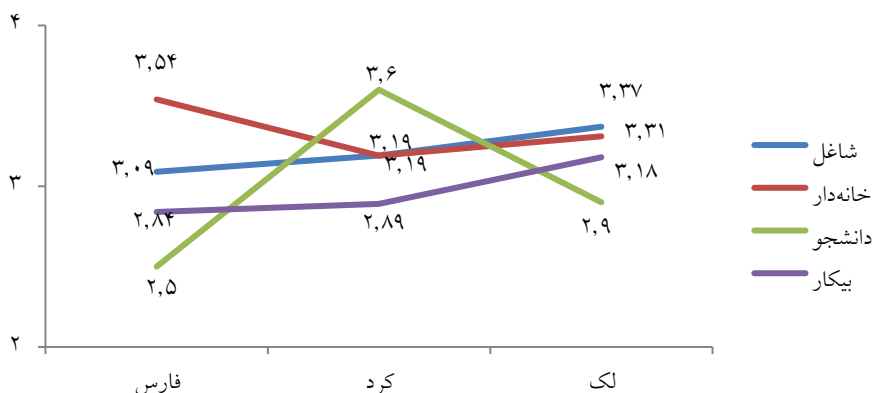
در نمودار ۴، اثر تعاملی متغیرهای جنسیت و وضعیت فعالیت بر نگرش به ازدواج نشان داده شده است. بیشترین تفاوت میانگین نگرش به ازدواج در نمودار مربوط به زنان خانه‌دار (۲/۲۸) و زنان شاغل (۳/۳۷) مشاهده می‌شود.

نمودار ۴: توزیع میانگین نگرش به ازدواج مرد و زن بر حسب وضعیت فعالیت



نمودار ۵ اثر تعاملی متغیرهای قومیت و وضعیت فعالیت بر نگرش به ازدواج را نشان می‌دهد. وضعیت فعالیت در نگرش به ازدواج قومیت لک تفاوت چندانی ایجاد نکرده اما برای قومیت فارس و کرد تفاوت محسوس است و بیشترین تفاوت بین افراد دانشجو (۲/۵) و خانه‌دار (۳/۵۴) قومیت فارس و همچنین دانشجویان قوم کُرد (۳/۶) بوده است.

نمودار ۵: توزیع میانگین نگرش به ازدواج قومیت فارس، کرد و لک بر حسب وضعیت فعالیت



بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی نگرش جوانان شهر کرمانشاه به ازدواج بوده است. یافته‌ها نشان داد؛ نگرش جوانان شهر کرمانشاه نسبت به ازدواج مثبت است که در راستای نتایج مطالعات قبلی، از جمله مطالعه سیف‌زاده و برزبان (۱۳۹۳) و آقاسی و فلاح مین باشی (۱۳۹۴) است. تحلیل دومتغیره (تحلیل واریانس) نشان داده که برخی ویژگی‌های افراد مانند جنسیت، وضعیت ازدواج، قومیت، محل سکونت و وضعیت فعالیت بیش از ویژگی‌های دیگری مانند درآمد، مذهب، سن و تحصیلات در تفاوت نگرش به ازدواج نقش دارند. نتایج نشان داد که زنان نسبت به مردان نگرش مثبت‌تری به ازدواج دارند. در این رابطه می‌توان گفت که علی‌رغم افزایش سرمایه تحصیلی زنان، همچنان این سرمایه تبدیل به سرمایه اقتصادی و فرهنگی در آنان نشده است و استقلال اقتصادی پیدا نکرده‌اند. بنابراین، برای تأمین معیشت همچنان اعتقاد بیشتری به تشکیل خانواده و ازدواج دارند. علاوه‌براین، ساختار اجتماعی جامعه نیز همچنان از دیدگاه خانواده‌محوری حمایت می‌کند. نگرش جوانان بر حسب سن نشان داد که اگرچه سنین پایین‌تر (متولدین دهه ۱۳۸۰) نگرش مثبت کمتری به ازدواج داشته‌اند، اما این تفاوت به لحاظ آماری معنی‌دار نیست. شاید به دلیل اینکه دامنه سنی پژوهش که ۲۰ تا ۳۵ ساله بوده است یک نسل محسوب شده و تفاوت نسلی، که در پژوهش‌ها دلیل تفاوت نگرش در ازدواج محسوب می‌شود، در اینجا وجود نداشته است.

نگرش جوانان نسبت به ازدواج بر حسب وضعیت ازدواج نیز متفاوت نشان داده شد. به نحوی که افراد دارای همسر نگرش مثبت تری نسبت به ازدواج دارند. اما در این زمینه، بین افراد بی همسر بر اثر طلاق که نگرش منفی به ازدواج دارند و افراد بی همسر بر اثر فوت همسر که نگرش مثبتی به ازدواج دارند، تفاوت معنی دار بود.

بررسی نگرش جوانان به ازدواج بر حسب سطح تحصیلات نشان داد که علی رغم بیشتر بودن میانگین نگرش افراد با سطح تحصیلات کمتر از دیپلم نسبت به سایر سطوح تحصیلی، اما این تفاوت به لحاظ آماری معنی دار نیست. در مورد طبقات درآمدی نیز اگرچه افراد با سطح درآمد پایین میانگین نگرش به ازدواج بیشتری دارند اما این تفاوت معنی دار نیست. میانگین نگرش به ازدواج بر حسب محله سکونت متفاوت بوده و کسانی که در محلات با سطح رفاه بالاتر زندگی می کنند نگرش مثبت تری به ازدواج دارند که این یافته به نوعی دیدگاه محافظه کارانه و حمایت از سنت ها در طبقه بالا را تأیید می کند. اما میانگین نگرش به ازدواج در بین افراد ساکن محلات با سطح رفاه پایین و محروم و همچنین محلات با سطح رفاه متوسط روبه بالا کمتر بود که در مورد محلات متوسط به بالا می توان به جایگاه طبقاتی آنها که بیشتر از طبقه متوسط هستند اشاره نمود. این طبقه به واسطه تحصیلات آکادمیک و مشاغل مرتبط با آن، با تغییر نگرش ها و ارزش ها و تغییرات اندیشه ای سعی در بهبود جایگاه طبقاتی خود دارند و بنابراین، نگرش مثبتی به تشکیل خانواده و ازدواج ندارند. در مورد محلات محروم نیز می توان به مشکلات اقتصادی که توان تشکیل خانواده را از آنها گرفته است اشاره نمود که زمینه ساز نگرش منفی به خانواده و ازدواج شده است.

بررسی نگرش جوانان بر حسب وضعیت فعالیت نیز نشان داد کسانی که دانشجو و بیکار هستند در مقایسه با افراد شاغل و خانه دار از میانگین نگرش به ازدواج کمتری برخوردارند که این وضعیت نشان از تأثیر مضیق اقتصادی بر نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده دارد.

طبق نتایج، نگرش جوانان به ازدواج بر حسب مذهب چندان متفاوت نبود. یافته های عدم تفاوت نگرش به ازدواج بر حسب مذهب در مطالعه سیف زاده و برزبان (۱۳۹۳) نیز تأیید شده است. علی رغم تأکید بر تأثیر آموزه های مذهبی در تغییر نگرش به ازدواج و سیاست گذاری های رسمی در این زمینه در ایران، یافته های این پژوهش برخلاف این گزاره است. لذا یا نگرش های مذهبی در این زمینه تغییر پیدا کرده است و یا اینکه مقولات ازدواج و زناشویی برای جامعه

امروز در برساخت مقوله هویت مذهبی نقش چندانی نداشته است که نیازمند مطالعه بیشتر است. نتایج نشان داد که نگرش جوانان نسبت به ازدواج بر حسب قومیت نیز متفاوت است و در این زمینه، پاسخگویان فارس و لک در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند. همچنین میانگین نمره پاسخگویان کُرد در حد وسط این دو گروه قومی قرار دارد. پاسخگویان قوم لک نگرش مثبتی به ازدواج داشته‌اند. همانند نقش مذهب، در راستای برساختن مقوله هویت در اینجا بر خلاف مذهب، مقولات مربوط به ازدواج و زناشویی نقش بیشتری در برساخت هویت قومی داشته‌اند و به همین خاطر قومیت به تفاوت نگرش منجر شده است. در این راستا، مطالعات ازدواج و تشکیل خانواده باید در این زمینه بسط داده شوند.

در تحلیل کواریانس/واریانس اثر اصلی متغیرهای جنسیت، وضعیت ازدواج و محل سکونت معنی‌دار شدند و اثر تعاملی متغیرهای وضعیت ازدواج/قومیت، وضعیت ازدواج/جنسیت، قومیت/وضعیت فعالیت و جنسیت/وضعیت فعالیت نیز معنی‌دار شدند. با بررسی دقیق‌تر طبقات متغیرها مشخص شد که میانگین نگرش به ازدواج افراد بی‌همسر بر اثر فوت همسر قوم لک بیشتر بوده و تفاوت معنی‌داری با میانگین نگرش به ازدواج افراد بی‌همسر بر اثر طلاق قوم لک و کرد دارد، که در تعامل با جنسیت مشخص شد نگرش زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر قوم لک این تفاوت را ایجاد کرده است. در مورد معنی‌دار بودن اثر تعاملی وضعیت فعالیت با قومیت و جنسیت، نتایج نشان داد که تفاوت مربوط به میانگین نگرش به ازدواج دانشجویان فارس (نگرش کم) با دانشجویان کُرد (نگرش زیاد) و همچنین به تفاوت میانگین نگرش به ازدواج مردان بیکار و زنان دانشجو (نگرش کم) با زنان بیکار و مردان دانشجو (نگرش زیاد) است. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که به غیر از اثرات تعاملی ذکرشده، بر حسب ویژگی‌های فردی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تفاوت چندانی بین نگرش به ازدواج جوانان در شهر کرمانشاه دیده نمی‌شود و شاید بتوان گفت هرچند برخی آسیب‌های اقتصادی باعث تفاوت در نگرش به ازدواج برخی زیرجمعیت‌ها شده است، اما نوعی هم‌گرایی در زمینه نگرش به ازدواج جوانان در شهر کرمانشاه وجود دارد.

در مجموع، درباره نگرش جوانان به ازدواج در شهر کرمانشاه می‌توان گفت تغییرات اقتصادی و اجتماعی که جامعه‌شناسان (گود، پارسونز، گرنسهایم و...) به آن اشاره دارند، مانند شهرنشینی و صنعتی‌شدن و تغییر سبک زندگی ملازم با آن به‌همراه افزایش تحصیلات و اشتغال

برای زنان باعث تغییراتی در ساختار خانواده و نگرش به خانواده و ازدواج شده است، اما تاکنون خانواده، تغییرات مذکور در زمینه ازدواج و زناشویی ناشی از فرایند گذار جمعیتی دوم (لستهاق و نیلز ۲۰۰۲) را تجربه نکرده است. اگر چه افزایش سن ازدواج، افزایش میزان طلاق و کاهش باروری به زیر سطح جانشینی اتفاق افتاده و در نگرش نسل جوان تر و طبقات محروم تر تغییرات اندکی دیده می شود، اما تغییرات اساسی در زمینه روابط غیررسمی ازدواج هنوز فراگیر نشده است. در رابطه با تغییرات نگرش به ازدواج طبقات محروم می توان به تجربه برخی تغییرات ازدواج و زناشویی در اروپای شرقی که بیشتر از جانب طبقات محروم بوده (فریکا، ۲۰۰۸) اشاره کرد. در ایران نیز اگر شرایط ازدواج برای جوانان طبقات پایین فراهم نشود بستر و زمینه تغییرات ازدواج و زناشویی مانند روابط غیررسمی ازدواج و... فراهم می شود؛ یا به عبارت دیگر، برخی تغییرات در زمینه ازدواج و زناشویی جدا از تغییر نگرش های فرهنگی و اجتماعی به دلیل پیامدهای اقتصادی است.

منابع

- احمدی، وکیل (۱۳۹۰). بررسی تحولات خانواده در طی فرایند گذار جمعیتی با تأکید بر کشور ایران، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- احمدی، وکیل، وحید قاسمی و شهلا کاظمی پور (۱۳۹۱). بررسی نقش گذار جمعیتی در تغییرات جامعه شناسی خانواده، فصلنامه مطالعات زنان، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۰۲-۸۱.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه شناسی خانواده ایرانی، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه ها، انتشارات سمت.
- آشفته، کژال و جهانگیر کرمی (۱۳۹۷). پیش بینی نگرش به ازدواج از طریق ویژگی های شخصیتی، سبک های دلبستگی و جو خانوادگی در دانشجویان دختر مجرد دانشگاه رازی، رویش روان شناسی، شماره ۳۲، صص ۳۷۴-۳۵۵.
- آفاسی، محمد و فاطمه فلاح مین باشی (۱۳۹۴). نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده، پژوهشنامه زنان، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۱-۱.
- بدیو، آلن (۱۳۹۷). در ستایش عشق، تهران: انتشارات تیسرا.
- برناردز، جان (۱۳۹۶). درآمدی بر مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.

پورافکاری، نصراله، مهدخت عنبری روزبهائی و بهزاد حکیمی نیا (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و نگرش به ازدواج، مطالعه موردی: دانشجویان دختر ۲۵-۱۸ سال دانشگاه اصفهان، فصلنامه تحصیلی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، سال ۷، شماره ۲، صص ۷۳-۹۸.
سازمان ثبت احوال کل کشور (۱۳۹۵). دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت، قابل دسترس در: www.sabteahval.ir

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه (۱۳۹۶). آمایش استان کرمانشاه، طرح پژوهشی. سگالن، مارتین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.
سیف‌زاده، علی و علی قنبری برزبان (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر در نگرش دانشجویان دانشگاه پیام نور محلات درخصوص ازدواج، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۱۱۴-۸۹

گرنسهایم، بک (۱۳۸۸). خانواده در جهان امروز، ترجمه افسر افشاری نادری و بیتا مدنی، تهران: انتشارات مترجم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
مجدی، علی اکبر و امید رضایی (۱۳۹۰). سنجش نگرش دانشجویان پسر مجرد دانشگاه فردوسی نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۸۳-۱۶۵.

Frejka, Tomas and et al (2008). Summary and general conclusions: Childbearing Trends and Policies in Europe, *Demographic Research*, Vol. 19, No, 2: 5-14.

Hoem, J. M., D. Kostova, A. Jasilioniene & C. Mureşan (2008). Traces of the Second Demographic Transition in Four Selected Countries in Central and Eastern Europe: Union Formation as a Demographic Manifestation, *Euro J Population*, DOI 10.1007/s10680-009-9177-y.

Lesthaeghe, R. & K. Neels (2002). From the First to the Second Demographic Transition: An Interpretation of the Spatial Continuity of Demographic Innovation in France, Belgium and Switzerland, *European Journal of Population*, 18: 325-360.

Malhotra, A., A. Tsui, & V. de Silva (1992). Mothers, Daughters and Marriage: Explaining Similarity in Generational Perceptions in Sri Lanka, Unpublished Report. In www.popline.org.

Martin, P., G. Specter, D. Martin, & M. Martin (2003). Expressed Attitudes of Adolescents toward marriage and family life, *Adolescence*, 38 (150): 359-367.

World Value Survey (2020) in <http://www.worldvaluessurvey.org/WVSONline.jsp>.

**A survey of the Attitudes of Young People Aged 20 to 35 Years
Old to Marriage in Kermanshah City**

Maryam Sepehrara*, Vakil Ahmadi**, Jalil Karimi***

Abstract

In the last two decades, the marriage squeeze and economic problems in the family in Kermanshah province have been more pronounced in comparison with other provinces of the country, and this has had an effect on the attitude towards marriage. The aim of this article is to examine the attitudes of young people towards marriage. The research was conducted as a survey with a sample of 384 young people aged 20 to 35 years old in Kermanshah. Findings showed that in general, the attitude of young people towards marriage was positive. The results of analysis of variance showed that the average attitudes toward marriage of women, widows, employed and housewives, people living in neighborhoods with moderate and low welfare and people with Kord ethnicity and Lak ethnicity were more stained and significantly different from other sub-populations. Analysis of variance/covariance showed that the main effect of marital status, gender and place of residence on the attitude towards marriage was significant. In general, despite observing the difference in the average attitude of young people towards marriage in some sub-populations due to economic losses, There is a kind of convergence in the attitude of the youth of Kermanshah towards marriage.

Keywords: Marriage, youth, ethnicity, religion, gender, Kermanshah.

* Master student, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah. E-mail: sepehrara1369@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, (Corresponding Author). E-mail: v.ahmadi@razi.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah. E-mail: j.karimi@razi.ac.ir

تحلیل نهادی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با بهره‌گیری از

رویکرد نونهادگرایی

بهناز موحدی*، میثم موسایی**، سیدمحمدکاظم سجادپور***، ابراهیم متقی****، علی بقایی سراپی*****

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۴)

چکیده

مدیریت مهاجرت به رویکردهای برنامه‌ریزی شده برای عملیاتی کردن چارچوب‌های سیاستی، تقنینی و اداری اطلاق می‌شود که توسط نهادهای متولی مهاجرت توسعه یافته‌اند. در کشور ما موضوع مدیریت مهاجرت به خارج به جهت خروج سرمایه انسانی و ظرفیت‌های علمی و اقتصادی قابل توجه بوده و شناخت چگونگی آن ضروری است. با توجه به نقش اثرگذار نهادها در مدیریت مهاجرت به خارج، هدف اصلی در این پژوهش، شناخت محدودیت‌های این عرصه با تکیه بر رویکرد نونهادگرایی و بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون برای دستیابی به شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت است. نتایج حاصل از تحلیل مضمون داده‌های مصاحبه با ۲۳ نفر از نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه بیانگر آن است که چالش‌های مدیریت مهاجرت در سه سطح نهادی شامل سازه‌های ذهنی در سطح توده و نخبگان سیاسی، محیط نهادی و ترتیبات نهادی توزیع شده‌اند که اثر سطح سازه‌های ذهنی بر سایر سطوح قابل توجه است. همچنین شبکه مضمونی حاصل از تحلیل مضمون داده‌ها، حکایت از نوعی ضعف، ناکارآمدی، ناکامی، نابسندگی در سطوح نهادی و به تعبیری نوعی «تأخیر» و «واماندگی» در مدیریت مهاجرت به خارج دارد که لزوم ورود جدی به این عرصه و گفتمان‌سازی مهاجرت در هر سه سطح را ضروری می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: مدیریت مهاجرت، تحلیل نهادی، محیط نهادی، ترتیبات نهادی، سازه‌های ذهنی.

* دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

E-mail: Behnaz.movahedi95@yahoo.com

** استاد علوم اجتماعی، گروه برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: mousaei@ut.ac.ir

*** استاد علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: smksajjad@yahoo.com

**** استاد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: emottaghi@ut.ac.ir

***** استادیار علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

E-mail: a.baghaeisarabi@iauctb.ac.ir

مقدمه

انجمن جهانی بررسی اقتصاد در سال ۲۰۱۷، بیکاری و عدم فرصت اقتصادی، امنیت و سلامت، کمبود آموزش، امنیت غذایی، پاسخگویی و شفافیت، درگیری‌های مذهبی، نابرابری و فقر، درگیری‌های بزرگ و جنگ، و تغییرات اقلیمی را به‌عنوان ده مسئله جهانی مطرح نمود؛ درحالی‌که هریک از این موارد به‌تنهایی و یا در کنار سایر موارد می‌تواند زمینه‌ساز مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی باشد.

مهاجرت‌های بین‌المللی به‌عنوان یک پدیده جهانی، بر ساختارهای جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها مؤثر واقع شده و کشورها را با فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از آن روبه‌رو ساخته است. براین‌اساس، تلاش‌های عمده‌ای توسط دولت‌ها برای نظم بخشیدن به آن صورت گرفته است؛ به‌طوری‌که در سال‌های اخیر موضوع مدیریت مهاجرت در عرصه بین‌الملل به‌طور جدی‌تری مطرح شده و در سال ۲۰۱۸ توسط سازمان ملل متحد با عنوان «اجماع جهانی برای مهاجرت» نام‌گذاری شده است. بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی مهاجرت، مدیریت مهاجرت به رویکردهای برنامه‌ریزی‌شده برای پیاده‌سازی و عملیاتی کردن چارچوب‌های سیاستی، تقنینی و اداری اطلاق می‌شود که توسط نهادهای متولی مهاجرت توسعه یافته‌اند. بنابراین، در چارچوب ادبیات مدیریت مهاجرت، نقش نهادها در سطوح مختلف سیاستی، تقنینی و اداری اهمیت می‌یابد. از منظر نهادگرایی نیز تمرکز بر نهادها می‌تواند زمینه وسیع‌تری را برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی فراهم نماید. در نگاهی متحول‌تر، نونهادگرایی دو سطح از نهادها را مهم و مستعد تجزیه و تحلیل می‌داند: محیط نهادی همچون اسناد بالادستی و قوانین و مقررات رسمی، و نهادهای اجرایی مرتبط با امر حاکمیت و اعمال‌کننده مدیریت همچون سازمان‌های دولتی^۱، سازمان‌های غیردولتی^۲ و سازمان‌های بین‌الدولی^۳.

در کشور ما که با ابعاد مختلف مهاجرپذیری و مهاجرفرستی روبه‌رو است، موضوع مهاجرت‌فرستی به جهت رشد فزاینده آن در گذر تاریخی و تمایلات ایرانیان به‌ویژه نسل جوان به مهاجرت‌های بین‌المللی و نیز اثرات آن بر منافع ملی اهمیت می‌یابد. طی ۳۰ ساله گذشته، از یک سو با رشد ۲/۳ برابری مهاجرت به خارج روبه‌رو بوده‌ایم و از سوی دیگر ۴۵ تا ۶۵ درصد

-
1. Governmental Organization
 2. Non Governmental Organization
 3. Intergovernmental Organization

از جمعیت بالای ۲۵ سال این مهاجران در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۱ دارای تحصیلات عالی دانشگاهی و ۳۰ درصد از آنان در گروه شغلی متخصصان مشغول به کار شده‌اند (رصدخانه مهاجرت، ۱۳۹۹). در سطح نهادی، درحالی‌که اسناد بالادستی بر ضرورت مدیریت مهاجرت در چارچوب مضامینی همچون پیشگیری از مهاجرت نخبگان، جذب و مشارکت در توسعه ملی، ارتقاء همبستگی و انسجام و توجه به حقوق مدنی و سیاسی مهاجران تأکید دارد و در سطح نهادهای اجرایی بیش از ۱۴ سازمان در زمینه مدیریت مهاجرت در سطوح دولتی در جهت اجرایی‌سازی سیاست‌های مذکور فعالیت می‌کنند. با این وجود، همچنان با روند تزايدی خروج سرمایه‌های بدون بازگشت از کشور مواجه هستیم. همچنانکه بر اساس نتایج حاصل از بررسی‌های مؤسسه گالوپ، امتیاز ایران در شاخص‌های جریان بالقوه مهاجرت^۲، شاخص جریان بالقوه مهاجرت جوانان^۳ و شاخص بالقوه جذب استعدادها^۴ منفی است و از رقم ۱۳- در سال ۲۰۱۲ به رقم ۱۶- در سال ۲۰۱۷ رسیده است (گالوپ، ۲۰۱۸). این بدان معنی است که اگر محدودیت‌های مهاجرت حذف شود، تعداد افراد بزرگسال، تحصیل کرده و جوانی که از کشور خارج می‌شوند بیش از تعدادی است که وارد کشور می‌شوند. این موضوع حکایت از وجود موانع و نارسایی‌هایی در مدیریت مهاجرت‌های بین‌المللی دارد. درحالی‌که مهاجران می‌توانند منبع ایده‌ها، تولید و گسترش دانش، افزایش مهارت و تقویت سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی باشند و غفلت از مدیریت این سرمایه‌های ارزشمند ملی، اثر منفی بر رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و نرخ بازگشت سرمایه در سطح کلان خواهد داشت.

از سوی دیگر، شکل‌گیری ابعاد و الگوهای جدید از مهاجرت در کشور، لزوم واکاوی علمی در چگونگی مدیریت مهاجرت به خارج از کشور را بیش‌ازپیش ضروری می‌سازد. به‌نحوی‌که بتوان به مدد نتایج این پژوهش‌ها و چارچوب‌های علمی حاصل از آن، به گونه‌ای این پدیده را مدیریت نمود که فرصت‌های حاصل از آن همچون جریان بازگشت مالی و تبادلات بین‌المللی، فراهم شدن فرصت‌های بهینه برای نیروی‌های تحصیل کرده و امکان بازگشت به داخل، تبادل دانش، تجربه و چرخش مغزها در جهت توسعه ملی را به حداکثر رساند و تهدیدات ناشی از

-
1. OECD
 2. Potential Net Migration Index
 3. Potential Net Youth Migration Index
 4. Potential Net Brain Gain Index

آن همچون کاهش نرخ رشد اقتصادی و نرخ بهره‌وری به‌واسطه کاهش سرمایه اقتصادی، علمی و تخصصی، خسران مالی و مادی به‌واسطه سرمایه‌گذاری‌های صورت‌پذیرفته در آموزش و کاهش بازگشت مالی مهاجرت سرمایه‌های اقتصادی و تخصصی را کاهش داد.

بر همین مبنا، شناخت چگونگی مدیریت مهاجرت در کشور به‌عنوان یک سؤال در ذهن متبادر می‌گردد. اینکه: اساساً با توجه به اهمیت نهادها در شکل‌گیری سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های اجرایی، نظم‌بخشی به پدیده مهاجرت در این سه عرصه نهادی با چه محدودیت‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو است؟ لذا هدف اصلی این نوشتار، شناخت محدودیت‌های و موانع مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با تکیه بر رویکرد نونهادگرایی است. برای دستیابی به این هدف ابتدا لازم است فهم درستی از چهارچوب مفهومی مدیریت مهاجرت حاصل گردد. فهم چهارچوب مفهومی مدیریت مهاجرت از آنجا اهمیت دارد که اولاً چون موضوع مدیریت مهاجرت یک موضوع میان‌رشته‌ای است ظرفیت و توان بهتری را برای تحلیل ابعاد گوناگون مهاجرت فراهم می‌نماید. ثانیاً در فهم فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط ضعف و قوت مدیریت آن بهره مفیدی در اختیار ما قرار خواهد داد.

چارچوب نظری

مدیریت مهاجرت: طبق تعریف، سازمان بین‌المللی مهاجرت^۱ و مدیریت مهاجرت^۲ به رویکردهای برنامه‌ریزی‌شده برای پیاده‌سازی و عملیاتی کردن چارچوب‌های سیاستی، تقنینی و اداری گفته می‌شود که توسط نهادهای متولی مهاجرت توسعه یافته‌اند (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۲۱). در سطح بین‌الملل این اصطلاح عمدتاً توسط سازمان بین‌المللی مهاجرت و همچنین مرکز بین‌المللی توسعه سیاست‌های مهاجرت^۳ با شعار «مدیریت مهاجرت به سود همه» ترویج شده است. بنابراین، مدیریت مهاجرت بین‌المللی در برگیرنده طیف گسترده‌ای از اقدامات و برنامه‌ها با هدف تجدید سیاست‌های مربوط به حرکات و جابجایی‌های فرامرزی مردم است. این طیف گسترده از اقدامات توسط کنشگران این عرصه اعم از دولتی و غیردولتی انجام می‌گیرد. در مدیریت مهاجرت سه پیش‌فرض اصلی و مرتبط وجود دارد: نخست آنکه سیاست‌های

1. International Organization for Migration (IOM)
2. Migration Management
3. ICMPD

جلوگیری از خروج و ورود مهاجرین و کنترل سخت نه میسر است و نه مفید. پیش فرض دوم این است که می‌توان جنبه‌های مثبت مهاجرت را تقویت و جنبه‌های منفی آن را کاهش داد. پیش فرض سوم بر این نکته تأکید دارد که مهاجرت آن‌چنان فراگیر و وسیع شده که نمی‌توان آن را به‌صورت مسئله‌ای جدا از سایر مسائل مطالعه کرد و باید به‌صورت جامع مدیریت شود (سجادپور، ۱۳۸۴: ۲۶).

مفهوم‌سازی مدیریت مهاجرت: از نظر گیجر^۱ و پیکاد^۲ در مفهوم‌سازی مدیریت مهاجرت سه مفهوم اصلی شامل بازیگران و کنشگران مدیریت مهاجرت، سیاست‌ها و شیوه‌های اجرایی و گفتمان‌ها حائز اهمیت هستند. دولت‌ها از بازیگران و کنشگران اصلی مدیریت مهاجرت هستند و اهمیت موضوع مهاجرت، رفته‌رفته، آنها را بر آن داشته تا به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران این عرصه تلاش خود را برای مدیریت و به‌دست‌گرفتن کنترل آن، آغاز نمایند. بخشی از تلاش‌ها در قالب اتخاذ سیاست‌های کلان برای به‌نظم درآوردن و ساماندهی روند مهاجرت بوده است. در واقع، از طریق سیاست‌گذاری و ایجاد ساختارهای سازمانی و اداری به زیرساخت‌های نهادی برای مدیریت مهاجرت توجه نموده‌اند. علاوه بر بازیگران عرصه دولتی، بخش دیگر از بازیگران را کنشگران سازمان‌های دولتی بین‌المللی تشکیل می‌دهند. این سازمان‌ها طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های مرتبط با مهاجرت را انجام می‌دهند. به‌عنوان مثال، نقش تأثیرگذاری در شکل‌گیری تصمیمات دولت‌ها از طریق تولید دانش و تجزیه و تحلیل مواردی که برای مدیریت مهاجرت بهتر و مؤثرتر هستند، به‌واسطه ارائه تخصص «علمی»، «فنی»، «امور مدیریت» و یا «تبادل اطلاعات» به کشورها، امر مدیریت مهاجرت را در سطح بین‌المللی تسهیل نمایند (گیجر و پیکاد، ۲۰۱۰: ۵).

شیوه‌ها و سیاست‌های اجرایی مدیریت مهاجرت رکن دیگر در مفهوم‌سازی مدیریت مهاجرت هستند. کشورها بنا بر سیاست‌های کلان اجتماعی و اقتصادی و یا حتی سیاسی و دیپلماتیک، شیوه‌های مختلفی را برای اعمال سیاست‌های مدیریتی خود در این بخش اعمال می‌نمایند. در حال حاضر، در اروپا، پدیده مهاجرت را وسیله‌ای برای رفع کمبود نیروی کار ناشی از سال‌خوردگی جمعیت می‌دانند و بیشترین تمایل برای جذب مهاجران ماهر وجود دارد. در مقابل، بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته که با چالش مهاجرت نیروی کار ماهر خود به

آن‌سوی مرزها مواجه هستند، تلاش می‌کنند تا با اعمال سیاست‌هایی این چالش را مرتفع سازند. به‌عنوان مثال، می‌توان نیروی کار ماهر را ملزم به پرداخت هزینه‌های تحصیلی نمود تا سرمایه‌گذاری صورت گرفته با خروج آن‌ها از کشور هدر نرود. برخی کشورها نیز از قیدوبندهای الزام‌آور برای جلوگیری از فرار مغزها استفاده کرده‌اند (لوکاناچای و ریجر، ۲۰۱۰: ۱۷).

رکن سوم در مفهوم‌سازی مدیریت مهاجرت، تولید گفتمان است. گفتمان در مورد آنچه در حوزه مهاجرت مطرح است و اینکه چگونه باید از طریق آن «مدیریت» شود. بسیاری از این گفتمان‌ها توسط سازمان‌های بین‌الدولی تولید می‌شوند به‌نحوی که دولت‌ها تجربیات و نظرات خود را در مباحث مربوط به مهاجرت ارائه نموده، دانش مرتبط توسط این سازمان‌ها تولید، نشر و در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد. این پیش‌فرض وجود دارد که هدایت مباحث بین‌المللی مهاجرت از طریق ایجاد گفتمان و تولید دانش، به نفع مدیریت مهاجرت است. گفتمان‌ها همچنین مقوله‌های فکری جدیدی را ایجاد و یا بازتولید می‌کنند؛ از جمله «پیوند مهاجرت-توسعه»، «مهاجرت موقت»، «قاجاق انسان»، مهاجرت «غیرقانونی» یا «ترانزیت»، «برنامه مدیریت مرزها»، «پذیرش و بازگشت»، «مهاجرت و امنیت» و... (گیجر و پیکاد، ۲۰۱۰: ۱۰-۸).

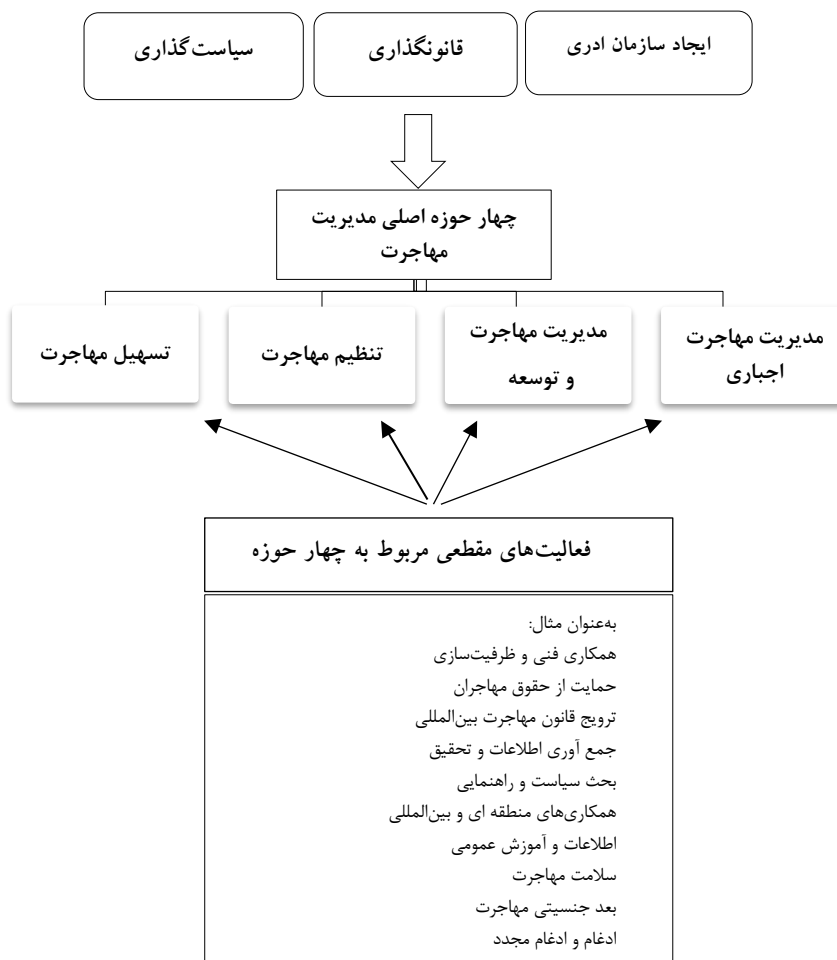
چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی مدیریت مهاجرت بین‌المللی: سازمان بین‌المللی مهاجرت، اصلی‌ترین سازمان بین‌المللی است که در امر مدیریت مهاجرت فعالیت می‌کند. این سازمان در زمینه مدیریت مهاجرت، فعالیت‌ها و دستاوردهایی را در دو زمینه مفهومی، فکری و مطالعاتی و تجربی به انجام رسانده است.

مدل مفهومی سازمان بین‌المللی مهاجرت: سازمان بین‌المللی مهاجرت یک مدل مفهومی درخصوص مدیریت مهاجرت ارائه نموده است. بر اساس این مدل، سه پایه اصلی در مدیریت مهاجرت «زیرساخت اداری مهاجرت»، «وجود چهار حوزه مستقل مدیریتی»، «فراحوزه‌ای بودن برخی از موضوعات مدیریتی» می‌باشد. بر اساس این مدل، سه پایه اصلی در مدیریت مهاجرت «زیرساخت اداری مهاجرت»، «وجود چهار حوزه مستقل مدیریتی»، «فراحوزه‌ای بودن برخی از موضوعات مدیریتی» است. زیرساخت‌های اداری مدیریت مهاجرت ترکیبی از دستگاه‌های سیاست‌گذاری، قانونگذاری و سازمان‌های اداری است. سیاست‌ها رویکرد دولت را در بالاترین

سطح تعیین می‌کند. قانون‌گذاری به‌وضوح سیاست مهاجرت را بیان می‌کند و اختیارات لازم برای مدیریت مهاجرت را فراهم می‌سازد. سازمان‌های اداری نیز وظایف مختلف مربوط به مدیریت مهاجرت را در یک چارچوب منسجم از مسئولیت‌های اجرایی تا پاسخگویی هماهنگ می‌نماید. در واقع، مدیریت مهاجرت امری است که نیاز به درگیرکردن بوروکراسی حکومتی دارد. در پایه دوم مدیریت مهاجرت چهار حوزه مطرح است: مهاجرت و توسعه^۱، تسهیل مهاجرت^۲، به‌نظم درآوردن مهاجرت^۳ و قانون‌مندی آن و مهاجرت اجباری^۴.

در پایه سوم مدیریت مهاجرت، فراهوزه‌ای بودن برخی موضوعات مدیریتی مطرح می‌شود. فعالیت‌های فراهوزه‌ای مدیریت مهاجرت هر چهار حوزه مستقل مدیریت مهاجرت را دربر می‌گیرد. فعالیت‌های فراگیر شامل ده حوزه فعالیت است: همکاری‌های فنی و ظرفیت‌سازی، حمایت از حقوق مهاجرین، ارتقاء قوانین مهاجرت بین‌المللی، گردآوری اطلاعات و داده‌ها، مباحث سیاست‌گذاری و ارائه راهکارها، همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی، اطلاعات عمومی و آموزش، بهداشت مهاجرت، ابعاد جنسیتی، ادغام و ادغام مجدد. هر کدام از این ابعاد ده‌گانه به چهارحوزه‌ای که مطرح شدند ارتباط پیدا می‌کنند و دربرگیرنده یک‌سری اقدامات در چارچوب سیاست‌گذاری، ایجاد قانون و اقدامات اداری است. به‌عنوان مثال، در بخش سلامت مهاجرت نه فقط بیماری و یا ناتوانی بلکه رفاه کامل جسمی، روحی اجتماعی مهاجرین مدنظر بوده و علاوه بر توانایی فیزیکی بر توانمندی آنان در دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی تأکید شده است و یا در ادغام، اقداماتی مدنظر است که در جهت سازگاری و انسجام اجتماعی متقابل بین مهاجران و جامعه که در آن زندگی می‌کنند، در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انجام می‌شود (سازمان بین‌المللی مهاجرت، ۲۰۰۴).

-
1. Managing Migration and Develop
 2. Facilitating Migration
 3. Regulating Migration
 4. Managing Forced Migration



شکل ۱: چارچوب مفهومی مدیریت مهاجرت، سازمان بین المللی مهاجرت، ۲۰۰۴

دستورالعمل بین المللی مدیریت مهاجرت؛ «ابتکار برن»^۱: «ابتکار برن» به عنوان یک دستورالعمل جهانی برای مدیریت مهاجرت^۲ که در دومین کنفرانس برن تهیه شده، از دیگر چارچوب های مفهومی و عملیاتی مدیریت مهاجرت است که به اصول و مبانی مدیریت مهاجرت اشاره نموده است. همکاری، جامعیت، تعادل و قابلیت پیش بینی، چهار مفهوم کلان شکل دهنده

1. Berne Initiative
2. International Agenda for Migration Management

بنیادی و مبانی نظری مدیریت مهاجرت از نظر «ابتکار برن» هستند. در این دستورالعمل، برنامه بین‌المللی مدیریت مهاجرت مبتنی بر درک مشترک همه کشورها بر مواردی همچون ضرورت مدیریت مهاجرت به جهت تداوم مستمر مهاجرت از مرزها برای همه کشورها، تقویت همکاری‌های بین‌المللی، سیاست‌گذاری، قانونگذاری و اجرای سیاست‌های جامع و منسجم، حمایت از حقوق مهاجرین، همکاری سه‌جانبه بین سه بخش سازمان‌های دولتی، غیردولتی و بین‌الدولی، شبکه‌سازی مهاجرت و رویکرد جامع به آن، ادغام مهاجران در مقصد، اطلاع‌رسانی دقیق و جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مهاجرین و انجام تحقیق درخصوص روندها و آینده مهاجرت ملاحظه می‌گردد که مورد تأکید نهادهای سیاست‌گذار و برنامه‌ریز در عرصه بین‌المللی بوده است (ابتکار برن، ۲۰۱۴).

شاخص حکمرانی مهاجرت: یکی دیگر از چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی مهاجرت، «شاخص حکمرانی مهاجرت»^۱ است که به منظور ارزیابی و از ارتباط بین توسعه، مهاجرت، حکمرانی و معیارهای اندازه‌گیری توسط سازمان بین‌المللی مهاجرت تعیین شده است. این چارچوب از ترازیبی ۱۵ کشور با سطوح مختلف توسعه اقتصادی، انواع پروفایل مهاجرتی (کشورهای فرستنده و گیرنده) و مناطق جغرافیایی پراکنده استخراج شده است. پنج حوزه اصلی به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده حکمرانی مهاجرت مؤثر شناسایی شده‌اند که شامل: ظرفیت نهادی، حقوق مهاجران، مهاجرت ایمن و منظم، مدیریت مهاجرت نیروی کار و همکاری‌ها و مشارکت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. باتوجه به اصول مطرح‌شده در دستورالعمل جهانی مدیریت مهاجرت در چارچوب ابتکار برن، پایه‌های اصلی مدیریت مهاجرت سازمان بین‌المللی مهاجرت و مؤلفه‌های سازنده حکمرانی مهاجرت مؤثر، اصول اساسی و اجماعی برآیند جمع‌بندی‌های مفهومی و عملیاتی در حوزه مدیریت مهاجرت است و در عمل می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاری و مدیریت مهاجرت بین‌المللی باشد. اصل افزایش هماهنگی بین ارگان‌های دولتی، اصل انسجام بین سیاست‌های مهاجرت، اصل ایجاد نظام داده‌ای متمرکز، منسجم و مبتنی بر دانش مدرن درباره مهاجرت، اصل تقویت همکاری‌های بین‌المللی، اصل به‌بازی‌گرفتن تمام بازیگران، اصل ظرفیت‌سازی برای مهاجرت ایمن و اصل مدیریت مهاجرت نیروی کار از جمله این اصول هستند.

با توجه به اینکه در این مطالعه بررسی و تحلیل مدیریت مهاجرت در کشور با بهره‌گیری از رویکرد نهادگرایی مورد نظر می‌باشد و لازم است فهم لازم در خصوص چارچوب تحلیلی این رویکرد ایجاد شود در این بخش بر مبنای دیدگاه‌های مکتب نونهادگرایی تشریح خواهد شد که چرا رویکردهای سیاستی، تقنینی و اداری برای تحلیل مدیریت مهاجرت اهمیت دارد و در این مطالعه مبنای تحلیل قرار گرفته است.

تحلیل نهادی^۱ و مدیریت مهاجرت

اولین بار اصطلاح نهادگرایی جدید توسط ویلیامسون^۲ در سال ۱۹۷۵ مورد استفاده قرار گرفته است. او به اهمیت نهادها پرداخته و معتقد است نهادها مهم و مستعد تجزیه و تحلیل هستند. او نهادها را در ۴ سطح مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. سطح یک، سطح ریشه‌دار اجتماعی است. نهادهای غیررسمی مانند رسوم و هنجارها، استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، سنت‌ها و برخی جنبه‌های زبان و معرفت در این سطح جای می‌گیرند. سطح دوم محیط نهادی است. در این سطح با فراتر رفتن از نهادهای غیررسمی به نهادهای رسمی مانند قانون اساسی^۳، قوانین، حقوق مالکیت می‌رسیم. در سطح سوم نهادهای اجرایی مرتبط با امر حاکمیت و اعمال مدیریت قرار می‌گیرند. سطح چهارم، سومین سطح اقتصادی کردن است که تخصیص منابع و اشتغال و سایر نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک در این سطح نمود می‌یابد (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۷).

نهادگرایی جدید عمدتاً علاقمند به سطوح ۲ و ۳ از چهار سطح فوق است که به ترتیب شامل محیط نهادی و نهادهای اعمال مدیریت است (متوسلی و فتح‌اللهی، ۱۳۹۸: ۳۸). داگلاس نورث^۴ میان ترتیبات نهادی^۵ و محیط نهادی تمایز قائل شده است. ترتیبات نهادی را زیرمجموعه محیط نهادی می‌داند و محیط نهادی نیز مجموعه‌ای از قواعد بنیادین سیاسی، اجتماعی و حقوقی است که بر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی حاکم است. محیط نهادی قواعد بازی را تعریف می‌کند و روشن می‌کند چه سازمان‌هایی وجود دارد و چه استراتژی‌هایی برای سازمان‌ها قابل پیگیری است. سازمان‌ها و افراد نیز به هنگام پیگیری اهداف خود تغییراتی در قواعد بازی می‌دهند

-
1. Institutional Analysis
 2. Williamson
 3. Constitutions
 4. North
 5. Institutional Arrangements

(نصیری اقدم، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۲).

سازمان‌ها نوع خاصی از نهادها هستند که در چارچوب این قواعد، بازی را به اجرا در می‌آورند اما منفعل نبوده بلکه وقتی فکر کنند که تغییری در قواعد بازی نتایج بهتری دارد، در راستای تغییر قواعد بازی نیز شکل می‌گیرند و اقداماتی را انجام می‌دهند از این رو سازمان‌ها مجری تحولات نهادی هستند (نورث، ۱۳۸۶: ۸۸)

نکته دیگری که نورث در رویکردهای متأخرتر خود به آن توجه نموده مفهوم «سازه‌های ذهنی»^۱ است. او بر نقش سازه‌های ذهنی تأکید و این مسئله را عنوان می‌کند که جهانی که ساخته‌ایم ساخته ذهن است. انسان‌ها دائماً در حال آزمون این سازه‌های ذهن در مقابل شواهد هستند. درک تفسیری است که ذهن از اطلاعاتی که به آن رسیده ارائه می‌دهد. سازه‌های ذهنی افراد که دنیای پیرامونشان را تشریح و تفسیر می‌کند، نشأت گرفته از میراث فرهنگی آنها و قسمتی دیگر برآمده از مسائل محیطی است که شخص هر روز با آنها روبه‌رو است و باید آن را حل کند در نهایت سهمی از این ساختار هم مربوط به یادگیری‌های غیرمحیطی است. ترکیب این منابع سازه‌های ذهنی افراد و مبنای تفسیر آنها از محیط را تشکیل می‌دهند (نورث، ۱۹۹۳: ۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تمرکز بر نهادها می‌تواند زمینه وسیع‌تری برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی فراهم کند و باتوجه به ارتباط دوسویه محیط نهادی و ترتیبات نهادی بر اهمیت اتخاذ رویکرد تحلیل نهادی برای تحلیل مدیریت مهاجرت در این مطالعه صحنه می‌گذارد. دیدگاه‌های مرتبط با سیاست‌ها و استراتژی‌های مدیریت مهاجرت همچون کارنز^۲ (۱۹۸۷)، باو در^۳ (۲۰۰۳)، هایتر^۴ (۲۰۰۰)، گاش^۵ (۲۰۰۰)، کوهن^۶ (۲۰۰۳)، هریس^۷ (۲۰۰۵)، دوول^۸ (۲۰۰۷)، کستلز^۹ (۲۰۰۴)، لوکاناچای و رایجز (۲۰۱۰) و پاپادیمیتریو^{۱۰} (۲۰۱۲) بر نقش و اهمیت نهادها در چارچوب اعمال سیاست‌های اجرایی حیطة مدیریت مهاجرت تأکید دارند. این

-
1. Mental Constructs
 2. Carens
 3. Bauder
 4. Hayter
 5. Ghosh
 6. Cohen
 7. Harris
 8. Düvell
 9. Castles
 10. Papadimitriou

نهادها بر چگونگی رفتار مهاجران و فرایندهای مهاجرتی از یک سو و از سوی دیگر بر چگونگی استفاده از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها و مدیریت تهدیدها و پیش‌بینی زیرساخت‌های اداری مؤثر خواهند بود. به‌زعم پژوهشگرانی چون آدکینز^۱ (۲۰۰۲)، کلارک^۲ و پیرسون^۳ (۲۰۰۷)، ایجاد ساختار مناسب نهادی نقشی تعیین‌کننده در عدم خروج افراد از کشورهايشان دارد. توجه به نهادها به‌عنوان واقعیت اجتماعی و چندلایه‌بودن آنها و ضرورت معرفت‌شناسی نسبت به لایه‌های مختلف نهادها در تبیین، تقسیم‌بندی این رویکرد از انواع نهادها که امکان تحلیل دقیق‌تر از نحوه تغییرات و اثرات هر یک بر دیگری را فراهم می‌کند، تمایز بین محیط نهادی، ترتیبات نهادی، توجه به سازمان‌ها به‌عنوان نوعی از نهادها و مجری قواعد بازی و تأکید بر نقش فعال آنها در تغییر محیط نهادی و تحولات ذهنی و درنهایت توجه به سازه‌های ذهنی افراد و نقش باورها بر عملکرد نهادها و همچنین فهم تحولات نهادی از عمده‌ترین دلایلی است که انتخاب رویکرد نهادی را برای تحلیل مدیریت مهاجرت توجیه می‌کند و مبنای تحلیل در این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

در راستای شناخت چارچوب‌های تحلیلی در باب مدیریت مهاجرت، بررسی‌ها حاکی از آن است که هرچند از دهه ۷۰ شمسی تاکنون در کشور پژوهش‌های زیادی درخصوص مهاجرت به خارج انجام شده ولی تاکنون مطالعه‌ای که درصدد شناخت و تحلیل جهت‌گیری‌های اسناد بالادستی درخصوص ابعاد مختلف مهاجرت به خارج از کشور باشد، انجام نشده است. عمده مطالعات انجام‌شده در این باب بر اثرات مهاجرت به داخل بر نهادهای اقتصادی و یا بررسی علل و ریشه‌های مهاجرت به خارج با تأکید بر مهاجرین ماهر و نخبگان و اثرات آن بر رشد و توسعه تمرکز داشته‌اند. به‌عنوان نمونه نتیجه بررسی مصطفی‌زاده و عرب مازار (۱۳۹۶) بیانگر این است که بهبود شاخص حکمرانی کل و زیرشاخص‌های آن شامل ثبات سیاسی، بار مالی مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد در کشورهای مقصد عامل جاذبه و کاهش این شاخص‌ها یا به‌عبارتی دیگر پایین بودن کیفیت نهادها در ایران عامل دافعه مهاجرت نیروی کار ایران شناخته شده‌اند. در زمینه تبعات و اثرات مهاجرت نخبگان بر توسعه و اقتصاد کشور، نتایج مطالعات

-
1. Adkins
 2. Clark
 3. Pearson

طیبی و همکارانش (۱۳۹۰) اثر منفی فرار مغزها بر انباشت سرمایه انسانی کشورهای مبدأ و کندی رشد اقتصادی آنها را بیان می‌نماید. بر اساس مطالعه حیدری و همکارانش (۱۳۹۵)، مهاجرت نیروی کار، اعم از ماهر و غیر ماهر، موجب کاهش رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری و نرخ بازگشت سرمایه در سطح کلان می‌شود.

تنها مطالعه انجام شده در زمینه مدیریت مهاجرت، مقاله سجادیپور (۱۳۸۴) با عنوان چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی (مطالعه موردی ایران) است که در آن وضعیت کشور برمبنای اصول بین‌المللی مدیریت مهاجرت، تحلیل شده است. پژوهش‌های انجام شده در سایر کشورها نیز عمدتاً در چارچوب تحلیل قواعد و سیاست‌ها و یا تجربیات اجرایی آن کشورها بوده است. به‌عنوان نمونه آلبا^۱ و کاستیلو^۲ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای رویکردهای جدید مهاجرت در مکزیک و آمریکای مرکزی را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند. نتیجه این بررسی حاکی از تغییر سیاست‌های این کشورها در چارچوب به رسمیت شناختن قانون مهاجرت و تمرکز قدرت سیاسی مدیریت مهاجرت در یک سازمان واحد اجرایی، قانون‌گذاری در مجلس، و سیاست‌های دولت در اجرای قانون و نظارت بر آن است. لوول^۳ نیز در مقاله‌ای با عنوان واکنش‌های سیاست‌گذاری به جابجایی بین‌المللی نیروی کار ماهر، به ارزیابی واکنش‌های سیاست‌گذاری در کشورهای مبدأ نسبت به جابجایی نیروی کار بسیار ماهر آنها پرداخته است. او سه سیاست‌گذاری را به شش دسته ساده تحت اصطلاح فراگیر شش R^۴ تقسیم کرده است: بازگشت، محدودیت، استخدام، ارسال پول، تأمین منابع (پراکندگی)، نگهداری و ابقا. او در این مطالعه با جزئیات این استراتژی‌های سیاست‌گذاری سروکار دارد که سه مورد از آنها متغیرهای سیاست‌های اجرایی در زمینه مهاجرت هستند: بازگشت، محدودیت یا استخدام (دول، ۲۰۰۴).

روش تحقیق و داده‌ها

از آنجایی که موضوع این پژوهش دارای جنبه‌های مختلف اقتصادی فرهنگی، سیاسی، جمعیتی و جغرافیایی بوده و با حجم زیادی از داده‌های پیچیده روبه‌رو است و پژوهشگر فارغ از چارچوب

-
1. Alba
 2. Castillo
 3. Lowell
 4. Return (migration), Restriction (migration), Recruitment (migration), Reparation (monetary), Resourcing (diaspora options), Retention (opportunities)

نظری باید برای دستیابی به داده‌های واقعی و اجتناب از عدم‌عینیت^۱ به تحلیل داده‌ها پردازد، مستلزم انجام یک مطالعه بین‌رشته‌ای و کیفی است. لذا این مطالعه از حیث هدف یک پژوهش اکتشافی یا قیاسی است و از حیث مسیر یک پژوهش کیفی، توصیفی، تفسیری و تحلیلی است. شیوه جمع‌آوری داده با بهره‌گیری از تکنیک «مصاحبه باز» با ۲۳ نفر از صاحب‌نظران و کارشناسان خبره حوزه مهاجرت و برخوردار از تجربیات تخصصی و اجرایی انجام شد. قبل از انتخاب نمونه، ساختارهای نهادی موجود مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با استفاده از مطالعات اسنادی و استفاده از نظر متخصصان، مورد شناسایی قرار گرفت و نمونه اولیه با صرف وقت و حساسیت بیشتر به گونه‌ای انتخاب شد که بتوان در فرایند مصاحبه به اطلاعات لازم و مورد نیاز پژوهش دست یافت و در عین حال نتایج قابل‌تعمیم و معتبر باشد. در مرحله بعد با استفاده از روش گلوله برفی انتخاب مصاحبه‌شوندگان ادامه یافت. پس از اشیاع نظری، داده‌های حاصل از ۴۵ ساعت مصاحبه ضبط و پیاده‌سازی شده است. برای دستیابی به اظهارات عمیق پاسخ‌دهندگان مصاحبه با طرح یک سؤال کلی آغاز و فرایند انجام آن به گونه‌ای کنترل‌گردیده تا با شفاف‌سازی، تبیین و طرح پرسش‌های تکمیلی به اطلاعات مورد نیاز و جمع‌بندی مطالب دست یافت.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان

تعداد افراد مورد مصاحبه	۳	۳	۴	۴	۳	۳	۳	گرایش تخصصی مصاحبه‌شوندگان
کنسولی	قضایی	حقوقی و فرهنگی اقتصادی	سیاست‌گذاری سازمان‌های آمار و عمومی	غیردولتی	جمعیت			

تحلیل داده‌ها، با استفاده از روش تحلیل مضمون، در چارچوب شبکه مضمونی انجام شده است. این روش یکی از روش‌های بنیادین تحلیل کیفی است، به چارچوب نظری که از قبل وجود داشته باشد وابسته نیست و روشی مناسب برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی بوده که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند. در این شیوه، مضمون یا تم مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سئوالات تحقیق است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون^۲ و

1. Subjectivity
2. Braun

کلارک^۱، ۲۰۰۶ به نقل از عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). در فرایند گردآوری و کدگذاری داده‌ها نیز با توجه به مسیر تحقیق، از روش استقرای تحلیلی استفاده شده تا توجه به پراکنش نظرات رعایت شود. همچنین فرایند انجام تحلیل مضامین با ترکیب روش‌های کینگ و هاروکس (۲۰۱۸)، براون و کلارک (۲۰۰۶) و آتراید استرلینگ (۲۰۰۱) در قالب سه مرحله انجام گرفته؛ تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و ادغام و یکپارچه کردن مجدد متن (براون و کلارک، ۲۰۰۶: ۱۷۷). شبکه مضمونی نیز در برگزیده الگوی شبکه‌ای از مضامین مرتبط با چالش‌های مدیریت مهاجرت است که همچون نقشه‌ای شبیه تارنمای تصویری از رابطه بین مضامین را ارائه می‌نماید و ارتباط خطی و رابطه‌ای بین کدهای اولیه و نکات کلیدی متن (مضامین پایه) و مضامین حاصل از ترکیب و تلخیص مضامین پایه (مضامین سازمان‌دهنده) و مضامین دربرگیرنده اصول حاکم بر متن همچون یک کل (مضامین فراگیر) را سازماندهی و نظام‌مند می‌نمایند. بنابراین، علاوه بر توصیف، به تفسیر و تحلیل مضامین و ارتباط بین آنها می‌پردازد. این شبکه مضامین صرفاً یک ابزار تحلیل است و نه خود تحلیل و هر مضمون فراگیر هسته و کانون شبکه مضمونی را تشکیل می‌دهند (استرلینگ^۲، ۲۰۰۱: ۴۰۵-۳۸۵ به نقل از عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). لذا تعداد مضامین فراگیر از تعداد مضامین سازمان‌دهنده و پایه محدودتر بوده و مضامین پایه در برگزیده مفاهیمی هستند که مستقیماً در متن قابل مشاهده است. مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر در قالب یک الگوی شبکه‌ای نمایش داده شده است.

برای اطمینان از دقت در ساختار مضامین و کدگذاری انجام‌شده در متن و اثبات روایی و پایایی تحلیل شبکه مضامین از دو روش استفاده شده است. در روش اول با بهره‌گیری از شیوه کدگذاران مستقل در مراحل مختلف تحقیق از اعضای درون تیم و افراد بیرون که آشنا با موضوع و روش بودند خواسته شد در مراحل مختلف تحقیق متن را کدگذاری نمایند؛ سپس در هر مرحله نتایج دو کدگذاری با یکدیگر مقایسه و از روش هولستی برای محاسبه پایایی استفاده شد که فرمول آن عبارتست از:

$$PAO = \frac{2M}{(n_1 + n_2)}$$

که در آن PAO درصد توافق مشاهده شده (ضریب پایایی) و M تعداد توافق در دو مرحله

-
1. Clarke
 2. Attride Stirling

کدگذاری، ۱۱ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله اول و ۲۱ تعداد واحدهای کدگذاری شده در مرحله دوم است. این رقم بین صفر (هیچ توافق) تا یک (توافق کامل) متغیر است و در این پژوهش ۰/۹۵ محاسبه گردید. این روش تا حد زیادی به عنوان راهی برای اجتناب از عدم عینیت^۱ تحلیلگر است. در روش دوم از شیوه دریافت بازخورد از پاسخ‌دهندگان استفاده شد به گونه‌ای که نتایج حاصل از کدگذاری متن در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا درباره میزان همخوانی و تناسب میان تفاسیر پژوهشگر و مصاحبه‌شونده اظهار نظر نمایند و در صورتی که نسبت به موضوع اظهارات جدیدی دارند ارائه نمایند.

در نهایت پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها، از ۱۱۹ کد اولیه حاصل از متن مصاحبه‌های انجام‌شده با نخبگان، کارشناسان و صاحب‌نظران مدیریت مهاجرت در خصوص موانع و نارسایی‌های جنبه‌های مختلف مدیریت مهاجرت ۸۳ مضمون پایه، ۱۷ مضمون سازمان‌دهنده و ۶ مقوله فراگیر (مضمون محوری) شناسایی و دسته‌بندی شد.

یافته‌ها

ظرفیت‌های موجود ساختاری در سطح ترتیبات نهادی، شامل ۱۴ سازمان دولتی است که در قالب شورای عالی، وزارت، سازمان، مرکز و یا مؤسسه و در رأس آنها شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، بنابر شرح وظایف و مأموریت‌های سازمانی در زمینه ارائه خدمات کنسولی، حقوقی، برقراری ارتباطات فرهنگی، زمینه‌سازی برای جذب، مشارکت و یا بازگشت نخبگان، هدایت نیروی کار، توسعه و تقویت مدارس خارج از کشور و گسترش خط و زبان فارسی و تمهید و تشویق سرمایه‌گذاری فعالیت می‌نمایند. شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور، تنها ساختار ستادی در حوزه مدیریت مهاجرت به خارج از کشور است که اتخاذ تدابیر لازم برای تعامل سازنده‌تر، حفظ هویت، حمایت از حقوق، تسهیل و تقویت حضور مؤثرتر ایرانیان خارج از کشور در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی داخل کشور و هماهنگی و بهینه‌سازی سیاست‌های اجرایی دستگاه‌های مختلف درون کشور در نحوه ارائه خدمات به ایرانیان خارج از کشور، از وظایف قانونی این شورا تعیین شده است. همچنین دو سازمان بین‌المللی شامل پلیس متروپل در زمینه مبارزه با مجرمان و جرم‌های بین‌المللی و سازمان بین‌المللی مهاجرت به‌عنوان

سازمان‌های بین‌المللی فعال در این حیطه شناسایی شدند. پلیس متروپل در زمینه مبارزه با مجرمان بین‌المللی اقدام می‌نماید و فعالیت‌های سازمان بین‌المللی مهاجرت بر دو بخش «خدمات» و «برنامه‌ها و سیاست‌گذاری» و در قالب پنج محور اصلی شامل مهاجرت و توسعه، تسهیل مهاجرت، قانون‌مندی‌سازی مهاجرت، مهاجرت اجباری و حوزه میان‌بخشی متمرکز است. علاوه بر این، تعدادی سازمان مردم‌نهاد و تشکل نیز در سطح بین‌المللی در زمینه‌های مختلف مشغول به فعالیت هستند.

در سطح غیردولتی نیز بخش خصوصی در قالب مؤسسات مهاجرتی و دفاتر کاریابی‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف همچون اعزام دانشجوی، کاریابی و اعزام نیروی کار، انجام مشاوره‌های حقوقی و مهاجرتی فعالیت می‌کنند.

با در نظر گرفتن ظرفیت‌های نهادی مدیریت مهاجرت موجود، بر اساس الگوی به‌دست‌آمده از نکات و ایده‌های ظریف، ضمنی و صریح داده‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام‌شده در چارچوب اهداف پژوهش، چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور در ۶ مضمون فراگیر شامل «سوء برداشت از مهاجرت در سطح توده و نخبگان سیاسی»، «نابسندگی در سیاست‌ها و قوانین»، «ناکامی در جذب سرمایه‌های مهاجرین»، «فقدان ساختارهای اداری تخصصی و تحول یافته»، «ناکارآمدی نهادی در تقویت هویت ملی مهاجرین» و در نهایت «ضعف استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی» شناسایی شدند. هر یک از این مضامین در برگرفته‌ای از مضامین سازمان‌دهنده و پایه هستند که به تفسیر و تحلیل آن می‌پردازیم.

سوء برداشت از مهاجرت در سطح توده و نخبگان سیاسی: سوء برداشت از پدیده مهاجرت نزد افراد جامعه چه در سطح عامه مردم و چه در سطح نخبگان سیاسی، از جمله موضوعاتی است که از نظر صاحب‌نظران، فرایند مدیریت مهاجرت‌های بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده است. بخشی از این برداشت‌ها بر اساس آنچه افراد در عرصه اجتماعی تحت عنوان افکار عمومی دریافت می‌دارند، شکل می‌گیرد. فهم ناقص از مهاجرت و تبیین‌های نادرست از واقعیت مهاجرت، احساس ناامنی اجتماعی و افزایش تمایل به مهاجرت را به‌دنبال دارد. این امر منجر به ایجاد برداشتی سطحی از مهاجرت در افراد می‌گردد که ممکن است فعالانه نسبت به نشر آن در جامعه پیرامونی خود اقدام نمایند. نتیجه این فرایند شکل‌گیری پدیده ای به‌نام «همه‌انگاری مهاجرت» و «مهاجرت ذهنی» است.

تبیین‌های نادرست از واقعیت مهاجرت در نتیجه نشر آمار و اطلاعات غیرواقعی، غیرکارشناسی در کنار شرایط اجتماعی و عوامل دافعه در جامعه مبدأ و عینیت یافتن موارد مهاجرت در سطح جامعه، حس ناامنی و افزایش تمایل به مهاجرت نوعی تب مهاجرت را به دنبال داشته و انگیزه افراد برای مهاجرت را تا آنجا افزایش می‌دهد که می‌تواند منجر به مهاجرت کور یا غیر هدفمند گردد.

در کنار موارد فوق، فقدان سازوکارهای آموزشی و مشاوره‌ای نیز در ایجاد این فرایند مؤثر بوده است. نبود این زیرساخت‌ها اعم از رسانه‌ای و یا مراکزی معتبر با هدف افزایش آگاهی‌های حقوقی و قضایی مهاجرین و آموزش و ارتقاء سطح آگاهی‌های آنان نسبت به واقعیت‌های مهاجرت، در بروز پدیده مهاجرت‌های کور، بی‌هدف و غیرایمن مؤثر است. در سطح نخبگان سیاسی نیز رویکرد تحول‌نیافته نسبت به مهاجرت ناشی از نگاه سنتی، دانش ناقص و غیرفراگیر نسبت به این پدیده در کنار رویکرد سیاسی و امنیتی به موضوع بر کیفیت حکمرانی مهاجرت‌های بین‌المللی مؤثر است. تا آنجا که می‌تواند منجر به شکل‌گیری و ترویج «تفاسیر غیر مستند و دوگانه» در زمینه مهاجرت در کشور گردد. این تفاسیر بر ذهنیت‌های عامه مردم نیز مؤثر است.

بنابراین، می‌توان گفت در سطح نخبگان سیاسی برداشت‌های ناشی از فقدان رویکرد تحول‌نیافته در کنار رویکرد سیاسی و امنیتی به موضوع و در سطح توده و عامه مردم مهاجرت ذهنی و همه‌انگاری مهاجرت ناشی از درک نادرست از واقعیت‌ها، مدیریت مهاجرت بین‌المللی را در سطح سازه‌های ذهنی با چالش‌هایی مواجه ساخته است.

جدول ۲: نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
سوء برداشت از مهاجرت در سطح توده و نخبگان سیاسی	«مهاجرت ذهنی خطرناک است و می‌تواند در بستر عدم تبیین واقعیت‌های مهاجرتی، آثار و پیامدهای مخربی همچون ایده «همه‌انگاری» را به دنبال داشته باشد.»
	«تا وقتی رویکردی سیاسی به موضوع مهاجرت داریم و به ایرانیان خارج از کشور به‌عنوان تهدید نگاه کنیم نمی‌توانیم از ظرفیت ۵ میلیون ایرانی مقیم خارج برای ارتباط مناسب با سرزمین مادری استفاده کنیم.»

نابسندگی سیاست‌ها و قوانین: از نگاه صاحب‌نظران حوزه مهاجرت، «ضعف جامعیت درسیاست‌ها و قوانین» در کنار «سیاست‌های کلان غیر عملیاتی» از چالش‌ها مدیریت مهاجرت است. بخشی از این چالش‌ها ناشی از «پیچیدگی، پراکندگی و ابهام» برخی سیاست‌ها و قوانین در خصوص جنبه‌های جدید مهاجرت است که تفاسیر متفاوت از سوی مجریان قانون منجر می‌گردد. ضمن آنکه در سطح دستگاه‌های اجرایی، مسئولیت سازمان‌ها به درستی تعیین نمی‌گردد و نظارت و ارزیابی مؤثری نیز در زمینه اجرای سیاست‌ها انجام نمی‌شود. بخش دیگری از چالش‌ها نیز ناشی از تعارض و عدم انسجام بین سیاست‌ها، قوانین و ظرفیت‌های اجرایی از یک سو و از سوی دیگر فقدان ضمانت‌های حقوقی اجرایی برای سیاست‌های کلان و نبود شاخص‌های نظارت بر اجرای آنها است. یکی از علل این تعارضات رویکرد سنتی قوانین به موضوع مهاجرت و عدم به‌روزرسانی و بازنگری در آنها بر اساس تغییرات ایجادشده در مورد جنبه‌های جدید مهاجرت است. بر اساس یافته‌های پژوهش، درحالی‌که سیاست‌های کلان مرتبط با مهاجرت، رویکرد توسعه‌یافته‌تری به موضوع مهاجرت نسبت به قوانین دارند، برخی از سیاست‌ها متناسب با ظرفیت‌های موجود در دستگاه‌های اجرایی نبوده و یا در راستای تحقق سیاست‌ها، بازنگری در قوانین و یا قانون‌گذاری لازم برای اجرایی‌سازی آن صورت نگرفته است. علاوه بر این، «فقدان ضمانت‌های اجرایی حقوقی» و شاخص‌های مشخص برای ارزیابی و رصد عملکرد دستگاه‌های متولی از میزان اثرگذاری این سیاست‌ها کاسته است.

جدول ۳: نمونه ای از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
«نابسندگی سیاست‌ها و قوانین»	«در زمینه چگونگی مدیریت مهاجرت به خارج خلایی که احساس می‌کنیم نبود یک قانون جامع، شفاف و مشخص است. قانون زیاد داریم، کم نداریم، ولی این قوانین مبهم بوده و حتی به جنبه‌های جدید از مهاجرت نپرداخته‌اند.»
«سیاست‌ها و قوانین»	«گاهی حتی قوانین جاری با این سیاست‌ها در تضاد هستند. مثلاً سیاست‌ها بر موضوع مشارکت ایرانیان خارج تأکید می‌کنند ولی در قوانین تابعیت محدودیت‌هایی برای این مشارکت ایجاد می‌گردد.»

ناکامی در جذب سرمایه‌های مهاجرین: بر اساس یافته‌های پژوهش «بازدارندگی در جذب سرمایه اقتصادی مهاجرین» و «مشارکت‌جویی ناموفق در جذب سرمایه‌های علمی و تخصصی»

از جمله چالش‌های دیگری است که منجر به «ناکامی در جذب سرمایه مهاجرین در داخل گشته است». تحریم‌های اقتصادی، مقررات‌گذاری متعدد و در نتیجه سردرگمی سرمایه‌گذاران، دیوان‌سالاری ناکارآمد، تضمین‌ها و مشوق‌های اقتصادی ناکافی و قوانین محدودکننده برای جذب سرمایه مانع از در جذب سرمایه اقتصادی مهاجرین می‌گردد.

تعدد قوانین و مقررات و بی‌ثباتی در مقررات‌گذاری سرمایه‌گذاری نیز منجر به کوتاه شدن عمر قوانین و اعمال سیاست‌های سلیقه‌ای و مقطعی و در نتیجه بلا تکلیفی، ابهام و سردرگمی سرمایه‌گذاران می‌گردد. «بروکراسی نا کارآمد» و اثر بازدارنده رانت و فساد اداری از جمله موانع دیگر جذب سرمایه است که توسط کارشناسان مطرح شده است. از نظر آنان «نبود تضمین‌ها و مشوق‌های اقتصادی» همچون معافیت از پرداخت برخی عوارض همچون عوارض خروج و یا مشوق‌های ارزی و مالیاتی، نیز مانعی برای جذب سرمایه ایرانیان خارج است.

در کنار عوامل بازدارنده در جذب سرمایه اقتصادی، ضعف اعتماد بین نخبگان و دولت، فقدان شبکه‌های ارتباطی ساختارمند بین دولت و متخصصین همچون اتاق فکر، اندیشکده و... و فقدان زیرساخت‌های مناسب تخصصی برای جذب، بازگشت و نگهداشت نخبگان و همچنین ضعف هماهنگی بین سیاست‌های علم و فناوری با سیاست‌های مهاجرتی به‌عنوان موانعی در جذب مشارکت علمی و تخصصی مهاجران ایرانی خارج از کشور از جمله یافته‌های دیگر حاصل از این پژوهش است.

ضعف اعتماد بین دولت و نخبگان و متخصصان مانع از برقراری تعامل بین دولت و مهاجرین شده است. درحالی‌که ایجاد شبکه تعاملی بین دولت و نخبگان امکان بهره‌گیری از حضور مجازی آنان در مؤسسات و مراکز علمی و تخصصی را فراهم می‌سازد. به اعتقاد صاحب‌نظران، فقدان و یا کمبود محیط‌های رشددهنده تحقیق و توسعه، نبودن سرمایه‌گذاری مناسب برای پژوهش و نوآوری، ضعف در کیفیت فضای علمی، فناورانه و کسب‌وکار به‌حدی که فرصت‌های امیدبخشی را برای بازگشت مهاجران تحصیل‌کرده در خارج و همچنین متقاعد کردن این چنین افرادی برای ماندن در وطن‌شان ایجاد کند، یکی از علل مهم عدم توفیق در جذب و بازگشت آنان برای توسعه داخل محسوب می‌گردد. بنابراین، درحالی‌که از اصول مهم در مدیریت مهاجرت ایجاد بستر لازم برای مشارکت همه کنشگران این عرصه است، عدم توفیق در تحقق سیاست مشارکت‌جویی و جذب ظرفیت‌های

علمی و تخصصی مهاجرین از یک سو و از سوی دیگر وجود عوامل بازدارنده در جذب سرمایه و ظرفیت‌های اقتصادی آنان، به ناکامی در جذب سرمایه‌های علمی-تخصصی و اقتصادی مهاجرین منجر شده است.

جدول ۴: نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
	«تحریم‌های اقتصادی از دیگر موانع و نارسایی‌ها برای جذب سرمایه‌های ایرانیان»
«ناکامی در جذب سرمایه‌های مهاجرین»	خارج از کشور در ایران است. بی‌ثباتی اقتصادی نیز ریسک سرمایه‌گذاری را بالا رده و نوعی ناامنی برای سرمایه‌گذار ایجاد می‌کند.
	«شبکه‌های تعاملی در کشور ما به صورت ساختارمند جهت ارتباط بین دولت».

فقدان ساختارهای تخصصی و تحول‌یافته: از نظر صاحب‌نظران حوزه مهاجرت تصمیم‌سازی و اجرای برنامه‌های لازم در زمینه جنبه‌های مختلف مدیریت مهاجرت نیازمند ظرفیت‌سازی و توسعه سیستم‌های تخصصی پشتیبان اعم از پایگاه داده و سیستم جامع اطلاعات، مؤسسات آموزشی و پژوهشی، نهادهای سیاست‌پژوه و سیاست‌گذار در حوزه مهاجرت است. «فقدان نظام تولید و جمع‌آوری داده‌های آماری» در این حوزه، در کنار «فقدان مراکز آموزشی و پژوهشی و سیاست‌پژوه»، مدیریت مهاجرت را با خلاء دسترسی به چارچوب‌های تحلیلی در سطوح راهبردی و عملیاتی مواجه ساخته است.

فقدان چارچوب منسجم تحلیلی مانع دستیابی دستگاه‌های متولی به «تعریف نظری و عملیاتی» مشخص از مهاجر و مهاجرت می‌گردد و در نتیجه «اجماع و وفاق ملی» در اهمیت موضوع مهاجرت، پیوند بین ابعاد مختلف آن و چگونگی مدیریت آن شکل نمی‌گیرد. لذا حکمرانی مهاجرت، با اعمال سیاست‌ها و برنامه غیرشفاف، سلیقه‌ای و مقطعی همراه شده و دولتمردان با توجه به فهم، دانش و رویکرد خود نسبت به موضوع مهاجرت و مهاجرین برنامه‌ها سیاست‌های خود را دنبال می‌نمایند و به تبع آن، مدیریت این حوزه منفعلانه و دائماً با «سیاست‌ها و برنامه‌های مقطعی» روبه‌رو می‌گردد.

درحالی‌که در سطح ترتیبات نهادی مدیریت مهاجرت، تعداد قابل‌توجهی وزارتخانه و نهاد دولتی در حال فعالیت هستند، پراکندگی و تعدد وظایف و ناهماهنگی و عدم انسجام بین این نهادها یکی از چالش‌های مدیریت مهاجرت است. از نگاه صاحب‌نظران «خلأ وجود نهادی

فراحوزه‌ای» در کنار «فقدان برنامه جامع راهبردی و عملیاتی» که بتواند این انسجام و هماهنگی را ایجاد نماید، احساس می‌گردد.

جدول ۵: نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه شونده‌گان

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
«فقدان ساختارهای تخصصی و تحول‌یافته»	«یک نیروی محرکه‌ای نیاز است که پیش‌تاز هماهنگی مدیریت مهاجرت در نهادهای دولتی باشد. فقدان این نیروی محرکه برای هماهنگی احساس می‌شود». «زیر ساخت از حیث بدنه کارشناسی و متخصص ضعیفه».
«ما در موضوع مراکز آموزشی و پژوهشی با مورد تخصصی مهاجرت با خلأ جدی روبه‌رو هستیم».	

ناکارآمدی نهادی در توسعه و ترویج فرهنگ ملی: یکی دیگر از چالش‌هایی که صاحب‌نظران حوزه مهاجرت به آن پرداخته‌اند، در چارچوب موضوع هویت ملی و کم و کیف آن در مهاجرین به خارج از کشور بوده است. از نظر آنان این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که از یک سو ایرانیان مهاجر در موضوعات فرهنگی چون گفتگوی تمدن‌ها، معرفی فرهنگ ایران و دیپلماسی فرهنگی می‌توانند نقشی برجسته و مفید داشته باشند و از سوی دیگر کم و کیف هویت ملی آنان در میزان همبستگی و همگرایی ملی با وطن نقش مؤثر است، لذا تقویت هویت ملی مهاجرین نیازمند سازوکارهای نهادی است.

بخشی از چالش‌ها در زمینه تقویت هویت ملی و توسعه فرهنگ ایرانی، در چارچوب «ضعف برنامه‌های فرهنگی» به جهت عدم تناسب سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی با ویژگی‌های جامعه مخاطب، ناهماهنگی در سیاست‌گذاری، تولید و اجرای برنامه‌های فرهنگی مطرح شده است.

درحالی‌که توسعه و ترویج خط و زبان فارسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت‌بخش در بین ایرانیان مهاجر به‌ویژه در بین نسل‌های دوم و سوم، با موانعی از جمله محدودیت در منابع و امکانات، ضعف در بهره‌گیری از شیوه‌های مدرن آموزشی، کمبود محصولات آموزشی، کیفیت محتوای آموزشی، کمبود نیروی متخصص روبه‌رو است.

در زمینه مدارس ایرانی خارج از کشور نیز به‌عنوان یکی از زیرساخت‌های لازم برای تقویت هویت ملی در بین مهاجرین ایرانی در خارج از یک‌سو و از سوی دیگر توسعه دیپلماسی فرهنگی و توسعه فرهنگ ملی، به جهت کیفیت نامناسب این مدارس، ایرانیان مهاجر در کشورهای

خارجی استقبال مطلوبی از این مدارس ندارند.

ضعیف بودن سطح تعاملات فرهنگی بین مهاجرین با داخل به‌عنوان یکی دیگر از نقاط ضعف در مدیریت مهاجرت مطرح شده است که از مهمترین علل آن ضعف اعتماد بین دولت و ایرانیان خارج از کشور، تبلیغات سوء علیه نظام ج.ا.ا و ایران‌هراسی و همچنین فقدان کانون‌ها و مراکزی جهت برقراری تعاملات فرهنگی و نبود برنامه‌ای مشخص برای ساماندهی تعاملات فرهنگی مطرح شده است.

درحالی‌که در بین ایرانیان خارج از کشور و تشکل‌های مدنی، ظرفیت‌های بسیارخوبی برای تولید و اجرای برنامه‌های فرهنگی همچون جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها، تولید کتب و محتوای آموزشی و رسانه‌ای، توسعه و گسترش خط و زبان فارسی و... وجود دارد، در زمینه استفاده از این ظرفیت‌ها و ایجاد فضای مشارکتی، سیاست مشخصی قابل مشاهده نیست و چارچوب این سطح از همکاری‌ها مبهم است. ضمن آنکه شبکه ارتباطی بین دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد وجود ندارد. وجود این شبکه‌های ارتباطی در شناخت ظرفیت‌های سازمان‌های غیردولتی و بهره‌گیری از توانمندی‌های آنان در رسیدگی به امور مهاجرین ایرانی در خارج از یک‌سو و از سوی دیگر آشنایی و معرفی خا‌ها، نیازها و مشکلات فرهنگی آنان به دولت قابل اهمیت است. آنچه در چارچوب ضعف در برقراری تعاملات فرهنگی با مهاجران ایرانی، برنامه‌های ضعیف فرهنگی و رویکرد مبتنی بر مشارکت‌ناپذیری در توسعه فرهنگی مهاجرین از نظر صاحب‌نظران مطرح شده است، بیانگر آن است که در حوزه اجرای این سیاست‌ها و توسعه و تقویت هویت ملی مهاجرین با «ضعف نهادی» روبه‌رو هستیم.

جدول ۶: نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
«ناکارآمدی نهادی»	«برنامه‌های فرهنگی که ما در خارج ضعیف است و بیشتر وابستگان به دولت استفاده می‌کنند چون متناسب با مطالبات و روحیه ایرانیان مهاجر نیست و بیشتر بر مباحث مذهبی متمرکز است.»
در توسعه و ترویج فرهنگ ملی»	«باید کارگزاران فرهنگی و حتی سیاسی، تقویت مؤلفه‌های هویت ملی را از طریق برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و آموزشی در اولویت کاری قرار بدهند». به نظر می‌رسد در این زمینه برنامه کارآمدی نداریم. این امر بر میزان همبستگی آنان با داخل تأثیر گذاشته و منافع ملی را هم دچار تهدید نماید.

ضعف استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی: بخش دیگری از موضوعات که به‌عنوان چالش‌های مدیریت مهاجرت از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح شده است در زمینه چگونگی استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی است.

از نظر کارشناسان، سیاست همکاری با سازمان بین‌المللی مهاجرت از شفافیت لازم برخوردار نبوده و نوعی ابهام و در نتیجه نبود اجماع در سیاست‌های این بخش وجود دارد که موضوع همکاری با این سازمان‌ها با سیاست‌های مقطعی روبه‌رو شده است. صاحب‌نظران این نوع رویکرد مبهم را ناشی از رویکرد سیاسی و امنیتی و یک‌جانبه‌نگری به موضوع دانسته‌اند که مانع از حضور مداوم، تأثیرگذار، حرفه‌ای، واجد نگاه حرفه‌ای تخصصی و دیپلماتیکی و بین‌المللی در مجامع و نشست‌های بین‌المللی و بین‌الدولی مرتبط با مهاجرت شده و در نتیجه فرصت بهره‌گیری از تجارب سایر کشورها و سازمان‌های بین‌الدولی و اجرای برنامه‌های مشترک با آنها نیز از دست می‌رود.

فقدان قوانین حمایتی برای تقویت همکاری‌های بین‌المللی یکی از زمینه‌های ابهام در این سیاست‌ها است. از نظر کارشناسان اگر قانونی مشخص کم‌وکیف همکاری‌های بین‌المللی با این سازمان‌ها را مشخص نماید، می‌توان به نحو کارآمدتری از این فرصت‌ها بهره برد.

موضوع تفاهم‌نامه‌های بین‌الدولی اعزام نیروی کار از ظرفیت‌های بین‌المللی دیگری که در سال‌های اخیر با عدم تمایل کارفرمایان کشورهای پذیرنده نیروی کار به تداوم این نوع از همکاری‌ها به جهت تحریم‌های اقتصادی و محدودیت در نقل و انتقالات مالی و ارسال پول به مبدأ و انزوای سیاسی کشور مواجهه نموده است و زمینه فعالیت مؤسسات کاریابی و مهاجرتی غیرمجاز برای اعزام نیروی کار را فراهم ساخته و مدیریت این بخش را دچار چالش‌هایی نموده است.

عدم تمایل برخی کشورها به همکاری‌های قضایی نیز اجرای بهینه موافقتنامه‌های حقوقی و قضایی را با مشکل مواجه ساخته است. ضمن آنکه نبود سازوکارهای تخصصی برای تقویت همکاری‌های بین‌الدولی در امور قضا، یک‌جانبه‌نگری در حل مناقشات بین‌الدولی به‌ویژه در مسائل پناهنجویان ایرانی، تعارضات قوانین داخلی کشورها بر اجرای بهینه موافقتنامه‌های قضایی و همچنین عدم پذیرش برخی میثاق‌های بین‌المللی توسط برخی کشورها را باید به موانع بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی در راستای رسیدگی به امور قضایی و حقوقی مهاجرین

اضافه نمود. در چارچوب همکاری با سازمان بین‌المللی مهاجرت به‌عنوان تنها سازمان تخصصی بین‌الدولی در زمینه مهاجرت در کشور، از نظر کارشناسان در این بخش نیز برنامه مشخص کاری در خصوص مدیریت مهاجرت به خارج از کشور دنبال نمی‌شود و فعالیت‌های مشترک با این سازمان عمدتاً بر موضوعات پناهندگان افغانستانی به ایران و بازگشت آنان به کشورشان متمرکز است.

جدول ۷: نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با مقوله فراگیر

مقوله فراگیر	نقل قول‌های مرتبط با مقوله فراگیر
	«چارچوب سیاست همکاری با سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی مهاجرت مشخص نیست.»
	«در حال حاضر مهمترین مسئله ما برای اعزام نیروی کار به خارج مشکل تحریم‌ها و «ضعف استفاده از ایران‌هراسی است به دلیل تحریم‌ها، توفیقات خوبی حاصل نشده و مشکل انتقال ظرفیت‌های پول نیز وجود دارد. علی‌رغم تنظیم و هماهنگی فرایندهای اعزام، کشور مقابل در مرحله نهایی از پذیرشش انصراف می‌دهد.»
	«اقدامات سازمان بین‌المللی مهاجرت در ایران متمرکز بر موضوع پناهندگان بوده و عمدتاً به فعالیت‌هایی بازمی‌گردد که مرتبط با پناهندگان افغانستانی در کشور است. ما با آن سازمان برنامه مشخصی را در خصوص مهاجرین به خارج دنبال نمی‌کنیم.»

هریک از مضامین فراگیر و سایر مضامین مرتبط با آن که چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج را توصیف و تفسیر نمودند، بیانگر نوعی ضعف، ناکامی، نابسندگی در سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، نظم‌بخشی و ساماندهی به جنبه‌های مختلف مهاجرت در سطوح نهادی بوده و در یک نگاه کلان بر نوعی «واماندگی» مدیریت مهاجرت در سطوح نهادی دلالت دارد. واماندگی در لغت به معنی تأخیر، پس‌افتادگی و عقب‌ماندگی و یا جاماندگی است. در فرهنگ آکسفورد این کلمه معادل «Lag» و به معنی شکست خوردن در همگام شدن با دیگران در حرکت و توسعه تعریف شده است. به بیانی دیگر، درحالی‌که کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر نسبت به این موضوع به گونه‌ای فعال‌تر وارد شده و هر یک برنامه‌ای مشخص را دنبال می‌کنند، لیکن کشور ما علی‌رغم دارا بودن هر سه بُعد مهاجرت از یک سو و روندهای افزایشی مهاجرت از سوی دیگر، با داشتن چالش‌های مختلف در نظم‌بخشی به این فرایند با نوعی تأخیر و پس‌ماندگی و یا

واماندگی مواجه است. این چالش‌ها در سه سطح «ساختارهای ذهنی»، «محیط نهادی» و «ترتیبات نهادی» توزیع شده‌اند. ساختارهای ذهنی تعیین‌کننده نوع نگرش و رویکرد به موضوع هستند که از دانش و فهم موضوع نشأت می‌گیرند. این ساختارهای ذهنی در دو سطح توده و نخبگان سیاسی قابل توجه‌اند. محیط نهادی دربرگیرنده سیاست‌ها، قوانین و مقررات هستند و ترتیبات نهادی سطح اجرای قوانین و مقررات و اعمال حاکمیت مهاجرت را تشکیل می‌دهند. در فرایند جمع‌آوری داده‌ها مشخص گردید، از آنجایی که مهاجرت دارای جنبه‌های متکثر و متنوعی بوده و ابعاد گوناگونی را در برمی‌گیرد، نمی‌توان آن را به صورت مسأله‌ای جدا از سایر ابعاد و جنبه‌ها مطالعه کرد و باید به صورت جامع بررسی و مدیریت شود. از آنجایی که هدف این پژوهش شناخت چالش‌های عرصه مدیریت مهاجرت بود، ضرورت اتخاذ این رویکرد، فرایند تحقیق را به سوی شناخت چالش‌ها در ابعاد مختلف مهاجرت سوق داد. به نحوی که بتوان با کمک دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسان کلیدی‌ترین چالش‌ها را در بخش‌های مختلف شناسایی و در قالب یک شبکه مضمونی منتج از داده‌ها، تلخیص و ترسیم نمود.

لذا در این بخش برای دستیابی به یک شمای کلی از الگوی مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت، شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت در شکل زیر تلخیص و ترسیم شده است. با توجه به پیچیدگی، تنوع و تکثر داده‌ها و تعداد مضامین فراگیر، در این شبکه مضامین از بیان مضامین پایه که پیش‌تر در فرایند پژوهش مورد اشاره قرار گرفتند، صرف‌نظر و مضامین سازمان‌دهنده حاصل از ترکیب و تلخیص مضامین پایه و مضامین فراگیر ترسیم شده‌اند. در نقطه مرکزی، مضمون محوری در بیان کلان چالش‌های مدیریت مهاجرت در سطوح نهادی، قرار گرفته است.



شکل ۲: شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج

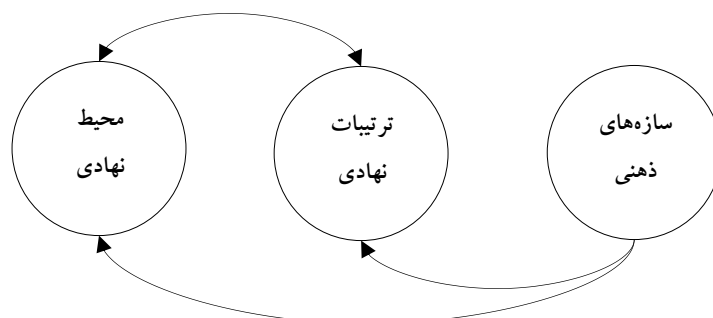
مطابق شبکه مضمونی فوق، چالش‌های مدیریت مهاجرت در شبکه‌ای از مضامین توزیع شده است و از شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت، نوع ارتباط و وابستگی مضامین فراگیر استنتاج می‌گردد. به طوری که تغییر در هریک، تغییر در سایر ابعاد را به دنبال خواهد داشت. نکته قابل توجه در یافته‌های این پژوهش، باورها و سازه‌های ذهنی سطح توده مردم بر فرایندهای مهاجرتی از یک سو و از سوی دیگر تأثیر سازه‌های ذهنی، نگرش‌ها و برداشت‌های نخبگان سیاسی به عنوان کنشگران عرصه مدیریت مهاجرت بر سیاست‌ها و قوانین و به عبارتی محیط نهادی است.

«همه‌انگاری مهاجرت» و «مهاجرت ذهنی» در سطح توده منبعث از سازه‌های ذهنی است. سازه‌های ذهنی فهم افراد از واقعیت‌ها را شکل می‌دهد و در شکل عینی‌تر منجر به تصمیمات، انتخاب‌ها و عملکرد می‌گردد.

این موضوع همان نکته‌ای است که نونهادگرایان نیز به آن اشاره داشتند و پیشتر بدان پرداخته شد. از نگاه نورث درک، تفسیری است که ذهن از اطلاعاتی که به آن رسیده است ارائه می‌دهد. سازه‌های ذهنی افراد که دنیای پیرامونشان را تشریح و تفسیر می‌کند، نشأت گرفته از میراث فرهنگی آنها و قسمتی دیگر برآمده از مسائل محیطی است که شخص هر روز با آنها روبه‌رو است و باید آن را حل کند. در نهایت سهمی از این ساختار هم مربوط به یادگیری‌های غیر محیطی است. ترکیب این منابع سازه‌های ذهنی افراد و مبنای تفسیر آنها از محیط و انتخاب‌ها و تصمیمات آنها را تشکیل می‌دهند. از آنجا که عقلانیت افراد محدود و به دست آوردن اطلاعات، پرهزینه است، امکان انتخاب‌های اشتباه زیاد است و در نتیجه احتمال به وجود آمدن نهادهای ناکارآمد در روند تغییرات نهادی زیاد است. به بیانی دیگر، درک ناقص ناشی از تبیین‌های نادرست از واقعیت مهاجرت در نتیجه نشر آمار و اطلاعات غیر واقعی، غیر کارشناسی و فقدان سازوکارهایی که می‌تواند سطح آگاهی و دانش عامه را نسبت به واقعیت ارتقا دهد، در کنار شرایط اجتماعی و عوامل دافعه در جامعه مبدا و عینیت یافتن موارد مهاجرت در سطح جامعه، حس ناامنی و افزایش تمایل به مهاجرت، نوعی مهاجرت ذهنی را افراد ایجاد می‌نماید تا آنجا که می‌تواند منجر به مهاجرت کور یا غیر هدفمند گردد. این سازه‌های ذهنی در سطح توده، زمینه ایجاد و شکل‌گیری نهادهای اقتصادی ناکارآمد همچون موسسات مهاجرتی غیرقانونی که فرایند مهاجرت‌های غیر ایمن و پر ریسک را تقویت می‌کنند، فراهم می‌نمایند.

در سطح نخبگان سیاسی، سازه‌های ذهنی بر نحوه نگرش به موضوع و فرایند سیاست‌گذاری اثرگذار است. براساس تحلیل مضمون داده‌های حاصل از مصاحبه با صاحب‌نظران، ضعف شناخت از پدیده مهاجرت، ویژگی‌های آن و ضرورت مدیریت همه ابعاد مهاجرت، در کنار فقدان مراکز سیاست پژوه که می‌تواند با ارائه اطلاعات مستند و علمی نسبت به ایجاد دانش و تحلیل‌های مناسب برای سیاست ورزی در بین مسئولین مؤثر واقع گردد، مانع از ایجاد فهم فراگیر از مهاجرت در مسئولین می‌گردد. فهمی که مبتنی بر شناخت علمی ابعاد، اصول و جنبه‌های متنوع و پویای مهاجرت نیست و نگرش تهدیدی به موضوع و رویکرد سیاسی و امنیتی را در بین آنان بدنبال داشته است. از منظر رویکرد نهادی، این سازه‌های ذهنی درک و تفسیری است که مبتنی بر اطلاعاتی است که بخشی از آن نشأت گرفته از میراث فرهنگی و تاریخی و بخشی دیگر برآمده از مسائل موضعی است که شخص هر روز با آنها روبه‌رو است و باید آن را حل کند و بخش دیگر هم مربوط به ساختارهای یادگیری است. این سازه‌های ذهنی از ویژگی‌های نهادی برخوردار بوده، دارای ماهیت تاریخی است و نیازمند تحلیل فرایندهای فرهنگی و تاریخی است.

براین اساس، می‌توان سطوح نهادی مدیریت مهاجرت را با تمرکز بر سه سطح از نهادها شامل سازه‌های ذهنی در سطح توده و نخبگان سیاسی، ترتیبات نهادی و محیط نهادی و ارتباط و وابستگی بین این سطوح را در نظر گرفت که در قالب شکل زیر ترسیم شده‌اند.



شکل ۳: نوع ارتباط سطوح نهادی مدیریت مهاجرت منتج از تحلیل شبکه مضمونی پژوهش

در این تصویر ارتباط بین سازه‌های ذهنی با محیط و ترتیبات نهادی عرصه مدیریت مهاجرت که از تحلیل شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت این پژوهش استنتاج شده است قابل ملاحظه است.

محیط نهادی قواعد مدیریت را تعریف می‌کند و روشن می‌کند چه سازمان‌هایی باید وجود داشته باشد و چه استراتژی‌هایی را پیگیری نمایند. لذا بر ساماندهی و تدبیر امور در سطح ترتیبات نهادی که سازمان‌ها بخشی از این ترتیبات هستند مؤثرند. سازمان‌ها نیز به هنگام پیگیری اهداف خود در بلندمدت تغییراتی در قواعد و سطح محیط نهادی ایجاد می‌کنند. این یک رابطه متقابل است.

سازمان‌ها بازیگران منفعل در قالب قواعدبازی نیستند بلکه برای کسب منافع بهتر در راستای تغییر قواعدبازی نیز شکل می‌گیرند و اقداماتی را انجام می‌دهند. از این رو، سازمان‌های فعال در عرصه مهاجرت اعم از دولتی و غیردولتی و بین‌المللی مجری تحولات نهادی در مدیریت مهاجرت بوده، بر چگونگی مدیریت مهاجرت تأثیر گذاشته و با تغییر در شیوه‌های اجرایی مدیریت مهاجرت را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این تغییر در شیوه‌ها، تغییر و بازنگری در محیط نهادی را به همراه خواهد داشت. به نحوی که قوانین و مقررات بنابر شرایط و تغییرات مختلف در نهادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بعضاً سیاسی دچار دگرگونی و تغییر می‌گردند. از سوی دیگر، سازه‌های ذهنی بر سطح ساماندهی و تدبیر امور و ترتیبات نهادی مهاجرت مؤثر بوده و می‌توانند منجر بر چالش‌هایی در سطح عملکردی سازمان‌ها گردند. در عین حال، سازه‌های ذهنی بر تصمیمات نخبگان سیاسی در سطح محیط نهادی و انتخاب‌های افراد در رفتارهای مهاجرتی آنان مؤثر است. بنابراین، تغییرات نهادی نتیجه تعامل میان ترتیبات نهادی و محیط نهادی و سازه‌های ذهنی است.

بحث و نتیجه‌گیری

شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت بیانگر نوعی ضعف و نابسندگی در سیاست‌گذاری، قانونگذاری، نظم‌بخشی و ساماندهی به جنبه‌های مختلف مهاجرت در سطوح نهادی است. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد در نگاهی کلان، می‌توان از آن به «واماندگی» در مدیریت مهاجرت در سطوح نهادی یاد کرد. درحالی‌که کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر نسبت به این موضوع به گونه‌ای فعال‌تر اقدام نموده و هر یک برنامه‌ای مشخص را دنبال می‌کنند. کشور ما علی‌رغم دارا بودن هر سه شکل مهاجرت از یک‌سو، و روندهای افزایشی مهاجرت از سوی دیگر، در نظم‌بخشی به این فرایند با نوعی «تأخیر» و «پس ماندگی» و یا «واماندگی» مواجه است.

باتوجه به رویکرد پژوهش مبتنی بر نونهادگرایی، می‌توان چالش‌های مدیریت مهاجرت را در سه سطح سازه‌های ذهنی، محیط نهادی و ترتیبات نهادی دسته‌بندی نمود که در این بین عامل سازه‌های ذهنی نخبگان سیاسی اثر تعیین‌کننده‌تری داشته است. این برتری از آن‌رو است که عامل یادشده محیط نهادی را که از منظر نونهادگرایی دربرگیرنده سیاست‌ها، قوانین و مقررات هستند و کیفیت اجرای قوانین و مقررات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. لذا در سطوح نهادی مدیریت مهاجرت علاوه بر محیط و ترتیبات نهادی باید سازه‌های ذهنی را نیز، با توجه به اینکه از ویژگی‌های نهادی برخوردار است، در نظر گرفت.

با توجه به شبکه مضمونی چالش‌های مدیریت مهاجرت به خارج از کشور، می‌توان اذعان نمود که اصول اساسی و اجماعی مدیریت مهاجرت که در بخش ادبیات پژوهش بدان اشاره گردید و بر افزایش هماهنگی بین ارگان‌های دولتی، انسجام بین سیاست‌های مهاجرت، ایجاد نظام داده‌ای متمرکز، منسجم، تقویت همکاری‌های بین‌المللی، به بازی گرفتن تمام بازیگران، ظرفیت‌سازی برای مهاجرت ایمن و مدیریت مهاجرت نیروی کار تأکید دارد، در سطوح نهادی اعم از محیط و ترتیبات نهادی مغفول واقع گردیده است و نیازمند توجه به این اصول در سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های اجرایی می‌باشیم.

به‌عنوان یک نتیجه‌گیری حائز اهمیت ویژه در این پژوهش، مشخص شد که اولاً اثر سازه‌های ذهنی در ایجاد همه‌انگاری و مهاجرت ذهنی در سطح توده و نیز ایجاد واماندگی در تدبیر امور در حوزه مدیریت مهاجرت در سطح نخبگان سیاسی، قابل توجه است و لازم است در اصول و پایه‌های مدیریت بین‌المللی مهاجرت مورد توجه قرار بگیرد. ثانیاً روند تزایدی مهاجرت، پویایی و تغییر در اشکال و جنبه‌های آن و عدم امکان متوقف ساختن آن از یک سو و از سوی دیگر ضعف، ناکامی و نابسندگی در سیاست‌گذاری، قانونگذاری، نظم‌بخشی و ساماندهی به جنبه‌های مختلف مهاجرت در سطوح نهادی بوده، ضرورت ورود جدی به این عرصه را بیش از پیش ضروری می‌نماید.

وجود اسناد بالادستی و قوانین و مقررات مرتبط با مهاجرت به خارج و همچنین تعداد زیادی نهاد سازمانی که هریک حسب مأموریت‌های محوله به بخشی از جنبه‌های مدیریت مهاجرت می‌پردازند، بیانگر وجود ظرفیت‌های قابل توجه در سطوح نهادی برای مدیریت مهاجرت و لزوم بهره‌گیری از این ظرفیت در جهت حکمرانی خوب در این عرصه است. هرچند

در بیان حکمرانی خوب به یکسری اصول اجماعی بین‌المللی اشاره گردید، و این اصول می‌تواند راهگشای خوبی در این زمینه باشد، لیکن نتایج حاصل از این تحقیق مشخص نمود که با توجه به ویژگی‌های ساختاری نمی‌توان به یک نسخه واحد برای حکمرانی خوب مهاجرت در همه کشورها دست یافت، همچنان‌که در این پژوهش سازه‌های ذهنی، به‌عنوان یکی از نهادهای مهم در مدیریت مهاجرت شناسایی شد. لذا با توجه به شبکه مضمونی چالش‌ها مدیریت مهاجرت «گفتمان‌سازی مدیریت مهاجرت» در سطح نهادی؛ سازه‌های ذهنی توده و نخبگان، محیط نهادی و ترتیبات نهادی ضروری است.

منابع

- حیدری، حسن، نرمین داودی و فرزانه طالبی (۱۳۹۵). آثار کلان اقتصادی و بخشی مهاجرت نیروی کار متخصص و غیرمتخصص در کشور ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دور ۴ شماره ۲۲، صص ۴۲-۲۵.
- رصدخانه مهاجرت (۱۳۹۹). سالنامه مهاجرتی ایران، تهران: پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه صنعتی شریف.
- سجادپور، سیدکاظم (۱۳۸۴). چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی (مطالعه موردی ایران)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸، صص ۳۰-۹.
- طیبی، سیدکامیل، مصطفی عمادزاده و هاجر حصوری (۱۳۹۰). اثر فرار مغزها بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه، نشریه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۲، صص ۹۴-۷۱.
- عابدی جعفری، حسن و محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین (روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی)، مجله اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۱۹۸-۱۵۱.
- عرب مازار، علی‌اکبر، رسام مشرفی و محمد مصطفی‌زاده (۱۳۹۶). مهاجرت نیروی کار از ایران به کشورهای OECD و عوامل اقتصادی مؤثر بر آن، مجله اقتصاد و الگوسازی، شماره ۳۰، صص ۹۴-۶۳.
- متوسلی، محمود و جمال فتح‌اللهی (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر نظریات ویلیامسون و کاربرد آن در تحلیل مسائل توسعه ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۵۲-۲۵.
- مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری‌ا قدم (۱۳۸۸). تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا (داگلاس سیسیل نورث)، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری اقدم (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحلیل نهادی مسائل اقتصادی، فصلنامه

روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۷۱، صص ۱۶۵-۱۶۲.
نورث، داگلاس (۱۹۹۳). پنج گزاره اساسی در مورد تغییرات نهادی، ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی،
روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۲۹۹-۲۷ بهمن ۱۳۸۹ - ص ۲۸.
نورث، داگلاس (۱۹۹۷). علم اقتصاد و علم شناختی، ترجمه محمدرضا فرهادی پور، مجله تکاپو، شماره
۱۷.

- Adkins, L., R. Moomaw & A. Savvides (2002) Institutions, Freedom and Technical Efficiency, *Southern Economic Journal*, 69 (1): 92-108.
- Alba, K. & Castillo (2012). *New approaches to migration management in Mexico and central America*. Washington dc: Migration policy institute. the regional migration study group.
- Bauder, H. (2003). Equality, Justice and the Problem of International Borders. *Immigration and Settlement Studies*, 167-182.
- Carens, J. H. (1987). Aliens and Citizens: The Case for Open Borders. *The Review of Politics*, 49,(2): 251-273.
- Castles, S. (2004). The Factors That Make and Unmake Migration Policies. *The International Migration Review*, 852-884.
- Clark, J. & D. Pearson (2007). Economic Freedom, Entrepreneurship, Migration and Economic Growth, *The Clarion Business and Economic Review*, 6 (2): 37.
- Cohen, S. (2003). No One is Illegal: Asylum and Immigration Control Past and Present. Trentham Books.
- Düvell, F. (2007). Towards sustainable migration policies. In M. Jandl, *Innovative Concepts for Alternative Migration Policies* (pp. 47-58). Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Gallup (2018). Potential net migration Index.
- Geiger, M. & A. Pécoud (2010). *The Politics of International Migration Management*. London: Palgrave MacMillan, 2010.p305.
- Ghosh, B. (2000). Towards a New International Regime for Orderly Movements of People. In B. Ghosh, *Managing Migration: Time for a New International Regime?* (pp. 2-26). New York: Oxford University Press.
- Harris, N. (2005). Migration and Development. *Economic and Political Weekly*, 4591-4595.
- Hayter, T. (2000). *Open Borders; The Case Against Immigration Controls*. London: Pluto Press.
- IOM. (2004). *Essentials of Migration Management; A Guide for Policy Makers and Practitioners*. United Nations.
- IOM. (2021). *Glossary on Migration*. Switzerland: International Organization for Migration.
- King, N. & C. Horrocks (2010). *Interviews in qualitative research*, London: Sage.
- Lincoln, Y. & E. Guba (1985). *Naturalistic Inquiry*, Beverley Hill, CA: Sage.
- Klein, M. & k. Bartsch (2003). *The Berne Initiative: Toward the Development of an International Policy Framework on Migration*. Department at the International Organization for Migration (IOM).
- Luckanachai, N., & M. Rieger (2010). A review of international migration policies.

Geneva: International Labour Organization.

Papadimitriou, D. G. (2013). *The Global and European Neighborhood Migration Systems*; Trends, Policy Choices, Governance Challenges and a Look Ahead. In J. Willem, M. Kremer, & E. Schrijve, *Making Migration Work* (pp. 39-49). Amsterdam: Amsterdam University Press.

Williamson, O. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, 38(3): 595-613.

Institutional Analysis of the Challenges of emigration Management Using a New Institutional Approach

Behnaz movahedi*, Meysam mousai**, Mohamad kazem sajjadpour***, Ebrahim mottaghi****, Ali baghaeisrab*****

Abstract

Migration management refers to the planned approaches to operationalizing the policy, legislative and administrative frameworks developed by the institutions in charge of migration. In our country, the issue of managing migration abroad is important for the outflow of human capital and scientific and economic capacities, and it is necessary to know how. Considering the effective role of institutions in managing migration abroad, the main purpose of this study is to identify the limitations of this field by relying on the neo-institutionalist approach and using thematic analysis to achieve the thematic network of emigration management challenges. The results of content analysis of interview data with 23 elites and experts in this field indicate that emigration management challenges are distributed at three institutional levels including mental constructs at the level of the masses and political elites, institutional environment and institutional arrangements. Mental is noticeable on other levels. Also, the thematic network resulting from the analysis of the content of the data indicates a kind of weakness, inefficiency, failure, inadequacy at the institutional level, and in other words, a kind of "delay" and "lag" in managing immigration, which requires serious entry into this field and discourse building. It requires emigration at all three levels.

Keywords: emigration Management, Institutional Analysis, Institutional Environment, Institutional arrangement, mental constructs.

* Ph.D Student in Sociology, Department of Economic and Deveopment, Islamic Azad university Science and Research Branch . E-mail: bssmovahedi@gmail.com

** Professor of Social science, Department of Planning and Development, Tehran University (Corresponding Author). E-mail: mousaai@ut.ac.ir

*** Professor of Political Sciences , Department of International Relations, Tehran University. E-mail: smksajjad@yahoo.com

**** Professor of Political Science, Department of International Relations, Tehran University. E-mail: emottaghi@ut.ac.ir

***** Assistant Professor of Department of Social science, Islamic Azad universityof central Tehran Branch. E-mail:a.baghaeisarabi@iauctb.ac.ir

خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از بازنمایی آن‌ها در تلویزیون ایران

عبدالله بیچرانلو*، آزاده طاهری**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۹)

چکیده

هدف از این پژوهش، مطالعه خوانش مخاطبان مهاجر افغانستانی ساکن ایران از برنامه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی ایران درباره افغانستان و مهاجران افغانستانی است. برای این منظور از رویکرد تحلیل دریافت بهره گرفته شده است. روش پژوهش، کیفی است و داده‌های تحقیق ضمن مصاحبه عمیق با ۱۸ نفر از مهاجران افغانستانی گردآوری شده است. بر اساس تحلیل مصاحبه‌ها، مهاجران از نحوه بازنمایی تلویزیون ایران از آنها تا دهه ۱۳۹۰ رضایت نداشته‌اند. در خوانش مقاومتی مصاحبه‌شوندگان از برنامه‌های مذکور، افغانستان و مهاجران افغانستانی همچنان در اغلب برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه در اخبار و سریال‌ها بازنمایی منفی می‌شوند که از نظر آنها بسیار ناخوشایند است. همچنین بر اساس خوانش مذاکره‌ای مصاحبه‌شوندگان، مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران تا پیش از دهه ۱۳۹۰، کژنمایی یا کم‌نمایی شده است، اما در دهه اخیر، به دلیل تمرکز تلویزیون ایران در دهه ۱۳۹۰ بر گردان فاطمیون متشکل از مهاجران افغانستانی و نیز افزایش مهاجرت قشر تحصیل کرده افغانستانی به اروپا، در کنار افزایش تنوع و تعداد رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، بازنمایی منفی صورت گرفته از آنها در تلویزیون ایران روند معکوس یافته و تصویر افغان‌ستانی‌ها بهبود یافته است. همچنین، یافته‌ها از عدم رضایت نسبی مهاجران افغانستانی از برخی برنامه‌های تلویزیون ایران در مورد افغانستان و مهاجران افغانستانی، به‌ویژه اخبار و سریال‌های تلویزیونی حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها: خوانش مخاطبان، بازنمایی، مهاجران افغانستانی، مخاطبان تلویزیون، تلویزیون ایران.

* استادیار ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

E-mail: bikaranlou@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران.

E-mail: aza.taheri@gmail.com

مقدمه

مهاجرت یا کوچ کردن همواره یکی از راه‌هایی بوده است که به انسان در تلاش خود برای سازگاری با محیط و فائق آمدن بر دشواری‌های پیش رویش کمک کرده است. جریان مهاجرت همواره به‌مثابه یک شیوه تنظیم زیست خود با چالش‌ها و تلاطم‌های محیط زندگی تلقی شده است، اما در دوره حاضر، سایر آثار مثبت و منفی آن آشکارتر شده است. مهاجرت را به شیوه‌های مختلفی می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ از جمله در بسیط‌ترین نوع طبقه‌بندی، آن را به مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. مهاجرت بین‌المللی به حرکت جمعیت به خارج از مرزهای جغرافیایی بین‌المللی اشاره دارد (ماهر، ۱۳۷۳: ۲۲۱).

مهاجرت بین‌المللی افغانستانی‌ها سه موج را در برمی‌گیرد: موج اول، مهاجرت گسترده افغانستانی‌ها در سال ۱۹۷۹ برای فرار از جنگ، به‌دنبال لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی به‌بانه حمایت از جمهوری دموکراتیک افغانستان رخ داد. ایران و پاکستان دو مقصد اصلی این پناهندگان بودند که بر مبنای ویژگی‌های قومی و مذهبی، یکی از این دو کشور را برای دور ماندن از جنگ برگزیدند. هیچ‌یک از کشورهای مهاجرپذیر و حتی خود پناهندگان هرگز فکر نمی‌کردند دوره بی‌ثباتی در افغانستان آن‌قدر ادامه یابد که اقامتی بیش از سه دهه‌ای را برای آنها رقم زند (سجادپور و سوسنی، ۱۳۹۵: ۲). موج دوم مهاجرت با شروع جنگ داخلی افغانستان به پیش‌قراولی فرماندهان مجاهد دوران جنگ با شوروی آغاز شد و با روی کار آمدن حکومت طالبان ادامه یافت؛ و در نهایت، موج سوم مهاجرت، در سال‌های اخیر، به‌علت نابسامانی‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی در افغانستان شکل گرفت که به‌ویژه با واکنش اتحادیه اروپا برای کنترل جمعیت مهاجر به سمت اروپا روبه‌رو گردید. نتیجه سه موج مهاجرت در نزدیک به چهار دهه جنگ و نابسامانی در افغانستان، مهاجرت و پناهندگی چند میلیون نفر از مردم این کشور به کشورهای مختلف به‌ویژه دو کشور همسایه خود، ایران و پاکستان بوده است. در حال حاضر، بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران در مجموع ۱۵۸۳۹۷۹ تبعه افغانستان در ایران زندگی می‌کنند که از این تعداد، ۸۴۵۲۶۷ نفر، مرد و ۷۳۸۷۱۲ نفر، زن هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

یکی از سازوکارهای تقویت جامعه‌پذیری مهاجران، در هر جامعه‌ای، بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی از جمله تلویزیون است. رسانه‌های جمعی، توجه مردم را به معیارهای رفتار قابل قبول در

جامعه و نحوه سخن گفتن درباره آن‌ها جلب می‌کنند؛ برای نمونه، بازنمایی ارتباطات اجتماعی از جمله چگونگی بازنمایی مهاجران مقیم یک کشور در رسانه‌های جمعی باعث می‌شود که مخاطبان، به خوانشی از وضعیت آنها در جامعه خود برسند. رسانه‌ها با سازوکارهای گوناگون، هنجارها و ناهنجارها را مشخص می‌کنند. رسانه‌های جمعی باعث می‌شوند افراد به ادراکی از خود و ارتباط یا عدم ارتباط با دیگران برسند (تورو^۱، ۲۰۰۹). در این میان، تلویزیون به مثابه رسانه جمعی، جایگاهی ویژه داشته است. تماشای تلویزیون در اشکال مختلف معمول و نوین (ایترنتی) بخش زیادی از اوقات فراغت مخاطبان را به خود اختصاص داده است. گسترش پوشش و نفوذ تلویزیون در میان گروه‌های مخاطب باعث شده است تا متخصصان حوزه‌های گوناگون، به ویژه صاحب‌نظران علوم اجتماعی و رفتاری، پژوهش‌های گسترده‌ای در این خصوص انجام دهند و به دنبال کشف قواعد حاکم بر رابطه تلویزیون و مخاطب باشند (رضایی بایندر، ۱۳۸۱). اگرچه الگوی تماشای تلویزیون و الگوی ترجیح دادن برنامه‌ها به یکدیگر، به ویژگی‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی بینندگان بستگی دارد، ولی در بسیاری موارد، مردم به طور گزینشی، تماشای یک نوع برنامه خاص را به تماشای سایر برنامه‌ها ترجیح می‌دهند یا به برخی مجموعه‌های تلویزیونی خاص گرایش بیش‌تری دارند (بیابانگرد، ۱۳۸۰).

حدود چهار دهه از مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران می‌گذرد و در این مدت، تلویزیون ایران در برنامه‌های گوناگون به تصویربرداری از مهاجران افغانستانی پرداخته است. علاوه بر پوشش خبری رویدادهای افغانستان در بخش‌های مختلف خبری، از برنامه‌های تلویزیونی که در طول چهار دهه گذشته، به نحوی مهاجران افغانستانی در آنها به نمایش گذاشته شده‌اند، می‌توان به سریال‌های تلویزیونی «چهارخونه»، «خانه به دوش» و «شیوع» و نیز برنامه‌های «شما که غریبه نیستید» و «وطن‌دار» اشاره کرد. در برنامه «شما که غریبه نیستید» هر هفته به مدت ۱۵ دقیقه برنامه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی، علمی و اجتماعی مهاجران افغانستانی در ایران در شبکه خبر پوشش داده شد. همچنین در برنامه «وطن‌دار» با حضور نخبگان و مشاهیر شناخته‌شده افغانستانی و ایرانی، بخش‌هایی از زندگی مهاجران افغانستانی در ایران و مهاجرانی که به افغانستان بازگشته‌اند، در شبکه افق صدا و سیما به نمایش درآمد.

باتوجه به جمعیت بیش از ۱/۵ میلیون نفری مهاجران افغانستانی ساکن ایران، بخشی از

مخاطبان تلویزیون ایران را مخاطبان افغانستانی مقیم ایران تشکیل می‌دهد. این مخاطبان، سال‌های متمادی در ایران زندگی کرده‌اند؛ به نحوی که نزدیک دو نسل از آنها به‌طور کامل در ایران به دنیا آمده و رشد یافته‌اند و در این مدت، در معرض تولیدات رسانه‌های جمعی ایران، به‌ویژه تلویزیون قرار داشته‌اند. از این رو، مطالعه خوانش مخاطبان مهاجر افغانستانی از برنامه‌های تلویزیونی و سیاست گفتمانی ایران در قبال مهاجران افغانستانی که به شیوه‌های گوناگون بر ساخته شده است، حائز اهمیت است. نوع بازنمایی صورت گرفته از افغانستان و مهاجران افغانستانی در برنامه‌های تلویزیونی و در مرحله بعد، دریافت و خوانش مهاجران یادشده از این برنامه‌ها در نوع مواجهه آنها با جامعه ایران، در نوع تلقی آنها از جایگاه خودشان در میان مردم ایران و نیز در واگرایی آنها از مردم و جامعه ایران یا هم‌گرایی با آنها نقشی جدی ایفا می‌کند. همچنین با توجه به این که تلویزیون در ایران، ماهیت خدمت عمومی دارد و بازنمایاننده گفتمان غالب و رسمی است، خوانش مهاجران از بازنمایی تلویزیونی در مورد افغانستان و خودشان، از بُعد دیگری اهمیت پیدا می‌کند و در دریافت آنها از سیاست‌های عمومی و رسمی کشور در قبال مهاجران، از اهمیت فراوانی برخوردار است.

مهاجران افغانستانی به‌مثابه مخاطبان تلویزیون ایران از برنامه‌های متعدد تلویزیونی که در ژانرهای مختلف خبر، سریال داستانی، مستند و تاک‌شو در خصوص افغانستان و این مهاجران پخش شده است، خوانش‌های متمایزی در مقایسه با مخاطبان ایرانی از این برنامه‌ها دارند. بر این اساس، در این مطالعه در پی فهم خوانش مخاطبان افغانستانی از نحوه بازنمایی آنها در تلویزیون ایران هستیم و این که در نگاه آنها چه جنبه‌هایی از زندگی و فرهنگ مهاجران افغانستانی در این برنامه‌ها بازنمایی شده است. پرسش تحقیق این است که افغانستانی‌های ساکن ایران در مواجهه با برنامه‌های تلویزیون ایران که به بازنمایی افغانستان و مهاجران افغانستانی پرداخته‌اند، چه خوانشی از این برنامه‌ها دارند؟

مبانی نظری

در این مطالعه، رویکرد تحلیل دریافت، که از رویکردهای مهم در مطالعات فرهنگی به‌شمار می‌رود، مبنای اصلی تحلیل نگرش مهاجران افغانستانی به برنامه‌های تلویزیونی در خصوص افغانستان و مهاجران افغانستانی قرار گرفته است. «در مطالعات فرهنگی مخاطبان و رسانه‌ها در

چارچوب ساختارهای گفتمانی و ایدئولوژیک قدرت قرار می‌گیرند» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۴). در رویکرد تحلیل دریافت، مخاطبان فعال و عوامل تولید معنا در نظر گرفته می‌شوند. مخاطبان فعال، مخاطبانی هستند که باتوجه به شرایط و مجموعه ویژگی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی توانایی معناسازی و درک متون رسانه‌ای و مقاومت در برابر معانی مسلط یا مرجح پیام را دارند. تحلیل دریافت، از روش‌های کیفی و مردم‌نگارانه در مطالعات مربوط به مخاطب و رهیافت مطالعات فرهنگی تأثیر گرفته است که ضمن در نظر گرفتن محتوای رسانه‌ای به‌مثابه متن، معنا را نه امر پیشینی‌ای می‌داند که در فرایند ارتباط منتقل می‌شود بلکه نتیجه تعامل مخاطب با متن در جریان مصرف متن در نظر می‌گیرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹). این رویکرد بر این اصل استوار است که مخاطبان هنگامی که در برابر پیام‌های رسانه‌های جمعی قرار می‌گیرند، متناسب با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود، فعالانه متون رسانه‌ای را دریافت می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، متون رسانه‌ای از قابلیت چندمعنایی بهره‌مندند و افراد بر اساس زمینه‌های شناختی، اجتماعی و هویتی خود، معنای خاصی از این متون دریافت می‌کنند. استوارت هال^۱ می‌نویسد: رمزگشایی‌های یک گفتمان تلویزیونی می‌تواند در قالب سه موضع فرضی بر ساخته شوند (دورینگ^۲، ۱۳۷۸، مهدی‌زاده، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۹). براین اساس، سه موضع فرضی را می‌توان مشخص کرد که رمزگشایی‌های یک گفتمان تلویزیونی ممکن است در آن‌ها بر ساخته شود:

۱. موضع مسلط-هژمونیک: هنگامی که بیننده معنای ضمنی را به‌شکلی کامل و صریح مثلاً از یک برنامه خبری یا رویدادهای جاری در تلویزیون می‌گیرد و پیام را بر مبنای رمز مرجحی رمزگشایی می‌کند که در چارچوب آن رمزگذاری شده است، در چارچوب رمز مسلط عمل می‌کند.
۲. موضع یا رمز مذاکره‌ای (توافقی): رمزگشایی در درون این گونه از رمز، متضمن آمیزه‌ای از عناصر سازگار و مخالف است: مشروعیت تعاریف هژمونیک را برای ایجاد دلالت‌های بزرگ (انتزاعی) به رسمیت می‌شناسد، اما در سطحی محدودتر و وضعیتی (یعنی در موقعیت خاص) قواعد زیرین خود را وضع می‌کند. به‌بیان دیگر، با استثنائات بر قاعده عمل می‌کند. با وجودی که موقعیت ممتاز تعاریف مسلط از رویدادها را می‌پذیرد، این حق را برای خود حفظ می‌کند که آن‌ها را در وضعیت محلی و مواضع مادی‌تر خود، به شکلی که بیشتر مورد توافق باشد، به کار

1. Hall
2. During

بندد. این گونه از ایدئولوژی مسلط مبتنی بر توافق، با تناقض‌هایی همراه است، اما این تناقض‌ها تنها در برخی موارد خاص کاملاً آشکار می‌گردند. رمزهای مورد توافق از طریق آنچه می‌توانیم منطق‌های خاص یا وضعیتی بنامیم، عمل می‌کنند.

۳. موضع یا رمز مقاومتی: ممکن است بیننده‌ای زیر و بم‌های صریح و ضمنی یک گفتمان را کاملاً بفهمد، اما رمز پیام را به‌شکلی عام اما متضاد بگشاید. او تمامیت پیام را در رمز مرجح می‌شکند تا بار دیگر در یک چارچوب بدیل ذهنی به آن تمامیت بخشد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).
الگوی هال بر کنش متقابل میان مخاطب و متن و همچنین چارچوب اجتماعی‌ای که در آن چنین تعاملی صورت می‌گیرد، تأکید دارد. تأثیر تلاش فکری هال این بود که نشان داد از محتوای رسانه‌ای می‌توان برداشت‌های مختلف و حتی متضاد داشت. او برخلاف نظریه «استفاده و رضامندی» فقط بر استفاده مخاطب از رسانه تمرکز نکرد، بلکه نشان داد که چگونه زمینه‌های متفاوت اجتماعی و پس‌زمینه و سابقه هر فرد ممکن است به برداشت فردی متفاوتی منجر شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

دریافت و تولید معنا را نمی‌توان از زمینه‌های خاص حدوث‌شان جدا کرد و آن‌گاه به معنای محض پیام دست یافت. نظریه دریافت بر آن است که نه تنها اهمیت تجربه مخاطبان، بلکه معنای اقتباس شده از محتوای رسانه‌ها نیز تا حد زیادی به تصورات، تجارب و موقعیت اجتماعی یکایک مخاطبان بستگی دارد. مخاطبان، معانی ارائه‌شده در متون رسانه‌ای را بر اساس نگرش‌ها و آرزوهای خود «رمزگشایی» می‌کنند؛ هرچند این کار در چارچوب نسبتاً مشابهی صورت می‌گیرد (کاظمی و حاج‌محمدحسینی، ۱۳۹۴: ۷).

پیشینه تحقیق

محققان متعددی به مطالعه خوانش و دریافت مخاطبان از محتوای برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای پرداخته‌اند که در ادامه، برخی از آنها معرفی شده است. خواجه‌وند احمدی (۱۳۹۰) در تحلیلی بر نحوه خوانش جوانان از شبکه ماهواره‌ای فارسی‌وان، به خوانش جمعی از جوانان تهرانی به‌عنوان تفسیرگرانی فعال از سریال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای پرداخته است. علینقیان (۱۳۹۰) تفسیر و برداشت زنان تهرانی، از سریال ویکتوریا بر اساس زمینه‌های فرهنگی اجتماعی زیست‌بوم آنها را مطالعه کرده است. کریمی و

مهدی‌زاده (۱۳۹۲) به مطالعه نقش رسانه‌های فرامرزی به‌مثابه مروجان فرهنگ عامه‌پسند با استفاده از مصاحبه عمیق و مشاهده پرداخته‌اند. برای این منظور، با رویکرد تحلیل دریافت، به توصیف رمزگشایی مخاطبان جوان میروان از این‌گونه سریال‌ها در شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد افراد مختلف بر اساس ویژگی‌های فردی و همچنین زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خود، به شخصیت‌های خاصی علاقه نشان می‌دهند و با آنها احساس هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. منتظر قائم و کاوند (۱۳۹۳) در پژوهشی به دنبال پاسخگویی به این پرسش بوده است که جوانان تهرانی مخاطب شبکه‌های سیاسی و تفریحی ماهواره‌ای فارسی‌زبان چگونه به خوانش پیام‌های ارتباطی این شبکه‌ها می‌پردازند و چه نوع خوانشی از این پیام‌ها دارند. این مطالعه نشان می‌دهد که پیشینه فرهنگی و هویتی مخاطبان مورد مطالعه در نحوه پذیرش و دریافت پیام‌ها بسیار مؤثر است. رحمانی فیروزجاه (۱۳۹۴) در پژوهشی به خوانش و رمزگشایی مخاطبان زن از فیلم‌های عامه‌پسند شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، با روش پیمایش و مصاحبه اکتشافی و حجم نمونه ۴۰۰ نفر از زنان ساری پرداخته است. نتایج پژوهش مذکور نشان داد که زنان با هم‌ذات‌پنداری با بازیگران سریال‌ها، بازنمایی هویت زنانه، گریز از واقعیت و بازنمایی گذشته، از فیلم‌ها رمزگشایی می‌کنند. حسینی انجدانی (۱۳۹۴) به مطالعه نحوه تفسیر و رمزگشایی زنان تهرانی از سریال «کلاه پهلوی» با استفاده از روش مصاحبه گروه متمرکز پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد تفاوت‌هایی در واکنش مخاطبان به این سریال وجود دارد و آنان دریافت‌کنندگان منفعل پیام‌های سریال نبوده‌اند. زنان، بسته به ویژگی‌ها و وضعیت زندگی خود به منابع اطلاعاتی و گفتمانی گوناگون دسترسی دارند و به‌نحو متفاوتی با پیام‌های تلویزیونی مواجه می‌شوند؛ چنان‌که برخی از شرکت‌کنندگان، گفتمان سنت‌گرایی را پیام مرجح سریال دانسته‌اند و در چارچوب آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و تعدادی نیز بر اساس تجارب خود، بعضی از مؤلفه‌های هر دو گفتمان سنت‌گرایی و تجدیدگرایی را پذیرفته‌اند و از برخی انتقاد کرده‌اند.

درخصوص موضوع مطالعه، تحقیقاتی نیز در خارج از کشور انجام شده است؛ از جمله ژائو^۱ (۲۰۰۸) در تحقیقی با عنوان «درک سوء تفاهم با استفاده از نظریه رضامندی و خشنودی: چرا مخاطبان چینی فیلم‌های آمریکایی تماشا می‌کنند؟» با پنج گروه متمرکز مصاحبه کرده است. اکثر

مصاحبه‌شوندگان از بومیان چینی که حداقل یک ماه در آمریکا زندگی کرده‌اند، انتخاب شده‌اند که از دلایل تماشای فیلم‌های آمریکایی برای چینی‌ها، توجه به نیاز آنها در فیلم بوده است. از جذابیت‌های فیلم‌های آمریکایی برای مخاطبان چینی که در خود آمریکا زندگی می‌کرده‌اند یا در چین؛ کسب اطلاعات در مورد فرهنگ آمریکا، یادگیری زبان انگلیسی، و گذراندن اوقات فراغت بوده است. به‌طورکلی، باوجوداینکه درخصوص موضوع خوانش مخاطبان از برنامه‌های تلویزیونی و نیز موضوع مهاجرت، تحقیقات متعددی انجام شده است اما پیش‌تر به موضوع خوانش مهاجران افغانستانی ساکن ایران از برنامه‌های تلویزیون ایران، پرداخته نشده است.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در این مطالعه، روش کیفی و با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق است. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری هدفمند، که گاهی آن را نمونه‌گیری قضاوتی نیز می‌نامند، استفاده شده است. «در روش نمونه‌گیری هدفمند، پژوهشگر از تخصص یا دانش خاص خود درباره برخی گروه‌ها برای انتخاب موضوعاتی که نمایان‌گر آن‌ها باشد، استفاده می‌کند» (سفیری، ۱۳۸۷: ۵۹). ویژگی‌های اصلی در تعیین مصاحبه‌شوندگان، حضور نسبتاً طولانی در ایران (حداقل ۱۵ سال) و آشنایی کافی با برنامه‌های تلویزیون ایران از جمله، برنامه‌های بازنمایاننده مهاجران افغانستانی و در عین حال برخورداری از حداقلی از توانمندی‌های شناختی در فهم و تحلیل برنامه‌های تلویزیونی بوده است. براین‌اساس، با ۱۸ نفر از مهاجران افغانستانی ساکن ایران که دسترسی به آنها با روش گلوله برفی حاصل شده، مصاحبه صورت گرفته است. مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع اطلاعاتی و نظری صورت گرفته است. مشخصات مهاجران افغانستانی مصاحبه‌شده که در بازه سنی ۲۰ تا ۴۳ ساله هستند در جدول ۱ ذکر شده است. داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های صورت گرفته، تحلیل مضمون شده و مهم‌ترین مضامین استخراج شده، در بخش تحلیل یافته‌ها ارائه شده‌اند. در تحلیل داده‌ها، پس از مرتب‌سازی و طبقه‌بندی داده‌ها، ابتدا از طریق کدگذاری باز که «کدگذاری آغازین و بی‌محدودیت داده‌هاست» (اشتراوس^۱، ۱۹۸۷، به‌نقل از لیندلف^۲ و تیلور^۳، ۱۳۸۰: ۲۷۸)، مصاحبه‌های پیاده شده، کدگذاری و ۲۶ مضمون

-
1. Strauss
 2. Lindlof
 3. Taylor

پایه‌ای شناسایی شدند. در مرحله بعد با کدگذاری محوری و گزینشی، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر استخراج و سپس تفسیر و تنقیح شدند.

جدول ۱: مشخصات مهاجران افغانستانی مصاحبه‌شده

ردیف	نام	سن	میزان تحصیلات	وضعیت تأهل	وضعیت اشتغال	محل سکونت
۱	مجتبی	۲۷	دانشجوی دکتری مهندسی کشاورزی	مجرد	کارمند سفارت افغانستان	کرج
۲	مهدی	۲۹	کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر	متأهل	مدرس دانشگاه، برنامه‌نویس	اصفهان
۳	حسین	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی	مجرد	دانشجو	تهران
۴	نسیمه	۳۶	لیسانس معارف اسلامی	متأهل	خانه‌دار، بازاریاب، خیاط	اصفهان
۵	فاطمه	۲۷	کارشناسی ارشد مهندسی عمران	مجرد	دانشجو	کرج
۶	محمد مهدی	۴۳	لیسانس حقوق	متأهل	خطاط و خوشنویس	تهران
۷	رقیه	۳۸	ابتدایی	متأهل	خانه‌دار و خیاط	اصفهان
۸	جواد	۲۸	لیسانس مهندسی برق کنترل	مجرد	تزیینات سنگ	اصفهان
۹	سکینه	۲۹	کارشناسی ارشد مهندسی عمران	مجرد	-	تهران
۱۰	علیرضا	۲۶	لیسانس مدیریت بازرگانی	مجرد	مجری سیستم آبیاری گلخانه مسئول کمیته صنایع دستی	اصفهان
۱۱	فاطمه	۴۰	لیسانس حقوق	متأهل	مهاجران در اداره اتباع، مدیر مدرسه خودگردان	تهران
۱۲	صادق	۳۱	لیسانس مدیریت بازرگانی	متأهل	آزاد	اصفهان
۱۳	مرضیه	۲۱	لیسانس حقوق	مجرد	معلم	تهران
۱۴	محمد	۳۱	دیپلم	مجرد	شاغل در زمینه دکوراسیون چوبی	تهران
۱۵	عادل	۲۹	لیسانس مهندسی کامپیوتر (نرم‌افزار)	متأهل	معلم	تهران
۱۶	علی	۲۷	دیپلم	متأهل	آزاد	اصفهان
۱۷	سمیه	۲۶	ابتدایی	متأهل	خانه‌دار و خیاط	اصفهان
۱۸	اسماء	۲۰	لیسانس علوم سیاسی	مجرد	دانشجو	تهران

یافته‌ها

در این قسمت، به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌های انجام شده با مهاجران پرداخته و خوانش آنها از برنامه‌های تلویزیون ایران در خصوص افغانستان و افغانستانی‌ها تحلیل شده است.

مهمترین برنامه‌های تلویزیونی مورد توجه مهاجران افغانستانی در ایران

بر اساس مصاحبه‌های صورت گرفته در این تحقیق، در میان برنامه‌های پخش شده در مورد مهاجران افغانستانی در ایران، برنامه‌های «وطن‌دار»، و سریال‌های «شیوع»، «چهارخونه» و «خانه‌به‌دوش»، برنامه‌هایی بوده‌اند که بیشتر از دیگر برنامه‌های تلویزیون، توجه و حساسیت مهاجران افغانستانی را برانگیخته است. همچنین در سؤال از مصاحبه‌شوندگان، اخبار پخش شده از تلویزیون ایران در خصوص افغانستان و مهاجران، به‌طور کلی، و نه با تمرکز بر یک رویداد خاص، طرح شد.

کم‌نمایی مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران

باتوجه به مطالعه انجام شده، مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند که حضور مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران، در طول سه دهه ۱۳۶۰، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ کم‌رنگ بوده است و در این رسانه، بیشتر روی مسائل بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت مربوط به این مهاجران تمرکز شده است؛ صادق ۳۱ ساله می‌گوید: «به نظر من با این تعداد بالای مهاجران، پوشش تلویزیونی بسیار کم است. اینها اصلاً نمی‌خواهند به مهاجران بپردازند تا اصلاً به چشم مردم ایران نیایند. اینها فکر می‌کنند حضور مهاجران خوشایند نیست و رغبت به نشان دادن مهاجران هم ندارند».

خوانش مقاومتی مهاجران از اخبار و سریال‌های تلویزیون ایران

مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند که بازنمایی صورت گرفته از مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران در دهه‌های ۱۳۶۰، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، عمدتاً بازنمایی منفی بوده است و با واقعیت زندگی آنها و نیز جامعه افغانستان تناسبی نداشته است. با توجه به مطالعه انجام شده، تمام مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند قشر مهاجر افغانستانی همچنان در اغلب برنامه‌های تلویزیونی، به‌ویژه در اخبار و نیز سریال‌های تلویزیونی به‌صورت منفی نمایش داده می‌شوند و این موضوع، از نظر آنها بسیار ناخوشایند است. به‌طوری‌که، فاطمه، ۲۷ ساله، می‌گوید: «خیلی بد نمایش می‌دهند. افتضاح است. بیشتر توسری خور و بی‌سواد نمایش می‌دهند».

مخاطبان ریشه این رژیم بازنمایی از افغانستان و افغانستانی‌ها را در ایدئولوژی و گفتمان جاری در تلویزیون ایران می‌دانند. در نگاه این مخاطبان، پررنگ‌ترین بخش ایدئولوژی مذکور، سیاست‌های ضدآمریکایی حکومت ایران است که سعی دارد با ایجاد غیریت در برابر آمریکایی‌ها، اتحاد اقوام ایرانی را استحکام بخشد. بازنمایی مثبت تلویزیون ایران از مدافعان حرم، طلاب و دانشجویان افغانستانی مقیم ایران، تنها به دلیل این که مؤید گفتمان رسمی و غالب حاکم بر ایران تلقی می‌شوند، صورت می‌گیرد. مصاحبه‌شوندگان معتقدند در این بین، ویژگی‌های برتر تاریخی، تنوع و تکثر فرهنگی و اجتماعی جاری در افغانستان نادیده گرفته می‌شود. حسین، ۲۴ ساله، در این باره می‌گوید: «می‌خواهند با ایجاد یک غیریت با افغانستانی‌ها اتحاد اقوام خود را بیشتر نمایش دهند. اگر نمایش هم خوب باشد باز هم در تأیید فرهنگ ایرانی و منافع خود است. مثلاً پوشش راهپیمایی ضدآمریکایی در افغانستان یا انفجار در مرکز تبیان که همسو با ایدئولوژی ایرانیان است».

همچنین سکینه، ۲۹ ساله، می‌گوید: «در تلویزیون ایران همیشه خرابه‌ها و اتفاقات بد افغانستان به نمایش گذاشته می‌شود و ناامیدی را پررنگ‌تر می‌کند. به طوری که ایرانی‌ها هم افغانستان را نماد جنگ، غم، ناراحتی و ویرانی می‌دانند که اینها ناخودآگاه در همه ذهنیت بد ایجاد می‌کند. مثلاً بدخشان، پنج شیر، کابل نو که بسیار زیبا و حتی زیباتر از بعضی از نقاط ایران هستند اصلاً به تصویر کشیده نشده است».

محمد، ۳۱ ساله، به تأثیرات ناخوشایند این بازنمایی بر رفتار مردم ایران اشاره می‌کند: «بیشتر به صورت کارگر و قشر پایین جامعه نمایش داده می‌شوند. به نظر من رفتار بد بعضی از ایرانی‌ها با ما ناشی از تبلیغات و اثرات بد تلویزیون و ناآگاهی آنها از مردم افغانستان است.» به باور مجتبی ۲۷ ساله: «باتوجه به دوری چندین دهه‌ای روشنفکران و دولتمردان ایران از جامعه مهاجران افغان، بی‌توجهی به این قشر، ایجاد نوعی دیگری‌سازی از مهاجران به عنوان غیرایرانی به جای نگاه انسانی، شناخت و درک جامعه ایران از افغانستانی‌های مهاجر با آن که چند دهه همزیستی داشته‌اند؛ کاملاً محدود، بسته و سطحی باقی مانده است؛ چون همیشه نگاه بالا به پایین و ناچیزانگارانه بوده و باعث شده هیچ تلاشی برای درک متقابل صورت نگیرد. برعکس، در طرف دیگر، جامعه مهاجر افغان با تمام زوایا و پستی و بلندی‌ها و همه ابعاد جامعه ایرانی به اجبار نحو گرفته و شناخت پیدا کرده است. حالا در این بستر، انتظار بالایی از جانب جامعه مهاجر افغان

وجود دارد و از طرفی، جانب ایرانی درک صحیحی از جامعه افغان ندارد؛ مسلماً تصویرسازی کاملاً ابتدایی ایجاد می‌شود و مسائل سطحی‌نگری می‌شوند».

تمام افراد شرکت‌کننده در مصاحبه از تصاویر نمایش داده شده مربوط به افغانستانی‌ها در برنامه‌های خبری احساس ناخوشایندی داشتند و معتقد بودند تصاویر جنگ و خشونت به صورت هدفدار پخش می‌گردند تا مهاجران را نسبت به کشورشان ناامیدتر کنند. به‌طورمثال، عادل، ۲۹ ساله، معتقد است: «گرچه واقعیت هم مثبت است و هم منفی اما اخبار رسانه‌های ایران بر روی جنبه‌های منفی تأکید دارند. مثلاً از مخترعان افغانستان هیچ خبری به گوش نمی‌رسد اما اگر مسئله‌ای ناجور از افغان‌ها باشد آن را خیلی برجسته به نمایش می‌گذارند». از دید علی ۲۷ ساله: «اخبار بسیار بد است. اغلب اوقات احساس افسردگی می‌کنم. چون بیشتر از جنگ، قاچاق انسان و کشته شدن هم‌وطنانم صحبت می‌کنند». حسین، ۲۴ ساله، هم معتقد است: «به‌عنوان دانشجوی هیچ اعتقادی به اخبار ایران ندارم. آنها هدفمند داده‌های وحشت از افغانستان را جمع‌آوری می‌کنند تا من اصلاً به فکر برگشتن به افغانستان نباشم. یا بزرگ‌نمایی و یا کوچک‌نمایی می‌کنند». جواد، ۲۸ ساله می‌گوید: «همیشه اخبار بد منعکس می‌شود به‌جز موارد خاص که اخبار خوب منتشر می‌شود. مثلاً خود من بارها و بارها اخبار قاچاق هم‌وطنانم را دیده‌ام که یک خودرو ۱۷ نفر افغانی را حمل کرده. جز خرد کردن شخصیت مهاجران هیچ معنی دیگری ندارد که این تصویر مشخص را هر ساله تکراری پخش کنند. درست است که در بعضی موارد حضور مهاجران باعث بی‌نظمی شده است؛ اما از طرف دیگر، به خصوص از نظر اقتصادی باعث فوایدی برای ایران شده است که به‌هیچ‌وجه پوشش داده نمی‌شود».

فاطمه، ۴۰ ساله، معتقد است که اخبار وضعیت افغانستان را ناامیدانه نمایش می‌دهند و دلیل آن، دولت ضعیف افغانستان معرفی می‌شود. او می‌گوید: «انتحاری، جنگ و خشونت ناراحت‌کننده است. من که می‌خواهم برنامه‌ریزی کنم تا به افغانستان برگردم زمانی که این اخبار را می‌بینم، ناامید می‌شوم و از دست دولت خودمان خشمگین می‌شوم. شاید تقصیر امنیتی است که نداریم. هر عملی عکس‌العملی دارد. ای کاش به هنرمند، نخبگان، آثار باستانی و هنری افغانستان که بی‌نظیر است پرداخته شود که نمی‌شود».

مرضیه، ۲۱ ساله، معتقد است: «اخبار تصویر خوبی از افغانستان ارائه نمی‌کنند و بیشتر جنگ و ویرانی را نمایش می‌دهند که باعث دل‌سرد شدن ما از آینده کشورمان می‌شود. احساس می‌کنم

بیشتر دلسوزی است، اما در صورتی می‌تواند رضایت‌بخش باشد که از چیزهایی که افغانستان با جنگ از دست داده است را هم به نمایش بگذارند».

از دید مجتبی، ۲۷ ساله، رسانه‌ها در کلیشه‌های ذهنی ایرانیان مؤثر و مقصرند و نگاه رسانه‌های ایران به مهاجران، تک‌بعدی است. او می‌گوید: «از کلیشه‌های جامعه ایران، باور به این مسأله است که مهاجران افغانستانی، نرخ جرم و جنایت را افزایش داده‌اند، اما این ادعا چندان معتبر نیست. بر اساس آمار سال ۱۳۹۲، تعداد زندانیان ایران حدود ۲۲۸ هزار نفر اعلام شده و حدود ۶ هزار نفر از آنها غیرایرانیان هستند و از این تعداد ۵ هزار نفر افغانستانی هستند. آیا این عدد در قیاس با جمعیت بیش از یک و نیم میلیونی آنها نگران‌کننده به نظر می‌رسد؟ ذهن ایرانیان، مملو از باورهای نادرست و ساختگی درباره مهاجران افغانستانی است که همگی با تبلیغات گسترده رسانه‌های خبری ایران با هدف داشتن مشتری یا ببیننده یا به نوعی به گردن غیرانداختن گناهان شکل گرفته است. از انداختن علت بیماری و با به مهاجران افغان تا خفاش شب و غیره. از نحوه ادای کلمه افغان تا طرز نوشتن خبر مرتبط با افغان‌ها. حتی این قدر اپیدمی شده که وقتی می‌خواهند از افغان‌ها خوب هم بگویند به طرز می‌گویند که از افغانیت خود خجالت بکشی».

مصاحبه‌شوندگان بازنمایی سریال‌های تلویزیونی ایران از افغانستانی‌ها را ناخوشایند می‌دانستند و معتقد بودند این سریال‌ها بر طنزپردازی‌های نادرست متمرکزند که باعث بروز مشکلات زیادی برای آنها در ایران شده و با واقعیات اجتماعی و فرهنگی زندگی آنها فاصله زیادی دارد. از برآیند نظرات آنها می‌توان دریافت که آنها معتقدند تلویزیون ایران در بازنمایی از افغانستانی‌ها به‌ویژه مهاجران در سریال‌های تلویزیونی، به کلیشه‌سازی از این قشر پرداخته و این کلیشه‌سازی، پیامدهای تلخ و منفی در زندگی آنها در ایران داشته است. بنا به تعریف لپمن، کلیشه‌های فرهنگی دو ویژگی مهم دارند: نخست این‌که تغییر دادن آن‌ها کاری سهل نیست و دوم این‌که معنایی منفی را القاء می‌کنند (پاینده، ۱۳۹۴: ۱۷۵). به‌طور کلی، کلیشه‌سازی، فرایندی است که بر اساس آن، جهان مادی و جهان ایده‌ها در راستای ایجاد معنا، طبقه‌بندی می‌شود تا مفهومی از جهان شکل گیرد که منطبق با باورهای ایدئولوژیکی باشد که در پس کلیشه‌ها قرار گرفته‌اند. حال کلیشه‌سازی را کنشی معناسازانه^۱ می‌داند و معتقد است اساساً برای درک چگونگی عمل بازنمایی نیازمند مطالعه عمیق کلیشه‌سازی‌ها هستیم (هال، ۱۹۹۷: ۲۵۷).

1. Signifying

در خصوص کلیشه‌سازی از افغانستانی‌ها در تلویزیون ایران، عادل، ۲۹ ساله، می‌گوید: «طرز نمایش بسیار دردناک است و واقعیت نیست. لهجه واقعی ما را نمی‌گویند. از نقش‌ها راضی نیستیم. بدترین نقش‌ها را به افغان‌ها می‌دهند. افغان‌ها فقط سرایدار و باغبان هستند. همچنین اسم‌های خیلی بد مثل ایام هفته می‌گذارند؛ یعنی ما غیر از این اسم‌ها اسم دیگری نداریم؟».

حسین، ۲۴ ساله، معتقد است: «افغان‌ها را بسیار طنز می‌کنند که نوعی تهدید حساب شود. به نوعی آنها را جایگزین سایر اقوام ایرانی در طنز می‌کنند تا وحدت خود را حفظ کنند. طنزی که جنبه انسانی ندارد، جنبه توهین دارد، نتیجه‌اش این می‌شود که لهجه دری افغانستانی‌ها که واقعیت هم ندارد مورد تمسخر ایرانیان در کوچه و بازار شود». علیرضا، ۲۶ ساله، می‌گوید: «افغانستانی‌ها در سریال‌های تلویزیونی قشر آسیب‌پذیر جامعه معرفی می‌شوند و حکایت ارباب و رعیتی به صورت شفاف نشان داده می‌شود».

کلیشه‌سازی در قالب کارگر (بنا) و سرایدار، و نیز کلیشه‌سازی از لهجه، گویش و اسامی افغانستانی‌ها در سریال‌ها برای مصاحبه‌شوندگان ناخوشایند بوده است. آنها معتقدند در بازنمایی تلویزیون ایران از افغانستان، ظرفیت‌های فرهنگی و ادبی و نیز پیشینه بزرگ تاریخی خراسان قدیم که افغانستان امروز بخشی از آن است در نظر گرفته نمی‌شود.

فاطمه، ۲۷ ساله، می‌گوید: «همیشه افغان‌ها در سریال‌ها مثل احمق‌ها دیده می‌شوند؛ ساده و گیج. از بس که در سریال‌ها افغانی‌ها را کارگر معرفی کرده‌اند. تاجایی که استاد کارشناسی‌ام به من می‌گفت: پدرت بنایی می‌کند؟! به نظر من حتی اگر نقش کوتاهی می‌دهند، جایگاه بهتری داشته باشند؛ حداقل در یک سریال. دلیلش این می‌تواند باشد که خودمان، خودمان را کوچک کرده‌ایم. مثلاً جدای از نقشی که ایرانی‌ها به جای افغانی‌ها بازی می‌کنند، افغان‌ها در این نقش‌ها شرکت نکنند. چون مردم عامه بیشتر این سریال‌ها را می‌بینند و افراد نخبه جامعه، فرصت و شاید علاقه‌ای به دیدن این سریال‌ها ندارند».

محمد، ۳۱ ساله: «در سریال‌های تلویزیونی، لهجه دری را زیر سؤال می‌برند. ۱۳ سال در افغانستان بوده‌ام و هیچ جایی آن نشنیده‌ام که بگویند: چکار مگنی! ولی به دلیل بازنمایی بد در سریال‌ها ورد زبان ایرانیان شده است و همواره به تمسخر گرفته می‌شود. نگاه مردم ایران به ما از بالا است حتی در سریال‌هایشان. نمی‌گویم نقش قهرمان به افغان‌ها بدهند، ولی لااقل اگر نقش سرایدار می‌دهند حداقل یک سرایدار خوب و صادق را بدهند، نه یک سرایدار تحقیرآمیز». از

دید مرضیه، ۲۱ ساله: «خیلی بی‌رحمی می‌کنند. به تمسخر می‌گیرند تا برای ایرانیان طنز شود. این همه اسم با معنی و زیبا در افغانستان هست، چرا همیشه ایام هفته ۱۴» و نیز محمدمهدی، ۴۳ ساله: «تاریخچه، ادبیات و عرفان افغانستان به‌عنوان خراسان بزرگ اصلاً به نمایش گذاشته نمی‌شود... با اینکه افغانستان از پرچمداران ادبیات فارسی است به نمایش گذاشته نمی‌شود. بیشتر پوسته را نمایش می‌دهند».

از نگاه مجتبی، ۲۷ ساله: «در مورد این تصویرسازی و سطح پایین و محقرانه آن نیاز به توضیحی نیست. هرچند گاهی از روی قصد و نیتی هم نیست اما ضربه‌ای که می‌زند بسیار برای جامعه مهاجر و نسل‌های بعدی آنها کشنده است و باید به این مسائل رسیدگی شود و نوع نگاه اصلاح شود و اهمیت موضوع درک شود. انتظار دارم مهاجران در هر طبقه و شکل و اجتماعی در سریال‌ها حضور داشته باشند. مخالف خنده و شادی و یا استفاده از ویژگی‌های خاص هر قومی برای شادی و یا اصلاح آن نیستم، ولی وقتی این نگاه عادلانه است که همزمان در سریال دیگری هم به ارزش‌های این جامعه پرداخته شود و شخصیت‌هایی از این قومیت با سطح بالای شخصیتی ارائه شوند تا مخاطب دچار کج‌فهمی و سوء برداشت نشود. هر جا نیاز به یک شخصیت سطح پایین است آن را باید مهاجر افغانی پر کند و یا هر جا که قصد کنایه‌زدن به ارزش‌های این هویت است؛ آنان را بازیچه فیلم قرار می‌دهند».

خوانش مهاجران از برنامه‌های گفتگویی تلویزیون ایران

با وجود این که مصاحبه‌شوندگان در مجموع از برنامه‌های گفتگویی در مقایسه با دیگر ژانرهای تلویزیونی مانند اخبار و سریال‌های تلویزیونی رضایت دارند، اما همچنان بی‌اعتمادی درخصوص برخی از این برنامه‌ها نیز در میان آنها وجود دارد و در مورد رویکرد این برنامه‌ها ملاحظاتی دارند؛ ازجمله، استفاده ابزاری از مهاجران به نفع ایران و سیاست‌های حکومت ایران را از دلایل حضور افغانستانی‌ها در این برنامه‌ها می‌دانند. برای نمونه، عطایی، ۲۴ ساله، معتقد است: «نمی‌توانم بگویم یک برنامه خوب از افغان‌ها در برنامه گفتگویی نمایش داده شده است. اگر هم پنخش کنند یک‌جوری به نفع خودشان و سیاست‌های آن‌ها است». و مجتبی، ۲۷ ساله، می‌گوید: «تاک‌شوها در سطح پایینی هستند و به مسائل حیاتی نمی‌پردازند و گاهی هدف‌دار هستند و این خیلی خطرناک است، چون این بار اگر اعتماد مهاجران را با این کوتاه‌نگری‌هایشان از دست

بدهند، دیگر هیچ بازگشتی متصور نخواهد بود. من دوست دارم در همه برنامه‌ها، چه علمی، چه فرهنگی و چه خبری از جامعه مهاجران بتوانند نمایندگان شرکت کنند و بتوانیم وارد فازهای تخصصی‌تر شویم و گسترده‌تر و پررنگ‌تر حضور یابیم.»

نسیمه، ۳۶ ساله معتقد است: «این برنامه‌ها آموزنده است و باید از کارگردانان آن تشکر کرد چون از شخصیت‌های شناخته نشده افغانستان دعوت می‌شود که حتی خود ما افغان‌ها هم از آن بی‌اطلاع بودیم و با این برنامه‌ها آنها را شناختیم. دید مردم ایران را به ما تغییر داده است. دوستان ایرانی‌ام که این برنامه‌ها را دیده‌اند، متعجب شدند که افغانستان هم چنین شخصیت‌هایی هم داشته‌اند». و رقیه، ۲۸ ساله، می‌گوید: «خوب بود، مشکلات مهاجران گفته می‌شود و اگر در عمل هم اجرا شود، بسیار خوب است. هرچند به صورت زنده پخش نمی‌شوند ولی باز هم خوب است که یکی از اثرات باز شدن گره تبدیل وضعیت دانشجویان است.»

از دید صادق، ۳۱ ساله: «از این‌که نخبه‌های افغانستانی را دعوت کرده‌اند خوب و عالی بود ولی باز هم احساس می‌شود که می‌خواهند بگویند اتباع افغانستانی به دلیل استفاده از امکانات ایران به اینجا رسیده‌اند که باز به نفع خودشان کار کرده‌اند که دلیل آن بیشتر به خاطر فشارهای جامعه بین‌الملل در مهاجرت‌های اخیر آنها از ایران به اروپا است. بعد از آن شروع به پخش یک سری برنامه کردند تا بگویند وضع افغان‌ها در ایران خوب است و با امکانات ما نخبه شده‌اند». و به اعتقاد محمد، ۳۱ ساله: «فضای این‌گونه برنامه‌ها بسیار بسته و مصنوعی است. تماشاچیان طوطی‌وار نشسته‌اند و هیچ نظری نمی‌توانند بدهند. باید واقعیت را بگویند. عمداً سراغ کسانی می‌روند که موافق سیاست‌های ایران باشند و دیگر اینکه این‌گونه برنامه‌ها در شبکه‌ها و ساعات کم بیننده پخش می‌شود. نمی‌گویم سراغ افغان‌های منتقد بروند، فقط واقعیت گفته شود و صحنه مصنوعی نباشد.»

خوانش مهاجران از بازنمایی مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران در دهه ۱۳۹۰

همه مصاحبه‌شوندگان بر این موضوع اتفاق نظر داشته‌اند که در دهه ۱۳۹۰ حضور مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران پررنگ‌تر شده است. آنها دلیل این پررنگ‌تر شدن را نه در اهمیت بیشتر یافتن مهاجران افغانستانی، بلکه در سیاست‌های دولت ایران جستجو می‌کنند. به عبارت دیگر، تلویزیون ملی ایران به مثابه رسانه تقویت‌کننده گفتمان غالب سیاسی در ایران،

رویکرد مشخصی دارد و در صورتی که برنامه‌ها قابلیت گنجانده شدن در این رویکردهای مشخص را داشته باشند، قابلیت پخش پیدا می‌کند و سازوکارهای قابلیت یافتن از ایدئولوژی مشخصی پیروی می‌کنند. این ایدئولوژی مشخص شامل آمریکاستیزی و تقویت گفتمان مقاومت (با برجسته‌سازی تیپ فاطمیون و مدافعان حرم) است.

حسین، ۲۴ ساله، در این خصوص معتقد است: «برنامه‌ها یک جور بی‌نفع خودشان است و در راستای ایدئولوژی آنهاست». و اسماء، ۲۰ ساله، می‌گوید: «در سال‌های اخیر مخصوصاً نسبت به ده سال قبل، هم تعداد برنامه‌ها بیشتر و هم بازنمایی بهتر شده است. این بهتر شدن بیشتر به خاطر تیپ فاطمیون و شهدای مدافع حرمی است که ما تقدیم کرده‌ایم. به نظرم اگر اول وارد جایی شویم در ابتدا مقابله زیاد می‌شود ولی کم‌کم به علت همزیستی عادی می‌شود. مثلاً برخورد ایرانیان با من و مادرم نسبت به قبل خیلی بهتر شده است». به اعتقاد مهدی، ۲۹ ساله: «در چند سال اخیر پوشش تلویزیونی از مهاجران بیشتر شده است. بیشترین برنامه‌های پخش شده از مهاجران مربوط به مدافعان حرم است». همچنین محمدمهدی، ۴۳ ساله: «در طول این سال‌ها توجه بیشتر شده است آن هم به نفع منافع کنونی ایران بوده است. نقش مدافعان حرم و گفتگوهای اخیر مهاجران در رابطه با وضعیت خود در ایران، بیشترین اهمیت را دارد». نسیمه، ۳۶ ساله: «این سه چهار سال اخیر، خیلی بیشتر شده است. مخصوصاً وقتی تیپ فاطمیون را تشکیل دادند شاید از صد درصد، هفتاد درصد به خاطر شهدای مدافع حرم باشد». مجتبی، ۲۷ ساله نیز باور مشابهی دارد: «در گذشته، توجه محدود و در حیطه مشخصی برای اهداف سطح پایین همچون سرگرمی و خنده و یا گاهی انداختن علت موضوعی به گردن قشر مهاجر بوده است. هم اکنون نگاه به سمت گروه‌های مهاجرانی رفته است که در سوریه برای اهداف خاص سیاسی در خط ایران جنگیده‌اند. در چند سال اخیر تقریباً این نوع نگاه دچار تغییر شده است و با حمایت رهبری نظام ایران و از طرفی سیاست‌های کلان امنیتی و سیاسی این کشور، رسانه ملی در تلاش است تا به نوعی این اشتباهات را جبران کنند. نهایتاً در جواب سؤال باید بگویم توجه و حضور مهاجران در رسانه‌ها، در برابر کم‌لطفی‌ها و بی‌مهری‌ها و تصویرسازی‌های خلاف واقع علیه مهاجران، بسیار ناچیز است. هرچند امیدواریم این مسیر کنونی تداوم داشته باشد و البته اصلاح گردد».

از دیگر دلایل ذکر شده در خصوص توجه به مهاجران افغانستانی در تلویزیون ایران از نظر

مصاحبه‌شدگان، افزایش مهاجرت افغانستانی‌های ساکن ایران به اروپا و نیز افزایش تنوع و تکثر رسانه‌ها از جمله رسانه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای و نیز فعال در فضای مجازی در دهه اخیر است. برای نمونه، رقیه، ۳۸ ساله، می‌گوید: «تعداد شبکه‌ها قبلاً محدود بوده است، ولی الان تعداد رسانه‌ها بیشتر شده است. دلیل دیگر اینکه نسل جدید مهاجران باسواد شده‌اند. موج مهاجرت افغان‌ها از ایران به سمت اروپا و رفتار اروپائیان با آنها باعث شده است که دولت ایران به مهاجران بیشتر توجه کنند».

طبقه‌بندی مضامین استخراج شده از خوانش مخاطبان در مصاحبه‌ها در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: طبقه‌بندی مضامین استخراج شده از خوانش مخاطبان

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	گزاره‌ها
			- فضای برنامه‌ها بسیار بسته و مصنوعی است.
خوانش منفی و مقاومتی مهاجران بی‌اعتمادی به تلویزیون		برنامه‌های گفتگویی	۱. نمایشی بودن - تماشاچیان طوطی‌وار نشسته‌اند و هیچ نظری نمی‌توانند بدهند.
افغانستانی		مهاجران	۲. استفاده ایزاری از - برنامه‌های گفتگویی به نفع خودشان و سیاست‌هایشان است.
			- نخبه‌ها به‌صورت انتخابی و موافق با دولت در برنامه‌های گفتگویی دعوت می‌شوند.
			- برنامه‌های مربوط به مهاجران افغان به خاطر شهدای مدافع حرم افزایش پیدا کرده است.
			۱. افزایش توجه به دلیل - مهاجران دارای تحصیلات عالی و رتبه‌های برتر شهدای تیپ فاطمیون کنکور در چند سال اخیر افزایش پیدا کرده است.
			۲. افزایش توجه به دلیل - در سال‌های اخیر جوانان و تحصیل‌کرده‌های افزایش پوشش مهاجران افزایش شمار قشر مهاجر (افغانستانی) زیادی از ایران به سمت اروپا
خوانش مذاکره‌ای مهاجران افغانستانی		تحصیل کرده مهاجر	مهاجرت کرده‌اند.
			۳. افزایش توجه به دلیل - موج مهاجرت افغانستانی‌ها از ایران به سمت موج مهاجرت اروپا باعث شناخته شدن استعدادها و آنان توسط افغانستانی‌ها به اروپا اروپائیان شده است. این باعث شد که دولت ایران به مهاجران در تلویزیون بیشتر توجه کند.
			مهاجران با امکانات ایران نخبه شده‌اند.
ایدئولوژی رسانه‌های ایران		۱. جنگ در سوریه	- قشر مهاجر با تشکیل تیپ فاطمیون مهم شده است.
		۲. آمریکاستیزی	است.

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	گزاره‌ها
		۳. دیگری‌سازی	<p>- آمریکا مسبب جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان است.</p> <p>- اخبار مربوط به راهپیمایی‌های ضدآمریکایی در افغانستان برجسته می‌شود.</p> <p>- نوعی غیریت‌سازی و دیگری‌سازی نسبت به مهاجران به‌عنوان غیرایرانی به جای بعد انسانی در تلویزیون ایران بوده است.</p> <p>- از افغان‌ها به‌عنوان غیر در فیلم‌ها و سریال‌های خود استفاده می‌شد تا اتحاد خود را حفظ کنند.</p>
		۱. عدم پخش برنامه‌های خوب در زمان مناسب	<p>- بر نامه‌های مربوط به مهاجران در شبکه‌ها و ساعات کم‌بیننده پخش می‌شود.</p>
		۲. حضور کم‌رنگ مهاجران افغانستانی در است.	<p>- برنامه‌های مربوط به مهاجران افغانستان، بسیار کم</p>
		فقدان پوشش و برنامه‌های مختلف	<p>- مهاجران افغانستانی، نقش‌های اصلی در فیلم‌ها و کم‌نمایی از مهاجران تلویزیون ایران</p>
		۳. دادن نقش‌های کو تاه	<p>- به نسبت جمعیت بالای مهاجران افغانستانی، و سطح پایین به افغان‌ها پوشش تلویزیونی آنها بسیار ناچیز است.</p>
		در سریال‌ها و برنامه‌های داستانی	<p>- گویا حضور مهاجران در تلویزیون خوشایند نیست و رغبتی هم به نمایش دادن آن نیست.</p>
		۱. برجسته‌سازی جنگ و خشونت در اخبار	<p>- ۹۹ درصد اخبار مربوط به افغانستان به جنگ و ویرانی می‌پردازد.</p>
		۲. برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و فقر در افغانستان	<p>- بارها و بارها تصویر خودروی حامل ۱۷ نفر در افغانستان نشان می‌دهند. حتی دو سال است همان یک تصویر</p>
		۳. تمرکز رسانه‌ای بر تکرار پخش می‌کنند.	<p>کلیشه‌سازی از بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان</p>
خوانش منفی و مقاومتی مهاجران افغانستانی		دولت ضعیف و سیاست مداران ناکارآمد	<p>- از شنیدن اخبار مربوط به افغانستان احساس ناراحتی، ناامیدی و افسردگی می‌کنم. چون کشورم افغانستان ناآرام و آینده آن مشخص نیست.</p>
		۴. تکرار کلیشه قاجاق	<p>- به نظر من نشان دادن صحنه‌های تکراری قاجاق انسان از افغانستان به افغانستانی‌ها معنی جز خردکردن شخصیت مهاجران ایران ندارد.</p>
		۱. گذاشتن اسامی	<p>- همیشه اسامی مانند ایام هفته بر روی اشخاص بر نامه‌های نمایشی نامتعارف روی مهاجران نقش مهاجر افغانستانی در فیلم و سریال می‌گذارند.</p>

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	گزاره‌ها
	(داستانی) تلویزیون	۲. طنزسازی نامناسب - تمسخر نادرست لهجه دری در فیلم‌ها و سریال‌ها لهجه دری مهاجران باعث بازخورد آزاردهنده آن در کوچه و بازار	۳. نسبت دادن می‌شود.
		شخصیت‌های ساده، - آگاهی جامعه ایران از جامعه افغانستان، بسیار احمق، گیج، زشت و سطحی است.	
		کثیف به مهاجران - همیشه نقش‌هایی مانند کارگر، سرایدار چاپلوس	
		۴. دادن مشاغل سطح و نگهبان به مهاجران افغانستانی در فیلم‌ها می‌هند.	
		پایین به مهاجران - شناخت و درک جامعه ایران از افغانستانی‌های مهاجر با آنکه چند دهه همزیستی داشته‌اند کاملاً محدود، بسته و سطحی باقی مانده است.	
		۱. فقدان یا کم‌نمایی تصویر فرهنگ و تاریخ - فرهنگ اصیل، تاریخ و پیشینه افغانستان و مشترک در تلویزیون	
		۲. فقدان هنرهای بی‌نظیر افغانستان در	
	عدم بازنمایی یا کم‌نمایی پیشینه فرهنگی، ادبی، هنری و تاریخی افغانستان	۳. فقدان تصویر مکان‌های دیدنی افغانستان در پوشش تلویزیونی	
		۴. فقدان تصویر پیشینه و ظرفیت‌های ادبیات غنی افغانستان در تلویزیون	
		۱. نهادینه شدن جنگ و - به‌دلیل تکرار و یکنواختی اخبار مربوط به خشونت افغانستان در افغانستان، از جمله جنگ، انتحاری، تروریسم و تغییر نگرش مهاجران و ذهن نسل سوم مهاجران ویرانگی، نسل سوم افغانستانی‌ها و مردم افغانستان مخاطبان ایرانی در قبال	
		۲. نهادینه شدن عنوان را با این واژه‌ها می‌شناسند.	
		۳. نهادینه شدن درک - با تقلید غلط و تمسخرآمیز لهجه دری مهاجران نادرست از لهجه دری در سریال‌های تلویزیونی، باعث درک غلط از لهجه مهاجران	

بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی و طرح گفتمان فرامرزی گسترش انقلاب، و وحدت مسلمانان، نگاه مردم دو کشور ایران و افغانستان به یکدیگر بر اساس مودت و برادری شکل گرفته بود و مردم دو کشور در دو جبهه (جنگ با مهاجمان بیگانه) در کنار هم بودند؛ اما به تدریج با رنگ باختن گفتمان مذکور و تغییر تدریجی گفتمان‌های غالب در ایران، رویکرد به مهاجران افغانستانی مقیم ایران در طول دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ نیز تغییر چشمگیری یافت. تمرکز اساسی بر ایجاد وحدت میان ایرانیان با تقویت هویت ایرانی، نوع نگاه‌ها به مهاجران افغانستانی نیز تغییر کرد و صفات «بیگانه» و «اتباع خارجی» به آنها اطلاق گردید. در نتیجه، گفتمان برساخته‌شده در ایران در طول دهه‌های یادشده، به انحای گوناگون از جمله، تولید برنامه‌های تلویزیونی به تصویرسازی کلیشه‌وار و اغلب منفی از افغانستانی‌های مهاجر مقیم ایران پرداخت. همان‌طور که باقری و افقهی (۱۳۹۹) نتیجه‌گیری کرده‌اند، سیاست کلان فرهنگی کشور عمدتاً جهان‌گرای اسلامی و به دور از مؤلفه‌های ملی‌گرایی بوده است؛ لذا مهاجران افغانستانی، خواهران و برادران مسلمان تلقی شده‌اند و از آنها استقبال شده است. تنها در مقاطعی که گفتمان‌های توسعه‌گرایی و جهان‌گرایی لیبرال، قدرت نسبی را در اختیار داشته‌اند، برخی مطالبات ملی‌گرایانه، محدودیت‌هایی را برای این مهاجران ایجاد نموده است.

به‌نظر می‌رسد در طول دهه ۱۳۹۰ بازگشت به رویکرد جهان‌گرای اسلامی در سیاست‌های کشور در قبال مهاجران رخ داده و با گسترش جنگ در سوریه و مشارکت مهاجران افغانستانی در مقابله با داعش در کنار ایرانی‌ها، بازنمایی آنها در رسانه‌های جمعی ایران از جمله تلویزیون نیز در تمایز و تقابل چشمگیر با دو دهه پیش از آن، بهبود چشمگیری یافته است.

نتایج مصاحبه‌های انجام شده با مهاجران افغانستانی مقیم ایران در خصوص روند بازنمایی مهاجران در برنامه‌های تلویزیون ایران در سه دهه گذشته، حاکی از این است که این مهاجران از کمیت و کیفیت تصویرپردازی از قشر مذکور در تلویزیون ایران در طول دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، رضایت چندانی نداشته‌اند و بی‌اعتمادی به این رسانه در این زمینه در میان مهاجران وجود دارد. همه مصاحبه‌شوندگان معتقدند که حضور مهاجران افغانستانی در تلویزیون در گذشته، بسیار کم‌رنگ بوده است. به نظر می‌رسد نارضایتی و بی‌اعتمادی قشر مهاجر افغانستانی در ایران به تلویزیون در طول دهه‌های گذشته، به دلیل فقدان سیاست‌های چندفرهنگ‌گرا یا سیاست‌های

عام‌گرایانه اسلامی و تمرکز بر رویکردی عمدتاً خاص‌گرایانه بوده است. در چنین وضعیتی، در سیاست‌گذاری رسانه‌ای کشور، در قبال مهاجران افغانستانی، تنوع فرهنگی و تکثر اجتماعی ناشی از حضور این مهاجران در ایران لحاظ نشده بود و خوانش آنها از بازنمایی تلویزیونی هویت شان، تحت تأثیر این مسأله بوده است. باتوجه‌به این که خوانش و دریافت مهاجران از برساخت و بازنمایی رسانه‌ای هویت آنها بر همگرایی یا واگرایی اجتماعی آنها و نیز تقویت یا تضعیف انسجام اجتماعی، تأثیرگذار است، خوانش آنها حائز اهمیت فراوان است.

باوجوداین، بر اساس دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، در سال‌های اخیر، حضور رزمندگان افغانستانی در سوریه، افزایش شمار تحصیل‌کردگان افغانستانی و گسترش موج مهاجرت آنها به اروپا، باعث شده است تا بعضی از برنامه‌های تلویزیون ایران، رویکرد متفاوت و لحنی مثبت در قبال مهاجران افغانستانی مقیم ایران اتخاذ کنند. از این رو، خوانش همه مصاحبه‌شوندگان نیز مؤید این موضوع بوده است که در سال‌های اخیر، برخی برنامه‌های تلویزیون ایران، بیش از گذشته به مهاجران افغانستانی پرداخته‌اند و دلیل آن را در سیاست‌های حاکم در ایران جستجو می‌کنند؛ از جمله سیاست آمریکاستیزی، و بسط گفتمان مقاومت (برجسته‌سازی تیپ فاطمیون، متشکل از رزمندگان افغانستانی). همچنین افزایش تنوع و تکثر رسانه‌ها به‌ویژه گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی و نیز شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای فارسی‌زبان که زمینه شکل‌گیری فضای رسانه‌ای بسیار رقابتی را فراهم کرده، باعث نوعی بازنگری در سیاست‌های رسانه‌ای تلویزیون ایران در قبال مهاجران افغانستانی شده که از دید این مهاجران، دور نمانده است. باتوجه‌به این که کم‌نمایی یا بازنمایی منفی از این مهاجران، حدود دو دهه به طول انجامید، بی‌اعتمادی و ناخشنودی ناشی از آن نیز عمق یافت. از این رو، بازسازی اعتماد مهاجران افغانستانی به برساخت رسانه‌ای هویت‌شان در تلویزیون ایران نیز زمان و اقدامات متناسبی با این ناخشنودی و بی‌اعتمادی را می‌طلبد.

منابع

- باقری، شهلا و منصوره افقهی (۱۳۹۹). سیاست فرهنگی و حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۲۲۹-۱۹۵.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۰). دلایل و انگیزه‌های تماشای تلویزیون، *فصلنامه پژوهش و سنجش*، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۱۷۷-۱۸۸.

- پاینده، حسین (۱۳۹۴). *نقد ادبی و دموکراسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- حسینی انجدانی، مریم و علیرضا خوشگویان فرد (۱۳۹۴). بررسی خوانش زنان تهرانی از سریال کلاه پهلوی: فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، دوره ۲۲، شماره ۴، صص ۷۶-۵۵.
- دورینگ، سایمون (۱۳۷۸). *مطالعات فرهنگی*، تهران: آینده‌پویان.
- رحمانی فیروزجاه، علی و سعدیه سهرابی (۱۳۹۴). خوانش و رمزگشایی مخاطبان زن از فیلم‌های عامه‌پسند شبکه‌های ماهواره‌ای (مطالعه موردی زنان شهر ساری)، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان (مطالعات زنان سابق)*، شماره ۴۵، صص ۲۸-۷.
- رضایی‌بایندر، محمدرضا (۱۳۸۱). جعبه جادو: بررسی تأثیر ویژگی‌های فیزیکی محیط تماشا بر ادراک مخاطب، *فصلنامه پژوهش و سنجش*، دوره ۹، شماره ۳۲، صص ۱۷۷-۱۶۴.
- سجادپور، فرزانه و ابراهیم جمالی سوسفی (۱۳۹۵). زنان افغان مهاجر و چالش‌های بازگشت به وطن (مطالعه موردی: زنان مهاجر افغان ساکن شهر مشهد)، *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۵۵-۱۳۵.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۷). *روش تحقیق کیفی*، تهران: پویش.
- علیقیان، شیوا (۱۳۹۰). رمزگشایی‌های زنانه از شبکه تلویزیونی فارسی وان، شناخت دلالت‌های معنایی حاکم بر قرائت مخاطبان زن از سریال ویکتوریا، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۲۰۴-۱۷۹.
- کاظمی، عباس و حاج‌محمدحسینی، محبوبه (۱۳۹۴). ایدئولوژی مقامت و مخاطب فعال: نگاهی به مطالعات خوانش در ایران، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۹۵-۷۱.
- کریمی، امید و سیدمحمد مهدی‌زاده (۱۳۹۲). تحلیل دریافت مخاطبان جوان شهر مریوان از سریال‌های عامه‌پسند ماهواره‌ای، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۳۶-۱۰۷.
- لیندلف، تامس و برایان تیلور (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق در علوم ارتباطات*، ترجمه عبدالله گیویان، چاپ اول، تهران: همشهری.
- ماهر، فرهاد (۱۳۷۳). انواع مهاجرت و رویکردی نو در تبیین نظری آن، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، دوره ۳، شماره ۸ (شماره ویژه جمعیت و نیروی انسانی)، صص ۲۲۶-۲۲۰.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵*.
- منتظر قائم، مهدی و رضا کاوند (۱۳۹۴). نحوه خوانش و رمزگشایی شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای؛ مطالعه موردی خوانش جوانان تهران از شبکه‌های سیاسی و تفریحی فارسی‌زبان، *تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۱۲۵-۱۰۷.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۴). مطالعه تطبیقی نظریه کاشت و دریافت در ارتباطات، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، چاپ اول، تهران: همشهری.

Hall, S. (1997). Representation: Cultural Representations and Signifying Practices. Sage. 1999.

Turow, J. (2009). Media Today: An Introduction to Mass Communication, Routledge.

Zhao, M. (2008). Understand the misunderstanding: A study incorporating uses and gratifications theory on why Chinese film audiences see America the way they do. Liberty University.2008.

The Reading of Iran Residing Afghan Immigrants of Their Representation on Iranian Television

Abdollah Bicharanlou*, Azadeh Taheri**

Abstract

This research aims to study the reading of Afghan immigrants residing in Iran of their representation on the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB) programs. To study the issue, the reception analysis approach has been reviewed. The research method is qualitative and research data has been gathered through in depth interviews with 18 Afghan immigrants. Based on the analysis of the interviews, the Afghan immigrants are dissatisfied with the way of representing them in Iranian television channels up to the recent decade. Based on oppositional reading of interviewees on IRIB programs, Afghan immigrants are depicted negatively in TV news and series and they are dissatisfied with this depiction. Based on negotiation reading, the interviewees believe that their representation in Iranian television was very little and marginal or they have been misrepresented before the 2010s but the focus of Iranian television on Afghan immigrants has increased. They see the representation of Afghans has differed during recent decade because of Iranian T.V attention to the Afghan battle men who battled in Syria, and due to the increase of educated Afghans migration to Europe, besides the increasing diversity of media, especially the social media. However, the results signify the relative dissatisfaction of Afghan immigrants living in Iran with their representation in some programs of the Iranian television channel, especially T.V news and series.

Keywords: Audience Reception, Afghan Immigrants, Representation, Television Audiences, Iranian Television.

* Assistant Professor of Social Communication, Department of Communication, University of Tehran (Corresponding Author). E-mail: bikaranlou@ut.ac.ir

** M. A of Social Communication, the University of Tehran. E-mail: aza.taheri@gmail.com

مهاجرت و موتیونیا: نقش بهزیستی و بهخواستی در تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از کشور

بابک حسین‌پور*، حسین صادق‌اوغلی**، افسر روحی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵)

چکیده

در سال‌های اخیر تمایل به مهاجرت در بین ایرانیان به شدت گسترش یافته است. از این رو، در این مطالعه، با بهره‌گیری از رویکرد موتیونیا (بهزیستی انگیزشی) به‌عنوان چارچوب نظری جدیدی درحوزه بهزیستی، به بررسی تأثیر بهزیستی و بهخواستی بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از ایران پرداخته شده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، ۱۹۳ فراگیر زبان انگلیسی اعم از دانشجویان رشته زبان انگلیسی در دانشگاه آزاد اسلامشهر و دانش‌آموزان شش دبیرستان واقع در شهرستان بهارستان که علاوه بر کلاس‌های زبان مدرسه در مؤسسات زبان نیز مشغول یادگیری زبان انگلیسی بودند، جهت ورود به مطالعه انتخاب شدند. داده‌ها با پرسش‌نامه محقق‌ساخته و در بازه زمانی مهر تا پایان آذر ماه سال ۱۳۹۸ جمع‌آوری گردید. با تحلیل مدل رگرسیونی چندگانه خطی، یافته‌های تحقیق نشان داد بهزیستی عملیاتی فراگیران در بستر آموزش زبان، میل فراگیران به ارتقاء بهزیستی آتی (به‌عنوان شاخص بهخواستی) و دو بُعد بهزیستی کلان (شامل روابط اجتماعی و بهزیستی روان‌شناختی) تأثیر معناداری بر تمایل آن‌ها به مهاجرت دارند. بنابراین، برای جلوگیری از مهاجرت سرمایه‌های انسانی، دولت‌مدان می‌توانند با سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر واقعیت، نگاه ایرانیان برای ارتقاء بهزیستی را به درون مرزها معطوف نمایند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت، موتیونیا، بهزیستی، بهخواستی، آموزش زبان انگلیسی، روان‌شناسی مثبت‌گرا.

* دانشجوی دوره دکتری آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران.

E-mail: babak.elsan@gmail.com

** استادیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان انگلیسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: hsadeg2000@yahoo.com

*** دانشیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

E-mail: afsarrouhi@uma.ac.ir

مقدمه

کشورها برای تربیت نیروی انسانی و بهره‌برداری از همین نیروها برای به حرکت درآوردن موتور اقتصادی سرمایه‌گذاری کلانی می‌نمایند. لذا انتظار می‌رود سیاست‌گذاری‌های دولت در راستای حفظ این سرمایه‌ها در داخل کشور و جلوگیری از مهاجرت آن‌ها و استثمارشان توسط کشورهای بیگانه باشد. اما این به معنای جلوگیری از مهاجرت ایرانیان به‌ویژه نسل جوان و نخبگان با توسل به نیروی قهریه نیست. بلکه مقصود شناسایی علل مهاجرت و مبادرت به ایجاد بستری مناسب جهت رفع دغدغه‌ها و حذف عواملی است که ماشین مهاجرت را سرعت می‌بخشند. مهاجرت می‌تواند منجر به ازدست‌دادن ثروت مادی، علمی و فنی و مانع رشد و توسعه کشورهای مبدأ و موجب تغییر موازنه شاخص‌های توسعه‌ای به نفع کشورهای مقصد گردد. ایران در دهه‌های گذشته به یکی از قربانیان مهاجرت بدل شده است. بر اساس آمار سازمان‌های جهانی نظیر بانک جهانی و سازمان ملل، بیش از ۱/۹ میلیون نفر ایرانی در خارج از مرزهای ایران اقامت دارند که حدوداً برابر با ۲/۲۹ درصد جمعیت ایران می‌باشد (رصدخانه مهاجرت ایران، ۲۰۲۰). جذاب‌ترین مقصدهای مهاجرتی برای ایرانیان عبارتند از: کشورهای آمریکای شمالی، اروپای غربی، استرالیا، کشورهای جنوب خلیج فارس و ترکیه (آزادی و همکاران، ۲۰۲۰؛ رصدخانه مهاجرت ایران، ۲۰۲۰). ایرانیان مقیم خارج از کشور، بخش قابل‌توجهی از جمعیت مهاجران کشورهای میزبان خود را تشکیل می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، طبق گزارش ۲۰۲۰ سازمان بین‌المللی مهاجرت و سازمان ملل^۳ (۲۰۱۹)، ایران جزء ۱۰ کشور نخست مهاجرگسیل به کانادا قرار دارد. بخش قابل‌توجهی از مهاجران ایرانی نخبگان علمی هستند. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۷ در حدود ۷۴/۷ درصد از ایرانیان مقیم آمریکا با رده سنی ۲۵ سال و بالاتر، دارای تحصیلات عالی بودند که بسیار بالاتر از ۴۷/۴ درصد نرخ مربوط به کل کشور آمریکاست (رصدخانه مهاجرت ایران، ۲۰۲۰).

بنابراین، برای مدیریت صحیح سرمایه‌های انسانی کشور، نیازمند بررسی جوانب و عوامل مختلف مهاجرت از منظرهای متفاوت می‌باشیم تا بتوانیم با شناختی صحیح، مبادرت به سیاست‌گذاری‌های لازم برای کاهش آسیب‌های ناشی از مهاجرت برون‌مرزی ایرانیان به‌ویژه قشر

1. Iran Migration Observatory

2. Azadi et al.

3. International Organization for Migration, & United Nations

جوانان و نخبگان نماییم. با توجه به اینکه، مستفاد از پیشینه تحقیق که در قسمت بعدی به شرح آن می‌پردازیم، هسته اصلی اغلب عللی که در نظریات پیشین مهاجرت مطرح شده‌اند معطوف به مسائل بهزیستی و ابعاد مختلف آن می‌باشد، لذا نویسندگان تحقیق حاضر درصدد هستند، در این مطالعه، ضمن پرداختن و تأکید بر ریشه رفاهی علل مهاجرت و نقش ابعاد بهزیستی در ایجاد تمایل و اقدام به مهاجرت، با بهره‌گیری از رویکرد موتیوونیا^۱ که مبتنی بر انگیزش‌های رفاهی و تأثیر آن روی رفتار انگیزشی می‌باشد، ارتباط دلایل انگیزشی-رفاهی با تمایل فراگیران زبان انگلیسی به مهاجرت را بررسی نمایند. به عبارتی دیگر، پژوهش حاضر قصد دارد روایی رویکرد انگیزشی-رفاهی موتیوونیا را در تبیین واریانس تمایل به مهاجرت از کشور که نوعی تمایل به رفتار انگیزشی-رفاهی آتی تلقی می‌گردد، بیازماید.

دلیل انتخاب فراگیران زبان انگلیسی به‌عنوان جامعه آماری تحقیق حاضر، رابطه دوسویه بین آموزش زبان خارجه و مهاجرت بین‌المللی است. از طرفی، بخش قابل توجهی از فراگیران زبان انگلیسی تمایل دارند به کشورهای خارجی خصوصاً انگلیسی‌زبان و یا سایر کشورهای که زبان انگلیسی در اجتماعات و یا مراکز آموزشی و دانشگاهی آن‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای است، مهاجرت نمایند. از طرفی دیگر، آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان مهمترین زبان میانجی بین‌المللی، از لازمه‌های بسیار مهم برای مهاجرین بین‌المللی می‌باشد. به عبارتی دیگر، هم مهاجرت از کشور در میان زبان‌آموزان و هم آموزش زبان خارجه به‌ویژه انگلیسی برای مهاجران دارای جایگاه ویژه‌ای است. از این رو، به نظر می‌رسد تحقیق درباره علل انگیزشی-رفاهی مهاجرت زبان‌آموزان از ایران با بهره‌مندی از رویکرد موتیوونیا که همسو با اهداف تحقیق می‌باشد می‌تواند به شناخت بهتر رابطه آموزش زبان و مهاجرت برون‌مرزی کمک قابل ملاحظه‌ای نماید.

چارچوب نظری

مهاجرت چه به صورت درون‌مرزی و چه برون‌مرزی یک هدف غایی نبوده بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی نهایی است. با مطالعه پیشینه پژوهشی مرتبط و نظریات ارائه شده برای تبیین و

۱. واژه *motivonia* به‌عنوان نام لاتین برای این رویکرد از ترکیب *motiv+onia* ساخته شده است. *motiv* به دو سیلاب نخست واژه *motivation* (انگیزش) و *onia* به دو سیلاب پایانی دوگانه شادکامی مطرح شده توسط ارسطو یعنی *hedonia* و *eudaimonia* اشاره دارد.

تشریح علل مهاجرت که در این مقاله نگاهی اجمالی به اهم آن‌ها خواهد شد، می‌توان دریافت که تمایل به مهاجرت یک انگیزشی-بهبودی-محور است؛ یعنی ریشه دلایل و محرک‌های مهاجرت، عوامل رفاهی و ابعاد مختلف بهبودی است. از طرفی دیگر، رویکرد موتیوونیا که بر اساس وجه اشتراک و تعامل بین انگیزش و بهبودی پیکربندی شده است، سعی می‌نماید با ارائه یک چارچوب مفهومی واحد، نحوه عملکرد بهبودی و رفاه آرزو شده توسط تجربه‌گران را در توضیح هرگونه رفتار انگیزشی و پویای حال و آتی آنان تبیین نماید. بنابراین، به نظر می‌رسد رویکرد موتیوونیا که قائل به ارتباط و تأثیرپذیری دوسویه بین بهبودی و انگیزش است چارچوب مناسبی برای تبیین تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از کشور را ارائه نماید که در ذیل، مباحث و ابعاد آن به اختصار معرفی می‌گردند. اما قبل از پرداختن به نقد و بررسی نظریات مهاجرت و رویکرد موتیوونیا، شایسته است مختصراً مهمترین ارکان و ابعاد مفهوم بهبودی را به‌عنوان هسته مرکزی مباحث پیش رو مرور نماییم.

بهبودی

بهبودی^۱ به‌عنوان مهمترین مفهوم روان‌شناسی مثبت‌گرا^۲ به‌زعم ارسطو^۳ (۲۰۱۱)، در قالب مفهوم شادکامی به دو نوع هیدونیا^۴ (اهداف لذت‌طلبانه) و یودایمونیا^۵ (اهداف فضیلت‌طلبانه) طبقه‌بندی می‌گردد. هیدونیا شامل رضایت از زندگی و شادکامی به معنای عام آن نظیر داشتن احساسات مثبت مانند لذت و فقدان احساسات منفی مانند ترس و اضطراب است. اما، یودایمونیا به داشتن یک زندگی پرفضیلت و معنادار و به فعلیت رساندن پتانسیل‌ها و استعدادهای فردی دلالت دارد. نظریه دیگری که از لحاظ ساختاری شبیه به یودایمونیاست بهبودی روان‌شناختی^۶ است که متشکل از شش بُعد اصلی می‌باشد: خودپذیری^۷، رشد شخصی^۸، هدف در زندگی^۹، خودمختاری

-
1. Wellbeing
 2. Positive Psychology
 3. Aristotle
 4. Hedonia
 5. Eudaimonia
 6. Psychological Wellbeing
 7. Self-Acceptance
 8. Personal Growth
 9. Purpose in Life

(دارای اختیار عمل)^۱، روابط مثبت با دیگران^۲ و تسلط بر محیط^۳ (ریف^۴، ۱۹۸۹، ۲۰۱۴). از لحاظ اندازه‌گیری، بهزیستی به دوگانه عینی و ذهنی طبقه‌بندی می‌گردد. بهزیستی عینی از طریق شاخص‌های عینی مانند وضعیت سلامت جسمی و سطح درآمد، و بهزیستی ذهنی غالباً به اندازه‌گیری رتبه‌ای (نظیر مقیاس لیکرت) درک فرد از وضعیت بهزیستی‌شان از جنبه‌های الف) بُعد شناختی شامل کیفیت زندگی و رضایت از زندگی و ب) بُعد عاطفی از جمله احساسات مثبت مانند شادی، هیجان مثبت و عدم وجود احساسات منفی مانند اضطراب، ترس، غم و عصبانیت می‌پردازد (دینر^۵، ۱۹۸۴). اما سلیگمن^۶ (۲۰۱۲) در نظریهٔ اخیر خود به نام «پرما»^۷ بهزیستی را شامل ۵ بُعد معرفی می‌کند که عبارتند از: هیجان مثبت^۸ (نظیر لذت، شمع، و زندگی رضایت‌بخش)، مجذوبیت^۹ (توقف زمان و از دست دادن خود آگاهی شبیه به حالت خلسه^{۱۰})، روابط مثبت^{۱۱} (با افراد پیرامون از قبیل خانواده، دوستان، همکاران و غیره)، معنا^{۱۲} (زندگی هدفمند و توأم با فضیلت) و کامیابی^{۱۳} (دستاوردهای افتخارآمیز).

رویکرد موتیوونیا

موتیوونیا یک نوع نگاه نوین با رویکردی انگیزشی-رفاهی است که تلاش می‌نماید انگیزش‌های مؤثر بر عملکرد انسان‌ها در حوزه‌های مختلفی از زندگی افراد را تبیین نماید. بنابراین، موتیوونیا محصور به یک حوزهٔ خاصی نیست و یک چارچوب کلی می‌باشد که در رسالهٔ دکتری نگارندهٔ اول مقاله پیش رو (حسین‌پور^{۱۴}، ۲۰۲۱) به مشروح مباحث و ابعاد مفروض بر آن پرداخته شده است. در تحقیق حاضر، ضمن ارائهٔ خلاصه‌ای از ابعاد، مباحث و پشتوانهٔ علمی و نظری موتیوونیا، ارتباط نظری موتیوونیا با نظریات مطرح در خصوص مهاجرت و نهایتاً کاربرد و روایی

1. Autonomy
2. Positive Relations with Others
3. Environmental Mastery
4. Ryff
5. Diener
6. Seligman
7. PERMA
8. Positive Emotion
9. Engagement
10. Flow
11. Relationships
12. Meaning
13. Achievement
14. Huseynpur

آن در تبیین تمایل به مهاجرت مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

موضوع بحث و قلمرو موتیوونیا یا همان انگیزش رفاهی، ناحیه هم‌پوشانی و تعامل انگیزش و بهزیستی است. به عبارتی دیگر، موتیوونیا به تأثیر دوسویه و همپوشانی زیاد مباحث فی‌مابین بهزیستی و انگیزش اشاره دارد. انسان ذاتاً تمایل به ارتقاء کیفیت زندگی و بهزیستی خود داشته و اهداف و گام‌های عملی او برای رسیدن به آن‌ها، در راستای رسیدن به سعادت و شادکامی است. از این رو، بر اساس رویکرد موتیوونیا، هر گامی که در مسیر زندگی برداشته می‌شود متأثر از بهزیستی گذشته،^۱ بهزیستی حال^۲ و بهزیستی مدنظر آتی^۳ است. عموماً پیشینه پژوهش در زمینه بهزیستی متمرکز بر بهزیستی گذشته و حال بوده و توجه کمتری به مقصود و آرزوی افراد برای بهزیستی آینده خود شده است. لذا بر اساس رویکرد موتیوونیا، رفتار انگیزشی و اقدامات عملی افراد، حاصل دو عامل انگیزشی با عناوین بهزیستی (سعادت و شادکامی حاصل از وقایع گذشته و حال) و بهخواستی (جاذبه حاصل از تصویر سعادت و شادکامی مطلوب آتی) می‌باشند، که هر دو نیرو محرکه گام‌های عملی و رفتارهای انگیزشی افراد می‌باشند. در واقع، هسته اصلی بهزیستی، هدف‌محور بودن آن است که به طرق مختلف طبقه‌بندی می‌گردند: من جمله، اهداف لذت‌طلبانه^۴ مانند بهبود مالی یا اهداف فضیلت‌طلبانه^۵ مانند تعالی‌جویی و دست‌یابی به زندگی با فضیلت و معنادر. شایان ذکر است انگیزه‌های درونی^۶ و برونی^۷ در روان‌شناسی به ترتیب با مفاهیم فضیلت‌طلبانه و لذت‌طلبانه در روان‌شناسی مثبت‌گرا قرابت ساختاری دارند (رایان و مارتلا،^۸ ۲۰۱۶).

ابعاد موتیوونیا

همه فعالیت‌های انسان هدف‌محور هستند و غایت و هدف نهایی بشر رسیدن به سعادت است. لذا اهداف میانی در این مسیر، صرفاً در جهت تحقق هدف نهایی یعنی ارتقاء بهزیستی توجیه‌پذیرند. به عبارتی دیگر، بهزیستی همه جنبه‌ها و اهداف زندگی انسان‌ها، صرف‌نظر از زمان

-
1. Previous Wellbeing
 2. Present Wellbeing
 3. Desired Future Wellbeing
 4. Hedonic Wellbeing
 5. Eudaimonic Wellbeing
 6. Intrinsic Motivation
 7. Extrinsic Motivation
 8. Ryan & Martela

(گذشته، حال یا آینده)، طول مدت (موقت، کوتاه‌مدت یا بلندمدت)، حوزه‌های زندگی (آموزشی، شغلی، اجتماعی، مالی، سیاسی و بهداشتی)، غایت هدف (لذت‌طلبانه یا فضیلت‌طلبانه)، عوامل درون‌فردی (عوامل روان‌شناختی نظیر خودهای مختلف) و عوامل میان‌فردی مانند روابط با خانواده، دوستان و جامعه را در بر می‌گیرد.

بهزیستی را در سه گروه زمانی می‌توان بررسی کرد: گذشته، حال و آینده. بهزیستی پیشین ما که در رویکرد موتیوونیا «بهزیسته»^۱ نامیده می‌شود، عبارتست از ارزیابی فعلی فرد از وضعیت بهزیستی پیشین خود و نه وضعیت عینی و واقعی بهزیستی تجربه‌شده فرد در گذشته. لذا تعیین مرز مشخص بین بهزیستی کنونی و بهزیسته دشوار است؛ به‌ویژه درخصوص افرادی که فاقد نقطه عطف تعیین‌کننده‌ای در وضعیت بهزیستی خود از گذشته تا به حال می‌باشند. از طرفی دیگر، بهزیستی کنونی و بهخواستی افراد (بهزیستی مقصود و مورد انتظار آتی) نیز تأثیرات دوجانبه‌ای بر یکدیگر دارند. بهزیستی کنونی نه‌تنها پتانسیل هدایت فرد به سوی تعیین هدف مشخص را دارد، بلکه در انتخاب مسیر منتهی به هدف و در کیفیت طی طریق نیز نقش می‌آفریند. بنابراین، به‌مجرد شکل‌گیری تصویر بهزیستی مدنظر آتی در ذهن فرد، این تصویر به مثابه نیروی محرکه‌ای فرد را به سمت تحقق خواسته سوق داده و بر کیفیت بهزیستی کنونی او اثر می‌گذارد. همچنین، بهزیستی کنونی نیز روی اقدامات عملیاتی و تلاش‌های صورت‌گرفته برای تحقق بهزیستی مدنظر آتی اثرگذار می‌باشد. از این رو، می‌توان گفت، از لحاظ زمانی با دو نوع بهزیستی مواجهیم: الف) بهزیستی کنونی که عموماً در همان مفهوم عام، به‌عنوان بهزیستی یا رفاه شناخته می‌شود و ب) بهزیستی مدنظر آتی که در رویکرد موتیوونیا «بهخواستی» نامیده می‌شود.

بهزیستی به دو نوع الف) بهزیستی کلان‌زندگی^۲ و ب) بهزیستی خرد^۳ (مربوط به حوزه خاصی از زندگی) نیز طبقه‌بندی می‌گردد (کامینز، ۱۹۹۶). بهزیستی کلان، در واقع، برآیند بهزیستی و رضایت فرد از کلیه حوزه‌های خاص زندگی خود می‌باشد. برخی از حوزه‌های زندگی افراد عبارتند از: حوزه آموزشی، بهداشتی و سلامت، اقتصادی، اجتماعی، شغلی، عاطفی و سایر موارد. حوزه آموزشی، و به‌تبع آن بستر آموزش زبان خارجی که آموزش بلندمدت

1. Wellbeing
2. Global Wellbeing
3. Domain-Specific Wellbeing
4. Cummins

محسوب می‌شود، یکی از مهمترین حوزه‌های بهزیستی افراد می‌باشد؛ زیرا افراد بخش قابل توجهی از عمر خود را در محیط‌های آموزشی و در امر تعلیم و تعلم می‌گذرانند. در چارچوب موتیوونیا، نوعی از بهزیستی که در حین فعالیت در حوزه خاصی از زندگی نظیر حوزه آموزشی تجربه می‌شود با عنوان «بهزیستی عملیاتی»^۱ مطرح گردیده، که به‌طور عمده مربوط به بهزیستی روان‌شناختی فردیست که در حال انجام یک فعالیت خاصی برای تحقق هدف و مقصود خود در همان حوزه زندگی است. سعی بر دستیابی و حفظ وضعیت رضایت‌بخش در تمام ابعاد بهزیستی کنونی و ارتقاء آن‌ها به بهزیستی مطلوب‌تر آتی، در حقیقت، منابع انگیزشی مؤثر در ارتقاء شادکامی و سعادت افراد هستند. به‌بیانی دیگر، عامل بهخواستی می‌تواند به‌عنوان تصویری از بهزیستی مطلوب‌تر در آینده موجب ارتقاء وضعیت بهزیستی کنونی گردد.

رویکرد انگیزشی-رفاهی موتیوونیا و مباحث مربوط به آن با برخی از نظریه‌های انگیزشی قرابت مفهومی دارد. به‌طور کلی، محور اصلی نظریه‌های انگیزشی، بررسی انواع اهداف و روش‌های دستیابی به آن‌ها می‌باشد. به‌عنوان مثال، در نظریه خودتعیین‌گری^۲ (دسی و رایان^۳، ۲۰۰۰) که یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌ها در روان‌شناسی انگیزشی می‌باشد (دورنیه^۴، ۲۰۰۳)، انگیزش‌ها به دوگانه درونی و برونی گروه‌بندی می‌شوند. در مطالعات تجربی مبتنی بر نظریه خودتعیین‌گری، اهدافی نظیر موفقیت مالی، دستیابی به جایگاه اجتماعی و داشتن یک تصویر جذاب از خود به‌عنوان انگیزش‌های برونی و اهدافی از قبیل رشد شخصی، روابط معنادار و انجام وظایف اجتماعی به‌عنوان انگیزش درونی تلقی می‌شوند. درحالی‌که تمایل به ارتقاء بهزیستی یا همان بهخواستی در بطن هر دو نوع انگیزش نهفته است؛ خواه درونی و فضیلت‌خواهانه، خواه برونی و لذت‌طلبانه.

رویکرد نظریه خودهای ممکن^۵ مارکوس و نوریوس^۶ (۱۹۸۶) و نظریه تناقض خودها^۷ (ناهم‌خوانی خودها) توسط هیگینز^۸ (۱۹۸۷) نیز به‌نظر می‌رسد هم‌سو با رویکرد موتیوونیا باشد.

-
1. Engaging Wellbeing
 2. Self-Determination Theory
 3. Deci & Ryan
 4. Dörnyei
 5. Possible Selves
 6. Markus & Nurius
 7. Self-Discrepancy Theory
 8. Higgins

مارکوس و نوریوس (۱۹۸۶) معتقدند خودهای ممکن ایده‌آلهایی هستند که خیلی دوست داریم بشویم، انتظار می‌رود بشویم و یا از تبدیل شدن به آن‌ها می‌هراسیم. خودهای ممکن آرمانی ما می‌توانند شامل خود موفق، خود خلاق، خود ثروتمند، خود باریک‌اندام یا خود عشق‌ورزیده شده و یا تحسین شده باشند، درحالی‌که خودهای ممکنی که از آن‌ها هراسانیم می‌توانند خود تنها، خود افسرده، خود ناتوان، خود الکلی، خود بیکار یا خود خانم چاق باشند. به‌زعم هیگینز (۱۹۸۷)، خود شایسته^۱ (ایده‌آل) به‌طورکلی، به تحقق خود آرزو شده در آینده اشاره دارد. اما خود بایسته^۲ (اجباری، بایدی) بیشتر تصویری از خود در آینده است که توسط دیگران بر ما تحمیل شده است و ممکن است با خودهای شایسته و خودهای ممکن ما متفاوت باشد. هیگینز (۱۹۹۸) همچنین معتقد است خود شایسته جنبه ارتقاء دهنده، ولی خود بایسته نقش پیشگیرانه دارند. به‌رغم رویکردهای متفاوت، وجه اشتراک «نظریه‌های خود» با موتیوونیا انگیزش حاصل از میل به ارتقاء در آینده است. نظریه‌های خود با رویکردی روان‌شناختی مبتنی بر ارتقاء تصاویر ذهنی از آینده خود می‌باشند؛ اما موتیوونیا، با رویکردی تلفیقی از جامعه‌شناختی و روان‌شناختی، قائم بر جاذبه بهزیستی آتی مدنظر در رفتار انگیزشی افراد است. مضافاً، بر خلاف نظریه‌های خود که در آن‌ها خود کنونی بیشتر به‌عنوان مبدأ مقایسه با خودهای آتی است، در رویکرد پیشنهادی موتیوونیا، از بهزیستی کنونی نه‌تنها به‌عنوان مبدأ مقایسه، بلکه به‌عنوان عامل مؤثر بر رفتار انگیزشی و تعیین اهداف نیز یاد می‌شود. در بخش بعدی به تشریح ارتباط مباحث و ابعاد بهزیستی و علل مهاجرت می‌پردازیم.

نظریه‌های مهاجرت

جهت روشن شدن جایگاه بهزیستی و ابعاد آن در شکل‌دهی به جریان مهاجرت در پیشینه موضوع، در این بخش، به تعدادی از نظریه‌های هم‌راستا با آن به‌صورت گذرا اشاره می‌کنیم. اولین نظریه مهاجرت، نظریه اورت لی^۳ (۱۹۶۶) موسوم به «دفع-جذب»^۴ معروف‌ترین نظریه مهاجرت است که دلیل اصلی مهاجرت را در تفاوت فاحش بین محل مبدأ و محل مقصد در خصوص ابعاد و عوامل گسترده‌ای نظیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی و

1. Ideal Self
2. Ought-to Self
3. Everett Lee
4. Pull-Push Theory

محیط‌زیستی معرفی می‌کند؛ که در صورتی که در سرزمین مقصد مطلوب‌تر باشند، منجر به ایجاد بستر هجرت از مبدأ به سرزمین مقصد خواهد شد. به زعم لی (۱۹۶۶)، علاوه بر عوامل مبدأ و مقصد، دو دسته از عوامل دیگر موسوم به «موانع مداخله‌گر»^۱ و «عوامل فردی» نیز هستند که بر تصمیم، اقدام و یا انصراف از مهاجرت مؤثرند. موانع مداخله‌گر در واقع نقش بازدارندگی را در امر مهاجرت ایفاء می‌کنند. یکی از موانع مداخله‌گر بعد مسافت است که در هر مهاجرتی همیشه به‌عنوان یکی از موانع حضور دارد. از موانع دیگر می‌توان به قوانین بازدارنده مهاجرتی موضوعه در کشورهای مبدأ و مقصد و هزینه‌های مهاجرت اعم از حمل و نقل، مسکن و لوازم خانه در کشور مقصد اشاره نمود. عوامل فردی نیز در تعامل با سه عامل قبلی وارد معادله می‌شوند. به‌عبارتی دیگر، عوامل مبدأ و مقصد به‌تنهایی بر مهاجرت تأثیر نمی‌گذارند؛ بلکه درک و ارزیابی افراد از عوامل مبدأ و مقصد نیز تحت تأثیر عوامل و ویژگی‌های فردی بر تصمیم و اقدام افراد به مهاجرت مؤثرند. به‌عنوان مثال، حساسیت‌های فردی، آگاهی از شرایط مکان‌های دیگر در ارزیابی شرایط مبدأ و آگاهی از شرایط مقصد از ارتباطات فردی و یا منابع اطلاعاتی‌ای که در دسترس همگان قرار ندارند، تأثیر می‌پذیرند.

در پیشینه بهزیستی، از همین عوامل و ابعاد قلمروهای مبدأ و مقصد، که مورد بحث نظریه‌های مهاجرت هستند، به‌عنوان جوانب و حوزه‌های مختلف بهزیستی افراد یاد می‌شوند. بنابراین، عوامل مؤثر بر بهزیستی افراد در هر دو مکان (مبدأ و مقصد) در چکاندن ماشه مهاجرت فردی یا گروهی نقش کلیدی دارند. این بخش از نظریه دفع-جذب از لحاظ نظری با ساختار بهزیستی و بهخواستی در رویکرد موتیوونیا هم‌سو می‌باشد. همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، بهزیستی کلان وضعیت کنونی شادکامی و رفاه فرد در همه جوانب زندگی اوست و بهخواستی به خواست و آرزوی افراد برای رسیدن به وضعیت بهزیستی مدنظر و مطلوب‌تر در آینده اطلاق می‌گردد. لذا تلقی افراد از عوامل سرزمین مقصد تصویری از وضعیت بهزیستی احتمالی در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند که در مقایسه با بهزیستی کنونی آن‌ها که متأثر از عوامل سرزمین مبدأ می‌باشد مطلوب‌تر به‌نظر رسیده و بهخواستی شکل می‌گیرد که همچون نیروی محرکه رفتار انگیزشی آتی افراد عمل می‌کند. هرچه عوامل قلمرو مقصد منجر به شکل‌گیری تصویر بهزیستی مطلوب‌تری در ذهن فرد گردد، یعنی هرچه فاصله بین بهزیستی کنونی و بهزیستی مدنظر برای آینده در

1. Intervening Obstacles

ارزیابی یک فرد برجسته‌تر باشد، احتمال تصمیم به مهاجرت و غلبه بر نیروی اینرسی (تمایل به بی‌عملی و سکون) و عوامل بازدارندهٔ دیگر و نتیجتاً اقدام به مهاجرت در او قوی‌تر می‌گردد. نظریهٔ نئوکلاسیک مهاجرت یکی از اولین نظریات مهاجرت است که در سطح کلان،^۱ علت اصلی مهاجرت را در تفاوت دستمزدهای کارگری بین بازارهای سرمایه و همچنین بین سرزمین‌های مبدأ و مقصد می‌داند. به‌عبارتی‌دیگر، بر اساس این نظریه، مهاجرت ناشی از تفاوت‌های عرضه و تقاضای کار و اختلافات دستمزد بین کشورهای غنی از سرمایه و غنی از نیروی کار است (میتنا کورکووا^۲، ۲۰۰۹؛ هیکس^۳، ۱۹۳۲). نظریهٔ نئوکلاسیک مهاجرت در سطح خرد^۴ و انتخاب فردی با نظریهٔ سرمایه انسانی مهاجرت (تودارو^۵، ۱۹۶۹) نمود می‌یابد که علت مهاجرت را در سطح فردی، به حداکثر رساندن سود و کامیابی مالی معرفی می‌کند (میتنا کورکووا، ۲۰۰۹). در واقع، این نظریه نیز با رویکرد کلی موتیوونیا هم‌سو می‌باشد. زیرا تلاش برای افزایش دستمزد به‌واسطهٔ مهاجرت منجر به افزایش منابع مالی و دسترسی به مؤلفه‌های رفاهی بیشتر و در نهایت افزایش بهزیستی کلی فرد می‌شود.

نظریات کلاسیک مهاجرت غالباً بر عوامل کلان اقتصادی، با مقیاس‌های عینی نظیر تفاوت‌های بین مبدأ و مقصد در نرخ اشتغال، مخارج معیشتی و سطح درآمد، متمرکز هستند؛ و به عوامل اجتماعی از قبیل روابط اجتماعی افراد با دیگران که محور نظریهٔ شبکه^۶ و نظریهٔ مهاجرت تَرامللی^۷ است توجه کمتری می‌نمایند. درحالی‌که یکی از مهمترین ابعاد بهزیستی بُعد روابط فردی و گروهی سازنده در اجتماع محل زندگی است. اگر این روابط در کشور مبدأ قوی باشد، به‌عنوان مانعی مداخله‌گر، تصمیم‌گیری را سخت‌تر خواهد نمود؛ و از طرفی دیگر، داشتن خویشاوندان، دوستان و آشنایان در کشور مقصد، مهاجرت را آسان‌تر خواهد ساخت (راینر و سیدلر^۸، ۲۰۰۹). داشتن ارتباطات بین‌المللی با اتباع کشور مقصد یا دیاسپورای ایرانی مقیم مقصد بر تصمیم مهاجران در انتخاب کشور مقصد مؤثرند (داستمن و گلitz^۹، ۲۰۰۵) و علاوه بر تأمین

-
1. Macro-Level
 2. Mytna Kurekova
 3. Hicks
 4. Micro-Level
 5. Todaro
 6. Network Theory of Migration
 7. Transnational Migration Theory
 8. Rainer & Siedler
 9. Dustmann & Glitz

بالقوة بعد ارتباطی بهزیستی در کشور مقصد، منجر به کاهش ریسک و هزینه مهاجرت نیز می‌شود (هیواتاری^۱، ۲۰۱۶). با این حال، نفی دسترسی به چنین شبکه‌های اجتماعی^۲ ترامللی (میان‌ملت‌ها) برای مهاجران و خانواده‌های آنها منجر به عدم دسترسی آنها به بهزیستی روان‌شناختی و آسیب‌های روحی و روانی می‌گردد (تئو^۳، ۲۰۱۴). همچنین، توسعه مهارت‌های زبانی و ارتباطات اجتماعی پس از ورود به کشور میزبان منجر به تسهیل ادغام اجتماعی و اقتصادی می‌گردد، و از طرفی دیگر، فقدان یا ضعف در آنها مانع ادغام خواهد شد (برل و همکاران^۴، ۲۰۲۰). روابط اجتماعی برای مهاجران به علت ارتباط با افراد و اجتماعات هر دو کشور مبدأ و میزبان از عاملی محلی و ملی به یک عامل ترامللی^۵ بدل می‌شود و به این وسیله بهزیستی کلان پسا‌هجرت را دستخوش تغییر می‌کند.

پیشینه تحقیق

تحقیقات اندکی در خصوص رابطه بهزیستی کلی و یا ابعاد آن با مهاجرت در دسترس می‌باشد. علاوه بر آن، به دلیل جدید بودن چارچوب نظری پژوهش حاضر در خصوص بهزیستی، و تعدد نظریه‌ها در پژوهش‌های پیشین، یافتن مطالعات تجربی با ساختاری همسان به منظور مقایسه دقیق یافته‌ها امکان‌پذیر نمی‌باشد. همچنین هیچ تحقیق عملی یافت نگردید که در آن به بررسی متغیرهایی نظیر همه متغیرهای تحقیق حاضر و روابط میان آنها پرداخته شده باشد. لذا در این بخش، اختصاراً به مرور تحقیقات مرتبط با رابطه‌های بین متغیرهایی با قرابت ساختاری به متغیرهای تحقیق حاضر می‌پردازیم.

یافته‌های عملی در خصوص رابطه بین ابعاد بهزیستی و شادکامی با تمایل به مهاجرت، در بسترهای اجتماعی و جغرافیایی مختلف، متفاوت و گاهی متناقض بوده است (سیمپسون^۶، ۲۰۱۳). به عنوان مثال، کای و همکارانش^۷ (۲۰۱۴) با مطالعه بهزیستی ذهنی و تمایل به مهاجرت در میان ۴۳۲ هزار نفر از ۱۵۱ کشور جهان، با استفاده از داده‌های نظرسنجی جهانی گالوپ^۸،

1. Hiwatari
2. Social Network
3. Teo
4. Brell et al.
5. Transnational
6. Simpson
7. Cai et al.
8. Gallup World Poll

نتیجه‌گیری می‌نمایند که رابطه منفی و معناداری بین بهزیستی ذهنی و مهاجرت خارجی وجود دارد؛ یعنی افرادی که دارای بهزیستی ذهنی بالاتری هستند تمایل کمتری به مهاجرت خارجی دارند. در تحقیق مشابه دیگری، چندارکار^۱ (۲۰۱۲) با مطالعه داده‌های پیمایشی از ۸۰۲۷۱ نفر از مقیمان ۱۸ کشور آمریکای لاتین گزارش می‌کند که رضایت از زندگی (به‌عنوان یکی از ابعاد بهزیستی ذهنی) با قصد مهاجرت آمریکایی‌های لاتین رابطه معکوس و معناداری دارد. گراهام و مارکوویتز^۲ (۲۰۱۱) نیز با مطالعه آمریکایی‌های لاتین، گزارش می‌کنند کسانی که تمایل به مهاجرت دارند، در مقایسه با سطح درآمدشان، میزان شادکامی کمتری نشان می‌دهند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که بدکامی^۳ احتمالاً محرک مهاجرت است. تحقیق مرتبط دیگری که اوتراچشنکو و پوپووا^۴ (۲۰۱۴) روی افراد ساکن در اروپای مرکزی، شرقی و یا غربی با استفاده از داده‌های پیمایش یوروبارومتر^۵ انجام داده‌اند، نشان می‌دهد قصد مهاجرت برون‌مرزی و درون‌مرزی در میان افرادی که رضایت کمتری به زندگی دارند بیشتر است.

برخی مطالعات در این خصوص، وجود رابطه زانوشکل (U) بین بهزیستی و تمایل به مهاجرت را گزارش نموده‌اند. به‌عنوان مثال، پولگرین و سیمپسون^۶ (۲۰۱۱) در مطالعه خود، با استفاده از داده‌های شاخص شادکامی ۸۴ کشور دنیا، که بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۴ توسط «پیمایش ارزش‌های جهانی»^۷ و داده‌های مهاجرت به خارج که توسط «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^۸ گردآوری شده، یک رابطه زانوشکل بین مهاجرت و سطح شادکامی کشورها گزارش می‌نمایند. بر اساس مطالعه آن‌ها، رابطه بین مهاجرت به خارج و شادکامی در کشورهای نسبتاً ناشاد معکوس می‌باشد؛ درحالی‌که، همین رابطه در کشورهای نسبتاً شاد مستقیم می‌باشد. همچنین ایولوز^۹ (۲۰۱۵) با بررسی داده‌های پیمایشی مربوط به ۳۵ کشور اروپایی و آسیای میانه درمی‌یابد افرادی که بیشترین و یا کمترین میزان رضایت از زندگی را دارند، بیشترین تمایل را نیز به مهاجرت نشان می‌دهند. به‌عبارتی دیگر، تمایل به مهاجرت در بین افرادی که بالاترین و پایین‌ترین سطح رفاه ذهنی را دارند از صاحبان رفاه ذهنی متوسط بیشتر است.

1. Chindarkar
2. Graham & Markowitz
3. Unhappiness
4. Otrachshenko & Popova
5. Eurobarometer Survey
6. Polgreen & Simpson
7. World Values Survey
8. Organization for Economic Cooperation and Development
9. Ivlevs

در برخی مطالعات پیشین، به بررسی رابطه بین مهاجرت یا تمایل به مهاجرت از ایران با سرمایه اجتماعی، تعلق به خانواده یا جامعه و یا با کیفیت روابط افراد با اطرافیان خود نظیر خانواده، دوستان و اجتماع پرداخته شده است که می‌توانند با رابطه بین تمایل به مهاجرت و بُعد روابط اجتماعی در این پژوهش قابل قیاس باشند. زیرا بُعد روابط اجتماعی در بهزیستی که یکی از متغیرهای تحقیق حاضر است از لحاظ مفهومی با ساختارهای فوق‌الذکر قرابت دارند. برای نمونه، صادقی و همکارانش (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مهاجرت از ایران»، با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های مربوط به ۱۴۰۳۵ نفر از ۳۱ استان کشور با سنین ۱۸ سال و بالاتر، به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی، ابعاد و سطوح آن با تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت به خارج از کشور پرداخته‌اند. طبق نتایج تحقیق، سرمایه اجتماعی تأثیر منفی و قوی بر میزان تمایل به مهاجرت از ایران داشته است. به این معنی که هرچه سرمایه اجتماعی فرد پایین‌تر، احتمال تمایل او به مهاجرت از کشور بالاتر بوده است.

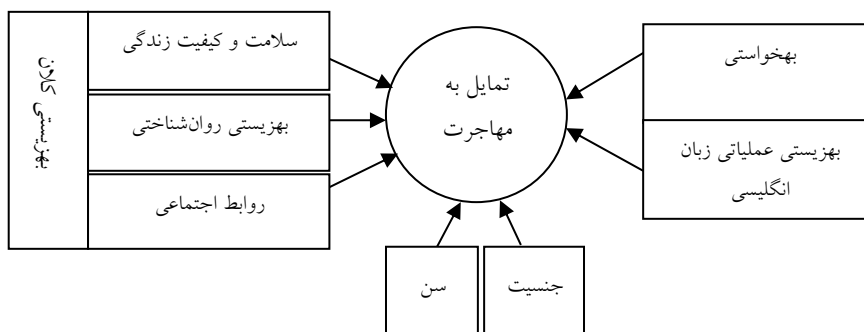
در تحقیق مشابه دیگری، صدرا (۱۳۹۰) با مطالعه داده‌های جمع‌آوری شده از ۳۸۴ دانشجوی دانشگاه زنجان، به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی بر گرایش آن‌ها به مهاجرت پرداخته است. طبق نتایج، سرمایه اجتماعی رابطه منفی و معناداری با گرایش دانشجویان به مهاجرت از ایران داشته است. در پژوهشی دیگر، فلاحی (۱۳۹۴) با مطالعه ۲۸۶ دانش‌آموز برتر المپیادی به بررسی رابطه احساس تعلق به خانواده، هویت ملی و پایبندی به ارزش‌ها با میزان گرایش آنان به مهاجرت پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که دانش‌آموزان المپیادی که حس تعلق خانوادگی، هویت ملی و پایبندی به ارزش‌ها در آن‌ها قوی‌تر بوده تمایل کمتری به مهاجرت داشته‌اند.

یافته‌های مطالعات فوق نشان می‌دهند سرمایه اجتماعی بالاتر و حس تعلق قوی‌تر به خانواده، جامعه و باورهای دینی و ملی می‌توانند به عنوان عوامل مداخله‌گر، نقش جذب را از دیدگاه نظریه دفع و جذب ایفاء نمایند و با بالاتر بردن هزینه اجتماعی و عاطفی مهاجرت مانعی برای تصمیم‌گیری و اقدام به مهاجرت شوند. اما این یافته‌ها با نتایج پژوهش عباس‌پور و صباغ (۱۳۹۸)، که نشان می‌دهند بین روابط اجتماعی و انسجام ملی در بزرگسالان ۲۰ تا ۶۴ ساله شهر خوی و تمایل آن‌ها به مهاجرت درون‌مرزی از مبدأ شهر خوی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد، مغایر هستند. دلیل این مغایرت می‌تواند ناشی از تفاوت عوامل مؤثر بر مهاجرت برون‌مرزی با مهاجرت درون‌مرزی باشد.

کاربرد موتیوونیا در تبیین مهاجرت

گاهی هدف از پژوهش یافتن مدلی است که فراگیر بوده یعنی تمام عوامل و مباحث مربوطه را در خود جای دهد و گاهی تنها به دنبال کشف و بررسی بخشی از زوایا و جزئیات یک مفهوم یا ساختار می‌باشیم. تحقیق حاضر از نوع اول بوده و سعی دارد از منظر موتیوونیا، به‌عنوان یک چارچوب کلی و به لحاظ نظری، عوامل مهاجرت را توضیح دهد. با این که صاحب‌نظران دلایل متعددی برای مهاجرت در قالب نظریه‌های متفاوتی بیان می‌کنند که طیف گسترده‌ای از مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی و عوامل جمعیتی را در بر می‌گیرند، اما هنگامی که از چارچوب موتیوونیا به همه این مسائل نگاه می‌کنیم، متوجه خواهیم شد که همه این دلایل تحت عاملی بالاتر قرار می‌گیرند و آن چیزی نیست جزء بهخواستی که عبارتست از تمایل به ارتقاء بهزیستی کنونی و رسیدن به بهزیستی مطلوب‌تر یا رهایی از بدزیستی^۱ کنونی و جلوگیری از تجربه بدزیستی احتمالی آتی.

با در نظر گرفتن همپوشانی نظری و محتوایی علل مهاجرت با مفاهیم و ابعاد بهزیستی می‌توان نتیجه گرفت هدف اصلی مهاجران یا متمایلین به مهاجرت در واقع تلاش برای ارتقاء بهزیستی خود در ابعاد کلان آن می‌باشد. لذا انتظار می‌رود رویکرد موتیوونیا و ابعاد مصرح آن از روایی لازم برای تبیین واریانس در تمایل افراد به مهاجرت برخوردار باشد. از این رو، با توجه به افزایش میل به مهاجرت در بین ایرانیان در سال‌های اخیر و با عنایت به اینکه مهاجرت یکی از دشوارترین تصمیمات و اقدامات در طول زندگی مهاجران می‌باشد، در تحقیق حاضر تلاش گردید، ضمن ارائه ارتباط نظری انگیزش‌های مهاجرت با بهزیستی، از موتیوونیا برای بررسی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت و تأثیر ابعاد بهزیستی خرد و کلان بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از کشور استفاده شود.



شکل ۱: مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از یک طرف، و بهبودی عملیاتی زبان انگلیسی، بهبودی کلان، سه بُعد بهبودی کلان، سن و جنسیت آن‌ها از طرفی دیگر، همبستگی معناداری وجود دارد.
۲. بهبودی عملیاتی زبان انگلیسی به‌طورمعناداری تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۳. بهبودی کلان (تمایل به ارتقاء بهبودی و کیفیت زندگی در آینده) به‌طورمعناداری تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۴. روابط اجتماعی (به‌عنوان یکی از ابعاد بهبودی کلان) به‌طورمعناداری تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۵. بهبودی روان‌شناختی (به‌عنوان یکی از ابعاد بهبودی کلان) به‌طورمعناداری تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۶. سلامت و کیفیت زندگی (به‌عنوان یکی از ابعاد بهبودی کلان) به‌طورمعناداری تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۷. جنسیت زبان‌آموزان به‌طورمعناداری تمایل آن‌ها به مهاجرت را تبیین می‌کند.
۸. سن زبان‌آموزان به‌طورمعناداری تمایل آن‌ها به مهاجرت را تبیین می‌کند.

روش تحقیق و داده‌ها

مطالعه حاضر از نظر روش و هدف جزء تحقیقات کمی پیمایشی محسوب می‌گردد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌ای متشکل از ۳۵ گویه لیکرت‌گونه ۵ سطحی، به‌همراه تعدادی گویه جمعیت‌شناختی، به روش میدانی، در پاییز ۱۳۹۸، از زبان‌آموزان مؤسسات زبان که در مقطع متوسطه دوم مشغول به تحصیل بودند و از دانشجویان کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی شاغل به تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر جمع‌آوری شد. در مراکز آموزشی ایران دو نوع کلاس‌های مؤثر در امر آموزش زبان انگلیسی وجود دارد: الف) مؤسسات خصوصی زبان و ب) رشته‌های دانشگاهی آموزش زبان انگلیسی. تعداد کثیری از دانشجویان زبان انگلیسی قبل از ورود به دانشگاه و یا توأم با تحصیل در دانشگاه در دوره‌های زبان انگلیسی در مؤسسات خصوصی نیز شرکت می‌نمایند. لذا با توجه به اینکه در مؤسسات خصوصی، زبان‌آموزان بزرگسال (بالای ۱۸ سال) عموماً با زبان‌آموزان دبیرستانی در یک کلاس ادغام می‌شوند و نیز بر اساس تجارب شخصی نگارندگان که حاکی از آن است که تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از ایران در هر دو گروه نوجوانان دبیرستانی (غالباً ۱۵ الی ۱۸ سال) و دانشجویان مشهود بوده است، بنابراین، ضمن تعیین ۱۵ سال به‌عنوان حداقل سن برای پاسخ‌دهندگان، زبان‌آموزان شاغل به تحصیل در دوره دوم متوسطه و دانشجویان زبان انگلیسی مقطع کارشناسی به‌صورت یکپارچه به‌عنوان جامعه تحقیق در نظر گرفته شد.

به‌موجب اینکه کلاس‌های مؤسسات زبان در جنوب غرب تهران عموماً با تعداد کمتر از ۱۰ نفر تشکیل می‌شوند و تقریباً زبان‌آموزان هر کلاس در سطوح نزدیک به هم هستند، داشتن نمونه‌ای شامل همه سطوح مستلزم مراجعه به کلاس‌های بسیاری می‌بود. از طرفی دیگر، گردآوری داده‌های این مقاله، به‌عنوان بخشی از داده‌های گسترده‌تر رساله دکتری، یک جلسه درسی کامل را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و به‌علت کثرت تعطیلی‌های پیش‌بینی‌نشده در ترم اول سال تحصیلی ۹۸-۹۹، جمع‌آوری داده‌ها از مؤسسات زبان مخالفت مدیران مؤسسات را در پی داشت. همچنین کثرت تعطیلی‌ها مانع نمونه‌گیری تصادفی از جامعه آماری شد. بنابراین، به‌دلیل دسترسی به تعدادی از مراکز آموزشی، با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس، داده‌ها از دانش‌آموزان سه دبیرستان دخترانه و سه دبیرستان پسرانه واقع در شهرستان بهارستان و دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اسلامشهر جمع‌آوری شد. دانشگاه آزاد اسلامشهر نزدیکترین و مهمترین موسسه آموزش

عالی در مجاورت شهرستان بهارستان محسوب می‌شود. با افزودن دو گویه به پرسشنامه مبنی بر اعلام اشتغال به آموزش زبان در مؤسسات خصوصی، دانش‌آموزان به دو گروه مشغول و غیرمشغول به آموزش انگلیسی در مؤسسات خصوصی تفکیک شدند و صرفاً داده‌های ۱۱۰ دانش‌آموزی که علاوه بر کلاس‌های زبان مدرسه در مؤسسات زبان مشغول به یادگیری زبان انگلیسی بودند و ۸۳ دانشجویی که در رشته مترجمی زبان انگلیسی مشغول به تحصیل بودند مورد تحلیل قرار گرفت.

همان‌طور که اشاره شد، محل تحصیل مشارکت‌کنندگان تحقیق در شهرستان‌های بهارستان و اسلامشهر در جنوب غرب استان تهران واقع می‌باشد. منطقه جنوب غرب استان تهران یک منطقه مهاجرپذیر بوده و دارای ترکیب جمعیتی مشابهی می‌باشند؛ به طوری که بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ از کل جمعیت ۱۰۸۵۰۰۰ نفری ساکن در دو شهرستان اسلامشهر و بهارستان (حدود ۳۲۵ هزار خانوار) جمعاً ۷۰۳۹۷ نفر در پنج سال منتهی به ۱۳۹۵ از استان‌ها و نواحی مختلف ایران به این شهرستان‌ها مهاجرت کرده‌اند که تداوم روند مهاجرپذیری مشابهی در سرشماری‌های قبلی بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹). بنابراین، اکثریت جمعیت این نواحی را مهاجران تشکیل می‌دهند و ساکنان بومی در اقلیت قرار دارند. به عنوان مثال، به استناد دادگستری استان تهران (۱۳۹۹) تنها ۱۰ درصد جمعیت شهرستان بهارستان را بومیان تشکیل می‌دهند. این امر باعث شده است ترکیب جمعیتی در این نواحی ملغمه‌ای از قومیت‌ها، ادیان و مذاهب، زبان، فرهنگ، و سبک‌های متفاوت زندگی باشد.

در این پژوهش متغیر وابسته «تمایل به مهاجرت» می‌باشد و متغیرهای مستقل «بهخواستی»، «بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی» و «سه بُعد بهزیستی کلان» یعنی الف) سلامت و کیفیت زندگی، ب) بهزیستی روان‌شناختی و ج) روابط اجتماعی می‌باشند. در واقع، شاخص‌های مربوط به تمایل به مهاجرت، بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی و بهخواستی از پرسشنامه لیکرت گونه حسین‌پور^۱ (۲۰۲۱) و شاخص‌های بهزیستی کلان برگرفته از پرسشنامه لیکرت گونه پونتین و همکاران^۲ (۲۰۱۳) می‌باشند. سؤالات مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی من جمله سن و جنسیت پاسخگویان به عنوان بخش آخر به پرسش‌نامه افزوده شد.

1. Huseynpur
2. Pontin et al.

جهت تعیین ثبات درونی شاخص‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نشان داد همه متغیرهای مستقل و وابسته از پایایی قابل قبول یعنی آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷۷ برخوردار بودند. از تحلیل عاملی اکتشافی برای بررسی روایی سازه‌ای شاخص‌ها استفاده شد که نتیجتاً عامل‌ها منطبق با ساختارهای مورد انتظار استخراج شدند. برای بررسی مناسب بودن حجم نمونه و درست بودن تفکیک عامل‌ها از آزمون KMO و کرویت بارتلت و برای تعیین توان تبیین واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل از تحلیل مدل رگرسیونی چندگانه خطی استفاده شد. از نسخه ۲۶ نرم‌افزار آماری SPSS برای محاسبات آماری تحقیق استفاده شد و سطح معناداری تمامی آزمون‌ها کمتر از ۵ درصد تعیین گردید ($p < ۰/۰۵$). اطلاعات تکمیلی درخصوص پایایی و روایی شاخص‌ها در بخش یافته‌ها ارائه شده است.

جدول ۱: ابعاد و گویه‌های پژوهش

بار عاملی	نام ابعاد و گویه‌ها
بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی ($\alpha = ۰/۹۳$)	
۰/۸۰۴	چقدر آموزش زبان انگلیسی به شما احساس خوشحالی می‌دهد؟
۰/۷۶۱	چقدر یادگیری زبان انگلیسی در شادمانی شما در زندگی تأثیر گذاشته است؟
۰/۸۹۳	چقدر بودن در کلاس زبان انگلیسی برای شما لذت بخش است؟
۰/۶۶۳	چقدر از ارتباط و رابطه دوستی خود با هم‌کلاسی‌ها در کلاس‌های زبان خوشنود هستید؟
۰/۷۴۰	چقدر در کلاس‌های زبان انگلیسی به شما خوش می‌گذرد؟
۰/۸۲۰	چقدر در روزهایی که به کلاس زبان می‌روید خوشحال‌تر از دیگر روزها هستید؟
۰/۸۴۲	چقدر احساس می‌کنید در ساعاتی که در کلاس زبان انگلیسی هستید مشکلات زندگیتان را فراموش می‌کنید؟
۰/۵۰۵	چقدر احساس می‌کنید که یادگیری زبان انگلیسی باعث افزایش رضایتمندی شما از زندگیتان می‌شود؟
بهخواستی ($\alpha = ۰/۸۲$)	
۰/۷۶۵	یادگیری زبان انگلیسی برای من مهم است زیرا در آینده به کمک آن می‌توانم شغل و درآمد مناسبی به دست بیاورم.
۰/۶۵۰	یادگیری انگلیسی برای من مهم است زیرا پیشرفت و ترقی در آینده نیازمند مهارت بالا در این زبان است.
۰/۷۱۴	یادگیری زبان انگلیسی برای من مهم است زیرا برای ادامه تحصیلات به آن نیاز دارم.
۰/۴۷۷	باید زبان انگلیسی یاد بگیرم در غیر اینصورت نخواهم توانست در شغل آینده‌ام موفق باشم.
تمایل به مهاجرت ($\alpha = ۰/۸۶$)	

بار عاملی	نام ابعاد و گویه‌ها
۰/۶۱۴	روزی را تصور می‌کنم که در خارج از کشور زندگی می‌کنم و به زبان انگلیسی بحث، و نظراتم را به راحتی و درستی بیان می‌کنم.
۰/۶۴۱	روزی را تصور می‌کنم که در دانشگاهی خارجی که دروس در آنجا به انگلیسی تدریس می‌شود، تحصیل می‌کنم.
۰/۹۹۸	یادگیری زبان انگلیسی برای من مهم است؛ زیرا قصد دارم در خارج از کشور ادامه تحصیل دهم.
۰/۶۰۷	تصور می‌کنم که خارج از کشور زندگی می‌کنم و از انگلیسی برای برقراری ارتباط با مردم آنجا استفاده می‌کنم.
روابط اجتماعی ($\alpha = ۰/۷۷$)	
۰/۶۲۴	آیا از روابط دوستانه و ارتباط خود با دیگران خوشنود هستید؟
۰/۸۷۱	آیا از شیوه برقراری رابطه و ایجاد ارتباط خود با دیگران احساس راحتی / رضایت می‌کنید؟
۰/۳۵۰	آیا قادر به درخواست کمک از دیگران برای حل مشکل خود هستید؟
سلامت و کیفیت زندگی ($\alpha = ۰/۸۰$)	
۰/۶۸۹	آیا از سلامتی جسمی خود خوشنود هستید/ رضایت دارید؟
۰/۴۷۳	آیا احساس افسردگی و ناراحتی می‌کنید؟ ^۱
۰/۵۲۱	آیا از زندگی شخصی و خانوادگی خود رضایت دارید؟
۰/۵۰۹	آیا از داشتن پول کافی برای تأمین نیازهای اولیه زندگی تان خوشنود هستید؟
۰/۵۵۲	آیا از فرصت‌های خود برای تفریح و ورزش خوشنود هستید؟
۰/۴۷۴	آیا از دسترسی خود به خدمات درمانی و پزشکی خوشنود هستید؟
۰/۵۲۸	آیا از توانایی‌های خود برای کار کردن خوشنود هستید؟
بهبودی روان‌شناختی ($\alpha = ۰/۸۸$)	
۰/۵۶۴	آیا احساس می‌کنید که قادر به لذت بردن از زندگی هستید؟
۰/۴۲۹	آیا احساس می‌کنید که در زندگی تان دارای هدف هستید؟
۰/۵۹۷	آیا احساس می‌کنید که درباره آینده خوش بین هستید؟
۰/۵۳۰	آیا احساس می‌کنید که کنترل زندگی تان را در دست دارید؟
۰/۵۳۷	آیا به عنوان یک شخص از خودتان احساس خوشنودی می‌کنید؟
۰/۷۴۶	آیا احساس می‌کنید که قادر هستید آنگونه که می‌خواهید زندگی کنید؟
۰/۷۸۵	آیا احساس می‌کنید که قادر هستید آنچه را که خودتان انتخاب کرده‌اید، انجام دهید؟
۰/۷۰۷	آیا احساس می‌کنید می‌توانید به عنوان یک شخص رشد کرده و پیشرفت کنید؟
۰/۴۵۹	آیا از خود و موفقیت‌های خودتان خوشنود هستید؟

۱. این گویه دارای نمره‌دهی معکوس است.

یافته‌ها

تعداد کل پاسخگویان به پرسشنامه‌ها جمعاً ۱۹۳ نفر بوده است که ۵۷ درصد آن‌ها زبان‌آموزان مقطع متوسطه دوم در شهرستان بهارستان بودند که علاوه بر آموزش زبان انگلیسی در مدرسه در کلاس‌های زبان انگلیسی مؤسسات خصوصی زبان نیز شرکت می‌کردند و ۴۳ درصد دیگر دانشجویان رشته مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر بودند. حدود ۴۵ درصد شرکت‌کنندگان را پسران و ۵۵ درصد را دختران تشکیل می‌داد که در بازه سنی ۱۵ تا ۳۸ سال قرار داشتند. حدوداً ۹۷ درصد پاسخگویان در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال قرار داشتند که طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی^۱ (۲۰۰۶) گروه سنی جوانان^۲ محسوب می‌شود. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان در بخش آخر پرسشنامه، بر اساس توزیع فراوانی‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: فراوانی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان

نام متغیر	ویژگی‌های جمعیتی	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	پسر	۸۷	۴۵/۱
	دختر	۱۰۶	۵۴/۹
	جمع	۱۹۳	۱۰۰/۰
رده سنی	۱۵ تا ۱۷ سال	۸۹	۴۶/۱
	۱۸ تا ۲۴ سال	۹۸	۵۰/۸
	۲۵ تا ۳۸ سال	۶	۳/۱
	جمع	۱۹۳	۱۰۰/۰
مقطع تحصیلی	دانش‌آموزان مقطع دبیرستان	۱۱۰	۵۷/۰
	دانشجویان مقطع کارشناسی	۸۳	۴۳/۰
	جمع	۱۹۳	۱۰۰/۰

1. World Health Organization
2. Youth

برای بررسی روایی سازه‌ای^۱ شاخص‌های مدنظر (متغیرهای مهاجرت، بهخواستی، بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی، سلامت و کیفیت زندگی، بهزیستی روان‌شناختی و روابط اجتماعی) و بررسی تطابق آن‌ها با عامل‌های استخراج شده از روش تحلیل عاملی اکتشافی با روش حداکثر درست‌نمایی^۲ و از چرخش محورها به شیوه پرومکس به منظور دستیابی به عامل‌های خالص بهره‌گیری شد. شاخص KMO برای تحلیل عاملی مقدار ۰/۸۹۰ و آزمون کرویت بارتلت مقدار معنادار ($p < ۰/۰۰۱$) را نشان دادند. مقدار شاخص KMO بیش‌تر از ۰/۶ مؤید کفایت تعداد پاسخگویان پرسشنامه برای تحلیل عاملی و مقدار معنادار (sig) آزمون بارتلت، کوچک‌تر از ۰/۰۵ درصد مؤید مناسب بودن مدل عاملی برای تحلیل عاملی و شناسایی ساختارهای زمینه‌ی شاخص‌ها می‌باشد (تاباچنیک و فیدل^۳، ۲۰۱۳). نتایج تحلیل عاملی بیانگر وجود متغیرهای مدنظر و منطبق با شاخص‌های طراحی شده بود. از روش آلفای کرونباخ به منظور تعیین پایایی شاخص‌ها استفاده شده است که نتایج نشان دادند همه ابعاد از پایایی قابل قبولی برخوردارند و حداقل میزان پایایی شاخص‌های پرسشنامه ۰/۷۷ می‌باشد. گویه‌های هر عامل و بار عاملی آن‌ها و ضرایب کرونباخ آلفای شاخص‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

از آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی فرضیه اول یعنی همبستگی بین ابعاد بهزیستی کلان، بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی، بهخواستی، سن و جنسیت زبان‌آموزان با تمایل آن‌ها به مهاجرت استفاده شد. نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون (جدول شماره ۳) روشن نمود تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت، همبستگی مستقیم، بزرگ^۴ و معناداری با دو متغیر بهخواستی ($r=۰/۵۱۷, p<۰/۰۰۱$) و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی ($r=۰/۴۹۱, p<۰/۰۰۱$) و همبستگی مستقیم، ضعیف و معناداری با متغیر جنسیت شرکت‌کنندگان دارد ($r=۰/۱۷, p<۰/۰۵$). این در حالی است که، تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت نتوانست همبستگی معناداری با هیچ یک از ابعاد بهزیستی کلان و سن شرکت‌کنندگان نشان دهد ($p>۰/۰۵$).

1. Construct Validity
2. Maximum Likelihood
3. Tabachnick & Fidell

۴. تفسیر اندازه‌های تأثیر بنا به پیشنهاد مک‌گراس و میر (McGrath & Meyer, 2006)، بر اساس تطابق ضریب r با ضریب d (کوهن) صورت گرفت، که بر این اساس ضریب‌های r بین ۰/۱۰ و ۰/۲۳۹ کوچک، ضریب‌های بین ۰/۲۴۰ و ۰/۳۶۹ متوسط و ضریب‌های ۰/۳۷۰ و بالاتر، بزرگ تفسیر می‌گردند.

جدول ۳: ضرایب آزمون همبستگی پیرسون بین تمایل به مهاجرت و متغیرهای مستقل (فرضیه اول)

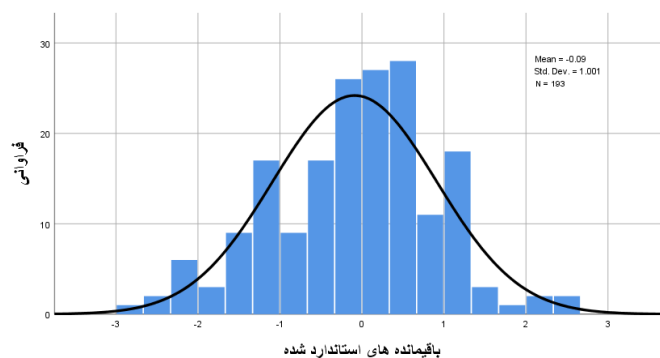
سن	جنسیت	بهبختی عملیاتی زبان انگلیسی	بهبختی بهبختی	روابط اجتماعی	کیفیت روابط اجتماعی	سلامت و کیفیت زندگی
۰/۱۷۰*	۰/۰۳۳	**۰/۵۱۷	**۰/۴۹۱	۰/۱۱۴	-۰/۰۷۳	۰/۰۱۳
-	-	-	-	-	-	ضریب همبستگی
۰/۰۱۸	۰/۶۵۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۱۲۴	۰/۳۲۵	۰/۸۵۹
-	-	-	-	-	-	سطح معنی‌داری

توجه: ** همبستگی در سطح کمتر از ۱ درصد و * همبستگی در سطح کمتر از ۵ درصد معنی‌دار می‌باشد.

برای آزمون فرضیه‌های دوم تا هشتم که عبارت است از بررسی نقش ابعاد بهزیستی کلان و شاخص‌های بهخواستی و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی، سن و جنسیت روی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت از تحلیل مدل رگرسیونی چندگانه خطی استاندارد^۱ (روش همزمان^۲) استفاده شد. تجزیه و تحلیل مقدماتی نشان داد هیچ‌یک از مفروضات یعنی نرمال بودن،^۳ خطی بودن،^۴ هماهنگی متغیرها،^۵ هم‌خطی چندگانه^۶ و یکتایی^۷ در مدل‌ها نقض نشده بود. به‌عنوان مثال، شکل هیستوگرام مقادیر باقیمانده (شکل ۲) توزیعی نرمال را نشان می‌دهد. سه مفروض اول ویژگی مطلوب اما دو مفروض آخر ویژگی نامطلوب محسوب می‌شوند. با بررسی‌های انجام‌یافته مشخص شد هم‌خطی چندگانه که ویژگی نامطلوب برای مدل رگرسیونی تلقی می‌شود بین متغیرهای مستقل وجود نداشت، زیرا مطابق انتظار، تعدادی از متغیرهای مستقل دارای همبستگی معنادار (ترجیحاً با ضرایب بالاتر از ۰/۳۰) با متغیر وابسته نشان دادند و میان متغیرهای مستقل همبستگی بسیار قوی (مساوی با ۰/۹ و بالاتر) وجود نداشت. برای بررسی چند خطی بین متغیرهای مستقل از دو شاخص تحمل^۸ و عامل تورم واریانس^۹ نیز استفاده شد که نشان دادند رابطه هم‌خطی چندگانه وجود نداشت زیرا مقادیر شاخص تحمل برای متغیرهای مستقل بین بازه ۰/۴۸۷ تا ۰/۸۷۰ و مقادیر عامل تورم واریانس نیز در بازه ۱/۱۴۰ تا ۲/۰۵۲ بودند. شاخص

1. Standard Multiple Linear Regression
2. Enter
3. Normality
4. Linearity
5. Homoscedasticity
6. Multicollinearity
7. Singularity
8. Tolerance
9. Variance Inflation Factor: VIF

تحمل پایین‌تر از ۰/۱ و عامل تورم واریانس بالاتر از ۱۰ نشان دهنده وجود هم‌خطی چندگانه و نقض پیش‌فرض مدل رگرسیونی چندگانه خطی است که در مدل ارائه شده پژوهش حاضر مشاهده نشد. یکتایی نیز بین متغیرها وجود نداشت زیرا در مدل پیش‌نهادی هیچ متغیری برگرفته از متغیر دیگری نبوده است و عدم وجود همبستگی بسیار قوی بین متغیرها مؤید آن است.



شکل ۲: هیستوگرام مقادیر باقیمانده

با ملاحظه مقدار ضریب R^2 تعدیلی (در جدول ۳) می‌توان نتیجه گرفت مدل ارائه شده، مشتمل بر سه بُعد بهزیستی کلان (یعنی الف) سلامت و کیفیت زندگی، ب) بهزیستی روان‌شناختی و ج) روابط اجتماعی، به همراه دو شاخص بهخواستی و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی و دو متغیر جمعیت‌شناختی سن و جنسیت به‌طور معنادار $37/2$ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را توضیح می‌دهند. به زعم کوهن^۱ و همکارانش (۲۰۰۳) اندازه تأثیر ضریب R^2 تعدیلی^۲ با مقدارهای $0/02$ ، $0/13$ و $0/26$ به ترتیب ضعیف، متوسط و بزرگ تفسیر می‌شوند. بنابراین، با توجه به اینکه ضریب R^2 تعدیلی مدل ارائه شده در پژوهش حاضر فراتر از مقدار $0/26$ پیشنهادی توسط کوهن و همکارانش است، لذا اندازه تأثیر مدل، بزرگ تفسیر می‌شود. مقدار محاسبه شده آماره $F (16/30)$ و سطح معناداری آن که زیر یک درصد می‌باشد نشان می‌دهند که برآیند خطی متغیرهای مستقل به صورت معناداری قادر به تبیین تغییرات متغیر وابسته می‌باشد.^۳

1. Cohen
2. Adjusted R-Square or Population R-Square
3. $F (7,185) = 16.30, p < .001$

جدول ۴: نتایج مدل رگرسیونی چندگانه خطی استاندارد

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیلی	خطای استاندارد برآورد
۱	۰/۶۲۹	۰/۳۹۶	۰/۳۷۲	۰/۹۸۸

متغیرهای پیش‌بین: سلامت و کیفیت زندگی، بهزیستی روان‌شناختی، روابط اجتماعی، بهخواستی و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی

برای مقایسه اندازه تأثیرات متغیرهای مستقل روی واریانس متغیر وابسته در مدل رگرسیونی چندگانه خطی مقادیر ضرایب رگرسیونی بتا و سطح معناداری آزمون t برای هر کدام از متغیرهای مستقل را بررسی نمودیم. ضرایب بتا در واقع میانگین تغییر در انحراف معیار متغیر وابسته با تغییر یک واحد در انحراف معیار متغیر مستقل را نشان می‌دهد. با ملاحظه ضرایب بتا، سطح معناداری آماره t و ضریب همبستگی نیمه جزئی در جدول ۴ که به ترتیب نشان‌دهنده تأثیر کلی، سطح معناداری تأثیر و تأثیر اختصاصی متغیر مستقل بر وابسته می‌باشند، می‌توان نتیجه گرفت متغیر بهخواستی ($p < ۰/۰۰۱$) و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی ($p < ۰/۰۰۱$) هر دو به طور معناداری و به مقداری برابر یعنی حدوداً ۳۷ درصد تأثیر کلی^۱ و به ترتیب ۱۰/۲ و ۸/۸ درصد تأثیر مستقیم اختصاصی^۲ روی متغیر وابسته داشته‌اند. از میان سه شاخص بهزیستی کلان، دو بُعد آن یعنی بهزیستی روان‌شناختی ($p < ۰/۰۰۵$) و روابط اجتماعی ($p < ۰/۰۰۵$) نشان دادند به طور معناداری روی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت مؤثرند. هر چند مقادیر ضرایب بتا و مجذور همبستگی نیمه جزئی بیان‌گر آن است که تأثیر کلی و اختصاصی روابط اجتماعی به ترتیب ۱۹/۷ و ۲/۸ درصد و در جهت معکوس ولی تأثیر کلی و اختصاصی بهزیستی روان‌شناختی به ترتیب ۱۵/۳ و ۱/۳ درصد و در جهت مستقیم بوده است. اما شاخص‌های سلامت و کیفیت زندگی ($p = ۰/۱۱۶$)، سن ($p = ۰/۸۲۱$) و جنسیت ($p = ۰/۶۰۴$) نتوانستند به طور معناداری نقش خود را روی متغیر وابسته (تمایل به مهاجرت) نشان دهند.

۱. محاسبه با ضرب مقدار بتا در عدد ۱۰۰: ($\beta * 100$)

۲. محاسبه با ضرب عدد ۱۰۰ بر مجذور ضریب همبستگی نیمه جزئی (Semi-Partial Correlation).
($sr^2 * 100$)

جدول ۵: ضرایب رگرسیونی چندگانه خطی استاندارد فرضیه دوم تا هشتم

متغیرهای پیش‌بین	ضریب رگرسیونی	انحراف استاندارد ضریب رگرسیونی	ضریب رگرسیونی استاندارد شده	آماره t	سطح معناداری	همبستگی شبه جزئی
مقدار ثابت	۱/۲۸۵	۰/۵۴۷		۲/۳۵۰	۰/۰۲۰	
سن	-۰/۰۰۲	۰/۰۱۰	-۰/۰۱۴	-۰/۲۲۶	۰/۸۲۱	-۰/۰۱۳
جنسیت	-۰/۰۸۳	۰/۱۶۰	-۰/۰۳۳	-۰/۵۱۹	۰/۶۰۴	-۰/۰۳۱
سلامت و کیفیت زندگی	۰/۲۲۶-	۰/۱۴۳	۰/۱۲۶-	-۱/۵۸۱	۰/۱۱۶	-۰/۰۹۳
روابط اجتماعی	۰/۲۸۱-	۰/۰۹۹	۰/۱۹۷-	-۲/۸۴۴	**۰/۰۰۵	-۰/۱۶۸
بهبودی روان‌شناختی	۰/۲۷۲	۰/۱۳۸	۰/۱۵۳	۲/۰۵۷	*۰/۰۴۱	۰/۱۱۶
بهبود خواستی	۰/۴۷۶	۰/۰۸۸	۰/۳۶۸	۵/۴۲۷	**۰/۰۰۰	۰/۳۲۰
بهبودی عملیاتی زبان انگلیسی	۰/۵۲۸	۰/۱۰۴	۰/۳۶۷	۵/۰۶۵	**۰/۰۰۰	۰/۲۹۸

توجه: ** در سطح کمتر از ۱ درصد و * در سطح کمتر از ۵ درصد معنی‌دار می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

سرمایه انسانی و نیروی کار کارآمد یکی از ارکان مهم برای توسعه پایدار یک کشور محسوب می‌شود، که حکومت‌ها را ملزم به تربیت، حفظ و بهره‌گیری از این نیروها برای حرکت بخشیدن به ماشین رشد و توسعه ملی می‌نماید. با این حال، مهاجرت نیروی کار، به‌ویژه مهاجرت نخبگان، پدیده‌ای است که گریبان‌گیر کشورهای در حال توسعه نظیر ایران می‌باشد. ایران به شدت از فرار مغزها رنج می‌برد و ضروری است که علل و انگیزه‌های مهاجرت مورد بررسی قرار گیرد تا به سیاست‌گذاری برای توقف رشد فزاینده آن کمک نماید. انگیزش ساختاری چند بُعدی است که با بهزیستی و مفاهیم روان‌شناختی مثبت‌گرا هم‌پوشانی مفهومی و کاربردی دارد. لذا رویکرد موتیوونیا که بر اساس ارتباط انگیزش و بهزیستی مفهوم‌بندی شده است به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش انتخاب گردید. چون مبادرت به آموزش کاربردی زبان یکی از اقدامات ضروری مهاجران است، بنابراین، فراگیران زبان انگلیسی به‌عنوان جامعه آماری تحقیق در نظر گرفته شد. به روش پیمایش، ۱۹۳ پاسخگو به پرسشنامه تحقیق حاضر، از میان فراگیران زبان انگلیسی در

مدارس متوسطه و دانشجویان دانشگاه‌های حومه جنوب غرب تهران انتخاب شدند تا در قالب چارچوب موتیوونیا تأثیر سه بُعد^۱ بهزیستی کلان کنونی، بهخواستی و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی را بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت مورد ارزیابی قرار دهیم. داده‌های گردآوری شده به کمک نسخه ۲۶ نرم‌افزار SPSS و تحلیل‌های مدل رگرسیونی چندگانه خطی و آزمون ضریب همبستگی پیرسون مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج تحلیل‌های مدل رگرسیونی چندگانه خطی استاندارد نشان داد مدل کلی که مشتمل بود بر سه بُعد بهزیستی کلان یعنی الف) سلامت و کیفیت زندگی، ب) بهزیستی روان‌شناختی و ج) روابط اجتماعی، به همراه دو شاخص الف) بهخواستی و ب) بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی، به طور معنادار و چشمگیری بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت مؤثرند. بالاترین تأثیر مربوط به بهخواستی و بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی بود که هر دو نشان دادند به طور معناداری بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت مؤثرند. این بخش از یافته‌ها نشان می‌دهد چارچوب موتیوونیا و ابعاد مختلف آن مدل قابل‌قبولی برای توضیح واریانس تمایل به مهاجرت در میان زبان‌آموزان را ارائه می‌نماید.

رابطه معنادار بهزیستی عملیاتی زبان انگلیسی با تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت کاملاً قابل‌انتظار می‌باشد. زیرا آموزش زبان خارجه برای مهاجران احتمالی به جهت کاربرد آن در تسهیل مهاجرت و ادغام در فرهنگ کشور میزبان امری ضروری تلقی می‌گردد و از این رو، بخش قابل توجهی از زبان‌آموزان با هدف مسافرت و مهاجرت بین‌المللی اقدام به فراگیری زبان خارجه می‌نمایند. به طوری که، داشتن مهارت زبان خارجی در انتخاب کشور مقصد، کاهش هزینه مالی و روانی مهاجرت، افزایش شانس یافتن شغل مناسب‌تر، کسب دست‌مزد بالاتر و به طور کلی افزایش رفاه در کشور میزبان مؤثر است (آدسرا و پوتلیکوا، ۲۰۱۶).

همچنین یافته‌ها نشان دادند عزم زبان‌آموزان به ارتقاء بهزیستی خود در آینده به طور معنادار و چشمگیری می‌تواند تمایل آن‌ها را به مهاجرت به خارج از کشور پیش‌بینی نماید؛ زیرا همان‌گونه که در پیشینه تحقیق بحث شد تصمیم و مبادرت به مهاجرت یکی از نمودهای عینی مؤید بهخواستی در مهاجران بالقوه و بالفعل می‌باشد، که با نظریه‌های دیگر در خصوص علل

۱. روابط اجتماعی، سلامت و کیفیت زندگی و بهزیستی روان‌شناختی

مهاجرت نیز هم‌سو می‌باشد. در واقع، بهخواستی که محرک و انگیزش اصلی مهاجرت محسوب می‌گردد، در نظریه‌های مختلف با عناوین و مفاهیم متعددی تجلی یافته است. به‌عنوان مثال، در نظریه «دفع-جذب» لی (۱۹۶۶)، بهخواستی با مفهوم «تفاوت فاحش و مطلوب‌تر وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی، محیط‌زیستی و سایر در سرزمین مقصد نسبت به مبدأ» قرابت ساختاری و محتوایی دارد. از این رو، وضعیت متصوره از سرزمین مقصد در ابعاد مختلف زندگی یک تصویری مطلوب‌تر از بهزیستی آتی فرد در سرزمین مبدأ ترسیم می‌نماید که منجر به شکل‌گیری بهخواستی به‌عنوان یک نیروی انگیزشی شده و فرد را به تصمیم و اقدام به مهاجرت سوق می‌دهد. نظریه نئوکلاسیک مهاجرت نیز با این یافته هم‌سو می‌باشد. نظریه نئوکلاسیک مهاجرت، علت اصلی مهاجرت را تفاوت‌های عرضه و تقاضای کار و اختلافات دستمزد بین کشورهای غنی از سرمایه و غنی از نیروی کار معرفی می‌نماید. همچنین بر اساس نظریه سرمایه انسانی مهاجرت (تودارو، ۱۹۶۹) افراد برای به حداکثر رساندن سود و کامیابی مالی (میتنا کورکوا، ۲۰۰۹) تصمیم می‌گیرند به سرزمین‌هایی که از لحاظ سرمایه و بازار کار غنی‌تر هستند مهاجرت نمایند؛ تا بدین واسطه بهزیستی خود را ارتقاء دهند. این نیز همان انگیزش رفاهی موسوم به بهخواستی می‌باشد. تأثیر بهخواستی بر تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت در تحقیق حاضر با یافته‌های معینی و همکارانش (۱۳۹۴) مبنی بر کسب فرصت شغلی بهتر و درآمد بالاتر به‌عنوان مهمترین علت مهاجرت گروهی از ایرانیان به کانادا و یافته‌های صادقی‌نژاد و مظلوم خراسانی (۱۳۹۷) مبنی بر تأثیر مستقیم و معنادار نگرش به آینده شغلی بر تمایل دانشجویان نخبه دانشگاه فوسی مشهد به مهاجرت هم‌خوانی دارد. همچنین هم‌سو با مفهوم بهخواستی، طاهری دمنه و کاظمی (۱۳۹۷) در تحقیقی کیفی دریافتند که سه تم اصلی تصاویر ذهنی جوانان ایرانی متمایل به مهاجرت از آینده‌شان عبارتند از تصاویر ویرانشهری از مبدأ، جاذبه مقصد و پیروی از یک همه‌گیری برای رفتن در میان هم‌سن و سالان. بنابراین، می‌توان گفت، فرار از بدزیستی محتمل آتی در مبدأ و تلاش برای دستیابی به بهزیستی مطلوب‌تر در کشور مقصد از مصداق‌های مبرهن بهخواستی می‌باشند.

رابطه متفاوت ابعاد بهزیستی کنونی با تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت نیز قابل تأمل می‌باشد. با اینکه آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت با هیچ‌یک از ابعاد بهزیستی کلان همبستگی معناداری ندارد؛ اما نتایج تحلیل‌های مدل رگرسیونی چندگانه

خطی بر تأثیر معنادار و مستقیم بهزیستی روان‌شناختی و تأثیر معنادار و معکوس بُعد روابط اجتماعی روی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت دلالت دارد. هرچند شاخص سلامت و کیفیت زندگی از توان کافی برای نشان دادن تأثیر معنادار روی تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت برخوردار نبود. دلیل رابطه معکوس بین روابط اجتماعی و تمایل به مهاجرت می‌تواند از حس تعلق کمتر به دوستان و خویشاوندان در متمایلین به مهاجرت نشئت بگیرد. یعنی هرچه روابط با اطرافیان کم‌تر باشد حس تعلق به افراد پیرامون، نظیر خویشاوندان و دوستان، نیز کمتر شده و تمایل به مهاجرت بالاتر می‌رود. این یافته نیز منطبق بر مبحث موانع مداخله‌گر در نظریه «دفع-جذب» است که اذعان می‌دارد تعلقات به مبدأ از قبیل روابط اجتماعی قوی با دیگران باعث تضعیف تصمیم به مهاجرت می‌شود (رینز و سیدلر، ۲۰۰۹). نتیجه برخی از پژوهش‌های پیشین نیز، یافته‌های این بررسی را تأیید می‌نماید. برای نمونه، صادقی و همکارانش (۱۳۹۷) گزارش نمودند سرمایه اجتماعی تأثیر منفی و قوی بر میزان تمایل به مهاجرت به خارج از کشور دارد و بر اساس یافته‌های صدرا (۱۳۹۰)، بین سرمایه اجتماعی و گرایش به مهاجرت در میان دانشجویان ایرانی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین بنا به گزارش فلاحی (۱۳۹۴)، آن‌دسته از دانش‌آموزان المیادی که حس تعلق قوی‌تر به خانواده داشتند، تمایل کمتری به مهاجرت اعلام نمودند. اما یافته تحقیق حاضر با نتایج بدست‌آمده توسط عباسپور و صباغ (۱۳۹۸) که نشان می‌دهد همبستگی مثبت و معناداری بین روابط اجتماعی بزرگسالان ۲۰ تا ۶۴ ساله شهر خوی و تمایل آن‌ها به مهاجرت وجود دارد مغایر است.

علت رابطه معنادار و مستقیم بهزیستی روان‌شناختی و تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را نیز می‌توان در خصوصیت سختی تصمیم و عملیاتی کردن مهاجرت دانست. لذا انتظار می‌رود جسارت چنین تصمیم و اقدامی نیازمند بهزیستی روان‌شناختی بالاتری باشد، زیرا بهزیستی روان‌شناختی از ابعاد مختلفی نظیر اعتماد به نفس، عزت نفس، اختیار عمل، خودباوری و سایرہ شکل گرفته است. اما یافته موصوف با گزارش یزدانی و رحیمی‌نژاد (۱۳۹۲) مبنی بر فقدان رابطه معنادار بین بهزیستی روان‌شناختی و نگرش به مهاجرت در بین گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران مطابقت ندارد. شاید علت این تناقض را بتوان در نتیجه‌گیری مطالعه مروری سیمپسون (۲۰۱۳) یافت که گزارش می‌دهد یافته‌های مربوط به رابطه بین ابعاد بهزیستی و شادکامی با تمایل به مهاجرت در بسترهای اجتماعی و جغرافیایی مختلف متفاوت و گاهی متناقض بوده

است. بعضی مطالعات، رابطه معنادار و معکوس (نظیر اوتراچشنکو و پوپووا، ۲۰۱۴؛ چیندارکار، ۲۰۱۲؛ کای و همکاران، ۲۰۱۴) گزارش نموده‌اند. برخی نیز وجود رابطه زانوشکل را گزارش نموده‌اند (نظیر ایولوز، ۲۰۱۵؛ پولگرین و سیمپسون، ۲۰۱۱) که نشان می‌دهد تمایل به مهاجرت در بین افرادی که بالاترین و پایین‌ترین سطح رفاه ذهنی را دارند از صاحبان رفاه ذهنی متوسط بیشتر است.

برخلاف پژوهش‌های پیشین در زمینه مهاجرت که عموماً آشکارا یا پنهان بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی و جامعه‌شناختی مهاجرت تمرکز داشته‌اند و از جنبه‌های مختلفی به تمایل و اقدام به مهاجرت پرداخته‌اند، در مطالعه حاضر، کوشش گردید تمایل به مهاجرت از منظر چارچوب انگیزشی-رفاهی موتیوونیا و با رویکردی جامع و تلفیقی از جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مهاجرت بررسی شده و ارتباط رفاه و بهزیستی از یک سو و انگیزش و عملکرد انگیزشی در متمایلین به مهاجرت از سویی دیگر مورد پژوهش قرار گیرد. تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، این نوع نگاه تلفیقی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به امر مهاجرت یک رویکردی جدید بوده و می‌تواند آغازگر جریان‌های جدید برای تحقیقات آتی پژوهشگران تلقی گردد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در مطالعات آموزش زبان خارجه خصوصاً ارتباط آموزش زبان خارجی و عوامل انگیزشی زبان دوم نیز مفید باشد. همان‌گونه که افرادی که قصد مهاجرت برون‌مرزی دارند، به آموزش زبان خارجه به‌ویژه زبان انگلیسی احساس نیاز می‌کنند تا گذران دوران مهاجرت و پسمهاجرت را تسهیل نمایند، فراگیران زبان خارجه نیز که به موجب علل دیگری در دوره‌های آموزش زبان شرکت می‌نمایند ممکن است مستفاد از مفاد درسی از قبیل کتاب‌ها و چندرسانه‌هایی چون برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های زبان اصلی، تحت تأثیر جاذبه‌های اجتماعی، اقتصادی و خصوصاً فرهنگی کشورهای مقصد قرار گیرند و انگیزه‌های مهاجرت در آن‌ها ایجاد و یا تقویت گردد. اما متأسفانه رویه موجود در مطالعات نظری و تجربی در رشته زبان‌شناسی کاربردی به‌طورعام و زبان انگلیسی به‌طورخاص، بیشتر بر تأثیر تمایل به مسافرت یا مهاجرت برون‌مرزی به‌عنوان متغیر مستقل بر آموزش زبان خارجی به‌عنوان متغیر وابسته متمرکز بوده است. این در حالی است که ارتباط بین آن دو به‌صورت دوسویه می‌باشد و لازم است رابطه در جهت مخالف نیز، یعنی تأثیر آموزش زبان انگلیسی بر تمایل و اقدام به مهاجرت مورد مطالعه قرار گیرد. لذا در تحقیق حاضر، کوشش گردید نگاه صاحب‌نظران و پژوهشگران رشته آموزش

زبان انگلیسی و زبان‌شناسی کاربردی^۱ به این امر معطوف گردد.

از این رو، هدف اصلی از تحقیق حاضر بررسی روایی چارچوب موتیوونیا در تبیین تمایل به مهاجرت در میان زبان‌آموزان بوده است. فرض بر آن بوده که بهزیستی عملیاتی حوزه زبان انگلیسی و بهخواستی یعنی آرزو و نیت زبان‌آموزان برای ارتقاء بهزیستی خودشان در آینده هر دو بتوانند به صورت چشمگیری تبیین‌کننده تمایل به مهاجرت به خارج از کشور به عنوان نوعی رفتار انگیزشی باشند. زیرا از طرفی بهزیستی عملیاتی حوزه زبان انگلیسی می‌تواند با ایجاد بهزیستی عاطفی و روانی مثبت نسبت به کشور، فرهنگ و جامعه انگلیسی‌زبان‌ها و یا دیگر جوامع غربی و از سویی دیگر قصد ارتقای بهزیستی اقتصادی، اجتماعی، سلامتی و روان‌شناختی به موجب ملاحظه تفاوت‌های میانگین این عوامل بین کشورهای مقصد که اغلب کشورهای پیشرفته می‌باشند با ایران به عنوان کشور در حال توسعه منجر به ایجاد تمایل به مهاجرت در میان زبان‌آموزان شوند. در نهایت، نتایج پژوهش منطبق بر انتظارات نگارندگان و فرضیات تحقیق بوده است و نشان داد که هر دو بُعد اصلی موتیوونیا یعنی بهزیستی عملیاتی و بهخواستی به طور چشمگیری واریانس تمایل به مهاجرت در میان زبان‌آموزان را تبیین می‌نمایند. همچنین نتایج نشان داد دو بُعد از میان سه بُعد بهزیستی کلان کنونی یعنی بهزیستی روان‌شناختی و روابط اجتماعی (اولی در جهت مستقیم و دومی در جهت معکوس)، به طور معناداری، هر چند با اندازه تأثیر ضعیف، واریانس تمایل به مهاجرت را توضیح می‌دهند. در حالی که سلامت و کیفیت زندگی، توان کافی و معنادار برای تبیین تمایل زبان‌آموزان به مهاجرت را نشان نداد.

این یافته‌ها از آن جهت نیز ارزشمندند که می‌توانند به سیاست‌گذاران و دولتمردان در شناخت صحیح علل تمایل بخشی از ایرانیان به مهاجرت از کشور کمک نمایند تا با سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر واقعیت و رفع مشکلات پیش روی قشر تحصیل‌کرده جامعه، خروج این سرمایه‌های ارزشمند انسانی از کشور را کاهش دهند. با آگاهی از تأثیر وضعیت جوانب مختلف بهزیستی افراد در تصمیم آن‌ها به مهاجرت، می‌توان سیاست‌گذاری‌های مناسب اتخاذ نمود تا نگاه آنان برای ارتقاء بهزیستی از بیرون مرزها به درون معطوف گردد. همچنین به تصمیم‌گیران دولتی توصیه می‌شود، برای کاهش گرایش به مهاجرت، تدابیری اتخاذ نمایند تا روابط اجتماعی ایرانیان در خانواده و اجتماع تقویت شده و از این طریق پابندی آن‌ها به وطن افزایش یابد.

منابع

- دادگستری کل استان تهران (۱۳۹۹). *محدوده دادگستری شهرستان بهارستان*. قابل دسترس در: <https://dadgostari-th.eadl.ir>
- صادقی، رسول، غلامرضا غفاری و مریم رضایی (۱۳۹۷). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مهاجرت از ایران. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۰۸-۸۳.
- صادقی‌نژاد، مهسا و محمد مظلوم خراسانی (۱۳۹۷). نگرش نخبگان علمی به آینده شغلی در ایران و تأثیر آن بر تمایل به مهاجرت، *توسعه اجتماعی*، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۲۸-۷.
- صدرآ، علی (۱۳۹۰). *بررسی نقش سرمایه اجتماعی و تأثیر آن در گرایش به مهاجرت خارج از کشور*. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان.
- طاهری دمنه، محسن و معصومه کاظمی (۱۳۹۷). تمایل به مهاجرت در بین جوانان؛ مطالعه‌ای کیفی در تصاویر آینده. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۷۸-۵۳.
- عباس‌پور، محمد و صمد صباغ (۱۳۹۸). مطالعه رابطه سرمایه اجتماعی و فرهنگی با میزان گرایش به مهاجرت از شهر خوی، *مطالعات جامعه‌شناسی*، دوره ۱۲، شماره پیاپی ۴۲، صص ۲۲-۷.
- فلاحی، کیومرث (۱۳۹۴). بررسی رابطه تعلق خانوادگی، هویت ملی و پایبندی به ارزش‌ها با میزان مهاجرت دانش‌آموزان المپیادی به خارج از کشور. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۱۱۰-۹۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۹). نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <https://www.amar.org.ir>
- معینی، سیدرضا، هاجر کلاهدوزان و مصطفی مختاری (۱۳۹۴). شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر مهاجرت نیروی کار به کانادا طی سال‌های ۸۶ تا ۹۱، *علوم اجتماعی*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۹۲-۱۶۷.
- یزدانی، اسماعیل و عباس رحیمی‌نژاد (۱۳۹۲). رابطه بهزیستی روان‌شناختی و مولفه‌های هویت ملی با نگرش به مهاجرت در دانشجویان. *دومین کنگره روان‌شناسی اجتماعی ایران*، تهران، صص ۸۴۹-۸۴۵.
- Adserà A. & M. Pytliková (2016) Language and migration. In V. Ginsburgh & S. Weber (Eds.), *The Palgrave handbook of economics and language*. Palgrave Macmillan. https://doi.org/10.1007/978-1-137-32505-1_13
- Aristotle. (2011). *Nicomachean ethics* (R. C. Bartlett & S. D. Collins, Trans.). University of Chicago Press.
- Azadi, P., Mirramezani, M., & Mesgaran, M. B. (2020). *Migration and brain drain from Iran, (working paper 9)*. Stanford Iran 2040 Project, Stanford University.

- Brell, C., C. Dustmann, & I. Preston (2020). The labor market integration of refugee migrants in high-income countries. *Journal of Economic Perspectives*, 34(1), 94–121.
- Cai, R., N. Esipova, M. Oppenheimer, & S. Feng (2014). International migration desires related to subjective well-being. *IZA Journal of Migration*, 3(1), 1–20.
- Chindarkar, N. (2012). Is subjective well-being of concern to potential migrants from Latin America? *Social Indicators Research*, 115(1), 159–182. <https://doi.org/10.1007/s11205-012-0213-7>
- Cohen, J., P. Cohen, S. G. West, & L. S. Aiken (2003). *Applied multiple regression/correlation analysis for the behavioral sciences* (3rd ed.). Routledge.
- Cummins, R. A. (1996). The domains of life satisfaction: An attempt to order chaos. *Social Indicators Research*, 38(3), 303–328.
- Deci, E. L., & R. M. Ryan (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11(4), 227–268.
- Diener, E. (1984). Subjective well-being. *Psychological Bulletin*, 95(3), 542–575.
- Dörnyei, Z. (2003). Attitudes, orientations, and motivations in language learning: Advances in theory, research and applications. *Language Learning*, 53(1), 3–32.
- Dustmann, C., & A. Glitz (2005). *Immigration, jobs and wages: Theory, evidence and opinion*. Centre for Research and Analysis of Migration, CEPR.
- Graham, C., & J. Markowitz (2011). Aspirations and happiness of potential Latin American immigrants. *Journal of Social Research & Policy*, 2(2), 1–17.
- Hicks, J. R. (1932). *The theory of wages*. London: Macmillan.
- Higgins, E. T. (1987). Self-discrepancy: A theory relating self and affect. *Psychological Review* 94, 319–340.
- Higgins, E. T. (1998). Promotion and prevention: Regulatory focus as a motivational principle. *Advances in Experimental Social Psychology*, 30, 1–46.
- Hiwatari, M. (2016). Social networks and migration decisions: The influence of peer effects in rural households in Central Asia. *Journal of Comparative Economics*, 44(4), 1115–1131.
- Huseynpur, B. (2021). *On EFL wellbeing and its relationship with EFL motivation* [Unpublished doctoral dissertation]. Sarab Branch, Islamic Azad University.
- International Organization for Migration, & United Nations. (2019). World migration report 2020. International Organization for Migration.
- Iran Migration Observatory (IMO) (2020). *Iran migration outlook 2020*. Sharif Policy Research Institute, Sharif University of Technology.
- Ivlevs, A. (2015). Happy moves? Assessing the link between life satisfaction and emigration intentions. *Kyklos*, 68(3), 335–356.
- Lee, E. (1966). A theory of migration. *Demography*, 3(1), 47–57. <http://www.jstor.org/stable/2060063>
- Markus, H., & P. Nurius (1986). Possible selves. *American Psychologist*, 41(9), 954–969.
- McGrath, R. E., & G. J. Meyer (2006). When effect sizes disagree: the case of r and d. *Psychological Methods*, 11(4), 386–401.

- Mytna Kurekova, L. (2009). Theories of migration: Critical review in the context of the EU east-west flows. *Best Participant Essay Series, CARIM-EUI*.
- Otrachshenko, V., & O. Popova (2014). Life (dis)satisfaction and the intention to migrate: Evidence from Central and Eastern Europe. *The Journal of Socio-Economics, 48*, 40–49.
- Polgreen, L. A., & N. B. Simpson (2011). Happiness and international migration. *Journal of Happiness Studies, 12*(5), 819–840.
- Pontin, E., M. Schwannauer, S. Tai, & P. Kinderman (2013). A UK validation of a general measure of subjective well-being: the modified BBC subjective well-being scale (BBC-SWB). *Health and Quality of Life Outcomes, 11*(1), 1–9. <https://doi.org/10.1186/1477-7525-11-150>
- Rainer, H., & T. Siedler (2009). The role of social networks in determining migration and labour market outcomes: Evidence from German reunification. *Economics of Transition, 17*(4), 739–767.
- Ryan, R. M., & F. Martela (2016). Eudaimonia as a way of living: Connecting Aristotle with self-determination theory. In J. Vittersø (Ed.), *Handbook of eudaimonic well-being* (pp. 109–122). Springer.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality & Social Psychology, 57*(6), 1069–1081.
- Ryff, C. D. (2014). Psychological well-being revisited: Advances in the science and practice of eudaimonia. *Psychotherapy and Psychosomatics, 83*(1), 10–28.
- Seligman, M. E. (2012). *Flourish: A visionary new understanding of happiness and well-being*. Simon & Schuster.
- Simpson N. B. (2013) Happiness and migration. In A.F. Constant & K.F. Zimmerman (Eds.), *International handbook on the economics of migration* (pp. 393–407). Edward Elgar Publishing.
- Tabachnick, B. G. & L. S. Fidell (2013). *Using multivariate statistics* (6th ed.). Pearson Education.
- Teo, T. (Ed.). (2014). *Encyclopedia of critical psychology* (Vols. 1–4). Springer.
- Todaro, M. P. (1969). A model of labor migration and urban unemployment in less developed countries. *The American Economic Review, 59*(1), 138–148.
- World Health Organization (2006). Orientation programme on adolescent health for health care providers.

Migration and Motivonia: The Role of Wellbeing and Well-Willing on English as a Foreign Language Learners' Desire to Migration

Babak Huseynpur*, Hossein Sadeghghli**, Afsar Rouhi***

Abstract

In recent years, the tendency to emigrate among Iranians has greatly expanded. Therefore, in this study, employing the framework of Motivonia (motivational wellbeing) as a new theoretical perspective in the field of wellbeing, the effect of wellbeing and well-willing among English language learners on their desire to emigrate has been investigated. Through convenient sampling, 193 English language learners entered the study. The learners were either English students of the Islamic Azad University of Islamshahr or pupils of six secondary schools of Baharestan County who were attending English courses in private language institutes along with their school English courses. The data were collected via a self-developed questionnaire in the period from October to the end of December 2019. The results of multiple linear regression indicated that the learners' L2-domain engaging wellbeing, desire to improve their future wellbeing (as an indicator of well-willing), and two dimensions of general wellbeing (i.e. social relationships and psychological wellbeing) had significant effects on their desire to emigrate. Thus, in order to prevent the emigration of human capital, the government can turn the Iranian view of promoting wellbeing within the borders through fact-based policies.

Keywords: migration, motivonia, wellbeing, well-willing, English language learning, positive psychology.

* Ph.D. Candidate, Department of English, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran. E-mail: babak.elsan@gmail.com

** Assistant Professor, Department of English, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran (Corresponding Author). E-mail: hsadeg2000@yahoo.com

*** Associate Professor, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. E-mail: afsarrouhi@uma.ac.ir

بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به انواع مهاجرت داخلی در شهرستان تربت حیدریه^۱

فاطمه رستگاری پور*، فاطمه محمودی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱۶)

چکیده

در تحقیق حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر انواع مهاجرت روستائیان در شهرستان تربت حیدریه پرداخته شده است. اطلاعات مورد نیاز برای انجام مطالعه با تکمیل ۳۶۶ پرسش‌نامه با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده در بین کشاورزان روستاهای تربت حیدریه در سال ۱۳۹۸ جمع‌آوری گردید. تکنیک آماری به‌کارگرفته شده در این مطالعه لاجیت است که در آن متغیر وابسته دارای حالات مختلف از تمایل و عدم تمایل به مهاجرت روزانه، فصلی و دائمی بین کشاورزان کوچک‌مقیاس، متوسط‌مقیاس و بزرگ‌مقیاس می‌باشد. نتایج نشان داد عامل مالکیت زمین و سطح زیر کشت در حالات مزارع متوسط و بزرگ بر انواع مهاجرت اثر منفی و معنی‌دار دارد. همچنین عامل جنسیت (مرد بودن) بر مهاجرت روزانه اثر مثبت و معنی‌دار و عوامل میزان آب کشاورزی موجود در مزرعه و میزان حمایت دولت از کشاورزان بر مهاجرت فصلی اثر منفی و معنی‌دار دارد. همچنین عوامل میزان خسارت سالانه و امکانات رفاهی شهری اثر مثبت و معنی‌دار و عامل تعداد دام سنگین مزرعه اثر منفی و معنی‌دار بر مهاجرت دائمی دارد. در این راستا، افزایش درآمد روستائیان به حد نیاز، تکمیل امکانات رفاهی، آموزشی و درمانی در روستا و یکپارچه‌سازی اراضی جهت کاهش مهاجرت روستائیان پیشنهاد می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: روستا، کشاورز، مهاجرت، سطح زیر کشت، تربت حیدریه.

۱. این مقاله مستخرج از نتایج طرح تحقیقاتی مصوب دانشگاه تربت حیدریه به شماره ۱۳۹۸/۴/۱۵۵۴ است که از محل اعتبارات پژوهشی دانشگاه انجام شده است.

* استادیار رشته اقتصاد کشاورزی، دانشگاه تربت حیدریه (نویسنده مسئول).

E-mail: f.rastegaripour@torbath.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد کشاورزی دانشگاه تربت حیدریه.

E-mail: mahmodi.fateme73@gmail.com

مقدمه

سرمایه انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل انکارناپذیر در توسعه اقتصادی و اجتماعی هر جامعه است (اکپریوار و همکاران^۱، ۲۰۱۷: ۳). مهاجرت به‌عنوان یکی از عوامل اساسی پویایی جمعیت اصولاً سبب تغییر در ساختار سنی، جنسی و متوسط رشد جمعیت و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در مبدأ و مقصد می‌شود (ولیعقلی زاده، ۱۳۹۸: ۱۶۰). این پدیده به‌شدت تحت تأثیر اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. رونق اقتصادی فرصت‌های جدید شغلی ایجاد کرده و مراکز اصلی کار و فعالیت را به کانون‌های عمده جذب جمعیت تبدیل می‌کند (حسینی و خانی، ۱۳۹۸: ۹۵).

مهاجرت، فرآیندی پویا و برخاسته از شرایط در حال تغییر اجتماعی است که می‌تواند نه تنها افراد مهاجر، بلکه جامعه مبدأ و مقصد را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ تشدید ناموزون جمعیت، به‌هم‌خوردن ساختار سنی و جنسی جمعیت، بروز مسائل اقتصادی (تورم بخش خدمات، بیکاری و فقر اقتصادی)، اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی) و زیست محیطی از پیامدهای منفی مهاجرت نامتوازن داخلی است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲).

بی‌تردید در فرآیند تصمیم‌گیری برای مهاجرت به‌طور نسبی عوامل تأثیرگذار در اشخاص و مناطق مختلف کاملاً متفاوت است (آقایاری هیر و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۵). از دید کلی، علل تأثیرگذار بر مهاجرت روستائیان به شهرها در ایران از چهار بعد اقتصادی، فرهنگی اجتماعی، جمعیت‌شناختی و طبیعی قابل بررسی است که از این میان بعد اقتصادی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (قاسمی اردهائی، ۱۳۸۵) و روستائیان در تلاش برای بهبود زندگی خویش و درآمدزایی بیشتر دست به مهاجرت می‌زنند. تمدنی که ضامن قانون شهروند و حفظ حرمت آزادی انسان است. به‌علت گستردگی مهاجرت در دنیای امروز همه جوامع بشری به نحوی با چالش مهاجرت به‌خصوص مهاجرت جوانان از روستا به شهر مواجه هستند (اسفندیاری و نبی‌ئیان، ۱۳۹۷: ۲).

مهاجران هم در مبدأ و هم در مقصد مسائل و مشکلاتی از جمله بروز نابسامانی‌های متعدد ناشی از فشار بر منابع و امکانات محدود جوامع شهری، بیکاری و کم‌کاری، کمبود فضای زیستی و آموزشی، آلودگی هوا و محیط زیست، سالخوردگی و زنانه‌شدن نیروی کار کشاورزی و تخلیه روستاها را به وجود می‌آورند (حسینی و خانی، ۱۳۹۸: ۹۶). مهاجرت یک استراتژی تجدید

امرار معاش خانواده در محیط است که جوامع آسیب پذیر برای تنوع بخشیدن به معیشت خویش و در جستجوی درآمد و منابع و غلبه بر محدودیت های اجتماعی، اقتصادی و نهادی در مکان خود به آن دست می زنند (نگوین و همکاران^۱، ۲۰۱۵: ۸۱). از طرفی، کم توجهی به مناطق روستایی و بخش کشاورزی و نیز کاهش سهم روستاها و مناطق روستایی در استراتژی های توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی موجب شده که نیروی کار مولد این نقاط توان تأمین معاش اقتصادی نداشته باشند و به سوی شهرها و مناطق پیرامون شهرها مهاجرت کنند (مهرابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰۹).

عدم تعادل به صورت سالخورده تر شدن جمعیت کشاورز و جوان تر شدن جمعیت شاغل در بخش های صنعت و خدمات جلوه گر می شود. کاهش مشاغل روستایی در واقع به دلیل ایجاد تسلسلی منفی در روستا در نهایت منجر به مهاجرت خانوارهای زیادی از روستا می شود. علاوه بر این، خود مهاجران نیز در محیط شهری با مسائل بی شماری مواجه می شوند. مهاجران اغلب باعث افزایش فقر شهری می شوند. آن ها با دستمزد پایین کار می کنند و مشاغل پرخطر و ناپایدار را قبول می کنند و در معرض دامنه ای گسترده از مخاطرات محیطی قرار می گیرند (تاکلی و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۴).

در ایران نیز همچون بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کشاورزی زمینه اشتغال بخش عمده ای از افراد جامعه را فراهم نموده و کلیدی برای تأمین امنیت غذایی و رشد و توسعه پایدار اقتصادی محسوب می گردد (بارانیو همکاران، ۱۳۹۴: ۷۴). رشد کشاورزی می تواند زمینه ساز توسعه سایر بخش های اقتصادی شده و نقش مهمی در کاهش فقر و بیکاری در جامعه ایفا نماید (اکویر و ادیم^۳، ۲۰۱۴: ۳۵). علی رغم این واقعیت، بررسی های موجود در مناطق روستایی نشان می دهد که درآمدهای مردم روستایی و به ویژه کشاورزان همواره در حال کاهش بوده و بیکاری در این مناطق رو به افزایش است (لانان و همکاران^۴، ۲۰۰۶: ۶۷۶).

شهرستان تربت حیدریه با وسعتی بیش از ۳۶۶۸ کیلومتر مربع، در فاصله ۱۴۲ کیلومتری از مرکز استان قرار دارد. این شهرستان ۴ بخش، ۴ شهر و ۸ دهستان داشته و دارای ۱۴۸۸۳۴ نفر

1. Nguyen et al
2. Tacoli et al
3. Edem & Ekwere
4. Lunnan et al

جمعیت در شهر و ۷۵۷۴۰ نفر جمعیت در روستا است. این شهرستان دارای ۳۶۲۱۱ هکتار سطح زیر کشت آبی و ۵۰۰۱ هکتار سطح زیر کشت دیم و دارای ۶۶۰۲۸۴ واحد دامی با تولید بیش از ۳۷۸ هزار تن محصولات زراعی، باغی، دامی و آبزیان می‌باشد. مهمترین محصولات زراعی، باغی شهرستان، گندم، جو، چغندر قند، سیب‌زمینی، بادام، پسته، سیب و زعفران می‌باشد. ارزش ناخالص اقتصادی کل تولیدات زراعی، باغی، دامی و شیلات این شهرستان بالغ بر ۱۱۴۱۹۴۷۰ میلیون ریال است که ۴/۸ درصد ارزش تولیدات استان بوده و دارای رتبه هفتم می‌باشد. در این شهرستان تعداد ۱۲۰۶۱ نفر بهره‌بردار کشاورزی در بخش‌های زراعت، دام و باغداری هستند که ۸۲۲۱ نفر آن‌ها در بخش زراعت و ۳۲۹۹ نفر آن‌ها در بخش باغداری فعالیت دارند (جهاد کشاورزی خراسان رضوی، ۱۳۹۷).

شهرستان تربت‌حیدریه علی‌رغم برخورداری از ویژگی‌هایی از جمله همجواری با کلان‌شهر مذهبی مشهد و استقرار در مسیر عبور زائران و مسافران استان‌های مرکز و جنوبی کشور، نزدیکی با کشور افغانستان و دسترسی مناسب با این کشور جهت صدور محصولات غذایی و کشاورزی، استقرار در کریدور شمال-جنوب و واقع شدن در مسیر شبکه‌های حمل‌ونقلی ریلی و جاده‌ای، برخورداری از طیف گسترده محصولات کشاورزی (مانند زعفران) و دامی با رویکرد صادراتی، برخورداری از زمینه‌های مناسب توسعه صنعتی به‌خصوص صنایع تبدیلی و تکمیلی محصولات کشاورزی، بهره‌مندی از هنرهای سنتی با ارزش اقتصادی مانند قالی‌بافی، وجود معادن غنی از سنگ طلا، مس، گرانبه، برخورداری از امکانات زیرساختی در منطقه، وجود زمینه مناسب توسعه صنعت فولاد، برخورداری از مراکز آموزش عالی و... دارای پیوند ضعیف در مهاجرپذیری است. شهرستان تربت‌حیدریه طی ۵ سال گذشته دارای ۲۶۹۵ نفر مهاجر بوده است که رقم قابل توجهی می‌باشد (سالنامه آماری استان خراسان رضوی، ۱۳۹۷). این شهرستان بستر مناسبی برای کشت زعفران دارد و سهم بسزایی از تولید و صادرات زعفران کشور را به خود اختصاص داده است. محصول زعفران به دلایلی نظیر داشتن ارزش اقتصادی بالا دارای اهمیت خاص است. مهاجرت روستائیان در شهرستان تربت‌حیدریه به معنای کاهش تولید و صادرات زعفران در کشور می‌باشد؛ لذا بررسی عوامل مؤثر بر این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است.

چارچوب نظری

با توجه به اینکه در موضوع علل و عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان تاکنون مطالعات فراوانی بر مبنای نظریات مختلف صورت گرفته و در بررسی یک واقعیت نظریه واحدی نمی‌تواند پاسخگو باشد. در این مطالعه از رویکردهای ارائه شده توسط دانشمندان نظریه پرداز لوئیس، تودارو، راونشتاین و پورتر استفاده شده است.

اولین و مشهورترین مدل توسعه‌ای که حداقل به‌طور ضمنی به فرآیند مهاجرت از روستا به شهر توجه کرد، مدل آرتور لوئیس (۱۹۵۴) است که بعداً توسط جان فی و گوستاو رانیس (۱۹۶۱) فرموله شده و توسعه یافت. این مدل به‌عنوان نظریه عمومی فرآیند توسعه نیروی کار مازاد ملت‌های جهان سوم طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شناخته شد. در این مدل، اقتصاد شامل دو بخش است: اول، بخش سنتی (بخش روستایی موجود) که مشخصه آن بهره‌وری بسیار پایین (حتی در حد صفر) و مازاد نیروی کار است. دوم، بخش صنعتی (درون شهری)، که دارای بهره‌وری بالایی است و به تدریج از بخش روستایی، نیروی کار جذب آن می‌گردد. این مدل بر روی فرآیند انتقال نیروی کار و رشد اشتغال در بخش صنعتی (مدرن) متمرکز می‌شود که ناشی از گسترش و رشد تولید در آن است. سرعت این انتقال، وابسته به نرخ تراکم سرمایه صنعتی در بخش مدرن است. نرخ تراکم سرمایه نیز، به نوبه خود، وابسته به مازاد سودهای حاصل شده در بخش مدرن (پس از کسر دستمزدها) است. فرض‌های اساسی این نظریه این است که سرمایه‌داران تمامی سودهای حاصله را مجدداً سرمایه‌گذاری می‌نمایند و سطح دستمزدها در بخش شهری ثابت بوده و مقداری (حدود ۳۰ درصد) بالاتر از مناطق سنتی روستایی است. با این وجود، عرضه نیروی کار به مناطق شهری (علی‌رغم سطح ثابت دستمزدهای شهری) کاملاً کشش‌پذیر و باجاذبه محسوب می‌شود. جریان فوق تا جایی ادامه پیدا می‌کند که همه نیروی کار مازاد بخش سنتی (روستایی) جذب بخش مدرن شهری شوند. از آن به بعد، منحنی عرضه نیروی کار شیب مثبت خواهد داشت، به این معنی که اشتغال و دستمزد شهری با یکدیگر رشد خواهند کرد. انتقال ساختاری اقتصاد با ایجاد تعادل در جابجایی فعالیت‌های اقتصادی از بخش کشاورزی روستایی به صنعت شهری اتفاق خواهد افتاد (آذانی و بوستانی، ۱۳۹۲: ۴).

در این زمینه مایکل تودارو نیز معتقد بود انگیزه‌های اقتصادی نقش مهمی بر مهاجرت دارد. او انگیزه‌های اقتصادی را بر حسب تفاوت‌های مشاهده شده درآمد روستا شهری با فرض اینکه

مهاجرین در جستجوی حداکثر درآمد در آینده هستند تعریف می‌کند. نظریه تودارو با این فرض آغاز می‌شود که مهاجرت اساساً یک پدیده اقتصادی است و فرد مهاجر کاملاً منطقی و عقلایی تصمیم می‌گیرد که علی‌رغم وجود بیکاری در شهرها تصمیم به مهاجرت بگیرد (تودارو، ۱۳۸۹: ۱۸۴).

همچنین راونشتاین در سال ۱۸۸۵ قوانین خود را بابت مسئله مهاجرت به شرح ذیل در کتاب قوانین مهاجرت اعلام نمود.

۱. فاصله و مهاجرت: نرخ مهاجرت بین دو نقطه ارتباط ارتباط معکوس با فاصله بین دو نقطه دارد.

۲. مرحله‌ای بودن مهاجرت: به‌طور طبیعی در جریان مهاجرت افراد محلی مایلند ابتدا به طرف شهرهای نزدیک و سرانجام به سوی شهرهایی که به سرعت رشد می‌کنند مهاجرت کنند.

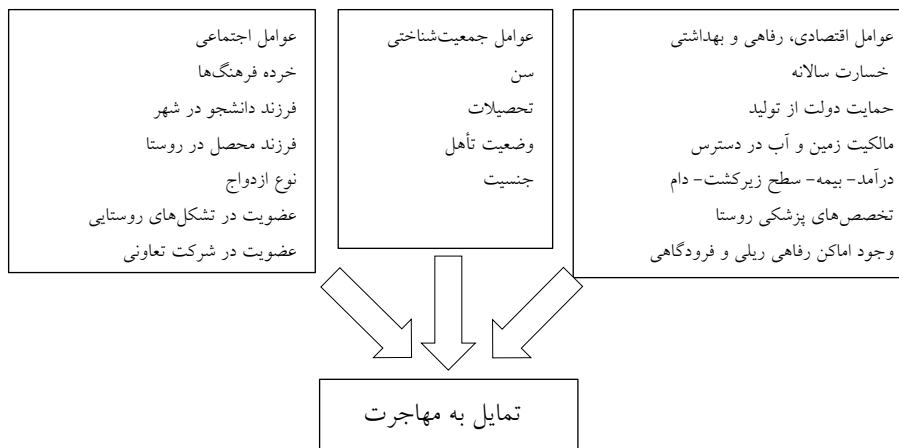
۳. جریان و ضدجریان مهاجرت: هر جریان عمده مهاجرت، یک ضد جریان جبران‌کننده را به‌وجود می‌آورد. به‌طوری‌که مهاجرت خالص از نقطه الف به نقطه ب همیشه کمتر از مهاجرت ناخالص بین این دو نقطه است.

۴. تفاوت شهر و روستا در میل به مهاجرت: افراد بومی شهرها کمتر از آنهایی که در قسمت‌های روستایی کشور هستند مهاجرت می‌کنند. از این رو در جریان‌های مهاجرت داخلی خالص، معمولاً مهاجرت از روستا به شهر بیشتر است.

۵. تکنولوژی، ارتباطات و مهاجرت: جریان‌های مهاجرت در طول زمان و در نتیجه افزایش امکانات جابجایی و توسعه صنعت و تجارت، ماهیاتاً رو به افزایش است.

۶. تسلط انگیزه اقتصادی: قوانین بد و ظالمانه، مالیات‌های سنگین، آب و هوای نامتناسب و محیط‌های اجتماعی نامطبوع تماماً در ایجاد جریان‌های مهاجرت مؤثر هستند. (تودارو، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

طبق نظر پورتر نیز در بحث مهاجرت می‌توان گفت در مقابل انجام کار مثبت پاداش مثبت دریافت می‌شود و این مسئله سبب انجام مکرر کار خواهد شد. مثلاً اگر دسترسی به امکانات رفاهی شهری در مقصد راحت‌تر باشد افراد میل بیشتری برای اقامت بیشتر در مقصد دارند (آقایاری هیر و حکیمی، ۱۳۹۶: ۶).



شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق

پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعاتی در رابطه با مهاجرت در داخل و خارج کشور انجام شده است. در بخش مطالعات داخلی، حسینی و خانی (۱۳۹۸) روند و الگوهای مهاجرت در استان‌های مرزی کشور را مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که جریان مهاجرت در استان‌های مرزی روند کاهش داشته و الگوی غالب، افزایش مهاجرت‌های برون استانی است. همچنین، روندهای مهاجرت حاکیست که استان‌های خوزستان، کرمانشاه و سیستان و بلوچستان از قطب‌های اصلی مهاجرت‌فرست، و بوشهر، گیلان، مازندران و هرمزگان از قطب‌های اصلی مهاجرت‌پذیر هستند. آقایی و همکارانش (۱۳۹۷) عوامل مؤثر در تصمیم به مهاجرت روستائیان در قلمرو جغرافیای رفتاری در شهرستان زرقان را بررسی نمودند. آزمون بارهای عاملی مطالعه آنها نشان می‌دهد ادراک فردی از کیفیت محیطی بیشترین اثرگذاری را در فرد به‌عنوان عامل فعال تصمیم‌گیرنده برای مهاجرت از روستا دارد. وطن‌خواه نوغانی و همکارانش (۱۳۹۷) مهم‌ترین اثرات مهاجرت انفرادی مردان سرپرست خانوار بر زنان روستایی را در شهرستان مشهد بررسی نمودند. مهم‌ترین اثرات مثبت جنسیتی مهاجرت مردان در قالب ۵ عامل با ۶۳/۳۸ درصد واریانس به‌ترتیب شامل افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده با ۲۱/۲۱، افزایش استقلال مالی زنان با ۱۶/۲، افزایش توانمندی روان‌شناختی با ۱۳/۴، تمایل به انجام فعالیت‌های اقتصادی درآمدزا با ۹ و افزایش مشارکت در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی با ۸/۵ درصد واریانس تبیین شد.

اسفندیاری و نبی‌نیا (۱۳۹۷) تأثیر فقر بر مهاجرت از روستا به شهر در ایران را بررسی نمودند. با توجه به نتایج به دست آمده، متغیرهای فقر، نسبت دستمزد شهری به روستایی و اختلاف ضریب جینی روستایی از شهری، بر مهاجرت از روستا به شهر تأثیر مثبت و معناداری داشته‌اند؛ در حالی که متغیر بهره‌وری نیروی کار در بخش کشاورزی از نظر آماری تأثیر منفی و معنادار بر مهاجرت از روستا به شهر داشته است. حسینی و همکارانش (۱۳۹۷) تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران را بررسی نمودند. نتایج مطالعه آنها بیانگر تغییر الگوهای جریان مهاجرت‌های داخلی به سمت افزایش مهاجرت‌های برون استانی است. مهاجرت‌های بین استانی از ۳۵ درصد در دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۵ به ۴۰ درصد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ افزایش یافته است. همچنین نتایج مطالعه آنها نشان داده که بیشترین مبادله مهاجرتی استان‌های کشور با استان تهران و استان‌های همجوارشان بوده است. استان‌های تهران (به همراه البرز)، سمنان، قم، یزد و اصفهان همواره مهم‌ترین استان‌های مهاجرپذیر کشور بوده‌اند. در مقابل، استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و همدان از استان‌های مهاجرفرست کشور بوده‌اند.

موحدی و سامیان (۱۳۹۷) عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان در شهرستان سردشت را ارزیابی نمودند. با توجه به نتایج مطالعه آنها می‌توان عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های روستا-شهری مهاجران در این شهرستان را به ده عامل تقسیم کرد که عبارتند از: عامل اقتصادی و حمایتی، عامل عدم تعادل بین امکانات روستا و شهر، عامل ارتباطی و اطلاعاتی، عامل فرهنگی، عامل جغرافیایی، عامل درآمدی، عامل زیرساختی، عامل آب و هوایی و اقلیمی، عامل اجتماعی و عامل فردی. فتوح آبادی (۱۳۹۷) عوامل مؤثر بر تمایل کشاورزان منطقه زرقان به مهاجرت در شرایط خشک‌سالی را مورد بررسی قرار داد. نتایج تحلیل مسیر مطالعه این محققان نشان داد نگرش به مهاجرت مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده تمایل به مهاجرت است. سایر عوامل مهم مؤثر بر متغیر وابسته، به ترتیب، عبارت است از: احساس نیاز به مهاجرت، انگیزه آرمانی، تحصیلات، نگرش به آینده کشاورزی، پیوند اجتماعی، تعداد اعضای بیکار خانوار، دیدگاه به سهولت مهاجرت، استفاده از رسانه، درآمد فرد، ضعف حمایت دولت در شرایط خشک‌سالی و بهره‌گیری از خدمات ترویجی. طبق نتایج این مطالعه، با اعمال سیاست‌های حمایتی دولت در ایجاد مشاغل

غیرکشاورزی، گسترش تعاونی‌های روستایی و استفاده از رسانه در بهبود خدمات ترویجی می‌تواند از شتاب مهاجرت کاست.

شریفی و زارع (۱۳۹۷) عوامل مؤثر بر گرایش روستائیان به مهاجرت شهری را بررسی نمودند. در مطالعه آنها، نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که متغیرهای ناامیدی از روستا، دافعه اقتصادی روستا، چشم‌وهم‌چشمی، سن و تحصیلات مادر به ترتیب بیشترین اثرگذاری را بر گرایش به مهاجرت شهری دارند؛ همچنین، عوامل اجتماعی و روانی نسبت به عوامل اقتصادی در گرایش به اتخاذ تصمیم مهاجرت نقشی تعیین‌کننده‌تر دارند. جمشیدی و همکارانش (۱۳۹۷) عوامل مؤثر در توسعه‌یافتگی و نقش آن در مهاجرت‌های روستایی را بررسی نمودند. نتایج مطالعه آنها نشان داد عامل کالبدی، اقتصادی و کشاورزی مهم‌ترین عامل در توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان زنجان است. همچنین، شهرستان‌های زنجان و ابهر توسعه‌یافته‌ترین و شهرستان‌های خرم‌دره و طارم و ماه‌نشان توسعه‌نیافته‌ترین شهرستان‌های استان و در رتبه‌های ۵ و ۶ و ۷ از نظر توسعه‌یافتگی قرار دارند. شهرستان‌های زنجان و خدابنده توسعه‌یافته‌ترین و شهرستان‌های ماه‌نشان و خرم‌دره کم‌توسعه‌ترین شهرستان‌ها در بخش اقتصادی است. شهرستان‌های زنجان و ابهر توسعه‌یافته‌ترین و شهرستان‌های ایجرود و طارم توسعه‌نیافته‌ترین شهرستان‌ها در بخش کالبدی می‌باشد.

در بخش مطالعات خارجی، ما^۱ و همکارانش (۲۰۱۷) به بررسی رفتار مهاجرتی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان تحت دوگانگی غالب منطقه‌ای پرداخته‌اند. نتایج تجربی مطالعه آنها نشان داد که کیفیت بهتر دانشگاه، بالاترین احتمالی است که فارغ‌التحصیلان برای تصمیم به مهاجرت اتخاذ کنند که چنین پدیده‌ای در مناطق کمتر توسعه یافته، بسیار قبل توجه است. ایکومولا^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه خود به بررسی چالش‌های اجتماعی و فرهنگی پیش روی همسران مهاجران پرداخت. نتایج مطالعه وی نشان داد چگونه زنان با توجه به ارزش‌های مردسالارانه به تنظیم مجدد زندگی خود می‌پردازند. ربهان و براون^۳ (۲۰۱۵) در مطالعه خود نشان دادند گرایش بالای افراد به تغییر محل سکونت، اساساً شامل تغییر نوع سکونت است. مهاجرت‌های شهری-روستایی بر اهمیت ویژگی‌های فردی خاص تأکید دارند و تأثیر دوره زندگی و ویژگی‌های اقتصادی

1. Ma

2. Ikuomola

3. Rebhun and Brown

اجتماعی را نشان می‌دهند. آن‌ها توانستند به پروفایلی دست پیدا کنند که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مطلوب افرادی که شهرها را به مقصد مناطق روستایی ترک کرده‌اند نشان می‌دهد. زانگ^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه روی ۸۹ خانوار مهاجر روستا-شهری در چین ثابت کرد که در نتیجه مهاجرت، برابری جنسیتی بیشتری حاصل شده و با افزایش استقلال اقتصادی همسران، برابری جنسیتی نیز افزایش یافته است. پس مهاجرت را نمی‌توان برای زنان همواره یک فرصت محدودکننده و تصمیم غلط قلمداد کرد. شولتز^۲ (۲۰۱۴) نشان داد مهاجرت فصلی مردان به دیگر مناطق برای کار، بر زنان اثرگذار بوده و علی‌رغم هنجارهای تبعیض نژادی بین مردان و زنان، مهاجرت مردان منجر به پویایی و تحول ساختارهای اجتماعی و تغییر موقعیت اجتماعی زنان می‌شود.

جمع‌بندی مطالعات پیشین نشان می‌دهد عامل اقتصادی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مهاجرت بوده است (اسفندیاری و نبی‌بیان، ۱۳۹۷، موحدی و سامیان، ۱۳۹۷). در برخی دیگر از مطالعات ادراک فردی از کیفیت محیطی و طرز نگرش افراد نسبت به مهاجرت جزء مهمترین عوامل مؤثر شمرده شده است (فتوح‌آبادی، ۱۳۹۷، آقایاری و همکاران، ۱۳۹۷). در برخی دیگر از مطالعات کیفیت بهتر امکانات شهری و گرایش به تغییر محل سکونت به‌عنوان مهمترین عوامل مهاجرت ذکر شده است (موحدی و سامیان، ۱۳۹۷، جم‌شیدی و همکاران، ۱۳۹۷). با توجه به اهمیت مهاجرت کشاورزان شهرستان تربت حیدریه و اثرگذاری آن بر تولید زعفران کشور، و همچنین اینکه تاکنون مطالعات اندکی چند نظریه را به‌صورت هم‌زمان در بحث عوامل مؤثر بر تمایل افراد به انواع مهاجرت بررسی نموده‌اند، در مطالعه کنونی این مهم در روستاهای شهرستان تربت حیدریه مورد بررسی قرار گرفته است.

روش تحقیق و داده‌ها

در این مطالعه از روش تحقیق کمی و پیمایشی استفاده شده است. این تحقیق از نظر هدف یک بررسی کاربردی و از نظر دامنه یک تحقیق خرد و از نظر زمانی مقطعی می‌باشد. به‌منظور سنجش روایی محتوای پرسش‌نامه در مرحله مطالعه مقدماتی، از نظرات اساتید و کارشناسان مربوطه استفاده شد که پس از چند مرحله اصلاح و بازنگری از روایی پرسشنامه اطمینان حاصل شد.

-
1. Zhang
 2. Schulz

جهت سنجش پایایی پرسشنامه یا قابلیت اعتماد آن از روش آلفای کرونباخ و با نرم افزار Spss22 استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ صفر، به معنای عدم پایایی و ضریب مثبت یک به معنای پایایی کامل است و هرچه مقدار به دست آمده به عدد مثبت یک نزدیک تر باشد قابلیت اعتماد پرسشنامه بیشتر می شود. مقدار ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه برابر ۰/۷۹ به دست آمد که در سطح مناسبی قرار دارد. بنابراین، قابلیت اعتماد پرسشنامه مورد تأیید و قابل قبول است. جمع آوری اطلاعات از طریق تکمیل ۳۶۶ پرسش نامه (محاسبه شده از طریق فرمول کوکران) و مصاحبه حضوری با روستائیان از طریق نمونه گیری تصادفی طبقه بندی شده صورت گرفت که در نهایت ۳۱۰ پرسش نامه به صورت کامل تکمیل گردید. فرمول کوکران به صورت ذیل می باشد (کوکران، ۱۹۹۷):

$$N = \frac{t^2 \cdot s^2}{d^2} \quad (1)$$

که در این رابطه s^2 واریانس صفت مورد مطالعه، d دقت احتمالی مطلوب، n حجم نمونه کل و $t=1/96$ استفاده می باشد.

از آنجایی که تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر مهاجرت برای تمام مقیاس های سطح زیر کشت به صورت هم زمان دارای نتایج کارایی نیست، لذا لازم است بهره برداران نمونه به گروه های همگن طبقه بندی و عوامل مؤثر بر مهاجرت برای هر طبقه به صورت جداگانه بررسی شود. لذا با استفاده از تحلیل خوشه ای^۱ در نرم افزار Spss مزارع به سه گروه کوچک مقیاس (کمتر از ۲ هکتار)، متوسط مقیاس (بین ۲ تا ۸ هکتار) و بزرگ مقیاس (بیشتر از ۸ هکتار) تقسیم شد و عوامل مؤثر بر مهاجرت در این سه گروه به صورت مجزا بررسی گردید (هاردکر، ۲۰۰۴).

و پس از جمع آوری اطلاعات مورد نیاز برای تحلیل فرضیه های پژوهش، ابتدا، داده ها وارد نرم افزار اکسل شده و سپس برآزش داده ها طبق الگوی آماری پژوهش با استفاده از نرم افزار Stata انجام شده است. روش به کار برده شده در این مطالعه مبتنی بر به کارگیری الگوی احتمالی لاجیت است این الگو می تواند احتمال به کارگیری را تحت تأثیر عوامل و سیاست های مختلف تعیین نماید. بنابراین، با توجه به نوع متغیر وابسته، الگوی مورد استفاده برای شناخت سازه های تأثیرگذار بر تمایل به مهاجرت از سوی کشاورزان، الگوی لاجیت است که می توان آن را

1. Cluster Analysis

به صورت زیر فرمول بندی کرد: (گرین^۱، ۲۰۰۳؛ هانمن^۲، ۱۹۹۴):

$$(Use/X_i)P = F_{ij}(Z_i) = F(\alpha + \beta X_i) = \frac{1}{1 + e^{-Z_i}} \quad (2)$$

که P_i احتمال مشاهده یک پاسخ مثبت، $F_{ij}(Z_i)$ مقدار چگالی تراکم لجستیکی مربوط به هر مقدار احتمالی شاخص Z_i مورد نظر است، X_i بردار متغیرهای توضیحی مستقل، α عرض از مبدأ، β بردار پارامترهای مجهول است (جاج و همکاران، ۱۹۸۸):

$$Z_i = \text{Log} \left(\frac{P_i}{1 - P_i} \right) = \alpha + \beta_1 X_1 + \beta_2 X_2 + \dots + \beta_n X_n + \varepsilon_i \quad (3)$$

چون منبع داده‌ها معمولاً دربرگیرنده اطلاعات منحصر به فردی است، لذا روش برآوردی که معمولاً استفاده می‌شود، روش حداکثر درست‌نمایی^۳ است. متغیر وابسته Z_i در معادله فوق، لگاریتم احتمال است که از یک انتخاب خاص ایجاد می‌شود (جاج و همکاران^۴، ۱۹۸۸، گجراتی^۵، ۱۹۹۹).

الگوی لاجیت از تابع توزیع تجمعی لوجستیک همانند رابطه ۴ تبعیت می‌کند (جاج و همکاران، ۱۹۸۸):

$$F(I_i) = F(X' \beta) = \int_{-\infty}^{I_i} \frac{1}{\sqrt{2\pi}} \exp(-i^2/2) di \quad (4)$$

که در آن $F(I_i)$ تابع چگالی نرمال تجمعی کشاورز i ام است و I_i نیز تابعی خطی از متغیرهای توضیحی الگو می‌باشد. X_i ماتریس متغیرهای توضیحی و X'_i ترانواده آن می‌باشد. β نیز ماتریس پارامترهای برآوردی است. الگوی لاجیت می‌تواند به صورت رابطه ۵ نیز بیان شود (گرین^۶، ۲۰۰۳؛ هانمن^۷، ۱۹۹۴):

$$\beta = \frac{1}{1 + \exp(X'_t \beta)} X'_{i=1} = F(Y_t \text{Pr}) = P_i \quad (5)$$

که در آن P_i احتمال یک بودن متغیر وابسته بوده و به معنی احتمال تمایل به مهاجرت

-
1. Greene
 2. Hanemann
 3. Maximum Likelihood (ML)
 4. Gudge et al
 5. Gujarati
 6. Greene
 7. Hanemann

می‌باشد. پارامترهای مدل لاجیت با استفاده از روش حداکثر راستنمایی برآورد می‌شوند. در این مطالعه متغیر وابسته مدل دارای ۲ حالت می‌باشد. در صورتی که متغیر وابسته $Y=1$ باشد بیانگر تمایل افراد به مهاجرت است و اگر $Y=0$ باشد نشان‌گر عدم تمایل افراد به مهاجرت است.

همچنین متغیرهای مستقل شامل سن، میزان درآمد سالانه، تعداد دام سنگین، تعداد عضویت در تشکل‌های روستایی، تعداد عضویت در کانون‌های فرهنگی، عضویت در شرکت تعاونی، بیمه محصولات کشاورزی، وضعیت اشتغال غیرکشاورزی، وضعیت مالکیت زمین، جنسیت، وضعیت تأهل، نوع ازدواج، تحصیلات، تعداد استفاده از اماکن تفریحی شهری، تعداد استفاده از امکانات ریلی و فرودگاهی، تعداد فرزند محصل در روستا، تعداد فرزند دانشجو در شهر، تعداد تخصص‌های مرتبط با پزشکی در روستا، کافی بودن اماکن رفاهی در روستا، اعتقاد به منزلت اجتماعی افراد شهری و وجود خرده‌فرهنگ‌های سنتی می‌باشد. در ابتدا در هر بخش با استفاده از آزمون متغیرهای اضافی متغیرهای اصلی مدل را شناسایی و سپس مدل در هر بخش تخمین زده خواهد شد.

یافته‌ها

جدول ۱ ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی روستائیان مورد مطالعه را نشان می‌دهد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود میانگین سنی کشاورزان کوچک مقیاس ۴۸ سال می‌باشد که این آماره در کشاورزان متوسط مقیاس ۴۵ سال و در کشاورزان بزرگ مقیاس ۵۰ سال گزارش شده است. میزان درآمد کل سالانه کشاورزان کوچک مقیاس، متوسط مقیاس و بزرگ مقیاس حداقل ۸۰، ۱۵۰ و ۲۴۰ میلیون ریال است که این آماره حداکثر ۲۴۰، ۳۰۰ و ۶۵۰ میلیون ریال در نمونه مورد مطالعه گزارش شده است. حداکثر دام سنگین موجود در مزرعه در سه حالت مذکور به ترتیب ۵، ۱۲ و ۳۵ رأس می‌باشد. کشاورزان کوچک مقیاس حداکثر در ۵ تشکل و نهاد روستایی عضویت داشتند که این رقم برای کشاورزان متوسط مقیاس و بزرگ مقیاس ۴ تشکل یا نهاد گزارش شده است. در حالت عضویت در کانون‌های فرهنگی روستا کشاورزان کوچک مقیاس و متوسط مقیاس حداکثر در ۴ کانون و کشاورزان بزرگ مقیاس حداکثر در ۳ کانون عضو بودند. حداکثر تعداد استفاده از اماکن تفریحی شهری در مزارع به ترتیب ۶

بار، ۹ بار و ۱۷ بار می‌باشد. تعداد استفاده از امکانات ریلی و فرودگاهی به ترتیب ۳، ۵ و ۷ بار در سال می‌باشد. تعداد فرزند محصل در روستا در سه مقیاس زراعت به ترتیب ۴، ۳ و ۳ فرزند می‌باشد. این آمار برای تعداد فرزند دانشجو در شهر برای تمام مقیاس‌ها ۲ نفر است. همچنین تعداد تعداد تخصص‌های پزشکی موجود در روستا مرتبط با خانواده به ترتیب حداکثر ۳، ۲ و ۲ متخصص می‌باشد.

جدول ۱: ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی کشاورزان روستایی نمونه مورد مطالعه

متغیر	کمتر از ۲ هکتار	بین ۲ تا ۸ هکتار	بیشتر از ۸ هکتار
سن (سال)	۲۲	۴۸	۶۵
میزان درآمد کل سالانه (میلیون ریال)	۸۰	۱۲۰	۲۴۰
تعداد دام سنگین (فقره)	۰	۱/۸	۵
تعداد عضویت در تشکل‌های روستایی (عدد)	۰	۲/۷	۴
تعداد عضویت در کانون‌های فرهنگی روستا (عدد)	۰	۱/۵	۴
عضویت در شرکت تعاونی (بله=۱)	۰	۰/۲۰	۱
بیمه محصولات کشاورزی (بله=۱)	۰	۰/۴۵	۱
وضعیت اشتغال غیرکشاورزی (بله=۱)	۰	۰/۱۸	۱
وضعیت مالکیت زمین (ملکی=۱)	۰	۰/۴۵	۱
جنسیت (مرد=۱)	۰	۰/۸۵	۱
وضعیت تأهل (متأهل=۱)	۰	۰/۶۸	۱
نوع ازدواج (فامیلی=۱)	۰	۰/۶۵	۱
تحصیلات (دانشگاهی=۱)	۰	۰/۲۵	۱
تعداد استفاده از اماکن تفریحی شهری (بار)	۰	۲/۵	۶
تعداد استفاده از امکانات ریلی و فرودگاهی (بار)	۰	۰/۸	۳
تعداد فرزند محصل در روستا (نفر)	۰	۲/۵	۴
تعداد فرزند دانشجو در شهر (نفر)	۰	۰/۸	۲
تعداد تخصص مرتبط پزشکی موجود در روستا (نفر)	۰	۱/۲	۳
کافی بودن اماکن رفاهی روستا (بله=۱)	۰	۰/۷	۱
اعتقاد به منزلت اجتماعی افراد شهری (بله=۱)	۰	۰/۶۸	۱
وجود خرده فرهنگ‌های سنتی (بله=۱)	۰	۰/۸۸	۱

به صورت کلی، در جداول نتایج لاجیت آماره حاصل از نسبت راست‌نمایی (L.R.T) در سطح کمتر از ۱ درصد معنی‌دار شده است. مقدار این آماره نشان می‌دهد متغیرهای موجود در الگو تغییر در متغیر وابسته را در سطح بالایی توضیح می‌دهند. همچنین ارقام مربوط به آماره نیکویی برازش مقدار ضریب تعیین نگلکرک^۱ برای مدل به دست آمده از روش رگرسیون لجستیک در حالت بررسی مهاجرت روزانه در زمین‌های کوچک مقیاس برابر با ۰/۶۲ به دست آمد که نشان‌دهنده آن است که ۶۲ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته توسط متغیرهای مستقل رگرسیون لجستیک تبیین می‌شود و بیان‌گر قدرت پیش‌بینی مناسب مدل است. این آماره در حالت بررسی زمین‌های متوسط و بزرگ مقیاس به ترتیب برابر ۰/۵۹ و ۰/۵۴ می‌باشد که مقادیر قابل قبولی است. مقدار آماره LM2 برای آزمون واریانس ناهمسانی نشان می‌دهد که اجزای اخلال الگو مشکل واریانس ناهمسانی ندارند.

نتایج حاصل از اثرات نهایی عوامل مؤثر بر مهاجرت روزانه برای روستائیان دارای سطح زیر کشت کمتر از ۲ هکتار نشان می‌دهد که اگر متغیر سن ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل روستائیان به مهاجرت ۰/۰۳ واحد کاهش می‌یابد. اگر میزان درآمد ۱ واحد افزایش یابد احتمال تمایل روستائیان به مهاجرت ۰/۰۴ واحد کاهش می‌یابد. همچنین اگر مهاجر مرد باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۴ واحد افزایش می‌یابد و اگر فرد مهاجر دارای تحصیلات دانشگاهی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۴ واحد افزایش می‌یابد.

با افزایش سطح زیر کشت به حالت مزارع متوسط، عوامل مؤثر بر مهاجرت روزانه تا حدی تغییر می‌کند به صورتی که نتایج اثر نهایی نشان می‌دهد اگر متغیرهای سن، درآمد و سطح زیر کشت ۱ واحد افزایش یابد احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۷ واحد، ۰/۰۸ واحد و ۰/۰۴ واحد کاهش می‌یابد. همچنین اگر زمین ملکی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۹ واحد کاهش و اگر فرد مهاجر دارای تحصیلات دانشگاهی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۵ واحد افزایش می‌یابد.

همچنین نتایج اثرات نهایی در حالت عوامل مؤثر بر تمایل افراد به مهاجرت روزانه در حالت کشاورزان دارای زمین‌های بیشتر از ۸ هکتار نشان می‌دهد که اگر متغیرهای سن، درآمد و سطح زیر کشت ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۸ واحد، ۰/۱۲ واحد و

۰/۰۴ واحد کاهش می‌یابد. همچنین اگر فرد مهاجر دارای زمین ملکی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۱۲ واحد کاهش و اگر فرد دارای تحصیلات دانشگاهی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۷ واحد افزایش می‌یابد.

جدول ۲: نتایج حاصل از تخمین لاجیت عوامل مؤثر بر مهاجرت روزانه روستائیان

سطح زیر کشت	متغیر	مقدار ضریب	سطح معنی‌داری	اثر نهایی	سطح معنی‌داری
کمتر از ۲ هکتار	سن	-۱/۰۸	۰/۰۱	-۰/۰۳	۰/۰۲
	میزان درآمد	-۱/۲	۰/۰۵	-۰/۰۴	۰/۰۶
	عضویت در شرکت تعاونی	-۱/۰۲	۰/۱	-۰/۰۳	۰/۲
	بیمه محصولات کشاورزی	-۰/۸۹	۰/۰۰۴	-۰/۰۲	۰/۵
	عضویت در تشکل‌های روستایی	-۰/۶۵	۰/۱	-۰/۰۱۸	۰/۶
	وضعیت مالکیت زمین	-۲/۵	۰/۰۱	-۰/۰۸	۰/۲
	جنسیت	۱/۲	۰/۰۰۲	۰/۰۴	۰/۰۳
	تحصیلات	۱/۳	۰/۰۱	۰/۰۴	۰/۰۱
بین ۲ تا ۸ هکتار	سن	-۱/۸۶	۰/۰۵	-۰/۰۷	۰/۰۸
	میزان درآمد	-۲/۰۳	۰/۰۱	-۰/۰۸	۰/۰۲
	سطح زیر کشت	-۱/۱	۰/۰۲	-۰/۰۴	۰/۰۳
	بیمه محصولات کشاورزی	-۰/۸۵	۰/۰۸	-۰/۰۲	۰/۴
	وضعیت مالکیت زمین	-۲/۹	۰/۰۰۱	-۰/۰۹	۰/۰۵
	تحصیلات	۱/۵	۰/۰۰۵	۰/۰۵	۰/۰۱
	سن	-۲/۰۲	۰/۰۲	-۰/۰۸	۰/۰۶
بیشتر از ۸ هکتار	میزان درآمد	-۳/۱	۰/۰۱	-۰/۱۲	۰/۰۰۱
	سطح زیر کشت	-۱/۰۳	۰/۰۲	-۰/۰۴	۰/۰۱
	وضعیت مالکیت زمین	-۳/۱	۰/۰۰۹	-۰/۱۲	۰/۰۱
	تحصیلات	۱/۸	۰/۰۰۲	۰/۰۷	۰/۰۲

در بررسی مهاجرت فصلی آماره نیکویی برازش مقدار ضریب تعیین نگلکرک برای مدل به دست آمده از روش رگرسیون لجستیک در حالت بررسی زمین‌های کوچک مقیاس برابر با ۰/۶۰ به دست آمد که نشان‌دهنده آن است که ۶۰ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته توسط متغیرهای مستقل رگرسیون لجستیک تبیین می‌شود و بیان‌گر قدرت پیش‌بینی مناسب مدل است. این آماره در حالت بررسی زمین‌های متوسط و بزرگ مقیاس به ترتیب برابر ۰/۶۵ و ۰/۶۸ درصد می‌باشد که مقادیر قابل قبولی است.

نتایج اثرات نهایی در حالت عوامل مؤثر بر تمایل افراد به مهاجرت فصلی در جدول ۳ در حالت کشاورزان دارای زمین‌های کوچک نشان می‌دهد که اگر متغیر سن، میزان درآمد و میزان آب کشاورزی در دسترس ۱ واحد افزایش یابد آنگاه تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۳۸ واحد، ۰/۰۵ واحد و ۰/۰۲۴ واحد کاهش می‌یابد. همچنین اگر افراد دارای تحصیلات دانشگاهی باشند احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۴ واحد افزایش می‌یابد.

نتایج اثرات نهایی حاصل از تخمین لاجیت عوامل مؤثر بر مهاجرت فصلی روستائیان بین ۲ تا ۸ هکتار نشان می‌دهد اگر متغیر سن، میزان درآمد و میزان آب کشاورزی در دسترس ۱ واحد افزایش یابد آنگاه احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۴ واحد، ۰/۰۶ واحد و ۰/۰۳ واحد کاهش می‌یابد. در این حالت، اگر سطح زیر کشت ۱ واحد افزایش یابد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۳۵ کاهش می‌یابد. همچنین اگر فرد دارای زمین ملکی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۹۲ کاهش و اگر دارای تحصیلات دانشگاهی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۶۴ واحد افزایش می‌یابد. اگر فرد دارای فرزند محصل در روستا باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۴ واحد کاهش می‌یابد.

همچنین نتایج حاصل از اثرات نهایی عوامل مؤثر بر مهاجرت فصلی روستائیان بیشتر از ۸ هکتار نشان می‌دهد اگر متغیر سن، میزان درآمد، میزان آب کشاورزی، میزان حمایت دولت از تولیدات و سطح زیر کشت ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۴۸ واحد، ۰/۰۸ واحد، ۰/۰۴ واحد، ۰/۰۶ واحد و ۰/۰۴ واحد کاهش می‌یابد. اگر فرد دارای زمین ملکی باشد و دارای فرزند محصل در روستا باشد احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۱ واحد و ۰/۰۳۶ واحد کاهش می‌یابد. همچنین اگر فرد دارای تحصیلات دانشگاهی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۶۴ واحد افزایش می‌یابد.

جدول ۳: نتایج حاصل از تخمین لاجیت عوامل مؤثر بر مهاجرت فصلی روستائیان

سطح معنی‌داری	اثر نهایی	سطح معنی‌داری	ضریب لاجیت	متغیر
۰/۰۸	-۰/۰۳۸	۰/۰۰۲	-۰/۹۵	سن
۰/۰۲	-۰/۰۵	۰/۰۱	-۱/۴	میزان درآمد
۰/۰۳	-۰/۰۲۴	۰/۰۵	-۰/۶	میزان آب کشاورزی در دسترس
۰/۲	-۰/۰۶	۰/۰۰۳	-۱/۶	وضعیت مالکیت زمین
۰/۳۱	۰/۰۶	۰/۰۲	۱/۵	جنسیت
۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۰۵	۱/۰۷	تحصیلات
۰/۱۱	-۰/۰۱	۰/۰۱	-۰/۴۵	تعداد فرزند محصل در روستا
۰/۰۸	-۰/۰۴	۰/۰۰۲	-۱/۱	سن
۰/۰۲	-۰/۰۶	۰/۰۱	-۱/۶	میزان درآمد
۰/۰۳۱	-۰/۰۳	۰/۰۰۵	-۰/۹	میزان آب کشاورزی در دسترس
۰/۳	-۰/۰۴	۰/۰۲	-۱/۲	میزان حمایت دولت از تولیدات
۰/۰۳	-۰/۰۳۵	۰/۰۲	-۰/۸۹	سطح زیر کشت
۰/۴	-۰/۰۲۸	۰/۰۱	-۷۰	بیمه محصولات کشاورزی
۰/۰۵	-۰/۰۹۲	۰/۰۰۱	-۲/۳	وضعیت مالکیت زمین
۰/۰۰۱	۰/۰۵	۰/۰۰۵	۱/۳	تحصیلات
۰/۱	-۰/۰۴	۰/۱	-۱/۲	تعداد فرزند محصل در روستا
۰/۰۲	-۰/۰۴۸	۰/۰۰۲	-۱/۳	سن
۰/۰۳۱	-۰/۰۸	۰/۰۲	-۲/۱	میزان درآمد
۰/۰۸	-۰/۰۴	۰/۰۱	-۱/۱	میزان آب کشاورزی در دسترس
۰/۰۲	-۰/۰۶	۰/۰۸	-۱/۵	میزان حمایت دولت از تولیدات
۰/۰۱	-۰/۰۴	۰/۰۹	-۱/۲	سطح زیر کشت
۰/۰۰۴	-۰/۱	۰/۰۰۲	-۲/۵	وضعیت مالکیت زمین
۰/۰۲	۰/۰۶۴	۰/۰۲	۱/۶	تحصیلات
۰/۰۱۲	-۰/۰۳۶	۰/۰۱	-۰/۹	تعداد فرزند محصل در روستا

کمتر از ۲ هکتار

بین ۲ تا ۸ هکتار

بیشتر از ۸ هکتار

جدول ۴، نتایج حاصل از تخمین لاجیت عوامل مؤثر بر مهاجرت دائمی روستائیان را نشان می‌دهد. در بررسی مهاجرت دائمی آماره نیکویی برازش مقدار ضریب تعیین نگلکرک برای مدل به‌دست آمده از روش رگرسیون لجستیک در حالت بررسی زمین‌های کوچک مقیاس برابر با ۰/۷۸ به‌دست آمد که نشان‌دهنده آن است که ۷۸ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته توسط متغیرهای مستقل رگرسیون لجستیک تبیین می‌شود و بیان‌گر قدرت پیشبینی مناسب مدل است. این آماره در حالت بررسی زمین‌های متوسط و بزرگ مقیاس به ترتیب برابر ۰/۷۶ و ۰/۷۳ درصد می‌باشد که مقادیر قابل قبولی است.

نتایج حاصل از اثرات نهایی در حالت زمین‌های کوچک مقیاس نشان می‌دهد چنانچه درآمد و میزان خسارت سالانه ۱ واحد افزایش یابد یا فرد دارای تحصیلات دانشگاهی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۹، واحد، ۰/۰۴۴، واحد و ۰/۰۹، واحد افزایش می‌یابد. در این حالت، چنانچه فرد دارای زمین ملکی باشد، متأهل باشد و ازدواج فامیلی داشته باشد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۹، واحد، ۰/۰۲، واحد و ۰/۰۱۹، واحد کاهش می‌یابد. اگر سن افراد ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۸، واحد کاهش می‌یابد.

در حالت کشاورزان دارای زمین‌های بین ۲ تا ۸ هکتار، نتایج حاصل از اثرات نهایی نشان می‌دهد چنانچه متغیرهای سن، سطح زیر کشت و تعداد دام سنگین ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۷۲، واحد، ۰/۰۱۲۸، واحد و ۰/۰۶، واحد کاهش خواهد یافت. چنانچه متغیرهای درآمد، خسارت سالانه و تعداد استفاده از اماکن شهری ۱ واحد افزایش یابد احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۱، واحد، ۰/۰۵۳، واحد و ۰/۰۴۴، واحد افزایش خواهد یافت. اگر فرد دارای زمین ملکی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۱، واحد کاهش و اگر فرد دارای تحصیلات دانشگاهی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۱۰۴، واحد افزایش خواهد یافت. همچنین در حالت روستائیان دارای زمین‌های بیشتر از ۸ هکتار اثرات نهایی نشان می‌دهند چنانچه متغیرهای سن، سطح زیر کشت و تعداد دام سنگین ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت به ترتیب ۰/۰۶۷، واحد، ۰/۱۳، واحد و ۰/۰۸۱، واحد کاهش خواهد یافت. اگر متغیر درآمد ۱ واحد افزایش یابد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۱۱۹، واحد افزایش خواهد یافت. همچنین اگر فرد دارای زمین ملکی باشد، احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۱۱۵، واحد کاهش و اگر دارای تحصیلات دانشگاهی باشد احتمال تمایل به مهاجرت ۰/۰۹۶، واحد افزایش خواهد یافت.

جدول ۴: نتایج حاصل از تخمین لاجیت عوامل مؤثر بر مهاجرت دائمی روستائیان کمتر از ۲ هکتار

متغیر	ضریب لاجیت	سطح معنی داری	اثر نهایی	سطح معنی داری
متغیرهای اقتصادی و اجتماعی	سن	-۲/۱	۰/۰۰۲	۰/۰۱
	میزان درآمد	۲/۳	۰/۰۱	۰/۰۳
	میزان آب کشاورزی در دسترس	-۰/۴	۰/۰۵	۰/۱۳
	میزان حمایت دولت از تولیدات	-۰/۵	۰/۰۹	۰/۱۴
	میزان خسارت سالانه	۱/۱	۰/۰۱	۰/۰۲
	وضعیت مالکیت زمین	-۲/۲	۰/۱	۰/۰۲
	وضعیت تأهل	-۰/۳	۰/۰۰۲	۰/۲
	نوع ازدواج	-۰/۴	۰/۰۰۱	۰/۰۱
	تحصیلات	۲/۲	۰/۰۲	۰/۰۲۱
	تعداد فرزند دانشجو در شهر	۰/۹	۰/۰۱	۰/۹
	تعداد تخصص‌های پزشکی موجود در روستا مرتبط با خانواده	-۰/۲	۰/۱	۰/۲
	وجود خرده فرهنگ‌های سنتی	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۱
متغیرهای طبیعی و جغرافیایی	سن	-۱/۸	۰/۰۰۳	۰/۰۳
	میزان درآمد	۲/۵	۰/۰۰۹	۰/۰۱
	میزان آب کشاورزی در دسترس	-۰/۶	۰/۰۵	۰/۱
	میزان حمایت دولت از تولیدات	-۰/۶۵	۰/۰۶	۰/۲
	میزان خسارت سالانه	۱/۳	۰/۰۴	۰/۰۲
	سطح زیر کشت	-۳/۱	۰/۰۵	۰/۰۱
	تعداد دام سنگین	-۱/۵	۰/۰۱	۰/۰۰۱
	وضعیت مالکیت زمین	-۲/۵	۰/۰۰۱	۰/۰۲
	وضعیت تأهل	-۰/۲	۰/۰۲	۰/۱
	نوع ازدواج	-۰/۱	۰/۰۳	۰/۱
	تحصیلات	۲/۶	۰/۰۰۱	۰/۰۲
	تعداد استفاده از اماکن رفاهی شهری	۱/۱	۰/۱	۰/۰۲
متغیرهای زیرساختی و خدماتی	سن	-۱/۸	۰/۰۵	۰/۰۲
	میزان درآمد	۳/۲	۰/۰۲	۰/۰۴
	میزان حمایت دولت از تولیدات	-۰/۹	۰/۰۰۱	۰/۱۲
	سطح زیر کشت	-۳/۵	۰/۰۰۳	۰/۰۲
	تعداد دام سنگین	-۲/۲	۰/۰۲	۰/۰۱
	وضعیت مالکیت زمین	-۳/۱	۰/۰۱	۰/۰۳۱
	تحصیلات	۲/۶	۰/۱	۰/۰۱۴
	تعداد استفاده از امکانات ریلی در سال	۱/۱	۰/۱	۰/۱۲
	تعداد استفاده از امکانات فرودگاهی در سال	۱/۳	۰/۰۰۲	۰/۱۸

بحث و نتیجه گیری

در جوامع بشری با مهاجرت افراد جوان و میان سال روستایی به شهر، ساخت سنی روستا به هم می خورد و باعث ایجاد مشکلاتی هم در روستا به لحاظ کمبود نیروی کار و هم در شهر به لحاظ افزایش شغل های کاذب و بیکاری می گردد. لذا با برنامه ریزی دقیق می توان از به وجود آمدن چنین شرایطی جلوگیری نمود.

نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای سن و درآمد اثر منفی و متغیرهای جنسیت (مرد بودن) و تحصیلات اثر مثبت و معنی داری بر مهاجرت روزانه روستائیان با مالکیت زمین زیر کشت کمتر از ۲ هکتار دارد. با افزایش سطح زیر کشت به حالت مزارع متوسط، عوامل مؤثر بر مهاجرت روزانه تا حدی تغییر می کند. به صورتی که عوامل سن، میزان درآمد، سطح زیر کشت و مالک بودن زمین اثر منفی و عامل تحصیلات اثر مثبت بر مهاجرت روزانه روستائیان بین ۲ تا ۸ هکتار دارد. همچنین متغیرهای سن، میزان درآمد، سطح زیر کشت و مالک بودن زمین اثر منفی و معنی دار و متغیر تحصیلات اثر مثبت و معنی دار بر مهاجرت روزانه روستائیان بیشتر از ۸ هکتار زمین دارد.

در حالت مهاجرت فصلی، نتایج نشان داد که متغیرهای سن، میزان درآمد و میزان آب کشاورزی در دسترس، اثر منفی و معنی دار و متغیر تحصیلات اثر مثبت و معنی دار بر مهاجرت فصلی روستائیان کمتر از ۲ هکتار دارد. نتایج همچنین نشان داد متغیرهای سن، میزان درآمد، میزان آب کشاورزی در دسترس، سطح زیر کشت و مالک بودن زمین، اثر منفی و معنی دار و متغیر تحصیلات اثر مثبت و معنی دار بر مهاجرت فصلی روستائیان بین ۲ تا ۸ هکتار زمین دارد. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای سن، میزان درآمد، میزان آب کشاورزی در دسترس، میزان حمایت دولت از تولیدات، سطح زیر کشت، تعداد فرزند محصل در روستا و وضعیت مالکیت زمین، اثر منفی و معنی دار و عامل تحصیلات اثر مثبت و معنی داری بر مهاجرت فصلی روستائیان بیشتر از ۸ هکتار دارد.

در حالت مهاجرت دائمی، نتایج به دست آمده نشان داد که متغیرهای سن، مالک بودن زمین و ازدواج فامیلی اثر منفی و معنی دار و متغیرهای میزان درآمد، میزان خسارت سالانه و تحصیلات اثر مثبت و معنی داری بر مهاجرت دائمی روستائیان کمتر از ۲ هکتار دارد. همچنین متغیرهای سن، سطح زیر کشت، تعداد دام سنگین و مالک بودن زمین اثر منفی و معنی دار و متغیرهای

درآمد، میزان خسارت سالانه، تعداد استفاده از اماکن رفاهی شهری و تحصیلات اثر مثبت و معنی دار بر مهاجرت دائمی روستائیان مالک بین ۲ تا ۸ هکتار زمین دارد.

و در نهایت، نتایج نشان داد که متغیرهای سن، سطح زیر کشت، تعداد دام سنگین و مالک بودن زمین، اثر منفی و معنی دار و میزان درآمد و تحصیلات اثر مثبت و معنی دار بر مهاجرت دائمی روستائیان بیشتر از ۸ هکتار زمین دارد.

به صورت کلی، متغیر میزان درآمد، بر مهاجرت روزانه و مهاجرت فصلی اثر منفی، و بر مهاجرت دائمی اثر مثبت و معنی دار داشته است. شریفی و زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۷) نیز در تحقیق خود متغیر دافعه اقتصادی روستا بر اساس تفاوت درآمد را بر مهاجرت مؤثر دانسته‌اند. همچنین اسفندیاری و نبی‌نیا (۱۳۹۷) تفاوت دستمزد شهری و روستایی و فقر روستایی، و موحدی و سامیان (۱۳۹۷) نیز متغیر درآمد را بر مهاجرت مؤثر دانسته‌اند. متغیرهای سن، جنسیت و تحصیلات نیز بر انواع مهاجرت اثرگذار است که در تحقیقات فخرایی و عبدی (۱۳۹۰)، شریفی و زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۷) و موحدی و سامیان (۱۳۹۷) نتایج اثرگذاری این متغیرها ارائه شده است. همچنین متغیرهای نوع ازدواج، تعداد فرزند محصل در روستا و وجود خرده فرهنگ‌های سنتی به عنوان متغیرهای اجتماعی مؤثر بر مهاجرت عنوان شده‌اند که تحقیقات موحدی و سامیان (۱۳۹۷)، حسینی ابری (۱۳۸۰)، مگ‌باکور میریام و همکاران (۲۰۱۴) نیز بر اثرگذاری این عوامل صحنه گذاشته‌اند. متغیرهای سطح زیر کشت، وضعیت مالکیت زمین، میزان آب کشاورزی در دسترس، میزان حمایت دولت از تولیدات، میزان خسارت سالانه و تعداد دام سنگین نیز به عنوان متغیرهای اقتصادی مؤثر بر مهاجرت ذکر شده‌اند که تحقیقات موحدی و سامیان (۱۳۹۷)، حسینی ابری (۱۳۸۰)، اندرسون (۲۰۰۲)، اذانی و بوستانی (۱۳۹۲) و مکانیکی و همکاران (۱۳۹۵) این متغیرها را بر مهاجرت مؤثر دانسته‌اند. در نهایت، تعداد استفاده از اماکن رفاهی شهری نیز بر مهاجرت اثرگذار نشان داده شد که تحقیقات هانت (۱۹۹۳) و اندرسون (۲۰۰۲) نیز مؤید این موضوع بوده‌اند.

از آنجایی که درآمد کشاورزان در حالت مهاجرت فصلی و روزانه اثر منفی بر تمایل افراد به مهاجرت دارد، می‌بایست در جهت افزایش درآمد کشاورزان گام برداشت. واقعی سازی قیمت محصولات کشاورزی و حذف دلالتان به درآمدافزایی روستائیان کمک می‌کند. همچنین توجه به شرکت‌های تولیدات جانبی محصولات کشاورزی در روستاها و گسترش فعالیت‌های جهاد

کشاورزی در زمینه افزایش تولید گیاهان گلخانه‌ای راهکارهای دیگری برای افزایش درآمد روستائیان می‌باشد. دولت می‌تواند با یکپارچه‌سازی زمین‌های کشاورزی و با ایجاد و تقویت بنیه مالی شرکت‌های تعاونی تولید مانند اعطای وام‌های با بازپرداخت بلندمدت و نرخ بهره کم و همچنین با گسترش مکانیزاسیون به افزایش بهره‌وری کشاورز روستایی کمک نماید و انگیزه لازم برای فعالیت و ماندگاری در محیط روستا را ایجاد نماید.

همچنین از آنجایی که داشتن فرزند محصل در روستا از عوامل کاهنده تمایل افراد به مهاجرت می‌باشد، لذا پیشنهاد می‌گردد امکانات آموزشی در روستاها از قبیل مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و هنرستان‌های کشاورزی ایجاد گردد تا نیاز فرزندان روستائیان به امر آموزش و پرورش تأمین شود. نتایج این مطالعه نشان داد خسارت سالیانه وارده بر زمین‌های کشاورزی یکی از عوامل مؤثر بر مهاجرت دائمی افراد است. لذا می‌توان از تقویت بیمه محصولات کشاورزی به عنوان عامل افزایش درآمد کشاورزان، افزایش پذیرش تکنولوژی پیشرفته، اشاعه‌دهنده روش‌های نوین زراعی و دامی و ایجادکننده امنیت اقتصادی برای مولد و سرمایه‌گذار نام برد. همچنین متغیر تعداد استفاده از امکانات رفاهی در شهر از عوامل اثرگذار بر مهاجرت دائمی است. لذا پیشنهاد می‌گردد با ایجاد مراکز رفاهی و درمانی در روستاها از سطح مهاجرت روستائیان به شهرها کاست. همچنین ایجاد بیمارستان‌ها در روستاهایی که جنبه مرکزیت دارند می‌تواند در این مورد اقدام مثبت شمرده شود تا نیازهای درمانی روستاهای اطراف را برآورده سازد. ایجاد مراکز رفاهی جهت تأمین نیازهای ضروری روستائیان نیز می‌تواند از میزان مهاجرت دائمی افراد بکاهد.

منابع

- اذانی، مهری و سعید بوستانی (۱۳۹۲). تحلیلی بر عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستایی - شهری نمونه موردی (شهرستان ممسنی)، فصلنامه فضای جغرافیایی، دوره ۱۳، شماره ۴۱، صص ۹۳-۱۱۱.
- اسفندیاری، ساسان و صدیقه نبی‌ثیان (۱۳۹۷). بررسی تأثیر فقر بر مهاجرت از روستا به شهر در ایران. نشریه اقتصاد کشاورزی و توسعه، دوره ۲۶، شماره ۱۰۱، صص ۱-۲۷.
- آقایاری هیر، محسن و هادی حکیمی (۱۳۹۶). تحلیل شبکه مهاجرت‌های بین استانی در ایران، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، دوره ۱۷، شماره ۴۵، صص ۱۸۵-۲۰۶.
- آقایاری هیر، محسن، حسین کریم‌زاده و عقیل خالقی (۱۳۹۷). تحلیل عوامل مؤثر در تصمیم به مهاجرت روستائیان در قلمرو جغرافیای رفتاری (مورد مطالعه: دهستان سینا، شهرستان ورزقان). نشریه

- پژوهش‌های روستایی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۵۷-۴۵.
- بارانی، نادر، محمدحسین منہاج، اسماعیل رمضانپور و محمود احمدپوربرازجانی (۱۳۹۴). بررسی تأثیرات اعتبارات اعطایی بانک کشاورزی ایران بر وضعیت اقتصادی کشاورزان شهرستان هیرمند، مجله بین‌المللی مدیریت و توسعه کشاورزی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۷۳-۸۰.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۹). توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات کوهسار، چاپ هفدهم، تهران.
- جمشیدی، محمد کاظم، بهروز محمدی یگانه و اکبر حسین‌زاده (۱۳۹۷). تحلیلی بر عوامل مؤثر در توسعه‌یافتگی و نقش آن در مهاجرت‌های روستایی، مطالعه موردی: استان زنجان، نشریه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۸، شماره ۳۲، صص ۲۲-۱۱.
- حسینی ابری، حسن (۱۳۸۳). مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران. چاپ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- حسینی، قربان و سعید خانی (۱۳۹۸). روند و الگوهای مهاجرت در استان‌های مرزی کشور. نشریه مطالعات ملی، دوره ۲۰، شماره ۴، صص ۹۳-۱۱۴.
- حسینی، قربان، رسول صادقی، علی قاسمی اردهایی و ولی‌اله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۷). تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران، نشریه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۸، شماره ۳۱، صص ۱۸-۱.
- حشمتی، مسیب و محمد قیطوری (۱۳۹۷). تغییر کاربری اراضی؛ پاشنه آشیل مدیریت بحران‌های زیست محیطی، عوامل و پیامدها، نشریه جغرافیا و پایداری محیط (پژوهشنامه جغرافیایی)، دوره ۸، شماره ۲۶، صص ۱۰۵-۸۹.
- سالنامه آماری استان خراسان رضوی. (۱۳۹۷). گزارشات سازمان برنامه و بودجه کشور.
- شریفی، علی و اکبر زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش روستائیان به مهاجرت شهری: مطالعه موردی بخش روستایی گاریزات استان یزد. نشریه روستا و توسعه، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۷۴-۵۵.
- فتوح آبادی، لیلا و غلامحسین زمانی (۱۳۹۷). عوامل مؤثر بر تمایل کشاورزان منطقه‌ی زرقان به مهاجرت در شرایط خشکسالی. نشریه علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران، دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۲۴۷-۲۳۵.
- قاسمی اردهایی، علی (۱۳۸۵). بررسی علل مهاجرت روستائیان به شهرها در ایران با فراتحلیل پایان‌نامه‌های تحصیلی، فصلنامه روستا و توسعه، دوره ۹، شماره ۱، صص ۸۰-۵۱.
- مکانیکی، جواد، سرزهی، زهرا و محمد اسکندری‌ثانی (۱۳۹۵). کارکرد فضایی شهرهای کوچک در ارتباط

با روستاهای پیرامون مورد: شهر سریش، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، دوره ۵، شماره ۱۵، صص ۶۰-۴۳.

موحدی، رضا و مسعود سامیان (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت روستائیان در شهرستان سردشت، نشریه مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی (چشم‌انداز جغرافیایی)، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۶۳-۱۷۷.

مهرابی، علی‌اکبر، محمد محمدی، محسن محسنی ساروی، محمد جعفری و مهدی قربانی (۱۳۹۲). بررسی نیروهای محرک انسانی مؤثر بر تغییرات کاربری سرزمین (مطالعه موردی: روستاهای سید محله و دراسرا- تنکابن)، نشریه مرتع و آبخیزداری. مجله منابع طبیعی ایران، دوره ۶۶، شماره ۲، صص ۳۲۰-۳۰۷.

وطن‌خواه نوغانی، آتنا، مریم قاسمی و جعفر جوان (۱۳۹۷). شناسایی مهم‌ترین اثرات مهاجرت انفرادی مردان سرپرست خانوار بر زنان روستایی (مورد مطالعه: شهرستان مشهد). نشریه پژوهش‌های روستایی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۷۰-۶۱.

ولیعلی‌زاده، علی (۱۳۹۸). تبیین نقش آفرینی جغرافیایی سیاسی مهاجرت در ایران. نشریه جغرافیا و توسعه، دوره ۱۷، شماره ۵۶، صص ۱۸۰-۱۵۹.

Anderson, J. R. (2002). Risk in Rural Development: Challenges for Managers and Police arrangement, *World Development*, 25 (4): 589-594.

Cochran, W. (1977) *Sampling Techniques 3rd Edition*, Wiley publishers, New York
Ekperiware, M. C.; T. O. Olatayo; and, A. A. Egbetokun (2017). Human capital and sustainable development in Nigeria: How can economic growth suffice environmental degradation? *Economics*, 29: 1-26.

Ekwere, G. E & I. D Edem (2014). Evaluation agricultural Credit Facility in Agricultural Production and Rural Development, *Global Journal of Human-social science*, 14(3): 33-46

Greene, W. H. (2003). *Econometric analysis*, 5th ed. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice-Hall.

Gudge, G. G.; R. C. Hill.; W. E. Griffithes.; H. Lukepoh; and, T. C. lee (1988). *The theory and practice of econometrics*, Second edition, Wiley, New York, USA, 560p.

Gujarati, D. (1999). *Basiceconometrics*. Translation of hamid abrishami Tehran University Publication.

Hanemann, W. M. (1994). Valuing the environment through contingent valuation. *Journal of economic perspectives*, 8: 4-19.

Hardaker, J. B.; J.W. Richardson.; G. Lien; and, K. D. Schumann (2004). Stochastic efficiency analysis with risk aversion bounds: a simplified approach. *The Australian Journal of Agricultural and Resource Economics*, 2: 253-270.

Hunt, G. (1993). Equilibrium and migration study modeling, regional study IMF Staff Papers (Washington). 52 (1), (April). Immigrant remittance flows a source of capital for development?" *Macroeconomía del Desarrollo*. No. 26 (August), Santiago de

Chile.

- Ikuomola, A. D. (2015). An exploration of life experiences of left behind wives in Edo State, Nigeria. *Journal of Comparative Research in Anthropology and Sociology*, 1(1), 289-307.
- Lunnan, A.; S. Nybakk; and, B. Vennesland (2006). Entrepreneurship attitudes and probability for startups: An investigation of Norwegian non-industrial private owners. *Forest Policy ND Economics*, 8: 673-690.
- Ma, K. R.; E. T. Kang,; and, O. K. Kwon (2017). Migration behavior of students and graduates under prevailing regional dualism: the case of South Korea, *Ann Reg Sci*,(58), 209–233.
- Maddala, G. S. (1991). Introduction to econometrics. 2nd edition, Macmillan, New York.
- Mgbakor Miriam, N.; O. Patrick,; and, J. Ifechukwude (2014). Effects Of Rural–Urban Migration By Youths On Agricultural Labour In Aniocha South Local Government Area of Delta State, Nigeria, *Research in Agriculture and Animal Science*, 2(6):14-22.
- Nguyen, L. D.; K. Raabe,; and, U. Grote (2015). Rural–Urban Migration, Household Vulnerability, and Welfare in Vietnam, *World Development*, 71, 79–93.
- Rebhun, U,; and, D. L. Brown (2015). Patterns and selectivities of urban/rural migration in Israel. *Demographic Research*, 33,113.
- Schulz, M. (2014). April, Migrating Men–Mobile Women? Humboldt-Universität zu Berlin, Philosophische Fakultät III, Institut für Asien-und Afrikawissenschaften, Seminar für Südasien- Studien.
- Tacoli, C.; G. McGranhan,; and, D. Satterthwaite (2015). Urbanization, rural-urban migration and urban poverty. Working Paper. International Institute for Environment and Development, London worlddev: 1-36.
- Unico (2018). Reports of UNICO.
- Zhang, C. (2014). The impact of rural-urban migrant household in China. *Journal of Research in Gender Studies*, 4(2): 183-205.

Study of Effective Factors on desire of the villagers to different types of internal migration in Torbat Heydarieh

Fatemeh Rastegaripour*, Fatemeh Mahmoudi**

Abstract

This study examines factors affecting migration of villages in the city of Torbat Heydarieh. Required data was collected with completing 366 questionnaires by stratified sampling method among farmers in Torbat Heydariyeh rurals in 2019. The statistical technique used in this study is Logit, in which the dependent variable has different states of willingness and unwillingness to daily, seasonally and permanently migration between small-scale, medium-scale and large-scale farmers. The results showed that land ownership and area under cultivation in medium and large farms have a negative and significant effect on migration type. Also, factor of gender (being a man) has a positive and significant effect on daily migration and factors of agricultural water on the farm and the amount of government support for farmers have a negative and significant effect on seasonal migration. Also, the factors of annual damage and urban welfare facilities have a positive and significant effect and the factor of the number of heavy farm livestock has a negative and significant effect on permanent migration. In this regard, it is proposed to increase the income of the villagers to the required level, complete the welfare, educational and medical facilities in the village and integrate the lands to reduce the migration of the villagers.

Keywords: Village, Farmer, Migration, Cultivated area, Torbat Heydarieh.

* Asistant professor of agricultural economic, University of Torbat Heydarieh (Corresponding Author), E-mail: f.rastegaripour@torbath.ac.ir

** MS.c student of agricultural economic, University of Torbat Heydarieh, E-mail: mahmodi.fateme73@gmail.com

انگیزه مهاجرت بازگشتی در شهر سقز: دافعه‌های شهری یا جاذبه‌های روستایی^۱

کاوه سلیمی*، شفیعه قدرتی**، حسین قدرتی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۹)

چکیده

بازگشت به مبدأ مهاجرتی و یا ماندن در مقصد، دو گزینه‌های است که از آغاز مهاجرت در ذهن مهاجرین نقش می‌بندد. هدف مقاله حاضر بررسی جاذبه‌های روستایی و دافعه‌های شهری مرتبط با انگیزه مهاجرت بازگشتی و شناخت اهمیت هر یک از آنها در شکل‌گیری انگیزه مهاجرت بازگشتی است. روش تحقیق به صورت آمیخته است و ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه و پرسشنامه می‌باشد. جامعه آماری پژوهش، افراد ۲۰ تا ۶۵ ساله شهر سقز و ساکن در سه محله بهارستان بالا، بهارستان پایین و تازه‌آباد هستند. یافته‌های بخش کیفی، در جهت شناخت عمیق‌تر از بستر مورد مطالعه و تدوین پرسشنامه به‌کار رفت. در بخش کمی مطالعه، متغیرهای سطح تحصیلات، شبکه روابط شهری، شبکه روابط روستایی، تعلق بومی، و خدمات و امکانات روستایی رابطه مثبتی با انگیزه بازگشت نشان دادند. اما متغیرهای سن و تعداد فرزندان رابطه معنیداری با انگیزه بازگشت نشان ندادند. در نهایت در تحلیل رگرسیون چندگانه مشخص شد که انگیزه بازگشت، بیشتر بازتابی از جاذبه روستایی است تا دافعه شهری و ویژگی‌های زمینه‌ای مهاجران.

کلیدواژه‌ها: انگیزه، مهاجرت بازگشتی، جاذبه‌های روستایی، دافعه‌های شهری، شهر سقز.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده اول در دانشگاه حکیم سبزواری می‌باشد.

* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه حکیم سبزواری.

E-mail: kavehsalimi1948@gmail.com

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول).

E-mail: shghodrati@gmail.com

*** دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه حکیم سبزواری.

E-mail: hosseineghodrati@gmail.com

مقدمه

مهاجرت، مهمترین عامل در بازتوزیع جمعیت‌ها است و تأثیر بسزایی بر ساختار جمعیتی دارد. در ایران، عمده مهاجرت‌های داخلی طی دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۵ و در قالب مهاجرت‌های روستا شهری بوده است (اصلائی، ۱۳۸۵ و قاسمی اردهایی و همکاران، ۱۳۸۷). مهاجرت‌های بی‌رویه عامل اصلی رکود کشاورزی و تشدید مشکلات شهری است؛ تاجایی که امروزه برخی از مسائل و مشکلات کشورهای در حال توسعه را به مهاجرت‌های داخلی نسبت می‌دهند (زنجانی، ۱۳۷۱: ۱۷۷). رویکردهای انتقادی، توسعه وابسته را عامل اصلی شکل‌گیری نابرابری و شکاف شهر و روستا می‌دانند و عامل اصلی در تداوم مهاجرت، در این نابرابری نهفته است. تخلیه روستاها، بیکاری و کم‌کاری، تضعیف تولید محصولات دامی و کشاورزی، بروز نابسامانی‌های متعدد ناشی از فشار بر منابع و امکانات محدود جوامع شهری، کمبود فضای زیستی و آموزشی، آلودگی هوا و محیط زیست و... از پیامدهای مهاجرت انبوه روستا به شهر است. این در حالی است که می‌توان با استفاده از توانایی، تجربه و مهارت مهاجران بازگشتی، برای ایجاد اشتغال، افزایش درآمد روستاییان، و در نهایت توسعه کشور به‌عنوان یک راه‌حل مناسب استفاده کرد (اندرسون، ۲۰۰۲: ۸).

سیاست‌گذاران، دولتمردان و مدیران شهری برای حل مسائل و مشکلات ناشی از مهاجرت و همچنین مقابله با آن در پی تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی هستند. چنانکه نتیجه مطالعه‌ی سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که از ۱۶۹ کشور، ۱۴۱ کشور دارای سیاست‌های کاهش سرعت یا معکوس کردن روندهای جاری مهاجرت بودند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۶۷). بدین ترتیب یکی از اهداف سیاست‌های مهاجرتی، معکوس‌سازی روند مهاجرت است و در قانون برنامه پنجم توسعه ایران ماده‌ای به توسعه روستایی اختصاص دارد که دولت را مکلف به اجرای سیاست‌گذاری و راهبردهایی همچون کاهش نابرابری بین جامعه شهری و روستایی می‌کند. یکی از این راهبردها، حمایت و تشویق مهاجران برای بازگشت به روستاها است.

مهاجرت بازگشتی یا معکوس، مهاجرت در جهت عکس است. اگرچه معنای دقیق، مشخص و استاندارد در قوانین ملی و بین‌المللی برای آن ذکر نشده است، اما اصطلاحات

مختلفی همچون مهاجرت پشت سرهم، ضد جریان، مهاجرت مجدد، مهاجرت رفلکس، جریان بازگشت، مهاجرت بازگشت، معکوس، مهاجرت دوم و بازگشت استفاده می‌شود (بونکرک^۱، ۲۰۱۲: ۴). مهاجرت بازگشتی پدیده‌ای است در حال رشد که بیانگر مهاجرت و بازگشت به مبدأ مهاجرتی برای مهاجران است. جریانی که فرد یا افرادی به دلایل مختلفی به محل سکونت قبلی و موطن خود برمی‌گردند (اجزاء شکوهی و همکاران، ۱۳۹۶). در تعریف‌های مختلف از مهاجرت معکوس، بیشتر بر دلایل اقتصادی تأکید دارند و آن را واکنشی نسبت به مشکلات زندگی در شهر، و یا وجود جاذبه‌های مختلفی برای درآمدزایی همچون دامداری، کشاورزی و بازنشستگی در روستاها می‌دانند (اوکالی^۲ و همکاران، ۲۰۰۱: ۵۵).

طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ از مجموع مهاجرت‌های داخلی، ۶۰/۰۳ درصد به صورت شهر به شهر، ۱۲/۸۷ درصد به صورت روستا به شهر، ۱۴/۸۴ درصد به صورت شهر به روستا و ۷/۲۴ درصد نیز به صورت روستا به روستا بوده است (وارثی و باقری، ۱۳۹۲). به دنبال گسترش مهاجرت معکوس، در استان کردستان نیز، طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ تعداد ۲۱۴۵۳ نفر تجربه مهاجرت از شهر به روستا را داشته‌اند. نتایج یافته‌های قاسمی اردهایی و همکارانش (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که بعد از استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی و زنجان، استان کردستان، بیشترین درصد مهاجرت شهر به روستا را دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، پدیده بازگشت به روستا شایان توجه و مطالعه است؛ چرا که علاوه بر اثرگذاری بر ساختارهای جمعیتی شهرها و به‌ویژه روستاها، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی فراوانی خواهد داشت. در این مطالعه به بررسی انگیزه بازگشت مهاجران روستایی که در شهر سقز ساکن شده‌اند، پرداخته شده و علل مرتبط با آن به صورت جاذبه‌های روستایی و دافعه‌های شهری بررسی شده است. پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر زنجیره‌ای از عوامل هستند، باین وجود، این مطالعه به دنبال آن است که تأثیرگذارترین عوامل را دریابد. پرسش اساسی این پژوهش آن است که آیا انگیزه بازگشت به روستا عمدتاً به دلیل دافعه‌های شهری است و یا جاذبه‌های روستا؟

چارچوب نظری

مطالعه مهاجرت صرفاً در حیطه جمعیت‌شناسی نیست و از زمان ظهور جامعه‌شناسی و هم‌زمان با شهرنشینی و صنعتی شدن، مهاجرت نیز مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم قرار گرفته است؛ اما دیدگاه‌ها و نظریه‌های مرتبط با مهاجرت معکوس در دهه ۱۹۶۰ شروع شد و در دهه ۱۹۸۰ با وسعت بیشتری مورد توجه متخصصان قرار گرفت (پیرکاسارینو، ۲۰۰۴).

در ادبیات مهاجرت، مهاجرت بازگشتی به‌طور مجزا و در قالب نظریه بررسی نشده است. بنابراین، از نظریاتی که به‌طورکلی، به مهاجرت می‌پردازند، استفاده شده است. نظریه‌های مهاجرت در قالب چهار دیدگاه عمده: اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سیستمی قرار گرفته‌اند (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۲۸). در این پژوهش، تأکید بر نظریه‌هایی است که به عوامل اقتصادی و اجتماعی پرداخته‌اند. به‌طورکلی، دیدگاه اقتصادی، مهاجرت را وسیله‌ای برای بهبود وضع کار و اشتغال می‌داند و بر شکاف دستمزدها و تفاوت‌های درآمدی در مبدأ و مقصد توجه دارد. این نظریات ابتدا در سطح کلان به این پدیده توجه داشتند، اما از دهه ۱۹۸۰ مدل‌های رفتاری در سطح خرد نیز مورد توجه قرار گرفت. این تبیین‌ها مبتنی بر این پیش‌فرض است که اگر مزایای مهاجرت بیش از هزینه‌های آن باشد، فرد تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. پس از رویکردهای اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، رویکرد دیگری نیز شکل گرفت که در آن، تصمیم به مهاجرت را نه به‌صورت فردی و مجزا از دیگران، بلکه در واحدهای بزرگتر، مانند خانواده، جستجو می‌کرد (تیلور^۲، ۲۰۰۳: ۶۴۲-۴۳). نظریه‌های متأخر در مطالعه مهاجرت، به زمینه و بستر اجتماعی توجه نموده‌اند. گستره‌ای از عوامل در بستر جامعه است. نه‌تنها ویژگی‌های فردی، بلکه ویژگی‌های خانواده، محله و بازار کار نیز مهم است. این عوامل بخشی از سرمایه اجتماعی هستند که فرد بر اساس آن‌ها در مورد سازوکار مهاجرت تصمیم می‌گیرد (وایت^۳ و لینسترم^۴، ۲۰۰۵: ۳۲۳-۲۴). دیدگاه اجتماعی به کشش‌ها و رانش‌های متنوع مبدأ و مقصد توجه می‌کند و مهاجرت را در جهت دوری جستن از شرایط و اوضاع نامناسب مبدأ و همچنین سکونت در نقاط خوش آب‌وهوا،

-
1. Cassarino
 2. Taylor
 3. White
 4. Lindstrom

سالم و زندگی در بطن جامعه، قوم و فرهنگ خود می‌داند (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲۲). در ادامه به مهمترین نظریات مرتبط با مهاجرت پرداخته شده است.

راونشتاین در قوانین مهاجرتی خود (علاوه بر تأکید بر سایر عوامل) عوامل اقتصادی را مهمترین عامل برانگیزنده در شکل‌گیری، رشد و استمرار مهاجرت‌ها می‌داند (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

لی، قوانین راونشتاین را بازنگری و چارچوب نظری جدیدی برای مهاجرت مطرح کرد. وی مهاجرت را ارادی نمی‌داند و به کشش‌ها و رانش‌های متنوع مبدأ و مقصد توجه می‌کند. این نظریه وجود امکانات بیشتر آموزشی، اشتغالی و درآمدی را به‌عنوان جاذبه، و هزینه بالای زندگی و دوری از خانه و آلودگی محیط زیستی را به‌عنوان دافعه محسوب می‌کند، که شامل چهار عامل عمده می‌شود و بیشتر به عوامل شخصی تأکید دارد. این عوامل عبارتند از: عوامل موجود در مقصد، عوامل موجود در مبدأ، موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد (موانع مداخله‌گر) و عوامل ویژه فردی مربوط به شخص مهاجر (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

نظریه سرمایه انسانی لاری ساستاد بیان می‌کند که فرد در صورتی مهاجرت می‌کند که فایده آن از هزینه‌اش بیشتر باشد و این فایده و هزینه می‌تواند تمام ابعاد زندگی را در برگیرد به گونه‌ای که حتی هزینه و فایده‌های متصوره را هم شامل می‌شود. براین اساس، می‌توان ابعاد اجتماعی، اقتصادی و روحی روانی را نیز در آن لحاظ کرد. داشتن شغل، شرایط اجتماعی مطلوب، وضعیت روحی روانی مناسب، آرامش و تفریح و حتی پیوند و تعلق به آشنایان و خویشاوندان می‌تواند از علل مهاجرت واقع شود. فرد مهاجر به تدریج خود را با محیط جدید انطباق می‌دهد. همچنین در تجربه مهاجرت، با یک‌سری مسائل پیش‌بینی نشده روبرو می‌شود که در نهایت ارزیابی او را از مهاجرت تعدیل و تصحیح می‌کند و این امر در ماندگاری یا بازگشت مهاجر نقش برجسته‌ای دارد (زنجانی، ۱۳۸۰). براین اساس، مهاجرت بازگشتی برای برخوردارانی از رفاه بیشتر در روستا انجام می‌گیرد (ونگ، ۲۰۰۴: ۴).

مایکل تودارو بر این باور بود که فرد تصمیم برای مهاجرت یا صرفنظر کردن از آن را برمبنای هدف اقتصادی بیشتر شدن «درآمد ممکن» می‌گیرد و در مدل تودارو مهاجرت بیشتر در پاسخ به تفاوت درآمد مورد انتظار شهر و روستا صورت می‌گیرد تا درآمد واقعی (ایراندوست و

همکاران، ۱۳۹۳). بنابراین، فرد مهاجر در محاسبات خود در این فرایند، به ابعاد پیچیده این دو عامل، شامل: ارجحیت زمانی، نرخ تنزیل، هزینه مهاجرت، ارزش فعلی تنزیل شده درآمد مورد انتظار و احتمال اشتغال در بخش نوین اقتصادی، توجه داشته و با وجود بیکاری در شهرها، مهاجرت از روستا به شهر را در پی خواهد داشت (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۳۶).

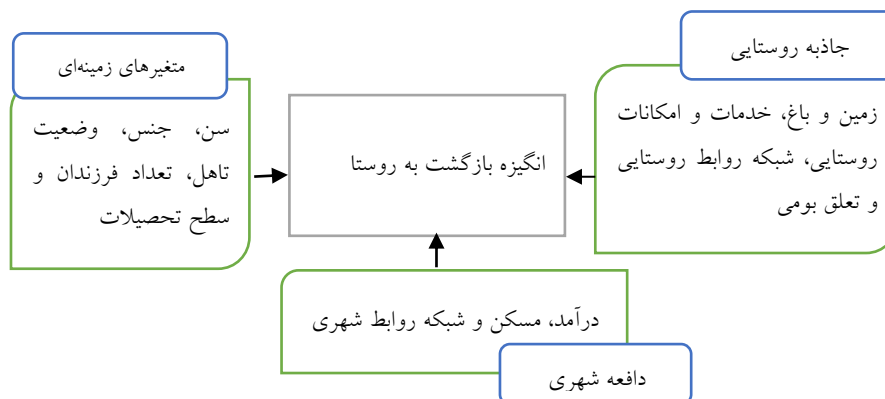
در نظریه شبکه مهاجرتی، هزینه و فایده مهاجرت در قالب شبکه‌های مهاجرتی بررسی شده است (حاجی حسینی، ۱۳۸۵). رویکرد وجود شبکه ارتباط خصوصی، به سطح روابط خویشاوندی و خانوادگی و پیوندهای خصوصی در تبیین مهاجرت می‌پردازد و در سطح جامعه‌شناسی خرد است (ارشد و همکاران، ۱۳۸۴). در این دیدگاه، شبکه‌های مهاجرتی عبارت است از پیوندهای بین افراد که در مناطق مبدأ و مقصد از طریق پیوندهای خویشاوندی، دوستی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک، مهاجران قبلی و غیرمهاجران را به هم مرتبط می‌سازد. چون درون شبکه‌های مهاجرتی، هزینه‌های خطرات ناشی از مهاجرت را کاهش، و منافع حاصل از آن را افزایش می‌دهد، حرکات مهاجرتی روبه‌افزایش می‌رود.

توجه و شناخت منابع در دسترس مهاجران، می‌تواند جریان مهاجرت را آسان یا دشوار کند. این منابع علاوه بر سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، شامل سرمایه‌های اجتماعی (شبکه) هم می‌باشد و آنچه سرمایه اجتماعی را وارد نظریه اجتماعی نمود، پرداختن و تمرکز بر ساختارها، شبکه و روابط اجتماعی بود (فیلد، ۱۳۸۶). در قالب نظریه‌های سرمایه اجتماعی بوردیو، کلمن و پاتنام بر نقش سرمایه اجتماعی جهت دستیابی کنشگران به اهدافشان تأکید دارند. گرچه بوردیو مشخصاً به نقش سرمایه اجتماعی بر مهاجرت نپرداخته، اما به‌طور کلی، معتقد است روابط اجتماعی و هنجارها برای هر فرد در دستیابی به اهداف و پایداری آن‌ها مؤثر است و جایگاه عاملین در میدان و صحنه اجتماعی بسته به مقدار و میزان سرمایه‌های نسبی‌شان و از طریق استراتژی‌های خاصی که برای دستیابی به اهدافشان اتخاذ می‌کنند، مشخص می‌شود (ریپیل و همکاران، ۲۰۱۰). بر اساس نظر کلمن سرمایه اجتماعی نهفته بین کنشگران، عامل محرک مهاجرت است (کلمن^۱، ۱۹۸۸). در نهایت، از نظر پاتنام سرمایه اجتماعی به ویژگی‌های از سازمان اجتماعی از جمله اعتماد، هنجارها و شبکه اشاره دارد که قادرند کارایی جامعه را با تسهیل

کنش‌های تعاونی بهبود بخشند (گلدربلوم^۱، ۲۰۱۸).

طبق نظریات سرمایه اجتماعی، شبکه‌ها، اعتماد و هنجار، در ایجاد انگیزه بازگشت اثرگذارند. متغیر شبکه روابط در شهر و در روستا از نظریه‌های سرمایه اجتماعی اخذ شده است. متغیرهای شبکه روابط، تعلق بومی، مسکن، درآمد و زمین و باغ از نظریه راونشتاین، متغیرهای خدمات و امکانات، درآمد، مسکن و زمین و باغ از نظریه لی، متغیرهای تعلق بومی، شبکه روابط، وضع مسکن و خدمات و امکانات از نظریه ساستاد، متغیرهای شبکه روابط و ویژگی‌های فردی از نظریه شبکه، و درآمد از نظریه تودارو استخراج شده‌اند. نمودار ۱ مدل نظری تحقیق که شامل متغیرهای مذکور است را نشان می‌دهد.

نمودار ۱: مدل نظری تحقیق



پیشینه تحقیق

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که تحقیقات زیادی در خارج از کشور در زمینه مهاجرت معکوس انجام گرفته اما در مطالعات داخلی، به صورت محدود و اکثراً در حوزه جغرافیا انجام گرفته است. به طور کلی، مطالعات در مورد مهاجرت معکوس به شرح زیر می‌باشد.

مطالعه قاسمی اردهایی و همکارانش (۱۳۹۷) نشان داده که تفاوت عمده‌ای در ویژگی‌های جمعیتی-اقتصادی بین مهاجران شهر به روستا و کلان‌شهری وجود دارد و مؤثرترین آن تفاوت در شغل مهاجران است. به طور کلی، مهاجران وارد شده به مناطق روستایی از لحاظ ویژگی‌های

1. Gelderblom

جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی دارای کیفیت و پتانسیل پایین‌تری نسبت به مهاجران کلان‌شهری هستند. دسته‌ای از تحقیقات پیشین به‌طور مشخص به عوامل اقتصادی (اشتغال، وضع فعالیت، سرمایه‌گذاری مسکن، کار و فعالیت) مرتبط به مهاجرت معکوس پرداخته‌اند (اجزاء شکوهی و همکاران، ۱۳۹۶؛ اردهایی و نوبخت، ۱۳۹۵؛ نوبخت و همکاران، ۱۳۹۸؛ غفاری و همکاران، ۱۳۹۱؛ طاهری، ۱۳۹۰ و سرور، ۱۳۸۸) و برخی نیز به‌طور مشخص به عوامل اجتماعی همچون شرایط نامساعد شهری و توسعه روستایی (علی بابایی و جمعه‌پور، ۱۳۹۵) و سرمایه اجتماعی (محمودیان و مقدس، ۱۳۹۴) توجه داشته‌اند، اگرچه مطیعی لنگرودی و همکارانش، (۱۳۹۰) علاوه بر سرمایه اجتماعی به سرمایه‌های انسانی، مالی، فیزیکی و طبیعی نیز تأکید کرده‌اند.

تحقیقات پیشین با اینکه بر یکی از عوامل اجتماعی (تعلق بومی، تحصیلات و...) یا اقتصادی (درآمد، بیکاری، نوع شغل، نوع مسکن و...) بیشتر تأکید داشته‌اند، ولی به عوامل روانشناختی و عمرانی (افراخته و همکاران، ۱۳۹۵؛ دینانی و همکاران، ۱۳۸۷ و آنامرادنژاد و همکاران، ۱۳۹۰)، عوامل طبیعی (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰ و قاسمی و همکاران، ۱۳۹۳)، اداری و سازمانی (مشفق و تراکمه، ۱۳۹۱) و همچنین اداری و رفاهی (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱) و یا ترکیبی از این عوامل (یعقوبی و زبیدی، ۱۳۹۷) نیز پرداخته‌اند.

در تحقیقات خارج از ایران مطالعه مقایسه‌ای (ویتنام-بین‌المللی) ترن^۱ و همکارانش (۲۰۱۸) نشان داده که تأثیر کیفیت نهادی محلی بر محل‌های اقامت مهاجران معکوس، به سن آن‌ها و تجربه مهاجرت آن‌ها بستگی دارد. آگوستو^۲ و همکارانش (۲۰۱۷) در برزیل در سطح مفهومی به پیچیدگی‌های مطالعات مهاجرت پرداخته‌اند. رارت^۳ (۲۰۱۴) در سوئیس بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی فارغ‌التحصیلان در بازگشت، ریچارت^۴ (۲۰۱۳) در آمریکا بر اثر مهاجرت معکوس بر اقتصاد جمعیت و جامعه، فرل^۵ و همکارانش (۲۰۱۲) در آمریکا و ما^۶ (۲۰۰۲) در چین بر اثر مهاجرت معکوس بر اشکال مختلف سرمایه، و درنهایت ادوال^۷ (۲۰۰۵) در نیجریه بر عوامل اجتماعی و اقتصادی (شغل و کار و مدت اقامت) بعد از بازگشت تأکید دارند.

-
1. Tran
 2. Augusto
 3. Rérat
 4. Von Reichert
 5. Farrell
 6. Ma
 7. Adewale

در سطح بین‌المللی استارک^۱ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای تحلیلی-تجربی ۱۲ دلیل مشترک مهاجرت معکوس را تشخیص داده است. گرما^۲ (۲۰۱۷) تأثیر جنسیت بر مهاجرت و کولیر^۳ و همکارانش (۲۰۱۱) مدت اقامت بر میزان سرمایه هنگام بازگشت را مؤثر می‌دانند.

روش تحقیق و داده‌ها

روش مورد استفاده در این پژوهش آمیخته است، اما غلبه بر روش کمی است. ابتدا با هدف اکتشافی و شناخت تبیین‌کننده‌های اصلی، از روش کیفی (نظریه زمینه‌ای) استفاده شد. در این حالت داده‌های کیفی فقط زمینه‌ای برای شناسایی متغیرها، طبقه‌بندی‌ها و ابزاری برای مطالعه کمی می‌باشد (کرسول و کلارک، ۱۳۹۰). شرکت‌کنندگان در بخش کیفی پژوهش، ۱۴ نفر از ساکنان سه محله هدف در این مطالعه بودند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت و پاسخ‌ها به شیوه کدگذاری باز^۴ تحلیل شد و در نهایت مقولات استخراج گردید. حضور طولانی مدت و مشاهده مداوم در میدان، همچنین جریان رفت و برگشتی میان داده‌های استنباطی و میدان، مؤید اعتمادپذیری و اطمینان از عدم اشتباه است که این دو عامل پایایی داده‌های کیفی را بازگو می‌کنند. پس از اتمام بخش کیفی مطالعه، به کمک روش پیمایش و با تکنیک پرسش‌نامه، داده‌ها گردآوری شده و پس از آن به کمک نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند.

این پژوهش در سه محله بهارستان بالا، بهارستان پایین و تازه‌آباد در شهر سقز انجام شده است و جامعه آماری پژوهش تمام ساکنین مناطق مذکور در سنین ۶۵-۲۰ سال است. این مناطق در حاشیه شهر سقز قرار دارند و ساکنین آن مهاجرین روستایی هستند. طبق گزارش مرکز بهداشت، این محله‌ها دارای ۲۶۵۱۱ نفر جمعیت می‌باشد. با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۷۹ نفر تعیین گردید و از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده گردید. روایی با استفاده از نظرات متخصصین مرتبط تأیید شده و از آلفای کرونباخ جهت پایایی استفاده شده است.

مطالعه مهاجران بازگشتی مطابق با موضوع پژوهش منوط به شناخت، ارزیابی و بررسی متغیرهای جمعیتی (سن، جنس، وضعیت تأهل، تعداد فرزندان و سطح تحصیلات)، ویژگی‌های

1. STARK
2. Girma
3. Collier
4. Open Coding

روستا (زمین و باغ، خدمات و امکانات، شبکه روابط روستایی و تعلق بومی) و ویژگی‌های شهر (درآمد، مسکن و شبکه روابط شهری) می‌باشد. در ادامه، به تعریف هریک از متغیرهای مذکور می‌پردازیم.

انگیزه مهاجرت بازگشتی به صورت میزان آمادگی برای عمل (بعد رفتاری) و میزان تمایل و آمادگی فرد جهت بازگشت به مبدأ، یعنی تمایل به بازگشت به روستای مبدأ تعریف شده است. برای سنجش آن از هشت گویه استفاده شده است.

جدول ۱: گویه‌های سنجش متغیر وابسته

نحوه ساخت گویه	گویه
محقق ساخته	احساس خوبی به زندگی روستایی دارم.
محقق ساخته	علاقه زیادی به زندگی در شهر دارم.
محقق ساخته	می‌خواهم به روستای خود برگردم و در آنجا زندگی کنم.
تحقیقات پیشین	بازگشت به روستا و ماندن پیش اقوام و خویشاوندان را به اینجا ترجیح می‌دهم.
محقق ساخته	به فکر بازگشت به روستای خودم نیستم.
تحقیقات پیشین	به‌طورکلی، با تمام منافع و مشکلات شهر و روستا، زندگی در روستا را ترجیح می‌دهم.
تحقیقات پیشین	از وام‌های مسکن برای مهاجرت به روستا آگاهی دارم.

تعلق بومی عبارت است از وابستگی، دلبستگی، ارتباط و علاقه به مکان، محیط و زادگاه خود برای سنجش این مفهوم از پنج سؤال استفاده شد.

منظور از شبکه، پیوند مناطق مبدأ و مقصد از طریق روابط خانوادگی، خویشاوندی، دوستی، هم‌ولایتی، همسایگی و بسیاری از روابط دیگر است که هریک از این پیوندها و روابط نمایان‌گر نوع خاصی از شبکه‌های اجتماعی است (قاسمی اردهایی و همکاران، ۱۳۹۳). برای سنجش شبکه روستایی و شهری ۱۳ سؤال در پرسشنامه آورده شد.

منظور از خدمات و امکانات، خدمات ارائه شده در روستا شامل برق، گاز، آب، مدارس، امکانات بهداشتی و درمانی، تلفن، اینترنت، حمل‌ونقل و دسترسی به شهر است. برای عملیاتی کردن این مفهوم از هشت سؤال استفاده گردید.

متغیرهای زمینه‌ای شامل سن، جنسیت، تحصیلات و وضعیت تأهل است.

یافته‌ها

در بخش کیفی، داده‌های حاصل از مصاحبه در قالب ۱۲۰ مفهوم گردآوری و در چندین مقوله، دسته‌بندی شدند. مقوله‌های ادغام نامناسب در بازار کار برای زنان و مردان در شهر، فشارهای اقتصادی زندگی شهری، انتظارات گمانشافتی در شرایط گزلفشافتی، احساس بیگانگی در شهر، ناسازگاری هنجاری-ارزشی در شهر بیانگر دافعه‌های شهری، و مقولات تعلق بومی و مزیت‌های متصوره از روستا نیز بیانگر جاذبه‌های روستا هستند.

یافته‌های توصیفی در بخش کمی نشان داد که ۵۷/۱ درصد نمونه را مردان و ۴۲/۹ درصد زنان هستند و میانگین سن پاسخگویان ۳۳/۵۷ سال بود. ۸۵/۱ درصد پاسخگویان متأهل و ۱۴/۹ درصد مجرد بودند و از لحاظ تعداد فرزندان، ۲۹ درصد بدون فرزند، ۱۳/۶ درصد دارای یک فرزند، ۲۱/۲ درصد دارای دو فرزند، ۸/۸ درصد دارای سه فرزند و ۲۷/۳ درصد دارای چهار فرزند و بیشتر هستند. میانگین تعداد فرزندان افراد نمونه ۲/۰۵ است. سطح تحصیلات ۲۹/۸ درصد پاسخگویان ابتدایی، ۲۸/۵ درصد دیپلم، لیسانس و سیکل هر کدام ۱۳/۱ درصد، ۵/۳ درصد فوق دیپلم، بی‌سواد ۸/۱ درصد و ۲ درصد آن‌ها دارای تحصیلات فوق لیسانس بودند. نتایج توصیفی متغیر وابسته، یعنی انگیزه مهاجرت بازگشتی، نشان داد که میانگین آن ۲/۷۷ است و انگیزه مهاجرت بازگشت در بازه ۱ و ۵ پایین‌تر از حد وسط قرار دارد.

بررسی وضعیت نمونه براساس جاذبه‌های روستایی نشان می‌دهد که ۷۲ درصد آن‌ها در روستا زمین و باغ ندارند و ۲۵/۵ درصد زمین و باغ اندک و ۲/۵ درصد آن‌ها به اندازه کافی زمین و باغ در روستا دارند. میانگین هرکدام از متغیرهای خدمات و امکانات، شبکه روابط روستایی و تعلق بومی به ترتیب ۲، ۲/۴۶ و ۲/۰۱ می‌باشد. به این ترتیب، میزان خدمات و امکانات، شبکه تعاملی و تعلق بومی بیشتر از حد وسط است، چراکه دامنه طیف بین ۱ و ۵ قرار دارد و ۱ بیانگر بیشترین و ۵ بیانگر کمترین مقدار است.

بررسی وضعیت بر اساس دافعه‌های شهری (درآمد، مسکن و شبکه روابط شهری) نشان می‌دهد که ۱۱/۱ درصد پاسخگویان یک میلیون تومان و کمتر درآمد دارند؛ درآمد ۳۲/۸ درصد آنها یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان است؛ درآمد ۴۴/۷ درصد بین یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان است و ۱۱/۴ درصد نیز دو میلیون تومان و بیشتر درآمد دارند. وضعیت مسکن پاسخگویان حاکی از آن است که ۷۵/۸ درصد پاسخگویان مسکن ملکی دارند و ۴/۵

درصد مستأجرند؛ همچنین ۱۹/۷ درصد مسکن ندارند، یعنی در مسکن پدر و پدر همسرشان ساکن هستند. میانگین نمره شبکه روابط شهری ۳/۲۴ می‌باشد که کمتر از حد وسط است؛ چرا که دامنه طیف بین ۱ و ۵ قرار دارد.

جدول ۲: توزیع پاسخگویان بر اساس جاذبه‌های روستایی و دافعه‌های شهری

متغیر	طبقه	جمع کل
زمین و باغ	ندارد	۱۰۰/۰
درصد	ندارد	۲/۵
فراوانی	ندارد	۳۹۶
مسکن	ملکی	۱۰۰/۰
درصد	اجاره‌ای	۱۹/۷
فراوانی	اجاره‌ای	۷۸
پانصد هزار تا یک میلیون	یک میلیون تا یک و دو میلیون	
درآمد	یک میلیون	پانصد هزار
تومان	تومان	تومان
درصد	تومان	تومان
فراوانی	تومان	تومان
خدمات و امکانات	شبکه روابط	تعلق بومی
میانگین	شبکه روابط	شبکه روابط
	روستایی	شهری
	۲/۴۶	۳/۲۴
	۲/۰	۵/۰
	۱/۰	۱/۰

جهت آزمون فرضیه‌ها، متناسب با سطح سنجش متغیرها، از آزمون‌های آماری مرتبط استفاده گردید. نتایج آزمون‌ها در جدول ۳ آورده شده است. نتیجه آزمون فرضیه مربوط به جنسیت و انگیزه مهاجرت بازگشت، نشان داد که میانگین انگیزه مهاجرت بازگشتی زنان به‌طور معنی‌داری بیشتر از مردان است. همچنین نتیجه آزمون فرضیه بین وضعیت تأهل و انگیزه بازگشت نشان داد که انگیزه بازگشت پاسخگویان مجرد بیشتر از متأهل‌ها است.

جدول ۳: نتایج آزمون فرضیات متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

وابسته	مستقل	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه معیار میانگین	مقدار t	سطح معنی داری
انگیزه	جنسیت	زن	۳۶/۱۱	۵/۱۷۰	۰/۳۹۷	۷/۸۶۹	۰/۰۰۰
	مرد	۲۲۶	۳۰/۵۷	۸/۷۴۹	۰/۵۸۲		
بازگشت	وضعیت	مجرد	۳۶/۱۲	۶/۸۰۸	۰/۸۸۶	۳/۷۷۳	۰/۰۰۰
	تأهل	متأهل	۳۲/۳۹	۷/۹۶۸	۰/۴۳۴		

در جدول ۴ نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که متغیرهای سن و تعداد فرزندان با انگیزه بازگشت همبستگی ندارند. رابطه بین متغیرهای سطح تحصیلات، شبکه شهری، شبکه روابط روستایی، تعلق بومی و خدمات و امکانات روستا معنی دار شناخته شد. جهت رابطه سطح تحصیلات و انگیزه بازگشت غیرمستقیم است، اما ضریب همبستگی متغیرهای شبکه روابط شهری (۰/۳۱۶^{**})، شبکه روابط روستایی (۰/۵۳۰^{**})، تعلق بومی (۰/۶۲۵^{**}) و خدمات و امکانات روستا (۰/۴۱۹^{**}) مستقیم است.

جدول ۴: نتایج آزمون فرضیات متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

متغیر مستقل	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل	سطح معنی داری
سن	۰/۰۲۵	۰/۶۲۵	شبکه روابط روستایی	۰/۵۳۰ ^{**}	۰/۰۰۰
تعداد فرزندان	-۰/۰۶۹	۰/۱۷۳	تعلق بومی	۰/۶۲۵ ^{**}	۰/۰۰۰
تحصیلات	-۰/۲۹۴ ^{**}	۰/۰۰۰	خدمات و امکانات	۰/۴۱۹ ^{**}	۰/۰۰۰
شبکه روابط شهری	۰/۳۱۶ ^{**}	/۰۰۰			

جهت آزمون متغیرهای وضعیت زمین و باغ در روستا، وضعیت مسکن در شهر و درآمد از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد که نتایج در جدول ۵ ذکر شده است. براین اساس، میانگین انگیزه مهاجرت بازگشتی بر اساس وضعیت زمین کشاورزی و باغ در روستا متفاوت است و نتایج آزمون بونفرونی نشان می‌دهد که آن دسته از پاسخگویان که زمین و باغ اندکی در روستا دارند با میانگین ۳۳/۷۹ دارای بیشترین انگیزه مهاجرت هستند و بعد از آن هم گروهی که زمین و باغ ندارند، با میانگین ۳۲/۹۳، دارای انگیزه بیشتر نسبت به گروهی که به اندازه کافی زمین و باغ در روستا دارند هستند.

جدول ۵: نتایج آزمون فرضیات متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

متغیرها	بونفرونی		میانگین	مقدار f	sig
	طبقات مستقل	سطح معنی داری			
وضعیت زمین و باغ	زمین و باغ	زمین و باغ اندک	۳۲/۹۳	۵/۸۹۳	۰/۰۰۳
	ندارد	زمین و باغ کافی دارد	۰/۰۰۵		
	زمین و باغ	زمین و باغ ندارد	۳۳/۷۹		
	اندکی دارد	زمین و باغ کافی دارد	۰/۰۰۲		
	زمین و باغ	زمین و باغ ندارد	۰/۰۰۵		
	کافی دارد	زمین و باغ اندک دارد	۲۴/۹۰		
وضعیت مسکن در شهر	ملکی	اجاره‌ای	۳۱/۹۱	۱۷/۵۹۵	۰/۰۰۰
	سایر	سایر	۰/۳۰۵		
	ملکی	ملکی	۳۰/۵۶		
	اجاره‌ای	سایر	۰/۰۰۰		
	سایر/ ندارد	ملکی	۳۷/۴۹		
	سایر/ ندارد	اجاره‌ای	۰/۰۰۰		
درآمد	پانصد تا یک میلیون تومان	یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان	۲۷/۳۰۰	۰/۰۰۰	
		پانصد تا یک میلیون تومان	۳۱/۹۱		
		یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان	۰/۰۰۲		
		بالاتر از دو میلیون	۱/۰۰		
	پانصد هزار تومان	پانصد تا یک میلیون تومان	۲۸/۸۳		
		یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان	۰/۰۰۰		
		بالاتر از دو میلیون تومان	۰/۱۶		
		پانصد تا یک میلیون تومان	۰/۰۰۲		
	بالاتر از دو میلیون تومان	یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان	۳۶/۳۲		
		پانصد هزار تومان	۰/۰۰۰		
		بالاتر از دو میلیون تومان	۰/۱۳		
		پانصد تا یک میلیون تومان	۱/۰۰		
بالاتر از دو میلیون تومان	یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان	۳۲/۶۰			
	پانصد هزار تومان	۰/۱۶			
	یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان	۰/۱۳			
	یک میلیون تومان	۰/۱۳			

بر اساس وضعیت مسکن نیز میزان انگیزه بازگشت متفاوت است و پاسخگویانی که وضعیت مسکن در شهر را سایر اعلام کرده‌اند دارای میانگین متفاوتی نسبت به پاسخگویانی که مسکن ملکی و اجاره‌ای دارند، هستند (به ترتیب، میانگین ۳۷/۴۹ در مقابل ۳۱/۹۱ و ۳۰/۵۶) و این تفاوت میانگین از لحاظ آماری معنی‌دار است. لازم به ذکر است افرادی که وضعیت مسکن خود را سایر نوشته‌اند در مسکن پدر خود یا پدر همسرشان ساکن بوده‌اند و اجاره بهایی پرداخت نمی‌کنند.

میانگین انگیزه بازگشت بر اساس درآمد خانواده نیز متفاوت است و انگیزه بازگشت گروه درآمدی «یک میلیون و پانصد تا دو میلیون تومان» با میانگین ۳۶/۳۲، به‌طور معناداری بالاتر از دیگر گروه‌ها است. و به ترتیب گروه «بالاتر از دو میلیون تومان» با میانگین ۳۲/۶۰ از گروه «یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان» با میانگین ۳۱/۹۱ دارد و این تفاوت میانگین‌ها از لحاظ آماری معنی‌دار است.

جهت مطالعه همزمان متغیرهای مستقل از رگرسیون به روش همزمان^۱ استفاده شده است که شامل سه مدل است. در مدل اول متغیرهای زمینه‌ای شامل جنسیت، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و تعداد فرزندان وارد شده‌اند. در مدل دوم متغیرهایی که مربوط به جایگاه و موقعیت فرد در روستای مبدأ است و جاذبه‌های روستا را می‌سنجند، وارد مدل شده‌اند. این متغیرها شامل شبکه روابط روستایی، خدمات و امکانات، تعلق بومی و زمین و باغ است. در نهایت، متغیرهایی که جایگاه و موقعیت فرد در شهر را نشان می‌دهد به مدل‌های قبلی اضافه شد که شامل شبکه روابط شهری، وضعیت مسکن در شهر و سطح درآمد می‌باشد. لازم به ذکر است که برخی متغیرهای مستقل، در سطح سنجش فاصله‌ای و نسبی نیستند و به‌همین دلیل به‌صورت متغیرهای تصنعی (ساختگی) وارد مدل شده‌اند. در مدل اول متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل، در مدل دوم وضعیت زمین و باغ در روستا ۱ (کسانی که ندارند نسبت به کسانی که کمی و به اندازه کافی دارند) و وضعیت زمین و باغ در روستا ۲ (کسانی که کمی دارند نسبت به کسانی که ندارند و به اندازه کافی دارند) و در مدل سوم وضعیت مسکن ۱ (کسانی که مسکن ندارند نسبت به ملکی و اجاره‌ای)، وضعیت مسکن ۲ (کسانی که مسکن ملکی دارند نسبت به اجاره‌ای‌ها و فاقد مسکن‌ها) و درآمد ۱ (تا یک میلیون و پانصد هزار تومان نسبت به یک میلیون

و پانصد تا دو میلیون تومان و بالاتر از دو میلیون تومان) و ۲ (بالاتر از دو میلیون تومان نسبت به یک میلیون و پانصد و یک و پانصد تا دو میلیون تومان) به صورت تصنعی وارد مدل شده‌اند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که تمامی مدل‌ها معنی‌دارند، مدل اول ۲۸ درصد، مدل دوم ۵۸ درصد و مدل سوم ۶۶ درصد از متغیر وابسته یعنی انگیزه بازگشت را تبیین کردند. بدین ترتیب، ۲۸ درصد از تغییرات انگیزه بازگشت به روستا مربوط به متغیرهای زمینه‌ای است. با ورود متغیرهای جاذبه روستا، ۳۰ درصد به درصد تبیین افزوده می‌شود و با اضافه شدن متغیرهای مربوط به دافعه‌های شهر، تنها ۸ درصد به درصد تبیین اضافه می‌شود. به دلیل گستردگی متغیرها، در جدول ۶ صرفاً ضرایب رگرسیون مدل سوم نشان داده شده است. متغیرهای وضعیت تأهل، تحصیلات، زمین و باغ ۱ و ۲ و وضعیت مسکن ۲ تأثیر معنی‌داری بر انگیزه بازگشت به روستا ندارند، اما سایر متغیرها به ترتیب اثرگذاری بر انگیزه بازگشت عبارتند از: شبکه روابط روستایی (۰/۲۶۶)، تعلق بومی (۰/۲۵۴)، تعداد فرزندان (۰/۲۴۴-)، جنسیت (۰/۲۲۱)، مسکن ۱ (۰/۲۰۵-)، سن (۰/۱۸۴)، خدمات و امکانات در روستا (۰/۱۶۶)، درآمد ۲ (۰/۱۵۹)، شبکه روابط شهری (۰/۱۰) و درآمد ۱ (۰/۰۹۸-)، بر انگیزه بازگشت تأثیرگذار بودند. در این میان متغیرهای شبکه روابط روستایی، تعلق بومی، جنسیت، سن، خدمات و امکانات روستا، درآمد ۲، شبکه روابط شهری و وضعیت تأهل تأثیر مستقیم را نشان می‌دهند. نتایج در جدول ۶ ذکر شده است.

جدول ۶: نتایج ضرایب رگرسیونی مدل نهایی و ضرایب تعیین مدل‌های رگرسیون چندگانه

متغیرها	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	
	B	خطای استاندارد	بتا	ضریب t معنی‌داری
سن	۰/۲۰۱	۰/۰۶۳	۰/۱۸۴	۳/۱۸۲
تعداد فرزندان	-۱/۰۷۵	۰/۲۴۲	-۰/۲۴۴	-۴/۴۵۲
تحصیلات	-۰/۱۲۸	۰/۰۶۹	-۰/۰۷۹	-۱/۸۷۱
جنسیت	۳/۵۳۳	۰/۶۶۶	۰/۲۲۱	۵/۳۰۳
وضعیت تأهل	۱/۵۳۵	۰/۹۹۰	۰/۰۶۹	۱/۵۵۱
تعلق بومی	۰/۷۳۵	۰/۱۱۸	۰/۲۵۴	۶/۲۴۰
خدمات و امکانات	۰/۴۶۶	۰/۰۹۹	۰/۱۶۶	۴/۷۱۹
زمین و باغ ۱	-۰/۸۹۰	۱/۹۱۹	-۰/۰۵۱	-۰/۴۶۴

متغیرها	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده	
	B	خطای استاندارد	بتا	ضریب t
زمین و باغ ۲	-۲/۶۸۲	۱/۸۲۸	۰/۱۴۸	-۱/۴۶۷
شبکه روابط روستایی	۰/۴۳۳	۰/۰۷۰	۰/۲۶۶	۶/۱۹۵
وضعیت مسکن ۱	-۴/۰۶۵	۱/۳۶۴	-۰/۲۰۵	-۲/۹۷۹
وضعیت مسکن ۲	۰/۱۶۵	۱/۲۹۲	۰/۰۰۹	۰/۱۲۸
درآمد ۱	-۲/۴۳۲	۰/۸۵۳	-۰/۰۹۸	-۲/۸۵۲
درآمد ۲	۲/۵۳۸	۰/۵۷۴	۰/۱۵۹	۴/۴۲۶
شبکه روابط شهری	۰/۳۸۳	۰/۱۳۵	۰/۱۰۱	۲/۸۴۴
	f	sig	ضریب تعیین	
مدل ۱. متغیرهای جمعیت‌شناختی	۳۱/۴۸۸	۰/۰۰۰	۰/۲۸۸	
مدل ۲. جاذبه‌های روستا	۵۴/۹۳۷	۰/۰۰۰	۰/۵۸۸	
مدل ۳. دافعه‌های شهر	۴۹/۵۵۳	۰/۰۰۰	۰/۶۶۲	

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اهداف سیاست‌های مهاجرتی، معکوس‌سازی روند مهاجرت و همچنین کاهش نابرابری بین جامعه شهری و روستایی است. با این که مهاجرت به‌طور عام و انگیزه مهاجرت بازگشتی به‌طور خاص، فرایندی تک‌بعدی نیست، اما از مهمترین عوامل تعیین‌کننده تداوم مهاجرت، جاذبه و دافعه‌های شهر و روستا است. مهاجرت بازگشتی به‌عنوان فرایندی نوظهور در چند دهه اخیر در ایران با شدت و گسترش بیشتری تداوم دارد. استان کردستان رتبه چهار مهاجرت معکوس را دارد و به‌همین‌منظور مطالعه حاضر انگیزه‌های مرتبط با مهاجرت بازگشتی در سه محله شهر سقز را مورد بررسی قرار داد. تأکید این مطالعه بر آن بود که نشان دهد، مهاجرین روستایی ساکن در شهر، به‌دنبال عدم جذب و ادغام در شهر-دافعه‌های شهر-گزینه بازگشت را انتخاب می‌کنند و یا جاذبه‌های روستایی علت عمده بازگشت آنان است.

یافته‌های کیفی پژوهش، مواردی همچون ادغام نامناسب در بازار کار برای زنان و مردان در شهر، فشارهای اقتصادی زندگی شهری، انتظارات گمانشافتی در شرایط گزلفشافتی، احساس بیگانگی در شهر، ناسازگاری هنجاری-ارزشی در شهر را به‌عنوان دافعه‌های شهری و مقولات تعلق بومی و مزیت‌های متصوره از روستا را نیز به‌عنوان جاذبه‌های روستایی نشان داد. یافته‌های

استنباطی در بخش کمی نشان داد که در میان متغیرهای جمعیت‌شناختی، جنسیت، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات متغیرهای تأثیرگذار بودند، بدین صورت که زنان بیش از مردان، مجردین بیش از متأهلین و سطوح پایین‌تر تحصیلات بیش از سطوح بالاتر، تمایل به بازگشت دارند. تمام متغیرهایی که در قالب جاذبه‌های روستایی تعریف شدند، شامل شبکه روابط روستایی، خدمات و امکانات روستا، تعلق بومی و زمین و باغ در روستا، بر انگیزه بازگشت، تأثیرگذار بودند. از سوی دیگر، متغیرهای دافعه‌های شهری، شامل شبکه روابط شهری، وضعیت مسکن و درآمد، نیز بر انگیزه بازگشت مؤثر بودند. نکته‌ای که در مورد دافعه‌های شهری باید اشاره کرد، آن است که شبکه‌ها و پیوندهای شهری، بیش از آنکه به ماندن در شهر کمک کنند، مشوق بازگشت به روستا هستند. شاید بتوان گفت شبکه‌های شکل‌گرفته در شهر، حول همان مهاجرینی است که در شهر ساکن شده‌اند و روستائیان مهاجر نتوانسته‌اند به حوزه تعاملات و پیوندهای بومیان (اهالی شهر) وارد شوند. به عبارت دیگر، مهاجرین در شهر چندان ادغام نشده‌اند.

طبق نتایج رگرسیون، مشخص شد که انگیزه بازگشت به روستا بیشتر بازتابی از جاذبه‌های روستایی است تا دافعه‌های شهری و ویژگی‌های جمعیتی. شبکه پیوندهای فرد با روستا و تعلق وی به روستا بیشترین ضرایب رگرسیون استاندارد را دارند و نشان می‌دهد که در مقایسه با دیگر متغیرها و با کنترل آن‌ها، بیشترین رابطه را با انگیزه بازگشت به روستا دارند. به طور کلی، می‌توان گفت علل انگیزه مهاجرت بازگشتی به ترتیب عبارتند از کشش‌های روستایی، ویژگی‌های فردی، و رانش‌های شهری.

یافته‌های پژوهش با نتایج پژوهش‌های قاسمی اردهایی و همکارانش (۱۳۹۷) مبنی بر عدم رابطه سن و رابطه سطح تحصیلات و جنسیت در قالب ویژگی‌های جمعیتی مهاجران، اجزاء شکوهی و همکارانش (۱۳۹۶) در مورد مسکن و درآمد، نوبخت و همکارانش (۱۳۹۸) با مقوله‌های انگیزه بازگشت و شرایط نامطلوب شهری، علی‌بابایی و جمع‌پور (۱۳۹۵) در مورد توسعه روستایی یا به عبارتی خدمات و امکانات و مقوله‌های شرایط نامطلوب شهری و درآمد، محمودیان و مقدس (۱۳۹۴) راجع به سرمایه اجتماعی (شبکه روابط)، مطیعی و همکارانش (۱۳۹۰) مرتبط با سرمایه اجتماعی و مالی با مقوله‌های موانع بازگشت به روستا (افزایش جمعیت)، عامل مهاجرت به شهر و انگیزه بازگشت به روستا، غفاری و همکارانش (۱۳۹۱) و یعقوبی و زبیدی (۱۳۹۷) راجع به خدمات و امکانات با مقوله‌های انگیزه بازگشت، موانع بازگشت، همچنین با

پژوهش‌های رارت (۲۰۱۴) مرتبط با سطح تحصیلات، استارک (۲۰۱۸) در مورد درآمد، ادوال (۲۰۰۵) راجع به درآمد و شغل و گرما (۲۰۱۷) مرتبط با جنسیت مطابقت دارد. هر کدام از نظریه‌پردازان نیز به نحوی به این امر توجه داشته‌اند و یافته‌های پژوهش با نظریات نظریه‌پردازان مطابقت دارد. چنانچه راونشتاین علاوه بر اعتقاد بر تاب و بازتاب‌های مهاجرتی جاذبه و دافعه‌های مبدأ و مقصد را عامل تعیین‌کننده مهاجرت می‌داند و لی هم شبیه به راونشتاین علاوه بر کشش و رانش‌ها، بر عوامل شخصی تأکید داشت.

بر اساس نظریه سرمایه انسانی ساستاد، مهاجرت بازگشتی جهت رفاه بیشتر انجام می‌گیرد و اگر فایده‌ها بیش از هزینه‌ها باشد، مهاجرت صورت می‌گیرد. همچنین یافته‌های پژوهش، نظریه تودارو مبنی بر اینکه مهاجرت پاسخی به تفاوت‌های درآمدی است را تأیید می‌کند.

چنان‌که مشخص شد تماس‌ها و پیوندها با مردم روستا و خویشاوندان، مهمترین محرک در ایجاد انگیزه مهاجرت بازگشتی بود و در تحلیل رگرسیون، بیشترین اثرگذاری را داشت. این یافته مؤید نظریاتی است که بر سرمایه اجتماعی و شبکه اجتماعی تأکید دارند. سرمایه اجتماعی حاصل از پیوندها و شبکه‌های اجتماعی، باعث افزایش مزایای بازگشت به روستا می‌شود و نقش مهمی در انگیزه بازگشت دارد. بدین ترتیب، می‌توان گفت مهاجران روستایی که در حاشیه شهر ساکن شده‌اند، خود را شهروند تعریف نمی‌کنند و به دلیل عدم ادغام در شرایط جدید، انگیزه بازگشت به روستا در آن‌ها شکل می‌گیرد. مهمترین عامل اثرگذار بر این انگیزه، وجود شبکه روابط با دوستان و خویشاوندان آن‌ها در روستا است.

باتوجه به یافته‌های این مطالعه، پژوهش و اقدامات زیر پیشنهاد می‌شود:

- (۱) بررسی عوامل مؤثر بر ماندگاری مردم در روستاها از جمله بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری روستاییان، وضعیت زیست محیطی، وضعیت خدمات و امکانات آموزشی، حمل و نقل، بهداشتی روستا و نقش آن بر مهاجرت. (۲) مطالعه‌ای در زمینه امکانات و جاذبه‌های شهر سقز که عامل جذب مهاجران است. (۳) توجه بیشتر سیاست‌گذاران به ارائه، تصویب و اجرای طرح‌های خدماتی و مشوق‌ها برای مناطق روستایی. (۴) کمک به احیای اعتماد اجتماعی (از طریق طرح‌های مشارکتی و تعاونی با همکاری جهاد کشاورزی و منابع طبیعی) و استفاده از آن جهت بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی روستاها. (۵) شناخت ظرفیت و پتانسیل‌های هر روستا از طریق دهیاران و مرتبط ساختن تسهیلات و ارائه آموزش‌های مرتبط از طریق سازمان فنی‌وحرفه‌ای (به‌ویژه برای زنان). (۶) بهبود مسیرهای حمل و نقل عمومی و نظارت بر آن خصوصاً در فصل‌های سرد.

منابع

- اجزاء شکوهی، محمد، حمیدرضا وارثی، محمد قنبری و رضا صمدی (۱۳۹۶). تأثیر ادغام روستاها و مهاجرت معکوس در توسعه شهر جدید بینالود، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، سال ۱۵، شماره ۲۸، صص ۵۰-۲۵.
- ارشاد، فرهنگ و عزیز جزبای (۱۳۸۴). بررسی برخی انگیزه‌های تمایل به برون‌کوچی از شهر اهواز، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۲۰-۱۰۷.
- اصلانی، مجتبی (۱۳۸۵). بررسی روند مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه اخیر و تأثیر آن بر امنیت ملی (با تأکید بر مهاجرت داخلی به تهران)، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۵۵، صص ۸۲-۴۵.
- افراخته، حسن، رضا منافی آذر و محمد ولایتی (۱۳۹۵). اثرات مکانی- فضایی مهاجرت بازگشتی در شهرستان میاندوآب، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، سال ۵، شماره ۱، صص ۹۸-۸۳.
- ایراندوست، کیومرث، محمد حسین بوچانی و روح الله تولایی (۱۳۹۳). تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری، *فصلنامه مطالعات شهری*، شماره ۶، صص ۱۱۸-۱۰۵.
- آنامرادنژاد، رحیم بردی، مصطفی قدمی و عیسی جوکار سرهنگی (۱۳۹۰). مهاجرت معکوس پدیده‌ای مثبت در فضای جمعیتی ایران، *یازدهمین کنگره جغرافی دانان ایران*.
- حاجی حسینی، حسین (۱۳۸۵). سیری در نظریه‌های مهاجرت، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۱، صص ۴۶-۳۵.
- دیانی، لیلیا، مهدی طاهرخانی و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۸۷). زمینه‌یابی اسکان مجدد مهاجران روستایی: مطالعه موردی مهاجران زیر پوشش کمیته امام خمینی شهرستان پاکدشت، *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- ربانی، رسول، زهرا طاهری و زهرا روستا (۱۳۹۰). بررسی علل انگیزه‌های مهاجرت معکوس و تأثیر آن بر توسعه اجتماعی - اقتصادی (مطالعه موردی مهاجران روستانشین شهرهای تنکابن و رامسر)، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، شماره ۵، صص ۱۰۸-۸۳.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۹). شهرگرایی و چشم‌انداز تمرکززدایی در شهر تهران، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۲۵، صص ۶۲-۴۹.
- زنجان، حبیب‌الله (۱۳۷۱). جمعیت و توسعه، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- زنجان، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: انتشارات سمت.
- سجادی، ژیللا، عیسی ابراهیم‌زاده و علی شمس‌الدینی (۱۳۹۰). تحلیلی بر مهاجرت‌های روستایی شهری با تأکید بر نقش مسافت و دسترسی مورد شهرستان ممسنی، *مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، سال ۲، شماره ۸، صص ۹۴-۷۷.
- سرور، رحیم (۱۳۸۸). مهاجرت از تهران: رویکردی جدید در تمرکززدایی از پایتخت، *نشریه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران*، سال ۶، شماره ۱۹ و ۱۸، صص ۹۸-۷۹.
- شجاعی باغبینی، محمدمهدی، رضا انصاری و آرش مهرمنش (۱۳۸۷). مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شمس، مجید، مصطفی قمری، ادريس عبودی و کاوه محمدی (۱۳۹۰). بررسی مهاجرت روستایی و تأثیر آن بر مورفولوژی شهرها نمونه موردی: شهر سقز، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۱، شماره ۳، صص ۶۸-۵۷. طاهری، محمد (۱۳۹۰). تحلیلی بر تأثیرات متقابل فضایی کلانشهر تبریز و روستاهای خوابگاهی پیرامون با تأکید بر مهاجرت معکوس و عوامل تأثیرگذار بر آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۶، شماره ۳، صص ۱۸۸-۱۶۹.

علی‌بابایی، مجتبی و محمود جمعه‌پور (۱۳۹۵) فرآیند و الگوی مهاجرت معکوس روستایی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: دهستان حاجیلو - شهرستان کیودرآهنگ)، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، سال ۵، شماره ۴، صص ۱۰۶-۹۱.

علیایی، محمدرولی (۱۳۸۲). مهاجرت و شهرنشینی در ایران، فصلنامه مصباح، سال ۱۲، شماره ۴۶، صص ۹۴-۶۳. غفاری، فرهاد، هاشم نیکومرام و ثنا کنعانی مقدم (۱۳۹۱). شناسایی و ارزیابی متغیرهای اقتصادی اثرگذار بر مهاجرت معکوس مطالعه موردی کلان شهر تهران، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، سال ۴، شماره ۹، صص ۷۰-۵۷. فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، چاپ اول، تهران: کویر. قاسمی اردهانی، علی و علی حسینی راد (۱۳۸۷). جریان‌های مهاجرت داخلی ایران طی دهه ۸۵-۱۳۷۵، فصلنامه جمعیت، شماره ۶۵ و ۶۶، صص ۲۶-۱.

قاسمی اردهایی، علی و رضا نوبخت (۱۳۹۵). علل و تعیین‌کننده‌های جریان‌های مهاجرت معکوس در ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۷۰-۴۱. قاسمی اردهایی، علی، رضا نوبخت و شفیعه قدرتی (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی ویژگی‌های جمعیتی-اقتصادی مهاجران شهر به روستا با کلان‌شهری در ایران، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۶۹-۱۴۳.

قاسمی، مریم، جعفر جوان و زهرا صابری (۱۳۹۳). تحلیلی بر علل شکل‌گیری مهاجرت معکوس در نواحی روستایی شهرستان بینالود، فصلنامه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال ۴، شماره ۴، صص ۳۸-۱۵. قاسمی اردهایی، علی و حسین محمودیان (۱۳۹۳). انواع و اندازه شبکه‌های مهاجرتی مهاجران از استان آذربایجان شرقی ساکن در استان تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۲۸-۳. کرسول، جان و ویکی پلاتو کلارک (۱۳۹۰). روش‌های پژوهش ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامش و جاوید سرایی، تهران: انتشارات ایژ.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی. لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی، مترجم حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: انتشارات نوید. محمودیان، حسین و سعید مقدس (۱۳۹۴). رابطه سرمایه اجتماعی و رضایتمندی از مهاجرت در شهرستان بهارستان، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، شماره ۶، صص ۶۸۴-۶۶۳.

- مشفق، محمود و هدایت عیدی تراکمه (۱۳۹۱). سنجش رابطه مشوق‌های دولتی مهاجرت با تمایل به مهاجرت معکوس در ایران (مطالعه موردی کارمندان دفاتر ستادی وزارت جهاد کشاورزی تهران). *فصلنامه جمعیت*، سال ۱۹، شماره ۸۱ و ۸۲، صص ۱۸-۵.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسین، مجتبی قدیری معصوم، محمدرضا رضوانی، عبدالحمید نظری و بهمن صحنه (۱۳۹۰). تأثیر بازگشت مهاجران به روستاها در بهبود معیشت ساکنان (مطالعه موردی: شهرستان آق قلا). *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، شماره ۷۸، صص ۸۴-۶۷.
- ملاحسنی، حسین (۱۳۸۱). *بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- نوبخت، رضا، علی قاسمی اردهایی و ولی‌اله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۸). علل و تعیین‌کننده‌های مهاجرت برگشتی در ایران طی دوره ۹۰-۱۳۸۵. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۰۹-۱۸۳.
- وارثی، حمیدرضا و کیهان باقری (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل جریان مهاجرت‌های داخلی ایران طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۸۳ و ۸۴، صص ۸۵-۶۷.
- وارثی، حمیدرضا و ملیحه ایزدی (۱۳۹۰). *تحلیلی بر روند مهاجرت در استان اصفهان در طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۵*. *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۷-۷۸، صص ۱۱۲-۹۵.
- یعقوبی، جعفر و طاهره زبیدی (۱۳۹۷). بررسی انگیزه‌های مهاجرت معکوس و پیامدهای آن در روستاهای شهرستان ایجرود - استان زنجان. *فصلنامه پژوهش‌های روستایی*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۲۰۹-۱۹۶.
- Adewale, J. (2005). Socio-economic factors associated with urban-rural migration in Nigeria: a case study of Oyo state, Nigeria, *Hum. Ecol*, 17(1): 13-16.
- Andersen, L. (2002). *Rural-Urban Migration in Bolivia: Advantages and Disadvantages*, Institute De Investigation Socio-Economics, Universidad Catholic Bolivian, Lapaz, Bolivia: 1-15
- Bovenkerk, F. (2012). *The sociology of return migration: A bibliographic essay* (Vol. 20). Springer Science & Business Media.
- Cassarino, J. P. (2004), Theorising return migration: The conceptual approach to return migrants revisited, *International Journal on Multicultural Societies (IJMS)*, Vol. 6, No. 2: 253-279.
- Coleman, J. (1988). *Social Capital in the Creation of Human Capital*, American Journal of Sociology, 94: 95-120.
- Collier, W., M. Piracha & T. Randazzo (2011). *Remittances and return migration*, IZA Discussion Paper Series, 6091: 1-31.
- De Haas, H. (2010). Migration and development: A theoretical perspective 1. *International migration review*, 44(1): 227-264.
- Edward, T. J. (2003). *Migration models*. In: Demeny, P and Mcnicoll, G. Encyclopedia of population. Macmillan: USA.
- Emerson Augusto. BAPTISTA, CAMPOS, J., & RIGOTTI, J. I. R. (2017). Return migration in Brazil. *Mercator (Fortaleza)*, 16:1-18.
- Farrell, M., M. Mahon & J. McDonagh (2012). The rural as a return migration destination, *European Countryside*, Vol. 4 No. 1: 31-44.

- Gelderblom, D. (2018). The limits to bridging social capital: Power, social context and the theory of Robert Putnam. *The Sociological Review*, 66(6): 1309-1324.
- Girma, H. (2017). *The salience of gender in return migration*, *Sociology Compass*, 11(5): 2-9.
- Ma, Z. (2002). Social-capital mobilization and income returns to entrepreneurship: the case of return migration in rural China, *Environment and Planning A*, 34(10): 1763-1784.
- Okali, D, E. Okpara & J. Olawoye (2001). The Case of Aba and its Region, Southeastern Nigeria, Working Paper Series on Rural-Urban Interactions and Livelihood Strategies, Working Paper 4, Human Settlements Programmed IIED, 3 End Sleigh Street, London, WCIH ODD.
- Ping, H. and Zh. Shaohua (2005). Internal migration in China: linking it to development?. IOM (International Organization for Migration). Regional Conference on Migration and Development in Asia, Lanzhou, China: Department for International Development, Ministry of Foreign Affairs: 65-84.
- Rérat, Patrick. (2014). The selective migration of young graduates: Which of them return to their rural home region and which do not?, *Journal of Rural Studies*, 35: 123-132.
- Rippl, S., N. Bücken, A. Petrat, & K. Boehnke (2010). Crossing the frontier: transnational social integration in the EU's border regions. *International Journal of Comparative Sociology*, 51(1-2): 5-31.
- Stark, O. (2018). Behavior in reverse: Reasons for return migration. *Behavioral Public Policy*: 1-23.
- Tran, N. T., M., M. P. Cameron, & J. Poot (2018). Local Institutional Quality and Return Migration: Evidence from Viet Nam, *International Migration*, 57(4): 75-90.
- Von Reichert, Christiane; Cromartie, John B; Arthun, Ryano. (2013). Impacts of Return Migration on Rural U.S. Communities, *Rural Sociology*, 79: 200-226.
- Wang, Wenfie Winnie. (2004). "Urban-rural return labor migration in China: a case study of Sichuan and Anhui provinces". Department of Geography UCLA. Available on.
- White, M. & D. P. Lindstrom (2005) Internal migration. In: Poston, D and Micklin, M. *Handbook of Population*: 311-347. Plenum Publishers: USA.
- Zohry, O. (2003). Rural-urban migration in Egypt and other developing countries: a statistical and literature review. Available on: <http://www.zohry.com/thesis/chapter3.pdf>: 27-88.

Motivation of Return Migration to Saqez City: Urban Repulsions or Rural Attractions¹

Kaveh Salimi*, Shafieh Ghodrati**, Hossein Ghodrati***

Abstract

Returning to the origin of immigration or staying at the destination are two options that have been ingrained in the minds of immigrants since the beginning of migration. The purpose of this article is to investigate the rural attractions and urban repulsions related to the motivation of return migration and to recognize the importance of each in the formation of the motivation of return migration. For this purpose mixed method was used and the data collection tools were interviews and questionnaires. The statistical population of this study comprised of people aged 20 to 65, resided in neighborhoods of Baharestan Pa'in, Baharestan Bala, and Tazehabad in Saqez. The findings of the qualitative part were used to gain a deeper understanding of the study context and to develop a questionnaire. In the quantitative part, the variables of education, urban relations network, rural relations network, domestic attachment and rural facilities showed a positive relationship with the return motivation, while the variables of age and number of children did not have a significant relationship with the return motivation. Finally, in multiple regression analysis, it was found that the motivation to return is more a reflection of rural attraction than urban repulsion and underlying characteristics of migrants.

Keywords: Motivation, Return Migration, Rural Attractions, Urban Repulsions, Saqez City.

¹. Extracted from the master's thesis.

* Master of Social Science Research, Hakim Sabzevari University, E-mail: kavehsalimi1948@gmail.com

** Assistant Professor of Demography, Hakim Sabzevari University (Corresponding author), E-mail: s.ghodrati@hsu.ac.ir

*** Associate Professor of Demography, Hakim Sabzevari University, E-mail: hosseineghodrati@gmail.com

بررسی امید مهاجرت در مناطق شهری و روستایی ایران در سال ۱۳۹۵

سعیده شهبازین*، سیده زهرا کلانتری بنادکی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۴)

چکیده

در دهه‌های اخیر با ثبات نسبی در سطوح مرگ‌ومیر و باروری، مهاجرت به یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر تغییرات جمعیتی تبدیل شده است. باین وجود، به دلیل نقص داده‌های این حوزه، شاخص‌های اندکی برای تعیین سطح و به دست دادن الگوهای مهاجرتی وجود دارد. جدول امید مهاجرت از تکنیک‌هایی است که با تکیه بر نرخ و الگوی سنی مهاجرت و مرگ‌ومیر شاخصی فردی از مهاجرت به دست می‌دهد که در پیش‌بینی حجم تحرکات جمعیتی کاربرد دارد. در این مطالعه با استفاده از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ جداول امید مهاجرت شهری و روستایی بر حسب جنس و سن ساخته شد. یافته‌ها الگوی سنی یکسان اما میزان امید مهاجرت متفاوتی را برای دو مسیر شهری و روستایی نشان می‌دهند. امید مهاجرت سالانه زنان شهری با ۰/۶۱ تحرک در برابر امید مهاجرت مردان شهری با ۰/۶۳ تحرک، مهاجرت‌های کمتری را برای زنان نشان می‌دهد. امید مهاجرت سالانه روستایی در هر دو جنس پایین‌تر از مهاجرت‌های شهری است، اما هر دو این مسیرهای مهاجرت از الگوی سنی یکسانی تبعیت می‌کنند. با این تفاسیر باید اظهار داشت که با غالب بودن حجم مهاجرت‌های شهری در کشور، شاهد تداوم افزایش جمعیت شهرنشین خواهیم بود و باتوجه به اوج این مهاجرت‌ها در سنین جوانی و فعالیت، همچنان معضل بیکاری در شهرها باقی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: امید مهاجرت، مهاجرت شهری، مهاجرت روستایی، مرگ‌ومیر، ایران.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «محاسبه جداول امید مهاجرت استان‌های کشور به تفکیک جنس و محل سکونت طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰» می‌باشد که در سال ۱۳۹۹ با حمایت مالی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور انجام شده است.

* استادیار گروه توزیع فضایی، مهاجرت و شهرنشینی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

E-mail: saeedehshahbazin@psri.ac.ir

** استادیار گروه مدل‌سازی جمعیت و روش‌های آماری، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور (نویسنده مسئول).

E-mail: s.kalantary@psri.ac.ir

مقدمه

مهاجرت به‌عنوان عامل پیوند زمان و مکان، در کنار دو عامل جمعیتی باروری و مرگ‌ومیر، تغییرات جمعیتی را رقم می‌زند، اما در مقایسه با این دو عامل کمترین توجه را در مطالعات جمعیتی به خود اختصاص داده است. این غفلت از پرداختن به مهاجرت به‌ویژه مهاجرت داخلی، ناشی از نقص در دسترسی به داده‌های مهاجرت و خلأهای اطلاعاتی عمده‌ای در این زمینه است. از مهمترین عوامل این مشکلات باید به ذات پویای مهاجرت در کوتاه‌مدت و غیرقابل پیش‌بینی بودن آن اشاره کرد. در واقع، مهاجرت پویاترین عنصر جمعیتی در کوتاه‌مدت و درعین‌حال مشکل‌ترین آنها برای پیش‌بینی است (کولکارنی و پل، ۱۹۹۴). از سوی دیگر، به دلیل رفت و برگشتی بودن مهاجرت و عدم ثبت آن به‌عنوان واقعه‌ای جمعیتی، داده‌های این متغیر جمعیتی همیشه با کاستی‌هایی روبرو بوده که مجموع این عوامل مطالعات در این زمینه را محدود کرده است (نارایان و سینگ، ۲۰۱۴).

در سال‌های اخیر، با مطرح شدن بحث جغرافیای جمعیت و پیوستگی زمان و مکان و نیز با کامل شدن گذار اول جمعیتی در بسیاری از نقاط دنیا و کمرنگ شدن نقش باروری و مرگ‌ومیر در تغییرات جمعیتی، مهاجرت به‌عنوان عامل مهم در تغییرات جمعیتی و تغییر الگوهای سکونتی مطرح شده است (بل، ۲۰۱۵). مهاجرت داخلی با تغییر الگوهای سکونتی، تأثیرات گسترده‌ای بر خدمات و امکانات مناطق مبدأ و مقصد، برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و به تبع آن سیاست‌گذاری‌های ملی دارد. بخش خصوصی نیز به‌لحاظ فراهم کردن بازار سرمایه و عرضه و تقاضای کالا در بازار به آگاهی و اطلاعاتی در مورد جمعیت منطقه وابسته است، و به‌همین دلیل به‌شدت تحت تأثیر روندهای مهاجرت قرار دارد (قلی‌زاده و مؤمنی، ۱۳۹۵). این شرایط موجب شکل‌گیری تلاش‌های علمی و عملی زیادی در زمینه مهاجرت به‌ویژه به‌دست دادن بینشی روشن از وضعیت آتی مهاجرت شده است. علی‌رغم این تلاش‌ها، همچنان خلأهای زیادی در این زمینه وجود دارد که یکی از آنها نداشتن شناخت و آگاهی در مورد احتمال و نیز تعداد تحرکات افراد طی زمانی مشخص است. این نیاز به‌این‌صورت مطرح شده است که با در نظر گرفتن برخی فرضیات، تعداد تحرکاتی است که می‌توان برای هر فرد در طول عمر وی متصور شد، چه تعداد است.

-
1. Kulkarni & Pol
 2. Narayan & Singh
 3. Bell

باتوجه به این خلأ و ضرورت پاسخ‌گویی به این نیاز، در این مقاله تلاش شده است که روی توسعه و توضیح تکنیکی که می‌تواند منجر به پاسخ این نیاز شود، تمرکز شود. این نیاز را می‌توان در قالب دو سؤال زیر مطرح کرد: ۱. شانس هر فرد برای مهاجرت در طول عمرش چقدر است؟ ۲. هر فرد چندبار در باقی عمرش، مهاجرت خواهد داشت؟. «جداول امید^۱» تکنیکی است که برای پاسخ‌گویی به این قبیل سؤالات طراحی شده است.

تکنیک جداول امید برای نخستین بار، توسط جف^۲ در سال ۱۹۶۰ در حوزه متغیرهای جمعیتی مورد استفاده قرار گرفت (جف، ۱۹۶۰). مطالعات دیگری نیز با استفاده از این تکنیک صورت گرفته است؛ مانند احتمال ازدواج یا تجرد فرد (گرایبل^۳، ۱۹۴۵)، امید ورود به بیمارستان‌های روانی (اگبرن و وینستون^۴، ۱۹۲۸)، جداول امید بیکاری و یا شاغل شدن و پرکاربردترین و معروف‌ترین این جداول، جدول عمر است که متوسط تعداد سال‌هایی که فرد عمر می‌کند یا به عبارتی امید زندگی را به دست می‌دهد. جداول امید، اطلاعاتی در مورد تعداد رخدادهای یک واقعه معین در مدت زمانی مشخص را ارائه می‌دهند.

مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت داخلی در جوامع در حال توسعه‌ای مانند ایران که به دنبال شدت گرفتن توسعه ناموزون در سالیان اخیر، رواج بیشتری پیدا کرده است موجب مشکلات و مسائل متعددی مانند حاشیه‌نشینی، سکونتگاه‌های غیررسمی، بزهکاری، نابرابری‌های منطقه‌ای، تراکم شهرها و ضعف مدیریت شهری و ... شده است. باتوجه به این مسائل، مهاجرت چه به لحاظ حجم جابجایی‌های جمعیتی و چه از نظر رفتاری‌های جدید شهرنشینی، آثار منفی کوتاه و بلندمدتی را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و ... همراه داشته است (مشفق، ۱۳۸۹). تحت این شرایط مهاجرت برای دولت‌ها، مسئولان و تصمیم‌گیران کشوری به مسئله‌ای کلیدی در سیاست‌گذاری مبدل شد و به مثابه پایه اساسی ساماندهی امور و به‌ویژه کاهش مشکلات شهری به آن نگرسته شد. بر همین اساس، تلاش در جهت حل این مسئله و ارائه راه‌حل‌هایی پایدار در این زمینه ضروری به نظر می‌رسید. در نتیجه این شرایط تلاش‌های علمی پژوهشگران برای به دست دادن شاخص و سنجه‌هایی که بتواند این عنصر مهم جمعیتی را به درستی نشان دهد و

-
1. Expectancy Tables
 2. Jaffe
 3. Grabill
 4. Ogburn & Winston

شناخت و آگاهی نسبی از آن را ایجاد کند، قوت گرفت. راه عملیاتی کردن این مهم در جامعه جز در سایه اطلاع از حجم و روند و مسیرهای مهاجرتی کشور برای به دست دادن نمایی از حجم و ساختار احتمالی جمعیت منطقه، ممکن نخواهد شد.

یکی از تکنیک‌هایی که در این حوزه مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است استفاده از جداول امید در حوزه مهاجرت و در نتیجه ارائه شاخص امید مهاجرت^۱ بود. این شاخص برای به دست دادن متوسط تعداد تحرکات جغرافیایی است که انتظار می‌رود هر فرد در باقی عمر خود داشته باشد (بل و همکاران، ۲۰۰۲). اطلاع در مورد امید مهاجرت می‌تواند در مورد پیش‌بینی روندهای مهاجرتی مفید باشد. همچنین می‌توان از این شاخص در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه منطقه‌ای و توسعه پایدار به‌ویژه برای کشورهای با مهاجرت‌های شهری گسترده استفاده کرد. تجربه کشورهای دیگر ثابت کرده است که استفاده از این شاخص علاوه بر استفاده در برنامه‌ریزی‌ها می‌تواند در کنترل تحرکات جمعیتی نیز مورد استفاده قرار گیرد (بل و همکاران، ۲۰۰۲).

بنا به همین دلایل، با توجه به شرایط مهاجرت داخلی ایران بر آن شدیم در این مطالعه با تشکیل جداول امید مهاجرت برای کشور در سال ۱۳۹۵، با در نظر گرفتن مسیرهای مهاجرت داخلی (روستایی و شهری)، تعداد حرکات مورد انتظار هر فرد را با مبداهای شهری و روستایی و به تفکیک جنسیت به دست دهیم. به بیان روشن‌تر، مطالعه حاضر به دنبال پاسخگویی به دو سؤال عمده است: شانس هر فرد برای مهاجرت از منطقه خود (شهر و یا روستا) در باقی عمرش چقدر است؟ و اینکه هر فرد چندبار ممکن است دست به مهاجرت بزند؟

پیشینه تحقیق

مهاجرت علاوه بر تأثیرات مستقیم روی حجم و ساختار جمعیت، موجب تغییرات چشمگیری نیز در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی مناطق می‌شود. تغییراتی که گاه سازنده و در راستای توسعه قرار می‌گیرد، اما در شرایطی نیز برعکس عمل کرده و مشکلات و مسائل زیادی برای مناطق مبدأ و مقصد به همراه می‌آورد. آگاهی از شرایط ناشی از مهاجرت در مناطق از راه‌های پیشگیری از مشکلات و یا تلاش در جهت ارائه راه‌حل آن خواهد بود.

به‌همین دلیل، تلاش در جهت به‌دست‌دادن اطلاعاتی از روند و تحولات مهاجرت در این راه ضروری است. شاخص امید مهاجرت از شاخص‌هایی است که در این مسیر بسیار مفید و کاربردی است. اطلاع از حجم مهاجرت و ویژگی‌های جمعیتی مهاجران (مانند سن و جنس و...) از مهم‌ترین و بهترین اطلاعاتی است که می‌تواند در اختیار برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار بگیرد. اما در این زمینه ادبیات گسترده‌ای وجود ندارد. در این زمینه مطالعاتی در خارج از کشور صورت گرفته است که مستقیم به بررسی و برآورد امید مهاجرت در مناطق مختلف پرداخته است؛ اما جای خالی این مطالعات در ادبیات داخلی مهاجرت کاملاً محسوس است.

اولین مطالعه و در واقع ساخت جداول امید مهاجرت در سال ۱۹۶۰ توسط جف آغاز شد. اولین جداول ساخت جف برای دوره مهاجرتی پنج‌ساله و ده‌ساله به‌کار برده شد (جف، ۱۹۶۰). بعد از معرفی جدول امید مهاجرت اولین نمونه کاربردی آن توسط ویلبر در سال ۱۹۶۳ برای ایالات متحده آمریکا ساخته شد. ویلبر با استفاده از اطلاعات مهاجرتی یک‌ساله سرشماری عمومی جمعیت و جدول عمر سال ۱۹۵۸ نشان داد که در این سال امید مهاجرت برای هر فرد متولدشده در ایالات متحده ۱۲/۹۹ مهاجرت است. زمانی که مهاجرت داخلی را تنها مهاجرت بین ایالتی در نظر گرفت این شاخص به ۲/۰۱ مهاجرت برای هر فرد رسید (ویلبر، ۱۹۶۳).

در مطالعه دیگری در مورد مهاجرت ایالات متحده، لانگ^۲ (۱۹۷۳) با استفاده از داده‌های مهاجرتی یک دوره شش‌ساله (۱۹۶۶-۱۹۷۱) و جدول عمر سال ۱۹۶۷ برای این کشور جدول امید مهاجرتی را تشکیل داد. لانگ نیز در این جدول همان نتیجه ویلبر را به‌دست آورد. امید مهاجرت ایالات متحده در مطالعه لانگ در این دوره شش‌ساله برابر با ۱۲/۹۳ مهاجرت و امید مهاجرت بین ایالتی برابر با ۲/۲۹ مهاجرت به‌دست آمد. لانگ نشان داد که طی این دوره مهاجرت‌های با مسافت زیاد افزایش پیدا کرده است (لانگ، ۱۹۷۳).

سینگ^۳ و همکارانش (۱۹۸۴) در مطالعه‌ای تلاش کردند تا الگوی امید مهاجرت مناطق روستایی ایالت اوتارپرادش^۴ را بر حسب جنس، مذهب و سطح تحصیلات به‌دست دهند. نتایج آن‌ها نشان داد که امید مهاجرت در بدو تولد و در سنین سالمندی برای مردان بیشتر از زنان

-
1. Wilber
 2. Long
 3. Singh
 4. Uttar Pradesh

است. همچنین امید مهاجرت هندوها (۳/۵۵) بیشتر از مسلمانان (۲/۲۷) به دست آمد. همچنین افرادی با سطوح تحصیلاتی بالاتر امید مهاجرتی بالاتری (۵) نسبت به امید مهاجرت با تحصیلات پایین تر (۰/۷۷) دارند (سینگ و همکاران، ۱۹۸۴).

بیلی و سلای^۱ با بهره‌گیری از رهیافت متفاوت تری اقدام به محاسبه این شاخص کردند. آنها تلاش کردند که امید مهاجرت را با استفاده از داده‌های پنج‌ساله اقامت که در سرشماری سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ موجود است، به دست دهند. بیلی و سلای با ضرب نرخ‌های مهاجرت به دست آمده از داده‌های سرشماری در تعداد نفرسال‌های عمر شده و سپس تقسیم بر تعداد افراد بازمانده در هر سن، شاخص امید مهاجرت را محاسبه کردند. نتیجه به دست آمده در محاسبات این دو بالاتر از نتایج ویلبر و لانگ بود که این افزایش میزان امید مهاجرت به دلیل تفاوت در دوره‌های مهاجرتی مورد نظر هر یک از دو مطالعه بوده است. همچنین جالب توجه است که بیلی و سلای نخستین گروه سنی را برابر با ۹-۵ سال در نظر گرفته بودند که این نیز نقطه متمایز مطالعه آنها بود. بر اساس این محاسبات، امید مهاجرت محاسبه شده برای دوره ۱۹۷۰-۱۹۶۵ برابر با ۲۵/۸۴ و برای دوره ۱۹۸۰-۱۹۷۵ برابر با ۲۸/۵۳ به دست آمد (بیلی و سلای، ۱۹۸۷).

بل (۱۹۹۶) با استفاده از داده‌های سرشماری سال ۱۹۸۶-۱۹۸۵ کشور استرالیا، امید مهاجرت افراد را در حالت‌های مختلف مهاجرتی و باتوجه به جنسیت برآورد نمود. او در این مطالعه نشان داد که امید مهاجرت درون منطقه محل زندگی برای زنان و مردان استرالیایی به ترتیب برابر با ۶/۷ و ۶/۳ است درحالی که این شاخص برای مهاجرت بین منطقه‌ای در یک ایالت برای زنان ۳/۶ و برای مردان ۳/۵ است. اما زمانی که بُعد مسافت افزایش می‌یابد، یعنی مهاجرت‌های بین‌ایالتی در نظر گرفته می‌شود، این شاخص برای هر دو جنس کاهش یافته و به ۱/۲ و ۱/۳ برای زنان و مردان می‌رسد. بل نشان داد که مهاجرت زنان در هر سه حالت بیشتر از مردان است (بل، ۱۹۹۶).

در سال‌های اخیر این مطالعات ادامه پیدا کرده است. در اخیرترین این مطالعات نارایان و سینگ (۲۰۱۴) تلاش کردند که جدول امید مهاجرت روستایی بنارس هندوستان را برای سال ۲۰۱۲ برای مردان به دست دهند. در این مطالعه آن‌ها ۶ روستا را به دو دسته روستاهای دورافتاده (سه روستا) و روستاهای نیمه دورافتاده (سه روستا) تقسیم کردند. آن‌ها در مجموع با مطالعه

۱۳۰۰ خانوار از این ۶ روستا، امید مهاجرت هر یک را محاسبه کردند. نتایج آن‌ها نشان داد که امید مهاجرت روستاهای دورافتاده ۳/۲ و در روستاهای نیمه دورافتاده ۱/۸ است. نارایان و سینگ در این مطالعه نشان دادند که همراه با افزایش سن، امید مهاجرت در هر دو منطقه بیشتر می‌شود، اما در همه گروه‌های سنی امید مهاجرت در روستاهای دورافتاده بیشتر از نیمه دورافتاده است. آنها علت این امر را کمبود موقعیت‌های شغلی و امکانات زندگی در روستاهای دورافتاده و در مقابل بهبود شرایط زندگی و نزدیکی به شهر بزرگ‌تر (بنارس^۱) برای روستاهای نیمه دورافتاده معرفی کردند (نارایان و سینگ، ۲۰۱۴).

در زمینه استفاده از جداول امید، مطالعات مختلفی در زمینه‌های متعدد صورت گرفته است. پرکاربردترین این تکنیک، جدول عمر است که از دهه ۱۳۳۰ در ایران مورد استفاده قرار گرفته است (ساسانی‌پور، ۱۳۹۷؛ کوششی ۱۳۹۷). در این زمینه می‌توان به محاسبه جدول امید اشتغال (صادقی نژاد و حسنی درمیان، ۱۳۹۹) و نیز جداول امید زندگی مجردی (رازقی نصرآباد و رحیمی، ۱۳۹۳) نیز اشاره کرد. اما در داخل کشور در زمینه مهاجرت مطالعه‌ای با استفاده از تکنیک جداول امید صورت نگرفته است. اغلب مطالعات در زمینه مهاجرت به تفاوت مشخصات جمعیتی مهاجران پرداخته‌اند. با توجه به تمرکز این مقاله روی امید مهاجرت بر حسب جنس، سن و نیز مناطق شهری و روستایی ذکر مطالعاتی که به تأثیر تفاوت این ویژگی‌ها بر میزان مهاجرت پرداخته‌اند، خالی از فایده نخواهد بود.

ادبیات مهاجرت داخلی در کشور نیز از پیشینه غنی برخوردار است. عمده مطالعات صورت گرفته به بررسی ویژگی‌های مختلف مهاجرت داخلی کشور پرداخته‌اند. جنسیت و سن از مهمترین مسائلی است که در این مطالعات مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیقاتی که جنسیت را مورد بررسی قرار داده‌اند نشان داده که در مهاجرت‌های داخلی غلبه جنسیتی با مردان است (قاسمی سیانی، ۱۳۸۸؛ موثقی و خاتون‌آبادی، ۱۳۸۸؛ میرزایی و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۳). همچنین عمده این مطالعات نشان می‌دهد که از نظر توزیع سنی مهاجران، مهاجرت‌های داخلی ایران عمدتاً در سنین ۲۰ تا ۴۰ سالگی رخ می‌دهد (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲، تقدیسی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۹۱) اما به تدریج این الگو در حال تغییر است و سهم زنان در حال افزایش است (صادقی و ولدوند، ۱۳۸۴؛ اسماعیلی، ۱۳۸۸؛ مشفق و خزایی، ۱۳۸۴؛ محمودیان و

قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲).

مطالعه مسیرهای مهاجرت داخلی کشور نیز نشان می‌دهد که درصد بالایی از مهاجرت‌های داخلی، مهاجرت‌های شهری است. در دوره سرشماری ۱۳۸۵-۱۳۷۵ از مجموع مهاجرت‌های داخلی کشور، ۷۱ درصد آن‌ها مربوط به مهاجرت‌های با مبدأ شهری و ۲۹ درصد مربوط به مهاجرت‌هایی با مبدأ روستایی است که حاکی از بالا بودن مهاجرت‌های شهری است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸؛ تقدیسی و احمدی شاپورآبادی، ۱۳۹۱؛ محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲).

تغییر الگوهای مهاجرت از مردانه به سوی مهاجرت بیشتر زنان و از سوی تغییر سهم مسیرهای مهاجرت از موضوعاتی است که در مطالعات مهاجرت کشور به صورت پراکنده و صرفاً با اعداد و ارقام توصیفی به آن پرداخته شده است. با توجه به این امر لزوم کاربرد تکنیک و روشی برای داده‌های مهاجرت داخلی کشور که بتواند هر سه این متغیرها را باهم نشان دهد و نمایی از روند آتی آن‌ها را ارائه دهد، بیشتر احساس شد. تکنیک جدول امید مهاجرت این امکان را فراهم می‌سازد که با استفاده از داده‌های موجود مهاجرت، ضمن بررسی وضعیت سن و جنس در مسیرهای مهاجرتی مختلف با در نظر گرفتن فرضیه‌هایی، نمایی از وضعیت احتمالی آینده آن نمایش داده شود.

روش تحقیق و داده‌ها

مطالعه حاضر به دنبال دستیابی به الگوی امید مهاجرت بر حسب سن و جنس و مناطق مبدأ و مقصد کشور در سال ۱۳۹۵ است. بر این اساس، به اطلاعاتی شامل تعداد مهاجران بر حسب سن و جنس و جمعیت مناطق شهری و روستایی کشور در سال ۱۳۹۵ نیاز است. با توجه به اینکه تنها منبع اطلاعاتی کشور در مورد مهاجرت‌های داخلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن است، داده‌های مورد نظر از سرشماری سال ۱۳۹۵ اخذ شده است. منظور از جمعیت مهاجر در این مطالعه، شامل همه افرادی است که بنابر اظهار خود، محل سکونت آن‌ها در مقایسه با سرشماری قبلی تغییر کرده است. داده‌های مهاجرت داخلی بر حسب محل سکونت فعلی و قبلی مهاجران برای زنان و مردان طبقه‌بندی شد. اطلاعات مربوط به جدول عمر، شامل نفر-سال‌های عمر شده برای هر گروه سنی (nLx) و تعداد بازماندگان در هر سن (lx) نیز بر اساس جداول امید زندگی کشور بر حسب مناطق شهری و روستایی سال ۱۳۹۵ (کوششی، ۱۳۹۵). محاسبه شده است،

پردازش و آماده‌سازی داده‌ها و اطلاعات و همچنین محاسبه شاخص‌های مورد نیاز با استفاده از نرم‌افزار spss20 و نیز Excell صورت گرفته است.

نحوه محاسبه شاخص امید مهاجرت

محاسبه امید مهاجرت تکنیکی مستقیم برای محاسبه متوسط مهاجرت‌های مورد انتظار برای هر فرد است که طی چند مرحله به دست می‌آید (بل و همکاران، ۲۰۰۲). این جدول بر اساس مراحل که ویلبر^۱ در سال ۱۹۶۳ برای به دست آوردن تعداد حرکات مورد انتظار در باقی عمر هر فرد معرفی کرد و نیز تصحیحی که ریس و همکارانش (۲۰۱۰) ارائه کردند، به دست می‌آید. جدول امید مهاجرت تحت دو شرط کلی ساخته می‌شود که در تفسیر نتایج باید مورد توجه قرار گیرد. شرط اول در این جداول این است که در دوره مورد مطالعه برای هر فرد تنها یک حرکت در نظر گرفته می‌شود و دومین شرط اینکه مبنای مهاجر بودن یا نبودن افراد، اظهارات خود فرد مبنی بر تغییر محل اقامت فرد در انتهای دوره نسبت به ابتدای دوره است (بل، ۱۹۹۶). این جدول دارای ستون‌هایی است که از مراحل زیر به دست می‌آید (به جداول ۲ تا ۵ مراجعه شود). اطلاعات اولیه جدول شامل گروه‌های سنی، تعداد مهاجران و جمعیت هر گروه سنی است. لازم به ذکر است که داده‌های مهاجرت داخلی برای محاسبه این شاخص صرفاً مهاجرت در یک سال است؛ لذا گروه سنی اول یعنی افراد زیر یکسال وارد محاسبات نمی‌شوند. در نتیجه در اینجا منظور از مهاجران افرادی است که طی یکسال محل اقامت خود را به شهر و یا روستایی در داخل کشور تغییر داده‌اند. که برای به دست دادن این اطلاعات از مهاجرت بر حسب مدت زمان اقامت استفاده شده است. همچنین جمعیت در معرض مهاجرت در اینجا تعداد جمعیت در پایان دوره است. این جمعیت باید خالص از مهاجران خارجی وارد شده باشد (ریس و همکاران، ۲۰۱۰). بر اساس جمعیت در معرض مهاجرت و نیز تعداد مهاجران سایر ستون‌های جدول و در نهایت امید مهاجرت محاسبه شده است. بر این اساس، سنجه امید مهاجرت عبارتست از:

$${}_xEM_{x+n} = \sum_{L=x}^{L=x+n} \frac{((m_x)({}_xL_{x+n}))}{l_x} \quad (1)$$

که ${}_xEM_{x+n}$ تعداد حرکاتی است که هر فرد در سن x تا $x+n$ در باقی عمر خود خواهد

1. Wilber

داشت.

m_x نرخ مهاجرت در هر سن را نشان می‌دهد (ستون ۲). که حاصل رابطه زیر است:

$$m_x = \frac{M_x}{P_x} \quad (2)$$

M_x تعداد مهاجران داخلی در هر گروه سنی و P_x جمعیت در معرض در هر گروه سنی است.

که به ترتیب نشان‌دهنده نفرسال‌های زندگی شده در فاصله دو سن و تعداد افراد زنده در هر سن را نشان می‌دهند (ستون‌های ۳ و ۴)، اطلاعاتی است که مستقیماً از جدول عمر گرفته می‌شود که در صورت وجود جداول عمر منطقه‌ای کشور می‌تواند از آن‌ها اخذ شود و یا اینکه از جداول عمر الگوی کول و دمنی بهره گرفته شود. در این مطالعه، از جداول عمر منطقه شهری و روستایی ایران (کوششی، ۱۳۹۷) استفاده شده است.

جمع حاصل ضرب نرخ مهاجرت در جمعیت ثابت هر گروه سنی را نشان می‌دهد. $\sum_{L=x}^{L=x+n}$ ستون‌های (۵) و (۶) جدول، به ترتیب بیان‌کننده کل تحرکات جغرافیایی در هر گروه سنی و جمع تجمعی این حرکات از پایین‌ترین سن تا سن x است و بر اساس روابط زیر به دست می‌آیند:

$$Lm_x = L_{(x,n)} * m_x \quad (3)$$

$$Tm_x = \sum_0^x Lm_{x,n} \quad (4)$$

Lm_x مجموع مهاجرت‌های مورد انتظار برای هر گروه سنی است و Tm_x جمع تجمعی مهاجرت‌های هر گروه سنی تا سنین آخر را نشان می‌دهد و از مجموع مهاجرت‌های مورد انتظار گروه‌های سنی (یعنی Lm_x)، برآورد می‌شود. ستون آخر، ستون ۷، نیز شاخص امید مهاجرت است که بر اساس رابطه شماره (۱) به دست می‌آید.

باتوجه به تأثیراتی که مهاجرت بر مناطق مبدأ و مقصد دارد و نیز تفاوت امکانات و خدمات مورد نیاز زنان و مردان و نیز گروه‌های سنی مختلف، به دست‌دادن اطلاعاتی که ضمن نشان دادن این تفاوت با جزئیات بیشتر، نمایی از تحرکات آینده را نشان دهد، در جهت برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و سیاست‌گذاری‌های ملی ضروری است. لذا باتوجه به این مهم و با تأکید بر تفاوت نرخ

مهاجرت، امید زندگی و نسبت بازماندگی در میان زنان و مردان کشور، در این مطالعه تلاش بر این است که امید مهاجرت به تفکیک جنسیت ارائه شود تا بتوان تصویری روشن از انتظار تعداد مهاجرت‌های داخلی برای هر یک از جریان‌های مهاجرتی کشور ارائه داد. همچنین با توجه به تفاوت میزان مهاجرت‌های شهری و روستایی، مهاجرت به تفکیک این دو نوع مهاجرت داخلی (یعنی شهری و روستایی) مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا مهاجرت شهری مهاجرت‌هایی را شامل می‌شود که فرد با هر مبدائی، محل اقامت خود را به شهر تغییر داده است. بنابراین، امید مهاجرت شهری به معنی تعداد حرکات مورد انتظار برای جابجایی به شهر را نشان می‌دهد. به همین ترتیب، مهاجرت روستایی (روستابه‌روستا و شهربه‌روستا) مهاجرت‌هایی است که با هر مبدائی به سوی روستاها صورت می‌گیرد. در این مسیر مهاجرتی نیز منظور از امید مهاجرت روستا، تعداد حرکات مورد انتظار برای تغییر مکان به روستا خواهد بود.

یافته‌ها

در سرشماری سال ۱۳۹۵ تعداد ۴۱۷۷۶۷۹ نفر به‌عنوان مهاجر داخلی ثبت شده‌اند که ۸۲/۸ درصد از آن‌ها مهاجرانی با مقصد شهری و ۱۷/۲ درصد مهاجران با مقصد روستا بودند. با توجه به فاصله دو سرشماری (۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵)، این تعداد مهاجر ثبت شده مربوط به دوره پنج‌ساله ۱۳۹۰-۱۳۹۵ است؛ اما با توجه به لزوم کاربرد داده‌های مهاجرت یک‌ساله برای محاسبه شاخص امید مهاجرت (ریس و همکاران، ۲۰۱۰)، با بهره‌گیری از جدول مدت زمان اقامت مهاجرین، داده مهاجرت داخلی یک‌ساله کشور به دست داده شد. از کل مهاجرین دوره پنج‌ساله ۱۳۹۵-۱۳۹۰، یعنی ۴۱۷۷۶۷۹ نفر، ۱۷,۳ درصد از آن‌ها، تعداد ۷۲۲۹۵۰ نفر، مهاجرینی بودند که طی سال ۱۳۹۵ اقدام به مهاجرت کرده بودند. ویژگی‌های مهاجرت یک‌ساله به شرح جدول ۱ به دست آمده است.

جدول ۱: توزیع نسبی مهاجران سالانه داخلی کشور بر حسب جنس و مقصد مهاجرت، ۱۳۹۵

کل	روستایی	شهری	
۵۲/۱	۱۰/۱	۴۲	مرد
۴۷/۹	۷/۹	۴۰/۱	زن
۱۰۰	۱۸	۸۲	کل

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)

جدول ۱ نشان می‌دهد از کل مهاجرین یکساله، بیشترین سهم مربوط به مهاجرت‌های شهری (۸۲ درصد) بوده است، یعنی مهاجرانی که با هر مبدائی (شهر و یا روستا)، مقصد آنها شهرهای کشور بوده است، و ۱۸ درصد افراد دارای مقصد مهاجرتی روستا بوده‌اند. علاوه بر وجود تفاوت و ترجیحات مکانی در مهاجرت‌های داخلی کشور، داده‌ها نشان می‌دهد که در مهاجرت‌های داخلی کشور تفاوت جنسیتی نیز قابل رؤیت است. مردان با اختصاص ۵۲/۱ درصد از کل مهاجرین یکساله، سهم بیشتری نسبت به زنان مهاجر (۴۷/۹ درصد) دارا بودند. این تفاوت جنسیتی در تجزیه مهاجرت به جریان‌های عمده شهری و روستایی به یکسان مشاهده می‌شود. در مهاجرت‌های شهری این تفاوت جنسیتی به ۴۲ درصد مهاجرت مردان در مقابل ۴۰ درصد مهاجرت زنان و ۱۰ درصد مهاجرت مردان در مقابل ۸ درصد مهاجرت زنان در مهاجرت‌های روستایی می‌رسد.

جداول ۲ و ۳، به ترتیب امید مهاجرت شهری مردان و زنان در سال ۱۳۹۵ را نشان می‌دهد.

جدول ۲: امید مهاجرت سالانه شهری مردان کشور، سال ۱۳۹۵

em_x	Tm_x	Lm_x	$L_{(x,n)}$	$l_{(x)}$	$m_{(x)}$	سن
(7)	(6)	(5)	(4)	(3)	(2)	(1)
۰/۶۳	۶۲۲۳۹	۴۲۸۲	۳۹۲۴۱۰	۹۸۳۳۰	۰/۰۱۰۹	۴-۱
۰/۵۹	۵۷۹۵۷	۴۳۹	۴۸۸۶۱۸	۹۷۹۵۱	۰/۰۰۸۷	۹-۵
۰/۵۵	۵۳۷۱۸	۴۰۵۶	۴۸۶۶۹۹	۹۷۴۹۷	۰/۰۰۸۳	۱۴-۱۰
۰/۵۱	۴۹۶۶۲	۹۲۱۴	۴۸۴۷۶۳	۹۷۱۸۳	۰/۰۱۹۰	۱۹-۱۵
۰/۴۲	۴۰۴۴۹	۸۹۳۴	۴۸۱۸۲۰	۹۶۶۹۱	۰/۰۱۸۵	۲۴-۲۰
۰/۳۳	۳۱۵۱۴	۶۵۳۹	۴۷۸۳۷۳	۹۶۰۱۸	۰/۰۱۳۷	۲۹-۲۵
۰/۲۶	۲۴۹۷۵	۵۶۴۵	۴۷۴۷۳۲	۹۵۳۲۴	۰/۰۱۱۹	۳۴-۳۰
۰/۲۰	۱۹۳۳۰	۴۷۳۷	۴۷۰۴۹۱	۹۴۵۵۰	۰/۰۱۰۱	۳۹-۳۵
۰/۱۶	۱۴۵۹۳	۳۸۲۵	۴۶۵۱۱۹	۹۳۶۱۰	۰/۰۰۸۲	۴۴-۴۰
۰/۱۲	۱۰۷۶۷	۲۸۹۶	۴۵۷۸۶۷	۹۲۳۷۶	۰/۰۰۶۳	۴۹-۴۵
۰/۰۹	۷۸۷۱	۲۱۹۴	۴۴۷۶۲۲	۹۰۶۷۳	۰/۰۰۴۹	۵۴-۵۰
۰/۰۶	۵۶۷۷	۱۵۸۷	۴۳۲۷۷۰	۸۸۲۲۴	۰/۰۰۳۷	۵۹-۵۵
۰/۰۵	۴۰۹۰	۱۳۰۱	۴۱۰۸۵۳	۸۴۶۵۲	۰/۰۰۳۲	۶۴-۶۰
۰/۰۴	۲۷۹۰	۹۶۲	۳۷۸۳۱۱	۷۹۳۳۶	۰/۰۰۲۵	۶۹-۶۵
۰/۰۳	۱۸۲۷	۷۳۹	۳۲۹۹۳۰	۷۱۴۶۳	۰/۰۰۲۲	۷۴-۷۰
۰/۰۲	۱۰۸۸	۱۰۸۸	۵۴۹۹۳۹	۵۹۷۶۸	۰/۰۰۲۰	+۷۵

بر اساس نتایج به دست آمده نرخ مهاجرت مردان در سنین ۱۰ تا ۳۴ سالگی در بالاترین میزان قرار دارد، اما با افزایش سن به تدریج از نرخ مهاجرت افراد کاسته شده و در سنین سالمندی به پایین ترین میزان ممکن می رسد. با توجه به الگوی مهاجرت و نیز الگوی مرگ و میر و سطح زنده ماننی، شاخص امید مهاجرت مردان در سن ۱ سالگی برابر با ۰/۶۳ حاصل شده است که نشان می دهد در صورت ثابت باقی ماندن الگوی مهاجرت و نیز مرگ و میر انتظار می رود هر فرد تا پایان عمرش تعداد ۰/۶۳ مهاجرت به مناطق شهری را تجربه کند. با افزایش سن از اندازه امید مهاجرت کاسته شده و از سن ۵۰ سالگی به بالا عملاً رقم این شاخص به پایین ترین حد ممکن رسیده و در واقع انتظار مهاجرت برای افراد واقع در این سنین به صفر نزدیک می شود.

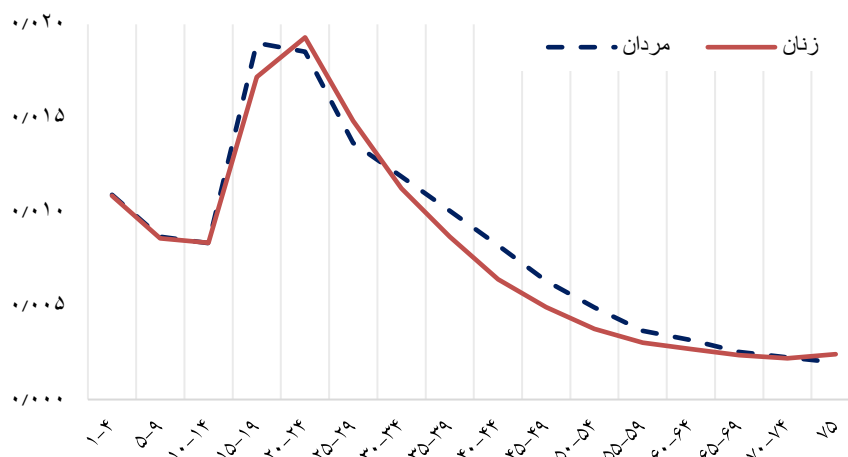
بر اساس نتایج حاصل شده نرخ مهاجرت زنان نیز الگویی مانند مردان دارد. نرخ مهاجرت از سن ۱۵ سالگی رو به افزایش رفته، اما به مرور از سن ۲۵ سالگی رو به کاهش می رود و این روند کاهشی تا سنین سالمندی ادامه پیدا می کند. با توجه به الگوی مهاجرت زنان، اندازه امید مهاجرت شهری برای زنان در ۱ سالگی برابر با ۰/۶۱ حاصل شده است که نشان دهنده متوسط تعداد مهاجرت هایی است که هر زن می تواند تا پایان عمرش داشته باشد. جدول ۳ نرخ مهاجرت و نیز امید مهاجرت شهری زنان را در ایران در سال ۱۳۹۵ نشان می دهد.

جدول ۳: امید مهاجرت سالانه شهری زنان کشور، سال ۱۳۹۵

سن (۱)	نظ (۲)	$l(x)$ (۳)	$L(x,n)$ (۴)	Lm_x (۵)	Tm_x (۶)	em_x (۷)
۴-۱	۰/۰۱۰۹	۹۸۳۰۸	۳۹۲۴۸۷	۴۲۶۱	۶۰۱۵۰	۰/۶۱
۹-۵	۰/۰۰۸۶	۹۸۰۱۰	۴۸۹۵۴۴	۴۲۱۱	۵۵۸۸۹	۰/۵۷
۱۴-۱۰	۰/۰۰۸۴	۹۷۸۰۷	۴۸۸۶۴۵	۴۰۸۷	۵۱۶۷۹	۰/۵۳
۱۹-۱۵	۰/۰۱۷۲	۹۷۶۵۱	۴۸۷۶۵۵	۸۳۸۶	۴۷۵۹۲	۰/۴۹
۲۴-۲۰	۰/۰۱۹۳	۹۱۳۷۹	۴۸۶۰۷۵	۹۳۸۲	۳۹۲۰۵	۰/۴۳
۲۹-۲۵	۰/۰۱۴۹	۹۷۰۲۴	۴۸۴۱۴۷	۷۱۹۲	۲۹۸۲۳	۰/۳۱
۳۴-۳۰	۰/۰۱۱۳	۹۶۶۲۸	۴۸۲۰۳۸	۵۴۲۶	۲۲۶۳۱	۰/۲۳
۳۹-۳۵	۰/۰۰۸۷	۹۶۱۷۳	۴۷۹۵۰۵	۴۱۶۵	۱۷۲۰۵	۰/۱۸
۴۴-۴۰	۰/۰۰۶۴	۹۵۶۰۴	۴۷۶۱۹۷	۳۰۵۱	۱۳۰۴۰	۰/۱۴
۴۹-۴۵	۰/۰۰۴۹	۹۷۸۳۲	۴۷۱۵۷۶	۲۳۲۱	۹۹۸۸	۰/۱۱
۵۴-۵۰	۰/۰۰۳۸	۹۳۷۲۸	۴۶۴۷۸۸	۱۷۴۶	۷۶۶۷	۰/۰۸
۵۹-۵۵	۰/۰۰۳۰	۹۲۰۷۲	۴۵۴۴۷۱	۱۳۸۱	۵۹۲۱	۰/۰۶
۶۴-۶۰	۰/۰۰۲۷	۸۹۵۲۷	۴۳۸۳۲۹	۱۱۸۱	۴۵۴۰	۰/۰۵
۶۹-۶۵	۰/۰۰۲۴	۸۵۴۸۷	۴۱۲۵۳۸	۹۷۹	۸۱۵۳۳۵۹	۰/۰۴
۷۴-۷۰	۰/۰۰۲۲	۷۸۹۶۶	۳۷۰۴۵۶	۸۱۵	۲۳۸۰	۰/۰۳
+۷۵	۰/۰۰۲۴	۶۸۳۰۶	۶۴۶۳۴۵	۱۵۶۵	۱۵۶۵	۰/۰۲

باتوجه به نتایج جداول ۲ و ۳، مقایسه نرخ مهاجرت شهری مردان و زنان نشان می‌دهد که این میزان برای هر جنس بر حسب سن متفاوت است و از سویی این نرخ در میان زنان و مردان نیز متفاوت است؛ اما نکته مهم قابل توجه این است که زنان و مردان الگوی سنی مهاجرت کاملاً یکسانی دارند. در هر دو جنس، مهاجرت افراد زیر چهار سال در سطح بالایی قرار دارد؛ این نرخ بالای مهاجرت عمدتاً به دلیل خطای گزارش مهاجرت در سنین پایین است. سنین زیر ۱۵ سال با کمترین نرخ‌های مهاجرتی مواجه هستند؛ حال آنکه از سن ۱۵ سالگی نرخ مهاجرت رو به افزایش می‌رود و این افزایش نرخ مهاجرت تا سنین ۲۹-۲۵ سالگی که نقطه اوج مهاجرتی افراد است به طول می‌انجامد. بعد از این سنین نرخ مهاجرت شهری افراد رو به کاهش رفته و این کاهش تا سنین پایان عمر ادامه می‌یابد. گرچه تا سن ۲۹ سالگی همچنان نرخ مهاجرت شهری افراد در سطح بالایی قرار دارد، اما حرکت رو به کاهش آن نیز همزمان آغاز شده و تا سنین سالمندی ادامه پیدا می‌کند و در سن ۶۵ سالگی به بالا روند آن حالت سکون گرفته و در پایین‌ترین میزان باقی می‌ماند. نمودار ۱ تفاوت و شباهت الگوی سنی-جنسی مهاجرت را نشان می‌دهد.

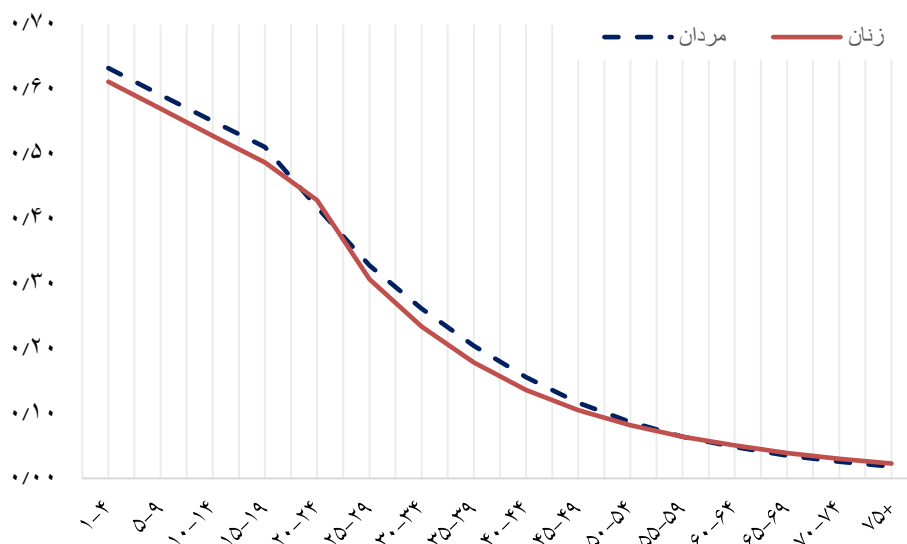
نمودار ۱: نرخ مهاجرت سالانه شهری زنان و مردان کشور، ۱۳۹۵



اما شاخص مهمتر قابل مشاهده در جداول ۲ و ۳، شاخص امید مهاجرت است که متوسط مهاجرت‌های مورد انتظار در طول عمر برای هر فرد را نشان می‌دهد. همان‌طور که جداول امید مهاجرت شهری نشان می‌دهد این شاخص برای هر دو جنس متفاوت است و این امر به دلیل نرخ مهاجرت و الگوی مرگ‌ومیر متفاوت آن‌ها است. مقایسه اندازه امید مهاجرت شهری زنان و مردان در نمودار ۲ ارائه شده است. براین اساس، در صورتی که شرایط مرگ‌ومیر و الگوی مهاجرت زنان ثابت باقی بماند، انتظار می‌رود دخترانی که در این سال ۴-۱ ساله هستند به‌طور متوسط تعداد ۰/۶۱ تحرک جغرافیایی به مقصد شهر را تا پایان عمر تجربه کنند. به عبارتی، برای هر زن در ایران کمتر از یک مهاجرت شهری انتظار می‌رود. این شاخص برای مردان در همه سنین بالاتر از زنان به دست آمده است (جدول ۲)، اما الگویی مشابه با امید مهاجرت شهری زنان دارد. این شاخص برای مردان ۴-۱ ساله برابر با ۰/۶۳ به دست داده شده است؛ یعنی انتظار می‌رود پسران ۴-۱ ساله در این سال، تا پایان عمر خود تعداد ۰/۶۳ تحرک جغرافیایی را تجربه کنند.

آنچه در باب تفاوت جنسیتی مهاجرت شهری قابل اشاره است این واقعیت است که با وجود تشابه الگوی جنسی نرخ مهاجرت، اما میزان این شاخص در هر دو جنس تفاوت‌هایی را در سنین مختلف نشان می‌دهد. بر اساس نمودار ۱، نرخ مهاجرت هر دو جنس تا ۱۴-۱۰ سالگی میزان تفاوت اندکی را نشان می‌دهد؛ در واقع تا سن ۱۴ سالگی مردان و زنان در معرض نرخ مهاجرت‌های نسبتاً برابری قرار دارند و اختلاف میزان مهاجرت اندکی بین آنها وجود دارد، اما تفاوت جنسیتی نرخ مهاجرت از سنین ۱۹-۱۵ سالگی شروع به افزایش می‌کند. در واقع از سن ۱۵ سالگی نرخ مهاجرت برای هر دو جنس افزایش پیدا می‌کند اما این افزایش در میان مردان بالاتر بوده است. بین سنین ۲۴-۲۰ سالگی در حالی که مردان کاهش نرخ مهاجرت را تجربه می‌کنند، زنان با افزایش نرخ مهاجرت روبرو شده‌اند. اما از سن ۲۵ سالگی به بعد در هر دو جنس شاهد کاهش نرخ مهاجرت هستند در حالی که اختلاف بین دو جنس به نفع مردان در حال تغییر است؛ یعنی میزان مهاجرت در میان مردان بالاتر از زنان قرار گرفته است و این برتری جنسیتی مردان در میزان مهاجرت تا سنین سالمندی باقی می‌ماند هر چند که از سنین ۶۰ سال به بالا از تفاوت بین دو جنس کاسته می‌شود.

نمودار ۲: امید مهاجرت سالانه شهری زنان و مردان کشور، ۱۳۹۵



مهاجرت روستایی (مهاجرت‌هایی که با مقصد روستا صورت می‌گیرد) دارای شرایط متفاوتی است. مهاجرت روستایی از نرخ‌های پایین‌تری برخوردار است و شدت کمتری در مقایسه با مهاجرت‌های شهری دارد. جداول ۴ و ۵ نرخ‌های مهاجرت و امید مهاجرت روستایی زنان و مردان را نشان می‌دهد. یافته‌ها نشان از الگوی سنی مشابهی بین مهاجرت‌های شهری و روستایی دارد، اما نرخ‌های مهاجرتی روستایی با فاصله زیادی، بسیار پایین‌تر از نرخ‌های مهاجرت و امید مهاجرت شهری قرار گرفته است.

جدول ۴: امید مهاجرت سالانه روستایی مردان کشور، سال ۱۳۹۵

سن (۱)	$m(x)$ (۲)	$l(x)$ (۳)	$L(x,n)$ (۴)	Lm_x (۵)	Tm_x (۶)	em_x (۷)
۴-۱	۰/۰۰۳	۹۷۹۶۰	۳۹۰۶۷۰	۱۰۲۰	۱۶۶۲۶	۰/۱۷
۹-۵	۰/۰۰۲	۹۷۴۷۴	۴۸۶۲۹۵	۹۲۱	۱۵۶۰۶	۰/۱۶
۱۴-۱۰	۰/۰۰۲	۹۷۰۴۴	۴۸۴۴۴۳	۱۱۰۶	۱۴۶۸۵	۰/۱۵
۱۹-۱۵	۰/۰۰۶	۹۶۷۳۴	۴۸۲۵۱۷	۳۰۶۴	۱۳۵۷۹	۰/۱۴
۲۴-۲۰	۰/۰۰۷	۹۶۲۴۰	۴۷۹۵۴۱	۳۳۸۵	۱۰۵۱۵	۰/۱۱
۲۹-۲۵	۰/۰۰۴	۹۵۵۵۵	۴۷۶۰۱۱	۱۷۷۵	۷۱۳۰	۰/۰۷
۳۴-۳۰	۰/۰۰۳	۹۴۸۴۰	۴۷۲۲۴۶	۱۲۱۵	۵۳۵۵	۰/۰۶
۳۹-۳۵	۰/۰۰۲	۹۴۰۳۷	۴۶۷۸۲۷	۹۹۹	۴۱۴۰	۰/۰۴
۴۴-۴۰	۰/۰۰۲	۹۳۰۵۵	۴۶۲۱۸۹	۷۷۷	۳۱۴۱	۰/۰۳
۴۹-۴۵	۰/۰۰۱	۹۱۷۵۵	۴۵۴۵۲۸	۶۱۵	۳۳۶۳	۰/۰۳
۵۴-۵۰	۰/۰۰۱	۸۹۹۵۱	۴۴۳۶۳۵	۴۷۳	۱۷۴۸	۰/۰۲
۵۹-۵۵	۰/۰۰۱	۸۷۳۳۹	۴۲۷۷۵۴	۳۷۹	۱۲۷۴	۰/۰۱
۶۴-۶۰	۰/۰۰۱	۸۳۵۱۲	۴۰۴۲۲۷	۳۰۲	۸۹۵	۰/۰۱
۶۹-۶۵	۰/۰۰۱	۷۷۸۰۰	۳۶۹۲۹۲	۲۰۷	۵۹۳	۰/۰۱
۷۴-۷۰	۰/۰۰۱	۶۹۳۶۴	۳۱۷۷۲۶	۱۶۳	۳۸۶	۰/۰۱
+۷۵	۰/۰۰۰	۵۶۹۸۴	۴۹۹۵۰۶	۲۲۴	۲۲۴	۰/۰۰

بررسی جدول امید مهاجرت روستایی مردان (جدول ۴) شرایط متفاوت مهاجرت‌های روستایی در کشور را به خوبی نشان می‌دهد. نرخ مهاجرت روستایی مردان در مهاجرت سالانه در بالاترین میزان خود به ۰/۰۰۷ در سنین ۲۴-۲۰ سال می‌رسد درحالی‌که این نرخ از مهاجرت سالانه شهری در سنین ۴۴-۴۰ سال مردان رخ می‌دهد؛ این درحالیست که نرخ مهاجرت سالانه روستایی مردان در سنین ۴۴-۴۰ سالگی برابر با ۰/۰۰۲ یعنی پایین‌تر از نرخ مهاجرت شهری مردان ۷۰ ساله قرار دارد.

اما آنچه در اینجا قابل اشاره است این که الگوی سنی مهاجرت روستایی همانند الگوی سنی مهاجرت های شهری است. پایین بودن نرخ مهاجرت روستایی تا سن ۱۵ سالگی و سپس نرخ افزایشی آن تا گروه سنی ۲۴-۲۰ سالگی و سپس طی کردن روند کاهشی تا سنین سالمندی، همان الگوی سنی مهاجرت شهری را یادآوری می کند.

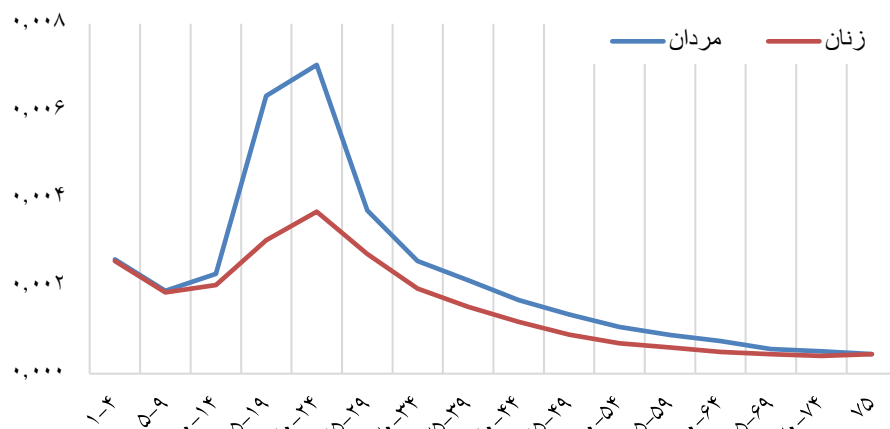
جدول ۵: امید مهاجرت سالانه روستایی زنان کشور، سال ۱۳۹۵

سن (۱)	$m(x)$ (۲)	$l(x)$ (۳)	$L(x,n)$ (۴)	Lm_x (۵)	Tm_x (۶)	em_x (۷)
۴-۱	۰/۰۰۳	۹۸۱۲۳	۳۹۱۷۷۶	۱۰۰۸	۱۱۵۰۵	۰/۱۲
۵-۹	۰/۰۰۲	۹۷۸۲۵	۴۸۸۳۱۷	۹۰۷	۱۰۴۹۶	۰/۱۱
۱۰-۱۴	۰/۰۰۲	۹۷۵۰۲	۴۸۶۹۲۹	۹۸۷	۹۵۸۹	۰/۱۰
۱۵-۱۹	۰/۰۰۳	۹۷۲۷۰	۴۸۵۴۹۳	۱۴۸۳	۸۶۰۲	۰/۰۹
۲۰-۲۴	۰/۰۰۴	۹۶۹۰۳	۴۸۳۲۷۵	۱۷۹۰	۷۱۲۰	۰/۰۷
۲۵-۲۹	۰/۰۰۳	۹۶۳۹۱	۴۸۰۶۴۱	۱۳۱۵	۵۳۳۰	۰/۰۶
۳۰-۳۴	۰/۰۰۲	۹۸۸۵۸	۴۷۷۸۲۷	۹۲۹	۴۰۱۵	۰/۰۴
۳۵-۳۹	۰/۰۰۲	۹۵۲۵۷	۴۷۴۵۱۶	۷۲۵	۳۰۸۶	۰/۰۳
۴۰-۴۴	۰/۰۰۱	۹۴۵۱۹	۴۷۰۲۷۵	۵۵۸	۲۳۶۲	۰/۰۲
۴۵-۴۹	۰/۰۰۱	۹۳۵۴۰	۴۶۴۴۷۹	۴۱۵	۱۸۰۴	۰/۰۲
۵۰-۵۴	۰/۰۰۱	۹۲۱۷۰	۴۵۶۱۶۷	۳۱۸	۱۳۸۹	۰/۰۲
۵۵-۵۹	۰/۰۰۱	۹۰۱۶۷	۴۴۳۸۸۶	۲۶۷	۱۰۷۱	۰/۰۱
۶۰-۶۴	۰/۰۰۰	۸۷۱۸۲	۴۲۵۳۱۲	۲۱۱	۸۰۵	۰/۰۱
۶۵-۶۹	۰/۰۰۰	۸۲۶۱۵	۳۹۶۸۱۷	۱۷۷	۵۹۴	۰/۰۱
۷۰-۷۴	۰/۰۰۰	۷۵۵۹۳	۳۵۲۵۴۹	۱۴۳	۴۱۷	۰/۰۱
+۷۵	۰/۰۰۰	۶۴۶۲۵	۶۱۴۴۰۴	۲۷۴	۲۷۴	۰/۰۰

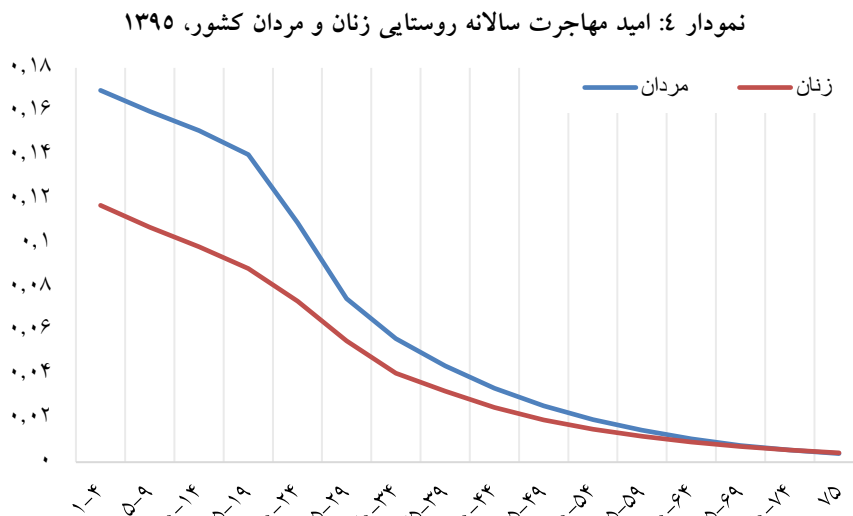
جدول ۵ نرخ و امید مهاجرت سالانه روستایی را برای زنان نشان می دهد. بررسی نرخ مهاجرت سالانه روستایی زنان نشان می دهد که در میان مسیرهای مهاجرتی داخلی، کمترین نرخ مهاجرت مربوط به این مسیر (روستایی- زنان) است. اما الگوی سنی مهاجرت های روستایی زنان نیز از همان الگوی مهاجرت های دیگر پیروی می کند (جدول ۵ و نمودار ۳). به طوری که در سنین زیر ۱۵ سال با کمترین نرخ مهاجرت (۰/۰۰۲) روبرو هستیم. در سنین ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰

سالگی نرخ مهاجرت افزایش پیدا کرده و دوباره تا پایان عمر روند کاهشی به خود می‌گیرد. تفاوت عمده در این مسیر مهاجرتی مربوط به نرخ های خیلی پایین مهاجرتی در مقایسه با مردان و نیز مهاجرت‌های شهری است. این تفاوت در نمودار ۳ به خوبی نشان داده شده است.

نمودار ۳: نرخ مهاجرت سالانه روستایی زنان و مردان کشور، ۱۳۹۵



شاخص امید مهاجرت روستایی شرایط متفاوتی نسبت به شاخص متناظر در مهاجرت‌های شهری را نشان می‌دهد. امید مهاجرت روستایی مردان در اولین گروه سنی (۴-۱ سال) برابر با ۰/۱۷ به دست داده شده است، یعنی برای هر فرد ۴-۱ ساله، به طور متوسط ۰/۱۷ مهاجرت روستایی در طول عمرش پیش‌بینی می‌شود که با افزایش عمر از رقم این شاخص کاسته می‌شود و در سنین سالمندی به صفر می‌رسد. در مهاجرت روستایی زنان نیز با گذر سن، امید مهاجرت به پایین‌ترین میزان نزدیک می‌شود؛ به نحوی که رقم این شاخص در سنین ۴-۱ سالگی زنان روستایی ۰/۱۲ است و در سنین ۵۵-۵۹ سالگی با رسیدن به رقم ۰/۰۱ به صفر نزدیک می‌شود و در سن ۷۵ سالگی و بالاتر کاملاً به صفر می‌رسد. در مهاجرت‌های روستایی، در حالی که تا سن ۱۴ سالگی شاهد برابری جنسیتی در نرخ‌های مهاجرتی هستیم اما از سن ۱۵ سالگی با شروع رشد این مهاجرت‌ها، تفاوت جنسیتی بالایی رخ می‌دهد و این تفاوت تا سن ۲۴ سالگی ادامه می‌یابد. از سنین ۲۵-۲۹ سالگی با کاهش نرخ مهاجرت روستایی تفاوت جنسیتی این نوع مهاجرت نیز دوباره کاهش یافته و در سنین ۳۵ سالگی به بالا این تفاوت جنسیتی از بین می‌رود.



تفاوت میزان امید مهاجرت شهری و روستایی نشان‌دهنده اختلاف مسیرهای مهاجرت در کشور است. هر ساله حجم بالایی از مهاجرین وارد شهرهای کشور می‌شوند، درحالی که روستاها با کمترین نرخ مهاجرت‌پذیری روبرو بوده و به مرور زمان با کاهش جمعیت روبه‌رو می‌شوند. اما آنچه در مهاجرت‌های روستایی خود را نشان می‌دهد تفاوت جنسیتی در این مسیر مهاجرتی به سود مردان است. درحالی‌که در مهاجرت‌های شهری تفاوت جنسیتی اندکی در مهاجرت دیده می‌شود و حتی در برخی سنین این تفاوت جنسیتی معکوس شده و برتری زنان در نرخ مهاجرت را نشان داد.

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه و پیشرفت در مطالعات مهاجرت نیازمند ترکیبی از نظریه، داده و روش است. این پیوند، در ادبیات مهاجرت در باب مهاجرت‌های طول عمر به‌دست آمده است (کارگو، ۱۹۹۵؛ وازنر، ۱۹۹۲؛ کارگو و لیلیور، ۱۹۹۱). باوجود نقص در داده‌های مهاجرت پیشرفت‌های قابل‌توجهی در زمینه فهم پویایی‌های مهاجرت ایجاد شده است. بااین‌وجود، تکیه بر داده‌های مهاجرتی به‌دست‌آمده از سرشماری به‌طور فزاینده‌ای سختی و تنگناهایی بر مطالعات مهاجرتی تحمیل

1. Courgeau
2. Warnes
3. Courgeau & Lelievre

می‌کند. در جهت حل این مشکلات، روش‌های جدیدی برای اندازه‌گیری و اندیشه در مورد مهاجرت و جابجایی اتخاذ شده است. یکی از مهمترین این روش‌ها استفاده از تکنیک جداول امید و به‌دست‌دادن شاخص امید مهاجرت می‌باشد.

در این راستا نیز، مهمترین هدف این مطالعه معرفی و توسعه روشی این تکنیک برای داده‌های مهاجرتی کشور بوده است تا به‌واسطه آن متوسط مهاجرت‌های مورد انتظار برای هر فرد در ایران محاسبه شود. جدول امید مهاجرت باعث به‌دست‌دادن اطلاعاتی درباب تعداد جابجایی‌هایی است که انتظار می‌رود بر اساس الگوهای مرگ‌ومیر و مهاجرت فعلی، هر فرد در هر سنی تا پایان عمرش داشته باشد. این شاخص با خلاصه کردن چند سنجه مهاجرتی (نرخ‌های مهاجرتی سنی، جنسی و نسلی)، همه آنها را در قالب یک عدد ارائه می‌دهد. باتوجه‌به وابستگی استفاده از این روش به جداول عمر، درواقع در هر جایی که به یک جدول عمر مناسب دسترسی باشد می‌توان شاخص امید مهاجرت را بر حسب ویژگی‌های مختلفی مانند وضع تحصیلات، اشتغال، ازدواج و... محاسبه کرد. در مطالعه حاضر به تاسی از مطالعات و تحقیقات ریس و همکاران (۲۰۱۰)، بل و همکاران (۲۰۰۲)، بل (۱۹۹۶)، لانگ (۱۹۷۳) و ویلبر (۱۹۶۳) تلاش شده است که شاخص امید مهاجرت محاسبه شده و روش و مراحل انجام آن معرفی شود. باتوجه‌به مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه برای کاربرد این تکنیک به داده‌های مهاجرت سرشماری، جمعیت در معرض و اطلاعاتی از وضعیت مرگ‌ومیر نیاز بود. براین‌اساس، با دسترسی به داده‌های مهاجرتی و نیز جمعیت در معرض، امید مهاجرت کشور بر اساس سن و جنس مورد محاسبه قرار گرفته است. علاوه بر موارد فوق باتوجه‌به تفاوت نرخ مهاجرت شهری و روستایی و از سویی با در اختیارداشتن جدول عمر بر حسب مناطق شهری و روستایی، محاسبه شاخص امید مهاجرت باتوجه‌به این دو مسیر مهاجرتی در کشور انجام شده است. درواقع، امید مهاجرت محاسبه شده برای کشور بر حسب سه دسته ویژگی مهاجران یعنی سن، جنس و مسیر مهاجرت می‌باشد.

نتایج نشان داد که بالاترین امید مهاجرت در کشور مربوط به مهاجرت‌های شهری است که این برتری کمی هم در میان زنان و هم در میان مردان قابل مشاهده است. مهاجرت‌های شهری امکان وقوعی پنج برابر بیشتر از مهاجرت‌های روستایی دارند (امید مهاجرت شهری ۰/۶۱ و ۰/۶۳ در مقابل امید مهاجرت روستایی ۰/۱۷ و ۰/۱۲). بر اساس مطالعات مختلفی نیز که در زمینه

مهاجرت داخلی انجام شده است از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۵ همواره حجم مهاجرت‌های شهر به شهر و همچنین روستا به شهر کشور بالاتر از مهاجرت‌های روستایی بوده است (مرکز آمارایران، ۱۳۸۶؛ سیانی، ۱۳۸۸؛ تقدیسی و احمدی‌شاپورآبادی، ۱۳۹۱). همین امر دلیلی بر پایین بودن امید مهاجرت مناطق روستایی است. باتوجه‌به روند افزایش درصد شهرنشینی در کشور این امر طبیعی است که مهاجرت‌های اتفاق افتاده بین دو نقطه شهری نسبت به نقاط روستایی افزایش یابد (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲) و در نتیجه این شرایط، امید مهاجرت مناطق شهری در مقابل نقاط روستایی افزایش دارد. همان‌گونه که راتنا و بات (۲۰۱۹) نیز در مطالعه امید مهاجرت کشور هند یافته‌اند، کمبود امکانات و همچنین فرصت‌های شغلی یکی از مهمترین دلایل پایین بودن امید مهاجرت روستایی است. محاسبه و مقایسه امید مهاجرت بر حسب منطقه در مطالعات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. نارایان و سینگ (۲۰۱۴) امید مهاجرت مناطق روستایی دورافتاده با روستاهای نزدیک مراکز شهری را مقایسه کرده‌اند. سینگ و همکارانش (۱۹۸۴) به محاسبه و مقایسه امید مهاجرت مناطق مختلف روستایی پرداخته‌اند و همچنین ریس و همکارانش (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای ضمن بررسی مسائل و مشکلات محاسبه امید مهاجرت به مقایسه این شاخص برای دو کشور ایالات متحده آمریکا و استرالیا پرداخته‌اند.

یکی از مهمترین یافته‌های این مطالعه، تأکید بر سن به‌عنوان یکی از عوامل مهم دخیل در مهاجرت‌های داخلی می‌باشد. در هر دو مسیر مهاجرت شهری و روستایی و نیز در هر دو جنس الگوی سنی یکسانی در شاخص امید مهاجرت به‌دست آمد. با افزایش سن، امید مهاجرت کاهش پیدا می‌کند. براین اساس، امید مهاجرت در سنین اولیه بالاترین میزان را داشته و به تدریج تا سن ۳۵ سالگی کاهش یافته و از این سن به بعد بر شدت کاهش آن افزوده می‌شود و در سنین سالمندی به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد. این الگوی سنی مهاجرت در مطالعات بل (۱۹۹۶)، سینگ و سینگ (۲۰۱۲)، ریس و همکاران (۲۰۱۰) و مطالعات بسیاری دیگر مورد تأکید بوده است. تفاوت سنی در مهاجرت در میزان مهاجرت ویژه سنی به‌روشنی نشان داده شده است. بر اساس یافته‌های مطالعه حاضر، در سنین اولیه و زیر ۵ ساله میزان‌های مهاجرت که عمدتاً به‌صورت مهاجرت تبعی است در سطوح بالایی قرار دارد اما از این سن به بعد با شروع دوران تحصیل و حضور افراد در مدارس، با نرخ پایین مهاجرت روبرو هستیم. بعد از این سنین به‌موازات افزایش سن و در نتیجه ورود افراد به دانشگاه و بازار کار و نیز شروع دوره خدمت

سربازی برای پسران، نرخ مهاجرت به تدریج افزایش پیدا می‌کند. افزایش نرخ مهاجرت و تداوم آن برای زنان از سن ۱۵ سالگی و برای مردان عمدتاً از سن ۲۰ سالگی شدت بیشتری به خود می‌گیرد. گرچه این شدت افزایش نرخ مهاجرت برای مردان روستایی از سن ۲۵ سالگی شدت بیشتری پیدا می‌کند. این افزایش نرخ مهاجرت تا حدود سن ۴۰ سالگی ادامه دارد و بعد از آن با آهنگ ملایمی کاهش پیدا می‌کند. بعد از ۵۰ سالگی نرخ مهاجرت برای هر دو جنس در هر دو نوع مهاجرت به شدت کاهش پیدا می‌کند و به پایین‌ترین میزان می‌رسد. این یافته با الگوی سنی و جنسی مهاجرت کشوری کاملاً تطابق دارد. محمودیان و قاسمی (۱۳۹۲)، میرزایی و قاسمی (۱۳۹۳) و مشفق و خزایی (۱۳۹۴) در مطالعات خود در مورد مهاجرت داخلی نشان دادند که عمده مهاجرت‌های داخلی کشور در محدوده سنی ۲۰ تا ۴۰ سال صورت می‌گیرد. گروه‌های سنی مورد اشاره عموماً در سنین کار و فعالیت، تحصیل، ازدواج و انجام خدمت سربازی (مردان) بوده و جوانان جویای کار و تحصیل در این گروه‌های سنی اقدام به مهاجرت می‌کنند.

جنسیت نیز یکی از ویژگی‌های مهم مورد بررسی و تأکید در محاسبه امید مهاجرت است. در مطالعاتی که به محاسبه امید مهاجرت پرداخته شده است همواره تأکید بر جنسیت وجود داشته است (ویلبر، ۱۹۶۳؛ لانگ، ۱۹۷۳؛ بل، ۱۹۹۶؛ ریس و همکاران، ۲۰۱۰). همچنین نتایج نشان داد که مهاجرت در ایران جنس‌گزين است. امید مهاجرت مردان همواره بالاتر از زنان است. تنها در مهاجرت‌های روستایی در سنین جوانی امید مهاجرت در زنان کمی بالاتر از مردان قرار گرفته است که با افزایش سن از این برتری زنان در شاخص کاسته شده و در سنین بالاتر، دوباره مردان میزان بالاتری از مهاجرت را تجربه می‌کنند. باتوجه به اینکه عمده مهاجرت‌های داخلی کشور به دلایل اقتصادی و در پی کسب موقعیت‌های بهتر صورت می‌گیرد، مردان بیش از زنان دست به مهاجرت می‌زنند. عمده مهاجرت زنان، مهاجرت‌های «پیروی از خانوار» و «تحصیلی» است. در مهاجرت‌های اقتصادی احتمال مهاجرت مردان چهار برابر زنان است (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲).

به‌طور کلی، نتایج این مطالعه نشان داد که اکثر مهاجرت‌ها صرفنظر از مبدأ روستایی و شهری، در سنین جوانی و میانسالی یعنی بین ۲۰ تا ۴۰ سالگی صورت می‌گیرد باتوجه به ساختار سنی و جنسی کشور و حجم نسبتاً بالای افراد این سنین در کشور، پیش‌بینی می‌شود شدت مهاجرت

ادامه پیدا کند. از این رو، علت‌شناسی این رفتار و تلاش در جهت رفع دغدغه و در واقع علت مهاجرت این گروه از افراد جامعه می‌تواند توزیع بهینه و مناسب‌تر جمعیت کشور را به دنبال داشته باشد. توسعه فرصت‌های شغلی به منظور بهره‌گیری از قابلیت‌ها و مزیت‌های نسبی منطقه‌ای، از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با مهاجرت‌های بی‌رویه داخلی و به‌ویژه به سمت کلان‌شهرهای کشور است. می‌توان با توسعه کارآفرینی و نیز رویکرد مشارکتی به برنامه‌های توسعه محلی، ضمن تقویت روحیه و رشد انگیزه از این طریق، انگیزه ماندگاری را افزایش داد. البته سیاست‌گذاری و برنامه‌های دولت نیز بر مهاجرت مؤثر است. مدیران دولتی می‌توانند با انجام فعالیت‌هایی، مانند حمایت از تولیدکنندگان داخلی، تضمین خرید محصولات کشاورزی و ایجاد بازارهای فروش داخلی و خارجی برای آن‌ها و... بر مهاجرت مسلط شوند. یکی دیگر از راه‌حل‌های توصیه شده در این زمینه و برای کاهش و تعدیل جریان‌های مهاجرت داخلی، اجرای آمایش سرزمینی و توزیع برابر و عادلانه منابع و امکانات توسعه‌ای میان مناطق مختلف کشور، ایجاد فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری‌های مناسب در این زمینه به‌ویژه برای مناطق روستایی کشور است.

به‌طور کلی، عدم توجه به نظام و مکانیسم‌های مهاجرت‌های داخلی و قابلیت جذب و دفع جمعیت مناطق، بی‌توجهی به نحوه اسکان و توزیع جمعیت در سطح ملی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و منطقه‌ای سبب خنثی شدن و به هدر رفتن سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی و خصوصی می‌شود. پرهیز از تمرکزگرایی قدرت‌های تصمیم‌گیری اقتصادی، سیاسی در بعضی نواحی کشور، نه تنها نیازمند بررسی‌های جمعیت‌شناختی مناطق از حیث کمی و کیفی است، بلکه انطباق این داده‌ها با برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای آن نواحی نیز حائز توجه فزاینده است، تا سطوح رشد و توسعه‌یافتگی در پهنه سرزمین به‌طور هماهنگ و پایدار صورت گیرد. در انتها باید خاطر نشان کرد که این مطالعه اولین مطالعه داخلی است که از طریق کاربرد تکنیک جدول امید مهاجرت و با استفاده از داده‌های موجود مهاجرت داخلی سه ویژگی مهم مهاجرتی یعنی سن، جنس و مسیر مهاجرت را در قالب یک شاخص محاسبه کرده است. نتایج ارائه شده با مطالعات داخلی دیگر همخوانی قابل‌قبولی دارد، اما با توجه به اینکه تنها برای یک دوره مهاجرتی محاسبه شده است قادر نیست که روند تغییرات را نشان دهد. در صورت وجود جداول عمر می‌توان این شاخص را برای سایر دوره‌های مهاجرتی محاسبه کرد تا بتوان روند

تغییر شدت مهاجرت در کشور را به دست داد. یکی از محدودیت‌های قابل توجه این مطالعه که باید به آن اشاره کرد این مهم است که با وجود اینکه نرخ مهاجرت بر حسب ویژگی‌هایی مانند سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، وضعیت تأهل و... متفاوت است و با محاسبه شاخص امید مهاجرت بر حسب این ویژگی‌ها می‌توان سیمایی روشن‌تر از وضعیت مهاجرت و روندهای آتی به دست داد، اما در مطالعه حاضر به دو دلیل عمده عدم انتشار داده‌های مهاجرت بر حسب مبدأ و مقصد و به تفکیک جنس، سن و ویژگی‌های ذکر شده و نیز نبود جداول عمر بر حسب ویژگی‌های فردی، قادر به محاسبه این شاخص به تفکیک ویژگی‌های مهاجران نبودیم.

منابع

- اسماعیلی، نصیبه (۱۳۸۸). بررسی نقش زنان در جریان تصمیم‌گیری مهاجرت‌های خانوادگی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران.
- تقدیسی، احمد و محمدعلی احمدی شاپورآبادی (۱۳۹۱). مهاجرت و سالخوردگی جمعیت روستایی ایران: چالشی فراروی توسعه پایدار روستایی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۷، شماره پیاپی ۱۰۴، صص ۱۶۴-۱۳۳.
- رارقی نصرآباد، حجه بی‌بی و علی رحیمی (۱۳۹۳). بررسی تحولات امید زندگی مجردی در ایران با استفاده از جداول خالص زناشویی: دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۹، شماره ۱۸، صص: ۹۵-۱۱۸.
- ساسانی‌پور، محمد (۱۳۹۷). تفاوت‌های جنسی مرگ‌ومیر در ایران: تحلیل روند، الگوها و علل، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد.
- صادقی نژاد، مهسا و غلامرضا حسنی درمیان (۱۳۹۹). بررسی تحولات امید زندگی بیکاری در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۶۰-۲۳۱.
- صادقی، رسول و لیلا ولدوند (۱۳۸۴). جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران، پژوهش‌های جامعه‌شناختی معاصر، سال ۴، شماره ۷، صص ۷۸-۵۵.
- قاسمی سیانی، محمد (۱۳۸۸). پیامدهای مهاجرت روستا-شهری نسل جوان روستایی، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲، صص ۱۶۵-۱۴۵.
- قلی‌زاده، علی‌اکبر و رضوان مؤمنی (۱۳۹۵). اثر مهاجران وارد شده بر قیمت مسکن در نقاط شهری کشور، فصلنامه اقتصاد مسکن، شماره ۵۸، صص ۳۸-۲۵.
- کوششی، مجید (۱۳۹۷). جدول عمر کشور در سال ۱۳۹۵ بر اساس آمارهای ثبت مرگ در ایران،

پژوهشکده بیمه، تهران.

محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۲). بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، گزارش وضعیت مهاجرت ایران، نهادهای پژوهشی - آموزشی جمهوری اسلامی.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۶). گزارش مهاجرت‌های استانی ۱۳۸۵-۱۳۷۵.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، جداول مهاجرت. تهران: مرکز آمار ایران.

مشفق، محمود (۱۳۸۹). مهاجرت داخلی در ایران: بررسی سطوح و روندهای مهاجرت داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن ۸۵-۱۳۵۵. پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مشفق، محمود و معصومه خزایی (۱۳۹۴). تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۷، صص ۱۲۴-۸۵.

موثقی جدیدی، حسین و احمد خاتون آبادی (۱۳۸۸). تعیین رابطه عوامل درون خانوار و مهاجرت اعضای خانوارهای روستایی شهرستان مرند به شهرها در سال ۱۳۸۳، فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۲، شماره ۹، صص: ۹۳-۱۱۴.

میرزایی، محمد و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۳). جنبه‌های مهاجرت داخلی زنان در ایران، تهران، مؤسسه رحمان.

Bailey, M. and D. F. Sly (1987) Metropolitan-nonmetropolitan migration expectancy in the United States, 1965-1980. *Genus*, 53, no. 3-4: 37-59.

Bell, M. (2015). Demography, time and space. *Journal of Population Research*; 32(3-4): 173-186.

Bell, M, Blake, M, Boyle, P, Duke-Williams, O, Rees, O, Stillwell, J, Hugo, G (2002). Cross-national comparison of internal migration: issues and measures. *Journal of the Royal Statistical Society*; 165(3): 435-464.

Bell, M. (1996). How often do Australians move? Alternative measures of population mobility. *Journal of the Australian Population Association*, 13(2):101-124.

Courgeau, D. & E. Lelievre (1991). *The event history approach in demography. Population (English Selection)* 3(3): 63-79.

Courgeau, D. (1995). Migration theories and behavioural models. *International Journal of Population Geography*, 1:19-27.

Grabill, W. H. (1945). Attrition Life Tables for the Single Population, *Journal of the American Statistical Association*, 40: 364-75.

Jaffe, A. J. (1960). Handbook of Statistical Methods for Demographers, (Preliminary Edition-Third Printing) Washington, D. C.: U. S. Government Printing Office.

Kulkarni, M. & L. G. Pol (1994). Migration expectancy revisited: Results for the 1970s, 1980s and 1990s, *Population Research and Policy Review*, 13: 195-202.

- Long, L. H. (1973). New Estimates of Migration Expectancy in the United States, *Journal of the American Statistical Association*, 68: 37-43.
- Narayan, R. & S. K. Singh (2014). Does migration expectancy differ remote and semi-urban villages in Varanasi district, *International Journal of Current Research*, 6(09): 8742- 8745.
- Ogburn, W. F. & E. Winston (1928). The Frequency and Probability of Insanity, *American Journal of Sociology*, (34): 822-827.
- Ratna, B. & S. Bhatt (2019). Migration Expectancy in Rural Area of Nainit District in Uttarakhand a Case Study of Okhalkanda Block, *International Journal of Current Research*, Vol. 11, Issue, 09: 7117-7120.
- Rees, PH., M. Bell, O. Duke-williams & M. Blake (2010). Problems and solutions in the measurement of migration intensities: Australia and Britain compared, *Population Studies: A Journal of Demography*, 54:2, 207-222.
- Singh, S. N, K.S. Yadava & H. L. Sharma (1984). Migration Expectancy in Rural Areas of Eastern Uttar Pradesh, *The Indian Journal of Social Work*, XLV(2): 155-166.
- Warnes, T. (1992). Migration and the life course. Pp.175-187 in T. Champion and T. Fielding (eds), *Migration Processes and Patterns: Volume 1, Research Progress and Prospects*. New York: Belhaven Press.
- Wilber, G. L. (1963). Migration Expectancy in the United States, *Journal of American Statistical Association*, Vol. (58): 444-453.

Estimation of Migration Expectancy in Iran's Urban and Rural Areas, 2016

Saeedeh Shahbazin*, Zahra Kalantary Banadaki**

Abstract

In recent decades with relative stability in mortality and fertility levels, migration has become one of the most important factors influencing population change. However, due to the lack of data in this area, there are few indicators to determine the level and patterns of migration. The Migration Expectancy Table is one of the few techniques that, based on the rate and age pattern of migration and mortality, provides an individual indicator of migration that is used in forecasting the volume of population movements. In this study, using the 2016 census data, tables of urban and rural Iran's migration expectancy were constructed according to the gender and age. The findings show the same age pattern but different rates of migration expectancy for both urban and rural routes. The annual urban migration expectancy of women with 0.61 mobility compared to the men with 0.63 mobility shows lower migrations for women. Expectancy to annual rural migration is lower for both sexes than for urban migration, but both follow the same age pattern. With these interpretations, it should be stated that with the predominance of urban migration in the country, we will see a continuous increase in urbanization and due to the peak of these migrations at a young and activity age, it is expected that unemployment sustain in the cities.

Keywords: migration expectancy, urban migration, rural migration, death, Iran.

* Assistant Professor of Department of Spatial distribution, Migration and Urbanization, National Institute of Population Research, Tehran, Iran. E-mail: saeedehshahbazin@psri.ac.ir

**Assistant Professor of Department of Population Modeling and Statistical Methods, National Institute of Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: s.kalantary@psri.ac.ir

الگوهای سنی مرگومیر در استان‌های ایران و تطبیق آنها با جدول‌های عمر مدل

حاتم حسینی*، محمد ترکاشوند مرادآبادی**، عاطفه عزیزی شاکر***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۱)

چکیده

جدول عمر بهترین ابزار برای توصیف وضعیت مرگومیر در یک جمعیت است. جمعیت‌شناسان درصدد تهیه انواع جدول‌های عمر استاندارد برآمده‌اند تا امکان تحلیل وضعیت مرگومیر کشورهایی که دارای نظام ثبت ناقص و یا داده‌های فوت بی‌کیفیت هستند فراهم آورند. هنوز مشخص نیست کدام یک از مدل‌ها انطباق بهتری با الگوی سنی مرگومیر در ایران دارد. این مقاله، بر اساس داده‌های ثبتی فوت کشور، در جستجوی پاسخ‌هایی برای این پرسش است: الگوی سنی مرگومیر در ایران و استان‌های آن با کدام یک از مدل‌های جدول عمر انطباق بهتری دارد؟ روش پژوهش تحلیل ثانویه داده‌های مقطعی است که از مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور گردآوری و اقتباس شد. پس از ارزیابی و اصلاح داده‌های جمعیت و مرگ هر استان، جدول عمر هر استان تهیه و با استفاده از نرم‌افزار MORTPAK میزان انطباق آنها با جدول‌های عمر مدل بررسی شد. یافته‌ها بیانگر آن است که نمی‌توان یک الگوی مرگومیر استاندارد مشترک به تفکیک سن و جنس در بین تمامی استان‌های کشور پیدا کرد. با توجه به بهبودهای صورت‌گرفته در زمینه پوشش ثبت مرگ، لازم است تلاش‌هایی در جهت تهیه مدل‌های استاندارد جدول بقا بر اساس داده‌های مرگ ویژه ایران و استان‌های آن صورت بگیرد.

کلیدواژه‌ها: جدول عمر، جدول‌های عمر الگو، پوشش ثبت مرگ، الگوی سنی مرگ، ایران.

* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا؛ استاد وابسته گروه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، دانشگاه نیپسینگ، کانادا (نویسنده مسئول).

E-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

** استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد.

E-mail: m.torkashvand@yazd.ac.ir

*** کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه

بوعلی سینا.

E-mail: a_az1316@yahoo.com

مقدمه

جدول عمر یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحلیلی جمعیت‌شناسی است که به‌خوبی ترکیب سنی مرگ در یک جمعیت را نمایان می‌سازد. این ابزار کاربردهای بسیاری در پیش‌بینی جمعیت، تعیین وضعیت سلامت، بررسی‌های بیمه و... دارد. با وجود کاربردهای گسترده جدول عمر، تهیه و ساخت آن در جمعیت‌های واقعی مستلزم دسترسی به داده‌های توزیع مرگ بر حسب سن و جنس است. این داده‌ها همیشه، همه‌جا و با درجه یکسانی از دقت در دسترس نیست. بنابراین، در کشورهایی که داده‌های ثبت مرگ با تفصیل مورد نیاز در دسترس نیست (مولتری^۱ و همکاران، ۲۰۱۳) یا به دلیل ضعف نظام ثبت وقایع حیاتی، دچار کم‌ثبیتی یا خطای گزارش است (سازمان ملل ۱۹۸۳) تهیه و ساخت جدول عمر همواره دشوار خواهد بود.

نظام ثبت وقایع حیاتی، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، منبع اصلی آمارهای حیاتی از جمله مرگ است. استفاده از آمارهای مرگ در تهیه جدول عمر مستلزم آن است که ثبت واقعه مرگ از نظر پوشش و نیز اقلام موضوعی واقعه به‌طور کامل و بی‌عیب و نقص صورت بگیرد. داده‌های لازم برای تهیه و ساخت جدول عمر اگرچه محدود است، اما لازم است که بسیار دقیق باشد. در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته و درحال توسعه از جمله ایران، با وجود همه پیشرفت‌های صورت گرفته در مقایسه با گذشته، پوشش ثبت واقعه مرگ هنوز صددرصد نیست (عزیزی شاکر، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، دسترسی به داده‌ها و اطلاعات دقیق در این زمینه چندان آسان نیست. زنجانی (۱۳۸۴: ۱۱۲) می‌گوید: دسترسی به این اطلاعات مستلزم آن است که مردم سن خود را دقیق گزارش کنند، به پرسش‌های پرسشگر پاسخ درست بدهند و از هر نوع پیش‌داوری در مورد پرسش‌ها بپرهیزند. این مشکل‌ها در جمعیت‌هایی که مردم از سطح سواد و تحصیلات پایینی برخوردارند، مفهوم دقیق سن و زمان را نمی‌شناسند و به همه چیز با دیده تردید می‌نگرند بیشتر است. بی‌تردید، در چنین جمعیت‌هایی ساخت جدول عمر بر اساس آمارهای ثبتی نتایج غیرقابل‌انتظاری به‌دست خواهد داد.

برای حل مشکل‌هایی که به آن اشاره شد، جمعیت‌شناسان و مراکز پژوهشی جمعیت‌شناسی در صدد برآمدند تا از طرفی راه‌ها و روش‌های مطمئنی برای ارزیابی، تعدیل و هموارسازی داده‌های جمعیتی در جوامعی که آمارهای جمعیتی از دقت لازم برخوردار نیست بیابند. از سوی

دیگر، با بررسی داده‌های مربوط به شمار زیادی از آن کشورها، کاستی‌های آمارهای جمعیتی، به‌ویژه آمارهای مربوط به مرگ، را شناسایی و تصحیح کنند و با استفاده از آنها جدول‌های عمر قابل‌اعتمادتری فراهم سازند. در واقع، جمعیت‌شناسان قالب‌هایی فراهم ساختند که ضمن تعدیل کاستی‌های نظام ثبت وقایع حیاتی، اطلاعات و شاخص‌های قابل‌قبولی را از روی همان آمارها به‌دست می‌دهد (زنجان‌ی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۱۶).

پیشرفت‌های صورت‌گرفته در زمینه مدل‌سازی مرگومیر به پیدایش جدول‌های عمر مدل منجر شد (پرسا، ۱۳۹۵: ۱۷۴). این قالب‌ها امکان تحلیل مرگومیر را در سطوح و شرایط مختلف فراهم می‌سازند. جدول‌های عمر مدل از هر نظر شبیه جدول‌های عمر معمولی یا واقعی است. تنها تفاوت آنها در این است که به هیچ‌زمان یا مکان خاصی مربوط نیستند (نیول^۲، ۱۳۸۲: ۱۹۵). آنها مجموعه‌ای از جدول‌های عمر فرضی هستند که اجازه بازسازی شرایط مرگومیر را در همه جمعیت‌ها فراهم می‌سازند (زنجان‌ی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). کاربردهای گوناگونی برای این جدول‌ها مطرح شده است (پرسا، ۱۳۹۵: ۱۷۵؛ سرینی‌واسان^۳، ۲۰۱۱: ۱۷۲-۱۷۳). در جمعیت‌هایی که جدول عمر دقیقی ندارند یا داده‌های گذشته آنها برای ترسیم آینده مناسب نیست، می‌توان از جدول‌های عمر مدل برای تهیه و ساخت جدول عمر استفاده کرد. این عمومی‌ترین کاربرد جدول‌های عمر مدل است. کاربرد دیگر این مدل‌ها در پیش‌بینی روندهای آینده مرگومیر به هنگام پیش‌بینی جمعیت است. جدول‌های عمر مدل همچنین در برآورد مرگومیر کودکان از روی داده‌های محدود و برآورد غیر مستقیم مرگومیر در جمعیتی که داده‌های لازم برای برآورد، دقیق و قابل اعتماد نیست مورد استفاده قرار می‌گیرند.

با وجود استفاده‌ی فراوان از جدول‌های عمر مدل، انتقادهای گسترده‌ای به استفاده از این جدول‌ها صورت گرفته است. از طرفی، در تدوین جدول‌های عمر مدل از نمونه‌های محدودی استفاده شده و ممکن است مدل‌ها قابل تعمیم به همه کشورها نباشد. از سوی دیگر، در شرایط کنونی مرگومیر و باطنی شدن گذار اپیدمیولوژیک، به‌ویژه افزایش مرگومیر ناشی از سوانح در سنین جوانی، توزیع سنی مرگومیر تغییر کرده است. بنابراین، محتمل است که مدل‌ها نتوانند به‌خوبی منطبق بر ساختار سنی مرگ جاری در کشورها باشند. نکته‌ی مهم این است که

1. Pressat
2. Newell
3. Srinivasan

جدول‌های عمر مدل مبتنی بر تجربه‌ی گذشته مرگ‌ومیر هستند. با توجه به اینکه الگوی مرگ‌ومیر همواره در حال تغییر بوده، انتظار می‌رود بتوان برای هر منطقه الگوی خاص آن منطقه را در برش‌های زمانی گوناگون به دست آورد. الگوهای مرگ‌ومیر به وسیله عامل‌هایی تعیین می‌شود که به طور مستقیم بر مخاطره مرگ تأثیر می‌گذارند. این عامل‌ها اغلب تحت تأثیر وضعیت اقتصادی اجتماعی‌اند و ممکن است از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر متفاوت باشند. با توجه به این موضوع که مشخص نیست تحول در الگوی مرگ‌ومیر به پایان خود نزدیک شده است یا خیر، نمی‌توان به طور قطع گفت در یک منطقه، در دوره‌های مختلف، کدام الگوی مرگ‌ومیر حاکم بوده است. بنابراین، نگرانی جدی در کاربرد جدول‌های عمر مدل سازگاری الگوهای مبتنی بر مرگ‌ومیر به جمعیت کنونی است. درحالی‌که مرگ‌ومیر کودکان در بیشتر نقاط جهان کاهش یافته است، ارتباط‌های ضمنی بین مرگ‌ومیر کودکان و بزرگسالان در این جدول‌ها ممکن است تصویر دقیقی از تجربه‌ی مرگ‌ومیر کلی نباشد.

با همه این‌ها، جدول‌های عمر مدل همچنان در اغلب تحلیل‌های جمعیت‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اگرچه میرزائی (۱۳۸۴) برای دستیابی به سطوح مرگ‌ومیر در ایران استفاده از مدل غرب^۱ جدول‌های کول - دمنی را توصیه می‌کند، اما هنوز معلوم نیست که آیا الگوی سنی مرگ‌ومیر ایران مشابه مدل غرب است یا خیر. کوششی و ترکاشوند (۱۳۹۶) استفاده از این مدل را برای ایران مناسب نمی‌دانند. بنابراین، می‌توان گفت هنوز مشخص نیست کدام یک از مدل‌ها انطباق بهتری با الگوی سنی مرگ‌ومیر در ایران دارد. در صورت عدم انطباق جدول‌های مدل با الگوی واقعی مرگ‌ومیر، شمار مرگ‌های برآوردشده از این طریق با آنچه در واقعیت رخ می‌دهد متفاوت خواهد بود. در این مقاله تلاش می‌کنیم بر اساس داده‌های ثبتی مرگ در استان‌های ایران پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر بیابیم:

- الگوی سنی مرگ‌ومیر در استان‌های ایران با کدام یک از جدول‌های عمر مدل انطباق دارد؟
- آیا مشابهت‌هایی در الگوهای سنی مرگ‌ومیر استان‌های ایران دیده می‌شود؟ گروه‌بندی استان‌ها بر اساس این مشابهت‌ها چگونه خواهد بود؟

مدل‌های جدول عمر

جدول‌های عمر مدل متنوع‌اند. در یک دسته‌بندی کلی آنها را به دو دسته جدول‌های عمر مدل تجربی و رابطه‌ای تقسیم می‌کنند (سرینی‌واسان، ۲۰۱۱: ۱۹۳؛ نیول، ۱۳۸۲: ۱۹۵). جدول‌های عمر مدل رابطه‌ای شامل مدل لاجیت دو پارامتری براس است که ابتدا در سال ۱۹۶۴ توسط براس مطرح و بعدها در ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱ بسط و تکامل یافت (مولتری و همکاران، ۲۰۱۳: ۳۴۱). تمرکز این مقاله بر مدل جدول‌های عمر تجربی است که دربرگیرنده جدول‌های عمر مدل سازمان ملل و جدول‌های عمر مدل منطقه‌ای کول - دمنی است.

جدول‌های عمر مدل سازمان ملل نخستین بار توسط جمعیت‌شناسان بخش جمعیت سازمان ملل در نیمه دهه ۱۹۵۰ ابداع شد (پرسا، ۱۳۹۵: ۱۷۵). آنها کوشیدند با استفاده از اطلاعات تجربی موجود، الگوی سنی مناسبی برای هر یک از سطوح مرگومیر تدوین کنند. در تهیه این جدول‌ها، از ۱۵۸ جدول عمر متعلق به ۵۰ کشور جهان استفاده شده است. جدیدترین این جدول‌ها به مرگومیرهای ۱۹۵۱-۱۹۵۰ و قدیمی‌ترین آنها به دوره ۱۹۰۰-۱۸۹۰ مربوط است (زنجان‌ی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۱۹؛ زنجان‌ی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). بیشتر جدول‌های مورد استفاده سازمان ملل متعلق به کشورهای اروپایی^۱ یا اروپائیان مهاجر و ساکن در سایر کشورهای جهان است. در مرحله‌های آغازین تهیه جدول‌های عمر مدل سازمان ملل، جدول‌ها برای هر دو جنس - زن و مرد - با هم محاسبه شد. سپس، با استفاده از مدل‌های رگرسیونی تفکیک شد. این جدول‌ها در ۴۰ سطح تنظیم شدند. اساس محاسبه و معیار سطح‌بندی تغییر سطح مرگومیر اطفال - $1q_0$ - بود. در تهیه این مدل‌ها فرض شده است که هر qx یا احتمال مرگ تابع درجه دومی از qx مربوط به گروه سنی پنج ساله قبل از آن به استثنای دو گروه سنی ۰-۱ و ۱-۴ یعنی $1q_0$ و $1q_1$ است (زنجان‌ی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۱۹). با این فرض، می‌توان از طریق آگاهی از مقدار تنها پارامتر مرگومیر یعنی $1q_0$ یا سطح معادل آن به جدول عمر کامل دست یافت. روش کار به این صورت بود که از طریق دسترسی به $1q_0$ و به‌کارگیری معادله‌های رگرسیونی مبتنی بر داده‌های مربوط به ۱۵۸ جدول عمر، همه nqx ها برای هر دو جنس محاسبه شد. برای مثال، برای پیش‌بینی $1q_1$ یک $1q_0$ مناسب در معادله رگرسیونی‌ای که $1q_0$ متغیر مستقل آن و $1q_1$ متغیر وابسته است قرار داده می‌شود. در این جدول‌ها، پایین‌ترین مقدار $1q_0$ برابر ۲۰ در هزار و متعلق به سطح یک است

که با امید زندگی ۷۱/۷ سال هماهنگ است و بالاترین مقدار آن ۳۳۰ در هزار است که با امید زندگی ۱۸/۸۳ در بدو تولد مشخص کننده سطح ۴۰ جدول‌ها است (زنجان‌ی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۱۹؛ زنجان‌ی ۱۳۸۴: ۱۱۵). این مجموعه از جدول‌های عمر مدل سازمان ملل دربرگیرنده مدل‌های آمریکای لاتین^۱، آمریکای جنوبی^۲، شیلیایی^۳، جنوب آسیا^۴، شرق آسیا^۵ و مدل عمومی^۶ است. بعدها، در سال ۱۹۸۲، جمعیت‌شناسان سازمان ملل مجموعه جدیدی از جدول‌های عمر مدل را ارائه و تلاش کردند تا برخی از ایرادهای جدول‌های عمر مدل پیشین را برطرف کنند. مجموعه جدید با دید منطقه‌ای و بر اساس جدول‌های عمر تجربی کشورهای درحال توسعه در یک گستره جغرافیایی وسیع تنظیم و در پنج مدل آمریکای لاتین، مدل شیلیایی، مدل آسیای جنوبی، مدل شرق دور و مدل عمومی که هر کدام مشتمل بر ۴۱ جدول به تفکیک برای زنان و مردان (زنجان‌ی، ۱۳۸۴: ۱۲۰؛ نیول ۱۳۸۲: ۲۰۸) بود ارائه شد. مبنای نام‌گذاری این الگوها، اطلاعات پایه مربوط به مناطق جغرافیایی آنها بوده است (سرینی‌واسان، ۲۰۱۱: ۱۹۴).

هر یک از مدل‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارد. در مدل آمریکای لاتین، به دلیل بیماری‌های انگلی و اسهال، مرگ‌ومیر کودکان و اطفال بالا، مرگ‌ومیر افراد بزرگسال بالا و مرگ‌ومیر در سنین سالخوردگی به سبب کمتر بودن مرگ ناشی از بیماری‌های قلبی - عروقی نسبتاً پایین است. مشخصه مدل شیلیایی مرگ‌ومیر بسیار بالای اطفال در اثر بیماری‌های تنفسی و احتمالاً از شیر گرفتن پیش از موعد بچه‌هاست. در مدل آسیای جنوبی، به علت بیماری‌های انگلی و اسهال در سنین پایین، از جمله در هند و بنگلادش، مرگ‌ومیر در سنین زیر ۱۵ سال بالا و در سنین بالای ۵۵ سال نیز به علت بیماری‌های تنفسی بالاست، اما مرگ‌ومیر در سنین بزرگسالی نسبتاً پایین است. مشخصه مدل شرق دور، میزان‌های بالای مرگ‌ومیر در سنین سالخوردگی، به‌ویژه برای مردان، در مقایسه با سنین جوان‌تر است. مدل عمومی، میانگین سایر مدل‌هاست و به مدل غرب کول و دمنی بسیار شبیه است (سازمان ملل، ۱۹۸۳: ۱۲؛ سرینی‌واسان، ۲۰۱۱: ۱۹۴؛ نیول، ۱۳۸۲: ۲۰۸).

-
1. Latin America
 2. South America
 3. Chile
 4. South Asia
 5. East Asia
 6. General

ضعف مشاهده شده در جدول‌های عمر مدل سازمان ملل^۱ و انعطاف‌ناپذیری آنها در انعکاس الگوهای متنوع مرگ و میر، سبب شد تا تدوین مدل‌های جدید در دستور کار جمعیت‌شناسان قرار بگیرد. اگرچه رویکرد تجربی مدل‌های جدید نیز مانند مدل‌های سازمان ملل بود (زنجانی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۲۱)، اما تلاش شد تا ایرادهای اساسی مشاهده شده در جدول‌های عمر مدل سازمان ملل را نداشته باشند. پیشگام این پژوهش‌ها دو تن از جمعیت‌شناسان دانشگاه پرینستون^۲ به نام‌های انسلی کول^۳ و پل دمنی^۴ بودند. آنها در سال ۱۹۶۶ به بررسی ۳۲۶ جدول عمر واقعی از کشورهای اروپایی و اروپایی‌های ساکن سایر کشورهای دنیا در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ پرداختند (پرسا، ۱۳۹۵: ۱۷۵). کول و دمنی، ۳۲۶ جدول عمر واقعی را به تفکیک جنس و بر اساس مقادیر q_x به چهار خانواده^۵ تقسیم کردند. آنها جدول‌هایی را که به نظر می‌آمد مبتنی بر داده‌های خام نیستند و به طریقی تعدیل شده‌اند کنار گذاشتند. سپس، q_x ها را در همه سنین از بالاترین رقم تا پایین‌ترین رقم مرتب کردند. برای هر سن با استفاده از مقادیر q_x نموداری ترسیم نمودند. سپس، نقاط پرت و بی‌نظمی‌ها را به صورت دستی اصلاح کردند. جدول‌های مدل اولیه از طریق کنار هم گذاشتن q_x های هم‌رتبه ساخته شد (زنجانی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲).

این بررسی‌ها دو نتیجه مشخص دربر داشت. نخست این‌که، الگوی تفاوت‌های مرگ و میر در جدول‌های عمر هر یک از کشورهای مورد بررسی در زمان‌های مختلف شباهت زیادی با هم دارند. دوم، این شباهت‌ها در جدول‌های مرگ و میر کشورهای واقع در یک منطقه جغرافیایی زیاد بوده است. براین اساس، کول و دمنی نگرش منطقه‌ای را در تدوین این جدول‌ها به کار بستند و از میان آنها، ۱۹۲ جدول عمر را با چهار الگوی متفاوت مرگ و میر به تفکیک جنس استخراج^۶ (سرینی‌واسان، ۲۰۱۱: ۱۹۴) و آنها را در چهار خانواده یا مدل به نام‌های مدل منطقه‌ای شمال،

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به سرینی‌واسان (۲۰۱۱)، زنجانی (۱۳۸۴)، نیول (۱۳۸۲) و زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹) رجوع کنید.

2. Princeton University
3. Ansley Coale
4. Paul Demeny
5. Four families

۶. نتایج این بررسی‌ها در کتابی با عنوان Regional Model Life Tables and Stable Populations در سال ۱۹۸۳ با نام انسلی کول و پل دمنی منتشر شد.

جنوب، شرق و غرب^۱ نام‌گذاری کردند. جدول‌های عمر مدل با استفاده از روش‌های رگرسیونی ساخته شده‌اند. معادله رگرسیونی برای هر سن، جنس و منطقه به‌طور جداگانه محاسبه شده است. در این مجموعه، برای هر منطقه ۲۴ جدول عمر محاسبه و سطح‌بندی آنها بر اساس افزایش ۲/۵ سال در امید زندگی در بدو تولد زنان صورت گرفته است. پایین‌ترین مقدار این امید زندگی ۲۰ سال و مربوط به سطح یک و بالاترین آن ۷۷/۵ سال و مربوط به سطح ۲۴ است. تفاوت امید زندگی مردان از چنین نظمی برخوردار نیست. امید زندگی مردان در پایین‌ترین سطح در دامنه‌ای بین ۱۷/۵ سال در مدل جنوب و ۱۹/۳۲ سال در مدل شمال و در بالاترین سطح بین ۷۲/۶۱ سال در مدل جنوب و ۷۴/۴۳ سال قرار دارد و به تبع آن در سطوح مختلف نیز متفاوت از هم است. در نسخه بازنگری شده مدل‌های کول - دمنی در سال ۱۹۸۳، سطوح مرگ‌ومیر به ۲۵ سطح افزایش یافت. در این سطح امید زندگی زنان به ۸۰ سال افزایش یافت و به تبع آن امید زندگی مردان نیز در همه مدل‌ها معادل یک سطح افزایش یافت (نیول، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۲؛ زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

هر یک از مدل‌های منطقه‌ای کول - دمنی مبتنی بر جدول‌های عمر کشورهای معینی است. مدل شمال بر اساس جدول‌های عمر کشورهای ایسلند^۲، نروژ^۳ و سوئد^۴، مدل جنوب بر اساس جدول‌های عمر اسپانیا^۵، پرتغال^۶ و ایتالیای جنوبی^۷ و مدل شرق بر اساس جدول‌های آلمان^۸، اتریش^۹، مجارستان^{۱۰}، ایتالیای شمالی و مرکزی^{۱۱}، لهستان^{۱۲} و چک^{۱۳} و اسلواکی^{۱۴} تدوین شد. جدول‌های عمر مدل غرب بر اساس تجربه مرگ‌ومیر در جمعیت‌هایی که آمارهای حیاتی نسبتاً خوبی داشتند تدوین شده و الگوی منظم و ثابتی از انحراف‌ها را از جدول‌های مدل اولیه نشان

-
1. North, South, East, and West
 2. Iceland
 3. Norway
 4. Sweden
 5. Spain
 6. Portugal
 7. Southern Italy
 8. Germany
 9. Austria
 10. Hungary
 11. Northern and Central Italy
 12. Poland
 13. Czech
 14. Slovakia

نمی‌دهند (زنجانی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۲۴). این مدل‌ها بر مبنای مجموعه بزرگی از ۱۳۰ جدول عمر که دقیق بودند ولی در هیچ یک از مدل‌های شمال، جنوب و شرق قرار نمی‌گرفتند به دست آمده است (نیول، ۱۳۸۲: ۲۰۳). الگوی سنی مرگومیر در مدل منطقه‌ای غرب بسیار شبیه به جدول‌های عمر مدل سازمان ملل است. از آنجا که جدول‌های این مدل مبتنی بر شمار زیاد و متنوعی از جدول‌های عمر است، الگوی مرگومیر عمومی‌تری را عرضه می‌کنند. بنابراین، در کشورهایی که نشانه‌های کافی برای انتخاب مدل مناسب وجود ندارد، استفاده از این مدل به عنوان اولین انتخاب توصیه می‌شود (زنجانی و نوراللهی، ۱۳۷۹: ۲۴).

بررسی‌های تجربی در استفاده از جدول‌های عمر مدل

پژوهش‌های بسیار محدودی در رابطه با انطباق الگوی سنی مرگومیر در ایران با جدول‌های عمر مدل صورت گرفته است. کوششی و ترکاشوند (۱۳۹۶) با استفاده از داده‌های ثبتی مرگومیر و با استفاده از روش لوجیت براس^۱، نشان دادند که برخلاف تصور رایج در استفاده از مدل غرب کول - دمنی در توصیف الگوی مرگومیر ایران، الگوی مرگومیر کشور مطابقت بیش‌تری با مدل شمال جدول‌های کول - دمنی دارد. این مطابقت به دلیل وجود آمار بالای تصادف‌ها در سنین جوانی در ایران است چراکه در زمان تدوین جدول‌های عمر مدل، مدل شمال کول - دمنی بر اساس داده‌های مرگومیر کشورهای به‌دست آمده است که در آنها بیماری سل باعث مرگ بسیاری از جوانان شده بود. یافته‌های تجربی این تحقیق نشان داد که الگوی مرگومیر ایران به‌طور کامل منطبق با هیچ یک از جدول‌های عمر مدل نیست و مدل شمال صرفاً تفاوت نسبی کمتری با الگوی سنی مرگ در کشور دارد. براین‌اساس، نویسندگان مقاله استدلال نمودند که انطباق با مدل شمال کول - دمنی به معنای تشابه الگوی مرگومیر ایران با این مدل نیست.

کزاروانی^۲ (۲۰۱۴) در پژوهشی میزان انطباق مدل‌های مرگومیر شناخته‌شده با میزان مرگومیر جمعیت هند را در طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد که الگوی جنوب آسیا بهترین مدل برای مرگومیر نوزادان و کودکان هر دو جنس است. با این وجود، مدل شمالی کول - دمنی به‌خوبی نشان‌دهنده الگوی مرگومیر بزرگسالان هندی است.

1. Brass
2. Kesarwani

آدلخا^۱ (۱۹۷۲) در بررسی انطباق الگوی مرگومیر کشورهای در حال توسعه با جدول‌های عمر مدل نشان داد که مرگومیر نوزادان در جمعیت‌های مورد بررسی بالاتر از سطوح پیش‌بینی شده توسط مدل‌های مربوط به سطح مرگومیر بزرگسالان این جمعیت است. وضعیت انطباق مشاهده شده با انتخابی که در ساخت جدول‌های عمر مدل صورت می‌گیرد، عمدتاً از تجربه‌های تاریخی کشورهای غربی حاصل می‌شود. روند تغییرات مرگومیر جمعیت در کشورهای در حال توسعه، در مقایسه با جدول‌های مدلی که مورد استفاده می‌گیرد، متفاوت است.

ژائو^۲ (۲۰۰۷) با هدف پی بردن به این مسئله که آیا جدول‌های عمر مدل سازمان ملل در مقایسه با جدول‌های عمر مدل کول - دمنی بازنمایی بهتری از الگوهای مرگومیر در کشورهای کم‌تر توسعه یافته ارائه می‌کنند، به این نتیجه رسید که با کاهش سطح مرگومیر در کشورهای در حال توسعه، الگوهای مرگومیر در این کشورها که گمان می‌رفت با جدول‌های عمر مدل سازمان ملل منطبق باشد، تغییر یافته و با جدول‌های عمر مدل کول - دمنی مطابقت بیشتری یافته است. این بررسی نشان داد که الگوهای مرگومیر در بیش‌تر کشورهای انتخاب شده تغییر یافته است. برای مثال، با کاهش میزان مرگومیر در شیلی، ساختار سنی مرگ این کشور تغییر کرده و به مدل غرب کول - دمنی نزدیک‌تر شده است. دمنی و شاورتر^۳ (۱۹۶۸) نشان دادند که تجربه مرگومیر در ترکیه با هیچ‌یک از جدول‌های کول - دمنی مطابقت ندارد. جدول‌های عمر مدل سازمان ملل نیز بر اساس شمار معدودی از جدول‌های عمر کشورها ساخته شده است که نمی‌توان به طور کامل به داده‌های آنها اعتماد کرد (سازمان ملل، ۱۹۸۳). با این حال، ژائو (۲۰۰۷) در مقایسه جدول‌های عمر مدل سازمان ملل و کول - دمنی برای کشورهای در حال توسعه نتیجه گرفت که مدل کول - دمنی کارایی بهتری در توصیف الگوی سنی مرگومیر در این کشورها دارد. در بررسی دیگری، مورای^۴ و همکارانش (۲۰۰۳) نشان دادند با وجود کاربرد فراوان جدول‌های کول - دمنی، این الگوها، تغییرهای گسترده در الگوهای مرگومیر ویژه سنی در جوامع امروزی را دربر نمی‌گیرند. بنابراین، مدل‌ها توانایی پیش‌بینی قوی از سطوح مرگومیر واقعی مناطق ندارند.

1. Adlakha
2. Zhao
3. Shorter
4. Murray

پژوهش‌های داخلی در حوزه مرگ‌ومیر، در مقایسه با سایر حوزه‌های جمعیت‌شناسی، نسبتاً محدود است. عامل اصلی این محدودیت، نبود داده‌های ثبتی دقیق و با کیفیت مرگ در کشور است. انتشار عمومی داده‌های مربوط به ثبت مرگ از سال ۱۳۸۴ در قالب سال‌نامه‌های آماری شروع شده و از سال ۱۳۹۱ به بعد شکل منسجم‌تر و تفصیلی‌تری به خود گرفته است. بررسی‌های انجام‌شده (ترکاشوند مرادآبادی و فلاح، ۱۳۹۹) گویای آن است که داده‌های در دسترس هنوز کامل نیست و به‌ویژه در سطح شهرستان، متأثر از خطای جابه‌جایی محل سکونت و محل ثبت است. اینها سبب شده است تا محدود بررسی‌های صورت‌گرفته بیشتر در مقیاس ملی انجام شود. تنها در یک پژوهش (کوششی و ترکاشوند، ۱۳۹۶) انطباق جدول‌های عمر مدل با جدول عمر کشور بررسی شده است. با این حال، در پژوهش‌های صورت‌گرفته نظر بر این است که الگوی سنی مرگ در استان‌های کشور متفاوت است (ترکاشوند مرادآبادی و فلاح، ۱۳۹۹؛ کوششی، ترکاشوند و علیزاده، ۱۳۹۳؛ کوششی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۲). بنابراین، بررسی انطباق جدول‌های عمر مدل در سطح استان ضروری است.

روش تحقیق و داده‌ها

روش پژوهش، اسنادی و رویکرد اتخاذشده برای تحلیل داده‌ها، رویکرد مقطعی^۱ است. داده‌های جمعیت و مرگ از دو منبع و مرجع آماری کشور یعنی مرکز آمار ایران و سازمان ثبت احوال کشور گردآوری و اقتباس شده است. داده‌های ثبت جاری مرگ سازمان ثبت احوال کشور در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (سال‌های بین دو سرشماری) بر حسب گروه‌های سنی پنج ساله و به تفکیک جنس استفاده شده است. داده‌های جمعیت دارای تابعیت ایرانی بر حسب سن و جنس در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برای ۳۱ استان استفاده شده است. جمعیت آماری این بررسی دربرگیرنده تمامی استان‌های ایران در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن است که در سال ۱۳۹۵ انجام شد. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۹۵، ایران متشکل از ۳۱ استان بوده است. واحد تحلیل استان است. استان واحدی از تقسیمات کشوری است که دارای استانداردی است.

1. Cross-Sectional Approach

ارزیابی کیفیت داده‌ها

داده‌های جمعیت

به‌منظور اطمینان از کیفیت داده‌های مورد استفاده، ابتدا به ارزیابی کیفیت داده‌های سرشماری از لحاظ کیفیت گزارش سن و جنس با استفاده از شاخص ویپل^۱ پرداخته شد. معمولاً تمایل به گرد کردن سن به ارقام مختوم به صفر و پنج بیش‌تر از سایر ارقام است. شاخص ویپل برای اندازه‌گیری این تمایل و مقایسه آن در موارد مختلف به کار می‌رود. در گام بعدی خطاهای ناشی از گزارش سن در داده‌های سرشماری تعدیل شد. به‌این‌منظور، در سنین کم‌تر از یک سال (صفر ساله) و یک سال از ضریب‌های اسپراگ و برای سایر سنین (از ۲ تا ۸۰ سال) از میانگین‌های متحرک^۲ با به‌کارگیری روش پنج دوره استفاده شد (میرزایی، ۱۳۸۴). از پانل اول ضریب‌های اسپراگ، برای تبدیل جمعیت اولین گروه سنی پنج‌ساله (۴-۰ ساله) به پنج سن منفرد تشکیل‌دهنده آن یعنی سنین صفر، یک، دو، سه، و چهار استفاده شده است.

از آنجا که داده‌های مرگ در ایران دچار کم‌ثبتي است، ابتدا پوشش ثبت مرگ در استان‌های مورد بررسی را برآورد کردیم. سپس، به اصلاح داده‌های مرگ پرداختیم. به‌منظور برآورد پوشش ثبت مرگ، از روش توسعه‌یافته بنت^۳ و هوریوچی^۴ (۱۹۸۱، ۱۹۸۴) استفاده کردیم. شمار مرگ در گروه‌های سنی را بر ضریب‌های پوشش به‌دست‌آمده به تفکیک جنس تقسیم و به‌این‌ترتیب شمار مرگ در هر استان را تصحیح کردیم.

با تقسیم شمار مرگ تصحیح‌شده بر جمعیت اصلاح‌شده در گروه‌های سنی و به تفکیک جنس، میزان مرگ‌ومیر ویژه گروه سنی را محاسبه کردیم. بر اساس میزان‌های مرگ‌ومیر و با استفاده از برنامه COMPAR در نرم‌افزار Mortpak به بررسی انطباق الگوهای مرگ‌ومیر استان‌ها با جدول‌های عمر مدل پرداختیم. این برنامه مجموعه تجربی میزان‌های مرکزی مرگ‌ومیر

۱. در محاسبه این شاخص سنین ۲۳ تا ۶۲ سال مبنای محاسبه قرار می‌گیرد. این شاخص به وسیله کسری که صورت آن پنج برابر مجموع افرادی است که در گستره سنی ۲۳ تا ۶۲ سال قرار دارند و سن آنها به رقم‌های صفر یا پنج ختم می‌شود و مخرج آن مجموع افراد ۲۳ تا ۶۲ ساله است به دست می‌آید. معمولاً حاصل این کسر را در عدد ۱۰۰ ضرب می‌کنند.

2. Moving Averages

3. Bennett

4. Horiuchi

ویژه گروه سنی (nm_x) یا احتمال مرگ ویژه گروه سنی (nq_x) را با تمام مدل‌های جدول عمر سازمان ملل و کول - دمنی مقایسه و شاخص‌های تطابق را به دست می‌دهد (بخش جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۳). مقادیر nq_x را می‌توان با مقدار $I(x)$ به عنوان ورودی جایگزین کرد. روش کار به این صورت است که یک مقدار امید زندگی در بدو تولد متناظر با هر یک از میزان‌های مرگ و میر ویژه گروه سنی به تفکیک هر یک از جدول‌های عمر مدل محاسبه می‌شود. منطق این است که امید زندگی محاسبه شده بر اساس میزان مرگ و میر ویژه گروه‌های سنی مشابه باشد. بنابراین، مدلی منطبق بر داده‌های تجربی است که در آن امید زندگی برآورد شده متناظر بر هر گروه سنی اختلاف کمتری داشته باشند. بر این اساس، برای هر یک از مجموعه امید زندگی‌های متناظر بر هر گروه سنی در هر مدل یک میانه محاسبه شد. شاخص مجموع اختلاف‌ها از میانه به عنوان شاخص انطباق در نظر گرفته شد. هر چه مقدار این شاخص کمتر باشد نشان از انطباق بهتر داده‌های ورودی با مدل مورد نظر است.

در مقایسه استان‌ها و به منظور حذف اثر تفاوت ساختار سنی جمعیت استان‌ها، از ساختار سنی جمعیت کشور به عنوان معیار استفاده و استانداردسازی انجام شد. روش کار به این صورت بود که میزان مرگ محاسبه شده برای هر استان در جمعیت کل کشور ضرب شد و از این طریق شمار فوت به دست آمد. این شمار از فوت‌ها به این معنی است که اگر هر استان دارای جمعیت مشابه کشور باشد، چه تعداد مرگ می‌داشت. بنابراین، یک مبنای مشابه و قابل مقایسه برای استان‌ها ایجاد می‌کند. سپس، از شمار مرگ‌های استاندارد شده درصد گرفته شد. تفاوت درصد مرگ در هر گروه سنی در هر استان با سایر استان‌ها محاسبه شد و از مجموع تفاوت درصدها تحت عنوان شاخص اختلاف نسبی به عنوان معیار مشابهت ساختار سنی مرگ در استان‌ها استفاده شد. این شاخص از مجموع تفاوت سهم درصدی گروه‌های سنی به دست می‌آید (سرای، ۱۳۸۲: ۸۴). هر اندازه مجموع انحرافات درصد مرگ در گروه سنی دو استان کمتر باشد، ساختار سنی مرگ در آن دو استان به هم نزدیک‌تر است. در نهایت، ماتریس داده‌های مربوط به شاخص اختلاف نسبی درصدهای مرگ هر استان نسبت به سایر استان‌ها ترسیم شد. استان‌هایی که به صورت دوه‌دو با یکدیگر کمترین اختلاف نسبی را داشتند در یک گروه قرار گرفتند.

یافته‌ها

برآورد امید زندگی در بدو تولد به تفکیک جنس و استان

جدول ۱، مقدار امید زندگی در بدو تولد را به تفکیک جنس در کل کشور و استان‌ها در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ نشان می‌دهد. نتایج بیان‌گر آن است که هر مولود زنده به دنیا آمده در کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵، به شرط ثابت ماندن شرایط زیست، اگر پسر باشد می‌توان انتظار داشت حدود ۷۲/۸ سال و اگر دختر باشد حدود ۷۴/۶ سال عمر کند.

مقایسه امید زندگی برآوردشده برای استان‌ها پس از اصلاح کم‌ثبتی داده‌های مرگ انجام شد. از آنجا که برآوردها و نتایج حاصل از آن با استفاده از روش مستقیم و بر مبنای داده‌های ثبتی به‌دست آمده است، همواره باید احتمال خطا را در نظر گرفت و نتایج به‌دست‌آمده را با توجه به بررسی ترکاشوند مرادآبادی (۱۳۹۶) باید در یک فاصله‌ی اطمینان ($\pm 1/5$) در نظر گرفت. بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۱، در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵، استان سیستان و بلوچستان با امید زندگی ۶۷/۵ دارای کمترین مقدار امید زندگی در بدو تولد مردان و پس از آن استان‌های خراسان جنوبی، ایلام، کردستان و هرمزگان قرار دارند. در مقابل، بالاترین مقدار امید زندگی در بدو تولد مردان مربوط به استان‌های یزد، قم، تهران، البرز و اصفهان است. بر مبنای مقایسه مقادیر امید زندگی در بدو تولد مردان استان‌ها با مقدار امید زندگی در بدو تولد مردان در کل کشور (۷۲/۸ سال)، گویای آن است که مقدار امید زندگی در بدو تولد مردان در ۱۶ استان بالاتر از میانگین کشوری و در ۱۵ استان دیگر پایین‌تر از آن بوده است.

بر پایه این بررسی، میانگین امید زندگی در بدو تولد زنان در کل کشور در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ معادل ۷۴/۶ سال بوده است. در مقایسه استان‌ها، مقدار امید زندگی در بدو تولد زنان در ۱۶ استان بالاتر و در ۱۵ استان کم‌تر از میانگین کشوری بوده است. بر اساس این نتایج، در استان‌های اصفهان، البرز، تهران، یزد و قم زنان بالاترین مقدار امید زندگی در بدو تولد را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و هرمزگان نیز بدترین وضعیت را در بین استان‌های کشور داشته‌اند. بررسی‌ها (نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۷) نشان از همبستگی مقدار امید زندگی در بدو تولد با سطح توسعه استان‌ها دارد.

جدول ۱. امید زندگی در بدو تولد به تفکیک جنس و استان، ایران: ۱۳۹۰-۱۳۹۵

تفاضل	امید زندگی در بدو تولد		استان	ردیف
	زنان	مردان		
۱/۸	۷۴/۶	۷۲/۸	کشور	۱
۱/۷	۷۳/۹	۷۲/۲	آذربایجان شرقی	۲
۱/۵	۷۴/۱	۷۲/۶	آذربایجان غربی	۳
۱/۵	۷۳/۷	۷۲/۲	اردبیل	۴
۲/۶	۷۵/۷	۷۳/۱	اصفهان	۵
۱/۸	۷۵/۱	۷۳/۳	البرز	۶
۱/۶	۷۲/۳	۷۰/۷	ایلام	۷
۱/۶	۷۲/۸	۷۱/۲	بوشهر	۸
۲/۳	۷۵/۳	۷۳/۰	تهران	۹
۱/۶	۷۲/۹	۷۱/۲	چهارمحال و بختیاری	۱۰
۱/۶	۷۱/۷	۷۰/۱	خراسان جنوبی	۱۱
۰/۹	۷۳/۱	۷۲/۲	خراسان رضوی	۱۲
۱/۲	۷۱/۸	۷۰/۶	خراسان شمالی	۱۳
۰/۸	۷۲/۷	۷۱/۹	خوزستان	۱۴
۱/۸	۷۳/۲	۷۱/۴	زنجان	۱۵
۲/۱	۷۴/۴	۷۲/۳	سمنان	۱۶
۰/۸	۶۸/۴	۶۷/۵	سیستان و بلوچستان	۱۷
۲/۲	۷۴/۹	۷۲/۷	فارس	۱۸
۱/۷	۷۴/۳	۷۲/۶	قزوین	۱۹
۲/۱	۷۵/۱	۷۳/۰	قم	۲۰
۲/۰	۷۲/۲	۷۰/۲	کردستان	۲۱
۲/۲	۷۳/۷	۷۱/۵	کرمان	۲۲
۱/۹	۷۳/۴	۷۱/۵	کرمانشاه	۲۳
۲/۱	۷۳/۱	۷۱/۰	کهگیلویه و بویراحمد	۲۴
۱/۸	۷۳/۶	۷۱/۸	گلستان	۲۵
۲/۱	۷۴/۹	۷۲/۹	گیلان	۲۶
۱/۸	۷۳/۰	۷۱/۲	لرستان	۲۷
۲/۲	۷۴/۹	۷۲/۸	مازندران	۲۸
۲/۱	۷۳/۳	۷۱/۲	مرکزی	۲۹
۱/۱	۷۱/۹	۷۰/۸	هرمزگان	۳۰
۲/۱	۷۴/۱	۷۲/۰	همدان	۳۱
۲/۰	۷۵/۳	۷۳/۳	یزد	۳۲

انطباق الگوی مرگ‌ومیر استان‌ها با جدول‌های عمر مدل

نتایج مربوط به بررسی انطباق الگوی مرگ‌ومیر استان‌های ایران با جدول‌های عمر مدل در جدول ۲ گزارش شده است. بر اساس این نتایج، الگوی مرگ‌ومیر کشور در کل گروه‌های سنی و در بین هر دو جنس، بیش‌ترین انطباق را با مدل شمال جدول‌های عمر کول - دمینی دارد. این یافته همسو با نتایج بررسی کوششی و ترکاشوند (۱۳۹۶) است. در این بررسی معلوم شد برخلاف تصور رایج در استفاده از مدل غرب کول - دمینی در توصیف الگوی مرگ‌ومیر ایران، الگوی مرگ‌ومیر کشور مطابقت بیش‌تری با مدل شمال جدول‌های عمر کول - دمینی دارد. این مطابقت به دلیل وجود آمار بالای سوانح در سنین جوانی در ایران است، چرا که در زمان تدوین جدول‌های عمر مدل، مدل شمال کول - دمینی بر اساس داده‌های مرگ‌ومیر کشورهای تنظیم شد که در آنها بیماری سل باعث مرگ بسیاری از جوانان شده بود.

بر اساس اطلاعات مندرج در جدول ۲، در همه استان‌های ایران، به استثنای گلستان، الگوی مرگ‌ومیر مردان با مدل شمال جدول‌های عمر کول - دمینی انطباق دارد. در استان گلستان الگوی مرگ‌ومیر مردان منطبق با مدل عمومی است. این وضعیت در مورد زنان تاحدودی متفاوت است. در ۴/۴ درصد استان‌های کشور (۱۵ استان از ۳۱ استان) الگوی مرگ‌ومیر زنان با مدل شمال، در ۵/۵ درصد استان‌ها (۱۱ استان از ۳۱ استان) با مدل جنوب، در سه استان با مدل عمومی و در دو استان با مدل شرق انطباق دارد.

کوششی و ترکاشوند (۱۳۹۶) بر اساس نتایج بررسی‌های خود پیشنهاد کردند که به نتایج کلی انطباق اکتفا نشود و انطباق با جدول‌های الگو در دامنه‌های سنی نیز صورت بگیرد. براین اساس، در جدول ۳، به بررسی مطابقت الگوهای مرگ‌ومیر کل کشور و استان‌ها با جدول‌های عمر مدل در بازه‌های سنی چهارگانه ۰-۱۰، ۱۰-۴۰، ۴۰-۶۰ و ۶۰ و بالاتر پرداختیم. طبق نتایج، در ۱۳ استان ایران، الگوی مرگ‌ومیر مردان زیر ۱۰ سال با مدل آسیای شرقی جدول‌های عمر مدل سازمان ملل، در هفت استان با مدل غرب جدول‌های عمر مدل کول-دمینی و در شش استان با مدل عمومی سازمان ملل منطبق است. از مجموع استان‌های مورد بررسی تنها در سه استان الگوی مرگ‌ومیر مردان در بازه سنی یادشده با مدل شمال جدول‌های عمر مدل کول-دمینی منطبق است. در این میان، تنها دو استان با مدل آسیای جنوبی جدول‌های عمر مدل سازمان ملل انطباق دارند. در ۱۷ استان الگوی مرگ‌ومیر زنان با مدل عمومی جدول‌های عمر مدل سازمان ملل، پنج استان با مدل آسیای جنوبی و تعداد نُه استان با مدل غرب جدول‌های عمر مدل کول-دمینی منطبق است.

جدول ۲. تطابق الگوهای مرگ و میر در بازه سنی صفر ساله و بالاتر با جدول‌های عمر مدل به

تفکیک استان، ایران: ۱۳۹۵-۱۳۹۰

صفر ساله و بالاتر		استان	ردیف
زن	مرد		
شمال	شمال	کشور	۱
جنوب	شمال	آذربایجان شرقی	۲
شمال	شمال	آذربایجان غربی	۳
شمال	شمال	اردبیل	۴
شمال	شمال	اصفهان	۵
جنوب	شمال	البرز	۶
شمال	شمال	ایلام	۷
عمومی	شمال	بوشهر	۸
جنوب	شمال	تهران	۹
شمال	شمال	چهارمحال و بختیاری	۱۰
جنوب	شمال	خراسان جنوبی	۱۱
جنوب	شمال	خراسان رضوی	۱۲
شرق	شمال	خراسان شمالی	۱۳
عمومی	شمال	خوزستان	۱۴
جنوب	شمال	زنجان	۱۵
عمومی	شمال	سمنان	۱۶
شمال	شمال	سیستان و بلوچستان	۱۷
شمال	شمال	فارس	۱۸
جنوب	شمال	قزوین	۱۹
جنوب	شمال	قم	۲۰
شمال	شمال	کردستان	۲۱
شمال	شمال	کرمان	۲۲
شمال	شمال	کرمانشاه	۲۳
شمال	شمال	کهگیلویه و بویراحمد	۲۴
شرق	عمومی	گلستان	۲۵
جنوب	شمال	گیلان	۲۶
شمال	شمال	لرستان	۲۷
جنوب	شمال	مازندران	۲۸
شمال	شمال	مرکزی	۲۹
شمال	شمال	هرمزگان	۳۰
شمال	شمال	همدان	۳۱
جنوب	شمال	یزد	۳۲

همان‌طور که در جدول ۳ می‌بینید، در بازه سنی ۱۰ تا ۴۰ سال، الگوی مرگ‌ومیر برای هر دو جنس در اکثر استان‌ها با مدل شمال جدول‌های عمر مدل کول - دمنی منطبق است. این انطباق در بین مردان در مقایسه با زنان بیش‌تر است. در همه استان‌ها، الگوی مرگ‌ومیر مردان در بازه سنی یادشده با مدل شمال انطباق دارد، در حالی‌که در ۷۱ درصد استان‌ها الگوی مرگ‌ومیر زنان با مدل شمال منطبق است. از میان ۱۸ استان باقی‌مانده، الگوی مرگ‌ومیر زنان در شش استان با مدل جنوب، در دو استان با مدل غرب و در یک استان با مدل شرق انطباق دارد. در بازه سنی ۴۰ تا ۶۰ سال، الگوی مرگ‌ومیر مردان در ۱۸ استان با مدل آمریکای لاتین، در یک استان با مدل عمومی و در یک استان با مدل جنوب آسیای جدول‌های عمر مدل سازمان ملل منطبق است. همچنین، در هفت استان الگوی مذکور با مدل شمال و در هفت استان دیگر با مدل جنوب جدول‌های عمر مدل کول - دمنی انطباق دارد. الگوی مرگ‌ومیر زنان در مقایسه با مردان متفاوت است.

نتایج بیانگر آن است که در بیش از یک‌سوم استان‌های مورد بررسی (۱۱ استان)، الگوی مرگ‌ومیر زنان در بازه سنی ۴۰ تا ۶۰ سال با مدل جنوب جدول‌های عمر مدل کول - دمنی منطبق است. همچنین، الگوی یادشده در دو استان با مدل شرق، در یک استان با مدل غرب و در یک استان با مدل شمال این خانواده انطباق دارد. نتایج همچنین گویای آن است که الگوی مرگ‌ومیر زنان در بازه سنی یادشده در ۱۸ استان با مدل جنوب آسیا و در هفت استان با مدل آمریکای لاتین جدول‌های عمر مدل سازمان ملل انطباق دارد.

تطابق الگوی مرگ‌ومیر استان‌ها در بازه سنی ۶۰ ساله و بالاتر با جدول‌های عمر مدل و به تفکیک جنس در دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۹۰ بیانگر آن است که الگوی مرگ‌ومیر مردان ۶۰ ساله و بالاتر در ۱۶ استان با مدل آمریکای لاتین، در ۱۳ استان با مدل شمال، در یک استان با مدل شرق و در یک استان با مدل شیلیایی انطباق دارد. الگوی یادشده برای زنان متفاوت است؛ به‌طوری‌که در ۱۸ استان الگوی مرگ‌ومیر زنان ۶۰ ساله و بالاتر با مدل شمال جدول‌های عمر مدل کول - دمنی انطباق دارد. همچنین، مدل‌های غرب و جنوب این جدول‌ها هر کدام با پنج استان در رده‌های بعد قرار می‌گیرند. یک استان نیز با مدل شرق جدول‌های کول - دمنی و یک استان با مدل شرق آسیا از جدول‌های سازمان ملل انطباق دارد.

جدول ۳. تطابق الگوهای مرگومیر با جدول‌های عمر مدل به تفکیک گروه‌های بزرگ سنی، جنس

و استان، ایران: ۱۳۹۵-۱۳۹۰

ردیف	استان	صفر تا ۱۰ سال		۱۰ تا ۴۰ سال	
		مرد	زن	مرد	زن
۱	کشور	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۲	آذربایجان شرقی	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۳	آذربایجان غربی	عمومی	عمومی	شمال	شمال
۴	اردبیل	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۵	اصفهان	غرب	آسیای جنوبی	شمال	شمال
۶	البرز	عمومی	آسیای جنوبی	شمال	شمال
۷	ایلام	غرب	غرب	شمال	شمال
۸	بوشهر	غرب	عمومی	شمال	جنوب
۹	تهران	عمومی	عمومی	شمال	جنوب
۱۰	چهارمحال و بختیاری	شمال	شمال	شمال	شمال
۱۱	خراسان جنوبی	شمال	شمال	شمال	شمال
۱۲	خراسان رضوی	آسیای شرقی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۱۳	خراسان شمالی	غرب	غرب	شمال	شرق
۱۴	خوزستان	عمومی	آسیای شرقی	شمال	جنوب
۱۵	زنجان	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۱۶	سمنان	عمومی	آسیای شرقی	شمال	غرب
۱۷	سیستان و بلوچستان	عمومی	عمومی	شمال	شمال
۱۸	فارس	غرب	غرب	شمال	شمال
۱۹	قزوین	آسیای شرقی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۲۰	قم	آسیای شرقی	آسیای شرقی	شمال	جنوب
۲۱	کردستان	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۲۲	کرمان	غرب	غرب	شمال	شمال
۲۳	کرمانشاه	عمومی	عمومی	شمال	شمال
۲۴	کهگیلویه و بویراحمد	شمال	شمال	شمال	شمال
۲۵	گلستان	عمومی	عمومی	شمال	غرب
۲۶	گیلان	آسیای جنوبی	آسیای جنوبی	شمال	جنوب
۲۷	لرستان	غرب	غرب	شمال	شمال
۲۸	مازندران	آسیای شرقی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۲۹	مرکزی	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۳۰	هرمزگان	غرب	غرب	شمال	شمال
۳۱	همدان	عمومی	آسیای شرقی	شمال	شمال
۳۲	یزد	غرب	آسیای شرقی	شمال	جنوب

ادامه جدول ۳ ...

ردیف	استان	۴۰ تا ۶۰ سال		۶۰ سال و بالاتر	
		مرد	زن	مرد	زن
۱	کشور	آمریکای لاتین	جنوب آسیا	آمریکای لاتین	شمال
۲	آذربایجان شرقی	آمریکای لاتین	شرق	شمال	جنوب
۳	آذربایجان غربی	آمریکای لاتین	جنوب آسیا	شمال	شمال
۴	اردبیل	آمریکای لاتین	جنوب آسیا	آمریکای لاتین	شمال
۵	اصفهان	شمال	جنوب	شمال	شمال
۶	البرز	شمال	شمال	آمریکای لاتین	شمال
۷	ایلام	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	شمال
۸	بوشهر	آمریکای لاتین	غرب	آمریکای لاتین	غرب
۹	تهران	جنوب	جنوب	شمال	شمال
۱۰	چهارمحال و بختیاری	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	شمال
۱۱	خراسان جنوبی	شمال	آمریکای لاتین	شمال	جنوب
۱۲	خراسان رضوی	جنوب	جنوب آسیا	شمال	غرب
۱۳	خراسان شمالی	جنوب	جنوب آسیا	شمال	شرق
۱۴	خوزستان	آمریکای لاتین	جنوب آسیا	آمریکای لاتین	غرب
۱۵	زنجان	عمومی	جنوب	شمال	جنوب
۱۶	سمنان	جنوب	شرق	آمریکای لاتین	غرب
۱۷	سیستان و بلوچستان	شمال	جنوب آسیا	آمریکای لاتین	شمال
۱۸	فارس	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	شمال
۱۹	قزوین	آمریکای لاتین	جنوب آسیا	شمال	شمال
۲۰	قم	آمریکای لاتین	جنوب	شرق آسیا	غرب
۲۱	کردستان	آمریکای لاتین	جنوب	آمریکای لاتین	جنوب
۲۲	کرمان	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	شمال	شمال
۲۳	کرمانشاه	آمریکای لاتین	جنوب	شمال	شمال
۲۴	کهگیلویه و بویراحمد	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین
۲۵	گلستان	جنوب آسیا	جنوب آسیا	شیلایی	شرق آسیا
۲۶	گیلان	آمریکای لاتین	جنوب	شمال	شمال
۲۷	لرستان	آمریکای لاتین	آمریکای لاتین	شمال	شمال
۲۸	مازندران	آمریکای لاتین	جنوب	آمریکای لاتین	شمال
۲۹	مرکزی	آمریکای لاتین	جنوب	آمریکای لاتین	شمال
۳۰	هرمزگان	شمال	جنوب آسیا	آمریکای لاتین	شمال
۳۱	همدان	شمال	جنوب	آمریکای لاتین	جنوب
۳۲	یزد	شمال	جنوب	آمریکای لاتین	شمال

مقایسه بین استانی الگوهای مرگومیر

همان‌طور که اشاره شد، تنوع زیادی در مطابقت با جدول‌های عمر مدل بر اساس سن و جنس در بین استان‌های ایران وجود دارد. بنابراین، نمی‌توان یک الگوی ثابت را برای مرگومیر در کشور در نظر گرفت. در ادامه و به منظور پاسخ به پرسش دوم مقاله، به بررسی مشابهت الگوهای سنی مرگومیر در استان‌های کشور می‌پردازیم. پرسش این است: آیا می‌توان مشابهت‌هایی در الگوهای سنی مرگومیر در استان‌های ایران یافت و بر این اساس به گروه‌بندی آنها پرداخت؟

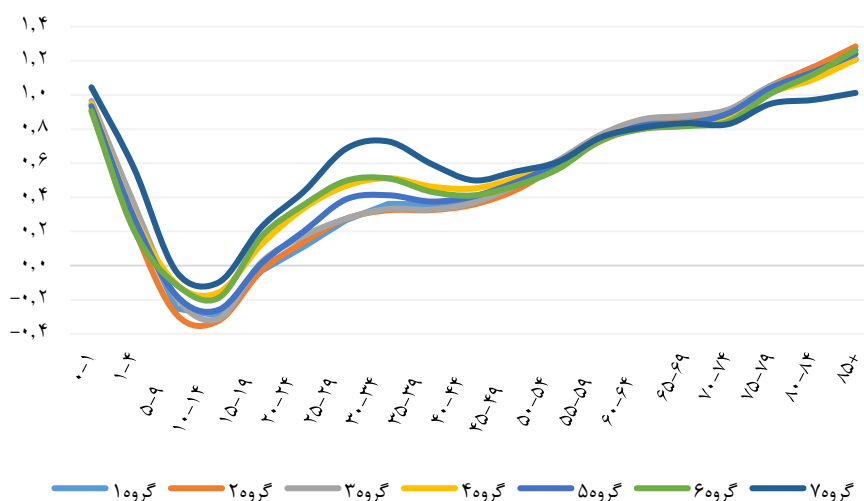
از آنجاکه ساختار سنی جمعیت در استان‌های کشور متفاوت است، با استفاده از جمعیت کشور به عنوان مرجع، میزان مرگومیر هر یک از استان‌ها استاندارد شد. در ادامه، میزان مرگومیر ویژه گروه سنی مشاهده‌شده در هر استان را در جمعیت استاندارد شده ضرب و توزیع نسبی مرگ استاندارد شده در هر استان را به تفکیک گروه سنی محاسبه کردیم. سپس با استفاده از این نسبت‌ها شاخص اختلاف نسبی هر استان نسبت به سایر استان‌ها محاسبه شد. به منظور پاسخ به این پرسش که الگوی سنی کدام استان‌ها با یکدیگر مشابه است، کم‌ترین اختلاف بین استان‌ها بر اساس شاخص اختلاف نسبی به دست آمد. در نهایت، ماتریس داده‌های مربوط به شاخص اختلاف نسبی درصد‌های فوت هر استان نسبت به سایر استان‌ها ترسیم شد. برای پاسخ به این پرسش که الگوی مرگومیر کدام استان‌ها مشابه است، داده‌های مربوط به ماتریس اختلاف نسبی درصد‌های فوت استان‌ها را با هم مقایسه و به گروه‌بندی استان‌ها پرداختیم (جدول ۴ و نمودار ۱).

جدول ۴. گروه‌بندی استان‌ها بر اساس الگوی مرگومیر در گروه‌های سنی، ایران: ۱۳۹۵-۱۳۹۰

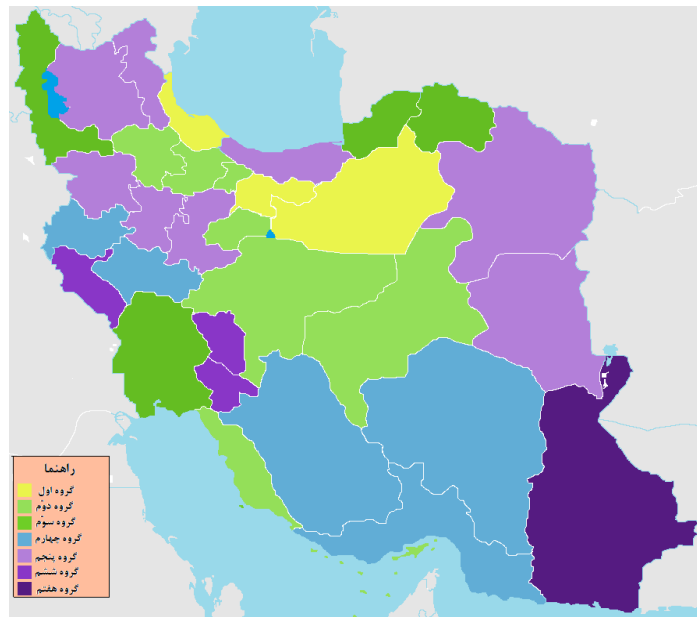
گروه	استان
۱	گیلان، تهران، سمنان
۲	البرز، قزوین، قم، اصفهان، یزد، زنجان، بوشهر
۳	گلستان، آذربایجان غربی، خوزستان، خراسان شمالی
۴	کرمانشاه، لرستان، هرمزگان، کرمان، فارس
۵	اردبیل، آذربایجان شرقی، مازندران، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، همدان، مرکزی، کردستان
۶	ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد
۷	سیستان و بلوچستان

همان‌طور که می‌بینید، استان‌های کشور بر اساس الگوی مرگ‌ومیر در هفت گروه قرار می‌گیرند. بر اساس این بررسی، تفاوت چشم‌گیری در الگوی مرگ‌ومیر استان سیستان و بلوچستان نسبت به سایر استان‌های ایران وجود دارد، به طوری که این استان به تنهایی در یک گروه قرار گرفته است. این تفاوت در نمودار یک به وضوح قابل مشاهده است.

نمودار ۱. مقایسه الگوی سنی مرگ‌ومیر استان‌های ایران: ۱۳۹۰-۱۳۹۵



نقشه ۱، نمایش فضایی استان‌ها بر اساس الگوی مرگ‌ومیر در گروه‌های سنی را نشان می‌دهد. نتیجه گروه‌بندی استان‌ها و محاسبه میانگین درصد مرگ در گروه‌های سنی نشان از این واقعیت دارد که یک همبستگی معکوس بین سطح توسعه استان‌ها و گروه‌بندی آنها بر اساس الگوی مرگ‌ومیر ویژه گروه سنی وجود دارد. استان‌های گروه یک و دو در سطوح توسعه بالا و استان‌های گروه شش و هفت در پایین‌ترین سطح توسعه در کشور هستند.



نقشه ۱: نمایش فضایی استان‌های ایران بر اساس الگوی مرگومیر در گروه‌های سنی، ۱۳۹۵-۱۳۹۰

در گروه هفت - استان سیستان و بلوچستان - مرگومیر در دوران کودکی و نوجوانی تاحدودی بالاتر از سایر گروه‌ها و در مقابل، نسبت مرگومیر در سنین سالمندی پایین‌تر از سایر گروه‌ها است. یافته‌ها همچنین گویای آن است که در استان‌های با سطح توسعه پایین‌تر، مرگومیر در سنین جوانی و میان‌سالی بالاتر است.

بحث و نتیجه‌گیری

این بررسی نشان داد که هر مولود زنده به دنیا آمده در کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۰ به شرط ثابت ماندن شرایط زیست، اگر پسر باشد انتظار می‌رود حدود ۷۲/۸ سال و اگر دختر باشد حدود ۷۴/۶ سال عمر کند. این مقادیر برای مردان بسیار نزدیک به نتایج مرکز آمار ایران است که امید زندگی در بدو تولد مردان کشور در سال ۱۳۹۵ را ۷۲/۵ برآورد کرده است. مرکز آمار ایران (۱۳۹۷) امید زندگی زنان را در سال یادشده ۷۴/۶ سال اعلام کرده است که حدود یک سال (۰/۹ سال) کم‌تر از نتایج پژوهش حاضر (۷۵/۵) است. همچنین، در بررسی کوششی

(۱۳۹۷) امید زندگی مردان و زنان کشور به ترتیب ۷۳/۲ و ۷۶/۲ سال برآورد شده است. این مقادیر در مقایسه با نتایج تحقیق حاضر سطوح بالاتری از امید زندگی در بدو تولد را برای مردان و زنان نشان می‌دهد. در مجموع، نتایج به دست آمده در این بخش با توجه به نزدیک بودن مقادیر به برآوردهای مرکز آمار ایران، دارای اعتبار قابل قبول است.

استان سیستان و بلوچستان همچنان که به لحاظ میزان پوشش ثبت فوت در پایین‌ترین جایگاه در میان استان‌های کشور قرار داشت، در رده‌بندی استان‌ها به لحاظ امید زندگی در بدو تولد نیز جایگاه آخر را به خود اختصاص داد. این جایگاه در میان زنان و مردان ثابت است. به بیان دیگر، زنان و مردان این استان کم‌ترین مقدار امید زندگی را در بین ۳۱ استان کشور دارا می‌باشند. در تبیین این یافته می‌توان به عواملی مانند بالا بودن مرگ‌ومیر کودکان و اطفال و سطوح بالای مرگ‌ومیر مادران اشاره نمود. اگرچه این عوامل بدون واسطه بر کاهش یا افزایش امید زندگی تأثیر می‌گذارند، اما عوامل زمینه‌ای مانند دسترسی به امکانات بهداشتی، سطح سواد مادران، دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و... بر عوامل بلافاصله اثر می‌گذارند. این عوامل زمینه‌ای را در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به‌عنوان شاخص‌های اصلی سطح توسعه یک استان یا کشور در نظر گرفت. بنابراین، می‌توان گفت سطح توسعه پایین استان سیستان و بلوچستان یکی از عوامل اصلی مؤثر بر سطوح پایین امید زندگی مردان و زنان در این استان است. زنان استان اصفهان نیز به‌عنوان یکی از استان‌های توسعه‌یافته کشور، بالاترین امید زندگی را در بین ۳۱ استان کشور به خود اختصاص داده‌اند. این امر نیز به‌نوبه خود می‌تواند مؤید رابطه مستقیم بین امید زندگی در بدو تولد و سطح توسعه استان‌ها باشد. درباره مرگ‌ومیر و ارتباط آن با توسعه در کشورهای جهان سوم دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروهی بر این باورند که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، کاهش مرگ‌ومیر در کشورهای در حال توسعه، مستقل از توسعه اقتصادی - اجتماعی و تنها در اثر ارتباط با کشورهای پیشرفته صنعتی و وارد کردن فنون درمان و کنترل بیماری‌ها از این کشورها بوده است. در مقابل، گروه دوم کاهش مرگ‌ومیر را در توسعه اقتصادی - اجتماعی جستجو می‌کنند و استدلال می‌کنند که در شرایط نامناسب بهداشتی و عدم تعادل و تناسب در توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی بایستی همچنان شاهد نابرابری در کاهش مرگ‌ومیر و افزایش شاخص امید زندگی در بدو تولد باشیم. یافته‌های بررسی حسینی (۱۳۸۰) دیدگاه گروه دوم را تأیید و نشان داد که رابطه مستقیم و معنی‌دار بین امید زندگی در

بدو تولد و توسعه در استان‌های ایران وجود دارد. لازم به ذکر است که این تبیین‌ها تا حدود زیادی مبتنی بر پژوهش‌های پیشین و مبانی نظری موجود در این حوزه بوده و نمی‌توان با قطعیت کامل از آنها استفاده نمود. بنابراین، بررسی‌های جدید در این حوزه می‌توانند به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی باشند که سطح توسعه استان‌های کشور تا چه اندازه بر سطوح امید زندگی آنها اثرگذار است؟ چه بسا در مسیر پاسخگویی به این پرسش به الگوهای مختلفی از ارتباط بین سطح توسعه و امید زندگی و چگونگی اثرگذاری سایر عوامل دست پیدا کنند.

این بررسی نشان داد که الگوی مرگومیر ویژه سنی و جنسی در ایران و استان‌های آن با هیچ یک از مدل‌های استاندارد مطابقت کامل ندارد. با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران انتظار می‌رفت الگوی مرگومیر آن با مدل آسیای جنوبی جدول‌های سازمان ملل مطابقت داشته باشد. افزایش روزافزون شمار تصادف‌های رانندگی که به دنبال خود باعث افزایش مرگومیر ناشی از این سوانح می‌گردد بر الگوی مرگومیر کشور تأثیر گذاشته است. مطابقت الگوی مرگومیر ایران و استان‌های آن با مدل شمال جدول‌های کول - دمنی به دلیل وجود آمار بالای تصادف‌ها در سنین جوانی در ایران است، چرا که در زمان تدوین مدل‌های جدول عمر، مدل شمال کول - دمنی بر اساس داده‌های مرگومیر کشورهای به دست آمد که در آنها بیماری سل باعث مرگ بسیاری از جوانان شده بود. برای استان‌های کشور نیز تبعیت از الگوی شمال، به ویژه در مردان، تأییدی بر نقش سوانح در انطباق الگوی مرگومیر استان‌ها می‌باشد، به طوری که الگوی مرگومیر مردان ۳۰ استان کشور با مدل شمال کول - دمنی تطابق دارد. مشابهت الگوی مرگومیر مردان در گروه سنی صفر تا ۱۰ سال با مدل آسیای شرقی، مردان گروه سنی ۴۰ تا ۶۰ سال با مدل آمریکای لاتین و... گویای عدم مشابهت کامل در همه سنین با مدل شمال کول - دمنی است.

در سال‌های اخیر تغییرهای وسیعی در جنبه‌های مختلف واقع مرگ رخ داده است. یکی از مهم‌ترین تغییرهای صورت گرفته در علل مرگ است. همان‌طور که گفته شد، افزایش روزافزون تصادف‌ها در سنین جوانی منجر به تطابق الگوی مرگومیر ایران با مدل شمال کول - دمنی شده است. تغییرهای وسیع در حوزه مرگ و همچنین پیش‌بینی ادامه این تغییرها در آینده، در صحت و درستی استفاده از جدول‌های استاندارد تردید ایجاد کرده و انتظار می‌رود الگوی مرگومیر بسیاری از کشورها تغییر کرده و با الگوهای قبلی مطابقت نداشته باشد.

در ایران گسترش شبکه بهداشت، مایه‌کوبی، توسعه شبکه آب آشامیدنی سالم، افزایش

شهرنشینی، افزایش پوشش تحصیلی و بالارفتن سطح تحصیلات و... سبب کاهش میزان‌های مرگ‌ومیر، به‌ویژه مرگ‌ومیر کودکان و اطفال و در نتیجه افزایش امید زندگی شده است. این تغییرهای اساسی سبب تغییر در الگوی مرگ‌ومیر کشور و به تبع آن استان‌های کشور شده است. بنابراین، استفاده از جدول‌های عمر مدل باید با احتیاط و همراه با انعطاف‌پذیری لازم باشد. با توجه به پیشرفت ثبت مرگ در کشور از یک طرف و عدم انطباق کامل الگوی مرگ‌ومیر استان‌ها با جدول‌های عمر مدل، وقت آن رسیده است تا به تهیه و ساخت جدول‌های عمر با استفاده از داده‌های واقعی در کشور و مناطق مختلف آن پردازیم. نتایج نشان داد هیچ یک از استان‌های کشور به‌طور کامل با هیچ یک از مدل‌های استاندارد مطابقت ندارند. به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده باشد که با غنا بخشیدن به نحوه جمع‌آوری داده‌های مرگ در ابعاد مختلف آن و تلاش برای ثبت به‌هنگام و کامل فوت‌های رخ داده، امکان دستیابی به الگوهای مرگ‌ومیر مختص ایران و استان‌های آن فراهم شود.

استان‌های کشور به لحاظ مشابهت الگوی مرگ‌ومیر در هفت خوشه طبقه‌بندی شدند. قرارگیری استان بوشهر در کنار استان‌هایی مانند البرز و اصفهان و یا استان سیستان و بلوچستان که خود به تنهایی در یک خوشه جای گرفته تأمل‌برانگیز است. چه عواملی باعث ایجاد مشابهت در الگوی مرگ‌ومیر استان‌های مختلف شده است؟ آیا سطح توسعه استان‌ها در مشابهت الگوی مرگ‌ومیر آنها مؤثر بوده است؟ چرا برخی استان‌ها که به لحاظ موقعیت جغرافیایی و حتی شرایط توسعه‌یافتگی مشابه نیستند الگوی مرگ‌ومیر مشابهی دارند؟ جست‌وجوی پاسخ این پرسش‌ها می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی در این حوزه باشد.

منابع

- پرسا، رولاند (۱۳۹۵). *دانشنامه جمعیت‌شناسی*، مترجمین حبیب‌الله زنجانی، احمد کتابی، حسن سرائی، سیدرضا معینی، محمد میرزایی، محمدحسین نجاتیان، محمود قاضی طباطبائی، طه نوراللهی، حسین محمودیان، علی‌رضا زاهدیان و زهرا رضایی قهرودی، تهران: پژوهشکده آمار.
- ترکاشوند مرادآبادی، محمد (۱۳۹۶). *تحلیل حساسیت و بازآزمون روش‌های ارزیابی ثبت مرگ بزرگسالان (با استفاده از داده‌های استان‌های ایران طی ۱۵-۱۳۷۵ و ۹۰-۱۳۸۵)*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ترکاشوند مرادآبادی، محمد و حسن فلاح (۱۳۹۹). *ارزیابی پوشش ثبت فوت در سازمان ثبت احوال ایران، مورد مطالعه: استان یزد، سال ۱۳۹۵، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۳۱، شماره ۳، صص ۲۱-۳۴*.

حسینی، حاتم (۱۳۸۰). رابطه مرگ‌ومیر و توسعه در استان‌های ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، صص ۹۶-۷۱.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۴). تحلیل جمعیت‌شناختی، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

زنجانی، حبیب‌الله و طه نوراللهی (۱۳۷۹). جداول مرگ‌ومیر ایران برای سال ۱۳۷۵ بر حسب جنس در کل کشور و استان‌ها به تفکیک شهری و روستایی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش و تأمین اجتماعی. سرایی، حسن (۱۳۸۲). روش‌های مقدماتی تحلیل توزیع و ترکیب جمعیت (با تأکید بر ترکیب سنی جمعیت)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

عزیزی شاکر، عاطفه (۱۳۹۸). ساخت جداول‌های عمر استان‌های ایران در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ و انطباق آن با جداول‌های عمر مدل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، گروه علوم اجتماعی.

کوششی، مجید و محمد ترکشوند (۱۳۹۶). بررسی انطباق الگوی سنی مرگ‌ومیر در ایران با جداول عمر مدل، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۶۳-۳۹.

کوششی، مجید (۱۳۹۷). جداول عمر کشور در سال ۱۳۹۵ براساس آمارهای ثبت مرگ در ایران، پژوهشکده بیمه؛ گروه پژوهشی بیمه‌های اشخاص، گزارش پژوهشی سفارشی بیمه مرکزی ج.ا.ایران: شماره ۸.

کوششی، مجید، محمد ترکشوند و مرجان علیزاده (۱۳۹۳). تهیه و توسعه راهنمای اندازه‌گیری شاخص‌های مرگ‌ومیر و آزمون مدلی برای پوشش کامل و به‌هنگام آمار ثبت فوت کشور (استان‌ها و شهرستان‌های ۱۰۰ هزار نفری و بیشتر ایران)، طرح پژوهشی با حمایت سازمان ثبت احوال کشور و صندوق جمعیت ملل متحد.

کوششی، مجید؛ محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۲). مطالعه سهم حوادث عمدی در مرگ‌ومیر کشور در سال ۱۳۸۵ و پیامدهای جمعیتی آن. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۴۶-۴۲. مرکز آمار ایران (۱۳۹۷). سایت مرکز آمار ایران. قابل دسترس در:

www.amar.org.ir/news/ID/5328

میرزایی، محمد (۱۳۸۴). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، چاپ سوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

نظم‌فر، حسین، سمیه محمدی حمیدی و مجید اکبری (۱۳۹۷). بررسی نابرابری‌های توسعه در استان‌های کشور در راستای تحقق توسعه پایدار. مجلس و راهبرد، سال ۲۵، شماره ۹۴، صص ۳۴۰-۲۹۷.

نیول، کالین (۱۳۸۲). روش‌ها و مدل‌ها در جمعیت‌شناسی، ترجمه عبدالرضا رجائی فرد، شیراز: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی شیراز.

- Adlakha, A. (1972). Model life tables: an empirical test of their applicability to less developed countries. *Demography*, 9(4), 589-601.
- Bennett, N. and S. Horiuchi. (1981). Estimating the completeness of death registration in closed populations, *Population Index*, vol. 47, No.2 (summer), pp. 207-221.
- Kesarwani, R. (2014). A Quantitative Comparison of Mortality Models: Empirical Evidence. *Life*, 40(50.0). 60-0.
- Moultrie T. A., R. E. Dorrington, A. G. Hill, K. Hill, TM, Timaeus, and B. Zaba (2013). *Tools for demographic estimation*, Paris: International Union for the Scientific Study of Population, demographicestimation.iussp.org
- Paul, D. and F. C. Shorter (1968). Estimating Turkish Mortality, Fertility, and Age Structure: Application of Some New Techniques, *Faculty of Economics*, Pub. No. 218, University of Istanbul.
- Srinivasan, K. (2011). *Training manual on demographic techniques*, India, United Nations Population Fund.
- United Nations (1982). *Model Life Tables for Developing Countries*. New York: United Nations Publication, Sales No. E.1981.XIII.7.
- United Nations (1983). *Manual X: Indirect Techniques for Demographic Estimation*, New York.
- United Nations (2013). *Mortpak for Windows (Version 4.3)*, New York.
- Zhao, Z. (2007). Interpretation and use of the United Nations 1982 model life tables: With particular reference to developing countries. *Population (English Edition)*, 89-115.

Age Patterns of Mortality in the Provinces of Iran and their Adaptation to Standard Model Life Tables

Hatam Hosseini*, Mohammad Torkashvand MoradAbadi**,
Atefeh Aziz Shaker***

Abstract

Life table is the best tool for describing a population's mortality status. Demographers developed different model life tables to analyze mortality in countries that have an incomplete vital registration system or poor death data. However, it is not yet clear which set of the model life tables is more consistent with the age pattern of mortality in Iran. Using death data registered by National Organization for Civil Registration of Iran (NOCRI), this study seeks answers to this question: which of the model life tables is more consistent with the age pattern of mortality in Iran and its provinces? The research method is secondary analysis of cross-sectional data taken from the Statistical Center of Iran and NOCRI. After evaluating and correcting the population and death data, a life table was constructed for each province and its adaptation with the model life tables was evaluated by MORTPAK. Results show that it is not possible to find a common standard mortality pattern by gender and age in all provinces. Considering the improvements made in the field of death registration coverage, it is necessary to make efforts to develop standard model life tables based on the death data specific to Iran and its provinces.

Keywords: Life Table, Model Life Tables, Death Registration Coverage, Age Mortality Pattern, Iran.

* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran and Adjunct Professor, Department of Sociology and Anthropology, Faculty of Arts and Science, Nipissing University, Canada (Corresponding Author), e-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

** Assistant Professor of Demography, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, e-mail: h-hosseini@basu.ac.ir

*** MA in Demography, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, e-mail: a_az1316@yahoo.com

بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری در ایران^۱

مهدی نجاتی*، علیرضا شکیبایی**، مصطفی غلامی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۸)

چکیده

رشد اقتصادی از اهداف مهم کلان اقتصادی هر کشور است. یکی از الزامات دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا، بررسی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن است. تحولات ساختار سنی جمعیتی یکی از عواملی است که در رشد اقتصادی و بهره‌وری کشورها اثرگذار است. سهم جمعیت در سن کار (جمعیت فعال)، سهم وابستگی کودکی و وابستگی کهن سالی از جمله متغیرهای جمعیتی هستند که تغییرات آنها نشان‌گر تحول ساختار جمعیتی می‌باشد. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی و تحلیل تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار در ایران است. در این راستا، از روش حداقل مربعات معمولی برای بررسی رابطه میان متغیرهای ساختار جمعیت و رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار استفاده شده است. دوره زمانی تحقیق ۱۳۹۶-۱۳۵۴ می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که افزایش تعداد جمعیت ۱۴-۰ سال و همچنین جمعیت ۱۵-۶۴ سال اثر منفی بر رشد اقتصادی کشور داشته و درصد وابستگی کهن سالی اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد. در مورد بهره‌وری نیز درجه وابستگی کهن سالی اثر مثبت و همچنین درجه وابستگی کودکی اثر منفی بر بهره‌وری دارند.

کلیدواژه‌ها: ساختار سنی جمعیت، رشد اقتصادی، بهره‌وری نیروی کار، وابستگی کهن‌سالی، وابستگی کودکی.

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده سوم در دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشد.

* دانشیار اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده مدیریت و اقتصاد (نویسنده مسئول).

E-mail: mehdi.nejati@gmail.com

** دانشیار اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده مدیریت و اقتصاد.

E-mail: ashakibai@uk.ac.ir

*** دانشجوی دوره دکتری اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده مدیریت و اقتصاد.

E-mail: mst.gholami1991@gmail.com

مقدمه

تغییر ساختاری جمعیت می‌تواند تعیین‌کننده شکل مسیر توسعه و همچنین مسبب فرصت‌ها و چالش‌های فراوانی در بسیاری از کشورها باشد. درحالی‌که پیری یک مسئله نگران‌کننده در اقتصادهای با درآمد بالا و متوسط است، در کشورهای فقیر رشد سریع جمعیت در دهه‌های آتی ادامه خواهد داشت. درعین‌حال، این کشورها شاهد افزایش پایدار در سهم جمعیت در سن کار خود خواهند بود که افزایش سهم جمعیت در سن کار می‌تواند بهبود رشد اقتصادی و افزایش بهره‌وری را به‌همراه داشته باشند (احمد^۱، ۲۰۱۸).

تحولات ساختار سنی جمعیت از چند طریق بر رونق اقتصادی اثرگذار است. اولاً، تغییرات جمعیت در سن کار^۲ از کانال تغییر نسبت تعداد افراد شاغل که قادر به کار کردن هستند، باعث افزایش درآمد و پس‌انداز می‌شود. ثانیاً، تغییر ساختار سنی در سطح خانوار می‌تواند بر خانواده‌های فقیرتر که اغلب میزان وابستگی به فرزند بالاتری دارند، تأثیرات نامتناسبی داشته باشد. اثرات توسعه‌ای تغییر در ساختار سنی جمعیت به‌عنوان سودهای اول و دوم حاصل از تحولات جمعیتی تجربه می‌شوند. اولین سود نتیجه افزایش تعداد افراد در سن کار به جمعیت است. شناخت این اثر ساده به‌نظر می‌رسد. زیرا نسبت بزرگ‌تر از افراد در سن کار به این معنی است که اقتصاد به‌تناسب این جمعیت، قادر به تولید بیشتر در طول زندگی آنها خواهد بود. دومین سود تقسیمی در صورتی ایجاد می‌شود که تغییر در ساختار سنی سبب به‌وجودآمدن پس‌اندازهای بیشتر شود که به‌نوبه خود منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی می‌شود (احمد و کروز^۳، ۲۰۱۸).

مقوله رشد اقتصادی و عوامل ایجادکننده آن همواره در تحلیل‌های اقتصادی مباحث زیادی را به‌همراه داشته است. مطالعات متعددی در زمینه شناسایی اثر عوامل مختلف بر رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار صورت‌گرفته است. بر مبنای بررسی تجربیات کشورهای مختلف بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی بر این باورند که به‌تدریج از نقش و اهمیت سرمایه فیزیکی کاسته شده و توجه به سرمایه انسانی به‌عنوان عامل کلیدی رشد اقتصادی افزایش یافته است. بنابراین، اهمیت روزافزون سرمایه انسانی و جمعیت موجب شده است که نقش کمیت و به‌ویژه کیفیت و

-
1. Ahmed
 2. Working-Age Population
 3. Ahmed & Cruz

بهره‌وری نیروی کار بیشتر مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا سهم و تأثیر این عامل مهم بر رشد اقتصادی به درستی مشخص شود (احمد، ۲۰۱۸).

امروزه هر کشوری برای رسیدن به رفاه و توسعه همه‌جانبه ناگزیر به پیش‌بینی نیازها و امکانات خود در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت و سپس طراحی و اجرای برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی در جهت تأمین آن نیازهاست. در این راستا، جمعیت، ساختار و پویایی آن محور سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. تحولات جمعیتی تقریباً همه جوانب زندگی و دنیای پیرامون ما را تحت تأثیر قرار داده است و اثرات متعددی بر خرده‌نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی بر جای می‌گذارد. از این رو، پویایی‌شناسی جمعیت که با بررسی تعیین‌کننده‌ها و پیامدهای تغییرات در ساختار، توزیع و رشد جمعیت سروکار دارد از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا نه تنها روند مسیر گذشته را نشان می‌دهد بلکه دورنمایی از آینده تحولات جمعیتی را فراروی سیاست‌گذاران می‌گشاید و شناخت و درک مناسبی از فرصت‌ها و چالش‌های آینده فراهم می‌کند. این وضعیت می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کمک کند تا محیط و بستر مناسبی را برای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها ایجاد کنند (صادقی، ۱۳۹۱).

دستیابی به نرخ رشد بالای اقتصادی نیازمند شناخت عوامل و امکانات بالقوه و به‌کارگیری درست آنهاست. تغییر در ساختار سنی جمعیت (هرم سنی جمعیت) که در نتیجه تغییر نرخ رشد جمعیت به وجود می‌آید، می‌تواند اثرات مهم و تعیین‌کننده‌ای بر رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار داشته باشد. تغییر ساختار سنی جمعیت از راه‌های مختلفی بر رشد اقتصادی و فقر اثر می‌گذارد. از یک طرف با تغییر سهم جمعیت در سن کار از کل جمعیت، بازار نیروی کار را متأثر می‌کند و از طرف دیگر، بر اساس نظریه چرخه زندگی، مصرف و در نتیجه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ایران با وجود نرخ رشد ۳/۹ درصدی جمعیت در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ انبوه جمعیت جوان به وجود آمد. اینک این جمعیت جوان که به سن کار رسیده و آماده ورود به بازار کار هستند. این تغییر ساختار سنی مشروط به اینکه این جمعیت بتواند وارد بازار کار شده و شاغل شود می‌تواند اثرات مثبتی بر رشد اقتصادی و کاهش فقر داشته باشد (عرب مازار و کشوری شاد، ۱۳۸۳).

در این مطالعه به بررسی ارتباط ساختار سنی جمعیت با رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی

کار می‌پردازیم و میزان تأثیرپذیری رشد اقتصادی و بهره‌وری نیروی کار از ساختار سنی جمعیت در ایران را نشان می‌دهیم.

چارچوب نظری

مکانیسم تأثیر تحولات ساختار جمعیت بر رشد اقتصادی و بهره‌وری

تأثیر تغییرات در ساختار سنی می‌تواند در قالب دو سود جمعیتی اول و دوم طبقه‌بندی شود (لی و میسون، ۲۰۰۶)^۱. اولین سود جمعیتی نتیجه مستقیم افزایش سهم جمعیت فعال در جامعه است. به این صورت که اگر تعداد افراد بیشتری از جمعیت یک کشور مشغول به کار باشند، استانداردهای متوسط زندگی بالاتر می‌رود. سود دوم زمانی به وجود می‌آید که رشد سریع جمعیت افراد شاغل و کارآموده منجر به پس‌انداز بیشتر در کوتاه‌مدت شود. این پس‌اندازها موجب سرمایه‌گذاری سرانه بیشتر روی نیروی انسانی در بلندمدت می‌شود. سود تقسیمی حاصل از ساختار جمعیتی به‌طور خلاصه در جدول ۱ آمده است.

اولین سود جمعیتی ممکن است برای چندین دهه ادامه داشته باشد، اما در نهایت گذرا خواهد بود. با کاهش باروری، نسبت وابستگی به کودکان^۲ در داخل خانواده‌ها و درون جمعیت کاهش می‌یابد، در حالی که سهم جمعیت در سن کار برای چند نسل افزایش پیدا می‌کند. چنانچه جمعیت در سن کار افزایش یافته و به‌طور مولد به کار گرفته شوند، پتانسیل ارتقای سطح زندگی در اقتصاد وجود خواهد داشت. با این وجود، اولین سود تقسیمی حاصل و پیامد نیروی کاری است که فرزندآوری کمتری داشته یا فرزندان کمتری تحت تکفل آنها وجود دارد.

اگر تغییر در ساختار سنی جمعیت، ایجادکننده زمینه لازم برای پس‌انداز بالاتر و منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی شود، دومین سود تقسیمی به وجود می‌آید. افزایش سهم کارگران در اقتصاد نسبت به کل جمعیت، منجر به تولید و منابع بیشتر در اقتصاد می‌شود که درعین حال می‌تواند موجب افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تجمع سرمایه فیزیکی و انسانی شود. این امر بر بهره‌وری نیروی کار نیز تأثیر می‌گذارد. با وجود سطح معینی از سرمایه‌گذاری موجودی سرمایه سرانه برای هر کارگر بیشتر خواهد شد. در نهایت موجودی سرمایه سرانه بیشتر، رشد بالاتر اقتصادی را به همراه دارد. لازم به ذکر است که میزان پس‌انداز

1. Mason & Lee

2. Child Dependency Ratios

خانوار بستگی به ترکیب سنی جمعیت دارد. افراد زمانی که عضو جمعیت فعال هستند، معمولاً پس‌اندازکننده هستند و هنگامی که در سن کم‌سالی قرار دارند، جزء مصرف‌کنندگان خالص هستند. مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که وابستگی کم‌سالی کمتر نشان‌گر پس‌انداز بالاتر است. بعضی از مطالعات نشان می‌دهند که افزایش در هردوی وابستگی کم‌سالی و وابستگی کهن‌سالی^۱ پس‌انداز را کاهش می‌دهد (کروز و احمد، ۲۰۱۸).

برای هر دو سود جمعیتی اول و دوم، کانال اثرگذاری در ستون اول جدول ۱ و مکانیزم انتقال یا مکانیزم اثرگذاری آنها بر روی رشد اقتصادی، در ستون دوم جدول ۱ توصیف شده است.

جدول ۱: سود تقسیمی جمعیت و مکانیزم انتقال آن

کانال	مکانیزم انتقال	سود تقسیمی
نیروی کار	افزایش نسبت حمایت ^۲ (نسبت نیروی کار مؤثر به مصرف‌کنندگان مؤثر) با فرض ثبات سایر متغیرها از قبیل پس‌انداز و درآمد سرانه نیروی کار مؤثر	اول
پس‌انداز	تغییر در پس‌انداز و سرمایه سرانه نیروی کار مؤثر ^۳ ، درآمد نیروی کار و همچنین دارائی سرانه نیروی کار را تغییر می‌دهد.	دوم
سرمایه انسانی	کاهش باروری سبب تمایل بیشتر به هزینه بهداشت و آموزش برای کودکان می‌شود.	دوم

منبع: کروز و احمد، ۲۰۱۸: ۶۹.

کروز و احمد (۲۰۱۸) معتقدند که در مرحله اول گذار جمعیتی، افزایش در تعداد فرزندان به نسبت بیشتر از جمعیت در سن کار و یا افراد سالمند است. این امر منجر به کاهش سهم جمعیت در سن کار می‌شود که ناشی از افزایش سهم فرزندان است. با افزایش سطح درآمد و ارتقای سرمایه انسانی، نرخ باروری و مرگ‌ومیر کاهش می‌یابد که پیامد آن افزایش سهم جمعیت در سن کار و همچنین کاهش وابستگی کل (کم‌سالی و بزرگسالی) است. این مرحله از انتقال جمعیتی است که شرایط برای اولین سود تقسیمی را فراهم می‌کند. مرحله سوم انتقال جمعیتی زمانی اتفاق می‌افتد که نرخ باروری بسیار پایین است و میزان مرگ‌ومیر نیز کم است که منجر

1. Aged Dependency
2. Support Ratio
3. Saving and Capital per Effective Worker

به افزایش امید زندگی می‌شود. در این مرحله رشد جمعیت سالخورده سریع‌تر از کاهش سهم کودکان خواهد بود، که منجر به افزایش نسبت کل وابستگی می‌شود. در این تحقیق پس از مقدمه به بررسی مبانی نظری و مطالعات انجام شده و سپس در مرحله بعد به تصریح مدل می‌پردازیم. پس از بررسی مانایی، روابط بلندمدت و همچنین بررسی درون‌زایی بین متغیرهای مدل با روش حداقل مربعات معمولی برآورد شده است. از نقاط قوت این مطالعه بررسی ساختارهای جمعیتی با تفکیک جمعیت و بدون تفکیک جمعیت می‌باشد.

ارتباط بنیادین بین تغییرات جمعیتی و رشد و بهره‌وری

چارچوب اصلی مدل مورد استفاده، ارتباط بنیادی بین تغییرات جمعیتی و رشد است که به وسیله بلوم و کانن (۲۰۰۴) ارائه شده است. این رابطه از طریق یک اصل حسابداری توصیف می‌شود:

$$\frac{Y}{N} = \frac{Y}{L} \frac{WAP}{N} \frac{L}{WAP} \quad (1)$$

که (Y) درآمد، (N) کل جمعیت، (WAP) جمعیت در سن کار و (L) تعداد کارگران است. معادله (۱) نشان می‌دهد که درآمد سرانه (Y/N) برابر با حاصلضرب تولید سرانه هر کارگر (بهره‌وری نیروی کار) (Y/L)، نسبت جمعیت در سن کار (WAP/N) و نرخ مشارکت نیروی کار (L/WAP) است. این معادله نشان می‌دهد. که با ثبات سایر موارد، افزایش در تولید سرانه نیروی کار (Y/L) یا نسبت جمعیت در سن کار (WAP/N) یا نرخ مشارکت نیروی کار (L/WAP)، درآمد سرانه (Y/N) را افزایش خواهد داد. چنانچه ابتدا از رابطه (۱) لگاریتم و سپس دیفرانسیل کامل گرفته شود، رابطه زیر را خواهیم داشت:

$$g_y = g_z + g_w + g_l \quad (2)$$

که g_y نرخ رشد درآمد سرانه، g_z نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار، g_w نرخ رشد جمعیت در سن کار و g_l نرخ مشارکت نیروی کار است. فرض بر این است که رشد بهره‌وری نیروی کار تابعی از بردار متغیرهای X است (به‌عنوان مثال $g_z = a_1 + b f(x)$). و رشد نرخ مشارکت نیروی کار ثابت می‌باشد، به طوری که $g_l = a_2$ و $a = a_1 + a_2$ می‌باشد. بنابراین

می‌توان رابطه‌ای مانند تابع شماره ۲ برای نرخ رشد درآمد سرانه تعریف نمود.

$$g_y = a + bf(x) + g_w + \varepsilon \quad (۳)$$

که ε جزء خطای تابع را نشان می‌دهد. در این تحقیق بردار x مشتمل بر حجم تجارت و موجودی سرانه است.

معادله (۳) نشان می‌دهد که با ثبات سایر موارد، افزایش سهم جمعیت در سن کار باعث افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه می‌شود. مسئله اصلی این است که معادله (۳) از یک رابطه حسابداری حاصل می‌شود، مجموعه‌ای از فروض قوی برای نشان‌دادن یک رابطه علی بین تغییرات در سهم جمعیت در سن کار و رشد و بهره‌وری لازم است. برای این منظور، از دو متغیر کلیدی استفاده می‌کنیم که تعیین‌کننده تغییرات در سهم جمعیت در سن کار است: نسبت وابستگی کم‌سالی (g_{CDR}) و نسبت وابستگی کهن‌سالی (g_{ADR})، که توسط معادله (۴) توصیف شده است. به عبارت دیگر به جای g_w از متغیرهای توضیح دهنده آن یعنی g_{ADR} و g_{CDR} استفاده شده است.

$$g_y = a + bf(x) + g_{CDR} + g_{ADR} + \varepsilon \quad (۴)$$

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم که می‌تواند میزان تأثیرگذاری سهم جمعیت در سن کار روی رشد تولید سرانه را نشان‌دهد، سرمایه انسانی است که در آن مستتر است. سهم بالاتر جمعیت در سن کار ممکن است از طریق افزایش عرضه نیروی کار بر رشد تأثیر بگذارند. اما افزایش سهم جمعیت در سن کار می‌تواند به موازات انباشت سرمایه انسانی رخ دهد که ممکن است بر بهره‌وری نیروی کار یا g_z اثرگذار باشد. بنابراین، سرمایه انسانی برای کنترل اثر جمعیت در سن کار بر رشد بهره‌وری در متغیرهای تحقیق لحاظ شده است (احمد و کروز، ۲۰۱۸).

پیشینه تحقیق

تجربه سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به ما آموخته است که رشد اقتصادی در حفظ ملل، پایدار ماندن شئون ملی و محکم شدن رابطه انسان‌ها با حکومت دارای اهمیت حیاتی است. راه رسیدن به رشد متناسب با توان تولید اقتصاد ملی باید با تأمل و شکیبایی فراوان برگزیده شود و

در این میان سود بردن از تمامی دانش اقتصاد امروزی و تجربیات گذشته بسیار حائز اهمیت است. امروزه ما آگاهیم که پدیده رشد اقتصادی بر تمامی ابعاد زندگی انسان مؤثر است. بدون رشد اقتصادی توسعه مبانی فرهنگ ملی، گسترش خدمات بهداشتی - درمانی - اجتماعی و برخورداری از نیروی دفاعی کارآمد امکان‌پذیر نیست. در ادامه به بررسی تحقیقات مرتبط با تحقیق حاضر می‌پردازیم و در پایان به نقاط قوت این تحقیق اشاره خواهد شد.

عرب مازار و کشوری شاد (۱۳۸۴) به بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی کشور برای دوره ۱۳۸۱-۱۳۳۸ با روش خودبازگشتی با وقفه‌های توزیعی^۱ پرداختند نتایج برآورد مدل‌ها نشان می‌دهد که یک درصد رشد نسبت جمعیت ۶۴-۱۵ سال به کل جمعیت در بلندمدت باعث ۱/۲۷ درصد و یک درصد رشد نسبت نیروی کار شاغل به جمعیت ۶۴-۱۵ سال به کل جمعیت باعث ۱/۸۹ درصد رشد GDP سرانه خواهد شد.

کیهانی حکمت (۱۳۸۵) در مطالعه خود با هدف بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران، به این نتیجه رسید که متغیرهای جمعیتی نه تنها بر رشد اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارند، بلکه اندازه دولت را نیز مشخص می‌کنند. بار تکفل سنین پیر و جوان با اندازه دولت به طور مثبت رابطه دارد. از آن گذشته هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می‌شوند، تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی به طور معنی‌داری منفی می‌باشد. متغیرهای جمعیتی مورد استفاده در این کار تحقیقی شامل نرخ رشد جمعیت، بار تکفل سنین پیر و جوان می‌باشد. دوره زمانی مورد بررسی شامل سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۳۸ می‌باشد.

مهرگان و رضایی (۱۳۸۸) تأثیر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های آنها نشان‌دهنده تأثیرپذیری بالای رشد اقتصادی از متغیرهای جمعیتی است. به طوری که رشد جمعیت، نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت و بار تکفل سنین جوان دارای اثر منفی و نسبت جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال به کل جمعیت، نسبت جمعیت ۶۵ سال و بالاتر به کل جمعیت و بار تکفل سنین پیری دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است. آنها همچنین، دریافتند که نرخ‌های رشد گروه‌های مختلف سنی دارای اثرات متفاوتی بر رشد اقتصادی است. به طوری که نرخ رشد جمعیت زیر ۱۵ سال بیشترین و نرخ رشد جمعیت فعال (۶۴-۱۵) کمترین اثر بازدارندگی را بر رشد اقتصادی داشتند.

نیکو قدم و همکارانش (۱۳۹۳) به بررسی اثرگذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران پرداختند. آنها برای بررسی الگو از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای دوره ۱۳۸۹-۱۳۴۷ استفاده کردند. نتایج حاکی از کشش مثبت درآمد سرانه نسبت به افزایش سهم جمعیت در گروه‌های سنی ۱۵ تا ۶۴ سال و کشش منفی درآمد سرانه نسبت به افزایش سهم جمعیت در دو گروه سنی زیر ۱۵ سال و ۶۵ سال و بالاتر می‌باشد.

دودکانلوی و همکارانش (۱۳۹۷) در تحقیقی به بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت و نرخ پس‌انداز بر رشد اقتصادی طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۴۵ پرداخته‌اند. در این تحقیق از رگرسیون چندک به‌عنوان ابزار مفید تخمین استفاده شده است. نتایج نشان‌دهنده این است که تأثیر نسبت وابستگی به‌عنوان شاخصی از ساختار سنی جمعیت بر درآمد ملی سرانه در همه دهک‌ها منفی و معنی‌دار است و تأثیرگذاری در دهک‌های ابتدایی بیشتر از دهک‌های انتهایی است.

دلا و پالت در مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۷ به نقش جمعیت در اثرگذاری بازده بخش صنعت بر رشد بلندمدت تأکید کرده‌اند. جیمز فیرر^۱ (۲۰۰۷) نیز در مقاله‌ای به بررسی رابطه بین جمعیت نیروی کار و بهره‌وری کل پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تغییرات در ساختار سنی نیروی کار با تغییرات در بهره‌وری کل ارتباط دارد. ساختارهای مختلف جمعیتی ممکن است مربوط به تقریباً یک‌چهارم شکاف پایدار بهره‌وری بین سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲ و کشورهای کم‌درآمد و همچنین بخشی از واگرایی بهره‌وری بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ باشد.

بلوم و فینلی^۳ (۲۰۰۹) در مطالعه خود اثر پذیری بالای رشد درآمد سرانه از رشد جمعیت گروه سنی ۱۵-۶۴ سال برای ۱۳ کشور جنوب و شرق آسیا به اثبات رسانده‌اند. بلوم و همکارانش (۲۰۱۱) ضمن بررسی تأثیر پیر شدن جمعیت بر کاهش و کند شدن رشد و توسعه اقتصادی نتیجه‌گیری می‌کنند که بحث پیر شدن جمعیت، چالش‌های توانمند، سخت و جدی هستند اما غیرممکن نیستند.

کروز و احمد (۲۰۱۸) مکانیزم‌های اصلی را که از طریق آنها تغییرات جمعیت‌شناختی ممکن است نتایج اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد نشان دادند و ارتباط بین تغییرات در سهم جمعیت کارآزموده با رشد سرانه و میزان فقر را ارزیابی کردند. آنها نشان دادند افزایش سهم جمعیت

1. Feyrer

2. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

3. Bloom & Finlay

نیروی کارآموده و کاهش میزان وابستگی به کودکان با افزایش رشد تولید ناخالص داخلی در سرانه همراه است و اثرات مثبت آن بر کاهش فقر نشان داده شده است.

تانج لی و پارک^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تأثیر تغییرات جمعیتی بر رشد اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و کشورهای غیرعضو این سازمان را مورد ارزیابی قرار دادند. آنها یک مجموعه داده پانل سالانه برای ۷۱ کشور متشکل از ۲۷ اقتصاد پیشرفته و ۴۴ اقتصاد نوظهور در دوره زمانی ۲۰۱۴-۱۹۸۱، استفاده نمودند و دو نوع مدل رگرسیون (مدل رگرسیون پانل و مدل آستانه مداوم پانل) شامل چندین متغیر جمعیتی برای بررسی اثرات ساختار جمعیتی استفاده کردند. نتایج مطالعه این محققان تفاوت معنی‌داری از تأثیرگذاری جمعیتی بر رشد اقتصادی دو گروه از کشورهای مورد بررسی را نشان داد.

در تحقیق پیش رو سعی شده است بر خلاف پژوهش‌های دیگر که جمعیت را به دو گروه فعال و غیرفعال تقسیم می‌کنند، نرخ رشد و بهره‌وری در ایران بر اساس درجه وابستگی فرزندان به والدین و میزان جمعیت فعال و همچنین درجه وابستگی کهن‌سالی در کشور بررسی می‌شود.

روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه بر اساس هدف از نوع کاربردی و روش انجام آن تحلیلی-توصیفی است. به این ترتیب که ابتدا مباحث نظری و مطالعات تجربی و داده‌های تحقیق جمع‌آوری و سپس مدل و الگوی تحلیل مناسب انتخاب شده است. در مرحله بعد با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده و با روش‌های اقتصادسنجی و با به‌کارگیری نرم افزارهای Eviews و Excel به تخمین الگوهای موردنظر تحقیق پرداخته شد. اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش به صورت داده‌های سری زمانی از آمار حساب‌های ملی مرکز آمار ایران و نیز اطلاعات جمعیتی آن از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور استخراج شده است. در واقع، اطلاعات سری زمانی جمعیت به تفکیک گروه‌های سنی از سایت مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است. منابع داده‌های متعددی برای تحلیل اثرات تغییرات جمعیتی بر تولید ناخالص داخلی سرانه ترکیب شده‌اند. از اطلاعات مربوط به تولید ناخالص داخلی سرانه در پایگاه داده‌های بانک جهانی استفاده گردید. قلمرو مکانی این مطالعه کشور ایران است و داده‌های سری زمانی موجود، بین سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۵۴ می‌باشد.

معرفی الگو و متغیرهای مورد استفاده

بررسی رابطه رشد و جمعیت

بر اساس معادلات مطرح شده (روابط ۱ تا ۴) در قسمت مبانی نظری که برگرفته شده از بلوم و کانن (۲۰۰۴) است، رابطه شماره ۵ بازنویسی شده است. با استفاده از این رابطه به بررسی میزان اثرگذاری متغیرهای جمعیتی و متغیرهای کنترلی بر رشد اقتصادی برای کشور ایران می‌پردازیم.

$$(5)RGDP_t = B_1 + B_2RWAP_t + B_3CAP_t + B_4School_t + B_5Trade_t$$

در تابع رگرسیون^۱ RWAP نشان‌دهنده نرخ رشد جمعیت در سن کار است، CAP نرخ رشد موجودی سرمایه فیزیکی است؛ School نشان‌دهنده لگاریتم سال‌های تحصیل است که به‌عنوان یک پروکسی برای نشان‌دادن سرمایه انسانی استفاده می‌شود؛ Trade نشان‌دهنده لگاریتم نسبت تجارت (مجموع صادرات و واردات) به تولید ناخالص داخلی است. یکی از عواملی که تأثیر به‌سزایی بر رشد اقتصادی برخی کشورهای در حال توسعه داشته، تجارت خارجی است. به‌طور کلی، در مسیر رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم، به‌دلیل وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای صادراتی و از طرف دیگر وابستگی به واردات مواد مورد نیاز جهت استفاده به‌عنوان کالاهای واسطه در امر تولید، تجارت خارجی نقشی اساسی و انکارناپذیر و در عین حال حساسی را ایفا می‌کند. عدم توجه به این عامل مهم در تحقیقات و بررسی‌های رشد اقتصادی در این کشورها، نتایج تحقیقات و پیش‌بینی‌های مربوط به آینده را دچار خطا می‌کند. چنانچه تحقیق به‌صورت کمی و با ابزارهای اقتصادسنجی صورت گیرد، حذف این عامل مهم و مؤثر در رشد اقتصادی، ضرایب برآورد شده در مدل را به‌صورت اریب (تورش دار) برآورد نموده و در نتیجه مدل دارای خطای تصریح می‌شود.

افزایش سهم جمعیت در سن کار باعث افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه می‌شود. همان‌طور که قبلاً ذکر گردید، از دو متغیر کلیدی برای تعیین تغییرات سهم جمعیت در سن کار استفاده می‌شود: تغییرات وابستگی به فرزند (CHD)^۲ یعنی بار تکفل جوان‌سالی (نسبت جمعیت ۰-۱۴ به جمعیت فعال (۶۴-۱۵ سال) و نسبت وابستگی به سن (AGED)^۳ یعنی بار

-
1. Working-Age Population
 2. Child-Dependency Ratios
 3. Aged-Dependency Ratios

تکفل کهن سالی (نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به جمعیت ۱۵-۶۴ سال). بنابراین متغیر $RWAP$ را در رگرسیون شماره ۵ به تفکیک CHD و $AGED$ بازنویسی می‌نمائیم.

$$RGDP_t = B_1 + B_2 CHD_t + B_3 AGED_t + B_4 School_t + B_5 Trade_t + B_6 CAP_t \quad (۶)$$

لازم به ذکر است که $AGED$ و CHD به ترتیب نشان‌گر نرخ رشد نسبت وابستگی کهن سالی و نسبت وابستگی کم سالی می‌باشند.

بررسی اثر ساختار جمعیتی بر بهره‌وری نیروی کار

اگر جمعیت به‌طور فزاینده‌ای از جمعیت کارآمد تشکیل شود پتانسیل افزایش سطح زندگی در اقتصاد وجود دارد. اولین سود تقسیمی جمعیت که از کودکان کمتری حمایت می‌کند موجب افزایش استانداردهای زندگی می‌شود. دومین سود تقسیمی، اگر تغییرات در ساختار سن سبب به‌وجود آمدن زمینه‌ای برای پس‌انداز بالاتر و منجر به افزایش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی شود، به‌وجود می‌آید. افزایش سهم کارگران در اقتصاد با توجه به کل جمعیت، منجر به تولید بیشتر و منابع بیشتر در اقتصاد می‌شود که در عین حال می‌تواند موجب افزایش پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تجمع سرمایه فیزیکی و انسانی شود. این تصمیمات بر بهره‌وری نیروی کار تأثیر می‌گذارد که در رابطه رشد بلوم و کالن نیز به آن اشاره شده است. با توجه به ساختار جمعیتی و آموزش تأثیرگذار بر نیروی کار رگرسیون زیر را برای تأثیر ساختار جمعیتی بر میزان بهره‌وری محاسبه می‌کنیم.

$$PRO_t = B_1 + B_2 CHD_t + B_3 AGED_t + B_4 School_t + B_5 Trade_t + B_6 CAP_t \quad (۷)$$

Pro نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار را نشان می‌دهد.

یافته‌ها

نخستین مرحله در برآورد یک الگوی سری زمانی، بررسی ایستایی متغیرهای آن الگوست. به‌طور کلی، هر سری زمانی هنگامی ایستا نامیده می‌شود که میانگین و واریانس آن در طی زمان ثابت باشد و مقدار کوواریانس بین دو دوره زمانی، تنها به فاصله یا وقفه بین دو دوره بستگی داشته و ارتباطی به زمان واقعی محاسبه کوواریانس نداشته باشد. از آنجائی که داده‌ها از نوع سری

زمانی هستند و در قالب داده‌های سری زمانی انجام آزمون‌های مانایی ممکن است منجر به خودهمبستگی اجزای اخلاص در فرایند خودتوضیح مربوط به هر کدام از متغیرها شود، علاوه بر به‌کارگیری روش دیکی فولر تعمیم یافته از آزمون فیلیپس پرون نیز جهت آزمون مانایی استفاده شده است. نتایج این آزمون در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول ۲: نتایج حاصل از انجام آزمون فیلیپس _ پرون برای بررسی مانایی متغیرها

نام متغیر	آماره فیلیپس پرون	مقدار بحرانی در سطح		وضعیت
		مقدار بحرانی در سطح ۹۹٪	مقدار بحرانی در سطح ۹۵٪	
RGDP	-۴/۴۴	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۴/۰۵
RWAP	-۵/۵۸	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۵/۵۴
CAP	-۳/۶۳	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۳/۲۹
School	-۸/۶۰	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۸/۹۸
Trade	-۵/۶۸	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۵/۶۷
CHD	-۲/۹۵	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۲/۹۷
AGED	-۵/۸۸	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۵/۸۴
PRO	-۴/۵۷	-۳/۵۸	-۲/۹۲	I(۰) -۴/۵۱

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، تمام متغیرها در سطح $I(0)$ مانا هستند و متغیرهای $RGDP$ ، $RWAP$ ، CAP ، $School$ ، $Trade$ ، $AGED$ ، PRO ، POV در سطح ۹۵٪ مانا هستند. بنابراین، می‌توان تابع رگرسیون را به روش حداقل مربعات معمولی بدون نگرانی از رگرسیون کاذب برآورد نمود.

یکی از مسائل مهم در برآورد رگرسیون، موضوع درون‌زایی متغیرهای توضیحی است که باید مورد آزمون قرار گیرد. یک متغیر درون‌زاست اگر با اجزای اخلاص همبستگی معناداری داشته باشد. اگر متغیرهای توضیحی مدل رگرسیون درون‌زا باشند، در این صورت برآورد مدل با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی تک‌معادله‌ای برآوردهای تورش‌دار و ناسازگاری را نتیجه خواهد داد (منجذب و نصرتی، ۱۳۹۷). از آنجائی که در رگرسیون شماره ۵، عوامل غیرقابل مشاهده می‌توانند به‌طور همزمان بر درآمد سرانه و جمعیت در سن کار اثرگذار باشند و موجب همزمانی و درون‌زایی شوند، نیاز به انجام آزمون درون‌زایی می‌باشد. بنابراین با استفاده از آزمون درون‌زایی

هاسمن^۱ به بررسی درون‌زایی متغیر RWAP پرداخته شده است. این امر برای رگرسیون‌های ۶ و ۷ نیز صادق است. به‌عنوان مثال چنانچه دولت‌مردان تصمیم به افزایش نرخ رشد جمعیت بگیرند، به‌طور خودکار هم موجب افزایش جمعیت در سن کار می‌شود و هم بهره‌وری نیروی کار و درآمد سرانه تحت تأثیر قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، نسبت وابستگی کم‌سالی و کهن‌سالی تغییر می‌نماید. نتایج آزمون درون‌زایی هاسمن در جدول شماره ۳ گزارش شده است.

جدول ۳: نتایج حاصل از آزمون درون‌زایی هاسمن

سطح احتمال	آماره	رگرسیون‌ها
۰/۲۹	-۱/۰۶	رگرسیون ۵
۰/۴۸	۰/۷۳	رگرسیون ۶
۰/۷۶	۰/۲۷	رگرسیون ۷

منبع: یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج مندرج در جدول ۳، فرضیه صفر مبنی بر برون‌زا بودن متغیرها تأیید می‌شود که نشان‌دهنده برون‌زا بودن متغیرهای RWAP، AGED و CHD است. بنابراین، نیازی به روش متغیرهای ابزاری برای برآورد مدل‌های رگرسیون نمی‌باشد. در مجموع براساس نتایج آزمون‌های مانایی و درون‌زایی، روش حداقل مربعات معمولی^۲ می‌تواند روش مناسبی برای برآورد مدل‌های رگرسیون مطرح‌شده باشد. برآورد توابع رگرسیون با استفاده از فرم robust برای کاهش اثرات ناهمسانی واریانس جملات اخلال، انجام شده است. نتایج برآورد رگرسیون‌های شماره ۵، ۶ و ۷ به ترتیب در جداول ۴، ۵ و ۶ ارائه شده است. لازم به ذکر است که براساس جداول ۴، ۵ و ۶ نتایج آزمون‌های خودهمبستگی واریانس ناهمسانی نشان می‌دهد که فروض کلاسیک رگرسیون برقرار می‌باشد.

باتوجه به یافته‌های مندرج در جدول ۴ می‌توان نتیجه گرفت که سال‌های تحصیل نیروی کار (School) و همچنین نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی (Trade)، اثر مثبت و معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد بر رشد اقتصادی دارند. همچنین می‌توان نتیجه گرفت که موجودی

1. Hausman Test for Endogeneity

2. Ordinary Least Squares (OLS)

سرمایه فیزیکی در سطح ۱۰ درصد رابطه مثبت و معناداری با رشد اقتصادی دارد اما جمعیت مشغول به کار یا جمعیت فعال در سطح ۱۰ درصد رابطه منفی و معناداری با رشد اقتصادی دارد که به لحاظ نوع اثرگذاری بر رشد اقتصادی، مطابق با نتایج تحقیق دیانی و دائی کریم‌زاده (۱۳۹۹) می‌باشد. می‌توان گفت که اشتغال تابعی از تولید است و تولید نیز به نوبه خود تابعی از سرمایه‌گذاری می‌باشد. بنابراین، هرگونه کاهش در حجم سرمایه‌گذاری‌های مولد از سوی دولت یا بخش خصوصی موجب بروز بیکاری می‌شود. در این بین افزایش جمعیت فعال نیز با کاهش سرمایه سرانه، جریان تعمیق سرمایه در اقتصاد را به تأخیر انداخته و سبب کاهش رشد اقتصاد می‌شود.

جدول ۴: نتایج حاصل از برآورد مدل به روش حداقل مربعات معمولی برای سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۹۶

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
School	۰,۰۹۷۱۸۵	۲/۹۹	۰/۰۰۴
RWAP	-۱/۲	-۱/۹۲	۰/۰۶
Trade	۰,۳۰۷	۶/۳۳	۰/۰۰۰
CAP	۰,۳۹۸	۱/۷۸۸	۰/۰۸
C	-۰/۱۵۲	-۲/۲۹	۰/۰۲۷
آماره دوربین واتسون برای خودهمبستگی			۱/۷۹
سطح احتمال=۰/۹۴			۰/۰۰۵=آماره آزمون واریانس ناهمسانی

منبع: یافته‌های تحقیق

باتوجه به یافته‌های مندرج در جدول ۵ می‌توان نتیجه گرفت که درجه وابستگی کهن‌سالی (AGED) و همچنین موجودی سرمایه فیزیکی (CAP) اثر مثبت و بی‌معنی بر رشد اقتصادی دارند، درجه وابستگی کم‌سالی (CHD) اثر منفی و بی‌معنی بر رشد اقتصادی دارد و همچنین سال‌های تحصیل نیروی کار (School) اثر مثبت و معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد بر رشد اقتصادی دارد. تجارت (Trade)، در سطح ۱۰ درصد رابطه مثبت و معناداری با رشد اقتصادی دارد. بخش ضریب منفی CHD موافق با نظریه است اما در مورد ضریب مثبت AGED می‌توان این‌گونه توضیح داد که دومین سود حاصل از تقسیم جمعیتی در ادامه انتقال ساختار سنی به مرحله سالمندی و پس از پایان سود اول جمعیتی حاصل می‌شود. با پیر شدن جمعیت

به دلیل بهبود در امید زندگی تقاضا برای ثروت افزایش می‌یابد، افراد سالمند به‌منظور تأمین مالی سال‌های بازنشستگی نیاز به ثروت زیاد دارند. این نیاز به ثروت به دو صورت پاسخ داده می‌شود. الف) برنامه‌ریزی عمومی دولت مانند بیمه و حقوق بازنشستگی (ب) پس‌انداز و انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف توسط سالمندان. اگر منبع اصلی تأمین هزینه‌های سالمندان برنامه‌های عمومی دولت باشد، نه تنها هیچ سودی از سالمندی جمعیت حاصل نمی‌شود بلکه به دلیل رفتن سهم جمعیت سالمند فشار مضاعفی بر اقتصاد وارد می‌شود. در صورتی که بخش عظیمی از هزینه‌های سالمندی از طریق انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی تأمین گردد، پیری جمعیت می‌تواند به‌عنوان عاملی برای بهبود استانداردهای زندگی و رشد و توسعه اقتصادی مطرح شود.

جدول ۵: نتایج حاصل از برآورد مدل به روش حداقل مربعات معمولی برای سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۵۴

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
AGED	۰/۴۸	۱/۲۶	۰/۲۱
CHD	-۰/۲	-۱/۱	۰/۲۷
School	۰/۱۰۲	۲/۳۳	۰/۰۲
Trade	۰/۲۸	۱/۸۹	۰/۰۶۶
CAP	۰/۵۸	۱/۳۵	۰/۱۸
C	-۰/۲۱	-۲/۰۴	۰/۰۴۸
آماره دوربین واتسون برای خودهمبستگی			۱/۸
سطح احتمال = ۰/۲۷ = آماره آزمون واریانس ناهمسانی			

منبع: یافته‌های تحقیق

باتوجه به یافته‌های جدول ۶ می‌توان نتیجه گرفت درجه وابستگی کهن‌سالی (AGED)، سال‌های تحصیل نیروی کار (School)، درصد تجارت در تولید ناخالص داخلی (Trade) و موجودی سرمایه فیزیکی (CAP) رابطه مثبت و معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد با بهره‌وری نیروی کار دارند و همچنین درجه وابستگی کم‌سالی (CHD) رابطه منفی و بی‌معنی با بهره‌وری نیروی کار دارد. در مورد اثر مثبت درجه وابستگی کهن‌سالی بر روی بهره‌وری نیروی کار می‌توان اینگونه توضیح داد که افزایش امید زندگی در میان افراد مسن اثرات و پیامدهای قابل توجه و معنی‌داری بر جنبه‌های مختلف اقتصادی نظیر پس‌انداز، بهره‌وری نیروی و سرمایه انسانی دارد.

بلوم و همکارانش (۲۰۰۳) در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش امید زندگی به‌طور معنی‌داری سبب افزایش نرخ‌های پس‌انداز در جامعه می‌شود، چرا که مطابق فرضیه مودیگیلیانی و بلومبرگ^۱، نیروی کار در سن فعالیت به امید این که در سن بازنشستگی بتواند مقدار مصرف بیشتری داشته باشد پس‌انداز می‌کند، و اگر این پس‌انداز در سنین بالا موجب مصرف در کالاهای داخلی و به‌نحوی در خدمت تولید داخلی قرار گیرد موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار می‌شود. بر همین اساس سازمان بهداشت جهانی در گزارش سال ۲۰۰۱ خود، افزایش سلامتی و بهبود امید زندگی در میان افراد مسن را به‌عنوان یک عامل اصلی برای بهره‌وری نیروی کار و رشد اقتصادی و توسعه بلندمدت معرفی می‌کند.

جدول ۶: نتایج حاصل از برآورد مدل به روش حداقل مربعات معمولی برای سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۹۶

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
AGED	۰/۴۶	۲/۱	۰/۰۴
CHD	-۰/۰۱۸	-۰/۰۹۶	۰/۹۲
School	۰/۰۹	۳/۴۴	۰/۰۰۱
Trade	۰/۲۷	۵/۳	۰/۰۰۰
CAP	۰/۵۳	۳	۰/۰۰۴
C	-۰/۱۸	-۳/۰۶	۰/۰۰۴
آماره دوربین واتسون برای خودهمبستگی			۱/۷۷
سطح احتمال = ۰/۶			۰/۲۴ = آماره آزمون واریانس ناهمسانی

منبع: یافته‌های تحقیق

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج این تحقیق بیانگر اثر منفی جمعیت ۱۴-۰ سال بر رشد اقتصادی است. میل نهایی به مصرف بالا در این گروه موجب کاهش نرخ پس‌انداز خانوار می‌شود که به‌دنبال آن منابع موجود برای سرمایه‌گذاری از محل پس‌اندازها کاهش می‌یابد. این امر موجب کاهش تولید و رشد اقتصادی خواهد شد. اما اثر جمعیت ۶۵ سال به بالا بر رشد اقتصادی مثبت است. وجود پس‌انداز بالا در سنین فعال موجب می‌شود که میل نهایی به پس‌انداز برای مصرف در دوران بازنشستگی و پیری

افزایش یابد و همین امر یک عامل بالقوه به منظور تأمین منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری به حساب می‌آید. هرچه این پس‌اندازها بیشتر باشند منابع بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش تولید و همچنین سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی در دسترس خواهد بود که موجب افزایش بهره‌وری و افزایش درآمد می‌شود.

اثر منفی جمعیت ۶۵-۱۵ سال بر رشد اقتصادی بیانگر عدم وجود یا وجود خیلی کم سرمایه‌گذاری‌های مولد در بخش تولید است. این نوع سرمایه‌گذاری غیرمولد را می‌توان به علت وجود وابستگی زیاد به درآمدهای نفتی و نقش مسلم دولت در نظام اقتصادی کشور و کم‌رنگ شدن سازوکار بازار در تخصیص منابع دانست. آمارها نشان می‌دهند که کشور ایران نه تنها در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، بلکه نسبت به کشورهای موفق جنوب آسیای شرقی نیز نسبت بیشتری از تولید ناخالص داخلی را سرمایه‌گذاری کرده است، اما باین وجود نتایج به دست آمده نرخ رشد کمتری را در مقایسه با کشورهای دیگر نشان می‌دهد که این امر نشان‌دهنده بهره‌وری و کارایی پایین سرمایه‌گذاری در کشور است. فقدان استراتژی و نقشه جامع سرمایه‌گذاری در هدایت سرمایه‌گذاران به فعالیت‌های مولد با ارزش افزوده بالاتر، منجر به رشد فعالیت‌های غیر مولد به اشکال گوناگون شده است؛ به طوری که این بخش‌ها نه تنها در خدمت بخش‌های تولیدی کشور قرار نگرفته‌اند، بلکه به عنوان رقیب این بخش سبب انتقال سرمایه به بخش‌های غیرمولد و تضعیف بخش‌های واقعی اقتصاد شده است. با توجه به نتایج ارائه شده در این تحقیق سال‌های تحصیل که به عنوان شاخص سرمایه‌انسانی در مدل استفاده شده است اثر مثبتی بر رشد اقتصادی و همچنین کاهش فقر داشته است که می‌توان نتیجه گرفت توجه به رشد شاغلان با تحصیلات عالی و همچنین به کارگیری نیروهای متخصص سبب افزایش بهره‌وری نیروی کار و نیز امکان خلق شیوه‌های نوین تولید می‌شود که اثرات قابل توجهی بر رشد اقتصادی داشته است.

در مورد اثر منفی جمعیت فعال، بر رشد اقتصادی می‌توان گفت که اشتغال تابعی از تولید است و تولید نیز به نوبه خود تابعی از سرمایه‌گذاری می‌باشد. بنابراین هرگونه کاهش در حجم سرمایه‌گذاری‌های مولد از سوی دولت یا بخش خصوصی موجب بروز بیکاری می‌شود. در این بین افزایش جمعیت فعال نیز با کاهش سرمایه‌سزانه، جریان تعمیق سرمایه در اقتصاد را به تاخیر انداخته و سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

شواهد این تحقیق با نتایج بررسی اثر ساختارهای سنی جمعیت بر رشد اقتصادی محمدپور

و همکارانش (۱۳۹۲) همخوانی دارد. در تحقیق مذکور درآمد سرانه، نرخ رشد جمعیت ۶۴-۱۵ سال و نرخ رشد جمعیت کل اثر منفی بر درآمد سرانه داشته است. همچنین نتایجی غیرهمسو با تحقیق نیکوقدم و همکارانش (۱۳۹۳) مبنی بر بررسی تأثیرگذاری ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران که حاکی از کشش مثبت درآمد سرانه نسبت به افزایش سهم جمعیت گروه‌های سنی ۶۴-۱۵ سال و کشش منفی درآمد سرانه در گروه‌های سنی زیر ۱۵ سال و ۶۵ سال و بالاتر می‌باشد.

براساس نتایج به‌دست آمده، اولاً ارتقای سرمایه انسانی از طریق آموزش‌های مناسب به نیروی کار می‌تواند اثر بلندمدت مثبت بر رشد اقتصادی و همچنین افزایش بهره‌وری نیروی کار داشته باشد. ثانیاً، تغییر ساختار جمعیت یکی از فاکتورهای مهم توضیح‌دهنده بهره‌وری نیروی کار و رشد اقتصادی می‌باشد. لذا توجه به تغییر ساختارها در جمعیت و برنامه‌ریزی مناسب توسط سیاستگذاران جهت بهره گرفتن از این تغییرات، امری ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- دودکانلوی و همکاران (۱۳۹۷). تأثیر ساختار سنی جمعیت و نرخ پس‌انداز بر رشد اقتصادی ایران: بارویکرد رگرسیون چندک، *اقتصاد کاربردی*، دوره ۸، شماره ۲۷.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱). تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاسی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، شماره ۵۵، صص ۹۵-۱۵۰.
- عرب مازار، عباس و علی کشوری شاد (۱۳۸۴). بررسی اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۱۵، صص ۲۷-۵۱.
- کیهانی حکمت، رضا (۱۳۸۲). بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- محمدپور، غلامرضا، رسول بخشی دستجردی سمیه جعفری و هاجر اثنی عشر (۱۳۹۲). بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی ایران، *تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۸، شماره ۲، صص ۲۰۱-۲۲۴.
- منجذب، نصرتی (۱۳۹۷). *مدل‌های اقتصادسنجی پیشرفته همراه با ایویوز و استاتا*، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- مهرگان، نادر و روح‌الله رضایی، (۱۳۸۸). اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۳۹، صص ۱۴۶-۱۳۷.
- نیکوقدم و همکاران (۱۳۹۳). بررسی اثر گذاری تغییرات ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران

به تفکیک کانال‌های اثرگذاری، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۵۴-۲۳.

- Ahmed, S. A. & M. Cruz (2016). *Making the most of demographic change in Southern Africa*, World Bank Policy Research Working Paper No. 7798. Washington, DC: The World Bank.
- Ahmed, S. A., M. Cruz, D. Go, M. Maliszewska, & I. Osorio-Rodarte (2016). How significant is sub-Saharan Africa's demographic dividend for its future growth and poverty reduction? *Review of Development Economics*, Vol 20: 762-793.
- Black, J. (1997). *Oxford Dictionary of Economics/Oxford*.
- Bloom, D. & D. Canning (2003). *Global demographic change: Dimensions and economic significance*. In Global demographic change: Economic impacts and policy challenges, proceedings of a symposium, sponsored by the Federal Reserve Bank of Kansas City, Jackson Hole, Wyoming, August 26-28: 9-56.
- Bloom, D. E., D. Canning, G. Fink, & J. E. Finlay (2007). Does age structure forecast economic growth? *International Journal of Forecasting*, 23(4): 569-585.
- Bloom, D., D. Canning, G. Fink & J. E. Finlay (2009). Fertility, female labor force participation, and the demographic dividend. *Journal of Economic Growth*, 14 (2): 79-101
- Cruz, M. A. Ahmed (2018). On the impact of demographic change on economic growth and poverty, *World Development* 105: 105-95.
- Cruz, M., J. Foster, B. Quillin, & P. Schellekens (2015). Ending extreme poverty and sharing prosperity: Progress and policies. Policy Research Note, PRN/15/03. Washington, DC: World Bank.
- Feyrer, J. (2007). Demographics and Productivity, *Review of Economics and Statistics*, 89 (1): 100-109.
- IMF (International Monetary Fund) (2004). World economic outlook: The global demographic transition. Washington, DC: International Monetary Fund.
- Lee, R. & A. Mason (2006). What is the demographic dividend? *Finance and Development*, 43 (3).
- Lee, R. (2003). The demographic transition: three centuries of fundamental change. *Journal of Economic Perspectives*, 18 (4): 167-190.
- Mason, A. & R. Lee (2006). *Population Aging and the Generational Economy: Key Findings*. In R. Lee. And A. Mason: Population Aging and the Generational Economy: A Global Perspective. Edward Elgar Publishing Limited. Cheltenham.UK.
- Thanh le, D. & H. Park (2020). The Impact of Demographic Change on Economic Growth: The Singapore, *Economic Review*, Vol. 65 (2): 471-484.
- World Bank (2015). Global monitoring report 2015/16: Development goals in an era of demographic change. Washington DC: World Bank.

Investigating the effect of population Age structure on economic growth and productivity in Iran

Mehdi Nejati*, Alireza shakibae**, Mostafa gholami***

Abstract

Economic growth is an important macroeconomic goal of any country, but achieving high economic growth requires examining the factors that affect it. Changing the age structure of the population is one of the factors that affect the economic growth and productivity of countries. The share of the working-age population, the child dependency ratio, and the aged dependency ratio are among those demographic variables whose changes indicate the evolution of population structure. Therefore, the main goal of this study is to investigate and analyze the effect of population age structure on economic growth and labor productivity in Iran. In this regard, we have used the ordinary least squares(OLS) method to investigate the relationship between the population structure, economic growth, and labor productivity over the period 1975-2017. The results show that the increase in the population aged 0-14 years and population aged 15-64 years has a negative impact and the aged dependency ratio has a positive impact on economic growth. An increase in the aged dependency and a reduction in the child dependency ratio is found to be associated with an increase in productivity.

Keywords: Age structure of the population, economic growth, labor productivity, aged dependency, child dependency.

* Associate Professor of Economics, Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Management and Economics (Corresponding Author), E-mail: mehdi.nejati@gmail.com.

** Associate Professor of Economics, Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Management and Economics. E-mail: ashakibai@uk.ac.ir

*** Ph.D Student in Economics, Shahid Bahonar University, Kerman, Faculty of Management and Economics. E-mail: mst.gholami1991@gmail.com

ارزیابی رویکرد قوانین و اسناد بالادستی به بُعد کیفی افزایش جمعیت

لیلا ثمنی*، معصومه شهریاری**

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۱)

چکیده

سیاست‌گذاری جمعیت در ایران، در سال‌های اخیر دستخوش تحولات اساسی قرار گرفته است و در حال حاضر قوانین ناظر به تشویق و زمینه‌سازی در خصوص افزایش جمعیت در دستور کار مجلس و دولت قرار دارد. نظریه‌اینکه عامل اساسی رویکرد کنترل و کاهش جمعیت در همه جوامع از جمله ایران -حتی در سطوح خانواده‌ها- معطوف به نگرانی از بُعد کیفی جمعیت بوده و هست؛ لذا انتظار می‌رود در سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌های خرد و کلان، به ارتقاء بُعد کیفی جمعیت توجه ویژه‌ای شده باشد. از این رو، در این پژوهش به تحلیل مضمون اسناد بالادستی و بررسی میزان اهتمام آنها به بُعد کیفی جمعیت پرداخته شده و هدف این است که وضعیت موجود و مطلوب بُعد کیفی افزایش جمعیت در اسناد بالادستی و قوانین نوظهور با عنوان یا هدف افزایش جمعیت، مورد ارزیابی قرار گیرد. نتایج حاکی از وجود خلأهای اساسی و عدم انعکاس مفاد کیفی موجود در اسناد بالادستی (از قبیل ارائه آموزش‌های فرزندپروری جسمی، فکری، جنسی و معنوی؛ ارائه امکانات و مشاوره‌های روانی - مهارتی و تکریم خانواده‌های پرجمعیت) در اسناد و طرح‌های در حال تصویب است. در نتیجه‌گیری این مطالعه به الزامات رشد کیفی جمعیت و لزوم ادغام آنها در قوانین مرتبط با افزایش جمعیت پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، فرزندآوری، سیاست‌های جمعیتی، ارزیابی، قوانین، اسناد بالادستی.

* استادیار فقه و حقوق و مطالعات اسلامی، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

E-mail: l.samani@alzahra.ac.ir

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

E-mail: m.shahriary.251@gmail.com

مقدمه

بر اساس گزارش‌های توسعه انسانی، ثروت واقعی هر کشوری را جمعیت آن کشور تشکیل می‌دهد و جمعیت همواره به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های قدرت دولت‌ها به‌شمار رفته و هنوز هم نیرومندترین دولت‌ها از میان پرجمعیت‌ترین آن‌هاست (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۴). تأثیر جمعیت در قدرت ملی به‌اندازه‌ای است که حتی با افزایش نقش عواملی نظیر پیشرفت‌های فناوری در تولید ثروت و قدرت کشورها، توانسته اهمیت خود را حفظ کند. لذا جمعیت از دیدگاه استراتژیست‌ها، به‌خودی‌خود، یکی از عناصر اصلی قدرت دولت‌ها و یک عنصر کلیدی در دفاع و راهبرد دفاعی محسوب می‌گردد و چگونگی ترکیب و ساختار جمعیت هر کشور می‌تواند گویای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور باشد.

طی دو دهه اخیر، ایران با چالش کاهش باروری روبه‌رو شده است. این روند کاهشی در طول تاریخ کشور بی‌سابقه بوده و باعث شده که ایران سریع‌ترین روند کاهش نرخ باروری در تاریخ جهان را به خود اختصاص دهد. با این حال، علی‌رغم تغییر رسمی سیاست‌های جمعیتی کشور از سال ۱۳۹۳ و تأکید بر لزوم افزایش سطح فرزندآوری و رسیدن نرخ باروری به بالای سطح جانشینی، همچنان با روند کاهشی میزان باروری و رشد جمعیت مواجه هستیم. کمترین تعداد ولادت طی ۱۰ سال اخیر در سال ۱۳۹۸ ثبت شد که در مقایسه با سال ۱۳۹۷، ۱۲ درصد و در مقایسه با سال ۱۳۹۳، ۲۲ درصد کاهش را نشان می‌دهد. برآوردهای صورت‌گرفته برای این سال، میزان باروری کل را ۱/۷۷ فرزند نشان داده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۹). طبق آخرین بررسی‌ها، روند کاهشی فرزندآوری در سال ۱۳۹۹ هم ادامه داشته و شاخص میزان باروری کل در این سال به ۱/۷۶ فرزند به ازای هر زن رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰).

از این‌رو، در چند سال اخیر، با توجه به شرایط خاص و ظهور مسائل و چالش‌های جمعیت‌شناختی در کشور، سیاست‌گذاری‌های جمعیتی نیز دستخوش تغییر و تحولات اساسی شده است. بر این اساس، در اسناد بالادستی نظام حقوقی ایران، سیاست‌های کلی جمعیت و سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی مقام معظم رهبری، قانون برنامه ششم توسعه و طرح مصوب مجلس شورای اسلامی با عنوان «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» به این مهم پرداخته‌اند.

از طرفی، مهمترین دلیل توجه دولت‌ها به مسایل جمعیت و گفتمان‌سازی برای اقناع تفکر خواص و عوام در رابطه با ضرورت افزایش فرزندآوری، مواردی است که ناظر بر عدم مطلوبیت

رشد کمی بدون توجه به رشد کیفی جمعیت است. جملاتی در بین مردم همچون «کم بودن جمعیت ولی باکیفیت، بهتر از زیاد بودن جمعیت بدون کیفیت است!»، «ارجحیت کیفیت جمعیت نسبت به کمیّت جمعیت!» (عبداللهی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۶۰-۳۶)، «کیفیت نسل را نباید فدای کمیّت آن کرد و جمعیت بدون کیفیت یعنی تولد فرزندان بدون وجود ساختارها و امکانات کافی در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی، حمایتی، اقتصادی و...» نمونه‌ای از آن گفتمان‌ها است. نهادینه‌سازی این گفتارها به قدری سریع، سازمان‌دهی شده، گسترده و عملیاتی مطرح شد که به سرعت جزء لاینفک افکار عمومی جامعه شد. گذشته از ارزیابی جریان گفتمان‌سازی و نهادینه‌سازی آن و فارغ از بررسی میزان صحت و سقم اصل وجود مشکل و راه‌حل ارائه شده، باید پذیرفت که بُعد کیفی جمعیت امری بسیار مهم بوده و توجه به آن پیش از توجه به بُعد افزایش کمی، اجتناب‌ناپذیر، اهم و ضروری است.

اگرچه نتایج پژوهش‌ها نشان داده که گرایش خانواده‌ها به فرزند کمتر عمدتاً ناشی از منطق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنهاست که یک‌باره به وجود نیامده و حاصل تجربه‌های انباشته و طی سالیان طولانی است (حسام، ۱۳۹۴) اما دقت در مسئله حاکی از تغییرات عمیق فرهنگی در باورهای عرفی است که بیش از آنکه مبتنی بر منطق باشد، از تلقین در افکار عمومی جامعه ناشی شده است. بنابراین، جهت حمایت از سیاست افزایش فرزندآوری، ابتدا لازم است با توجه به اولویت‌ها، ضرورت‌ها و موانع زیرساختی، با ارائه راهکارهای تقنینی با امکان عملیاتی‌سازی و دارای ضمانت اجرا در خصوص کیفی کردن جمعیت به ظرفیت‌سازی و رفع موانع پرداخت. با توجه به مسئله تحقیق، این مقاله بر دو پیش فرض اساسی استوار شده است: پیش فرض نخست اینکه افزایش کمی جمعیت مبتنی بر اهمیت فراوان ذخیره انسانی، در هر کشوری الزامی است. دوم اینکه افزایش رشد کمی جمعیت بدون توجه به رشد کیفی، مضرات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و محیط‌زیستی متعددی برای جامعه به دنبال دارد. لذا کیفیت جمعیت، بیانگر محتوای این ذخیره و سرمایه است. بنابراین، توجه به بُعد کمی و کیفی، هم‌زمان و متناظر در کنار هم، می‌تواند در راستای توسعه و رسیدن به اهداف مطلوب جمعیتی کشور، مؤثر باشد. از این رو، انتظار می‌رود در سیاست‌های کلان و اسناد بالادستی ایران و همچنین در قوانین خرد مرتبط با افزایش جمعیت، به این دو مورد، نه به صورت دو قطب متقابل، بلکه به صورت دو قطب در کنار هم توجه شده و تعادل رشد کمی و کیفی جمعیت هر دو مدنظر قرار گرفته باشد. لذا

در این پژوهش با روش تحلیل مضمون، اسناد و قوانین مرتبط مورد بررسی قرار گرفته تا میزان رعایت تعادل بین دو بُعد کمی و کیفی افزایش فرزندآوری مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

شاخصه‌های رشد کمی جمعیت شامل مواردی می‌شود که ناظر بر تشویق و ترغیب زوجین جهت فرزندآوری و ازدیاد جمعیت است و شاخصه‌های کیفی مواردی هستند که علاوه بر افزایش تعداد جمعیت، به سلامت روحی و روانی می‌پردازد. از دهه ۱۹۶۰ کیفیت زندگی به صورت گسترده در سراسر حوزه‌های علمی و به‌عنوان یک نگرانی بین مردم و دولت مورد بحث واقع شده است (اندریو^۱ و داینر^۲، ۱۹۸۶؛ راهتز^۳ و همکاران، ۲۰۰۰؛ وینهون^۴، ۲۰۰۰). نگرانی از کیفیت زندگی یکی از مشخصه‌های جامعه معاصر است (پاسیو^۵، ۲۰۰۳:۱۹).

واژه کیفیت زندگی اگرچه جذابیت و معنی عام دارد، لکن یک تعریف پذیرفته عام ندارد. به‌هرحال، کیفیت زندگی به مؤلفه‌(های) کامیابی یا رضایتمندی بیشتر یا کمتر در زندگی مردم مربوط می‌شود (لطفی، ۱۳۸۸: ۶۶). به‌عبارت‌دیگر، مفهوم کیفیت در مقابل کمیّت قرار دارد که کمیّت یک مفهوم انتزاعی، فیزیکی و قابل برآورد است. کیفیت زندگی را می‌توان مجموعه‌ای از شرایط جسمی، روانی، رفاه اجتماعی مانند سلامت، ازدواج، کار، خانواده، احساس مالکیت و همکاری با دیگران که به‌وسیله شخص یا گروه درک می‌شود دانست (طلایی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). کیفیت زندگی میزان برخورداری فرد را نشان می‌دهد، البته نه فقط در چیزهایی که او به آنها رسیده، بلکه تمام گزینه‌هایی که شخص فرصت انتخاب آنها را دارد. به‌بیان‌دیگر، کیفیت زندگی وابسته به آزادی برای رسیدن و نرسیدن به موفقیت‌ها و اهداف و آگاهی از فرصت‌های واقعی است که فرد در مقایسه با دیگران دارد. در بحث‌های مربوط به کیفیت زندگی، زنده بودن مهم نیست، بلکه کیفیت زیستن دارای اهمیت است (کرامر^۶، ۲۰۰۴: ۱۰۴). لذا هدف غایی مطالعه کیفیت زندگی و کاربرد متعاقب آن برای این است که مردم قادر به داشتن یک زندگی با کیفیت

-
1. Andrews
 2. Diener
 3. Rahtz
 4. Veenhoven
 5. Pacio
 6. Cramer

بالا باشند؛ به طوری که زندگی هم هدفمند و هم لذت بخش باشد (موره^۱ و پارکر، ۲۰۰۵: ۲۳۸). شاخصه‌های کیفیت زندگی را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد: دیدگاه غرب که مؤلفه‌های رشد کیفی را از دیدگاه مادی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ مؤلفه‌هایی از قبیل سلامت جسمانی، وضعیت اقتصادی، عوامل اجتماعی و احساس شادمانی (لیو^۲، ۲۰۰۶: ۲۴۰-۲۱۷)، خدمات بهداشتی، سطح تحصیلات، امید به زندگی، مشکلات روانی و امنیت. اما دیدگاه اسلام، علاوه بر دیدگاه مادی، از بعد معنوی نیز به مسئله توجه می‌کند که از قبل از تولد انسان تا لحظه مرگ را شامل می‌شود. در دیدگاه قرآن، کیفیت زندگی فرد از زمان قبل از تولد و تمام مراحل از گِل، نطفه، مضغه، عظام و لحم و بعد از تولد تا لحظه مرگ را دربر می‌گیرد. همچنین قرآن تنها به جنبه زندگی فردی زندگی نپرداخته بلکه مسائل و روابط اجتماعی را نیز مطرح ساخته و کیفیت جامعه‌ای آرمانی را بیان کرده است (ضیایی، ۱۳۹۱؛ یدالله‌پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۲-۸۱؛ نژادمحمدنامقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷-۲۶).

برای بالا بردن کیفیت جمعیت تنها نباید به فرد و توانمندی او توجه کرد بلکه برای خانواده و اجتماع و توانمند کردن آن‌ها هم باید برنامه داشت؛ یعنی چگونه می‌توان برای ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل خانواده و اجتماع در کنار افراد به‌تنهایی زمینه ظهور و بروز بیشتری فراهم کرد؛ بنابراین، علاوه بر اینکه به ابعاد سلامت جسمی آحاد جامعه فکر می‌کنیم باید به ابعاد سلامت روانی (پناغی، ۱۳۸۸: ۷۸)، معنوی (حمیدی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۱) و روحی هم توجه کنیم. یعنی طی مسیر الی‌الله برای فرد، خانواده و اجتماع صعب و سخت نباشد، بلکه بتواند ظرفیت‌هایی را که خدا برای انسان قرار داده است به‌راحتی به عرصه ظهور برساند و به مقام خلیفه الهی برسد. در نگاه اسلامی کیفیت تنها زندگی مادی و سلامت جسمی نیست، بلکه سلامت روحانی در بعد فردی برای بروز و ظهور تمامی ظرفیت‌ها را نیز شامل می‌شود. افزایش کیفیت آحاد جامعه را بینش، گرایش و رفتار می‌سازد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این تحقیق، مطالعات و پژوهش‌هایی نیز در ایران انجام شده است. برای مثال، غفاری و کریمی (۱۳۹۱) در پژوهش خود به پاسخ به این سؤال پرداخته‌اند: «مطالعات

1. Moore & Parker
2. Liu

کیفیت زندگی در ایران از ابتدای آغاز این مطالعات تا پایان سال ۱۳۶۱ چه روندی را طی نموده و از چه ابعاد دچار تغییر شده است؟». غمامی (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست‌های تقنینی جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه شاخص‌های مطلوب» به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین شاخص‌ها جهت تقنین، سیاست‌های جمعیتی، مصالح عامه، توجه به اسناد بالادستی و اثربخشی آن در قوانین و مقررات مربوطه، لحاظ نمودن منطقه‌گرایی و تمرکز بر اصل تناسب است.

عظیم‌زاده اردبیلی و جلالی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست کنترل موالید و قانون تنظیم خانواده» با بررسی تاریخچه به‌کارگیری سیاست کنترل جمعیت در ایران، مطالعه اهداف این سیاست‌ها و همچنین بررسی نظرات فقها، به این نتیجه رسیده است که اجرای این سیاست‌ها آسیب‌های فراوانی را به دنبال دارد. بنابراین، باید از اجرای این سیاست‌ها جلوگیری به‌عمل آید و ضمن تشویق خانواده‌ها به تکثیر نسل، روش‌هایی برای مدیریت آن به‌کار گرفته شود. علی‌رغم انجام چندین مطالعه در این حوزه، اما این مطالعات به بررسی بُعد کیفی افزایش فرزندآوری در اسناد بالادستی نپرداخته‌اند. بر این اساس، در مقاله پیش‌رو این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله تحلیل مضمون^۱ است. تحلیل مضمون روشی کاربردی و ساده جهت تحلیل محتوای اسناد است که برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای داده‌های کیفی (در اینجا اسناد) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش، داده‌های متنی و پراکنده و متنوع به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌شود (بویاتزیس^۲، ۱۹۹۸). در تعریف این روش آورده‌اند که «تحلیل مضمون برای دیدن متن، برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط، تحلیل اطلاعات کیفی، مشاهده نظام‌مند شاخص تعامل گروه موقعیت سازمان و یا فرهنگ و تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی است» (شیخ‌زاده و تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۵۳). روش جمع‌آوری اطلاعات، اسنادی-کتابخانه‌ای است. بنابراین، ابتدا تمامی سیاست‌های تقنینی موجود در اسناد بالادستی گردآوری و سپس ابعاد کمی و کیفی قوانین موجود تفکیک می‌شود و پس از دسته‌بندی

1. Analysis Thematic
2. Boyatzis

و ارزیابی قوانین موجود، مقایسه‌ای بین رویکردهای قوانین و اسناد بالادستی به بُعد کیفی و کمی جمعیت صورت می‌گیرد. تحلیل در این مقاله مبتنی بر چهار سند سیاستی شامل «سیاست‌های کلی جمعیت» و «سیاست‌های کلی خانواده» ابلاغی مقام معظم رهبری، «قانون برنامه ششم توسعه» و طرح مصوب مجلس شورای اسلامی با عنوان «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» می‌باشد که در ادامه به معرفی آنها می‌پردازیم.

سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده (ابلاغی مقام معظم رهبری)

تعریف بسته‌های سیاستی: بسته‌های سیاستی مسیری برای ایجاد یک نگاه جامع و همه‌جانبه است تا راه‌حل‌های پیش‌بینی‌شده برای حل مشکلات نه‌تنها مشکل جدیدی را ایجاد نکند بلکه حتی تقویت‌کننده سایر راه‌حل‌ها نیز باشد. همچنین این بسته‌های سیاستی اغلب دارای نگاه بلندمدت هستند و طوری طراحی شده‌اند تا در بلندمدت اهداف خاصی را پشتیبانی نمایند. بر اساس این گفتمان و مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقام معظم رهبری با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۵۱ بسته سیاستی را در حوزه‌های مختلف باهدف دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی ابلاغ فرموده‌اند؛ لذا این سیاست‌های کارشناسی شده می‌تواند به‌عنوان اسنادی مهم در منظومه مباحث خانواده قرار گیرد. باید توجه داشت مجموعه این سیاست‌ها عصاره اندیشه حکومتی-مدیریتی، مطالبات و نظرات رهبر معظم انقلاب است که توسط ایشان ابلاغ و پیگیری می‌گردد و از این حیث جامعیت لازم برای بررسی منظومه فکری و مطالبات ایشان را خواهد داشت. سیاست‌های کلی «خانواده» در ۱۶ بند و سیاست‌های کلی «جمعیت» در ۱۴ بند توسط مقام معظم رهبری، در راستای اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، به رؤسای قوای سه‌گانه ابلاغ شده است. سیاست‌های کلی جمعیت با هدف جبران کاهش نرخ رشد جمعیت و باروری در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ و سیاست‌های کلی «خانواده» نیز حول محور حمایت از نهاد اجتماعی خانواده در ۱۳ شهریور ۱۳۹۵ ابلاغ شده است.

قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۴۰۰-۱۳۹۶)

مقام سیاستگذار به‌منظور اولویت‌بندی مسائل بنیادین کشور و ارائه استراتژی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات اجرایی، چارچوبی را برای برنامه‌ریزی معین می‌کند. این سیاستگذاری‌ها که از سال ۱۳۶۸ تاکنون به شش برنامه رسیده است توسط مجلس به قانون تبدیل شده و برای اجرا به دولت ارسال می‌شود. سیاست‌های کلی برنامه‌ی ششم توسعه دارای ۸۰ بند و شامل سرفصل‌های امور اقتصادی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اجتماعی، دفاعی و امنیتی، سیاست خارجی، حقوقی و قضایی، فرهنگی و علم، فناوری و نوآوری است. سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۹ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله عظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۴). قانون این برنامه مشتمل بر ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره در ۱۴ اسفند ۱۳۹۵ توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده

در سال ۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی با تکیه بر رهنمودهای مقام معظم رهبری در بازنگری سیاست‌های جمعیتی و باهدف نیل به میزان باروری کل به ۲/۵ فرزند، در رشد کمی جمعیت تا سال ۱۴۰۴ توأم با ارتقای کیفی جمعیت و تثبیت آن تا سال ۱۴۳۰ این طرح را با عنوان «طرح جامع جمعیت و حمایت از خانواده» در قالب ۵۵ ماده به مجلس پیشنهاد کرد. در اسفند سال ۱۳۹۹ این طرح در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و به‌منظور بررسی عدم مغایرت با شرع و منابع فقهی به شورای نگهبان قانون اساسی ارسال شد. این مرجع پس از بررسی‌های کارشناسانه اشکالات و ابهامات متعددی را بر آن وارد نموده و آن را جهت اصلاح به مجلس اعاده نمود. نمایندگان مجلس نیز اخیراً (۶ مرداد ۱۴۰۰) آن را در جلسه مجلس مطرح نموده که لازم است پس از رفع ابهامات و اشکالات وارده آن را به شورای نگهبان ارسال نمایند.

یافته‌ها

ابعاد کیفی جمعیت در سیاست‌های کلی نظام

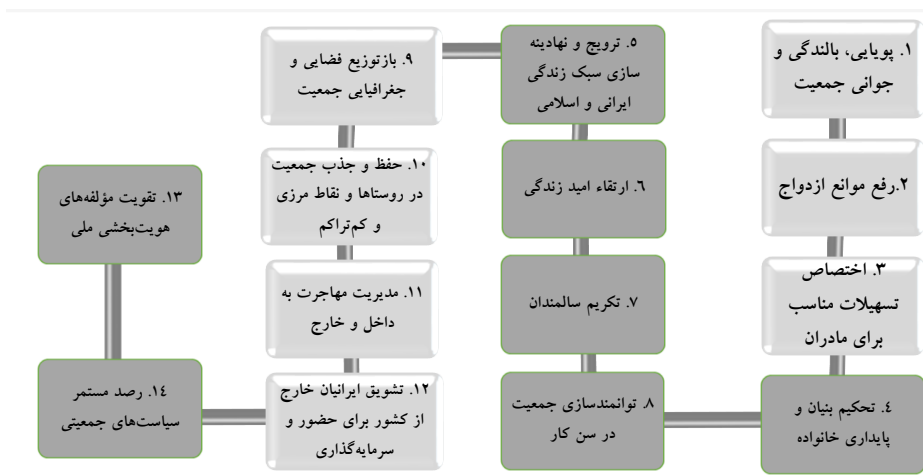
سیاست‌های کلی جمعیت، ابلاغی مقام معظم رهبری، با محوریت استخراج شاخصه‌های ناظر به ابعاد کیفی جمعیت مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به کدگذاری و مقوله‌بندی‌های صورت

گرفته ۴ مورد کلی به شرح جدول ۱ تحت عناوین جمعیت توانمندشده، جمعیت حمایت‌شده توسط خانواده، جمعیت تربیت‌شده و حمایت‌شده توسط دولت تحت ابعاد کیفی جمعیت استنتاج شد.

جدول ۱: شاخصه‌های ناظر به ابعاد کیفی جمعیت مطابق با تحلیل مضمون سیاست‌های کلی جمعیت

مقولات	شاخص‌ها
مثال توانمندسازی جمعیت به‌لحاظ مهارتی در راستای استقلال در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد، رشد جمعیت کارآمد، هدف‌دار و باانگیزه برای رشد جامعه.	۱. جمعیت توانمندشده در همه ابعاد اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی.
مثال نهادینه‌کردن حس‌تعلق به خانواده توسط همه افراد در همه سنین با اصالت‌بخشی به کانون خانواده.	۲. جمعیت حمایت‌شده توسط خانواده در همه سنین از نوزادی تا سالمندی در همه ابعاد اعم از آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و
مثال مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی، اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی فرزندپروری، فرهنگ‌سازی تکریم و احترام به سالمندان و ...	۳. جمعیت تربیت‌شده مطابق با سبک زندگی اسلامی در همه ابعاد اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و
از طریق تسهیل ازدواج و رفع موانع آن، ترویج ازدواج، آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی، ارتقاء امید زندگی، ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ایرانی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، سوانح، آلودگی‌های زیست‌محیطی و بیماری‌ها.	۴. جمعیت حمایت‌شده توسط دولت در حفظ سلامت در همه ابعاد اعم از جسمی، جنسی، روانی، فکری و

هدف سیاست‌های کلی جمعیت، تعادل‌بخشی کمی و کیفی به ابعاد مختلف جمعیت کشور است. در شکل ۱ سیاست‌های کلی جمعیت در ۱۴ بند دسته‌بندی شده است. بندهای با رنگ تیره، توجه به ابعاد کیفی و بندهای با رنگ روشن توجه به ابعاد کمی جمعیت را نشان می‌دهند. همان‌گونه که مشهود است در این سند به‌خوبی به مهم‌ترین موضوعات حائز اهمیت در راستای رشد کیفی جمعیت پرداخته شده است و پیشنهادها و راهبردها متناسب با شاخص‌های کیفی ارائه شده است.



شکل ۱: توجه به ابعاد کمی (رنگ روشن) و کیفی (رنگ تیره) جمعیت در سیاست های کلی جمعیت

سیاست های کلی خانواده نیز همانند سیاست های کلی جمعیت توسط مقام معظم رهبری و در ۱۶ بند ابلاغ شده است. در شکل ۲، بندهای مشخص شده با رنگ تیره ابعاد کیفی این سیاست ها را نشان می دهد و بندهای مشخص شده با رنگ روشن ابعاد کمی این سیاست ها را بازگو می کند. به طور کلی، در ۱۰ بند از مجموع ۱۶ بند این سیاست ها به ابعاد کیفی و تقویت نهاد خانواده پرداخته شده است که نشانگر اهمیت بالای ابعاد کیفی در سیاست گذاری و به تبع آن در قانون گذاری و اجرای قوانین است و این مهم در سیاست گذاری ها به وضوح دیده می شود. لکن در مقام قانون گذاری به صورت شعار باقی مانده است و راهکارهای عملیاتی مناسب برای آن اتخاذ نشده است و در اجرا و عمل نیز نمودی ندارد.



شکل ۲. توجه به ابعاد کمی (رنگ روشن) و کیفی (رنگ تیره) جمعیت در سیاست های کلی خانواده

ابعاد کیفی جمعیت در قانون برنامه ششم توسعه

جدول ۲: ابعاد کمی و کیفی جمعیت در مواد جمعیتی قانون برنامه ششم توسعه

شماره ماده	ابعاد	مقولات
		ارزیابی آثار و تصمیمات بر اساس شاخصه های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده؛
	بُعد کمی	ارزیابی و تطبیق سیاست ها، برنامه ها و طرح های دستگاه ها و رصد مستمر ارتقاء شاخصه های وضعیت زنان و خانواده توسط معاونت امور زنان و خانواده و ارسال گزارش آن به طور سالانه به مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران.
ماده ۱۰۱	بُعد کیفی	تقویت جایگاه زن در خانواده و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان؛ بهره مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرآیند توسعه پایدار و متوازن، با سازمان دهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه؛ اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی در سیاست ها، برنامه ها و طرح های خود؛ تقویت نهاد خانواده.
ماده ۱۰۲	بُعد کمی	پشتیبانی و ارتقاء سطح معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی، بنگاه های زودبازده اقتصادی و تعاونی های تولیدی روستایی و خانواده محور و

شماره ماده ابعاد	مقولات
بُعد کیفی	<p>افزایش نرخ رشد مستمر فعالیت‌ها؛ ارائه تسهیلات و امکانات ساخت و اجاره مسکن با اولویت زوج‌های دارای فرزند در قالب بودجه سنواتی؛ اتخاذ تمهیدات لازم از قبیل ارائه تسهیلات جهت افزایش سلامت ازدواج و درمان ناباروری در قالب بودجه سنواتی؛ حمایت و توسعه بیمه سلامت در بیمه پایه و تکمیلی برای مادران در کلیه مراحل دوران بارداری تا پایان دوران شیرخوارگی؛ تشکیل جلسات مستمر جهت هدایت و ایجاد هماهنگی بین بخشی، نظارت کلان بر برنامه‌ها، اقدامات و ارزیابی عملکرد مربوط به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط و نهادهای عمومی و تشکل‌های مردمی و نیز بسیج ملی برای جلب مشارکت فراگیر در راستای تحقق سیاست‌های کلی جمعیت و رصد و پایش تحولات خانواده و جمعیت.</p>
	<p>پشتیبانی و حمایت از ترویج ازدواج موفق، پایدار و آسان، فرزندآوری و تربیت فرزند صالح؛ ارزش دانستن ازدواج و فرزندآوری از طریق تمهید و سازوکارهای قانونی و اعطای تسهیلات و امکانات؛ زمینه‌سازی مناسب جهت کنترل و کاهش میانگین سن ازدواج؛ حمایت، تقویت و تحکیم جامعه خانواده‌محور و تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن با رعایت شاخص‌های الگو و سبک زندگی اسلامی- ایرانی؛ مقابله فعال و هوشمند با جنگ نرم در عرصه خانواده و منع نشر برنامه‌های مخمل ارزش‌ها و برنامه‌سازی، آموزش، پژوهش و تبلیغ توسط کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط در جهت تحکیم خانواده؛ زمینه‌سازی جهت افزایش نرخ باروری کل (TFR) به حداقل ۲/۵ فرزند به ازای هر زن در سن باروری؛ آموزش و مشاوره مستمر و مسئولانه نوجوانان و جوانان با اولویت خانواده‌ها قبل، حین و دست‌کم پنج سال پس از ازدواج توسط همه دستگاه‌های ذی‌ربط، به‌ویژه وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ورزش و جوانان، سازمان بهزیستی، مؤسسات آموزشی عمومی و آموزش عالی دولتی و غیردولتی، سازمان نظام روانشناسی و مشاوره و سایر نهادهای ذی‌ربط با برخورداری خدمات مشاوره و روانشناسی از تسهیلات و مزایای بیمه‌های پایه و تکمیلی؛ اتخاذ تمهیدات لازم جهت بهره‌مندی از قضات و وکلای مجرب با اولویت وکلای متأهل، با ارائه آموزش‌های لازم در جهت تشویق صلح</p>

شماره ماده	ابعاد	مقولات
		و سازش زوج‌ها در پرونده‌های دعاوی خانواده و ایجاد مشوق‌های لازم نسبت به پرونده‌های مختومه.
ماده ۱۰۴	بُعد کمی	کنترل و کاهش نرخ طلاق به میزان بیست درصد سال پایه در طول اجرای قانون برنامه؛ کمک‌گیری از مرکز فوریت‌های اجتماعی و مددکاری و مراکز مشاوره و خدمات روان‌شناختی توسط بهزیستی؛ پیشگیری از اختلاف و بحران‌های خانوادگی و پیشگیری از وقوع طلاق با کمک نهادهای مردمی توسط سازمان بهزیستی.
	موارد کیفی	ترویج ازدواج؛ ضد ارزش بودن طلاق و آسیب‌های اجتماعی آن برای زوج‌ها و فرزندان؛ ترویج فرهنگ پابندی زوج‌ها به خانواده و حفظ حرمت خانواده به‌عنوان محورهای اصلی سبک زندگی اسلامی-ایرانی توسط سازمان صدا و سیما.
ماده ۱۱۳	بُعد کیفی	ارائه خدمات مشاوره‌ای رایگان برای افراد فاقد تمکن مالی با معرفی مقام قضائی توسط سازمان بهزیستی.

در ماده ۱۰۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه (مصوب سال ۱۳۹۵) نیز بر ضرورت تغییر سیاست‌های کلی جمعیت و فرزندآوری تأکید شده است. بنابراین، آنچه از فحوای اسناد جمعیتی به‌دست می‌آید، نقش و جایگاه ویژه افزایش جمعیت در تضمین و ارتقاء قدرت و امنیت ملی و همچنین رشد و توسعه کشور است که باید به‌عنوان یک فرصت و امتیاز مدنظر دولت به‌خصوص نهادهای مرتبط اجرایی قرار گیرد (عظیم‌زاده اردبیلی و جلالی، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۲۵) که این مهم جز با ارتقاء کیفی جمعیت به‌دست نمی‌آید.

ابعاد کیفی جمعیت در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده

طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده به‌عنوان اولین قانون ویژه در خصوص افزایش جمعیت است که انتظار می‌رود به‌نحو شایانی به بُعد کیفی جمعیت پرداخته باشد. تحلیل مضمون این طرح و بررسی موارد آن به شرح جدول ۳ به شاخصه‌های ابعاد کمی و کیفی جمعیت پرداخته است و تنها ۱۲ ماده از مجموع ۷۴ ماده آن به بُعد کیفی افزایش جمعیت اشاره نموده است:

جدول ۳: ابعاد کیفی جمعیت در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده

شماره ماده	موارد کیفی
ماده ۲۳	توسعه کمی و کیفی شیرخوارگاه‌ها؛ به‌کارگیری طلاب در شیرخوارگاه‌ها، برنامه‌ریزی و نظارت جهت محتوای آموزشی و تربیتی شیرخوارگاه‌ها.
ماده ۲۸	صیانت از تحکیم خانواده و حمایت از خانواده؛ ارتقاء کمی و کیفی برنامه‌های صدا و سیما در رابطه با شاخص‌های ارتقاء جمعیت.
ماده ۳۰	تسهیل ازدواج جوانان.
ماده ۳۱	کاهش سن ازدواج و تسهیل ازدواج جوانان؛ استحکام نهاد خانواده با رویکرد دینی.
ماده ۳۲	تعالی نهاد خانواده.
ماده ۳۳	تربیت و آموزش مهارت‌های سبک زندگی اسلامی ایرانی؛ رشد شخصیت فردی و اجتماعی؛ ارتقاء مهارت‌های فردی؛ ترویج فرهنگ ازدواج و خانواده جهت تعالی خانواده؛ آموزش مهارت‌های دوران بلوغ و ازدواج؛ تربیت کادر توانمند برای درس مدیریت خانواده و سبک زندگی.
ماده ۳۴	تقویت رشته‌های تحصیلی متناسب با جایگاه زن و خانواده بر اساس فرهنگ ایرانی اسلامی.
ماده ۳۵	ترویج و آگاهی‌بخشی نسبت به وجوه مثبت ازدواج؛ آموزش مهارت‌های ازدواج و فرزندآوری؛ نهادینه کردن هنجارهای صیانت از تحکیم خانواده.
ماده ۳۶	تأسیس مراکز مشاوره مبتنی بر سبک زندگی ایرانی اسلامی در مراکز آموزش عالی.
ماده ۳۷	تسهیل و ترویج ازدواج جوانان.
ماده ۳۸	آموزش‌های اخلاقی، حقوقی و روانشناسی حین ازدواج.
ماده ۴۸	کاهش هزینه‌های روحی روانی مادران باردار.

مقایسه مقولات چهار سند در حوزه افزایش جمعیت

پس از استخراج موارد ناظر به ابعاد کیفی جمعیت در هر ۴ سند مورد مطالعه، در این قسمت به مقایسه آنها با یکدیگر پرداخته شده است. شاخصه‌های مستخرج از هر ۴ سند موجود در حوزه افزایش جمعیت در ایران، به جهت تطبیق در جدول ۴ به شرح ذیل تجمیع شدند:

جدول ۴: مقایسه مقولات اسناد بالادستی در حوزه جمعیت

سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده، ابلاغی مقام معظم رهبری	قانون برنامه ششم توسعه طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده
۱. تحکیم بنیان و پایداری خانواده.	۱. تقویت و تحکیم جامعه ۱. توسعه کمی و کیفی شیرخوارگاه‌ها، خانواده محور.
۲. ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی ایرانی و اسلامی.	به‌کارگیری طلاب در شیرخوارگاه‌ها، برنامه-
۳. ارتقاء امید زندگی.	۲. تقویت و تحکیم و تعالی ریزی و نظارت جهت محتوای آموزشی و خانواده و کارکردهای اصلی تربیتی شیرخوارگاه‌ها.
۴. تکریم سالمندان.	آن با رعایت شاخص‌های ۲. صیانت از تحکیم خانواده و حمایت از الگو و سبک زندگی خانواده.
۵. توانمندسازی جمعیت در سن کار.	اسلامی- ایرانی. ۳. ارتقاء کمی و کیفی برنامه‌های صدا و
۶. تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی.	۳. مقابله فعال و هوشمند با سیما.
۷. رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی.	۸. ایجاد جامعه‌ای خانواده محور و تقویت و تحکیم خانواده.
۸. ایجاد جامعه‌ای خانواده محور و تقویت و تحکیم خانواده.	۹. محوریت بخشیدن به خانواده در تمام برنامه‌ها و قوانین و نظامات
۹. محوریت بخشیدن به خانواده در تمام برنامه‌ها و قوانین و نظامات آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجرایی.	۴. کاهش سن ازدواج و تسهیل ازدواج
۱۰. برجسته کردن کارکردهای ارتباط جامعه و مسجد.	۴. منع نشر برنامه‌های مخل جوانان.
۱۱. ایجاد نهضت فراگیر تسهیل ازدواج و نفی تجرد.	ارزش‌ها و برنامه‌سازی، ۵. تعالی نهاد خانواده.
۱۲. نهادینه‌سازی رضایت، انصاف، مودت، رحمت در خانواده با جهت تحکیم خانواده. ایرانی.	آموزش، پژوهش و تبلیغ در ۶. آموزش مهارت‌های سبک زندگی اسلامی
فرهنگ‌سازی و آموزش.	۵. آموزش و مشاوره مستمر ۷. ارتقاء شخصیت فردی، اجتماعی و
۱۳. اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه و مسئولانه نوجوانان و مهارت‌های فردی؛ ترویج فرهنگ ازدواج و جوانان با اولویت خانواده‌ها خانواده جهت تعالی خانواده.	جوانان با اولویت خانواده‌ها خانواده جهت تعالی خانواده.
۱۴. ایجاد فضای سالم و رعایت روابط اسلامی زن و مرد در جامعه.	در دوره قبل، حین و ۸. آموزش مهارت‌های دوران بلوغ و ازدواج؛
۱۵. ساماندهی نظام مشاوره‌ای و آموزش قبل، حین و پس از تشکیل دست‌کم پنج سال پس از تربیت کادر توانمند برای درس مدیریت خانواده.	ازدواج. خانواده و سبک زندگی.
۱۶. تشویق خانواده در جهت جلب مشارکت برای پیشبرد اهداف و ۶. خدمات مشاوره و ۹. تقویت رشته‌های تحصیلی متناسب با برنامه‌های کشور در همه عرصه‌ها.	روانشناسی برای افراد. جایگاه زن و خانواده بر اساس فرهنگ ایرانی
۱۷. حمایت از عزت و کرامت نقش همسری، مادری و خانه‌داری زنان و نقش‌پذیری و اقتصادی مردان.	۷. ارتقاء فرهنگ افزایش اسلامی.
۱۸. ارتقاء سطح رفاه معیشتی و اقتصاد خانواده‌ها در حوزه اشتغال.	پایبندی زوجها به خانواده و ۱۰. ترویج ازدواج و آگاهی‌بخشی نسبت به
ازدواج و مسکن.	حفظ حرمت خانواده و جوه مثبت آن؛ آموزش مهارت‌های ازدواج به‌عنوان محورهای اصلی و فرزندآوری؛ نهادینه کردن هنجارهای
۱۹. حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های سبک زندگی اسلامی- صیانت از تحکیم خانواده.	سبک زندگی اسلامی- صیانت از تحکیم خانواده.
زن‌سرپرست.	ایرانی توسط سازمان صدا و ۱۱. تأسیس مراکز مشاوره مبتنی بر سبک
۲۰. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و عوامل تزلزل نهاد خانواده. سیما.	زندگی ایرانی اسلامی در مراکز آموزش عالی.
۲۱. اتخاذ روش‌های حمایتی و تشویقی مناسب برای تکریم سالمندان در خانواده.	۸. ارائه خدمات مشاوره‌ای. ۱۲. آموزش‌های اخلاقی، حقوقی و
۲۲. ارتقاء همه‌جانبه سلامت خانواده‌ها به‌ویژه سلامت باروری.	۹. تقویت جایگاه زن در روانشناسی حین ازدواج.
	خانواده و استیفای حقوق ۱۳. کاهش هزینه‌های روحی روانی دوران شرعی و قانونی زنان. بارداری.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون به بررسی چگونگی توجه به ابعاد کمی و کیفی جمعیت در اسناد و قوانین بالادستی (شامل: سیاست‌های کلی جمعیت، سیاست‌های کلی خانواده، قانون برنامه ششم توسعه و طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده) پرداخته شد. مهمترین نتایج مطالعه به شرح ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

یک: آنچه در اسناد و قوانین مورد بررسی است بیشتر ناظر به شاخصه‌های رشد کمی جمعیت مانند تشویق و ترغیب زوجین به فرزندآوری و ازدیاد جمعیت است. درحالی‌که شاخصه‌های رشد کیفی جمعیت مواردی هستند که علاوه بر افزایش تعداد افراد جامعه، به سلامت جمعیت در همه ابعاد جسمی، روحی، روانی و اجتماعی نظر دارد و این موارد کمتر مورد توجه بوده است.

دو: در راستای افزایش رشد جمعیت، سند مرجع سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی مقام معظم رهبری است و بررسی قانون برنامه ششم توسعه و طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده، حاکی از نادیده گرفته شدن بعد رشد کیفی جمعیت در قوانین جدید است. در سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی مقام معظم رهبری، در کنار رشد کمی جمعیت، ضرورت رشد کیفی مورد توجه قرار گرفته و مطالبه سیاست‌گذاری بر مبنای آن شده است؛ بطوری‌که ۷ بند از مجموع ۱۴ بند این سیاست‌های کلی جمعیت به بحث رفع موانع کیفی فرزندآوری و اصلاح زیرساخت‌های آن و ۱۰ بند از مجموع ۱۶ بند سیاست‌های خانواده به بحث کیفی زندگی اشاره کرده است. علی‌رغم این مسئله درحالی‌که ادعا می‌شود طرح جوانی جمعیت مبتنی بر سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی مقام معظم رهبری هست اما اکثریت توجه این طرح ناظر بر بعد کمی فرزندآوری است. عدم حمایت از بحث کیفی جمعیت مسئله مهمی است که نیاز به بررسی بیشتر قانونگذار دارد. علاوه بر خلأ قانونی، اجرا و نظارت قانون نیز دچار مشکل است که باید برای هرکدام جداگانه تدابیری اندیشیده شود.

سه: در قوانین لازم است علاوه بر زمینه‌سازی برای رشد کمی جمعیت، موادی با غایت تحقق رشد کیفی جمعیت نیز وضع گردند. برخی شاخصه‌های ارتقاء کیفیت جمعیت مبتنی بر اسناد بالادستی عبارتند از برنامه‌ریزی برای توانمندسازی و بالفعل نمودن ظرفیت‌های بالقوه

فردی، خانوادگی و اجتماعی، ارتقاء کیفیت جمعیت با نگاه فرهنگ‌سازی دینی و زمینه‌سازی برای اجرای فرامین الهی در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، توجه به تأمین سلامت در ابعاد روانی، معنوی و روحی در کنار توجه به ابعاد سلامت جسمی.

چهار: توجه به بُعد کمی جمعیت، فارغ از بعد کیفی منجر به لطمات جبران‌ناپذیری به افراد و اصالت خانواده می‌شود. برای مثال یکی از راهکارهای ارائه‌شده تقنینی جهت افزایش نرخ رشد جمعیت، افزایش تعداد مهدکودک‌ها جهت تسهیل کار مادران شاغل است؛ اما این امر به‌تنهایی نه‌تنها به آسودگی خاطر مادران منتهی نمی‌شود (یعنی تأمین‌کننده هدف قانون‌گذار نیست) بلکه تشویق مناسبی برای فرزندآوری هم محسوب نمی‌شود. زیرا بسیار مشاهده می‌شود که افراد به‌دلیل نبود مربیان دلسوز و متعهد از سپردن کودکان خود به مهدها خودداری می‌کنند. بنابراین، در کنار راهکار افزایش مهدها که ناظر به بُعد کمی است می‌بایست ضمن آموزش و تربیت مربیان مهدها به ارتقاء محتوا و مفاد آموزشی این مراکز نیز توجه شود. ازجمله راهکارهای ارائه‌شده قانونی افزایش امکانات برای خانواده‌های دارای سه فرزند و بیشتر، رایگان شدن هزینه استفاده از حمل‌ونقل عمومی برای مادران است. این درحالی است که برای این افراد استفاده از حمل‌ونقل عمومی در قیاس با موارد مهم دیگر که دغدغه‌ی اصلی آنهاست از اولویت کمتری برخوردار است. باید توجه داشت که حتی در صورت نگاه صرف به بُعد کمی جمعیت نیز قوانین باید با نگاه واقع‌بینانه و با توجه به اولویت‌بندی دغدغه‌های این خانوارها وضع شود. زیرا همان‌طور که اشاره شد بیشترین دغدغه زوجین در رابطه با فرزندآوری موضوع تربیت و رشد فرزند برای موفقیت و سعادت آنهاست.

پنج: به‌نظر می‌رسد در قوانین جدید با وجود استفاده از عناوین عام، محدوده خاص‌تری مد نظر قرار گرفته است و حداقل اینکه در موضوع افزایش جمعیت این اتفاق رخ داده است. زیرا درحالی‌که در سند بالادستی سیاست‌های کلی جمعیت به هردو بُعد کمی و کیفی توجه شده است، اما در طرح جوانی جمعیت که در راستای اجرایی‌سازی اسناد مذکور شکل گرفته است و پس از سال‌ها تلاش در سال ۱۳۹۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، بیش از ۹۰ درصد موارد ناظر به رشد کمی جمعیت است. در سیاست‌های ابلاغی مقام رهبری، در کنار رشد کمی جمعیت، ضرورت رشد کیفی نیز مورد امعان توجه شایسته و موضوع سیاست‌گذاری قرار گرفته است و ۱۷ بند از مجموع ۳۰ بند مجموع سیاست‌گذاری‌ها به بُعد

کیفی افزایش جمعیت پرداخته شده است؛ اما قانون جوانی جمعیت که در متن آن به رشد کمی و کیفی به عنوان هدف اشاره شده است، تنها در ۶ ماده از مجموع ۵۵ ماده به ابعاد کیفی پرداخته شده است. این درحالی است که اهمیت رشد کیفی جمعیت می‌بایست به اندازه رشد کمی آن مورد توجه قرار می‌گرفت. بنابراین، یکی از جدی‌ترین ایراداتی که بر طرح مذکور وارد است توجه صرف به چالش‌های افزایش کمی جمعیت است؛ درحالی‌که مسائل و مشکلات و دغدغه‌های کیفی به‌طور شایسته مورد مذاقه قرار نگرفته است.

شش: ارتقاء آموزش‌ها و مشاوره‌های لازم برای حفظ سلامت افراد یکی از مهمترین مسائل در امر افزایش جمعیت است و ضروری است که مطابق با اسناد بالادستی مورد قانونگذاری و مطالبه قرار داده شوند. این مهم در سیاست‌گذاری‌های کلی جمعیت تحت عنوان مشاوره قبل، حین و بعد از ازدواج ذکر شده است. آموزش در زمینه‌های مختلف از قبیل سلامت جسمی مانند عدم اعتیاد به مواد مخدر و الکل، سلامت روانی و فکری مانند عدم وسواس و استرس، سلامت معنوی و مذهبی مانند عدم دین‌گریزی و شناخت جایگاه واقعی خود و کرامت انسان، شناخت هویت و ویژگی‌های خود، حفظ حیات فردی (جسمی و روحی و ظلم نکردن به خود)، خویش‌داری و مبارزه با تمایلات با نفس، صبر و استقامت، وحدت و همزیستی عادلانه، رابطه صحیح با طبیعت، مرگان‌اندیشی، رابطه معنوی و اهداف مذهبی، غنای درونی، حلال‌زادگی، مال حلال، سلامت ارتباطی مانند توان ایجاد ارتباط مؤثر و حفظ آن، جملگی از مواردی هستند که ناظر به رشد کیفی جمعیت هستند. در این زمینه باید با برگزاری کارگاه‌های آموزشی از ظرفیت‌های والدین، مدارس، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، مراکز دولتی و سازمانی بهره برد.

هفت: ارائه خدمات مشاوره و روانشناسی رایگان و یا تحت پوشش بیمه در تمام موارد مذکور و علاوه بر آن در حیطه خود فرزند ارزش بالایی دارد که در قوانین نباید مغفول بماند. علی‌رغم اهمیت ارائه خدمات مشاوره و روانشناسی توسط مراکز مشاوره، اما توان مالی پایین خانواده‌ها در پرداخت حق مشاوره، منجر به کاهش رجوع افراد به این مراکز شده است. لذا پوشش بیمه برای مشاوره در حوزه فرزندپروری و مسائل خانواده ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

هشت: آموزش‌های تربیت فرزند و سبک زندگی اسلامی و ارائه مشاوره‌های مؤثر در زمینه فرزندآوری از مهمترین راهکارها برای برطرف کردن موانع ارتقاء رشد کیفی جمعیت است که

همواره مورد غفلت قرار گرفته است. علی‌رغم اینکه طی سالیان اخیر در بیمارستان‌های پیشرفته در مبحث شیردهی مشاوره‌های این امر انجام می‌شود اما نحوه رفتار و ایجاد ارتباط با فرزند در هریک از سنین جنینی، نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و میانسالی به هیچ وجه آموزش داده نمی‌شود. مشکل اساسی خانواده‌ها در عدم تمایل به فرزندآوری آشنا نبودن آنها با این مسائل است و این در حالی است که مبانی و آموزش‌های لازم در این خصوص در دین اسلام که قوانین ایران مبتنی بر آن است، وجود دارد. در حال حاضر، تنها آموزش اجباری و در دسترس برای خانواده‌ها، آموزش‌های قبل از ازدواج است که تا قبل از سال ۱۳۹۵ در قالب دو واحد به بحث‌های ناظر به مسائل بهداشتی و راه‌های پیشگیری از بارداری می‌پرداخته است و پس از سال ۱۳۹۵ این آموزش‌ها به ۶ واحد ارتقاء پیدا کرد و مباحث مهارت‌های ارتباطی، اخلاقی و حقوقی نیز به آن اضافه شد. تحقیقات پژوهشگر حاکی از عدم اجرایی شدن این ۶ واحد به نحو صحیح و شایسته است. خصوصاً در دوران همه‌گیری بیماری کرونا که کلاس‌های اجباری در قالب بسته‌های آموزشی در اختیار زوجین قرار داده می‌شود و معمولاً زوجین به دلایل مختلف، انگیزه و فرصت استفاده از این بسته‌های آموزشی را ندارند. درواقع، آموزش‌های موجود علاوه بر نیاز به تکمیل و تصحیح، نیاز به نظارت دارد. معهدا حمایت در خصوص آموزش و مشاوره برای تربیت فرزند علی‌رغم توجه سیاست‌گذار در هیچ‌یک از موارد تقنینی مورد توجه قرار نگرفته است و انتظار می‌رود در قانون ناظر به افزایش جمعیت مورد توجه خاص قرار داده شود.

نُه: فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان نیز از موارد الزامی ورود در قوانین جدید است که در مواد ۷ سیاست‌های کلی جمعیت و ۱۵ سیاست‌های کلی خانواده به موارد مهم از آن‌ها اشاره شده است؛ چراکه سالمندان تعداد قابل توجهی از جمعیت کشور را به خود اختصاص می‌دهند و لذا نیاز به حمایت‌های مختلف دارند. این موضوع در مطالعه‌ای در کشور فنلاند بررسی و مشخص شده که بیش از یک‌سوم سالمندان از تنهایی رنج می‌برند (لیو^۱، ۲۰۰۷: ۲۹-۹) بنابراین، یکی از خطرات بالقوه تهدیدکننده سلامتی در سنین سالمندی، تنهایی و انزواست (جیون^۲، ۲۰۰۶: ۳۳-۵۹). از طرفی تکریم سالمندان یکی از راهکارهای اجرایی برای رفع موانع کیفی فرزندآوری است. هنگامی که مادر و پدر حس حمایت فرزندان در دوران پیری را نداشته

1. Lio
2. Jiuon

باشند و فرهنگ‌سازی در این زمینه صورت نگرفته باشد، طبیعتاً از میل به فرزندآوری کاسته می‌شود. راه‌حل پیشنهادی در این خصوص تأسیس مهدکودک‌هایی با سرپرستی سالمندان است که در کشورهای دیگر نیز این طرح در حال اجراست. علاوه بر این، کاهش ارتباط بین‌نسلی نیز که امروزه با تلقین تفکیک نسل‌ها صورت پذیرفته است باعث افزایش روبه‌رشد خانه‌های مجردی، ازدواج سفید و خانه‌های سالمندان شده است. این موضوع یک مانع مهم برای تشویق و ترغیب زوجین به فرزندآوری است که با اجرای طرح مراقبت سالمندان از کودکان قابل حل شدن است. از این رو، فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم برای تأمین سلامت و نگهداری آنان در خانواده، پیش‌بینی سازوکار لازم برای بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان در عرصه‌های مناسب، اتخاذ روش‌های حمایتی و تشویقی مناسب برای تکریم سالمندان در خانواده و در نهایت تقویت مراقبت‌های جسمی و روحی و عاطفی از آنان، پیشگیری و مداخله در راستای ارتقاء سلامت سالمندان با اجرای برنامه‌های مراقبت و شیوه ارائه خدمت در منزل، سامان‌دهی بخش‌های بستری سالمندان، مداخله در علل مرگ‌ومیر، بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان، و برنامه‌ریزی آموزشی، از جمله مواردی هستند که در این زمینه بایستی مورد توجه قانون‌گذاران قرار گیرد.

ده: با توجه به طرد خانواده‌های پرجمعیت توسط جامعه، لازم است در قوانین جدید، تکریم خانواده‌های پرجمعیت نیز مورد نظر قرار گیرد. به نحوی که، علاوه بر ارائه امکانات و اعطای هدایا به خانواده‌های پرجمعیت، باید ارائه خدمات به آنها همراه با تکریم و احترام و بدون نیاز به پیگیری‌های مکرر این خانواده‌ها باشد. همچنین لازم است فرهنگ‌سازی به نحوی صورت گیرد که والدین خانواده‌های پرجمعیت در سطوح مختلف جامعه از بیان تعداد فرزندان خود احساس شرم یا هراس نداشته باشند.

منابع

پناغی، لیلی، زهره ابارشی، نادر منصوری و محسن دهقانی (۱۳۸۸). کیفیت زندگی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با آن در سالمندان شهر تهران. *مجله سالمندی ایران*، دوره ۴، شماره ۱۲، صص

۸۷-۷۷

حسام، فرحناز (۱۳۹۴). *نقدی بر طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

حمیدی زاده، سعید، فضل‌الله احمدی، یوسف اصلانی، شهرام اعتمادی‌فر، کمال صالحی و رحمت‌اله کردیزدی (۱۳۸۷). بررسی تأثیر برنامه ورزشی گروهی بر کیفیت زندگی سالمندان در سال ۸۶-۱۳۸۵، مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی-درمانی شهید صدوقی یزد، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۸۱-۸۶.

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (۱۳۹۴). سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران، قابل دسترس در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30128>

ضیایی، سمیه (۱۳۹۱). کیفیت زندگی از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، حوزه علمی خراسان، مدرسه علمیه الزهرا شیروان.

طلایی، رضوان؛ محمدرضا معیری، طاهره مازوچی، سید علیرضا مروچی و محدثه اردستانی (۱۳۹۱). کیفیت زندگی در بیماران با اختلالات شایع پیگمانتاسیون پوست در کاشان، پوست و زیبایی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱۴۹-۱۴۰.

عبداللهی، عادل و علی رحیمی (۱۳۹۶). برساخت اجتماعی سیاست‌های افزایش فرزندآوری و موانع پیش رو: مطالعه موردی کاربران اینترنتی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، دوره ۲۰، شماره ۷۷، صص ۶۰-۳۶.

عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و زهرا جلالی (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی سیاست کنترل مولید و قانون تنظیم خانواده، مجله ندای صادق، دوره ۲۳، شماره ۶۸، صص ۱۲۵-۱۵۱.

غفاری، غلامرضا و علیرضا کریمی (۱۳۹۱). روند مطالعه کیفیت زندگی در ایران، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۳۴-۱۰۷.

غمامی، محمدمهدی؛ مریم مهاجری، محمدجواد جاوید و محمود حکمت‌نیا (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی تقنین سیاست‌های جمعیتی و ارائه شاخص‌های مطلوب، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۸۶، دوره ۲۲، صص ۵۸-۳۱.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.

لطفی، صدیقه (۱۳۸۸). مفهوم کیفیت زندگی شهری: تعاریف، ابعاد و سنجش آن در برنامه‌ریزی شهری، جغرافیای انسانی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۸۰-۶۵.

نژادمحمدنامقی، عاطفه، معصومه اسماعیلی، فریبرز باقری، احمد برجعلی و عبدالله شفیع‌آبادی (۱۳۹۳). ساختار و الگوی کیفیت زندگی اسلامی مبتنی بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۲، صص ۲۶-۷.

یدالله‌پور، محمدهادی؛ رمضان حسن‌زاده و مهناز کبریا فاضلی (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی بهبود کیفیت

زندگی از منظر اسلام و روانشناسان مثبت‌گرا، دین و سلامت، دوره اول ۱، شماره ۱، صص ۷۲۸۱-

۸۱۷۲

Diener, E. and Lucas, R. E. Lucas (2000). Explaining Differences in Societal Levels of Happiness: relative standards, need fulfillment, culture and evaluation theory, *Journal Happiness Studies*, 1: 41-78.

Jiuan Tan, S. Kuan, & T. Siok Keng, (2006). K: The influence of value orientations and demographic factors on quality-of-life perceptions: evidence from a national survey of Singaporeans, *Social Indicators Research*, 78, : 33-59.

Lio, L- & J. Guo, (2007). Q: Loneliness and health-related quality of life for the empty nest elderly in the rural area of a mountainous county in China, *Qual life res*, 16: 1275-1280.

Liu, L (2006). Quality of life as a social representation in China: A qualitative study, *Social Indicators Research*, 75: 217- 240.

P. O'connor, B. (1995). Family and friend relationships among older and younger adults: interaction, motivation, mood, and quality, *International journal of aging and human development*, 40 (1): 9-29.

Pacione, M. (2003). Urban environmental quality and human wellbeing - a social geographical perspective, *Journal of Landscape and Urban Planning*, 65 (2): 19-30.

Pal, A. K., & Kumar, U. C. Kumar (2005). Quality of life concept for the evaluation of societal development of rural community in West Bengal, India, *Rural Development*, 15 (2): 83-93.

Parker, J. S. & Moore, R. H. Moore (2008). Conservation use and quality of life in rural community: an extension of Goldschmidt's findings, *Southern Rural Sociology*, 23(1): 235-265.

Investigating the Approach of Upstream Regulations and Documents to the Qualitative Dimensions of Population Increase

Leila Samani*, Masoumeh Shahriari**

Abstract

Population policy-making in Iran has undergone fundamental changes in recent years, and currently, regulations aimed to encourage population growth are on the agenda of the parliament and the government. Considering that the main concern of the population control and reduction approach in all societies, including Iran -even at the family level- has been about the qualitative dimension of the population; therefore, it is expected that special attention has been paid to improving the qualitative dimension of the population in micro and macro level policies and legislations. In this study, the contents of upstream documents are analyzed and their attention to the qualitative dimension of population is examined. The aim is to evaluate the current and desirable status of the qualitative dimension of population growth in upstream documents and emerging regulations with the purpose of population growth. The results indicate that there are fundamental gaps and lack of reflection of qualitative aspects between the upstream documents and new rules (such as providing physical, mental, sexual and spiritual parenting education; providing psychological and skill-based counselling and honoring large families). In conclusion, this study addresses the requirements of qualitative population growth and the need to integrate them into the laws and regulations related to population growth.

Keywords: Population, Childbearing, Population Policies, Assessment, laws, Upstream documents.

* Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic studies, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran, (Corresponding Author). E-mail: l.samani@alzahra.ac.ir.

** MA student of Jurisprudence and Family Law, Shahid Motahhari University, Tehran-Iran, E-mail: m.shahriary.251@gmail.com.